

الحقير كبريائي
حسين



٢٨٢٥



وف سلطان الموحدس مكره واصل و سلطان حان الكبرس قدو كر اصل
المعالي كس الاصلان والعران المرين الحكيم و الحود و صفوه احمال
السلطان السلطان السلطان الواليد و المعالي محمود حان
اس السلطان مصطفى حان و قد الله في كسف مسكلا الام
و جعل كرامته و امته على العا و ال يوم الصام و العظمة
و تعالى مصطفى طاهر المصطفى كرم
السر من المجر من عمرة



ح

بسم الله الرحمن الرحيم
در زواجر و هجره و ثنا. و غیره ظواهر پاس و ستایش که کثرت افراد فرایند نیز مسلک
شخصی و ایام ده احتمال اجتماع و انتظام. و وفرت آمدن مواید بین ظروف و آونده و ^{و اینها در}
امکان اندراج و گنجایش اولیه. اول کرده کار بند و پرور. و پروردگار بخشنده ^{بشکر} بخشنا
حضرت سزاوار و حقیق ^{بشکر} که گواهل هیاه کل انسانی خلقت خلقت و لقد خلقنا
الانسان ایله مکرم و معزز. و لباس استعداد و فضلنا هر علی کثیر من خلقنا ایله معلوم و مطهر
ایلیوب کمال قدرت و جلال حکمتی ایله روح لطیف جسم کثیفه ترکیب و پیوند. و عالم
خلق و امرده قابلیت تحمل بازامانته متان و سر بلند الیدی **بیت** اسماں بار آما
توانت کشید. قرعه فال بنام من دیوانه نبردند ^{بشکر} ترکیب انسان مجرد و مادی بی محتوی
و باقی وفائی بی منظوی. اولخله طلسم رابع و برینخ جامع اولدی **مثنوی**
خرد جانور به مردم نه دید. که مردم تواند بیزان رسید. چنان دان که جان بختربین
کوهراست. نه زمین عالم از عالم دیگر است. نه او را بگردار جاهاست راست. اگر
بفکنه و برپوشه رواست. بجان بین کراچی خورشید تن. چو جامه که باشد کراچی بر تن
لاجرم مخالف انواع روح و جسد. و بتاین اطوار ترتیب روان و کالبه در خلق و خلق افراد
انسان و قابلیت و مشارب اصناف بشره تفاوت تام و متانی مالا کلام نمایان
و جلوه کراولت **مثنوی** اول حکیم از آنکه صنعند. ظاهر اولدی طلسم نوع بشر
مختلف ایته قابلیت. بعض مایل خیر و بعض به شر. زهی صنایع حکیم و قادر
حکیم خلقوا باخلاق الله امره من مثل. و اقربکم الی احسنکم اخلاقا قادر چه من متصل

اولدی نشاء دنیوی دیور فضل و کماله علی و مزین و عالمه اخروی ده صف اهل صفا ^{ده}
حشر اوله لری مقرر و معین اولدی **شعر** تامل فی القلنا تجد فیها جلال الله
فهر الرب و المولی تعالی الله تعالی الله و غایم صیبات صلوات طیبات و جبر اول
تسیمات زکیات تسیمات اوله ایدی سل و خاتم رسول جنابنه شایسته و خلیق
که تفصیل صفات سعادت سمائی ایچون نص انک لعلی خلق عظیم. و ذات رسالت صفا
تکمل دایره وجود. و تمیم مکارم اخلاق ایچون مبصوت و مرسل **بیت** محمد که جان
و بردی نطق میجا. چون ایته ی قدم شریف بشارت. کوز و قاشنه صادر و نون
دیز و ایما. خم زلفنه نقش حمر اشارت **شعر** یکی شمایلک فی طیب زهرا
یفوج کالر و رض مطور و مشمول. انی جملة ابراهیم و آلوه. ذات علی کرم الاخلاق مجبول
و رحیق رضای احدی پیچون که ماصه ق ختامه مک و بیدک فلتنا فسن المتنافوت
افواه ارواح آل و اصحابه دریزان. و سبزه رضوان صحاب غفرانله خاک قبور تابعین
لهم باحسان دن نابت و خیزان اوله **بیت** ابو رضوان که بیایان زنده پایانش
باد بر روضه کمر عترت و بریادانش **ذکر میامد مدراج و نشر مدراج حضرت خلافت**
پناه سعادت دستگاه خلد الله تعالی سلطان و افاض علی العالمین احسانه
چون غره کتاب لوامع محمدی بحساب ملک و هاب تصدیر بیله غزا. و طره خطاب
دوایع نعت جناب رسالت ماب تحریری ایله مطرا اولدی. لایق اوله که بونو آمده
عالم غیبیک سری افسر صبح پادشاه اسلامه اسماں سایی. و بوتانزه رسید جهان لاریک
افسری کوه و صف پناه دین سید الانامله جهان ارای اوله **مثنوی** چون بی خامشه
انگشت نمایی. بنوا سازی توحید خدای. دلکش از مزه دیگر ساخت. پرده نعت

پنجم بر داخت . به جوانی نرمنزه کوتاه کند . که شکستی شاه کند . ذیوا اصحاب
عقول مطابق و ارباب نقول موافق در که دایمادین و دولت توامان و حمای شرع و
پحمایت تیغ سلاطین بی امن و امان در . اگر چه جو بیاد شمشیر شاهی و باران سلطان
دین پناهی ایله بوستان شرع تازه و نمکین اولمیه تاب نکت نکبای اعدای دین . و سوم هجوم
کنار و ملحدین ایله بی برک و نزا اولمی متقرر . و اگر تاب اقباب عهد و سیات و نیم
عبر شمیم حفظ و حرمت جانب استان دولت آشیان سلطان سعادت نشانند و اصل اولیه
بوستان دین و ایمانه کل و سرخیان و سبزه و صمران ضعیف اهل عرفان شکفته و خندان اولم
متعذر در **ریت** . بدان ای خردمند با افرین . برابر بود پادشاهی و دین . نه بی تخت
شاهی بود دین بی پای . نه بی دین بود پادشاهی بجای . نه از پادشاهی نیانست دین . نه بود دین بود
شاهرا افرین و اخبار نبویده دخی وارد در که الهین اس و الملک حادس فالاسر له
فهمه و هو مال احار سر له فضایع **شرف** دین اساس رضای نیران در . مکرر اکا حار سر
نکبانه در . شولکه بی حادس اول ضایع اولور . اولکه یوقه در اسایه ویرانه در **شرف**
لاجرم پادشاهان ارجمند . و دین پناهان سعادت مند . که مکرر جهان فکری ظل زایل
ایده و کن معلوم فانی به باقی مضموم اتمش در سعادت جمیل . و سیرت حمیده و خلق خوب
و خوی نیکو لری اولور که کرسی و اجتهادی میان جانده مشهور . و در ظلم و ضلالتی
شهرستان دین او نرزه مسود حفظ و حرمت ممالک اسلام . و اخذ و فتح دیار کفار
و ملاحده لایام . و قطع و قمع ارباب فتنه و فساد و دفع و دفع اصحاب بخی و عناد و رفع
قدر عابدان و عالمان . و دفع ظلم مفسدان و ظالمان انکس کننده و لره شعایر و نرکار
ایده و بوجان فایده نام نیک و ذکر جمیل لری مخلصه و باقی و جیامنا شیر **شرف** هم

دبیم بر حجت منور رضوان روح بر فوج حلیه ملاقی اولور و المنته لله تعالی بو فضایل علیه و مناقب
سینه پادشاه دین پناه شهریار سعادت دستگاه خرد او نه پادشاه عالم پادشاه خرد
بنی آدم شهریار جهان سروری و کامرانی کامکار دیار رعیت پروری و جهان بینی
در یکدانه در بیج شاهی نجم جهان افروز بر جی جهان پناه خلاصه عالم کن فکری در در
جود کوهرگان امکان ماحی ادناس الکفر و الفساد عن و جته الهی . حامی اجناس
الخلق و العباد عن ایدی المعتدین سلطان المضربین و المشرقین ظل الله تعالی
فی الخافضین خادم الحرمین الشریفین ناظم قلابه اکرم علی اجداد الاجناد و الرعا
ناثر فرایده النعم علی من الافراد و البرایا معزز الدینا و الدین غیاث الاسلام
و المسلمین زبده سلاطین العثمان بن زبده السلاطین علی الاطلاق
سلطان العرب و العجم و الشام و العراق السلطان سلیمان خان ابن السلطان
سلیم شاه خان ابن السلطان بایزید خان ملک الله تعالی من خردم لرو صده
واهلک من غدر بهر و خان حضرتنه خاصه ذات قدسی صفات و سمات غصه
ملک نسما ت در **شرف** شه معصومت پرورد دین پناه . ملک دستگاه و
فکر بارگاه . ممدار المعالی ملاذ الامم . ولی الایادی مفیض النعم . زهی سایه حق
که خلق زمین . آنک سایه سنده زمانه نامی . یا غر فیض کفیل باران جود
اولور تازده اندون ریاض وجود . سر تیغی کم کفره سه در حدید . آنک و صغ در فیه
بأس شهید . زهی پادشاه دین پرور . و شهریار دادگستر . که تمامت برع مسکونده
استعلائی لوای اسلام . و استیلائی علای شرع سید الانام . الآن ممالک محروسه
حضرتنه مخصوص . و دوام دولت دو دمان مبارک . و بقای سلطنت خانواره

مخته سی تا قیام قیامت حدیث شریف لایزال طائفة من اهل العرب ظاهری علی
الحق حتی تقوم الساعة مضمونیه مقرر و مفصّل در **دولت درین سراو کتایش**
درین درست **ش** اگر چه ابا، عظام و اجراء کرامی تک که ملوک سزاهر و سلاطین
قاهره ای بی لرافتخام مهاک و اخطار و اختیار مشارق اسفار و مبتدعه
و کفار دن اخذ ممالک و امصار ایروب ب توسیع دائره دین و تکیه امت خیر
المرسلین و اعلائی لوا دین و دولت و اذلال اعدای ملک و ملت ایتمکه ه
ساعی جمیل و مآثر حمیده لری تاریخ روزنامه جهان و کتابه کنار طاق **کاب**
شعر بیضا الوجهه کریمه لهما هم شم اللوف من الطراز الاول اما بحمد الله تعالی
که عهد سلطنت مجتهد فرجام حضرت پادشاه اسلامه واقع اولان اخذ
و فتح قلاع و امصار و قلع و فتح ملاحه و کفار و توسیع دائره دین و ملت
و علو و غلبه ناموس سلطنت ان لری اضعاف مضاعفه و امثال مترادف سید
پس مثال شریف و بنودار لطیفه بوابیات دلکش در **نظم** و ماجه زان ابا
له غمرا و صار من بعد فیهم غرة الغرر چنان بود پیری کش چینی بود **نینه**
چنان بود کهری کش چینی بود معدن از تیغ او بجای صلیب و کلیسیا دراز
کفر مچه و عراب و منبر است اجا که بود صحیح ناقوس کافران امر و زبانتک غره
الله اکبر است و بو منقبت نامی و موهبت کرامی خاصه سلسله سلاطین آل عثمان
ابرها الله تعالی الی انقضاء عهد الزمان که هر خان توسیع ساحه سلطنت و فتح
عرصه مملکت به پیر زدن بهتر و هر فتح و نصرت که سابقه مقرر اولش اولیه پادشاه
لاحقه میسر اولوز مثلا سلطان دین محمدی بهان شریعت احمدی مقیم جاده **دین**

سلطان غزاة و مجاهدین فاتح اممات البلاد سلطان محمد بن سلطان مراد انار الله تعالی
برهانه و ثقل یوم العرصات میزانه بدر محمود المساعی سلطان مراد غازی بلکه جمیع
ملوک و سلاطین ماضی به طریق فتحی ناسلوک و اخذ و استیلا سی حرة للکرک اولان
شهر قطنینه که ارتفاع سمت یاروسی سات سماک و انخفاض عمق خرتی مواصل
مرکز خاک عظمت و حصانته شهر جهان و استواری و متانتله نادره دوران
ابتدای دولت و اول سفر و نهضتند فته بیوروب مقرر ملک و مستقر خلافت و مطلع
افتاب عدله و داد و صعب نسیم جود و رافت ایلدی اکابر امر افاضل علی اوقوا
امم و قبایل عرب و ترک و عجمانده مجتمع و انوار علم و عمل مراهین و نروایا سنده
ملتح اولوب قبه الاسلام مطلق و دار الملک محقق اولدی حتی عارف کامل بنای
مر لانا نور الدین عبد الرحمن جای قدس سرم خراسانده مرحوم خداوند کاره بکتوب
منظوم ارسال ایروب و بو مقامه ایما ایلدی که **بیت** معدن کفر و معتدا صنم شد
ز جهد توبته الاسلام و مع هذا و اخر عهد شریفینه فتح قلعه بلغراد که رفعت
و متانت به موازی سبج شهزاد در حضرت شریفینه مطلوب و مراد اولوب اما مطلع
غزو و سفر دن هلاک فتح و ظفر نمایان اولدی ظلمت کفر و ضلالا انق قلعه دن پایان
بولدی خداوند کاره فلک مراتب نوع انکسار میله راجع و آیب اولدی چون سریر
سلطنت و شاهی قدم مبارک دم حضرت پادشاهز میله مفتخر مباح اولدی اول
باشیر محمد دولت و ابتدای سفر و نهضت هایوننده قلعه بلغراد جانب و اطراف
و نواحی کنافله مخرب کنان دولت روز افزون اولدی و لسان حال و قال علی طریق
حسن الفال بو جتی مناسب حال انشا ایلدی که **بیت** باشیر تا صبح دولت بهر مد

ک

کین هنوز از نتیجه عمارت چون بنای سرای مدح و ثنای حضرت صاحب قرآن عهد و شکن
 اول مرتبه دن بلند در که بوزنهای محنت خانه زن آنک شرف غرقه ایصال کند و سر
 اتکه قادر اول پس لایق و در خور اولد که دعای دولت و زلفزون و بقای جاه و جلا
 و ختم همایون که واسطه وصول اقبال عالمیان و رابطه حصول آمال آدمیان
 و عمارت سرای شرع و دین و نصارت ریاض اسلام و مسلمین در دست تضرع
 و مسئلتی در گاه مرین خلاقه کشاده و روی تخضع و مسکنی بارگاه مکر علی
 الاطلاقه تصاده **بیت** از سر صدق سحر گاه مناجات کنیم عرض حاجت بدم
 فاضی حاجات کنیم خداوند ای نیازا بنده نواز اچاده سازا اگر چه سفینه سبی
 و عمل سز در بیای عجز و تقصیر مزده کم و زیاد پای رجا و املن سحر ای شرم و تشویر
 به دیده دم در صدمه شکر و هزار منت که خضر و الیاس عنایت و توفیقک تالی
 بشادت ادعوی احب لکم در **منوی** خدا یا کاف و نونک حقیچون صفات
 ذات بچونک حقیچون اورجت حقیچیم کچی غصبن او نور بچون که سروردی عمر پ
 که تحت سلطنته شاه دین دار خوش اولسون روز ماه و سال بسیار شمار عمری پر شده
 صاده کچوب صادی اوله صد دن زیاده ندر صاده الف ای حی ذوالمن کچور عمر نه
 صادی الفدن ایر شمر دیک چومکن کوه قاف شمار عمرن ایر کور قاف و کاف بقا
 باری دکل دهرک چوکاری سعادت اوله ختم کار و باری بو عالمه سرخت خلافت
 او عالمه خیرادن رحم و رافت جهانده دایم ایت خیر یله نامین آمین اولسون
 بلادن دین آمین **شجره خلافته عمره وجود و رافتی متصل قلمو بیضه دعای حضرت**
سلطنت پناهی دن ثنای جناب شهنشاهی به منتقل اولمق

دعای شاه که صاحب زمانه در دعای شاهزاده تو امانه در جهانک بخت و بختک جهانی
 سزای افسر و تاج کیانی شهنشه شه سلیم اوله کان رافت ولی عهد منشور خلافت
 منور طلعتن در روی دولت وجود نندن قوی بازوی دولت درخت میوه دار باغ نشا
 جهانک مسندی دهرک پناهی نلاله تیغی کم آینه سان در عروس فتح اکا صورت سزا
 کندن شرم ایرو بیم نینه کم رف حیا سندن و سر در خسار نه کفا و کفون کم کرم
 فیضنده هم در نه جزئیسی در بیای کرم در حیا شول دکلو دریم صورت نده که اسیر
 کنر و سعی نه صورت نده جهان دور دقچه و ارا اولسون همیشه سعادت که یار اولسون همیشه
 پرا اولسون جای دولت باده سندن منور دیده سی شهنزاده سندن دهان و چشم
 نور و داری جهانک مطلبی دهرک مرادی اب وجه تابه سنده عمر سرمد نصیب
 اولسون علی اعداد لجه خدایا ایل شاه و شهر یاره شمار عمر نه عمر دوباره بودا
داعیه نالیف نه اوله و غین بیان و بعضی اخلاق کرمه صاحب سعادت
في الجملة ظاهر و عیان قیلمقور دانش اندوزان افاضل عالم و حکمت آموزان
 اما مثل بنیادم فتنه مقرر و معلوم در که علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست
 مهینه که حکمت عملیه اندن عبارت در نفوس انسانیه به مکمل فوز و سعادت و محصل
 فیه و طهارت در هیچ ادبی بو علومک نکت و دقایقنه اطلاع اندین ممکن دکله که
 زیور کالات حقیقیه ایل تحت و جلوه گاه سعادت و معارف یقینیه ده تجلی ایدیه
 و اساطین حکما و سلاطین علما علم مکرورده نالیف کتب شریفه و تصنیف زیر طبقه
 صحایف سلیل و خاری رقم زده کلک لطایف نکار ایلر بیلر خصوصاً که کتاب
 اخلاق ناصری که حکیم کامل فیلسوف فاضل نصیر الدین محمد طوسی که رواق

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

حکمتک انصاف مندر صکره اساس تجدد بدنی طرح و تذکره فضلا لچون کلام متکلیفی نقد
و خلاصه اشارات اهل حکمتی شرح ایتشیر نالیف بیور و نج کتب متقدمان و طراند
دامن اخترمان افکش **مشهوری** چون نکتہ عاشقان فصاحت چون چهره دوست
در ملاحت جان را عوض سرور و شادی دل را به دل نشاط و راحت بعد از فاضل
محقق کامل مدقق ساک از مذهب معانی جلال الدین محمد وانی که تحریر قواعد علمیه ایلیر رفیع
غواشی و تجرید عقاید دینی به کتب حواشی ایتیکله مقبوله فضلا و مدد و علماد اخلاق
جلالی نام رساله تالیفی ایلیر کتب خانہ حکمتی نزمین و اخلاق ناصریه فانی اشبن اولیری
بعده فصیح جهان بلیغ نکتہ دان و اعظم خطه خراسان مولانا حسین واعظ میرزا
بزحیون بایقر انامه کتاب اخلاق محلی تصنیف ایلیری هر چند اسالیب مبانی سی
اولکی که تحقیقات حکمیه و تدریقات علمیه او نیز نیز مشتمل دکلمه را چون ترکیب
و معانی بی وضوح و ظهور بلیغ مستم و الفاظ و عباراتی لوح عذوبت و سهولت او نیز
مرقسم در قلوب عامده جای گیر و اولکی که در دن زیاده شهرت پذیر اولش در
وبارها خاطر فائزه اندیشه و خاطر اولور دی که زبان ترکیه روم او نیز به کتاب قوم
اولیری که مقاصد حکمت علمیه بالتام جامع و کتب تلمذییر رابع اولیر ایلیری اولی خیره
مجمله غیبی حجاب اختفاده پرورده و اول عذر ایلیری سیمین عذر ایلیری عوایق اعذار دن
در پرده ایلیری تا اول تاریخ مبارکه که سال فرخ فال حساب هجرت دن و اصل
عذر دلفظ فرخ سال اولیری نصاریف فضایل شمع دل سوزان شبستان خطه
شام عنبر مشامه فر و زان اولیری فی الجمله تعویق مباعده و توفیق ماعده و دروایی
مجمع و مواع مرفوع اولو باخر سال مزبورده شاعر شروع کرد بلو با و ایلیر سال الختام

۶
و اتمام ایلیری **رباعی** سال که بود حساب او فرخ سال آغاز شد این رساله فرخ فال
انجنت شاه اخر سال سال که بخت باشد جالبشوار رفت اخر سال و فی الحقیقه سبب
حقیق تالیف و علت تامله نظم و ترصیف اول اولیری که حضرت مکرمت آیات و معجزات را
که در بیای وجود و عطاسنده در اهرام شاه فلور مایه که ارزان و روز در زهره شیر
فکرت شیر علم که ارزان شجستان مجلس سعادت نشانی عود و سعود و طیب کار مله
مطرا و کف فیاض عطاسانی که نرسایلدر نخر سایلدر منزه و مبرادر و وزیر
عالم عادل که در بیای دل فیض بخشیه بحر معانی زبان درفشانی اندن بر دل و کف کهر پاش
در بیای امانی اکانت کف کنار ساحله مر و حده آستین عدلی راحت رسان دوم
اولی زمینی دیر که من بعد روم کرد فتنه قوم غمز و صبح صدق و صفا استان جلالند
نمایان اولی افق عالم دن افتاب عدالت طولون غمز **نظم** کناه را کرم او بر از هزار
شبیخ امیر را قلم او بر از هزار رمضان پناه و پشت ام قهرمان تیغ و قلم جهان لطف و کرم
سرور من و زمان عصر و زمان ای و امانی اول مرتبه جامع در که قریب در که
اعداد صفت بیگانگی سمت بیگانگی بر مبدل اوله و اضداد دن خاصه اختلا
عارضه ایتلاف و تحول اولوب انشده که خردتاب برودت ای مزمل ایکن مزید
و ضرباب بسیار شرر شعله ناری مطیع ایکن موفی اولوب بر شاهین طیار
مروحه کبک و کلنک و سرخ پلنک بره کوسفنده کرم بالشن نقش پلنک اولشده
نظم چنان بساخت جهان راهوای دولت تو که از طبیعت اضداد رفت
ناسازی ازان گذشت که کتاختی کنر پس ازین سحر سردی باد صبا بخاری
عصر ملکشا هجده اولیری وزیر نظام ملکی اندن تعلیم ایلیری بزجر

زمانه کلیدی وزارت نوشین روانی تسلیم و روان نوشین و وزارت خاندان تسلیم ایدر می
بلیت مرست از صاحب ری درجه در فضل به استخام طی درجه در جود آصف ثانی
که کر برخی ز فضلش بشمرم در حصان باشد سر چون آصف بن برخیا حسن اخلاق اگر نقل
ایلیه باد چهار سنبل الطیب اوله صحر الرده هر یک کیا حالی یارب هب لیه مظهر اولود
وجعی وار کف در پاشنه در هر سلیمان حالیا بن لدر حای رنگ رخسار وفا عدله ما حی
رنگ مرآت صفاء نارس میدان شجاعت حارس دیوان عدالت وزیر اعظم مشیر الخیم و کبیل
السلطنة القاهرة امین الملة الباهرة پادشاه سیرت خداوندی کرد مرتیب ملک هر چه
رای اوست رای پادشاه اعظم است انکه در آنکست تدبیر سلیمان روم مشورت های صواب
خواص خاتم است نظام الملک صلاح العالم غیاث الدوله العلیا علاء الدین والهدی **قطع**
سخا وقتاره خندان آصف ابر نوروری که کر بیان فیض ایدر جودین اکاهر **میسر** حاشا
امین در که سلطان معین ملت بزمان مفیض الجود والاحسان پناه دی علی پاشا
لازال صیت جلالت واصله الی ماسع الاقبال وصیت نواله حاصله فی مزایع الامال
فبیت فی القلوب سابل الحبه فی کل سنبله مائه حبه **مشوی** بهرعت و بیداری
چوناهی در اول دولت و دین پشت و پناهی در اول لطف از لهشت و پناهی اوله
شرع نبی هادی راهی اوله روشن ایدر دولتک کرد کار کوکب نبی کوکبه و صبح و آ
نبی چون خیر در صبح و شام عاقبت خیر ایدر رب الانام رعایت معارف و کماله
داغ و مهر هر یله فکار اهل فضلله طالب در حقه بوفیق که یوسف مثال اخوان
زمانه کم التفات و اخوان یوسف حضرت عزیزین تحفه بصناعت فرز جاتدر
رعایت و تفقده جانبنه میل ایدر و محال کر ملزمن الاترون لیاوف الکیل

دیر اول سید نایما الخزان امل و رجای من مصر احسانه کیدر لرز و لسان حاله بکلمه
تذکر ایدر لرز **شعر** یا محسن من لطفک احسنت الینا تاده لقمه انک الله علینا
لاجرم بو کتاب که علم تالیفی قلله حصار حکمت عملیه او زردینه منصوب در اسم علم عالم
اراسنه که علا دن مشتق در منسوب اولوب **قطع** نکات حکمت و اسرار فتنه ایدر وب
الفاظ پاکیه صلاهی سروش ملک غیبی کوش جانر دیدی ادینه اخلاق علایی عون عنا
الهی و بمن ترتیب جهان پناهی دن رکن هم واثق و صبح امیدم صادق در که بو کتاب
اولک لر دن زیاده قبول فیلوب موجود بکه بو کتاب شاهه کماله خلعت جدید آنکر
اخلاق ثیاب قسنه در معصود اول **قطع** ناصر ادینه نصیر طوسی دیدی اخلاق و
ظهور ایلدی فن بعده شمع دوان نسبت دن اولدی اخلاق جلالتی روشن محسن
آدینه حسین واعظ یاد کار ایلدی اخلاق حسن پارسه بانیدی تاد و بودی
جمله سی اولدی چو اخلاق کهن ایلدم تازه تن اوله جامه لر می زرکش روی زیبا ایلد بن
نکته خلق علی پاشادن اولدی چون مشک نشان جیب زمین بوی لطفیله معطر
قلدی عالمی زلف عروسان سخن ایلدی بیده علی اخلاق نام عالی سنه اعلا قود
لاجرم ختمه تاریخ آنک اولدی اخلاق علایی احسن چون فیض خیر وجود و مفید
وجود و نوابج وجود اول حی قدیم و ملک و در در و ممکن و اوصاف و افعال الصلته
عدم محض و لایشی صرفه من معصود در پس لطف و احسان پشمارینه توکل
و حول و قوت معصود و مزدن تبری ایتکه فیض عیمنه توکل ایدر وب هر لفظ و لفظه
قوت و نصرتنه رجوع و سمت مقصود و وجهه مراده شروع ایدر لم والله تعالی
بتحقیق امالی جدید و براستی و هو علی کل شیء قدیر **چون بو کتاب حکمت**

علیه دن اوج قدرت مرکب در و هر فن موضعند معروف در و فنیه مذکوره درخی بعضی
 مقدمات و مبادی بر موقوفه در لاجرم به مقدمه و اوج کتاب اولیه مرتب شد
مقدمه اول امورک بیانند در که بو کتابیده بیان اولیج فنون اول امورک معرفتند
 موقوف یا خود موقوف علیه د کلمه باری فی الجمله تغییر و معین اولیج موصوفه در معلوم
 و مقرر و صحیفه ذهنند مرقوم و محرر اولیج مقصوده شروع اینک امور اختیار
 یعنی ارادت و اختیار اوزر بنه جاری و الکره واضطرار دن عاری در و هر امر اختیاری
 ایکن سنه بر موقوفه در نته که علوم عقلیه در معرفت اول اولیج که شیک ماهیتی
 یا بالکنه با بوجه معلوم اولیج ایکنسی اولیج که فی الجمله فائده سے و ارایه و کنه تصدیق
 اولیج بو تصدیق صحیفه ذهنه مرسوم اولیج و هر علمک مقدماتی وارد که اهل اقتضایه
 ظاهر در که علم مذکوره یا موقوف علیه یا معین و ناصر در لاجرم بو مقدمه بو مذکور
 که مجمل اعلام اولیج مفصل شرح و بیای ایزاد اولیج التزام اولیج پنج اجات دن
 ترکیب و هر جت وجه مناسب اوزر بنه ترتیب اولیج **بحث اول** حکمت علیه نیک مطلقا
 و علم اخلاق و علم تدبیر المنزل و علم سیاست المردن پنجه علم المردن و تعریف اسمی ندر در
 انک بیانند در اول معلوم اولیج که تعریف علم ممکن اولیج الاحد اسمی سی ایله که تعریفه
 اصل در وحد اسمی ایکن سنه دن مرکب در مابده الاشتراک که جنس و مابده الامتیاز که
 فصل در و حکمت علیه نیک جنسه مطلق حکمت در که اشتراکه کامل و حکمت علیه و نظریه
 شامله در پس مطلق حکمتی تعریف و ترسیم و اقسام بصبره سنه تنویر و تقسیم ایله در
 که حکمت علیه نیک حد اسمی سی متبیین و ماهیتی عند الطالب متعین اولیج **تعریف**
حکمت و تقسیم او باقسام مشهوره حکمت موجودات خارجیة نفس الامر در حد
 له

ایسه اول حال اوزر بنه بیلمک در ولیکن طاقت بشریه و فائده که قدرت انسانی در
 ممکن اولیج و غنی مقدار بو تعریف نفس عملیه شامل دکل و عمل بو ترسیم مقتضا سنجه
 حکمت در داخله کل در و بو مذهب صواب صواب یقین و مقبول عامه محققین در
 اما بعض حکما حکمت تعمیم و عملی درخی درج ایرو ب بو وجود اوزر تقسیم ایله یکه حکمت
 اشیا بی لایق نه ایسه بیلمک در و افعالی لایق پنجه ایسه قیلفه در چون تعریف مفهوم و
 واقع اولان اختلاف معلوم اولیج پس بو جانب دن رجوع و تقسیم حکمت اینک که
 شروع ایله درم تعریف حکمت در مذکور اولیج که موجودات خارجیة بیلمک در و شول
 اشیا که موجودات خارجیة لفظی کا اسم در نفس الامر در ایکن قسم در قسم اول
 اولیج که انک وجودنده بنم قدرت و ارادتمزک اصلا در خلی بو قدر زمین و اسپهان
 و اشخاص انسان و حیوان که قسم ثانی اولیج که انک وجودنده بنم قدرت و اراد
 در خلی مقرر در و انلر سن وجودی نامیس در بن دن صادر اولان افعال و حرکات
 و اعمال کی پس حکمت متعلق اولان مؤذات خارجیة نیک ایکن قسم انفسائی تقسیم اولیج
 لکن عرفی شبه اولیج وقت بالتمام بنم اولیج که هر قسمی عیان و تفصیلی بیان ایله
 قسم اولیج که بنم قدرت و ارادتمزک در خلی اولیج موجودات خارجیة دن بحث ایله
 کا حکمت نظریه در بنی بر طریق تحصیل بحث و نظره مخصصه در پس طریق تحصیل
 نسبت اولیج حکمت نظریه ایله مشترک در قسم ثانی که بنم قدرت و ارادتمزک در خلی
 مقرر و انلر سن وجودی میسر اولیج در بحث ایله کا حکمت علیه در بر کیفیت عمل
 بحث ایله و کچون عملیه نسبت ایله در پس حکمت علیه در علم در که انده افعال و اعمال
 افراد نفس انان در بحث اولیج شوحیتین در که فنیسه عمل صالح و مقبول در که انی

نفس انسانی در علم و حکمت
 و نفس انسانی با کجه در علم و حکمت
 بر اولیج در تقسیم و صواب در تقسیم
 یعنی کاتب اخلاق خاص و در تقسیم
 بر اولیج حکمت در تقسیم و در تقسیم

تخصیل و ایقاع ایتمک نفس انسانی به موجب کمال حقیقیه در وقت غنی عمل فاسد و مودر
 که آنکه ملائسه و اتصاف قلمذات ادبی به مورث نقصان و شقاوت اخرویدر تا که
 انواع افعال و اصناف اعمال معلوم و مبین و مفهوم و معین اولوب قسم اولی کتاب ایتیمکه
 نفس انسانی تحلیلی من حاصل و قسم ثانی دن اجتناب ایتیمکه تخلیه سنه و اصل اوله و ایضا
 نفس ناطقه ترکیه سنه که قسم اول ایله اتصال و انصاف در واقف و تدریس سنه که قسم
 ثانی دن اجتناب و انفصال در عارف اولوب به موجب فخرای شریف قدر افلاخ من
 نکنها ترکیه سنه من مصروف و معطوف خبت و حرماندن سالم و ناجی و فوز
 و فلاحه مذکور و موصوف اولوب حکمت عملیه فائده مترتبه و غایت مترتبه می
 مجرد علم دکلمه بلکه تحسین افعال و تکمیل اعمال در شویکه که شجره علم ثمره عمل مقرون
 اولیه دایره اعتبار دن خارج و درجه اعتبار دن بیرون اولور بخلاف قسم اول
 که آنک فائده عانده و غایت لازمی مجرد علم موجودات و معرفت حقایق و ماهیات
 که نفس نشاء دنیویده کمال معتوبه و نشاء اخرویده سعادت حقیقیه در زیر
 نفس ناطقه انسانی جمیع موجودات خارجی و ماهیات اشیا به طریق صحیح و اوله در
 ایله عالم و صور تصورات مطابقه و تصدیقات یقینیه حقیقه مد که سنه قائم اولی
 مبر و اوله جل ذکره صفات کمال و نصوت جلال و افعال مقدره و احکام منزهه بیله
 و عقول مجرد و نفوس مطهره و فلک مجرد الجهات و کوره ثابتات و افلاک کلیه و جن
 و کواکب سیاره و ثابته و عناصر سیطره مترتبه و هو الیه ثلثه ترکیه که معدن و نبات
 و اصناف حیوانات در انسان که مستجمع قوای و طبایع و نفس مجرد و جسم مادی دن
 مؤلف اولخله برنخ جامع در چون ترتیب صحیح و ثابت و بونسق و نظام واقع

در فصل مشهور در
 مقتضای معنای اینست و قدر
 خاب من در سبها و تزیین

او زیند مراتب مد که سنه منطبع و مرتسم و جوهر نفس مجرد بوانطباعات حقیقیه و ارتقا
 یقینیه ایله منصف و متمم اوله کالها وجود بکله و عوالم باسرها اولت اولوب نشاء دنیویه
 ذروه کالات یقینیه و اصل و نشاء اخرویده سعادت حقیقیه که اعتقادات صحیحه اکا
 مرتب در کاحاصل اولور و چون جلیاب بدنی شق و نشین مجردات ملا اعلایه ملحق اوله
 جوهر ذاتیه اولان کمال معتبره که علم صحیحی ثابت در ادراک ایتیمکه اینهاج و سرور و ارتقا
 و جوهر عارض اولور که لسان و اصفان آنک و صفته قاصر و بیان عارفان آنک شرحه
 متفصلا در مع و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و بوجالت اوله لذت عقلیه در کرحکا انی انشا
 ایدوب لذت جسمانیه دن اجل و اعلی و الالیش ماده دن منزله اولان جواهر قوسیه انب
 و اولی ایدو کین تفسیر ایتیمکه در چون مطلق حکمت نظریه و حکمت عملیه به منقسم اولور
 معلوم اولور پس مفهوم اوله که حکمت نظریه دخی اوج قسم در هر قسم علی حده در رسوم
 رسم و مسما می اسم در زیر موجودات که بنم قدرت و ارادتمزک وجود نره مداخلی بوقدر
 و حکمت نظریه برانلردن بحث ایدر اوج قسم منقسم در اولکی سیاه اوله که خارجه و ذهنه
 ماده جسمیه دن که هیولی دید کلری انون عبارت در مستغنی اوله مبر اوله حل ذکره
 و عقول و نفوس مجرده کیه که اوساخ ماده و طبیعتله نامدنس و ادناس هیولای جسمیه دن
 مقدس در انلردن بحث ایدر علمه که حکمت نظریه تک بر قسمی در علم الهی در علم اعلی دخی
 براسمی در زیر چون ماده جسمیه مایه سفالت و نقصاندر انون خارجا و ذهنه مبر اولان
 غایت علوده اولور و غنی مستغنی دلیل و برهاندر و چون اشرف بیحوت عند انده ذات الکریم و قائم
 پس کاعلم الهی دخی دیک مناسب و ملائم در آنجی ذهنه ماده دن مستغنی اما خارجه و نجاب
 اولاندر هیات کبری و تثلیث و تریب کیه که خارجه ماده معین مثل سنگ و آهن اولینجه

اوله و غی روشن در اما ذهنه جمیع مواد معینند غافل و ذاهل بر شکل هر و رو یا مثلک و بیع
ملاحظه اینکه ممکن و قابل در و بمقول موجود اند بحث این علم ریاضی و علم اوسط در سر
زیر احکام اقدمی اطفال و مبتدیان زمره سینه ریاضت اذهان قصه ایوب علم الهی بر اب
اتمی چون بوعلم ابتدا ایبر بر ری بر علومک مسائلی جمله یقینیه و دلایلی قطعییه و اخله شک
وظنانه داخل وهم و شبهه اکا و اصل اولی مبتدینک طبیقی بقین محصنه معتاد و مالون اولوب
علم الهی و طبیعی ده دخی ظن قانع اولیوب طلب یقین اینکه مشغول و مشغوف اولور در بر ری و انده
بحوث عند اولان ماده دن که ماده نقص و تغلر ذهنه مستغنی اولظله فی الجملة تری خارجیه
محتاج اولظله من وجه تنزل ایتدی چون وسط اولوب اندن بحث این علم اوسط تسمیه اولوری
خط و غلط اولور بوعلم ریاضیه دورت قسم در هیات و هندسه و حساب و موسیقی
او جفی قسی ذهنه و خارجیه ماده بیحتاج اولاندر اندن بحث این علم طبیعی و علم
اسفل دینور ریاضیه که مباحث حرکت و سکون در اندن با حشر و خارج و ذهنه
ناقصه محتاج اوله و غی علم اسفل دیکه باعث در چون اقسام حکمت نظر بر سمت اختتام بولدی
من بعد اقسام حکمت عملیه که بوکتا بنزده مقصده اقصی و مطلب اعلی در میان ایتکه اهتمام
اولدی شول اشیا که بنم قدرت و اختیار من موخلف اولور غی اوج قسم در هر برندن بحث
ایدر بر علم خفی و مخلق بر طلسم در اول قسم اول افعال و اعمال در که آدیین که شخص و
اوله و غی جهته در صادر اولوب غیر شخص ملاحظه اولور غی ظاهر اولور بمقول بحث
ایدر حکمت عملیه بر علم اخلاق دیر زیرانده هر شخصک خلقند بحث اولور که نیم اولق
کرک که حسن و محرم و اولوب مذموم و مقبول اولیه ابناء جنسه ایله ارتباطی ملحوظ و افرا
نوعی ایله اختلاطی منظور اولور مثلا آدی حده ذمته تن تنها و بی مسکی و ماوی داخلی اولور

حلیم و سخی و عقیف اولوب غضوب و بخیل و خفیف اولور که الی غیر ذلک الی قسمی اهل بیت
و در باب منزله ایله اولان افعال و اعمالی در اندن بحث این علم تدبیر المنزله مثل هر کس
اهل بیت و خانه و مکان منزل و کاشانه سی ایله که اهل بیت و عیال و اولاد و اطفال و پیران
و خرم و خرم متکاران و خشم درین جمله ساکنه و معامله و نه در چه ده معاشرت و معامله
ایتکه کرک که سبب انتظام امر معاش و حق معادنده موجب ارتفاع و انتعاش اولور او چینی
قسم عامه اهل مدینه و دیار اختلاطی اعتباری ایله صادر اولان اوضاع و افعال در اندن
بحث این علم تدبیر المدینه دیکه مسیح در بر مقامه دیکه مذکور و مسطور اولان کلام عامه و مقالات
اما حکیم مرفق فیلسوف محقق خزاجه نصیر زیاده بسط تخریر ایوب شرح و تفصیل افکار
و اراکله غره کتاب و طره خطابین بهجت افزای و خاطر ادای ایوب بیوردی که نوع انسان و
بشرک مصالح اعمال و محاسن افعال که مقتضی انتظام امور و مستعدی استقامت امر الی در البت
بر مبرأدن ناشی و بر مقتضی دن صادر در پس اول مقتضی دخی اصلنده یا طبع دریا
یعنی انسان بطبعه اول اعمال و افعال اقتضای ایوب صادر اولور باید واضح انی وضع آید و
انسان اول وضعه اقتضای ایوب بوفعل ظاهر اولور قسم اول که انک مبدئی اقتضای طبع اوله
انک تفصیل مقتضای عقول اصحاب فکر و فرات و تجارب ارباب فهم و کیمات اوله کرک
و بویوع مخالف ملل و تداول دول ایله متبرک و تعاقب ادوار و کوار و تغلب سیر و آثار و غی
اولور و بواول حکمت عملیه در که مذکور اولوری و قسم ثانی که مبرائی وضع در خالی دیکه بر طاق
اتفاق اداسی اوله اکا اداب و رسوم دیر بر باید فاضک که تأیید الهی ایله توبید و رواق کمالی عون
در بای ایله مشیه اوله نبی علیه الصلوة والسلام که باولی و امام که وضعی ایله اوله بوقسمه نوا
الیه دیر بر بود دخی حکمت عملیه که اوج صنف در اولگی سی اوله که هر شخصه بانفراده

نک

اذا احكام عبادات دیرلر انجیسه اولر اهل منازله عایده اولر مشارکت واختلاف لری حضرت
اکامات و معاملات دیرلر او ججسه اولر که ممالک و بلاد و جاهه عبادت مشارکت و مخالطه
اعتباری عارض اولر اکاح و دنیاسه دیرلر و بو علم لره اهل شرع علم فقیر لره بوقولر اعمالک مبراه
بر واضعک وضعی در لایه تغلب احوال و تغلب رجال و تطاول و زکات و تفاوت مقتضیات ادوار
وتبرک ملل و تحوله غل ایلر معروض تغییر و محل تبدلر و واقع اولور و بواب تفصیل حضرت اقسام
حکمت خارجر زبیر نظر حکیم روش فیلسوف قضایای عقل صرف تابعه مقصود در
و کلیات امور که تطاول و نیکار ایلر منطس و تعاقب و تجرد ملل و خله مندرس اولر تفحصه محصور
اما علی سبیل الاجمال داخل حکمت علمی در انتهی کلامه بوقولر ایلر بی نسخ که شرایع انبیاده علیهم السلام
واقع در وضع نوامیس و شرایع اقتضای حال اهل و زکات کوره اولر و غنه رایج در مثل انکاح
اخوانت شریعت آدم صغده که هنوز تکثیر اشخاص بشری نابود و انتشار نسل ادمی لره احتیاج
شده ایلر حلال و مشروع اولر چون نسل منتشر و ضرورت منفع اولر حرام و ممنوع
اولر و الله تعالی علم و احکم **بحث ثانی** فن مقصود و علم مطلوب که حکمت عملیه در فائده
مترتبه و غایت مناخره سی نه ننماید و کن بیان اینک در اشارت سابق اولر که بر امر اختیار
شروع اتمک حضرت ما که فائده فایه اعتقاد کافی و نامر اما فائده نفس امریه مضربها
اعتقاد ایتک موجب نشاط و اقام و مفید کمال اهتمام در فائده حکمت عملیه بر اگر چه ضمن
کلام سابقه اشارت محرک و رمز شایق ایراد اولر اما منزه نشوق طالب و ترغیب
انچون تفصیل عبارت و تکریر تلویح و اشارت و لائق بهیچ و بیچ دکل در پس معلوم اولر که
فائده و تحصیل حکمت علمی اولر که نفس انسانی حکمت نظری سببی ایلر وجه سابق اولر
اعتقادات حقه و علوم مطابقه ایلر محلی و عقایده باطله و جعلیات بسیطه و مرکبه در متخل

اولر قد نصرکه حکمت عمائی دخی تحصیل ایلر و ب انک سببی ایلر محاسن اعمال و نکاح
اخلاق تفصیل عارف و مساوی اعمال دینه و فضیاح اخلاق در دیدر واقف اولر
مقتضای علمیه عامل و هر طرف علم و عملیه کامل اولر لینی حصه ماهیتی زبور قسم
اولر حالی و جیه وجود و انبیتی قلاده قسم ثانی دن عاطل و خالی اولر و نشاء دین
کمالات و مکارمه موصوف و امور معاشیه احسن و جوه و اجمال حالات اولر در مصروف
و نشاء اخرویده شرف قرب و قبول حق جل و علا شانه بجهز درجه سینه و اصل
و زمره مقدر سان ملاء اعلی و فرقه مقربان حضرت و الایه داخل اولر و مقصد صدق
عنه ملیکه مقدر ثوابت جلیله و سعادات جزیله جائز و مالاعین رات و الاذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر مراتب عالییه سنه فایز اولور و الحاصل سعادت نفس انسانی ایکی
نسنه ایلر حاصل و سعید حقیقی اولر نفس در که بوا یک در جبهه و اصل در بر سببی تحصیل علو
حقه و اعتقادات صحیح و بوفضیلت حکمت نظری سببی ایلر محصول اولور و بر سببی دخی
اخلاق فاضله و اعمال صالحه ایلر محلی و اخلاق در دیدر و اعمال غیر ضمیمه دن تخل در و بو حالت
حکمت عملیه ایلر کامل بعد و مقتضای علمیه عامل اولر غله بیس اولور و سابقا دیدر کم سعادت
که قرب حقه و وصول و زمره ملاء اعلیه دخی بوفضیلت ایلر مقدر اولور و بر احق تبارک
و تعالی و زمره مقدر سان عالم بالا کمال علم و احاطه ایلر بوصوف و غایت طهارت و تقوی سبب
معروف لر در و نفوس بشریه که حلیه علوم حقه دن عاطل و محل اعتقاد باطل یا مخالطه اخلاق
دنییه ایلر متدنس و ملائسه اعمال قبیله متنجی اولر انلر مجانت و مناسبت دن اولر مرتبه
و لیاقت اتصال و اختلاط دن اولر دایره ده مرجور اولور که بعد مابین اکثر من بعد المشهور
اولور چون اطلاق و دمن خراب آباد دن قبلن دن مفارقت و دوری و ارتحال ضرورت

11

نسایم قرب عالم علوی ایلر فشرح و ابواب سموات اکان منفتح اولیوب درکات هاوییه هر آنده
محبوس و مضطرب و درجات رحمت رحماندن حتی بلج الجمیل فی سم الخیاط ممنوع و محتجب اولور
اگر حکمت نظری ده راجل و عقاید حقنه دن خالی و عاطل و وجود کرم متعال و صفات کما
وجلا لند و بالجملة مبراء و معادینه جاهل اولور سه ظلمت جهل و ضلالتده خالدین و سعید
کفر و شقاوتده مخلصه ای الابهین زمره سندن اولور اگر تحصیل حق اعتقاد و مؤمن
مبراء و معاد اولوب کنن متابعت نفس و هوا و مخالفت احکام شریعت و هدر ایتیمکله
کسب ملکات ردیه و تحصیل هیئات غیر رضیه ایلر سیه بنیان سعادت بالکلیه مهردوم
و رحمت بیجاب رحیم و رحماندن دانما محروم اولور بلکه اول هیئات و ملکات ردیه تک
جوهر نفسده دسوخی قدر متعذب و محترق و ریاض انس و سلوت رحمانی دن اولقد
محتجب و محترق اولوب بالاخره وجود اصل کوهرا عیان و حصول مایه معرفت و ایقان
سبب ایلر سابقه و عد رحمت رحمن ایرشور وانی اتش سوزان جرم و عصیاندن خلاص
و مکرمت خانه روضه رضوانده خاص ایلر پس جان پهر اصل سعادت جاهودان
سرایه معرفت و ایمانه جسد ایلر که قلبک الوده شبهه و شک و سندن بر حالده
کوهرا ایمان منفک اولیه **بیت** کوهر معرفت اندوز که با خود بیری که نصیب دکرانت
نصاب ندر و سیم اگر حکمت نظری ده کامل و درج دروخی اعتقادات صحیح و معارف
علوم مطابقه شامل اولور قد نصکره حکمت عملیه دخی تحصیل ایلر و ب مقتضای
علمی ایلر عامل اولوب تهذیب اخلاق و عبادت معبود خلاق ایتیمکله علم علم و عملی
دوش هوشنده حامل اولور بسیار روح عالیه و انوار ساینده علم و طهارت جسته
بجانب و تقوی و روحانیت حیثیتندن جذب و خروج و الجنس الخ الجنس عییل

موانع اولوب الخیسه غله
الضم مقتضای اولر جسد و

مستعد علم

مستعد عاقله بوطرفدن تربیه و عروج اولوب مقناطیسدن جبال شاهقه و تلال شامخه
قطعه سوزن و پاره آهنی کنه و پیر جذب نیجا ایلر سر اولر نهب و مغال او زره ملا اعلی
انی جانب بالا ایلر جذب ایلر و ب صراط ما بینی کالبرق الخاطف و الیرج العاصف ترور
خطایر قریس و محافل انسان استعدادینه مناسب و روحانیتنه ملائم مقر صدق
و مستقر کرامتده ایلر الابهین مؤید و خالدین فرقه سندن اولور **نظم** عالم
و عابدان و لشکر حکیمین اندوه و بیم ساکن فر دوس اولور لردک الفوز العظیم و بوتقریردن
ظاهر و روشن اولوری که علم اخلاق طب و روحانی در سنته که صنعت طب علم طب جسته
زیرانفس انسانیه نکل خلق ردیه امراض و اخلاق خبیثه اعراضی در و بو علم شریفه انفسک
اخلاق ردیه سن اذله و افنا و اخلاق رضیه من ادا مت و ابقا قلیق میسر اولور سنته که
علم طبلم بهرنگ صحت حاصله سین حفظ و ادا مت و مرض عارضی رفع ایتیمکله صحت از ایلر
اعادت ایتیمک مقرر در پس علم اخلاق ک فایده سی اولور که اولانفس هر خلفدن که خالی
و عاری ایسا اخلاق حسنه تحصیل اولنده و اگر اکل خلق ردی عارض و طاری ایسه اندر اخلاق
حسنة تبیل اولنده و اگر نفس اصل جبلتندره خلق و حسن و خوی نیکو او زره نیز جاری ایسه
اول خلق ادا مت و تکمیل قلند پس بو مقامده بنده لازم اولوری که تبیل خلق حده ذاتندره
ممکن و مقدر و آدمی خیرین کسوب اخر خوی حاصل قلیق حده ذاتندره قابل و میسر
عیان و اقاویل حکما بی بو مسئله ده شرح و بیان ایلر و وز معلوم اولر که بو مسئله ده حکما
منقول اقوال معتبره اوج قولدر بر ایسه اولور که تبیل خلق مطلقا امر مستعذر
بر خلق که ذات آدمی ده حاصل اولر اصلا تبیل نامقدر و اذله سی غیر میسر در زیاده
خلق امر طبیعی در و امر طبیعی عوارضدن متأثر و موضعندن متبرک و متغیر

در

اولی آنجی قول اولی که خلق اینی نوعی برسی طبیعی یعنی اصل خلقتند مگر و مجبور
انک تبیلی متعده بر و برسی دخی الفی و عادی در یعنی مألوف و معتاد اولی که حاصل اولی
وانک تبیلی ممکن در او جیحی قول اولی که اخلاق با سه ها تبیلی ممکن و از الی مقدر
نیرا هیچ خلق جلی و طبیعی دکور بلکه اسباب خارج و معرات عارضه در حاصل اولی
پس فرض قول و امکان تبیلند ن حال ذاتی لازم کل و هیچ استعمال و امتناع مترتب اولی
و عامه حکما و جمهور علما بوقول یصحیح و بومنه هیچ اختیار و ترجیح ایله یله و بوقول
افضل و مذهب جزک در اینیا انک دعوت و شریعتی بوقول مبنی و مشایخ
و علمانک ترتیب و طریقتری بومذهب اولی دریند جاری در و حقیقه بو مسئله
بر مسئله اخری بر مبنی در و حکما اول مسئله اختلاف ایتمک در و هر طایفه
بدریقه کتلم در اول مسئله بود که نفس انسان اصل خلقت و مبداء فطرته نه نکاد و نیز
مجبور و نه هیات و حالت ده مفظور در بعض حکما ذاهب اولی که خلقت و طینت
و انریش و جبلینه خیر محض و نیز بر مجبور و کمال صرف او ز برینه مخلوق در اما
من اولی امور شهوات شهوانیه خسیسه و ماسه احوال دنییه خبیثه و ترک و اهل
تخصیل خیر و سعادت و خالطه اهل شر و شقاوت ایتمک کتاب ملکات ردیه
و تخصیل اخلاق ذمیه ایلیوب اصل خلقت و مبداء فطرته مخالف و منافی اولی که
حدیث شریفه وارد اولی که کل مولود یولد علی الفطره فابواه یهودانه او نصرانه او مجسانه
بیت بهت خویشی تبه میکنی تو صورت خویش و کردی ساختن آنست چنانکه می بای
و بعض حکما بوطریقین هادی و بومنه هیک عکسنه ذاهب اولی که نفس انسان
اصل خلقت و مبداء فطرته و سخ طبیعتن مخلوق و مجبور و جوهر نفس اگر چه نورانی

جوهر

لان

لکن ظلمات طبیعتی مختلط اولی که شر و شقاوت او ز برینه مجبور لکن بعضه
توفیق رفیق و عنایت هادی طریق اولی که تبیل خلقت و تحویل فطرت ایله و ب
کسب خیرات و استفاده مبرات ایتمک اولی که شر و شقاوتی نهایتی و جوهر
نورانی بر غالب دکلیسه و جوهر حکما اکاد اهل در که نفس انسان فی حد نفس اولی
ماهیتند نه خیر محض و سعادت صرف او ز برینه مجبور و نه شر و شقاوتی تحت او ز برینه
مجبور در بلکه طرفینه قابل و استعدادی هر جانبی حاصل در اگر توفیق معاوی اولی
اخلاق رضیه و اعمال مستحسنه تحصیل ایله بر اهل سعادت و کمال اولی که اگر خد
مقارن اولی که اخلاق ردیه و افعال مسترجه حاصل قیلور ایله اهل شقاوت
و نکال اولی که اما جالینوس مذهب رابعه ذاهب اولی که نفس انسانیه
اوج قسم در بر قسم اولی که بالطبع خیر در یعنی او ز برینه مجبور در و بر قسم دخی
بالتبع شر یعنی شر صرف او ز برینه مجبور در و بر قسم دخی ای که جانبی اولی که
طرفه قابل در و بومطوبه دلیل و برهان ایله ایله ای نتم کم اخلاق ناصیه منقوله
بز اطنابین احترام ایله و با ایراد ایتمک و داخلی جالینوس ایتمی که بز بالعیان
و المشاهده کور رفته که بعضی کسند لک طبیعت خیر اقتضای در بر وجه اولی
حال در منتقل اولی و بوقسم قلیل در و بعضی کسند لک طبیعتی شر اقتضای ایله
و هیچ وجه خیری قول ایلیوب شر در منتقل اولی و بوقسم اولی که اکثر در و بعضی
کسند لک طبیعتی ای که سن داخلی قابل در صاحب اختیار سیده خیر و مقارن شر
شری اولی و بوقسم متوسط در پس جالینوس در نقل اولی کلام مقتضای اولی
بعضی نک تبیلی مستحیل اولی که اما جمهور متأخرین و عامه محققین سابق نقل

اولان مذهب او زده در که هر خلق تبهیلی ممکن در نه بر اجماع خلق طبیعی در کل تبهیلی
 مستمع و انتقالی بحال اوله اگر هر خلق طبیعی اولوب تبهیلی بحال و انتقال و تحویلی استحالیه استقامت
 ایدیری شرایع و نواامین که انبیاء علیهم السلام احکام و تاسیس ایتشله در ضایع و قوانین
 ترتیب و سیاکه علماء و امر انقاد و اجرا سند اتفاق ایتشله در رعیت و بی طایل اولیری عا
 اهل عالم تعلیم و تادیب اولاد و لطفال و تربیت و تنقیف اسرا و خدم و حشم ایتکه ره
 متفق اولیری و تادیب و تربیتک نفی ظاهر و فایده سی محسوس و مشاهد در بر تبهیلی
 اخلاق ممکن ایدر کی ظاهر و باهر در غایت مافی الباب بعض اخلاق محله تمکن و استقامت
 بولت در جوهر نفس آنک اشار و احکام مندر طوثره آنک که خلق کازاله و تبهیلی
 غایتیه دشوار و عسر و بموقوله اخلاق اصحاب جمل و شقاوه بسیار و کثیر در و بموقوله
 اخلاق که انزاله سی ریاضات شریعه و مجاهده کثیره عریه استراچون اکثر جماله
 و ناقص خلق تبهیل نامکن در دیو تخیل ایدوب تبهیلی خلق و تکلیف نفس طریقینه
 مجاهده و ریاضت ایتکه در تقاعد ایدوب قلیل جبال جهل و ضلاله تصاعده ایدر لیس
 اگر اتساع تبهیل خلق احتمال و یروب تادیب نفوس انسانی و سیات اشخاص بشر
 خصوصیه تکاسل و اهاال اولند و هر کشتی یک زمام امور ی طبیعتی اند و یریله اکثر
 خلایق نقصان و شقاوته قلب بعضی اسیر فسق و فساد و بعضی مبتلا یی غضب و عناد
 و بطائفه دام حرص و طعمه گرفتار و بزرگه قله کبر و نخوت در حیض ذله و نکبت
 نکور سار اولیری لکن رحمت رحمن و لطف و عنایت حضرت منان اقتضا
 ایدر که بعض نفوس بو و طرله در خلوص و قرب قبولنده خاص و خاص الخاص اول
 للجرم انراچون بودیلر و معلم لسان ایدر یی فوذب اول اکثر نفوس و خلایقه عموما

شرایع و نواامین الهی در خاصه شریعت جناب حضرت خاتمی صلوات الله علیه و سلم که ناسخ شرایع و ملل
 و ختم ادیان و غل و لغزین رسوم خیرات و فنون ادابک جمله سین جامع و انوار فیض و تکمیل شعور
 قواعد و قوانین دن لامع در مودب ثانی اصحاب عقل صحیح و ارباب تمیز و ترجیح اولند و خصوص
 حکمت علی در که بوکتا بزده بعون الله تعالی فزایه فزایه بنده حاوی و جلایل مسایل و خفایای زوایا
 حکای متفردین و فضلی متاخرین دن ناقل و راوی در هر چه اخلاق ناصری و جلاییده
 بو موضعه تقریر اولنان و جوه دلایله بل عیون مسایله مواضع اجاث و مواعظ انظار و امر
 که مسوده اولده ابراد و تقریرین جازم اولمشرف حال اطباع ارباب استماع در ای ملالت
 و سأسله متفکر و امتداد اطباب اطنابه غیر متحمل فهم ایتکین بو بیضده انلری ترک انکه عازم
 اولدق لکن بو قدر ایدر ایدره رز که کسره مذهب جهل اولسون که هر خلق تبهیلیه قابلد
 کر کسره کلام جالبینوس در مفهوم اولن اولسون که بعض خلق قابل تبهیل و بعض اخر که تبهیلی
 مستحیل در علم اخلاقه احتیاج مقرر در نه بر بعض اخلاقا مکان تبهیلی بو علم احتیاجه
 کافی در و جمله تک تبهیلی اولمق مضروفانی دکله در متکم علم طبه احتیاج اولمق و جمیع امراض
 قابل علاج اولمق لازم دکله در نه بر بعض امراض قابل علاج و انلده تصحیح مزاج ممکن دکله ایدر
 متفق علیه در مع ذلک علم طبه احتیاج صحیح و ثابت و سبزه نفی بوستان قلوب عقلا ده
 ثابت در کذلک علم اخلاق محتاج ایدر و یک محقق و حکما و علما دانسنده مصدر و بعض
 اخلاق قابل تبهیل دکله در نه بر بعض امراض مزبور منافی دکله در نه بر بعض اخر که امکان تبهیلی
 و قابلیت تحویلی کافی در بو تقریر یله بو مقامده ابراد اولنان اعتراض منفع اولور تقریر اعتبار
 بود که بعض اخلاق اصلا متبیر لاولق احتیالی یوقدر و محله از الهمی قطعا ممکن دکله
 تجربه بوکاشاهد صدق و عیان و مشاهده دلیل قاطع در مثلا بعض نفوس بزوجه

بجز حال و تقدیر

غباوت و بلادت او زرنیه اولور و زکاره راز و صورت دورا کا تعلیم و تفهیم ایتکه صرف
اولسه دقایق فنون و حقایق علوم و شیئی جزئی منم ایلم و شیخ رئیس ابوعلی سینا ابو جلاله بلاد
مناهیبه دیوتعمیه ایتکه شکل اول بدیری الانتاج در و لکن بلید ستاهی استخراج ^{دی}
عاجز و مطلوبه نافیزا اولور هر چند صغری و کبری یر تصدیق ایلم اما الصغر که کرده اند
وانفا اولیوب نتیجه دن توقف ایلم و وجه انذفاع تقریر مذکورده وافی در زبیر بعضک اخلاقک
امکان تبه لپی احتیاج علم اخلاقه کافی در **بحث ثالث** حکمت عملیه که اوج علم در موضوعی
ندسته لر در انلرف بیان ایتکه در بعض مبادی تصوریه و تصدیقیه که علوم مذکورده
موقوف متداوله دن هر علم و فنون معتبره دن هر فن مسایل متکثره و مباحث متعدده
و هر شیئی که امور متکثره اولا اکابر جهت وحدت کرک که انگ عرضی اعتباری ایله شیئی واحد
اولوب علی حده مطلوب و مشروع فیه اولق ممکن اولر چون حکمت عملیه دخی امور متعدده
و مسائل متکثره در اکادخی بجهت وحدت کرک و اول جهت وحدت مسائل
متعددده مذکورده موضوع واحد دن بحث ایتدویکه در زبیر مسائل دن بر طایفه
بر علم اولوب طائفه آخری علم اخر اولور و غی بو طایفه بر موضوع دن بحث ایرو اول
طایفه اخر موضوع دن بحث ایتدویکه در و ارباب معقولات تمایز العلوم حسب تمایز
الموضوعات دید کمریک معناسی بودر مثلا علم طب جسمادی دن بحث ایدر
صحت و مرض جهتن و علم هیئات اجرام علوی و سفیردن بسیطه دن بحث ایدر
لاجرم هر بیسی علی حده فن مستقل اولوب اخره خلط اولور و موضوع علم نذایه و کنه
اکاه اولان علم مذکورک تحصیلدن انتباه اوزره اولور مثلا علم اخلاق اخلاق نفس انسانیه
بحث ایتکه جصنی ایله ملاحظه و تصور ایلیوب شروع ایلسه بصیرت تامه اوزره اولور

اعلیه دخی الیه در یوسیا نده سبیل معلوم
اولور اولو معلوم اولو نیک معلوم صح

حتی هر مسئله که کلور ملاحظه ایلم اگر اخلاق انسانی دن باحث ایسه علم مطلوبه دن ^{ایرو}
تعلیم و تفهیم راغب اولور و اگر خلا فی ایسه مطلوب تخنده داخل دکل ایبر کنه عارف اولور
طالبند نه ارب اولور و تفصیل مباحث موضوعه تحقیقات چوقه پرور ساه
انک بنیاننر محمل دکلمر و بزمن بعد حکمت عملیه نک که بو کتاب انک بیانچون موضوع
و طالب کمال نفس لچون محل توجه و شروع در موضوعی ندر علوم ثلثیه که انک اجزاسی
موضوعی ندر در بیان و مخدرات معانی نک چهره لری برقع عبارات نذایره لم تا که شابع
کتاب و سابع خطاب اولنر بصیرت تامه ایله متصف و انصار عیون و سیانته مغترک
اولر حکیم محقق خواجه نصیر طوسی ایبر که چون علم شروع فیه نفس انسانی نیچ خلق الکتاب
کرک که اندن صادر اولان افعال جمیل و محمود اولر اکا علم در پس بو علمک موضوعی نفس
انسانیه را ماشول جهنکه که اندن افعال جمیله محموده یا نتیجه مذمومه بالآ ^{خیار} تیری
صادر اولور پس اولایلمک کرک که نفس انسانی ندر و غایت کمالی نرفسنه در وقوع
نذر در کر انلری وجه محمود اوزر نیه استعمال ایبر چیک کمال خیره که مطلوب انسانی
و اصل اولور و درجه کمال و مراتب سعادت دن مانع ندر که اندن اجتناب ایتک
دخی تحصیل خیر و کماله لازم در و بو تخلیه در خواجه ایله یعنی نفسی زایل اخلاق
و قبایح افعال دن تری و خالی قلمقر و اولکی تخلیه در حاد مهله ایله یعنی نفس جلا میل
اخلاق و محاسن اعماله مزین و حالی قلمقر و بعضا صنفا تخلیه که عدو ^{قلیله} موجودم
تخلیه بیکر وجودی در **نظمه** ترک بهی مقدمه فعل نیکه است اول علاج مردم
احتمات خود نفی باطل اول لفظ شهادت اول اعود و انکی الحمد والضا است اول
بشوی دست پس آنکه نماز کن یعنی بشوی دست زهر چه آن نذیاد است پس طالب
خیر و سعادت اولنه اخلاق و افعال حسنه سبیک کرک که چهره وجود نفس انسا

مخلاق و اعمال ذمیه دخی سیمک که مرآت وجود آدمی اندرون پاک و مجلی اوله
شعر عرف الشکر للشکر لتوقیه فمن لا یعرف الشکر من الخیر یقع فی نرس معرفت نفس
انسانی و قوامی ظاهری و باطنی سے نزل در بیان انجون و کمال نقصان و سعادت و شفا
نزد و نزل در اظهار و عیان انجون اوج مقام ایراد اولندی و هر مقامه پنجه امور و فایده
نافعه مندرج قیلندی **مقام اوله نفس انسانی که نفس ناطقه ایله تعبیر اولندی**
نه نشند در انک بیانته و معلوم اولسون که حکما نفس ناطقه دینه کونیه لسان شرع مطهره روح
دیرله هر چند نیشونگ عنی الروح قل الروح من امر رجب آیه کتره منک اشارت شریفه
اولدر که حقیقت روح من بیان و ماهیتی نرایه و کن کشف و عیان قصد ایلمک مؤمن
اولدر و ا و ادب عبودیته لایق و سزاد کله ریناء علیه مشایخ حقیقت و علماء شریعتن پنجه
علماء کبار حقیقتده روحده تکلم ایتمکن ابا و فرآیله میرالکن ظاهر لاقول محتمل در که
قرآن عظیم و فرقان کریم ده بیان بیورلین حقیقت روح و کنه و ماهیتی در که حد تمام و فصل
خاص و جنس عام ایله اولور اما بعض عوارض خارجه و آثار و خواص ظاهره سی ایله ترسیم
اولنغ منع یوقدر لاجرم حصص علماء و کافه حکما مبتدیه کله تعلیم و طلاب کمال تفریم انجون
تعریف و ترسیم ایلیوب دیریلر نفس انسانی بر جوهر بیط غیر جسم و جسمی نیندر بالذات
معتولای ادراک و تعرف و بدن محسوسه آلات و قوی بیله ندرید و تصرف ایله
و بتعرفیت کافه حکماء عظام و مذهب اکثر مشایخ صوفیه و مختار بعض علماء کلام
و ماهیت نفس ناطقه و حقیقت روحده اقوال چوقدر لکن طلب اختصار انجون
مختار اولان تعریفندن غیر سیبیه ذکر ایتمک حضرت شیخ کامل بحکم شیخ شهاب الدین
عمر حصرو ری قدس سره کتاب عوارض المعارفه ذکر بیورده در طالب تفصیل اولدر
کتاب مذکور رجوع ایلسونلر اما تعریف مذکور که ایضاً و تحریرو فواید قیودن اثبات

و تقریر انجون التي امر ایراد ایله هم که نفس انسانی طاقه بشری ایرشده کی مقدار معلوم اولوب
معرفت نفس عرفان رب العالمینه که سرمایع سعادات و اتم مرادات و اوله واجبات و فقره
طاعات و عبادات در وسیله اوله امر اوله اثبات وجود نفس در امر ثانی نفسک جوهر اوله
بیان ایله امر ثالث نفس بیط اوله و غیب عیان قلیقه در امر رابع نفس جسم و جسمانی دکل
ایر کی تعریف ایتمک در امر خامس نفس بنفسه مرکب و لاته متصرف ایر و کی تحریر ایتمک
امر سادس نفس حواس ایله مرکب و محسوس دکل ایر و کی کشف و تنویر ایتمک **امر اوله که**
اثبات وجود نفس ناطقه در معلوم اولدر که نفس انسانی وجودی بدیهی اولدی و بدیهی
اوله دلیل و بیان و حجت برهان کنور مکن مستغنی در زیرا اظهار اثبات انسان کنه و حقیقت
و ذاتی در که بر آن و بر ساعت مخفی و نا معلوم اولوق یوقدر که خفته کرک سیرا کرکست
کرک هشیار جمیع احوال و اطوار ده نفس انسانی کنه و ذاتنه شعور و استشعار در خاک
دکاره و انسان معرفت ذاتنه هجت و استه لاله محتاج اولدر بر شی ایله نفسی مابیتنه تخلل
واسطه بحال در ایلمک در مادی میسر جوهر میسر عرض میسر و سایر احوال
و خواصی و احکام و عوارضی دلیله محتاج و اثباته موقوف اولوق جایز در و انلر ک اکثری
رجدان حجج و ذوق سلیم اوله معرفت لکن تشبیه و توضیح علماء مابیننده نهج حججی در سنا
علیه امور باقی دخی ایراد اولندی **امر ثانی جوهر نفس در** معلوم اولدر که هر موجود ممکن ایله
قسمه منحصر در بری جوهر بری عرض نیرا اگر قیامنده غیره محتاج اولوب بنفسه قایم
ایله جوهر در اگر بنفسه قایم اولوب قیامنده اخره محتاج ایله عرض در و اوله اخره انکل
قایم در بر عرضک موضوعی در جوهرک مثالی جسم کی بنفسه قایم و قیامنده اخره محتاج
و تابع دکاره عرضک مثالی لون جسم کی که بنفسه قایم اولوب بلکه جمله قایم در حتی

جسم اولی مجرد لون بنفسه قائم اولی طود عقلی و خارجه **و جوهر دخی** یکی قسم در بری
 مجرد و بری مادی در مجرد اولی که اشارت حسبیه قابل اولی و بقی و تبییض
 اتمک میسر اولیه عقول و نفوس که و مادی اشارت حسبیه قابل اولی و بقی و تقسیمی
 ممکن اولی در جسم کمی و حکما اثبات جوهریت نفسیه **نچه** دلیل اقامت ایله یل و خواجه نصیر
 کتاب اخلاقه **نچه** سن ایراد ایله یل بزاندن اخصر فی نقل ایله لم و اول بود که
 چون عرض موضوعی تک مقبولی و محمولی و موضوع بونک قابل و حاملی در نفس انسانی
 صور عقلیه قابل و حاملی در صور علمیه نفس تحصیل ایرو ب اول صور الحاصل
 اولی در خالی دکله پس لازم که نفس جوهر و موضوع اولی بوضوح قابل و حاکی
 اولی پس نفس عرض اولی ممکن دکله در نیز اعضیت بومعنایه منافی و مابین در اما
 بود دلیل در نظر ظاهر و در نیز احکام قیام العرض بالعرضی تجویز ایله یل و حرکتی سترعی
 اکادلیل که در یل حرکت عرضی **و سرعت** دخی عرضی **نچه** سرعت حرکتی قائم در در یل
 پس ایله اولی چون جایز دکله که نفس عرض صور علمیه دخی عرض اولی و بوضوح قابل
 قابل و حامل اولی پس جوهریت نفسیه سایر اولی به اعتقاد اولی **امثال بیان**
لباطت نفسیه بومعنایه بسیط دن مراد اولی که اصلا تجزیه و تبییض و تفرقه و تفسیه
 قابل اولیه و مرکب آنک خلایف در یعنی ذواجز اولی و اجزای بی بودن تفریق اتمک
 ممکن اولی چون بومعنایه مفهوم اولی پس معلوم اولی که نفس انسانی بسیط در یعنی
 اجزای و افاضی بوقدر و تفریق و تقسیمه قابل دکله در دلیل اولی که بعضی اشیا بی **نچه**
 بسیط در و وحدت که مثلا نفس انسانی تعقل ایرو و تعقل خود صورت معقول
 ذات عاقله حال اولی و اولی پس اگر نفس منقسم اولی که **نچه** شیئی غیر منقسم حال

علیه و ایرو

اولی مزیدی نیز محک انقسام من حالک دخی انقسامی لازم کور چون حالک وحدت متعلقه
 غیر منقسم در لایه محل دخی که نفس ناطقه در غیر منقسم در و هو المطلوب **اسراج نفس ناطقه جسم**
و جسم اولی و کپی اولی معلوم اولی که جسم اولی جوهره در که جهات ثلثه اعنی طول و عرض و عمق و انقسا
 قبول ایلیه و جسمانی دن مراد اولی که یا نفس جسمیه یا هیولانی جسمیه حال اولی پس جمیع
 اعراض که جسمیه حالیه و صورت جسمیه و صورت نوعیه که هیولاده حال در جسمانی در
 و گاه اولی در اجسام و اعراضه جمله سنه جسمانیات در یل چون جسم و جسمانی در معلوم اولی
 پس مطلوبی که نفس انسانی جسم و جسمانی دکله در یکم ظاهر اولی **نچه** جسم و جسمانی
 منقسم در نفس خود غیر منقسم ایرو و کما مرثالث تقریر **نچه** ظاهر اولی پس جسم
 و جسمانی دکله یکی ظاهر **نچه** **امثال** **نچه** **والا نله متصرف ایرو و کپی**
 چون سابقا معلوم اولی که نفس کینه و سنی ادراک ایله بلکه ادراک اندر و کین
 دخی ادراک ایله و جایز دکله در نفس کینه و سنی الثلثه ادراک ایلیه در ایلیه ایله نفس مابیت
 تخلل اتمک ممکن دکله در و حکما که عقل و عاقل و محمول **نچه** در در مراد لری بومعنایه در
 یعنی نفس کینه و سنی ادراک اتمی واسطه ایله **نچه** اما نفسک الاتله متصرف اولی
 ظاهر در مثلا آلت بصرا یله ادراک مبصرات و آلت سمعه ادراک سموعات ایله و علی
 هذا القیاس و بونصرف علی در که قوت مر که دن ظاهر اولی و برتصرف دخی ایرو
 اولی اولی که ادراک من صکره تحریک اعصاب و عضلات و بونتحریک سببی ایله **نچه**
 افعال متعدده ظهور ایله و بونصرف تحریک در که قوت محرکه دن صادر اولی و بون
 و جصله صادر اولی و ان افعال اختیاریه در لری بونفعالک کیفیت صدوری و کیت
 مبادی و اسبابی علم طبیعی در بیان اولی **نچه** **امثال** **نچه** **نفس جو اسله محوس اولی و غیره**

چون نفس جسم و جسمانی دکل ایروکی ظاهر اولدی پس حواسه محسوس اولدی و غی ظاهر در زیر احوال
 محسوس اولدی و غی ظاهر در زیر احوال محسوس اولدی و غی ظاهر در زیر احوال محسوس اولدی و غی ظاهر در زیر احوال
 جسم و جسمانی تدریجی و معراده پس محسوس اولدی و غی ظاهر در زیر احوال محسوس اولدی و غی ظاهر در زیر احوال
 نان روی چشم تن جانان نماید. جانست تن نازک اوجان نماید **مقام ثانی** چون نفس
 ناطقه تعریف و تعریف کنه قیودی نرایهینه توقیع اولی مقدار که طافت بشری اکا و اصل اولی
 بوا موهر مذکور ه ایله اکتنبه و اعلام حاصل اولدی پس شمه نکر و نفس ناطقه نک وجودی
 هلاک به نکره نایل و انیت ذاتی انضام بنیاد جسمه یله باطل اولیوب بلکه بعد معانی
 البرن دایم و باقی و عالم مجرد اتم متصل و ملائکه اولوب ایله الایهین زمره خالیهین دن اولدی
 بیان ایله لم که بزم مطولومزه عظیم نافع اولدی و غنرین غیر حکمت و شریعتده اصل
 جلیل و مرآه مهم در زیر سعادت اخره و یرنگ شوقی اکامبتنی و ثمرات حشر و حیاتی
 بو شجره دن مجتبی در کافیه حکم الهیین و عامه فلسفه طبیعیین بوسمه مایل اولدی
 و حکمان بو کماله کسینه یوقدره الا فرقا طبیعیین بر شردمه مذموم و فرقه محرومه
 که منازله حکمت و فلسفه حقه یراه بولیوب بیابان طبیعتده افتاده چاه اولدی یلر
 حشاشیون دخی یلر زیر انسانی که خلاصه عالم و خلیفه الله الاعظم در حشاشیون
 فلوات که ذاهب و نبات و شرف معاد دولت بقا و لقا اکا غیر ثابت در دیر یلر و بونلر حکماء
 معتبرین اراسنده سفالته مشهور و فلسفه لری غایت رکاکتله معروف در معلوم اولدی
 که چون اجزاء بدن عناصر متضاده دن متوکب و خرابه جسم اجسام مخالفه الطبایع
 مترتب و قدرت مبدع حکیم و صانع علیم امور مختلفه دن جمع و تلیف و اشیاء متضاده
 نظم و توفیق ایرو ب بدین اجزای متفرقه دن مؤلف و روح حیوانی اجزای متفرقه ایله

و قورنایله

مولف و حرارت غریزیه ایله مستعد و مشرف اتمکله نفس ناطقه یرکسب کما یحیون الت مرتب
 و قطع طریق سعادت اچون مرکب ایله و چون بواضه ادمه الهی ایله مقصور و حیزنده
 مفارق و جزیه بدن اولمده ه قسریه یانی ایله مقصور اولمشدره لایله بوقهر دایم ایله
 و باقی سرمدی اولوق ممکن دکل بلکه بالاخره اجزای عناصر دن هر برسی اجزای اصلیه
 طالب و امکانه طبیعیه سنهار با اولوب عقده ترکیب اخلاصه مایل و وصله اجتماع
 و اتصال بالکلیه نایل اولسه کر که در **قطع** اضداد در عناصر عالم سبب بود
 کالتر مرکبات و موالیه معتدال چون اعتدال بولیوب اضداد لاجرم ترکیب عقده
 بولور البته الخلال اما خراب دیار جسمه دن سلطان نفسه نوال کلن و اندر اس
 اطلاق و دمن به نکره کردن و روحه کردن فاقون غر بلکه خیمه بوز و لور اما سلطان
 سوار و کشته طاغیلور ککن رئیس در ککن اولور نته کیم حکیم عم خیام دیکر **بیاعیه**
 خیام تننت خیمه می ماند راست و بی خیمه برای رفتن راه فاست نرا نرا اجل بهر
 دیکر منزل و یران کن برای خیمه جو سلطان برخاست بل چون نفس ناطقه مجرد در مجرده
 قبای بقادن غیر خلعت اولور و قامت روحه اگر چه جیب حروث مجرد در ککن دامن
 ابدی کل نوال و کفر قنادن طولی نیراز و آلا فنا جسم و جسمانیات ملائم در دامن
 مجردات خار فنا تعلقته نبری و حصه روحانیات کردن و لای عرضن سالم
 و خواجه نصیر طوسی منتع فنا و دوام بقای نفس ناطقه یر دلیل ایراد ایله اما این احتمال
 تطویل ن خوف ایرو ب نکل اتمک اما خلاصه کلام و حاصل هر ای اولدی که هر شی
 که قابل فنا و محتمل عدم بعد الوجود اوله البته اول شی بر حله حال اولوق کر که در صورت
 و اعراض که مثل جسمک عرضی لونی که رایجه سبب نوال و فنا بولور و صور جسمیه

و نیز عید دخی که هیولاده حلول ایتش در زایل و فانی اولور نیز اکور و در جسم دن لوین
 کیدوب بلون قالور و بر محل دن بر صورت آخری کلور اما بری سی که حال اولوب
 محض محل اولور هیولگی که یا خود نه حال و نه محل اولور مجردات که اصلا انلره وجود نه من صکره فنا
 کلمه و عدم بعد الحیوت که فنا انون عبارتند از انلره عارض اولور متامل صادق و مفکر
 حاذق که احوال عالم و کون و فساد و نکران و بیک نظری که چو اطوار خلق و لبسه گذاران
 اولور عالم و واقف اولور که فنا که عالم عنصریه و شایع و مشتمل بر همان اعراض و صورته مختص
 و منحصر در اما اعراض کون و الی معین خصوصاً ذکر آنکه مثال آن ظاهر و مبین در اما
 صور که فادی کون و فساد که حالت دن مقرر در و فساد اصطلاح حکما ده هیولگی
 بر صورت چقر و ب کون صورت آخری کتک ایلر مقرر در مثلاً عنصر اب تنجیر اولوب
 هوا به انقلاب ایلر صورت هوا به کله سی کون و صورت مائنه کتک سی فساد در و خلق
 و لبس و احتمال لفظ دن اصطلاح حکما ده بر معنی مراد در بر صورتی که منقلب اولان ما و منقلب
 الیه و آنک هیولایی بر در اما صورت آب که فانی اولوری صورت هوا به که حادث اولوری
 معایر در بر صورت کاه حادث کاه فانی اولور و غی ظاهر در هیولگی ای که حالتی به باقی
 و ایکی صورتی دخی ملائجه در و چون نفس ناطقه نیز صورتی در بر عرض در بلکه مجرد در
 پس آنک ذوالد و فانی متمتع و بقای سرمد در بلکه هلاک بدن نفس نسبت بر صا
 ذوال آلت و بر فارسی ضیاع مرکب که در **مقام ثالث نفس ناطقه انسانی تک**
توتلری بیان اولور بر یسه نفس معلوم اولور که نفس حکما قتره **نفس**
 اطلاق اولور بر سی نفس نباتی بر یسی نفس حیوانی بر یسی نفس انسانی در اگر چه بنوم
 مقصود منبر بو کتابه نفس انسانی در فقط اما نفس نباتی و حیوانی بر دخی فی الجمله

اشارت ایه که اصطلاح حکما به به مقدار و قوف حاصل اولوب نفس انسانی بر نیز بیاض
 دخی اولور اولو نفس نباتی هر جسم که نای اولر نباتات که حیوان که انسان که انده موجود در شمول
 جسم که جامد اولوب نمودن خالی اولور بسایط عناصر که آتش و اب و هوا و تراب در انلر کبی
 و معر نیات و مرکبات غیر ناهیه کبی انلره نفس نباتی معدوم و مفقود در جسمه اولان خواص
 و آثار تغیری کبی تمییه کبی انلر که لوازمی جلیه نفس نباتی به مستند و نفس نباتی انلره مهر اوطان
تغیری دیوار کادیر که عندا کله و صورتنی بر چقر و معتدی اعنی غده اخرا اولان جسمیک
 صورتنی کیر و ب انده جز اولور و بر تغیری تک نبات و حیوان و انسان ده وجودی لازم در مثلاً نبات
 اجزای مائنه و ترابیه که غرای نبات در عرض و قندن سرایت ایه و ب نبات معتدی تک صور
 کیر و ب انده جز اولور کتک انسان و حیوانه غده ای ماکول معدوم به معدوم دن کیه که کید
 اعضا بر و ارب هضم تمام ایلر منضم اولوب حیوان معتدی بدن جز اولور **و تنبیه** و کادیر
 که جسم نای اگر نبات اگر حیوان اگر انسان اقطار ثلثه سنه یعنی طولی و عرضی و عمقی
 تناسب طبیعی او ندره متناسب اولور و قوت تمییه از عمره دک مترو و باقی اولور بلکه بوزیاده تک که اکا
 عوام بیومک در لیر مقدار معین و زمان وارد کر اولور نه زمانه و اصل اولور قدر نکره قوت تمییه
 واقف اولوب عمل دن قالور و احکما کسب و قوف دیولر و اول انسانه بیکرمی دورت بیل
 باشنه و ربحق واقف اولوب من بعد نموا و زیدینه ارتمز اما سبب که سموزک در نمودن کلر نیز
 اقطار ثلثه ده اولور انسان نه قدر سبب اولور طولی و عرضی و عمقی قتره زیاده اولور اول سبب
 سن نموعده اولور انما تغیری از عمره دک باقی و ب زواله نیز نباتات و حیوان و انسانک غما
 بقای محال در و بر نفس که جسم نای ده ثابت در صورت نوعیه می در نیز احکما ذاهب اولور
 که هر جسم که اگر بسط اگر مرکب اگر فلکی اگر عنصری البته بر صورت نوعیه می وارد کر انکله

انواع من ممتاز و خواص و آثار بینه اول صورت مبداء علت در پس جسم نامیده صورت نوعیه که
 مبداء آثار مختصه و خواصه لازمه بی در نفس نباتی در **انسان** که **نفس حیوانیه** هر چو
 ناطق غیر ناطق موجود در حیوان اولین جسم نایده نبات کی مفقود در حیوان که لازمه
 حیوة کی حسن کی حرکت بالاولاده کی بونفس مبداء سبب در حیوانان که صورت نوعیه بی در
انسان که **نفس انسانی** در نوع انسانه مخصوص و مقارن و نوع انسان بر انواع حیوانان در **نفس**
 ممتاز و مبین در انسان فواصی که غیر انواع حیوانات و اجناس نباتات بوقدر تقابل کلیت
 و نطق و فحک کی جمله سی تک مبداء علی بونفس در و بونفس که هر بیسی تک نیجه قوتی و اراد و اول
 قوت لرخی نیجه افعال سبب و مبداء در **قوی نفس نبات** معلوم اول که نفس نباتی تک در
 قوت و اراد در اول کی قوت غادیه انجسی قوت نامیده او چنی قوت مولده در در جسی قوت
 مصوره غادیه ایله نامیده شخصک بقاسی چون لازم در بر اغادیه نامیده اولسه شخص باقی اولوب
 کمال مطلوبه ایرشک ممکن اولمز اما مولده مصوره بقای شخص چون لازم در کل بقای نوع چون لازم در
 ندیه مولده و مصوره اولسه شخص فانی اولمز لکن شخصک خلقه قالمز عنین اولان آدمی کی ظرف
 قالمق انقراض نوعه مودی اولور و بورت قوت که ذکر ایله که بونفر قوی بخور و مه در زیاده بر بیست
 و برت قوت دخی خدمت ایله اولمز قوی خادمه دیرلر و اولمز قوت جاذبه قوت ماسکه و قوت
 هاضمه و قوت دافع حکیم محقق نصیطوی بو مقامه بوقدر بیان ایله اکتفا ایله ای اما چون
 کور که علم طبیعی و علم طبعی اشتغال اینیلر بوقوتلر که معانی سین و کیفیت عمللرین تمام ایرشک
 پس کنایه نفعی تام و فائده سی عام اولمچون شرح و بیان علی وجه الاختصار ایله که
 اول معلوم اول که هر جسم نای که نبات کو حیوان کو انسان غایه که برله مایخلل در یعنی
 جسمون هر آنار یوب کیرت نسنگ برینه برله اوله جو شیشه محتاجه در خصوص حیوان

که حرارت غریزه بیسی اعنی پورکی لجنه کی دم غلیظک حرارتی که انفر حیوان اولمق ممکن دکله
 علی الامام اجزای بدن تحلیل اتمکه اعنی اریوب کتمکه در پس اگر کیرت برینه غنادت
 برله کلمیه و مختل اولان غدا مختل اولان بر نک عوضی اولیه ترکیب باطل و حیوة زایل انشا
 مزاج منعدم بنیان بدن منهدم اولمق لازم کلور پس بدن وارده اولان غدا بر بدن جز
 اولمق کرک و صورت اولی سی اولمز باقی ایکن بدن جز اولمق ممکن دکله بلکه لازم در
 قوای برینه انده تصرف و عمل ایوب ای بدن جز و برله قلیق چون صورت اولان بدن
 چیقروب بدن صورتی تقویوب جزء بدن و برله مایخلل ایله و غدا بو مرتبه بر وارخه اعنی
 صورت بدن مختصری بر کججه مرتب و اطوار و قوای برینه تک غدا سی بدن
 جزء ایله غمال و اناری و ار در مقام اقتضائیه کی قدر ذکر و تفصیل ایله کم که بعض
 آیات نفس که سنزیم یا تنافی الافاق و فی انفسهم اشارت شریفه سی مقتضایه
 رخشان و تابان در اسماع اهل اعتباره داخل و انظار اولی الابصار ده نمایان اوله
 معلوم اول که غدا داخل بدن نازل و مخلوقه بدن معده و اصل اولچی معده ده بر قوت
 وارده که غدا ای طالب وانی کند و بر جاذبه بر و بوقوت حکم و اطباقت بر تک
 جمیع اجزا و جمله اعضا سنده و ار در پس غدا سی معده بر معده دن کبره کبره دن جمله
 اعضا بر جذب ایله و بوقوت قوت جاذبه دیرلر و غدا بو مواضعه اعنی معده و
 و اعضا ده بر مقدار اکتفا کرک که قوت هاضمه هضم عملی اشلیه و الاغدا هضم اولمز
 بدن جز برله مایخلل اولمز پس بر قوت کرک که غدا سی هر مواضعه تمام هضم
 اولمز بر تک دو ترقوی بر میره و بوقوت قوت ماسکه دیرلر و بوقوت ماسکه غدا سی

امساک ایدرکن بر قوت دخی وارد که غرایبی هضم ایلا اعی صورت اول سندن چبقر و جز
بیت اولغله مناسب بر صورت قوی بر صورت قوت هاضمه وانگ بو فعلنه هضم دیر لر
ودخی معلوم اوله که غرایبک هر جزئی هضم اولوب به ندرن جز اولغله صالح دکله ربلیکه
لطیفی هضم اولوب غلیظ و کثیف به ندرن خارج دنع اولغی کرک که به ندرن ضرر کلی اولمید پس
اول قوت که فضله لری خارج دنع ایلا کاتوت دانعه دیر لر حکما علم طبیعی ده و اطبا کتب طبی ده
بو قوت لک وجودینه فرخ اندر او بری برینه مغایریند اوله ایراد ایت شد اما بنام کتاب بو فنده
موضوع اولغی چون ایراد نه شروع اندرک طالب راغب اولان کتب علمی طبیعی بر و فرعی اولان کتب
علم طبر در جوع ایلسون **تنبیه** هضمک دورت مرتبه سی وارد ^{سه مرتبه} بر مرتبه بر موضعه اولور
و هر مرتبه تک بر فضله سی اولور که موضع هضمک قوت رانعه یعنی دانه هیره دنع ایرد بری ضرر
صقلی چون مرتبه اول معده در و حکما ایرد لر که بو هضمک ابتدای دهان دندر بر اسطح داخل دهان
سطح داخل معده بر متصل و ملاصق و غرایب دهان کیرد ب مضع ایتکه یعنی چینه که بشار قند
فیه جمله هضمک بت راسی حاصل و بو هضمک اتها سنده معده ده بعد زمان و اصل اولور و غرایب
بو هضمک معده ده نه هضم اولجق کشک ثنی یعنی قوی تر خانه کیه اولور و ایلیونانیلر
کیلوس دیر لر و بو هضمک فضله سی نقل غایط در که اعطای یقینده و اصل خارج منفع اولور مرتبه
ثانیه کیه ده اولور کیه جگر که قره سنده دیر لر زهرا هضم اولیل منضم اولوب کیلوس اولان
غرایبک لطیف معده دن ماء ساریقادی کیری طهره کیری و کیه هنجرب اولور و ماء
ساریقا الخبه و طریقی طهره در که بر طرفی نضایت معده بر و طرف اخری مقعر کیه اعنی
جگر که چوقور طرفنه متصل اولت بر پس لطیف کیلوس ماء ساریقادی کیه و اصل اولجی
کیه ده تکرار طبع و نفع بو لوب بر هضم دخی اولور و بو مرتبه بر اهل یونان کیلوس دیر لر و نوز
تیره

اخلاط اربعه متیز و متکون اولور زیرا اجزای ناریه لطیفه سی حرارت و بین سی ایله
احتراف مایل اولوب کمال خفته ن که نار تینه لانه در جمله نک او سندن چبقر ^{صغرا}
دیر لر و اجزای ارضیه کثیفه سی در و نریت کیه اشغه چو کرا کاسودا دیر لر و بو ایکی سنگ مایینه
اولان اگر نفع نام بولری ایله اولدم اولور و اگر بولوب بمقدار خام فاله ری ایله اول بلغم او
مرتبه ثالنه عروقده در ندرن اخلاط مزبور جگرک جانب محبسه یعنی یومی طرفه دن متصل
اولان عرق کیردن که مجوف در و عروق صغاری به ندرن متصل در عروق ماکوره به اقرب ایوب عرق
تکرار بر هضم دخی اولور ^{بر هضم} سببی ایله به ندرن جز اولوب اعضا اولغله صالح اولور و بو هضمک
فضله سی بخار اولوب مسامات به ندرن متخلل اولوب چبقر کیرد بر باعرق و وسخ اولور و حکما
کیسه ایله چیقن کیردن بودر و بعضی حرارت بدن ایله مزاج بولوب فل اولور مرتبه بر ابعده
اعضاده اولور زیرا غرایب مزبور کیه ده اخلاط اولوب عروق کبار دن صغاره
که جه اولد دیر لر و سواقی و راضع دخی دیر لر و کلوب و انلردن دخی خرده عروق لره که
عروق لیفیه در غایت صغرنه ندرن خرمالیفنه تشبیه اولور و کلوب انلر که خرده جگر غز
جیقله ندرن اعضا به ترشح ایرد ب اعضا به ملتصق ولون و قوامه تمام متشابه اولوب
و الحاصل عضو که متخلل اولان جزئینه به ل اولوب عضو اولور و بو اخر مراتب هضم در بو
هضمک فضله سی می در که ماده ادمی اولور **قوت مولده** شول قوت در که جسم ندرن بعضی
اجزای ایرد ب فصل ایرد ب انک مثلی بر شخص خرده ماده و مستعد ایله ^{جسم} مثلاً
نباقی دن قوت مولده بعضی سی ایرد ب تخم ایله و بو تخم دن انک مثلی بر فرد حاصل اد
اگر قوت مولده اولمیا ایرد تخم حاصل اولمز ایری و حیوانده قوت مولده که ماده
می در سایر اجزادن ایرد ب تحصیل ایرد اگر قوت مولده اولمده حیوانده ماده حاصل
اولمز

قوت مصوره اول قوتی که در اولان اجزا که ماده شخص اخر اوله مستعد اولمشه
 موضع قابلد شمع تخم تبه ارض حر و تبه کی و نطفه حیوانه رحم انسان که بوقوت سبلی ایله
 انله صورت فیض اولوب شخص مستقل اولور ماده مکره صورت فیض اوله سبب
 بوقوتی بوقوت اولمه صورت بولر **قوای نفس حیوانی** قوت حیوانی ایکی در
 بری سنه قوت مکره دیرلر و بری سنه قوت محرکه دیرلر قوت مکره اولور که حیوانه
 اولان ادراک سبب اولور اوله دخی ایله صنف در نه بوقوت مکره که نکالتی اولان که کاحاسه
 دیرلر ایکی نوعه بر نوعی حواس ظاهره و بر نوعی حواس باطنه در پس قوت مکره ایکی صنف
 اولور ای اوله که حواس ظاهره در پیش در اولکی قوت لامسه در و بوقوت مکره به نیک
 جمله ظاهر نیک جمله سنه قوتی و نفس بوقوت سببی ایله کیفیات ملوسه حرارت
 و برودت و رطوبت و بیوست کبی ادراک ایله بشرط انکه کیفیت مذکوره تک حاملی اولان جسم
 به نه ملاسه و اتصال ایله مثلا برودت کیفیتک حاملی اولان جسم قار و بوز که به نه
 ملاسه ایله فی الحال نفس انکه کیفیت برودت مکره اولور که بوقوت اولیا ایری
 ادراک ایله مزیدی و بوقوت اگر چه جمیع ظاهر به نه و وارد اما کف دستنه خصصا
 شهادت بر مضینکا و جنبه غایت قوی در ایچسه قوت شامه در اول بوقوت مکره
 حیوانک کلزنده که مقهم دماغه رایکی یومر وجه اتلر وارد که خانونک حلی ندرینه بیعی
 مدلری او جنبه بکنر انمه قوتی در ایچله لری نفس بوقوتله ادراک ایله اوچنجه
 قوت ذایقه در اول بوقوت مکره لسانک جرم اعلا سنه قوتی بر طوبت لهاییه طعامه
 قوت شوب جرم لسانه کیفیت طعامی جلالت کبی حموضت کبی ایله و بوقوت ایله ادراک
 اولور در درخی قوت سامه در اول بوقوت مکره صماخک اعنی دلیکونک دینه مفروش

بوقوتی ایچله لری نفس بوقوتله ادراک ایله اوچنجه
 قوت ذایقه در اول بوقوت مکره لسانک جرم اعلا سنه قوتی بر طوبت لهاییه طعامه
 قوت شوب جرم لسانه کیفیت طعامی جلالت کبی حموضت کبی ایله و بوقوت ایله ادراک
 اولور در درخی قوت سامه در اول بوقوت مکره صماخک اعنی دلیکونک دینه مفروش

اولان جسم عصبانی اعنی سکر لوجهده قوتیله در جلیه پیده اعنی کونک قراسنه که اکا
 انسان العین و مردم چشم دیرلر قوتیله در جمله بصرات انکه ادراک اولور صنف ثانی که
 الت حواس باطنه در اوله اخی بیشتر اوله لکیسه حس مشترک در اول بوقوت مکره دماغک
 مقدر منده قوتیله در حواس حسنه ظاهره ایله ادراک اولان صور جمله انزه مجمع
 اولوب نفس انک سببی ایله ادراک ایله حکما بوقوت بر حوضه تشبیه ایله لری که اکا پیش
 ارمق قوت در و کله انجسی خیاله در اول بوقوت مکره دماغک بطن اولنک مقدر منزه
 قوتیله در حس مشترکه جمع اولوب ادراک اولان صورت لری صاحب صورت و قد
 اولان نسنه لرحواس من غایب اولور قوتیله در بوقوت حفظ ایله مثلا بر شخصه نظر
 ایلسک مادام که مقابله در مکره در و صورت حس مشترکه در اما مقابله دن غا
 اولور قوتیله در صورت حس مشترک نذایل اولور خیاله قار و لری خیال حس مشترک
 حافظی و خزینه داری ایله خیال اولیا ایری برکنه اشناسن واقرباسین بیلجو
 هر بار که ملاقی اوله من کمن دیدی اوچنجه قوت و آهمه در اول بوقوت مکره
 معانی جزئیته که محسوس اولیه و لکن محسوسات دن ماخوذ و محسوسات متعلق اولور انلری ادراک
 ایله مثلا عداوت و صداقت کبی که محسوس دکله و لکن عد و وصد بوقوت محسوسه
 بومعنی اول محسوس دن ماخوذ و منتزعه اولور بوقوت اولمه قویون قورده عد و
 ادراک ایله و ب انزه کبریزان و کنه و قوتیله در صداقت حس ایله و ب اکا ایله و بیزان
 اولیا ایری در درخی قوت حافظه در اول بوقوت مکره و اهر ادراک اتدی معنی لری حفظ
 ایله نیکم خیال حس مشترک ادراک ایله ک صورت محسوساتی حفظ ایله لشیخی
 قوت متصرفه در بوقوت مکره صورت محسوسات و معانی جزئی اداسنه تصرف
 و تدبیر ایله و ب ترکیب و تحلیل ایله اعنی بر صورت بر صورت مضموم بر صورت

تفریق ایله مثلاً یا قوتدن بر طاع و کثرت بر سر و تخیل ایله و بومقول تصرفات و معانی غیر
 که شعر تخیل ایله بر قوت تصرفند **قوای محرکه** قوت محرکه دخی یکی نوعی بر
 بریسی قوت شعور در و اول بر قوت که بر قوت سببی ایله نفس کند و بر مطلوب و میل
 اولان نسنه جذب و تحصیل ایله پس نفسک جذب ملائیم ایتمکه اولان حرکاته مبر او قوت
 انکون محرکه در لر و بریسی قوت غضبیه در اول بر قوت در که بر قوت سببی ایله نفس
 کند و بر منظور و ناملایم اولان نسنه دفع و تبعیه ایله پس دفع ناملایم ده اولان حرکات
 سببی بر قوت در و قوت محرکه البته مبر که بر محتاج در و انیز مستدر در بر نفسک
 ملائیم نسنه شعوری و ادراکی اولوق کر که انک جذب و تحصیل میل و انبعاث
 اولوب اول ارادت سبب ارادت دخی تحریک اعصاب و عضلاته سبب اولوب فعل
 وجوده کله که نیک منظور جاننده دخی اولان نفسک منظور ناملایم اوله نسنه شعور
 اولوب اول شعور دن نفرت حاصل اولوب نفرت دن دفع جاننده ارادت جانم
 حاصل اولوب بو ارادت دفع جاننده تحریک اعضا و عضلاته سبب اولور دفع وقوعه
حقیقه قوای نفس انسان معلوم اولاکه عنصر بدن موالیه ثلاثه بریسی معدن بریسی
 ثابت بریسی حیوان بریسی انسان در اشرف مرکبات در و بومرکبات ثلاثه عناصر
 حاصل اولور عناصر اربعه اما ماده در اول سبب دن عناصر اقصا اربعه در لر
 و افلاک اسباب فاعله کبی اولور و چون اباد نسنه در لر فقیر نظم ایتمم ع طوع و نین چار
 انزونه اتادن اوچ مولود و بوکت ابک هر بریسی فی الجملة اعتدال بولینجه مزاج تحصیل ایله
 زیرا که مرکبه لازم در اعتدال مزاج دن ناشی اولور و اعتدال نسنه در لر توفیق اوله اولوق
 مزاج دخی اکل و اشرف اولور مثلاً اعتدال حیوان اعتدال نبات دن ار توفیق لایله مزاج
 حیوان مزاج نبات دن اکل در و اعتدال انسان جمله دن افضل در لاجرم مزاجی اشرف

مزاج

و اکل در و نطفه آدمی که ماده بدن در اغریه معتدله دن متولد اولوب هضم باع مقرب سنده
 کمال نفع بولت در لاجرم نفس انسانی که اشرف نفوس در مبره ایا صند دن کافیه اولنده
 و نفس انسانی نک تعریفی سابقا مبره ایلاری اما الان انسانه مخصوص اولان قوای
 ذکر ایلیلم پس معلوم اولسون که نفس انسانی نک مخصوص یکی قوتی وارد کر اول قوت لر
 سایر حیوانانده یوقدر و انسان بو قوت لر سببی ایله سایر حیوانان دن ممتاز در بو اول
 یکی قوتک بریسی قوت عالمه در قوت عالمه دخی یکی قسم در بریسی حکمت نظری جهتنده
 عالم اولان قوت در بریسی دخی حکمت عملی جهتنده عالم اولان قوت در حکمت نظری جهتنده
 عالم اولان قوتک اثری و عملی حقایق موجوداتی و اصناف معتدالی در اکل اینک در حکمت
 جهتنده عالم اولان قوتک اثری و عملی اخلاق حسنه و اعمال صالحه اخلاق ذمیه و اعمال
 قبیحه دن فرق و تمیز ایدوب نیجه عمل در که اشله سی سبب کمال و سعادت در و نیجه
 عمل در که اشله سی سبب کمال و سعادت در و نیجه عمل در که اشله سی مورث نقصان و شقاوت
 انلری در اکل ایله کر و اولکی سنده عقل علمی و انجی بر عقل علمی دیرلر قوت عالمه بر قوت
 که تحریک اعضا و عضلات ایدوب اعمال خارجی صده و بر مبره اعلت اولور
 و بو قوت علمین اشله که قوت اولی بر محتاج در نسنه قوت حیواننده مبره ایلاری
 و بو قوت اگر چه محرکه حیوانیه مشبه در اما ان دن ممتاز در بو جهتن دن که قوت محرکه
 حیوانیه نک مبره ایی تخیل ملائیم فعل مطلوب و تخیل منافرت فعل مبره ایی در نسنه
 حیواننده توهم و تخیل که حواس باطنه دن در وارد بر عقل یوقدر اما انسانده کی قوت محرکه
 مبره ایی تعقل در نسنه فعل مطلوبه کمال و نفع عاقبت و خیرت اجله اولور و عین دلیل
 و برهانله تعقل ایدوب دفعی جاننده میل ایله مبره ایله فهم اولسون که جمیع افاضیل افراد

قوت

بشک مبرائی تعقل اوله ایله دکلمه بلکه اکثر عوام افعال اختیار بیلرین توهم و تخیله دخی مستند
قلوب لر و انسانک بو قوتنه عقل عامه دخی تسمیه ایتک و اتقدر اگر چه بو عقل دیک مجاز در نه بیلر بو قوت
موجب ادراک دکل بلکه موجب حرکت لر لکن مقتضای عقل اوله اوله و عین مجاز عقل دیک
رواد **تنبیه** حضرت امام محمد غزالی و اصحاب صفوت و تصوف دن بجماعت **رحم**
ذاهب اوله بیلر که قوای مذکور ملاحظه در که حق جل و علا کمال لطیفون انی روح آدم
مکره سخن ایلر ی و مطیع ایدوب جوده انقیاد ایلر یله و تاقیات صغری قیام یعنی روح
بو بینه من انفصال و انقسام ایدینه انکر مقام خدمت و انقیاد ده با براده تعادایم و قائم
و احادیث نبویه علی مصدرها الصلوة والسلام و التخییر بو معنای تلویحیا و تصریحیا اثبات
ایر بر سنه چوقدر و عقل جهتنون دخی دلیل بودر که بو قوی دیکم سنه لر دن
افعال حکیمه و اعمال متقنه صادر اولور که حکمای کبار و عقلانی اولو الاییری و الابصار
انکافل قلیندن عاجز و دم بسته در بس بو قوتنن که علم و ادراکون بعید و غریب بل
ذره شعور دن بی نصیب اولانچي صادر اولوقا حتمی وارد چون بو معنی عمیق
در نزد قیق در بو قدر اشارة تله انفا ایدوب بنی بنظا هر اصول حکمت انقضا ایدوب
اصل کلام رجوع و نقل سخن حکمایه شروع ایدم معلوم اولسون که بو قوای مذکورم ایلر
بعضی وارد کر اناری انلردن شعور و مزیت و اختیار ایلر نله صادر اولور و انسانک
کمال و تکمیل و مراتب سعادت کب تحصیل بو مقوله قوت لر یله اولور و بعضی قوت لر ی دخی
وارد کر اناری مجرد مقتضای طبیعت و علی و جلا اضطرار و الخاصیه صادر اولور و بو
قوت لر اگر چه اصل فطرته انسانه نوعا کماله لکن بو قوت لر کسب و کوشش و دقت و ورز
ایتکله اصل فطرته من زیاده کمال افاده ایتک سبب اولور من بس بنم بو کتا بیه که

علیه ایچون مؤلف در مقصود من بو قسم دکل بلکه قسم اوله در نیل ایلر ادر من کسب کمال و نیل
سعادت حقیقی بی سبب اولان سنه لر دن بحث ایتکدر و اول قوت لر که اناری اختیار و اراده
و فکر و رویتله اولور و در برت قوت لر ایلر قوت حیوانیه دن قوت مدبر که و قوت محرکه
ایکی سی قوای انسانی دن قوت عالمه در بو قوت لر دن دخی مقصود اصل من انسانه مخصوص
اولان قوت عالمه و قوت عالمه در قوت عالمه بی نطق دیر لر و قوت عالمه نکر بر شقی قوت شهویه
و بر شقی قوت غضبیه در نتم کم سابقه خیر یا اولدی قوت شهویه جذب مانع و تحصیل
ملا و شهویه مآکل و مشارب و منافع کبی اکتان حلقه لر و بو عضو که منبعی جگر در که تغذیه ایلر
اولوب جمیع اعضا بیلر مایحلال اندن سرایت ایدر و قوت غضبیه بی دفع مضار و مخوفات
و اقترام اخطار و طلب تسلط و تجرد و اظهار نخوت و تکبر متعلقه لر و بو قوت ک معده فی بو و کانه
که منبع حیات و منشاء روح حیوانی در کاه اولور که قوت عالمه ایلر بو ایکی قوت دن نفس ایلر
تغیر اولوب نفس ملکی و نفس برهیمی و نفس سبعی ایلر تغیر اولور **خاتمه مقدمه**
بدر نیجه امور کبی بیاننده در که مهم لازم و شرع مقصوده نافع در امر اول انسان مرتباً
عام عنصری تکامل و اشرف ایدر و کین بیاننده معلوم اولور که اجسام
طبیعی جسم اولور و غنی حیثیتن جمله سی متساوی و مرتبه لر ی متوازی در ترتیب و فضیلت
بر جسمک بر جسم اخره مرتبه و تقدیری یوقدر نیر اجمله اجسامی بر تعریف جامع و جمعیتی بر هیئت
مقوم در اگر چه عناصر بعد بسطیم تک صور نوعیه لر یله و فصوله مقوم لر یله بر ی بینه
تفاوت و مخالفت وارد ایلر اما بوقدر اختلاف مراتب افضلیه هر جوق تفاوت ایجاب ایلر
بلکه عناصر هنوز مقام تکافو و تساوی و محل تعادل و توازی ده در اما عناصر ایلر
اختلاط و امتزاج حاصل اولوب فی الجملة اعتداله قریب اولغه بشلیوب باعتداله قریب کور

مزاج فیض اوله قده مرکبات ادا شده تفاوت و تفاضل ظاهر اولور زیرا که هر چه مرکب
اعتدال حقیق ممکن دکله ریشه کم علم طبیعی ده ثابت اولشه اما نه قدر اعتدال رقیب اولسه
اوله قدر اشرف و اجمل و اعتدال رقیب هکنه و دن اولنلردن افضل اولور زیرا اعتدال
ارتوق اولر فیه مزاج و حرارتی عارض اولوب مرکب صفت و حرارتی بصرینه واحد
حقیق جل جلاله جنبه انقباضی و اوله حضرت مناسبتی زیاده اولوب صورت کامل
اوکاترتب اولان خواص و اشارت مبرار فیاضت که قوا یله استعداد لرینه کوره فیضی تام
وجودی عام در فیض اولور چون بوقدره مر بسط اولنور ایسه پس معلوم اولر که اجسام
عنصری ایکی قسم در بسیط و مرکب بسیط و ترکیبی ناکه حار یا سرد و غیر
طبیعی سی جمله نک فوسفه و فک قمر که معتدله اعین مختصه در زیر اخفیف مطلقه
خفت علو و ارتفاع اقتضایه ای که سی هواد که حار و طب در چیزی ناکه تختنه در
زیر اخفیف مضافه او چغنی ماد که بارد و در طب در چیزی هو انک تختنه در زیر
ثقیل مضافه در چغنی سی تراب در که بارد یا بس در چیزی جمله نک تختنه در زیر انثقل
مطلقه ثقلت اسفل اولق اقتضایه مرکب رخنی ایکی قسم در زیر اخلل کل که فیض
اولان صورت مرکب ترکیبی خیل زمان حفظ اتم که قادر اولر یا اولیه اولینه مرکبات غیر تامه
دیر لور اشار علویه کی اعین تلج و سحاب و صقیع و انلر که امثالی کی ترکیبی زمان کثیر حفظ اتم که
قادر اولنر مرکب غیر تام دیر لور و اوله اخنی اوج جنس بری معدن بری نبات و بری
حیوان و بونلره موالید ثلثه دیر لر ریشه کم مر و ایتدی و جنس جوانک نوع انسانی افضل
و اشرف در پس مراتب تفاضل درت اولور معدن و نبات و حیوان و انسان و هر جنسک
انواعنده رخنی تفاضل وارد یعنی انواع جنس بعضی خردن افضل در و هر جنسک افضل انغای

فوقنده اولان جنسک ادای انواعه قریب اولوب خواص و لوازمه مشارک اولور و اول
معدنیات ایچنده مرجان دیر کبری جوهر در اگر چه معدنیات در اما فی الجملة نشو و نما
اشاری انده مشاهده در حتی قریب اولشه که مقام معدنیات در ترقی ایدوب افق
عالم نبات نامی بر داخل اوله و نباتات ایچنده بو حال ایلر متصف اولان درخت خرمای
که اشار حس و حرکت ایدای انده ظاهر و پدید ادر. مثلا درخت خرمادن بعضی نر و بعضی
ماده در و نر ماده جانبیه مایل و منصرف اولمده افاده در و نر نر خم و نظیر کی ماده
واصل اولینجه ماده نر و میوه یه حامل اولنر حتی بعضی ارباب فلاحته نر نقولر که در
خرمادن بعضی وارد در بعینه بر خرمایه مایل اولوب اندن تخم و اصل اولینجه بارور اولیسه
مخصر در و بو اشار عشق در که حیواناته شایع و مشهور در و درخت خرمانک باشنده
براق نسنه وارد در کاجار دیر لر حیوانانک یورکی مثابه سنده در که منبع حرارت
عزیزیه سی در و اکابر نر خم نیشمه یا صوده غرقا و لسیه الخالد درخت خرماهلاک اولر
و حریت شریف نبوی ده علی قایله افضل الصلوات و اجمل التحیات وارد اولشه
اگر مواعمتکم الخلقه فانها خلقت من بقیة طین آدم همانا بو معنایه اشارت در و بو متن
عالم نباتک نهایتی و افق عالم جوانک بهایتی در و بوندر یعنی افق نباتات افضل عالم
حیواناندر و انک ادغنی سی اسفجات دیر کبری در که براق نسنه در در ریالدره اولر
انقباض و انبساط ایدای ایدر و اندر یوقار و حیوانات متولده در که صیف ایا
صولر ارنوری سنده توالد و نواج ایتدی مین محو حرارت فصل و عفونت طین در
حیات بولور حرکت ایدای و خواص ظاهره ایلر متصف اولوب طلب غده در سیر
حرکات ایلر و انلر که امثالی کی یک و شپش یعنی بره و بیت دیر کبری حیوانلر و انلر که

ماتمی نبات او زنده فضیلتی حس و حرکت ارادی و طلب غذا ایتمک در بونلردن
یوقاد و حیوانات وارد کرد دفع منافعی و اجتناب از مضار چون قوت غضبیه لرزی ظاهر در
دهر برینه قوتش مناسب الاست و برکتش که اوقات دن سالم اولوب کمال مناسبت
تیش و اول التکرک بعضی نیزه مثالند در اهورا باشند اولان شاخه کی و بعضی
نیخ و خنجر کی بیاع بهایم و طیور در اولان چنگال و مخلب کی و بعضی کرن
و دپوس شکلند در اسب و استرک سم پایی کی و بعضی اولان کی در نته کم بعضی در
اولا کرن دیکری جلده زنده نبات اولان سهای عمده سی طرفنه برتاب ایر و قوتلری
ناقص اولان حیوانات که اسلحه مذکوره استعمالنقاد در کلدر دفع مضار و اذات
خلاص چون انله غیره اسباب و آلات و برکتش قوت طیران و قوت سی و جری
کی که طیور دن کبک و شجور و چار بالردن خنکوش و خرده اهورا دره و دریا دره موجود
و قوت مکر و حیل و کوبه و برکتش در نامل اولنسر ظاهر و معلوم اولور که جمیع حیواناته
اگر طیور و اگر حیایم اگر هوام بقایای نوع و شخصی چون لوازم و بهایم اولان آلات و اسباب
بالکمال و التمام صانع حکیم و مبدع علیم طرفنه من اعطا و تسلیم اولنسر و التمام مصال
معاش چون امور عجیبه غریبه الهام و تعلیم اولنسر که انمن عقول افاضل انام غرقه
در ریای عجز و خیر مالا کلام در نته کم خل عسل ایات مسدس بنا ایلا اضلاعی تمام
متساوی و ذویایسی متوازی و مسدس اختیار انمن و کنگ حکمتی اولور که مسدس
موردن کچی اوسع اشکال دره و در جمله دن اوسع در و کنگ اشکال دره و دره بیره جمیع
اولس اولنسر در فرجه لرتلق ضروریه در پس مکان ضایع اولن لوزم کلور اما اشکال
مسدس بری برینضم اولس در فرجه قالمز و مکان اصلا ضایع اولن و بر بطلدی
جمع اولنسر فرجه قالمز لکن در جمیع مسدس من تنگه را جرم هم وسعت هم فرجه

ماده

مسدس من غیره ده متصوره کله پس بود قایق وضع و ترتیب و صنایع نسق و ترکیبی
که استخراجن علمای هندسه دایره عجز و حیرتند نقطه مرکز مثال محیط خط کمال
بر حیوان عینم العلم نجه ملاحظه ایله مکر حکیم اولن عز وجل الهام صنع و تعلیم عمل
ایتمس که انواع علم و کمالات ممکنه سنه و اصل و نظام مراد و بقای مقدر اراد
انلی مقتضایه حاصل اولور **نظم** تعالی الملک الذی تدهی العباد
فهر احوالها هدی الخلق تسهیل ایاتها لکن المسدس احوی لها و انواع حیوانا
اهل و اعلاسی و افق عالم انسانی بر اقرب و ادناسی آت و میمون و فیل و طیور در
که بوانواعک دکا و کیاستی مخصوصا میمون و فیلک ظاهر در و بونلردن یوقاد و من
افق عالم انسانک ادناسی در شول طوایف کیم اطراف ربع مسکونه صحاری و کوه
و هاموندر ساکندر دریا طرف شمالی ده که غایت برودت استیلا سیه ایله کرن
مقتضای بلاد شمالی در مزاجلری خام و نلخته قلوب لایق نوع انسان اولان اعتدال
نهایتند و اصل اولن نته کم جزیره نولوی دن او تکه کوهستانه ساکن انراک وارد که
اعتدال لایق انسانی دن بی نصیب لر و فهم و دکاده حیوانات عجمه قریب لر و لغتلی
و نطقلری حیوانات عجمه صغیره مشابه در وانلردن اذنه افراد می دن هیچ افزیره
یوقدر که دکا فاجیه قطب جنوبیه اولان افراد انسانی دخی کثرت حرارت در مزاجلری
محترق اولنسر اعتدال دن دور اولن در اقصای جزایر هند و اطراف ولایت نج و بربر
اولان طوایف کیم سناس و شوق کیم نیم ادمی در نبات اولب نوع بشر دن اولور سمانلردخی
ادنی اولور اما محقر رفتند مزبور لر انسانه اطفال و سر صبیان قمنن و خارجه
سیرغ ماننده ناموجود در وصف اعلی و افضل مکان انالیم مشهوره خصوصاً اقلیم
رابع که اعلا معروفه اولنسر انلردن بومر تبهیه کلمه ذکر اولان تفاوت افراد انسا

ک

امور اضطرابیه و اسباب غیر اختیاریه دن ناشی اولان تفاوت در بوم مرتبه دن صکره تحصیل حالات
 و فضایل و تکمیل اخلاق شمایل اینکه سعی و کوشش و امکانه اولان قوایی فعله و قوتیه مراتب
 وجوده کتور مگر اولان تفاوت در بعض افرادک نفوق و فضیلتی انکه در کفرت فزیم و حدس ایل
 استخراج صنایع عجیبه و استنباط الات و حرف غریبه ایل لر و بعض افرادک فضیلت و تقوی
 بوندن دخی علامتیه در انکه اولور که صرف عقل سلیم اعمال و نظر صحیح ایله دقایق علوم و حقا
 فنون و مسائل عمیقه و نکات دقیقه ایله مقدر فیاض من استفاضه و استفاده ایلر و ب
 عقول قابله و اذهان کامله افاضه و افاده ایلر بوندن اعلا و افضل و اتم بود که الهام الهی و تکمیل
 د بانی ایله دایره ولایت و قرب حق جل و علائیه و اصل اولوب نفوس ناقصه و هم طالبه اشیا
 و تسلیک ایتکه مقام کمال و قرب ملک ذی الجلال دایره سنه ایر کور لر و جمله دن اعلا
 و اتم طبقه علیا انبیا اصفیاء صلوات الله تعالی علیهم اجمعین که انزال وحی و تنزیل
 و ارسال روح الامیں جبرئیل علیه السلام ایله مشرف اولوب تعلیم توحید و تقوی
 د بانی و وضع شرایع و قوانین بجانی ایله دلیل و امین و نشر صحایف هدایت و طی طوایر
 ضلالت ایتکه رحمة للعالمین اولشدر و بوم مقام عقول مجردة عالم بالا و نفوس مقدره
 هلا اعلایه متصل در مقام تحصیل و حمت و نفی تفصیل کثرت و تجلی حقیقه الحقایق
 و ظهور بقای و بقی وجه ربک ذی الجلال و الاکرام و بوم مقام و صفته بسط عبارت
 مقتضیه خدایت جاد ندر پس اهل عقل و کیم است و صاحب فهم و فراست اولنره
 بوم مکر اولان کلاندن انسانک شرف و فضیلتی و سایر موجودات او زمره سبوق
 و تقوی می ظاهر اولور و مزید خصوصیت و فضیلت که انسان انکه مشرف اولشدر
 اگر مشایخ اهل توحید و عرفای اصحاب از واق و مواجید قتمه ملائکه و کروه
 کروه بنیه ویرمیشدر **نظم** نه فلک راست مسلم نه ملک حاصل آنچه در سر سویدای بی آدم ازو

نظم کرد می صفتی از ملک کروبی که سجده گاه ملک خاک اد می زادت **نثر** و سپر و کوه
 مقامات و صول ایدر نلردن پنجه راه رو و راه لر تصریح اینه یلر که مقام انسانیت مقام
 ملکیت دن اعلا و برتره و انسان کامل اولوق ملکیت دن باز پس موخر در اگر چه عالم حکما
 فلاسفه الکیمی و بعض منکلمین قتمه امر به عکس در دایره و مرتبه ملکیت اعلا و اتم
 و مرتبه انسانی تک ادناسنه متصل و غیر دن افضل در و قدوه ارباب عیسی مولانا
 ابن سینا خدمت لر بنه منسوب اولان قطعه من ذهب مشایخ حقیقت و مشرب سالکان طریقت اوزره
 بوقت تب اوزره بیند انشاد اولنور **قطعه** بجاری جو زدم خیمه بصرای وجود از جاری بر نبات
 سفری کردم و رفیت و زینت کزدم بر سر حیوان انشاد و دیدم ان مرتبه راهم سپری کردم و رفیت
 با ملائک پس از ان صومعه قدسی را نیک بر کشتم و نیکو نظری کردم و رفیت بعد از ان در صومعه
 انسان بصنا قطره هستی خوردم و رفیت بعد از ان سه برادرم و چابن عیسی هم را کشتم
 از خود کزری کردم و رفیت و مذهب ثانی لوحه سین قزیه ایدر قطعه مشرب بر تغییر ترتیب
 ایلر و بیت دابعی ثالث ثالث رابع و مقام انسانی ملکیت دایره سندن مستفاد و الا تابع ایلر
 بو کلام نوع استطراد طریقی اوزره ایراد اولنوری پس بنه اصل کلام و صده و مقام رجوع ایلره لسم
 و مقام نبوت و طبقه انبیا اکرام و مرتبه ثانیه مقام رسالت و طبقه رسول عظام مرتبه ثالثه
 اولوالعزم من الرسل که بعض علما قتمه درت در نوح هود ابراهیم محمد مصطفی علیهم الصلو
 و السلام و بعض اخر قتمه بشر در نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت محمد مصطفی صلوات
 الله علیهم اجمعین و بعض علما در شریفین بر بیت ده **نظم** ایتش فقیر بیت ثانی ارسال صلوات
 ایچون الحاق ایتدم **قطعه** اولوالعزم نوح و الخلیل بن آرد و موسی و عیسی و الحیب محمد صلوات
 صلوات من ملک معین علی روحم فی کل یوم ختمه و مرتبه دایره مقام ختمیت

در اینجا بنیاد اولی اوست مرتبه اول
 و بعد از مرتبه اولی مقام نبوت و

وفاجر جناب خاتم علیه الصلوة الامم الاکرم در که کتف مبارکند که نبوت در و حج و سالتی
ختم و سهرایتی و نص لوکاک لوکاک لما خلقت الافلاک ایله ترجیح ملایکه ایونکر که اساس
منزه بنی هدم و رد ایاری **بیت** سلام الله خلاق البرایا علیه فی الغدایا والعشایا
پس مرتبه انسان مراتب کائنات من وسط و میاننده حاصل در ارادت و کسب خیر یله
ذروه اعلائی مرتبه و اصل و متابعت طبیعت و هوایله حیض اذنی نازد اولور
نه پاجون نفس مجرد و بدن عنصر محسوسه مرکب و قسم در لایه ایکی طرف که ملکیت و حیوانیت
اندره منبج و منتظم در اگر جانب ملکیتی تکمیل و تصحیح و این جانب حیوانیت تفضیل
و ترجیح ایبره سر ملکات افضل و مجرد محض در اکل اولور نه پیرا جانب ملکیت من صاف
و مانع و جهة حیوانیت جاذب و دافع موجود ایکن تحصیل ملکه ملکیت ایاری سرکه
خود داعیه حیوانیت من خالص و سالم و محض خیر و ملکیت اکل لازم در و کذلک طرف
حیوانیت طالب و اول جانبی ملکیت راجح و غالب اولور سر حیوان محض من اسفل و اقل
و ماصرف اولند که لانعام بل هم اضل اولور نه پیرا حیوان قوت عقلیه من دور
و خاصه ملکیت من موجود در پس اگر هوان ها و حیثه صوت محضه قلوب سر معذوب
و بخلاف انسان که شع عقل کفایت من غم و مزاج ایکن تنور شهوت و ضلالت من سوزان
اولق و خج عذر در **بیت** آدمی زاده طرفه مجنونست از فرشته شریقه و از حیوان
کرکنه میل این شود به انبیین و کرکنه میل ان شود پلذات ان و دخی معلوم اولانته کم استا
معاشی باکول و مشروب و ملبوس و منکوح جمله سی طبیعی در غرضی طبع و ترکیب احتیاجند
عاری در نه پیرا نباتات مبتذل و لحم نیه و ملا بسع صوف و پشم و ریش که اصل خلقند
نابت و مناکھی دخی عقد نکاح من ثابت در و ملا حلزونی اصل ترکیب لری ایله حاصل و تحصیل

وضع و اشتراقیه من بری در پس من جمیع الوجوه مزاج العله مرتبه الاحوال در بخلاف
انسان که جمله اغذیه و اشربه و ملبوس و اسلحه و جمیع مالا بری اعمال فکر در و یتله تحصیل
ایتمکه موقوف ندر سرع و سخن ایتمیجه غدا یه قادر و ندر غزل و نوج و خیاطت قلیچ با سر مالک
اولور اسلحه سی دخی جمله صنایعی و تحصیل و تکمیل محتاج در که کمال معنوی حضرت
دخی جمله حیواناتک کالری فطر تله ندره مرکوز و مجبور و سعی و کسب احتیاج من خلقت
موجود و مجعوله در اما انسانک کمال و شرف و خیر و سعادت فی رویت و تکریمه اکتساب ایتمکه
موقوف و سعی و کوشش و همت و ندرش ایله اجتناب ایتمکه محتاج در طبع سعادت
و شقاوت کف کفایت من ویرا سر و ذمام حصول نقص و کمال قبضه اقتدار و التماس
قوتک در اگر عقل جمیل و فکر نبیل ایله احد طرفینی ترجیح و سلوک جاده مستقیم و ترجیح
صحیح ایبره و معارف و فضایل جانب من حرکت و سیران و مراتب تحصیل اخلاق و اعمال
حسنه ذروه سنه تریه و طیران و کمالی قوت من فعله خروج و انقراض انقمه تعلی
و عروج ایبره سر مخالطه ملا اعلی و مقرب حضرت حق تبارک و تعالی اولور و اگر
ذمام طبیعتی هو او هوس المنه ویره و مرتبه اولی سنه که حیوانیت محض در اقامت
و سکون قله احوالی استکاس و حرکاتی انعکاس از سر اولوب یوما فیومانه در و تسفل
و اسفل سافلین طبیعت تنزل ایبره سر عاقبت مقیم هاویه هوان و ملازم بیغول
خندان اولوب دهر الداهین مقادیر بنس القربین اولور **شعر** هی النفس ان
تمل تلانم خساسته وان تمنعت نحو الفضایل تلجم چون که انسان اصل خلقت
و ابتر ای فطرته من ایکی جانب مایل و ایکی جهته قابل پس کما علم و بودب لانه
دواعی و هادی مهم در که بعضی تلطیف و ترغیب واسطه ایجه جانب هدرایت

تحریک ایده لرنته کم دیشلدر **بیت** نوا موش را ذکر حسین و زهرا زنده بید و اینای است
 و بعضی وسیله تغذیف و تهیایله طرف رشاد و صوابه تسلیک ایده لرنته کم دیشلدر
نظم پادشاهی پسر عتک داد لوح سیمش بر کنار نهاد بر سر لوح او نوشته خبر جو
 استاد به زهر پهر و حرکت جانب شقاوت و مصالک نهوذ بالله من ذلک قلمدن
 بلکه سکون و ترک گساک ایتمک احتراز و سمت خیره سعی و کوشش ایتمک نشاط
 و احتراز ایتمک لر زیر اجانب شقاوتنه سکون و ترک حرکت کافی در ترک
 اسباب هدایت مباشرت اسباب غوایت اولضه وافی در یتنا الله تعالی سلوک سبیل
 رضوانه و متعنا و ایا کم عن الکرهون الی السکون فی ها و یتخذ لانه امر شافی **انک بیانته در کتبه**
 انسانیتک کالی و نقصانی نر نسند در و نر نسند در و خیر و سعادت و شر و شقاوتنه
 غرض ندر اگر چه نفس انسانی نک کالی نر و سعادت نده ایروکی سابقا معلوم اولند
 لکن مزید تفصیل و ارشاد و بعض نکات شریفه و مسایل لطیفه ذکر اولند
 ایراد ایتمک هم اولر و غیور بوقاله وضع و بنیاد اولری معلوم اولر که موجودانند
 نفیس و خسیس هر شیک بر خاصه مخصوصه سی و ادر کر اندن غیره اشیا اول خاصه
 اکا مشارک و سا هم اولر من اگر چه اندن غیره افعالنده مشارکجا اولر جانز و واقع
 مثلا سیفک بر خاصه مخصوصه سی و ادر در اول اجسام کبیه قطعنده کار کر لیک
 و بران لقمه و فرسک بر خاصه سی و ادر در اول سوارینه مطیع و کر و فرینه قابل
 اولقمه و بو خاصه لرده سیف و فرس بر شیی مشترک دکله اگر چه مطلقا بر ندره
 سیف سکین دخی مشارک و جمله بار بردار اولقمه نر سه جماد دخی مساهم
 و اگر فرس در اثر مخصوص صادر اولر هر اخی خوی تمیزه یکسان صیرلر پس اگر چه انسان

انسانیتک کالی و نقصانی نر نسند در و نر نسند در و خیر و سعادت و شر و شقاوتنه غرض ندر اگر چه نفس انسانی نک کالی نر و سعادت نده ایروکی سابقا معلوم اولند لکن مزید تفصیل و ارشاد و بعض نکات شریفه و مسایل لطیفه ذکر اولند ایراد ایتمک هم اولر و غیور بوقاله وضع و بنیاد اولری معلوم اولر که موجودانند نفیس و خسیس هر شیک بر خاصه مخصوصه سی و ادر کر اندن غیره اشیا اول خاصه اکا مشارک و سا هم اولر من اگر چه اندن غیره افعالنده مشارکجا اولر جانز و واقع مثلا سیفک بر خاصه مخصوصه سی و ادر در اول اجسام کبیه قطعنده کار کر لیک و بران لقمه و فرسک بر خاصه سی و ادر در اول سوارینه مطیع و کر و فرینه قابل اولقمه و بو خاصه لرده سیف و فرس بر شیی مشترک دکله اگر چه مطلقا بر ندره سیف سکین دخی مشارک و جمله بار بردار اولقمه نر سه جماد دخی مساهم و اگر فرس در اثر مخصوص صادر اولر هر اخی خوی تمیزه یکسان صیرلر پس اگر چه انسان

دخی نجه افعال و اوصافده سایر حیواناته مساوی بل نباتاته و جماداته مشارک در لکن بر خاصه
 مخصوص و اثر خاص معینی و اگر انده حیواناتدن بر فرد و جمادات و نباتاتدن بر شیی اکا
 مشارک دکله و انسان اول خاصه ایله جمله انشیادن ممتاز و جمیع انواعدن متمیز و سزا
 و اول خاصه نطق در نطقیت مراد من نطق ظاهر که تلفظ حروف و تکم الفاظ دکله
 زیرا نطق ظاهر سن انسان بولور نته کم انسان اخرس و ادمی ایتمک کبی و کاهی نطق ظاه
 متحقق اولور و انسانیت متحقق اولر نته کم بیخاده که طوطی دید کبری طیر در بلکه مراد
 نطقیت قوت ادراک معقولات و فکر و رویت اقتدار و افعال و اخلاق محوره و مد
 تمیز ایتمک تنگ در و بو خاصه انسانه انچون ویرلر که انی مه ادر اولر جل شانہ معرفت
 و صفات کمال و نعوت جلالی ادر کنه و سلسله وجودده اولان عقول مجرد و نفوس
 مطهره و اجرام افلاک و عناصر و ابداع موالی و مرکبات و افاق و انفسه مدبر اولر
 ظاهر و بیانات باهر و وسیله ایدوب قوت نظری بوقسمی تحصیل ایدوب قوت عملیه
 جهتمدن اخلاق رضیه و افعال محوره اخلاق مدیه و افعال مذمومه دن فرقی
 و تمیز ایدوب کسب سعادت و تحصیل فضیلت ایتمکچون خلق و اختراع ایدوب انی
 خلاصه کن فیکون و نقاوه کارخانه ابداع ایتمک اولر سینه ندر که انسانک ملائکه
 اوزره تفضیل و علم ادم ایله تفریق ندری و ما خلقت الانس و الجن الایعبه و ن ای
 لیر فون و بو تفسیر اولندی اما اولر اوصاف و افعال که انده انسان سایر انواع
 و حیواناته مشارک در اعمال قوت شهوانیه کبی که انکه تحصیل ملاذ فانیه و مشتیه
 ذایله اولور و اعمال قوت غضبیه کبی که انکه تغلب و تسلط و قهر و انتقام اولور انل
 نفس انسانی بر کمال دکله زیرا اولر اوصاف که بر ندره نفس انسانی به حیوانات چیسبه

ایتمک

مشارک بلکہ غالب اولور مثلا غلبہ قوت شعور انہ اکل و شرب قسمت ایسے اندہ کا و خیر
انسان غالب و فایز در اگر صفت باہ و قوت جماع ایسے اندہ و خیر مقدم و سابقہ در وقت بطش
و تناور یک ایسے اندہ جاموس و فیل اکہر و اگر قوت قتل و جہاد یک ایسے اندہ ببر و پلنگ افضل
پس بر صفت کہ اندہ بومقوله حیوانات خیسہ شریک غالب اولہ عاقل ای کنہ و یکلا ایہ نمکہ پنجہ
طالب اولور پس ہمت ایلہ کہ انسانک کمال مخصوصہ تحصیل سعادت مقدرہ سہی تکمیل ایازہ
و جوہر نفسی قوت علمی جستنہ نضایل ایلہ راستہ و قوت عملیہ جستنہ نرد ایلہ
پراستہ قیلہ سین **شہر** اقبل علی النفس واستكمل نضائلها فان بالنفس بالاجسم انسان
پس بو تقریر اتہن واضح اولہ ری کہ اولہ طائفہ خیسہ و فرقہ خیسہ کہ اعتقاد ردی لری ایلہ
شعار شریعتہن عاری چرکاب طبیعتی چاہ نہرقہ و باحتہ جاری اولوب
انسانک سعادت حقیقی سن انکار و انبیاء علیہم الصلوٰۃ والسلام بیان بیور دقلری
تکالیف و شراعی عبث اعتقاد ایہوب مراد نشاء انسانکی دن دنیا د معصہ و غدن
از آد ماکل و مشرب لذیذہ و مناکح شعیب ایلمسر و رشاد اولمقر د یوب ربقہ تکالیف
رقبہ انقیاد و تقویٰ استغنا و تکبر و پوتہ عبادات و مجاہداتہ کنہوی زخالص
ایہ نلرہ استعزاز و تمسخر ایہوب صلوٰۃ و صیامہ عادیہ اللہ و سلاۃ الہل و الولد تسمیہ
ایہوب کلمات کفرانکیزی نکلم و اشعار الحاد امیری ترخم ایہوب دیر لہر **دباعیہ**
الحاکہ بزیر فلک دوارند کاوان و خزان بخدم و افسارند خزینہ ہمدورفت و اینہاز
وز یخبری ہنوز زیر بارند نعوذ باللہ تعالیٰ من الافات و الهلاک فی الخرافات و بوق
مذہبہ نک بعضہ تصوف رسمی و معرفت ناقصہن دم اوروب زرق و خرافات و شط
وظامات علم کتوروب صفحہ دانشری حرف دین دن پاک کیمی شال پوش کیمی سینہ چاک بود لہر

حاشا کہ کلا تصوف انکرون دور و معرفت نیچر حلقہ ہجور در **دباعیہ** پنجاہ روز ترویج
زیاد ای چند بگرفتہ نظامات الف لامی چند نافرندہ صدق و صفا کامی چند
بہر نام کنندہ بکونای چند چون محصل کلام لری انسان کہ خلاصہ موجودات و خلیقہ
اللہ تعالیٰ الاعظم و تکریم و تفضیل حق جل و علایلہ مفضل و مکرم در کمال و سعادت
حیوانات خیسہ ایلہ برابر و ایجاد نہن غایت و غرض محض خواب و خورد در دیکہ
پس بومذہب باطلک ابطالی و برای عاطفک تزییفی اقامت برہان و ایراد دلیل دن
مستغنی در اما اتباع فلاسفہ حشر بہن و معاد جسمانی اثبات ایتکی بومذہبہ
قریب و مشرب تحقیق دن بی نصیب عدایلیوب در لہر کہ چون کمال معنوی و سعادت
اغروی جنت جسمانی دہ اکل لحوم طیور و نماز مونی و شرب انہار لہن و عمل مصغ
و تکلن غزف و قصور و تمتع نکاح حور اولیچ حیوانات و جہام مرتبہ سنہ تزل و سعادت
حقیقیہ دن کہ معارف و وحانی و ابتہاجات عقلیہ در تہی و تغافل لازم اولوب کا تہا
و افضل اصفیاء ادانی انسان بلکہ جہام و حیوان طریقہ سنہ اقتفا او جوہر کر انامیہ
و در غینہن و خاک تیرہ و سنک مصیبت ایلہ کتفا ایتش اولور خصوصاً لذات جسمانیہ
الام سبق ایتنیچ مشہود اولنر و مشتہیات بمعینہ نک ہر ری اولاب مکر وہ اولیچہ
موجود اولنر مثلا لذات اکل و شرب سابقا عطش و جوع اولیچہ اولنر و لذت خوا
و راحت سابقہ تعب و جوع سز حق دو عمر و لذت جماع اول وقت اولور کہ سابقا
او عبیہ والات منی بید صملوا اولغلہ دغمرغہ و الم کلہ تا استفرغند لذت حاصل اولہ
خود شواب الامدن صافی در پس لذات جسمانیہ ماہیت جنتہ منافیہ اکثر
فلاسفہ نک مذہبی و یونانی لہر کاسہ لیسنک مشرب بودر حتی ابو علی سینا

۲۱

اگر چه شفا و خات کتابه حشر جسمانی اثبات ایلری ولی معاد رساله سنده باطلانه
 یعنی او زیندلیل اقامت ایلری و نصیر طوسی و خجریه کتابه معاد جاری تقریر
 ایلری اما بو کتابه نفی جانبی خیر ایلری اما اقلان اکاه و اکاهان برانتباه
 اساس عقاید لرین شرایع انبیاء و ذرینه تصحیح و حکم ایمانیه حکمت یونانی و ذرینه
 تقسیم و ترجیح قیلریله تشکیکات مذکوره اصغیا و بومقوله شبه و اهید ایلری بنای بخت
 انبیای الغایتی ریلر **قطعه** گفته یونانیان پیغام نفس است و هوان گفته ایمانیان
 فرموده پیغمبر است نیت جز بوی نبی سوی خدایه بر ترا از علی جو بوی بوی
 هرزه میگوید منجر ذات میخاید حکیم هر دو از تحقیق کار اگر نینداز با و رست پس جمله
 اهل حق گفته که درخت ایمان روضه جان لرینه نابت در حشر ابدان و معاد جسمانی
 صحیح و ثابت در بل جنس معاد الحق جسمانی بر محصور و سعادت انسان کامل چندان
 استیفاء لذات جسمانی بر مقصور اولی مذهب مقبول و رای ثوبید و منصور در کار
 بل اعتقاد صحیح و حق صریح اولی که معاد ایکی در جسمانی و روحانی و هر بر نشانه
 و الام وارد در موبه و جاودانی و چون نفس علاقه به نندت اند اولی عالم بر زخر دخول
 ایلری و بو عالمه نی صرت کز ان اتمکله قدرت الهی و قوت نامتناهی ایلری موصوف اولی
 بهمه بقایه مناسب بدن و لقایه متعدد جسمانی عاده اولی حق لذت روحانی و جسمانی
 جمع اتمکله قادر و سعادت نشأتین ایلری تحقق اتمکله استعدادی اندره ظاهر اولی و مع
 هذا عمل اصغیانیه لذت جسمانیه جانبیه التفات و مشتبهات حسیه اعتبار
 اتمیوب جلالت و نمتلری اولی سعادت عظمی و ابتیاج و لذت کبرایه که عبادت وادی
 بیانشه قربت ایده مز و براق برق سیر انعام بیدای تعریفنده پیر اولی مز و اولی مشاهه

جمال و جلاله من متعالدر مقصور و مخصوص در نتم کم حکایت اولی که صلوات بر کسبه
 جهان واقع و عالم منام ده ریاض رضوان و جنت رحمانه کبریا اولی که بشریت بر صافی یعنی
 بشر حافی قدس الله روحه غرقه جنت ده او نور مشایخی ملک ایکی طرفنده خوان جنت لقمه
 الوب دهانده قورلر ناکاه نظر ایدر کور رخت عرشه بر شخص بر پای و قیام و چشمه ای
 کشاره حیران و هایم متعجب اولوب سوال ایدر که بونر شخص نای و عزیز کرای در جواب
 ویردی لر که بو مست حق و مد هوش مطلق بایزید بسطامیدر که اطعمه جنت و ثمار کونا
 کوننده دکران کی نکران اولیوب مشاهده واستفراق خلقی جمالی از لایحه بویله کز انده
 اولی بایزید در که مقام و حالندن بویله خبر ویرمشدر که **شعر** شربت الحب کاسا
 بعد کاس فانفذ الشراب ولا روت و بو فقیره شیخ سید علی بی بیون مغرب دن نقل
 اولی که دیر لر بشر که جنت ایکی در جنت معارف روحانی جنت اعمال جسمانی در و عباد
 بونشاهه ده جنت معاد فکر که جایز در اما جنت اعمال اکا کیمیز پس جنت که الامرز صا
 وجود لذت جسمانی بر منافی در دید کلری مرفوع و مد فوع در زیر لذات جسمانیه اخرویه
 لذات جسمانیه دنیوی بر عنون دکله که لازم اولان خاصه که دخی لازم اولی بلکه لذات جسمانیه
 اخرویه بالنوع و الحقیقه لذت جسمانیه دنیوی بر مخالف و مباین در غایت عالی الباب بعض
 خواص و عوارضه مشارک و مقارن در و اشترک عوارض جسمانی ایلری برینه عاکی
 و مشابه در و حق جل و علا در انشاده اخروی ده اولان لذات خالصه و مشتبهات فی
 نمونه اولی چون بولند ایدد دنیوی بر فی جمله مشابه در خلق اتمیوری که سبب رغبت و اجتهام
 و باعث عمل عباد اولی پس لذات جسمانیه بر سبق الم علی تقدیر التسلیم لذات جسمانیه دنیوی
 لازم و مقارن در اما لذات جسمانیه اخرویه بر انده و اکاه این در بلکه اجسام اخرویه

الانشاهه اخرویه ده اما اولی شهبه که لذات جسمانیه
 سابقه الام اولی صحیح و متفق اولی

في الحقيقة اجسام دنيوية صيانية، ومنفصل غاية من بعض عوارضه قبول تجزي واحتياج
 حيزي مشترك ومفصل در، بلكه متصوفه ذاهب اوله بيلير كه جسم واحد ايكي جيزده
 معا تميز اولوق اجسام اخروييه بحال دكله، اگر چه اجسام دنيويه استحالته سي بدوي
 ومنكر معاد اجساد اولان به اعتقاد ترك بر شهبه لري دخي بود كه قواي جسمانيه تحريك
 وافعال غير متناهيه مبر اولوق حاله و مركبات جسمانيه هرت مريد متحقق اوله قد نصيره
 لازم البطلان والاخلال در دوام احتراق اجزاء موجب احتراق و مركبه موجب اخلال وانحلال
 و بونه تردد دايتمك طور عقلمن بيرون، وسفسطه محض ومكافئه صرفه مقرون در
 وشهبه ترك دخي جوالي نسق مذكور، واسلوب سابق من مستفاد در، زياد بيلير كلري
 اثار واحكام دنياده اولان مركبات واجسام مخصوصه، واجسام اخرتكا احكامي
 بو احكام هرت مبان، وعقل عالم مكرتكا ادراك احكام مندر مغز اوله وكي كلام اهل
 كماله منصوصه، پس اوله عالم نواصين اثبات اتمك راي كاسه وقياس غايبه على المشاهيد
 اتمك ميزان اهل اصوله قياس فاسد در، وكابر واساطين حكما وافاضل مشايخ تصوف
 وبعض علماء عالم مثال ايله مسمي بر عالم اثبات ايدوب ايتيريكه عالم اجسام ماديه وعالم ارواح
 مجرد مابينه بر عالم وارد در كه عالم اجسام كشيده دن لطيف وعالم ارواح لطيف دن
 كشيده قابل تجزي وانقسام اولقده اجسامه مشارك وهوي وصورته در مجرد اولقده
 عالم ارواح مساوي در، وهر شي كه بو عالم ده مقصود در، البته انك مثالي عالم مثاله
 موجود در، يا صورته مته اولقده نته كم صوتك مثالي عالم مثاله صورته اوله يا صورته
 مخالف اولقده نته كم علمك مثالي عالم مثاله سود اوله، واخلاق رضيه واعمال صالحه ترك
 مثالي ظلمات وغيايب وحيات وعقارب وغساق وغسلين اولون، وعالم روياء

البطلان در برون احتراق
 كماله منصوصه

انك مثالي عالم مثاله صورته
 البطلان در برون احتراق

واحوال واقعه كجمله انام حالت نعاس و فناء مشاهده ايدير لير بو عالم دنه وار باب اولوك
 بو عالم ايكي قسم تقسيم ووجه حصري بو وجوده زير تفهيم ايدير لير، كه مثال بونه دن خالي
 كه تحقق وحصولي واهل تصفيه نك اكا اتصال و دخوي قوت خياله موقوف و محتاج اوله
 اكامثال مقيد دير لير، يا خودالت خيال وقوت وحس باطنك انك تحقق وعتشله
 اوليه اكامثال مطلق دير لير، وبعض اصفياء قوت رياضت ومجاهده ايله بو عالمك
 ولايات واقاليه دن خود مشاهده ايتير وكي حكايه ايلدي وديري كه بو عالم دن ايكي شمر
 وارد در بيلير آدي جابلسا، وبيليك ادي جابلقادر، وبوشمر لير كه خلايقك شمارنده
 اعداد وار قام مغزوني، وعجائب وغرايبي خبايع اطوار افهام وبيرون ادراك اوهام
 وار باب كشف وتصفيه بو عالمك مشاهده عجايبه مستعد، واكثر كرامات وغوارف
 وتصرفات اوليا بو عالم اسرار نرين مستعد در، وكابر ائمه دين رحمه الله عليهم اجمعين
 بو عالمك اثباته تلويح وبعض اسرار نرينه تصريح ايتير لير، حته اعلم ناس حضرت ابن عباس
 دن رضی الله عنهما مروی در كه بو عالم دن غيبي بر عالم وارد در هر نينه كه بو عالمه وار
 انك نظيري انه حاصل حق بيم كه بر ابن عباس وارد در، وار باب كشف وتصريف واصحاح
 صفوت قصوف ذاهب اولمشل در كه برون عالنه كه روحك برون مفارقت
 ايله قيامت كبراده مينه ايدانه اعاده سه سه در عالم مثاله دن مستعد در چون نفس
 برون مفارقت ايليه نفس ده اولان اكر ايمان ومعرفت بتخلق وحسن وعمل صالح انوار
 ورياضت وبساتين و حور و قصور و غلمان كانم لولو منشور اولور هر عمل كننده ويره مناسب
 صورته ظاهر اولور، وكذا لك جعل وضلال واخلاق رديه واعمال قبيحه نيران وظلمات
 وعقارب وحيات صورته، غمايان اولور، ونفس صالح جنات وما فيها ايكي كننده

حامله و نفس طمانی که نیلان و حیات و عقارب کند و ده حاصله را غایت مافی الباب مادام
که نفس بونشته ده درانی احساس اید و منزله یقین و صورت محسوسات الکا در آنکه
مانع در چون نفس بیدار مغارقت اید و ب مانع مرتفع اولوب کند و ده مکنون و مکنون
اولن ملکات و کیفیاتی فی الحال صور مناسبه احساس و مشاهده ایلر و تمثیل ایلر
که برست و مد هوش یا مخدر استمالی ایلر هوش اولش کنه نک قویینه و معشوقه زیبا
هموز اولش اولر یا حیات و عقارب بلجیب و دامانی طولش اولر چون کیفیت بیوشلخی
کیسه و عقل و حتی عودت ایدر سعید و مستعم اولان کورم که معشوقه را چندین
مطر شام و صفای تن نازک اندام در اول و جهل سر و لذت بولور که نطق
کلام احاطه تقریریدن عاجز و شقی معذب کورم که زهر مار و نیش عقرب خو خواب
جانته کار ایش نمود بالله تعالی شمت آمین افلام تحریز ایدر فر و فریت عذابن اوها
تصور قیلد **بیت** نفس و شیطان با تو تو خفته ترسم با مراد مرده یا بنده است که
مار و کثرت در پست **بیت** پس بواحوال عالم مثالر اما فاضل خیر سعید الدین تقی زاکا
بوعالم مثالک اثباتی شرح مقاصد کتابنده نقل ایتد کن صکره ایدر که وقتا بود عوی
مطلب عالی و ایراد ایتد کوری دلیل ضعیف و اهی اولری ایسه محققرا کا التفات ایتد
لکن مرادی محقق در دیده و کنه در باب نظر که مطالب عقلیه لر نه مرشد عقله
اقترا و دفع ظلمات جهالتیه شمع عقل و چراغ نظر ایلر اهتد ایدر لر اما عقل البیب
و فطن اریبه لایق اولر که نور کشف و وجدانله بوعالم و اصل اولر نه باریانی بقعه
امکان و حظه احتمالر قویوب فی زاویه ابطال و بیغوله نغیه سورمیه **بیت** کم پیشوای ارباب
فکر و نظر شیخ رئیس ابوعلی بن سینا دیتد بر مطلوب و مدعی که سنی اندر قائم برهان

منع و دفع اتمیه انی بقعه امکانه تسبیح ایلد زید برهان سر بر شیک نغیه و ابطاله ذاهب
اولق عیب و نقصان اولقده برهان مقتضا سنجید و وجه مخالف ایتد کبی در شیخ
اشراق شهاب الدین سمروردی اثبات انوار روحانیه ایتد که اساطین حکما در نقل
ایتد که نصکره ایدر که چون اهل عالم اثبات حرکات کواکب و اولد که که ارساد جسمانیه ایلر
اولور اکابر ریاضین ابرجس و بطلیموس کبی اند کوری ارساده تقلیه ایدر ب علوم
هیاتی بنیاد ایتد ایلر پس اثبات انوار روحانیه که ارساد روحانیه ایلر اکابر و اساطین
علماء اشراق که حکما کل را بنین و حکما فرس قریم و حکما یونانیین ایسا و فلسف
و فیثاغورس و سقراط و افلاطون کبی ایتد در و نور کشف و تصفیه ایلر عین الیقین
کور شد در طالب اعتقاد انکر ارسادینه دخی تقلیه ایلر نته بعید اولر و الحاصل
الف و عادت و تشکیکات در باب ضلالت در حادث اولان استعدا شرایع انبیا
و قواعد حکما و اشارات و اذواق عرفانک نقض و رد بیند طریق ایتد جایز دکلر **بیت**
منکر چه شوی بحالت زنده دلان فی هر چه توانیت کسے را نبود چون احوال معاد و
ارواح و اجسادده بومقصد کلام ذکر و ایراد اولندی پس بینه اصل کلام و صدره
رجوع ایدر لم و اول انسانک حال و نقصان تفصیل ایدر فی الحاصل انسانده اوج قوت
و ادر ذاتنده مندرجه در اول قوتل شرف و نقصانده متفاوتدر ادناسی
قوت بریمیه در که اکانفس بریمی در لر و اوسطی قوت سببیه و نفس جمعی در و اعلا
قوت ملکیه و نفس ملک در نفس اذی ایلر بهایمه مشارک و مقارن ملایکه در
و مباین و نفس اعلا ایلر ملایکه برسام و مشارک و بجایمه مخالف و متارک در مقام
کف تکم و اقتدارنده در یادنی بر او یوب محله بجایمه تمکن و منزلت سباعده توطن

ایتمش اولور، و اگر نفس اعلا به اتباع و نفس ادنی مقتضای امتناع ایدر سر حسیض حیوانیت
خروج، و ذروه ملکیت عروج ایتمش اولور، و قران عظیم و نذریل کریم ده، و بونفس لره اشارت
نفس اماده و لوازمه و مطمئنه ایله اولمش در نفس اماده داتا سور و خشا، و شصوت و اهو
ارتکابنه امر ایدر و ب اصرار ایدر، لوازمه کاهی ملائسه شصوات ایدر و ب بعده ندرات و کتار
سرنش و ملائمت ایدر، و نفس مطمئنه تحریکات نفسانی و شیطانی دن نجات و خلاص
اولمش در، و طریق خیر و صلاح اوزره مستقر و مطمئن اولمش در، محاسن افعال و اعماله
ملازم و مکادم اخلاق و اوصافه مرادوم در، و حکم ایدر که بونفس لره برسی جدر
نفسنده صاحب ادب در، و اول نفس ملکی در، و برسی دخی اگر چه حد نفسنده
ادب دکلمه، لکن قابل نادیدر، و اول نفس سبعی در، و برسی دخی ندر حد
نفسنده صاحب ادب و نه قابل نادیدر، و اول نفس برمی در، و نفس برمی نیک
خلقنده غرض بقای برنده، و بر نفس ناطقه تک طریق تحصیل کمال مرکب در، و نفس
سبعی خلقنده غرض کس نفس برمی در زید که نفس جمعی استیلا سندن متوقع اول
ضرر بونکله منفع اولور، و بعض حکما بواج نفس اکا تشبیه اتمش لره برمی بطه لجنده
بفرشته و برکلب و بر خنری جمع اولمش اولور، و بعض حکما شویله تمثیل ایلر لره برکسنه
بر جسمه بر نبوب و برکلب اتمش و بر شکاره کتمش اولور اگر حکومت و تصرف اولور
هم بنده و کی بریمه، و هم تیر و کی کلب صیده مقتضای عقل اوزرینه استعمال ایدر و هر
برینه مناسب اولان قوتی و پروب، شرط استراحتی رعایت قیلور و اوچی دخی براد
و کاران کلب صیده الوب فضلات اعضا سندن تغذی و تلافی تام ایدر و ب
و مرکب دخی وقت عملده اگر چه بر مقدار نصب چکر و پاره نصیب نصب کور لکن

وقت استراحتده مرتفع کیه لطیف، و منبع میاه نظیفه من متمتع اولور و انسان دخی
معتبره شکار مرغوبه مالک اولوب امن و صحت و فراغ عافیت ایله مسکن مالوفنده و اصل
اولور اگر حکم و تصرف انسانک اولیوب مثلا حیوان مرکبک اولور لایه همان ابراقدن
اب و سبزه خیالاته و کی جانبی اختیار روان و روان اولوب بالآخره آب
صندوغی سراب و سبزه ظن اتمش و کی شوره زمین خراب چیقوب عمر ایندراج و
صحیحده رابع، اولمقدن فرصت دخی فوت اولوب جوع و عطش و تعب و نصب ایله
بیابان دور، هم خراب نامعورده هم فرس و هم فارس و هم کلب صیده حارسه لاک و تلف
اولور لره اگر حکم و تصرف کلبک النده اولور سهر اول ظاهر اولان شیخی صیده فریبر و شکا
مرغوب صنوب بی اختیار کنده وی یا رخارستان صعب یا وادی زرفه القا ایدر
کنده وی اهلاک و درج اولان فارس آتلاف ایلر چون مقدمه کلام بودر چه
واصل و موقوف علیه مباحث آئینه اولر جق معارف حاصل اولور، پس شمی دیدن
صکره فنون مذکورده بیه که مقصد کتاب و مطلب فصل الخطاب در، شروع ایدر
اوچ کتاب مستطابده ما بر ایدر **م کتاب اول علم اخلاق بیانده و شرح**
موزینه در مقدمه کتابده مرور ایلدی که حکمت علمیه دن قسم اولان علم اخلاق
بر علمه که اخلاق و افعال نفس انسانی دن بحث ایدر، بوجهت من که قنقی سی محمود
که اجتناب قلند و قنقی سی مذموم و ردی در که اجتناب اولر پس بو علمده هر شخصک
علی حده احوالی اعتبار اولنوب اهل منزلت و اهل مینه سندن کسنه تک
اختلافی جستن اولان احوالی اعتبار اولنر، پس بو علم مفرد منزه سنده در و علم
تربیه المنزل و سیاست الممن که انلردن شخصک سایه ابناء نوعی ایله اولان اختلا

و معالجه سی معتبر در مرکب منزله شده در چون مفرد مرکب او نیز طبعاً مقدر در پس علم
اخلاق دخی علم تدبیر المنزل و سیاست المریینا و نیز سینه و ضماقت در اولندری و بوکتا دخی
مبوب اعنی پنجم باب او نیز سینه مرتب در **باب اول خلقک اقسامه تقسیمی بیات در**

واجناس فضایل و در ایل نه اید و کنگ شرح و عیانت خلق بر ملک در که آنک سببی ایله نفس در
افعال سهولتله صادر اولور و فکر و تبه محتاج اولور و بو تعریفک تقسیمی اولور که
ملکه هیئات نفسانیه را مخفی دیرلر نه بر کیفیت نفسانیه یکی قسم در بری حال و بری ملک
سریع الزوال و غیر واضح اولور سینه خجالت و ضحک کبی کا حال دیرلر و اگر بطی الزوال و واضح
سختا و شجاعت کبی کا ملکه دیرلر پس اول خلقک تعریفنه ملکه ذکر اولندری بو که بناء
که اگر کیفیت نفسانیه اولمیه یعنی واضح اولمیه سریع الزوال اول خلق اولمز بصره تعریف خلقه
ذکر اولندری که آنک سببی ایله نفس در افعال سهولتله صادر اولور بو قید آنک چون ذکر
اولندری که کیفیت نفسانیه ملکه اوله اما آنک سببی ایله نفس در افعال صادر اولمز کا خلق
دیرلر و کنگ افعال صادر اولمز سبب اوله اما سهولت ایله صادر اولمز بصره سرتله
فکر و تامل ایله صادر اولمز سبب اوله سینه خلق اولمز اما قیود مذکوره جامع اولوب
وانعال آنک سببی ایله به تامل صادر اولمز کا خلق دیرلر مثلاً بر کسند دن نادر ایلر
واحسان ایتمک واقع اولور اما کا خلق سخاوت دیرلر نه بر املکه اولندری و دخی بر
کسند بیزد و سخاوت دخی اوله اما نفسه متصل جبرایتمک و تکلیف و زحمتله اوله
بینه خلق سخاوت انده موجود دکله نه بر ایلر و عطا سهولتله صادر اولندری
اما بر کسند بر دایما سهولتله بیزد مال و فیض عطا ایتمک مقرر اوله شویکه که بیزد قدرت
محقق و مواعد در تفع اولمچ بیزد ایتمه سی مقرر اوله خلق حاصل و محقق در **تقسیم خلق**

چون خلق نه نشند ایدک معلوم و ماهیتی مفهوم اولندری شمه بر نصکره تعریفنه در مجموع
و تقسیم اقسامه شروع ایدر لم افاضل سلف شویله ذکر ایدر میلر خلق خالی دکل که حال
اولان نشند بر سبب اوله یا نقصان اولان نشند بر سبب اوله قسم اوله فضیلت و حسن
خلق دیرلر سخا و شجاعت حکم کبی قسم ثانی بر ذیلت و خلق قیج دیرلر خجل و حین و خفت
کبی قسم ثالثه بر فضیلت و نیز ذیلت سبب در خیاطت و فلاحت کبی بزم بوکتا
قسم ثالث دن جشم بوقدر بلکه با قسم اوله نیز که معلوم اولوب تحصیل و کتبی
اوله یا قسم ثانی و نیز که مفهوم اولوب حذر و اجتناب قیلنه بو تقسیم خلقک اقسام اولیه
تقسیمی در که فضیلت و ذیلت در اما خلقک اقسامی و انواعی چوقدر انلره دخی تقسیم اولمز
لازمه در که اقسام و انواع مذکوره معلوم اوله مقدمه شکت ایدر که کسندری که نفس انسانی
آنک ایکی قوت وارد بر بیسی قوت در که در که نفس آنک سببی ایله ادراکات عقلیه
قادر اولور ایکنی سی قوت محرکه نفس در آنک سببی ایله تحریکات بهینه صادر اولور
و بو ایکی قوت هر بر بیسی ایکی شعبه بر منشعب ایدری قوت در که بر شعبه سی
قوت نظری و شعبه اخذی سی قوت عملی ایدری و قوت محرکه دخی ایکی شعبه ایدری
بری شعبه محرکه شجوان و بر بیسی قوت محرکه سببی ایدری پس بود و سرت قوت
بیرن انسانه کا ذکر اولوب پنجه افعال صوره سینه باعث اولورلر اگر بو قوی دن
صادر اولان افعال مقتضای عقل صحیح و وجه جمیل او نیز سینه واقع و حد اعتدال
او نیزه صادر اولور سینه اول خلق که بو نوع افعال سبب اوله فضیلت اولور و اگر
اعتدال سینه خارج اولوب یا افراط و یا تنفریط جانبند مایل واقع اولور سینه
بو مقوله افعال سبب اولان قوت ذیلت اولور پس قوت نظری مذهب اولور

اندن اعتدال او زین صا در اول و سر خلق حکمت در و اگر قوت علی مصدب اولوب اعتدال او زین
 انعال سبب اولور سه اول خلق عدالت در اگر قوت محرکه شعوائی مصدب و مؤدب اولوب
 انعال معتدله سبب اولور سه اول خلق شجاعت در پس اصول فضائل بودرت خلق را غنی
 حکمت و عدالت و عفت و شجاعت در و بوفضایل اربعه که اعتدال در هر یک یکی طرفی
 اعنی طرف افراط و طرف تفریطی در ذیل در مثلا قوت نظری نک اعتدالی حکمت و انفرطی
 و جانب تفریطی بلا در در و بویکی طرف در ذیل در و قوت عملی نک اعتدالی که عدالت در
 جانب افراطی و تفریطی یوقدر بلکه بونک همان برضدی و ارا کاجود در لیر و قوت شو
 اعتدالی عفت در و جانب افراطی فجور در و جانب تفریطی خود در و بویکی می در ذیل
 و قوت غضبی نک اعتدالی شجاعت و جانب افراطی تصور و جانب تفریطی جبن در
 و بواول تقریر در که خواجه نصیر طوسی کتاب اخلاق ناصری ده ایراد ایلدی و امام
 ربانی مرشد الکلی حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی حضرت تلمیذ قدس الله تعالی سره
 دخی کتاب احیاء علوم دمه بواسلوب او زین ایراد ایلدی و مع هذا یرید بیکر عدالت
 خلق حکمت و عفت و شجاعت اجتماع در حاصل اولور زین ایراد بواج خلق مجتمع و مجتمع
 و متسالم اولیبق او چنک تکمیل در برحالت متشابه حادث اولور که اول فضایل یک
 نمای و کمالی اولوب اناعتدالت تسمیه اولور انتمی کلام لکن مخفی دکلمه که عدالت
 اول اوج خلق در مرکب اولیبق عدالتی اقسام خلق در به قسم مستقل و اول اوج
 قسمه مقابل عدالت یک موجد دکلمه زین اشتهور و مقدر در که مقسم ده واقسام
 قیه وحدت در اقسام ثلثه جمع ایدوب به قسم دخی اعتبار ایتک لایق دکلمه مثلا
 کلمه اسم و فعل و حرفه تقسیم اند که نصکره بواج قسمی بر قسم اخر اعتبار ایدوب

صا در اولور سه اول خلق عفت در اگر قوت غضب
 مصدب و مؤدب اولوب انعال مصدب ۳

اقسام کلمه درت در دیک جایز دکلمه پس اولی واحسن اولور که اصول فضایل و اخلاق
 اوج قسمه حصرا یدیه و ذ و تقسیمی بوجوه او زین ایراد ایدیه و ذ که چون انسانده اوج
 قوت واد در و بواج قوت اوج نفس دخی اطلاق اولور بر نفسی ملکی در که مبداء قوت
 ادراک و تمیز معقولات و مبداء کانت در ایکنی سی نفس سببی در که مبداء غضب و اقترام و
 و شوق تسلط و ترغ و جاه و تغلب بوقوتله در اوجنی سی نفس بهی در که مبداء طلب
 ملاذ و مشتمیات و واسطه نیل ماکل و مشارب و مناع در پس اصول فضایل دخی
 بواج قوت کوره اوج در زین که اگر قوت ملکی جواعتدال او زین مبداء غضب اولوب اولور
 و تفریطی میل ایلر سه اول حکمت در اگر افراط اولور سه اکا جرنده در لیر در ذیل در مثلا
 قوت عاقله حیل و تزویجات و مضاحک و مسخره لبق امور نه عجایب اختراع
 ایتکه صرفا یدیه و تفریطی بلا در در که ادراک حقایق و تمیز معقولات ایتکه در
 عاجز و انعال محموده انعال مذموم درت فرق و تمیز ایتکه قادر اولیه و نفس سببی
 اگر اعتدال او زین مبداء تصرف ایدر سه حاصل اولان خلق شجاعت اولور و اگر افراط
 ایدر سه تصور اولور که انسان بی نفع مهالکه القای مقادیمی حد امکان و دایره قدر
 بیرون اولان دشمن ایلر مقاتله ایدوب کند و بی یا اهلاک و یا اضرار ایتکه در و بوقوت
 تفریطی جبن در که عقلا صبر و ثبات مستحسن و مقاتله و مقابله ممدوح اولان
 یرلر ده جنوع و نزع قبیح و انهمام و هروب ایدوب مختلر زین مبداء داخل اولور و نفس
 بهی نک اعتدالی عفت در که شرع و عقل تجویز و تحسین ایتکه ماکل و مشارب مناکحه
 علی وجه الاعتدال تصرف و تناول ایتکه در و بوقوتک افراطی فجور که دایره شرع و عقل در
 تجوز ایدوب محرمات و مکروهات تناول و فواحش و تباهی در تمتع و تلذذ قیلقه

و چونک تفریطی خود در، و خود اولی که بالکلیه ترک شهوات مباحه اید و بیا هلاکت
 یا انقضای نسل و عقب اولی که اولوب، تا کواکب و افانی ابا هی یک الام و لو با
 حریت شریفینه مخالفت قیله، و چون بواج فضایل بر شخصه توفیق الهی و سعادت
 نامتاهی ایله مجتمع، و کوب سعادت بواج چنانچه در بواج و نعتیه ملتمح اولی اول
 شخص عمل اولی بواجک مجموعنه عدالت دیر لیر، و عدالت که ضعیف همان جور در، و جو
 بواج فضایلک بر سبی معدوم اولی محقق اولی، و بواج فضیلتک فرعی و در انشا
 الله تعالی شرح و بیان اولی که در جمله عالم و آدم هر بنیضیلت و اراسیه یا بواج در
 بر سبی در، یا انلرک فرعی در و جمله اهل عالم و افراد سبی ادک افتخار و ابتیاجی بونلریله
 حتمه نسل ایله افتخار این کنه ابا و اجراء نده بونلریله متصف کسند اولی ملحقه سبیل
 افتخار ایدر، و معلوم اولی که فضائل ثلثه دن بر سبی حکمت در دیرک بو حکمت مشهور
 حکمت که موجودات خارجی بقدر الطافه البشریه بیلکه در بو تعریف انلرک ایدر اول
 معنای حکمت دکلمر، و جرکت دخی و ارایری که حکمت عملیه معناسنه در اولی دخی دکلمر
 بلکه بو حکمت لفظی تک معنای ثالثی در، چون بونلکه معلوم اولی بو مقامه ایدر اولی
 سوال جواب ظاهر اولی، و سوال بودر که حکمت خود حکمت نظری و حکمت عملیه تقسیم
 اولی، و حکمت عملی دخی علم اخلاق و علمتد بید منزل و علم سیاست و در تقسیم اولی
 لیس اخلاق دخی بو مقامه حکمت و عفته و شجاعت تقسیم اولی تقسیم نجه راست کلور، زیرا
 حکمت کنه کنه و تک قسمی اولی تقسیم شیء الی نفسه و الی غیره لازم کلور، و قتا که معلوم
 که بو اخلاق دن قسم اولی حکمت اولی مقسم اولی حکمت دکل قسم آخر در تقسیم شیء الی نفسه
 و الی غیره لازم کلیم سوال بالکلیه مندرج اولی **باب ثانی که اجناس**

فضایل مذکور تک تحتند مندرج اولی انواع یا فایده اگر چه اجناس فضایل مذکور تک تحتند
 واقع اولی انواع بیحد و بی حساب، و تصورات انواع و اضافی خارج حوصله کتاب در اما بزافاً
 سلفه اقتضا و اقتدای ایدر، و انواع فضایلک مشهور لیرین ذکر ایتکه اقتضای ایدر، اولی
 جنس حکمت تحتند اولی انواع ایدر نوع هر، اولی سبی ذکا آنی سرعت فهم او چینی صفا
 ذهن، در دخی سبب سبب تعلم، بشی سبب حسن تعقل، التنجی قفط بید خبیه تدرک **اما ذکا**
 بر ملکه در که انک سبب ایله مقدمات دن استخراج نتایج و مواد اولی دن استنباط مطالب
 ایتکه سهل و آسان اولی **اما سرعت فهم** بر ملکه در که انک سبب ایله لوازم دن ملزوم
 و قضیه دن عکس نقیضنه و عکس مستوی سنه توقف انکسر، سرعت انتقال حاصل اولی
 حاصل فرقا ذکا ایله سرعت فهم مابینتده اولی که ذکا فکر و نظرده اولی، و فکر و نظر اولی
 معلومه ترتیب ایدر، و بر مجموع لیر متادی اولی **اما سرعت فهم** فکر و نظرده اولی غیری
 اولی، زیرا لوازم دن ملزومانه انتقال و قضیه دن عکس نقیض و عکس مستوی به انتقال
 فکر و نظرده کلر، منتکم علم میزانده تحقیق اولی **اما صفای ذهن** بر ملکه در که انک
 سبب ایله نفس اضطراب سز و تشویش از احتیاج ایتکه تادرا اولی **اما سهولت تعلم**
 بر ملکه در که انک سبب ایله نفس حریت و نیزک حاصل اولی که خاطر متفرقه مانع
 و دافع اولی بویب کلیتی ایله مطلوب جانبینه توجه ایدر، و تحصیل ایله **اما حسن تعقل**
 بر ملکه در که انک سبب ایله جثه و استکشاف مطالب ایتکه هر ماده بیه مناسب اولی
 حر و مقهاری حفظ و رعایت ایله بر ملکه در که انک سبب ایله تعقل و تحصیل ایدر
 صور معقوله و تخیله کاینی حفظ ایله **اما تدکر** بر ملکه در که سبب ایله نفس حفظ
 اندکی نسبی هر بنی زمانه مراد اولی تدکر و ایراد ایله انواع فضیلت حکمت بونلر در که
 شرح اولی **اما شجاعت تحتند اولی انواع او دن بر نوعه** اولی که نفس و آنی خجرت

شوی که در راجب اولی نسبه تک در احوال
 و در ممال و کی اغراض استعرا ایدر نا حفظ

ادبچی علوهت . دورد بخجی شبات . بشجی حلم . التنبی سکون . یه بخجی شجاعت . کز بخجی تحمل طقون بخجی
تواضع . ادبچی حمیت . آون بخجی رفت در **اما کبر نفس** اوله که کرامت و هواد مبالات . و تقوی غنا
و بیاد و عساده التفات انقیوب بلکه مسیح و ذم خلایق فتنه یکسان ورد و قبول طرا
نظر همتنه متساوی اولوب امر ملایم . و غیر ملایم تحملنه قادر . و تغلب احوال . و مشاهده
مخاوف و احوال ایله قصر همتنه قصور کله جک نسندانه من صادر اولیه . و بومقام عظیم
و خلق کریمی . که تنسیم روایحی راه اللات و طلب جلالا کز ندرن غیری بیر میسر و تنسم شرافتی
منزل عشق و فانی با کز ندرن غیری بیر مقدر اوله منزلت کم دیشلر **بابعب** برخاسته
زبان و تنی باید . سیر آینه زخویش تنی باید . در هر قدمی هزار بند افزونست . بس کرم رو
بندش کنی باید . و مدح و ذم عوام انسان طالب مطالب عالیه فتنه یکسان اولوق لازم در ختم کم
صاحب اسرار حضرت خواجه فرید الدین عطار قدس سره در عیش **ر بیت** مدح و ذمت
کر تفاوت میکنه . بنکری باشی که اوبت میکنه **اما اجزیت** اوله که نفس مواضع مخاوف
و احوال و هجوم عظیم احوال ره صبر و ثبات . و تحمل و اناات ایتمکه قادر اولوب جزع و فرغ عرضی ایله
امور ناقص صادر اولیه **اما همت** اوله که نفس طلب جمیل حقیقی و کمال ذاتی قیلتمده نظری
عالی و محل ترقی بلند اولوب بوجها کز رفعت و جاه و سعادت و شقاوتی نظر اعتبار ندرن
ما قضا انبال و رفعتنه داض و ادبار و دولتمندن ساخط اولیه حتی مرارت مرک تجر عنین
دخی تنفر و اضطراب کو مترجمه نتم کم محارم اخلاق و معالی همت میرانک فارسی مادیوا
مرکاشایم دیر لرایری . و بعضی افاضل عشاق نظم ایتمه که **رباعب** آن مرد نیم کز عدم
بیم ایید . کین نیمه مر اخوش تران نیم ایید . جانی دارم بهار بیت داده خدای . تسلیم کنم
چو وقت تسلیم ایید **اما ثبات** اوله خلق در که انک سبجی ایله طلب کمال یولنک آلام و شتاب
تحمل و مصابرت . و بلا مینا و نوا مینه تلقی و مقاومت ایتمکه قادر اولورنکه عرضی ندرن تأثر

و تنفر و تنزل و تکسر عارض اولور **بیت** انقیات خودم این نکته خوش آمد که بچور . بر سر کوی نواز پای
طلب نتمستتم **اما حلم** اوله که نفس انسانی بی طمانینیت و قرار . و ترک اضطراب و اضطراب
اوله و جعله کله عواصف خشم و غضب انی متزلزل . و فله کوه و قارون متزلزل و متزلزل ایلمیه
نظم تازهر بادی تجنی پاپه امان کشر چوکوه . کادیمی همت غبار و عمر باد صراست
اما سکون اوله که خصوص متلرده و محاربه لرده حمایت حمای دین و ملت و رعایت رانزه حرمت
شریعت الیون واقع اولور و خفت و سبک اریق کو ستر هیوب سخره دشمن دون و محل طعن طاب
اولیه **اما شجاعت** نفسک الکتاب امور شریفه . و تحصیل مراتب علیه به جویس اولوب ذکر جلی خا
واجز جزئیله فاین اوله **اما تحمل** اوله که نفس کسب فضایل عیبیه و خصایل حمیده و تحصیل
ایتمکه اله آلات به نیمی سینی که قوی و اعضا سیر . استعمال کلی ایتمکه ن فرموده ایلیه
اما تواضع اوله که نفس جاه و رفعتنه کنه و دن ادنی اولنکره ترفع قیلیمیه . و انلردن
کنه و نفسنه مزیت ادعای ایتیمیه . ذمیرا کنه و ده هر نه جاه و رفعت و ادالیه محض فضل و عطای
حق در . و کنه و ننگ مر خلیتی معصوم مطلق در چون بو نظر سینه اولور تواضع مدح در و
تواضع اکابر و عالی دن مستحسن در . امانت الی جلب نفع یا دفع ضرر چون ایله یکجا کا صنعت دیر لهر
تواضع دیر لهر . سایل لهر و طابع لهر ایتمه و کی تذلل که **بیت** تواضع زکردن فرزان نکوست
که اگر تواضع کنه بخوی اوست **اما حمیت** اوله که حمایت حمای ملت . و حراست حریم نفس
و حرمت ایتمکه تکاسل و تعاون انقیوب اقصی الومع سعی و کفایت کو ستر **اما رفقت** نفس
اینا ی جنسه من عارض اولان الم و مختندن تأثر و انفعال کله که بشرط انکه افعال واقوانه
اختلاف و اضطراب کلیمیه . بلکه مجرد اینا ی جنسه احسان و افضال ایتمکه مباشر اوله
تمام اولوری شجاعت تحتنه مندرج اولان فضایل **اما عفت** تحتنه مندرج اولان

فضایل او را یکی از **عده اول حیا**، یکی رفق، او چندی حسن هدی، در برخی صلت، بشیخی
دعت، التبی صبر، بدیخی قناعت، سکرخی وقار، طنزخی دروغ، او بنی انتظام، آن بدیخی
حریت، آن آنگی سخا **اما حیا** نفس انقباض و انقباض کلک در شول زمان که بر امر قبیح
ارتکاب آید و کند شعوری اولر کند ویر مدمت استحقاق کلک کراهتند **اما رفق** نفس
مطیع و منقاد اولقده شرع جسته من لازم اولان امور و بو خلقه دماشت دخی دیر
اما حس هدی نفس که کند و بی اخلاق جمیله ایله راسته ایتمک رغبتی اولقده **اما استقامت**
نفس اداء مختلفه تضادم و احوای مختلفه تعارض آید و کده محاشنت، و شقای ترک
و جاملت و وفاتی برک ایتمک **اما دعت** حرکت شهوت زمانه نفس ساکن اولوب زمام
اختیار کند و الله اولقده **اما صبر** اولر که نفس هوایه میل ایتمک اسباب هوایه
مقاومت و معاندت ایتمک قادر اوله تا که لذات پیچیده که بود اسی ذلت و فضیحه در آن
صادر اولیه، پوشیده اولمیه که صبر ایکی نوعه **بوسی صبر** عن المعاصی و الاثام یعنی
نفس اماره، و شیاطین نکاده معاصی و اثم طرفه آید چیک قوت مصابرت و تقوی ایله
دفع ایلیوب راه راسته چقیصیه بو مقام ده تعریف اولان صبر بود **و نوع ثانی**
صبر علی البلیا و المصایب در بعضی نفس مکرده اولان نسنه که بلا و سخت و فراق
و مصیبت در متوجه اولر **فصل** جنج قیص ایتمک تحمل آید، و اکثر عوام آراسنده صبر بو
معنا ده استعمال اولور، و ایکی نوعی باخی مقبول و عمد و بل واجب و مفروضه
اما قناعت اولر که ماکل و ملابس و مشارب و غیرها استعمالنده شیخی سیر ایله که
سرخل، و دفع ضرورت در اکتفا ایوب طلب مزید ایلمیه، اما بو اکتفا ضایله
ولذات فانیه استهانت جسته من اولر جمع مال و ادخار چون اولمیه، نه کم بعضی اراذل

تنت

ناس تجاردن و غیره ایندیر **ادخی معاشره قناعت** ایوب مال مو فوج جمع و ادخار
ایدر بر بو خصلت قناعت دکلمه بلکه تقسیم دسر و ذایلند **و عقلا** و شرعاً در
و مزوم در خلاف اولر که فضا ایله ندر، و عقلا و شرعاً هوجیت و قبوله مر سوم
اما وقار اولر که نفس کسب مطالب طرفه عازم، و تقطب معالی ایتمک جازم اولر
اطمینان تأفی ایله عامل اولوب سرعت و عجله نامناسب احتراز کامل آید **اما بشرط**
انکه فوت فرصت تحصیله مؤدی اولمیه **اما دروغ** اولر که نفس اعمال مرضیه بر مراد
و افعال حسنه بر ملازمت ایوب تصور و تصور عارض اولقده **اما انتظام**
اولر که نفس امور لازمه و مصالح ساخنده ترتیب ملازم، و تقدر بر مناسب ایتمک آید
اما حریت اولر که نفس مالی تکاسب جمیله در کسب و مقاصد حسنه بر صرف ایتمک قادر
اولوب، تکاسب خیره در اکتساب و وجوه و مصادر فقیه بر صرف ایتمک اجتناب
ایتمک مالک اوله **اما سخاوت** اولر که نفس بذل و انفاق مال و مال ایتمک سهل و آسان اوله
شویله که لایق و واجب اولان مقدری محل و مناسب اولان موضعه صرف و ایصال
زحمت چکیه مخفی اولمیه که وصف سخاوت نظر شرع و اعتبار عقلمه افاضل فضایل
و احساس خصایلند **و معراج** اسخیا ده آیات کتاب کریم متکاشر، و احادیث نبی رحیم
متواتر در، مستقل تالیف کتاب کریمه معراجی جمله میسر اوله، و دخی سخاوتند انواع
فضایل و نکاتم بوقدر، مقام بسط کلام اقتضا ایدر **اما خواجه نصیر** بو مقدرات ایله
اکتفا ایتمکین بر دخی انلرک اثرینه اکتفا ایلمک **انواع فضایل که سخاوتند منه**
سکر زنده اولر کرم، ایکنی ایشاره، او چینی عفو، در برخی مروت، بشیخی نبل، التبی توا
یونجی حماحت، سکرخی مساحت **اما کرم** اولر که تنوعی عام و فائده سه تام اولان امور ده

اقتضائه وکی اودره مال موفور بپرداز ایتمک نفسه اسان اوله **اما ایشار** اوله که مال و اسبابه کنه و
محتاجکن اخرک احتیاجن مشاهده ایدوب اکابیزد و صرفنا ایدوب کنه و تحمل و صبر ایدوبه عظیم فضیلت
دبو خلقک مدخنده و یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ایت کریمه چی نازک اولمشه **اما غفر**
اوله که انتقام و مجازات بالصواب ایتکه قدرت و مکنتی و ارایکن ترک ایدوبه و اگر مجازات بالا
ایدوبه دخی احسن و اذین اولورنته کم دیمشدر **بیت** بدی راهی جهل باشه چنا
اگر بدی احسن الی من **اما مروت** بذل مال ایدوبه و زیاده و احسان علی الغیر ایتکه نفس تحمل
و متزین و ابصاله نفع غیر ذمت همتنه مرتب و متعین اولمشه **اما موات** اوله که یاران
و اخوان و اصداق و خلا نه مات و سواغ و معایش و مصالح زندگی معاوت و مظاهرت
ایدوبه مال و اسبابه مشارکت و مسامت کوسره **اما ساحت** اوله که بزنی لازم و و آ
اولمیان نسنه لری حسن رضا و صفای قلبه بزل ایلیمه **اما ساحت** ترک لازم و واجب اولین
نسنه لری نفع غیر و رضای ماسوا لچون و ضاء و اختیار ترک ایتکه **اما اول الذریع که جنس**
عبداللطیفه مندر جبرادون ایکی نوعه اوله صدقات ایکنی الفت و اوچی و فسا
دوردخی شفقت و بشخی صله رحم و التبتی مکافات و بدخی حسن شرکت و سکنجی حسن
قضاء طفرنچی نودد و اولنجی تسلیم و اون برنجی توکل و اون ایکنی عبادت در **اما صدقات**
حبت صادق در که باعث اولور که صدقیک جمله اسباب فراغت و استراحت مهیا و مرتب قیلنه
و حقیقت اوله که احکام تغایر و اثمنیت شرعاً و عقلاً رفیع ممکن اولان مواضعه رفیع
اولنوب و هر حضرت که نفس اندهن اجتناب ایلر صدیقی دخی اندهن تخلیص و ابعاد
و هر سرت که نفس انرا راده ایدر صدیقیه دخی ایصال و ایراد اوله **اما الفت** بر طائفه تک
اراد افکار و اعتقادات و نظاری امور دینی و دنیویه متطابق و متوافق اولمشه

اما وفا اوله که طریق مواسات و مظاهرت سلوک اولوب اسلوب معاوت و مناصرت
تجاوز و تخطی ایتکه خطا اوله و بعضی وفای اجازت مواعید و قضای حقوق ایلر
تفسیر ایتدیلر **اما شفقت** اوله که ابناء جنسه عارض اولان حال ناملاهم دن متفر و انلر
ایریشن الامهت منقالم و متاثر اولوب قصار ای همی از الرینه مقصور و اقصای و بی
وسعتی دفع و رفیع موفور اوله **اما صلوة رحم** اوله که اقارب و عشایر بی رعایت و ارضاء
اقصی الوسع سعی و جهت بزل مال و مشاهده جمال ایتکه مقتضا و مستدر علی لری بی تر
اوله و شرع احمدی و دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم که احسن و جوده اوزر بنده موضوع
و اشرف خلایق و خصال مراعات مشر و عدل بو خلقک رعایتنه اهتمام تام و اعتناء
مالا کلام اوزر مشتملر حتی جناب رسالت پناه و ختمت دستگاره صلی الله علیه
بهشت لکرم الاضام و وصل الارحام بیور مشر و اول حضرتدن صله رحم خصوص
منقول اولان احادیث و صایا خارج حد و حصر **اما مکافات** اوله که نفسه غیردن
احسان و اصل اوله قدره مقابله سنره دخی زیاده انعام ایتکی ملکنه ایدرینه **اما**
حسن شرکت اوله که معاملات و مواضع اوله قدره انصاف ایلر انصاف ایدوب
اعتدال ایلر عامل اوله شریکه جمله معاملت شرکاییه استخار ایدوبه **اما حسن قضا**
اوله که حقوق اخوان و خلاف و سایر نوع انسانی علی حسن الوجوه قضا ایدوب
منترن عاری و نه امتن منقالم اولمشه **اما تقدر** اوله که افاضل و امثالین
اقران و امثالنه صرف اوزر محبت ایدوب بزل مال و نعمت نیلوب مجملر بی کتسار
و مودت لری اجتناب ایتکه **اما تسلیم** اوله که شرایع الهی و نواامیس نبویه وارد
اولان تکلیفات و احکامی و ائم و دین و هدایه مشر بین طرفین وارد اولان

سوم و ادب اسلامي مقتضای طبع بشریت مخالف دخی اولور سه طلاقت و جود رضای
 قلبه قبول و تلقی آید **اما نقل** قدرت و کفایت بشری دایره سندن بیرون و امکان
 تغییر و تبدیلی مرتب سندن افزون اولان امور الهی و تقدیرات ربانی ده اظراب و فایده
 بر طرف ایروب حواله الطاف الهی اینمکه واثق و معتقد اولقمه **بیت** رضا بهره بهره
 و نرجبیں کره بکشا که بمن و نودر اختیار نکشادست **بیت** هر کسی تیر کار می
 میکنه ما رضاد ایم بانعم الوکیل **اما عبادت** اولور که اول ملک معبوده که خرابی کرم
 وجود ندرن خلعت وجودی بخش آید که نصکره انواع نعم جلیبه و خفیه و اصناف احسانا
 ظاهره و باطنه ایله ملک وجودی معور و مغور آید **بیت** خردت و طاعتند سعي
 و کوشش ایروب تقصیر و تجاوزی جایز کور میسین و مقربان درگاه حق که سلسل
 و انبیا و ملائکه و اصفیاء در صلوات و تسلیمات ایله تقرب ایروب شریعتی اتباع و انقیاد
 و اوامر و نواهی قبول و امتثال آید سین و بوفضیلتک متم و مکل صفت تقوی در
 که مکلفک احسن اوصافی و افضل اخلاقی در و اولر عهده که جمله مانی الله عنده دن
 اجتناب و انقیاد سیدی در بودر اولر انواع فضایل که خواجه نصیر طوسی و غیر سیدی
 کتب اخلاق و رسایل حکمت عملیه ده ایراد ایله یلر و دیدیلر که بوفضایلک بعضی
 اسمیه سیدی اولتمه و بعضی حلیه نسیمیه دن خالی و عاطل قلتمه **تفسیر و تزیین**
 عاقل السبیه مخفی و پوشیده قلمیه که بومر کور اولان مباحث و تعریفات ده محال
 مناقشه و امکان سوال و مباحثه واردر **مثلا** ذکا و سرعت فهمی اقسام حکمت دن
 عدایلهی با آنکه ظاهر اولور که بونلر حکمتک اسباب و علوی در نفس حکمت دکلمه
 زیرا حکمت قوت عاقله حراعت ماده خصیصه اولوب نه افراط و نه تفریط اولسنه دیر

این مجموع و ملتم و ترکیب و منظر فضایل
 آنرا در دشا و لور در اولر فضایل که هر کس که بعضی

پس ذکا و سرعت فهم نفس حکمت اقسام دن اولمق بعید در و علی هذا القیاس کن
 مقصود انواع فضایل تنبیه ابانت و کتاب اخلاقه طریض و اعانت در پس تدرقیق
 شهید و تحریع عمیق آید کن تجاوز ایروب مبتدی لکر افغانه قریب و عوامکله
 مناسب امور یله بیان ایله یلر **باب ثالث اقسام فضایلک اضدادی اولان اقسام**
رذایلک بیاننده در چون اجناس فضایل اجناس ربه مذکورده منحصر
 ایروک ظاهر اولور یلر نظر جلیل مقتضاسی اولور که اجناس رذایل دخی دورت
 اولر زیرا رذایل اضداد فضایل در مثلا حکمتک که فضیلت در ضری جمل اولر که
 رذیلت در و شجاعتک ضری جبن و عفت ضری تجور و عدالت ضری جور
 اما نظردقیق که لث وانی و کشف و تفحص شافی دن صکره ظاهر اولور آنک تقضیا
 اولور که صرف فضیلت لچون اضداد غیر متناهی اولر زیرا هر فضیلت حاق وسط و حاق
 اعتدال در که اصلا جانب افراط و تفریط مایل اولمیه پس حراعت اولر بر طرف مایل
 اولان نچه مرتبه ایله اولمق ممکن و تصور در محسوس دن مثالی مرکز دایره که حاق
 وسط بر نقطه لایق یکی نقطه حاق وسط و مرکز دایره اولمق محال در اما مرکز دن غیر
 نقطه غیر متناهی تصور در بعضی محیط دایره ده و بعضی داخل دایره ده پس
 حقیقی بر در و خارج اعتدال لایق در و ایضا بر نقطه آخری بر و اصل اولان خط
 مستقیم بر دن غیر ی اولمق مستقیم دکلمه و اولر خط بر یکی نقطه لکر ادا سنه
 فرضی ممکن اولان خط لکر اقصری اولان خط در اما اولر یکی نقطه لکر ادا سنه
 و اصل اولور خطوط غیر مستقیمه که اکامعوج دینور غیر محصور و مالا یتماهی
 پس بونکته دن ظاهر اولور که دین حق و مذهب صواب بر اما ضلالت متفرقه

تا که تقوی عام و نادره س نام اولر
 والله اعلم بالصواب

و اهوای متباینه لایعد ولا یجصر و اشقی و سب عین ایله صاحب الشرح کلامه و رودی مجرد کثرت
بالغه دن تعبیر **بیت** جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت
انسانه زنده چون معتدل حقیق اولان حاق وسط اهتدا و رکون و مهتری اوله قدر نصکره
صحت مریدانده ثبات و سکون اشرا و امور و اصعب حالات شتون در لاجرم **بیت** خیل
مقربان درگاه مخصوص مقامی مع الله صاحب من ریاسین و طه علیه افضل الصلوة
والآلیها سورة شریفه هود تشریف نزول و ورود ایتیه که لسان معجز بیان حقیقت نمودی
تشیبتهنی سورة هود کلمه کنی تکلم ایدوب در مانده کات و و در مانده که کرم دل دردمند
متبع بیم ایلکه دو نیم اندی **بیت** مرا یباده هود دست گیر و بچو دکن که بچوری حریفان
ز سورة هود دست سب نسبت تشیب هو اول ایدی که بو سورة شریفه فاستقم کما
کما امرت امری مثل و یوارک صحت تهنه اصغیا و اقیامه هود شرا یعقل در آه صد
هزاران هزار که پیچ جانسون و دلکاه که معلول اول فایه کل احمد مرسل صل الله علیه
اسماستقامت هول و خوفندن محاسن مبارک سنده نور شیب طاری و مانع البصر
کلمی ایلکه کحل اولان ز کس لر زدن شبنم اشک جاری اولر بز کرم کوی استقامدن بوی
و صراط مستقیمه سر هوی کرم هرک حال پر ملائجه اولر **بیت** شو کون که نفس
ایده در خواست انبیا احوال نفس مجرم عاصی نرا اولریا و مذهب حق و حاق وسط غایت
صعوتده اولر و غندن السنه نبوتده و صف صراط اذق من الشعر و احد من الیاف رت
اشارت الی بیان پیورکس و فایه کتاب کریمه اهدنا الصراط المستقیم کلمه
پیوریلان دخی بود **ع** جو یای راه میکره ایم اهدنا الصراط ندیرا عمل طلب مؤمن
بونشاده ده سلوک سبیل مستقیم در علما و عملا و نشاده اخرتده حمد و اول

صراط دن عبور بو کالانم و مال بلکه بوندن صورت و مثالدر ندیرا اکابر اولیا و اساطین حکما
اشاره نظری جمله متفق در که تفاسیل امور اخرت که بخبر صادق و عهد و عهد میل بشارت و انذار
بیرونشده صور معارف و اعمال و اخلاق که انی نفس بونشاده غصیل و الکتاب ایبر نشاده
اخرو برده ظاهر اولور شکریم مفرده مرور ایتیه در پس اخلاق و اعماله رعایت حد اعتدال
مثالی صراط در که مؤیدن باریک و تغیرن تیز منی جهنم اوزده حمد و اولسه کرک هر که بو اعتدال
نشاه دنیو برده رعایت ایتیه اولر بیج عاصف و برق خاطر مثالا صراط مثالی در عبور ایدره
جناب معارف و کمالات و ریاض اعماله صالواته که با کرک مقام و ماوی و مطهر کرک منزل و مشراسی
و اصل اولسه کرک **ع** جای پاک است لجا پاک می باید شدن و رعایت اعتدالی ضعف و تقوی
خالی اولسیر افغان و خیزان عبور ایدره لر حر اعتدال دن تجاوز و تقوی و افراط و تفریط
سلو کنه نصوری این نلر صراط اخر و دیدن عبور ایدره بیوب دوشخ و ناره که محل و اشارت
سقوط ایتیه کرک و فیباغور حکیمون منقولدر که هر بلکه که انسان ان کس ایدره اگر خیر و کمال
السیه بر ملک حد و نه سب اولور و اگر شر و ضلال ایدره شیطان وجودینه باعث اولور و هر
موطن اخرتده صاحبند ملانم و کاسینه مصاحب دایم اولسه کرک و بو معنای آیت کریمه ده دخی اشارت
دارد اولسه کرک نفیض شیطانا فهو لقرین پس عاقل کورمک کرک که کند و سنه اعمال و اخلاق ایلانه
مصاحب کس ایتیه و نیجه مقدارن تحصیل قیلتیه و فقیه الله و ایام سلوک الطریق المستقیم
و عصمانه الوقوع فی مساوی تنه بر جذاب الیم و دخی معلوم اولسون که وسط ایکی معنایه اطلاق اولور
بریمی وسط حقیق در که ایکی سنه مابینتیه شویله و افغ اوله که هر بریده نسبتی علی السویه اوله
نقطه مرکز کیه نظر دایره ایکی طرفنه نسبتی علی السواد و عدد داره کیه که اثینله تنه نک هر بریده
نسبتی علی السواد و بو وسط اول معتدل حقیق در که حکما از جهده بو نک و قوعنی نفی ایدر لر

وهری دخی وسط اضافی در حکما امر چیده انی اثبات ایدوب کا اعتدال نوعی و اعتدال شخصی
و عرض المزاج و بلبلر و علم اخلاق و معتبر اولان دخی بو وسطی بر اجلا من فضیلت هر شخص کرده
مختلف اولور بلکه اوقات و احوال کوده دخی مختلف در هر کس نه نسبت فضیلت اولان خلق
مکن در که اخره فضیلت اولیه و به زمانه فضیلت و معتبر اولان خلق بر زمانه معتبر اولیه
چون ظاهر اولدی که فضیلت اعتدال و وسطایش پس ذیلت اعتدال دن خارج طرفین
اولور و خیر الامور و اوسطها بوکا اشارت در **ع** کلا طرفی کل الامور ذمیم پس هر فضیلت
ایکی ذیلت مقابل اولوب اجناس فضیلت درت اولغین اجناس در ذایل سگزا اولور ایکی
حکمت فضیلتیک طرفی در که برسی افراط اولان در که جریده و سفر دیر لر و اول قوت
عاقله لایق اولین بر لر نالایق اولن مرتبه هرف و بزل اولمق در حیل و تزویرات و چون
وملاجه استعمال اولمق کی اما معلوم اولسون که جریده طرف افراط قوت عاقله عملیه ده
اولور اما افراط قوت عاقله عملیه جریده دکدر در ابحاث کئی و طبیعی و ریاضی ده نه
کشف حقایق و ابراز دقایق اولور سر مقبول و محسوس و حیرت جریده و سفر دکدر و
طرف اخری که تقریظ در بلاد ت و بله در که قوت عاقله تقطیر اولوب جانب علم و عمل ده
تقصیر و ترک استعمال سبی ایله درک حقایق و دقایق حکمت نظری و عملی به خلل طاری
اولوب تحصیل معارف حقیقی و تمیز مصالح المحتجب و تواریری اوله **شعر** تعلم فان
العلم زین لاهله من الخلة الحسناء عنه التکلم و لاخیر فین عاشق لیس بعالم بصیر بما یأت
و لا تعلم العلم انفس شیئی انت ذاخره من یدرس العلم ندرس مغاخره اقبل علی العلم و اقبل
مقاصده فاوال العلم اقبال و اخره **رباعیه** اقبال مراد علمت و ان چیز
کزوست شرع قائم علمت و ان خاصیت نغز و مکرم که بران ممتاز شد انسان به جایم علمت
و شرف فضیلت علم و انک بیانشه داده اولان نصوص کتاب عظیم و احادیث و اشارینی

کرم و کلمات علماء کبار و حکماء بزرگوار و اول مرتبه ده دکلمه که طی
کتب و رسایل ده حصری مکن اوله و فضیلت شجاعتک طرف افراطی تهور در که اقدام و هجوم ایتمک
مقبول و ارباب عقل سلیم قننه مقبول اولین امور اقدام و انجام ایدوب نفس نفیسه
که انفس جواهر کارخانه منبع البواعی در یا اعضا و قواستی که وهاب مطلقه من تخف
و ودایع در بهوده و بج موقع تلف و ضایع ایتمک مودی اولمق در و طرف تقریظی جین در
که مقتضای عقل سلیم و زنده خوف جایز اولین مواضعه خوف و هلع و جبین و جزع بی محل
و ناموقع اظهار ایتمک در و فضیلت عفتک طرف افراطی خور و شره در که تناول مستحبات
فانیه و استعمال لذایذ حسیده حد اعتدال دن تجاوز ایدوب شرعا و عقلا جایز اولین مرتبه
نعدی و تراخل ایتمک در و طرف تقریظی حمود در که شرع و عقل اباحت و رخصت و یردوی
لذایذ و مستحبات دن بالکلیه عرض ایدوب یا ضرر ز قوی و انقطاع نسل و عقبه مودی
اولمق در و فضیلت عدالتک طرف افراطی ظلم در که آخر ک حقتنه بلا وجه شرعی تجاوز ایدوب
یا عرض یا مال یا نفس اضر ایتمک در و طرف تقریظی انظلام در که هر نه ظلم و تعدی که آخر
کنه و حقتنه و واقع اولور سر انقیاد و قبول ایدوب ذیلت نفس و ذات همت سبی ایله
بوسالت و فروتنکی اختیار ایدوب و بعضی عدالتک یکی طرفی دخی جور در دیو یلوز بر ابرسی
که ظلم در اخره جور در و اول برسی که انظلام در نفس جور در و نه کم عدالت جمیع کالاتی
جامع اوله و عی کئی جمله نقایص جامع در انکون در که بعضی مشایخ جمله دن خواجده عبدالله انصار
فهم سره دیو یلوز که هر نشنه که انار اولیه کناه اولمق **بیت** مباح در چ ازاد و هر چه خواه
کن که در طریقت ما غیر ازین کناه نیست اما بعضی ملاحمه بوکل مک حقیقت معنا
و اصل اولیوب ظن ایتمک که شخص اخره ظلم و جور اولمق کند و حقتنه هر نه اید بر سر جایز
دسبب ترک عبارات و بعضی معاصی به اقام ایلوب بو بیتک ظاهری ایله عمل ایتمک **بیت**

کافر یا پیشه گیر و اثر اندر کعبه زین خادم میخانه باش و مردم اندر می کن اما غلط صریح در
 هر نسیه که شریعت مطهره ده محرم اول ظلم در میان نفس یا غیر عیبیه و دخی معلوم و لا کز ظلم
 غالب اغنی در صادر اولور که صاحب اموال و اعداک در و انظلام غالب اغنی در
 واقع اولور اما عدالت رعایت ایلین غالب اغنی و غنا ده متوسط اولور چون اجناس
 فضایلک طرفینی که افراط تفریط در ذیلت اید و کی ظاهر اولور که ذلک انواع فضایلک
 که اجناس مزبور هفت خنده مندر جلد در هر بری حد اعتدال در و طرفینی که افراط
 و تفریط در ذیلت در اما جایز بلکه واقع در ذیلت اولان اطراف مذکوره نک بعضی
 بعض لغات ده اسم معین وضع اولمش اولیر اما چون معنی متصور و متمیز اولر تنگنای
 عبارت در عبور ایتک جایز در زیرا که حلی و حلال عبادات الفاظ ایتک افکار اعراف
 منصبه عرض و ظهور در جلوه کرا نکچون موضوع در چون منظره فکر و نظر و درجه
 حسن و قیاس در چهره عنوانی معانی مشاهده اولنسه استعاره لباس عبارت ایتک
 احتیاج قلندر و عاقل البیبه اول معانی استخراج قیلق ممکن در و بزطالبلره معاونت و اغبلره
 مظاهر بچون بوقاج مثال ایراد ایدر لم که حقیقت حال ذکر ایتک مواضعه جلی و باهر
 اولیحق ذکر اولمیان مواضعه دخی قیاس ایل ظاهر اولور مثلا فضیلت حکمت خنده
 مندرج اولان انواع فضایل بی پی حصرا ایدوب ذکا و سرعت فهم و صفای ذهن
 و سهولت تعلم و حسن تعقل و حفظ و تذکر در دیک پس کلم ذکایه که فضیلت و وسط
 انک جانب افراط حدت و جانب تفریطی بلا در در بلا در تن مراد من خلق اولان دکل
 بلکه سوء اختیار و تعطیل وقت در متولدا اولان در و طبیعت ده مجبول توهم اولان
 بلا درت غالب انکار و منرا اوله و تعلم و مدار سه ایله منافع اولور و ذکا و غیر ترکی

و نطنت جلی طول ترک و عدم استعمال قوت عاقله سببی ایله منطی و مستفی اولور **نظم**
 ای بسا تیر طبع کامل کوش که مشران کاهل سفال فروش وی بسا کورد که از تعلیم
 کت قاضی القضاة هفت اقلیم اما سرعت فهم اولور دخی وسط و حد اعتدال در جانب
 افراطی سرعت تخیل در که احکام و قضایا تمام انضمام اولمین بلکه فی الجملة الحان
 و فی الحال منطی اولمخله خطای حکم و جعل تصویره مؤدی اولور و جانب تفریطی حد در
 زیاده بطوفهم و تاخر ادراک در و صفای ذهن دخی وسط و اعتدال در افراطی حد در
 زیاده التهاب و لعان در که تثبیت مطلوبه مانع اولور تفریطی ظلمت در که نفس در حد
 و استخراج نتایج در تاخره باعث اولور سهولت تعلم حسن تعقل وسط در افراطی حد در
 لازم اولمین مواضعه صرف در تفریطی تمام تعقل مطلوبه من فکری قاصر اولور در و تحفظ
 دخی وسط در افراطی حفظ لازم بل مستحسن اولمین نسنه لری حفظ ایتک در اشعار مجرب
 و بیجا و فقر مسخر و ترکیات هنریات و اسرار و حکایات لاطایل کب و تفریطی حفظ لازم
 و مستحسن اولان نسنه لردن تکامل اولنوب استنابات صورنا فعدن عاری اولقد در
 و تذکر دخی وسط در افراطی سرعت احضار غیر لازم الچون تضحیح اوقات و تضحیف الات
 ایتک در و تفریطی مراعاتی واجب یا مستحسن اولان نسنه لری ترک و اهاال و عدم استعمال ایل
 منسی ایتک در و سایر اجناس فضایل دخی بونسق اولدره قیاس و اعتبار اولنه و دخی معلوم
 اولسون که بعضی در ایتک اسم معین اولور مشهور و قاحت کبی چنانک تفریطی در و خرق
 کبی که افراطی در و اسراف کبی کم سخنانک افراطی در و بخل کبی کم تفریطی در و تکبر کبی کم تواضعک
 افراطی در و تذلل کبی کم تفریطی در و کاه اولور که اکا اسم معین وضع اولمش اولور
 اما معنی و ماهیت معلوم اولیحق مقصود حاصل و کفایت واصل اولور و الله تعالی الهما

این وسط در افراطی تعلیم زیاده
 و مستحسن و بیجا در حد اعتدال است
 الفنا ایتک است ایتک کبی که در تفریطی
 که نسنه لری اولور

ودخی معلوم اولسون که گاه اولور که فضیلت اولان سنه بر امر وجودی بیاضافت اولور بو تقیید
 انک انرا طریقی فرق اولونیوب، در ذیلت ایدر وکی بلیک مشکله، زیرا اول امر وجودی که فضیلت
 اکا اضافتله فضیلت اولشیری، نه قدر زیاده اولسه فضیلت دخی زیاده اولنوقطن
 اولنور حال انکه ایدر دکلهر بلکه اول امر وجودی حد دن زیاده اولمخله فضیلت در ذیلت
 متبرک اولور، اما تقریبی طرفینک فرقی ظاهر و در ذیلت اولور و غایت روشن و باهر
 اولور، نه بیاعدمک وجود دن فرقی ظاهر و تفاوتی فاحش و بونک مثالی شجاعت
 و سخاوت در کم فضیلتلر، امر وجودی اولور، پس تهور و اسراف افرطی در ذیلت در
 فضیلت ظن اولور نه کم اکثر ناس حکمت عملیه دن غافلدر، جهال مسرفی کمال سخاوتله
 توصیف، و او باش تصور بیخضایت شجاعتله تعریف ایدر، اما جبین و مجله و جمع بر مرتبه
 شجاعت و سخاوتله الحاق ایتلر، اگر فضیلت امر وجودی بیاضافت اولور، بر امر بر عکس اولور
 تقریبی فرق اولنوق مشکل اما انرا طریقی ظاهر اولور، مثالی تواضع که عدم کبره اضافتله
 فضیلت اولور تقریبی که نازل در تواضع دن فرقی عمیر در حقیقت بعض ناس که ای ذلیل
 مواضع جلیلدر، فرق ایدر، نه بیاعدم کبرانه دخی اولور، پس فضیلت دخی
 زیاده ظن اولنور، بودر شرح فضایل علی الاجمال و بو اضااف دن امراض نفسانی که عارض
 اولور، انشاء الله تعالی علامتاری و علا جلی ایله ذکر اولسه، **باب رابع فضائل**
مشتمل بر ذایلک تمیزنده در چون اجناس فضایل انواع مندرجه سی ایله مذکور
 واجناس ذایل اصناف متنوعه سی ایله مسطور اولوری حالا اول بیان شروع ایدر
 که بعض ذایل وارد که فضایله مشتملدر، نه کم عن قریب اشارت اولنوری و نیچه
 بی بصیرتله وارد که بازار جواهر فضایله کم بصناعت و ناقص بصیار اولور قاریب

سببت در خالص من تیره دن فرق و تمیز، و خزیره گوهر فاخر دن کشف و تشخیص
 ایتلر، و در ذایل فضایل و اذلال اخلاقیه احساس نماید ظن ایدر، بنا علیه کتاب عملیه لازم
 که در قایق اخلاقه واقف و خفایای عیوب اعماله عارف اولور فضیلت در ذیلت دن فرقی ایتله
 خرد دان و معایب منافی من تقیید قلیقه موی شکاف اولور **بیت** هزار نکته
 باریکه ز موانیجاست، نه هر که سر برتر اشد قلندر می داند، **ان فضیلت حکمت** انک مشا
 اولور که بعض ناس مبادی علوم عقلیه و مصطلحات فنون حقیقیه ده افواه ناس و بطور
 صحایف دن فی الجمله اخذ و تلقف، و بعض مناقشات و آهیه ایله موضوعات علمیه در خل
 و تصرف ایدوب مجالس و محافلده تقریر، و تذکیر ایدر هر صدق فراست دن غریب و نور
 کیاست دن بی نصیب اولنور استخوان بلیغ ایدوب فلان کس عقل بقدر، و طبع و فادیه ایتلر
 و معارف بحساب و مسایل و نکات من کل بابله مقییز و متعین در دریلر حال انکه عقلدر
 که شخص مزبور مسایل علوم حقیقیه دن بر مسئله نک حق تحقیقنه و اصل و اطمینان قلب
 و ثبات یقین که علم و معرفت ان دن عبارتدر بر مطلبه اکا حاصل اولمش اولوب خلا
 فضیلتی تحقیقات اکابره ابراد تشکیک، و نقاوه معرفتیه مبالغه حقایق بازوی تهور و
 ایله تشکیک ایتک اولور پس تحقیق علمی و نه دقیق فضلیه بو وجهله تشبیه همان قدر حرکات
 افعال انسانه محاکات و طوطی نغمات، احوال، و نطق ادبی بر سر انات ایتیه سی کی در **نظم**
 پس طفل کار زوی ترا زوی ذر کند، نابغ ازان کن که تران و کنه ز پوست، کبرم که ما
 چوبه بود تر بر شب ماه کوزهر جهر دشمن و کومهره جهر دوست چون فضیلت حکمت امر فضایی
 و اثار و نتایج حس حواس دن مستر و خفای در پس اکثر ناس بو بابله تفرقه دن عاجز
 و تمیزه قادر و فانی در اول سبب ندر که زمانه ده اولان شرکای علم و در سر اکثری

لباس کمالات و فضایل و عاری و پلاس جهالات و در ایله متواریه نه های هتلی
 اوج سمای کتاب معارفه طایر و نه منطقه منطقی دایره حکمت و ذات الکرسی فضیلت
 دایره در اما چون دوش میوش رنده قطعه شام و صوف الجورج قام رن جبر و فضل و بلا
 تھی اولان فریق سبک بخار رنده سر شاه قنیه هاری عامه لر دن قبه لر وار در
 و دقایق منزلت ملازمت ابواب اسرایه عارف لر و هر شام و سحرده پشت اسب و
 صدور و وزیر استان رنده واقف لر در لاجرم مناصب علیه علیه و اصل و غایت
 وجود کم نمود لر بنده حاصل اولت لر و الی الله المشتکی و المرفع **اما فضیلت عفته مشتب**
 مشتب اولان فضیلت ارباب اخلاص ملتس و اعمال در دیه ایله مراتب زهاد و عبای
 ملتس اولان طایفه نک فیل کبی که اکثر شتهیات نفس و مستلذات طبعه دن احتران
 اجتناب ایدر لر تا که و رع و زهد لر مشهور و خلق را سنده ولایت و کرامت ایله
 مذکور اولوب بوافعاله اکابر امر و اعظم سلاطین و وزیر و خوانین صاحب اعتبار
 و خواجگان سرمایه دار قنیه نافذ القول و مقبول الشفاعة اولوب زوایر اوقاف
 و حوالی و اطراف دن علونات رازه و فتوحات مذور و صدقات اغنیان اولوا متکاثره
 مالک اولوب بومشای ریاضت صور سین لغز انفس اماده لر اعتبار انام و دست
 بوس عوامله فریه و سمی عناده غادر و خاین عنو الناس ثقه و امین اولور **مشورک**
 عبادت باخلاص نیت نکوست و کمر نه چماید زج مغز پوست چه ز نار مع در میا
 چه دلق اگر پوشی از جهر پند خلق اگر نقره اندوه باشی نخاس توان جوج کردن بر فنا
 ز رانه و دکان را با تش بر بند برید انکه کرس میاز رنده و بعضی دخی اولور که اهل دستا
 و اغریه غلیظه بر معناد اولخله تناول اطعمه لذیذه دن اساک و بعضی تکثیر مال و تو

اسباب الجون اخص اغریه و اقل اقواته کتفا ایروب زهد و پارسایق اجهام ایدر لر
 و قناعت و عفت اوقیلور لر بو طایفه دخی فضیلت عفت من عاری و عاقل و کند و لر ی
 عقیف اظه قنری فاسد و باطل در **اما فضیلت سخا شاهی** اولور که بعضی سفها
 وار باب فسق اول سبب دن کم هنوز قلت مال ز حمتنه مبتلا اولمشدر و تحصیل
 ثروت نفس و عیال الجون ذر و الامه اعتلا قیلمشدر بلکه مبرات خواره لیقون مال
 موفور یا مناصب ظلمه و مکاسفدن خزینه مکتور لندکر مشدر پس نا واجب لر
 انفاق و صرف و عقلا و عقل مستحسن اولین مواضعه ایثار و بذل ایدر کم خزلر انی جوا
 و سخی و صدر مر و تدر اخی عهد ایدر لر حاشا که انلرده سخا فضیلت دن جهره و اللزین
 مروت اهنته ن کار و در هر اوله حکما دیشدر که جمع مال کوه بلند او سنده سنگ چینه
 کبه در و خزجی سنگ نفیله کوه بلند دن اشعه بر فوق کبه در ظاهر در که سنگ انبوه
 قلعه کوهه قوای جمع کر و هله و اصل اولور اما اول سنگ اسفله قوت طفل خرد سال ایله
 داخل اولور **منظوم** ایسانک ده هزار منی به و مردان کر بکر دانند لیکن از زبیر
 بیز ببردن بهتر ازاد میشن ترانند و مالک و جوه معاش و اسباب انتعاش ده مریخا
 تام ایروک ظاهر و فاشدر و نچه کسندی مال اولوق سببی ایله بحال قلور و نچه کسند
 فقر محنتی ایله کفر نکبته و اصل اولور **بیت** مرا تیجی به معلوم شد در اخراجال که قدر مرد
 بعلمت و قدر علم بمال دایره سندن ارتق نادریکه متعذر در الحلال یقطر و الحرام
 یسیر پس صفره سخاوت ممدوع اما اسراف مذموم و مقبوع در و حقیقه سده سخی
 اولور که بذل مال دن غرضی کند و بیه فضیلت سخاوتی حاصل و نفسی ز ذیلت جلای
 ظاهر قیلمق اولوب ملاحظه اعراض دینویه ایله مخلوط و مطالبه اعراض دینیه ایله مربوط

و مال و جوه جمیل و کما سبب حمت در سخی
 ایک شکر در و حال صرف قوت و قناعت

اوليه اما فضيلت شجاعته **شبيه** شول كسره در كره فضيلت شجاعت در مفسود لري
كوه نفسی فضيلت شجاعت حلاله و نقيصه جبن و ظهور خالی قلیق اوليه بلكه بها
اقدام و مخاوفه القای نفس در مرام لري خصيل مال و حطام و تكبير علوفه و تری
منصب و مقام بالا و باش و در نودار استنده و تحصیل شهرت و نام در جوق واقع اولو
بعض اراذل و ثام بیل مال حرام چون قطع طریق مسلمان و نهب مواشی و لغام و نقب
جدران و هجوم بیوت و حرم اهل اسلام اینکده انواع مخاوفت و مهاکت اقدام ایدر
و اتفاق بعضی شخنة شهرت گرفته اند و لیکن در نقاسین بیان اینکچون انواع اقدام و تصدیب
و ایلام اولسه و تحمل بالا کلام ایدر و برون و روحیه بلكه ایدر اول ملایعینی اظهار
و اعلام اینک که و به فضيلت و هزرتام تحیل ایلر هیجات هیجات که بواسطه در
لوي شجاعت و اصل مشام اوله بلكه شجاعت اوله کسندده اولو که اقدام و اهتاجی موجب عقل
اوزه جاری و مطلب و مرای انجام مضایقت کسب ثواب و خیر اولو شاری اولوب
كوه نفسی حلیه علیه شجاعت مزین و محلی و مرتبه سعادت ذاتی عند الله معین و معنی قلیق
اوله اما افعال سبع شیر و پلنگ و ببر و نهنگ که هر چند مشابه فعل ایدر اما جنس شجاعت
داخل دکلمه زیرا غلبه قوت جسم و احکام الته و توفه اولغله اقدام ایدر و بالجمله اقدام
طبیعی در مقتضای فکر صواب و برای خصيل و ثواب دکلمه و ایضا غالباً کنده و به مغلوب
والا تده کندر و به مناسبت و مقاومتی اولین جوانان جنگ و انلوه تغلب ایدر لکن مثالی
اوله که بر کسند تمام سلاح و قوی هیکل اولوب برضعیف الجثه و به سلاح و عاری اولان
کند ایلر جنگ و اکاغلب اینک قصه ایدر به شرط شجاعت و اسلوب فضيلت دکلمه پس
شجاعت حقیقی اوله کسند که افعال شجاعت اندن اقتضای عقل صریح و استماعی فکر صحیح
ایله صادر اوله و صفت شجاعت در غرضی مطالب دنیه دنیویر اولوب بلكه مقصود لري

جوهر و حذر فضيلت شجاعت حاصل و مرذیلت جبن و توری زایل قلیق اوله بوقول کسند که
امریجه من احترازی انقطاع همت عمر و انصرام رشته حیاتند تا رتوق اولور و انک قتمه
موت جمیل حیوة ذمیدن افضل در و نام نیک و حسن ثنا اولور سینه قتل اولغسی دناست
و فضائله عیش اینکدن ادع و اهل اولور ستم کم بعض بلغای امرای عرب رعشه کسند
و نغاناس لا توسط بیننا انا الصمد دون العالمین او القبر یحون علینا المعالی لغو
ومن یطلب الخسار یغلبه المصرا اگر چه لذت شجاعت ابتدا سنده بهیم جرح و خوف قتل ایلر
مخلوط اولغیز محسوس مذاق شجاعت و معلوم ادراک شیران پیشه جنگ و نزاع اولغ
جایز در اما آخرین ملذات و منافع دنیوی و اخروی و شهد ظفر ایتهاج صورت
و معنوی سنی مذاق جان و دهان جنانه چاشنی لذت جاودان و **بیت** چون
شهید عشق در دنیا و عقبی سرخ دوست خوش دمی باشد که مارا کشته زین میدان بند
خصوصاً که بباله نفس و ایتار روحی حمایت دین متین و وقایت شرع سید المرسلین
الچون اولش اولر نتم کم کلام معجز نظام حقایق الحام رب الانام اندن ابناء و اعلای
ایدر که ولا یخسین الذین قتلوا فی سبیل الله ماواتا بل احياء عند ربهم یرزقون و احی
صحاح و حسان که هادی نوع انسان حضرت رسالت عنوان جنابند من صل الله علیه و
فضل شهادت و معراج شجاعتده وارد اولش در عید و احصاء در جمله دن بوی بود
که ان الله یحب الشجاعة ولو علی قتلجیه و عاقل اسب و هو شمنه لیبیه مخفی دکلمه که فرار
البتة موجب بقا و حیات و تحمل و قرار هر حال مؤدی فنا و مات دکلمه و انسانه اجل
مسمی و وعده مقدره دن تقدم و تاخر مجتمع در شاید که فرار موجب هلاک
و تلف و شبات و فرار موجب ظفر و شرف اوله **نعر** و اذا اتاک من الاور هتد

ففررت من فحوة تتوجه، و معاویردن روایت اولنو که جنک صفین ده غزنی کاب فراره
تومش هم شاعر که بو نظمی خاطر مکرری که **شهر** ابو لوی همتی و ابی بلانی، و اخذی
الحمد بالثن الیریع، اقول لها اذا احشأت و جاشت، مکانک تخدی او تترجی پس مضمون شعر
عامل و نفسی صبر و فراره حامل اولم الحمد لله و مرطه انضمام و انحصار من خلاص اولوب
اول صبر سببی ایله بالآخره خلافت ظفر بولم ترجمه اثبات بود که بیم هم و جنکه برار
اولر غم و دخی مریح و شامی آغزهایله صتون الهم غم بی قومدی که فرار ایم چن نفس
جنکه اضطراب ایلسا کادیرین که صبر ایله مکانکه قرار قیل یا ظفر بولوب محمود اولر سین
یا هلاک اولوب استراحت بولر سین و بر قیاق کون بقای پایدار که آخری سینه ترک دارغی
مسردخی اولس عار و شارب جیبی و فرار میدان کار زاریله کاری زار، و تویح و تقریح و افتا
ایله محالس و محافله دلتنگ و پریشان روزگار اولسه مقرر در پس دیران پیشه شیری
و شیران معر که دیری اولنره لایق اولر که وقایه صبر و توکل سر و تهنه مضر و جوشن
قیله و زخم تیغ و تیری ظفر و نیکنامق ایوانند در روزن بیلر و دایم زبان اقدام و
ایله بو جیتی انشا قیلر که **بیت** به زخم تیغ عشق ز عالم نمی دویم، بیرون شدن ز معر که
به زخم عار ماست، و قضایه رضا، و توکل ایله توکل قیلق صفت شجاعت و جهاد رلق
تحصیلنده اصل عظیم در سر چشمه اهدار شجاعت سر و بوستان ولایت و کرامت است **الله**
الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله تعالی وجه حرب صفین ده صفین
اراسته برهنه سرد تن بی مغفر و جوشن پویان، و زبان شجاعت بیانی بو بیت کوب
اولوردی که **شعر** ای یوم من الموت افر، ایوم لم یقیر ایوم قدر **بیت** از مرک
حذر کردن دور و زروایت، روزی که قضا باشد روزی که قضائیت، روزی

که قضا باشد کوشش نکند سود، روزی که قضا بود برهنه سزائیت، و جهان در لایق زمانه مالک
و شهر بار لایق طریقه ساک اولنره دخی واجب و لازم در باب شجاعت و اقدام اولنر که در
و تقویته اعتناء و اهتمام تام بیور لر، و رعایت و عنایتین و قایح و مهالکه اقدام و افتخار
ظاهر اولنره مبذول، و اسباب معاشین جیاتر نره، و معاش اولاد و ایاملین و فائزین
صکره مرتب و مصیبا قیلر لر، و همت ایله که جلد عسکر باری زو سا و سردار اولنر صفت شجاعت
موسوم، و نجه کرده اقدام و ثباته معروف، و معلوم اولنر کسر لر اولر **نظم** سپر اکبریا
شهر یار، به انجنک در حلقه کارزار، دلاور که باری تصور نمود، بیاید بمقام شایسته
که باری کرد دل خصم بر هلاک، نزار در زبیکار یا جوج پاک، پس تقریرات سابقه دن ظا
اولر ی که ادبی مجرد اقدام غاوف و اقدام مهالک ایتمکله فضیلت شجاعت مالک اولنر اولر کس
که زلال هایله و صواحق ناز لر دن پاک اتیوب دخول اثوب موج دریای انبوه و مصعود
شواحق به مسالک دره و کوه نفس نفیس به موجب تلف، و معرض هلاک اولنر، و بوندر مقصود
کنه ولر و جهاد در کله دیو توهم اولنر فی سدد، و کندر لر امثالی سفهانک سن بو فعله قادر کلن
دیو و کین مردانیکما اولور، یا خود طع غنیمت و مال کثیر و اخراج کوردک و کینز اسیر اولور، و در
بو تک امثالی اعراض دینه، و اعراض دینویر اولور، انلر هاویه هوانج فاندیه نازل و ناز
فضیلت شجاعت من بصید عمار حل در، و بونلردن دخی دور، و کوجه سعادت من ابراهیم
بر طائف در که کندر لر بی غم زوال مال و جاه یا الم طعن دشمن به خواه سببی ایله قتل
وصلب و فضیلت شجاعت و خاصه عقل کنه ولردن نیفوس لب ایبر لر، و بو طایفه
خبیثه غایت جبین و خوف مرضه مبتلا اولد قلمی ظاهر در، زیرا شجاع اولان شما یید
الام متمل و صابر در، بونلر خویله توهم کاذب ایبر لر که مبتلا اولد قلمی الم دن موقله
خلاص بولر لر، غایت جهل نندن بیخبر لر در، که امش الام مبتلا واقع محنه مقارن

ری

اوله لکر که عصما الله من سوء فضائه و عاملنا بعباده اما فضیلت عدالت ^{شبه اولان در ذلت} عفتوره
 مذکور اوله فریب بر ذیابعض ارباب سمعه و ریایکه حقیقت عدالت در بی نصیبی کند و لری
 طریقه ارباب عدالت و صلاح و ذی و لباس اهل فلاح ده نمایش و عبادات ریایی و ریاضا
 خود نمایی ایله کند و لری افواه عوامه ستایش ایشی در لری و حقیقت عدالت قوای نفسانی
 اعتدال اوله مضبوط و اوضاع چرکاب خلوت و جلوت نهج عقل و شرع اوله اوله
 مربوط در ظاهر باطن موافق و خلوت انجمنه مطابق اولیجی اعتدال کو ستردی اعتدال و سعادت
 اکنه و غنی شقاوت اولور **بیت** عبادت باخلاص نیت نکوست و کونچه چرایه ذی مغرب
 چون اجناس اربعه فضایل بحسب الصوره مقارن و بحسب المعنی مابین اولان در ذیل شرح
 و بیان اولندی و فضایل مزبور در دن فرقلری عیان قیلندی پس انواع و اصناف
 فضایل که در ذیل مشاهده می چوق وارد کرد فرقی در فقی نظره محتاجه انلردخی مذکور
 قیاس اولوب اعمال فکر و مبتله فرق و تمیز اوله **باب خاص فضیلت عدالت بیانیه**
 معلوم اوله که عدالت اشرف فضایل و اعلائی خصایل در دنیا عدالت مساوات در عبادت
 و مساوات که برابر لقمه حقیقتده بر شتی بر شیده یکیتده یا کیفیتده یا صفت ^{خوبه}
 متحد اولور پس مرجع تساوی وحدت اولدی و وحدت اشرف صفات و اکل حال
 ذی اصل واحده رجوع او بتدر و حضرت واحد حقیقیه بر اتصال و قربت ^{حده} هر
 که میان کثرت عالم حاصل در واحد حقیقی جل شانده وحدت مدن بر تو و ظله رنت کیم
 هر وجود که هی اکل ممکنات اوله لامعه وجود حقیقی تک بر توی و اکار اجعه
 و نسبت انجمنه نسبت مساوات در اشرف نسبت یوقدر ^{نتم} کم علم موسیقی ده بیان اوله
 پس فضیلت عدالت اشرف فضیلت یوقدر و بودخی علم اخلاقده مابین در و بود مقام ^{ده}

اسرار و اشارات چوقدر اما چون بزبوت کتابه اکثر خلق که افهامه تقریب و شرط اختصا
 و توضیح اوله در ترتیب ایتمکی التمام ایله که لاجرم بوقدر بسط و تحریک کفایت و ک
 و چون مراتله تمیز اولندی که عدالت وسط در و هر نسنه که وسط دن ذایل و برجای
 مایل اوله اکا اسم عدالت اطلاق غلط در پس وسط که عدالت در بر نسنه در سلیک کرک
 و طرف اولوب عدالت در بیرون اولان درخی نه اید و کی معلوم اولور کرک که انی درخی
 عدالت در دو باب جود و حیثیه مابین ممکن اوله پس معلوم اولور که حکما قتنه عدالت
 اوج نسنده اولور بر سببی قسمت احوال و کرامات ده در یعنی ایکی شخصه بر مقدار
 مال یا کرامت و در تمیز تقسیم اولنسه عدالت کرک یعنی وسط که اعتدال معلوم و سرعی اولور
 اندر بر جانبه خطی ایتمک که ایکنجسه معاوضاتده در بیع و شراء اجاره و هر هن که او ^{حیثیه}
 تأدیباته متعلق حرد و سیاست و قصاصات و تغزبات در و هر برنده تنا
 رعایت اولیجی عدالت حاصل اولور مثلا بر شخص اخره حیث و تعدی ایلمه اکا درخی
 انک مثل اولور کرک که تناسب اولوب عدالت اولور پس بومرتبه وسط و عدالت
 که هیچ احدی حیث اولیه معلوم اولور کرک و بومرتبه بر میزان الله تعالی فی الارض
 دیله اما بومرتبه بر وقوف و هر ماده ده مرتبه وسط نه اید و کین نظر عقله بیکر غایت
 صعوبته اولمغین حق جل و علا رحمة للعالمین و حمایه للبلاد بر میزان اتزال و ارسال
 ایله ری و اول شریعت مطهره و ناموس الهی در و بومیزان اول و معیار اکل در و بونه ^{نصکره}
 میزان ثانی حاکم نافذ القول در و اکا احتیاج ها اولجهت در که نوع انسانی درخی
 بالطبع در بعضی طبیعتی بقضی در که معاشی انبای نوعیله اختلاف و معاشرت و بعضی
 افرادی امور نسنده بعضی نعاانت و مظاهر تا ایتمه حاصل و کامل اولور بخلاف جنوا ^{نات}

عجم که انراک تمدن و اجتماع و تعاون و معاشرت از نه احتیاجی بود که در زیر اغراضی غالباً بیدار
جمع و ترکیب و طبع ترتیبی ^{موقوف} دکلمه و لباسی شهر و دیش و و بر و صوفی
که کند و سی ایله بیلد مخلوقه و سلاح و سایر لوازمی دخی یکنه و سیله مخلوق یا الهام آهله کند و لری نه
و کسب و تحصیل محتاج دکلمه ^{منته} کم مقدمه دخی اشارت سبقت اینتر اما انسان ^{لطف}
مزاج اوله و سخن اغریه بیط ایله تعیش یا ممکن و اغریه لطیفه که طبع و ترکیب و تقیله اولور ^{حاجت}
و لباسی و سلاح و سایر امور و معاشی جمله صنایع در صنعت و تدبیره موقوف و سعی و عمل و اعمال
فکر و رویت محتاجه چون جمیع لوازم انسان صناعت موقوف و جمیع صنایع انسان بیلوب عمل
ایتمه می ممکن دکلمه یکنه معروفه پس انسان تنها معاشنه قادر اوله و غنی ظاهر در مثلا
لباس خصوصه حیات و غزل و خیاط و آنچه صنعت معلومی اولور کرک و مسکنه امر نه
تجارت و حدادت و بای پوشی خصوصه دباغت و اسکان فلق و اسلحه سی امور نه در عمل
هذه القیاس در بر نوع انسانه لازم در که افراد و لحاری بجمع اولوب هر بری بر صنعت
اختیار و اعتدال ایوب مثلا بعضی خیاطه ابره سازد و بعضی سوزند و سایر آلات چون
معدن آهن که از اولوب و علی هذه القیاس تعیش بر ظاهر اوله که انسان تمدن و ^{چشم}
محتاجش انسان صرف بالطبع در دید کرک معنایه بود اما اجتماع دخی تعالی و تقاضا
و انوع اولغی مقتضی در و بعضی نک بعضی یظلم و جوری نه مودی در نه براه نفس مشتقا
طالب و مرغوب و مستلذات کله و غنه راغب در پس بر نفس اشتها و اخذ اینده کی نسبه
اخذ دخی مایل اولسه کرک و بونیل ایتمه کی شیئ مرغوبه اوله دخی نیل اولور استسه کرک لایه
بعضی بعضی دافع و قاهر و مراد و مقصودی اینده اخذ اینچون ظالم و جای اولسه کرک
اوله دخی بوکامانع و موانع و قهر و غلبه جانب قویدن واقع اولسه کرک پس حکام قاهر کرک که

خیاط و بعضی

دفع ظلم و دفع حیف ایلیه و دخی مابینار نه معاملات و معاوضات رضایله واقع اولور کرک
که تعالی و تقاضا منافع اولوب هر بری مقصود نه نیل اوله مثلا خیاط بخاره خیاطت
اوله بوکامانع و علی هذه القیاس اینک کرک اما بو اعمال و صناعات بری برینه مساوی
میبر یوحسه دکلمه بر یوحسه متفاوت میبر تفاوتی اوله دخی تقدر برجه نه مقدار سیمک
لازم در مثلا بوکامانع خیاطت ایله یک اوله دخی بوکامانع قدر بخارت اینک کرک که ^{نیسا}
و تعادل اوله چون بر تساوی و تفاوت صناعات ادا شده متصرف در بلکه متصرف در
لا بهر متوسط مقوم محتاج اوله متوسط مقوم دینار و در هر که انله بقایم دخی
دیرلر حکامیناره عادل متوسط دیرلر لکن بو عادل صامت در و عادل صامت داننا
کافی دکلمه بلکه عادل ناطق دخی کرک نامتقابل تک تعادلی توسط دینار له حاصل اولور
نفوس جائحه و ابصار طایحه انک عدله منقاد اولیچوق عادل ^{تعدیل} و تسویه و جانب قوی
تضعیف و جانب ضعیف تقویه ایله و بو عادل که لازم در پادشاه حکم در که ظلمی و جوری
رفع و دست تغلب و تعدیلی دفع ایبر هر که ناموس الهی احکامه تابع یا تعدیل دیناره
اولیه پادشاه قاهر این قوت بازوی شوکت و هیبت شمشیر سیاستها یاها
یا مطیع و منقاد طریق عدلر ساکایلر پس معلوم اوله که حفظ عدالت چون
خلق اراده و نسنه لازم المیش بری ناموس ربانی و بری حکام انسانی ^{سی}
دینار میزانی و حکیم یونانی اوچند دخی ناموس اطلاق ایبر زیرا الفتر نه ناموس
سیاسته دیرلر هر پر نه سیاست معنایه وارد در و دخی حکام دیرلر که ناموس اوله
واعظ شرع الهی در که جانب برهین خلافتن خلقه مقتدا و تبع علی الاطلاق در و ناموس
ثانی پادشاه دادگر و حکام عدل کسند در و بو ناموسه لازم که ناموس اوله اقتدا

و اما ابتاعه اهتدایلیه و ناموس ثالث دینار در که ناموس ثانی تک تحت فرمائند در
و نص تزییل حقایق تاویلده بومعنا ره اشارت ابلشره که و اتنا نامهم الکتاب
و المیزان بقوم الناس بالقسط و اتنا العیونیه باس شهید و منافع للناس الیه زیبا
کتاب اشارت در شریعت مطهره بیکر ماخذی کتاب ربانی و تزییل سجائی در و میزان
اشارت در دیناره که اخذ و عطاسی بیزانله اولور و میزان آنکه تعریفینه الت در و حدید
بضر پادشاه اشارت در که شمشیر بیان ایله محاکم کیر و حکم ران اولور ناموس اول مطیع
اولیان کافر و منافق در و ناموس ثانی بی مطیع اولین طایفی و مارق در و ناموس ثالثه
مطیع اولین خاین و ناسق در **تنبیه** عدالت اول شخصک ذاته و صفاتنه و قوی
و اعضاسنه متعلق اولور ثانی اهل و خدم و عیال و حشم و شرکا و رفقا سنه
و حاکم اولنک رعایاسنه متعلق اولور پس بر شخص عدالت صفت ایله متصف اولفته
لازم در اولنک و صفاتنه و قوی و اعضاسنه عدالت رعایت ایلیوب هر قوت
نه تک ایچون مخلوق و هر عضو نه حرکتیک ایچره افزیده اولنک در ایله استفاده آید
تفسیر خلق الله قیلوب عقلا و شرع محرم و ممنوع اولان مواضع استعمال تیه و قوای
جسمانی و روحانی سین جلب رضای معبود و کسب فضیلت مقصود اولیان یرلره
صرف و بذل قلبیه و اگر خدم و حشم و اهل عیال و اربابیه انلر اراده دخی موجب
شرع مطهر و عقل منور اوند در عامل اولوب احکام نوا میسر الهیه و حرد و شرایع
بنویسدن عموماً ایلیوب بلکه تفضل و ایثار و عفو و احسان و سایر مستحبات
شرع و مقبول و مرضی اهل عقل اولان نسنه لر دخی ایقان آید و اگر بعض عباد و بلا
اوزرینه حاکم و مولی ایسه قانون شرع مطهر و اسلوب سیاسات ملوک عادل ایله

عامل اولر بومقولر کسنه بوردنیاده خلیفه رب العالمین و دارا خنده ان المقسطین علی
منابر من نور بنیاد تیلر احوال و کربیات قیامت من امین اولسه کرک و عرصه زمان و ساحه عالم
اگر بونک بکی صاحب سعادتک نذیر لوانسنه اسوده اوله اثار و برکاتی انسان و حیوان و حورث
و نسل و اوقات و ارزاقده ظاهر اولسه کرک نتم در وایت اولنور که اکاسره تک بعضینک
سنه بر کیسه کنه بولنری هر آنه خزما مقهار نهه کیسه اوزرنه ه یا نلش کر شول
زمانه که پادشاه کرک عدلی بر حکم و روی زمین اثار عدل و دارا مال الیه ری بکا
اوقات و ارزاقده بهیبار و حبه کنه جسته بومقدار آیدری و کر نعوذ بالله تعالی بعض
حکام و لایات احکام که مراسم اشفاق و مکادم اخلاق ایله موسوم و صغیر ضمیریه **فضیلت**
و کار نامه عدالت مرسوم اولیوب بلکه نهاد به شستی اخذ و غضب اموال محرم اوزره
مجبور و دل و دست جور بنیاد و جفا بیاسی اراقت و مای نالحق و اذای مظلومان مطلق
اوزره مفظور اولر اکل و شرب بوموال اولر که **بیت** خورد اب از نم چشم بیتیان
میوه باغش چکه خون دل بیجوه و نمان از مرغ بریانش **بیت** امر غم کور و ب
میوه باغش امرانک کم صولرانی کوز لر ییاشیه فقرانک **نثر** جبروت و کبر یاسندت
کوش هوشی مو اعظم علما و نصایح حکما دن کر و اذا قیل لرائق الله اخذته الخزة بالاشهر
لحسبه جهنم آیت کریمه سنه مظهر اولر بونلر که کجه حکام و امر آردود و مطرود اقال
خلفا و سلاطین و بی الحقیقه اخوان ابالس و خلفای شیاطین در چون ضمیر لر نهه
رحم رعیت نابهید در پس روز جزا ده رحمت رحمن بونلردن بعید در که لایرحم لای
چون بونک بکی حاکم ارباب و شقاوتلر داغ دار و حلیه فضیلت سعادت حقیقه در عا
پس بونک امثالنه صاحب دولت و صاحب سعادت دیکر فی الحقیقه فاسد و باطل

و آنچه سعادت اولو که بشاوت بر ادات فائیه دنیای دنیهدت بهره مند و امار و امانت
ناپایدار و هر قدر که مینه آلام و شداید در خالی دکدر فیروزوار چند اخر الامر
زاد و حزین بل طریقه و لهین به خیل و خرگاه دور از حشم و سپاه جاه و حشمت
امارت و حکومتی معزول ماصدق ایه شریفه نور ما یقول و یا یتما فر دا
و مغلول درگاه رب العالمین و دیوان احکم الحاکمین و ارسه کرک کنه و می صورت
مور محقره محشور و اطراف و جوابی ظلمات ظلمتین شب دجور اولوب ملائکه
عذاب نچه سنده بر موجب خذوه و فغلوه نم الحیم صلوه گرفتار و مجوس و نسیم
رحمت رحمانن که اهل عدل بلاد و رحمت عباد اولنره موعود در نا امید
و مأیوس فلسه کرک اعاذنا الله تعالی من باسه و نغمه و ادخلنا الجنة بغير عذاب سابق
به حمته **باب سادس اقسام فضیلتک بیائنده در** معلم اوله ارسطاطالیس
عدالتی اوج قسمه تقسیم و هر قسمی بر وجهه تعریف و تعلیم نلاری که بری می اوله که
ادای عبودیت حق جل و علی ایتمکا چون اوله اوله کریم رهنگاه کج سابقه استحقاق
هر وجودک قامتی خلعت وجودیله مزین و معلی و انعام نعم عیبه و حصری
ایله خواهل هی اکل مکانی مشرف و معلی ایله مترجبه کرک ادای حق عبودیتتیره دایم
و درگاه خدمت و بارگاه شکر نعمته قایم اوله سین و عدالت مقتضی در که عبد
کنه و ایله مالک برقی ایاسنده اولان هر حق طریق افضل و نایج اهل اولنره مسلوک
و قراضه وجودن کوره اخلاص و ریاضت و بونه مجاهده و عبودیتیره ذایب و مسوک
ایره و بوجو اوله حقوقه ندر که هر شکلفک ذمتنه واجب و همتنه لازم در ایکنجی
ابنای نزعی ایله که معاصر لری و کوجه حقایقه همسایه و مجاور لری در اولن حقوقی

ادایتمکر انقیاد سلاطین و امرا و تعظیم ائمه و علی و اداد امانات و قضاء حقوق معاملات
و حفظ عهد و اخوان و جبران کبی او چنجی اسلاف ماضیه که حال اسکان دار باقیم در اولن حقوقین
ادایتمکر قضای دیون و تنفیذ و صایای اموات اخوان ابا و امهات و تعمیر اوقاف و احیای
رابط و خزانق سابقین که خواجه نصیر حکیم مقدم و فیلسوف معظمن بوکلای نقل ایتمکر
شرح معانی و تمجید مباحی سنده ایله که چون شرط عدالت اقتضا ایله که معاملات و معاوضه
کرک در هم و دنیا را خذ و اعطای کرک تعظیم و تکریم افاده می اولسون انصاف و عدالت اولنره
مثلا بر کنه دن نعت تعظیم و تکریم یا عطا و بذل زر و سیم کرک مقابل سنده لازم که مکافات
و مجازات ایله سین اگر خدمت به نیه و اگر خدمت مالیه اگر انلر ایله ممکن اولنر سنده بذل نشا
و عهد و نشردعا و شکر ایله سین و الحاصل قدرت حاصل و مکت و اصل اولنره مجازات و مکا
لازمه در حق بوطر قله مکافانندن بری سنده قدرت و ارا یکت تعافل و مکت حاصل ایکن تعافل
و تکامل ایله سین سزای لوم و تقبیح و محل نجر و تقبیح اولور سین پس نعم حقیقه و محسن علی
الاطلاق که اولاجیه وجود مز خلعت و جود یله که خیر و محض و مبدار جمیع خیرات در مزین و محلی
قیلاری ثانیامایه همتری منظر نظر و معرفت که دنیا ره فخر مز و اخرتیه ذخیر مز در رفیع
و معلی ایله ثالثا و رابعاً مالاً ینتاهی اصناف فواید احسان و اجناس موایده امتنان اعطای
اعضای سلیمه و افاضه قوای صحیه و صحت عافیت جسمانی و ذکا و صفات خیریه نفسانی و اهل
و عیال و اسباب و اموال و اثاث لباس و کتب و مرکب و ملا بس و خدم و حشم کبی غیر ذلک
من النعم التي لا يمكن احصاؤها و لا ینتقم استقصاها که احسان و انعام بیور مشدر بلاکله بن
خدمت و نخت که فی الجمله موجب استحقاق اوله واقع اوله می و طاعت و عبودیت که نوهها
مفتضی اهلیت اوله سبقت ایتمدی **نظم** فضل خدایرا که نواند شمار کرد یا کیت انکه

شکر یکی از هزار کرد پس مولای جلیل و نعمی عدلیک شکر نهندن نقصیر و تهاون و ادای
حقوق عبادتند اهل و تکامل صریح و جود قیج در بوقنن قدری که نعمته انکار یا اثبات
شریک اینکه نفوذ بالله اضرا اولنه و العجب بر سپاهی بر پادشاه خزینه سندن علوفه داره
یا نیار مقرر حاصل اولوب اسباب معاشه کفایت ایدره جک سندن اولجه سندن و اصل اولسه
مجالس و عافله شرف خدمتی ایله مباحات و افتخار و معرفت عمر معراج و جلال و
شرف عبادت مالی ایله و طب اللسان اولر و غنر و غیره حروب عظام و وقایع کبار ده
بند نفوس و ایثار رؤس ایتمکی ذمت همته لازم و عهده مروتنه واجب بیلور فی الواقع
ایله اتمه بین الانام مستحق طعن و ملامت بلکه مستوجب عقوبت و ایلام اولور فکیف
منم حقیق و محسن مطلق که جمله موجودات در پای نعمت بی پایانه غرق و مستغرق در **نظم**
ستایش خد او ند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را که اقرت و صف احسان او
که اوصاف مستغرق شان اوست چون معلوم اولدی که شکر و خدمت و طاعت عبودیت
حق جل و علا بنده مکلف اوزر بنده واجب و لازم در پس طاعت نر وجهه کرک و قیج نو
حکماء متقدمین دن خواجه نصیر طوسی نقل ایتدی که مذهب بود که حکام دن بعضی از اهل
اولدی که نوع بشره لازم اولان خدمت الیه ایتمده تفکر و تدبیر در تا که معرفت حق تبارک
و تعالی ایا حاصل و تقوی مرتبه حقیقه و اصل اولر و بر طائفه دخی ذاهب اولدی که
انسان لازم اولان خدمت همان حق جل و علا نکر بوجوبتینه اقرار و احسان و تجیدنه اعترا
ایدوب قدرت پدیر که ثنا و ستایش اقتصار ایلمک در و بر طائفه دخی ذاهب اولدی که بنده
لازم اولان خدمت صلوة و صیام و خدمت هیاکل و معابد و ایثار صدقات قرایی ایتمک
و بر طائفه دخی ذاهب اولدی که بنده یه لازم اولان اولور که حضرت جل و علا یا احسان ایتمک

نقرب و توسل ایدره یا کند و بنفسه احسان ایدره یعنی نفسی تزکیه و تطهیر و علوم معارف
اشراق و تنویر ایدره یا غیره احسان ایدره یعنی تعلیم و ارشاد هدایت و امور معاش و معارف
مظاهر و مواسات ایله و بر طائفه دخی ذاهب اولدی که جمله ایدر اوزر ده بر واجب معین
یوقدر بلکه طبقات انسان مختلفه هر طبقه یه بر سنه واجب در خواجده نصیر
ایدر اسطاطا الیس حکیم بومذاهبی همان حکام دن نقل ایلدی اما کند و بری معنی ترجیح
و تصحیح ایلدی اما حکما متاخرین دن نقل ایلدی که خدمت و عبادت حق جل و علا
اوج نوعه بری بی بدنه متعلق اولاندر صلوة و صیام و وقوف و مواظب با احترم
که ایکنجی نفوس متعلق اولاندر اعتقادات صحیح و توحید معرفت حق جل و علا
و تفکرات فیض وجود و احسان وجود حضرت ملک معبود در او چکنجی خلقه الله
معاملات و معاوضات و انصاف و عدالت اوزر اولق و ادای امانت و نصیحت امت و
حریم دین و ملت و جهاد اعدای دین و شریعت ایتمک و بواقولدن صوابه انب و تحقیقه
اترب بوقولدر که عبادت اوج سنه در اعتقاد حق و قول صریح و عمل صالح و هر بونیک
و فتنه و زمانه کوره تفصیلی وارد در و انبیا صلوات الله تعالی علیهم اجمعین و ورثه انبیا
اولان علی رضی الله تعالی عنهم انی بیان ایتمک در و عامه حق اوزر بنده واجب و لازم مد که
اندر اطاعت و انقیاد ایدره تا امر حق تعالی محفوظ و شرعی قایم اولر بومقارن کلمه حق اوج
نصیر تقریریندر بوفعیر ایدر که قول اخیر که مکلف واجب اولان خدمات و طاعت اعتقاد
صحیح و قول صریح و عمل بدین صالح در دیکدر قول عدل و مذهب جزل در و علمای شریعت
و مشایخ طریقت که دین محمدی صلی الله علیه و سلم اقترا و شرع احمدی ایله علیه الصلوة و السلام
اهتر ایتمک در که بنده مکلف واجب اولان ایمان و عمل در و ایمان دخی ایکن سنه دن عبادت

تصدیق بالجان و اقرار باللسان یعنی تکلف قلب حضرت رسالت بنا هم خانتیت و تکالیف محمد مصطفی
 صلی الله علیه وسلم حق جل و علا جان بندت نه کتور دیسه و مبراه و معاد و اصول معرفت و اعتقاد
 هره بیوردی ایسه جمله سنه تصدیق و اذعان و قبول و تسلیم ایروب زبانه تصدیق قلبی سنه
 موافق اقرار و اعتراف ایده و یو ایکی نشنه هر مکلف واجب در شویله که بری سنه افعال
 و ایات سنه اخلاق ایسه اخرته عذاب جاودانیت نجات و بالجمله حق جل و علا
 قنده درجات بولوق یوقور **مکر کم اقرار باللسان** اینکده عذری اوله مثلاً الت **سنه**
 قصوری یا خود تکلم ایبر سه کفره قتل اینک مقرر اوله بوعذر میله اقرار لسانی سا
 اولور **اما تصدیق جنایی** بر هر حال واجب و لازم در **وانک** سقوط سنه عذر اولوق
 متصور دکله **اما عمل اعضا و ارکان صلوات و صیام و سایر عبادات** ماموره که اهل
 سنت و جماعت قنده اصل ایمان ده داخل دکله **حتی مکلف اعمال واجبه و عبادات**
مفروضه بعضی بل کفنی ترک ایسه چون ایمان که تصدیق قلب و اقرار لسانی نه حاصل اولور
 اوله انک ایمان مرتبه سنه خروجنه و کفرها و بیه سنه و خولنه حکم اول نماز اما بعضی
 سلف دن نقل اولسان که ایمان ده عمل صالح داخله **دایما تصدیق جان و اقرار لسانی**
 و عمل ارکان دن عبارت در دیک مراد لری ایمان کامل دیکه **زیه الواقع ایمان کامل** که مقاب
 رضای حق تعالی در اول ایمان در که عمل بیله در **و بوی مقامه دخی تفصیل و تقایم** کم
 علمی ایراد اینک در چوقور **مثلاً تقسیم اول نور که مکلف واجب اولان اعمال و افعال**
 ایکی قسمه بر بر قلبی بری **قالی** و هر بریسی ایکی قسم در بریسی اوله که اصل ایمان تحقیقنه
 معتبر در **و بریسیه** کمال ایمان تحقیقنه معتبر در اصل ایمان ده معتبر اولان قلبی معرفت
 حق تعالی در **صفات کمال و نفوت جلالی ایله** و اعتقاد بعثت انبیاء و رسل

و صحت معاد بوم اخر و سایر ایمانده معتبر اولان عقاید در **و کمال ایمانده** معتبر اولان عمل قلبی
 حق تعالی در **صفات کمال و نفوت جلالی ایله** و اعتقاد بعثت انبیاء و رسل و صحت معاد بوم اخر
 و سایر ایمانده معتبر اولان عقاید در **و کمال ایمانده** معتبر اولان عمل قلبی الاونهای حقده تفکر
 و فروع الهیاته و نبواته تعقی و تدبیر و اخلاق محموده و اوصاف نفسانیه حمیده در فعل
 نالی دن اصل ایمانده معتبر اولان اقرار باللسان اعیان واجب اولور سنه لاصل ایمانده
 معتبر اولیوب کمال ایمانده معتبر اولان صلوة و صیام و سایر اعمال خیرات و حسنة در **تقسیم**
 دخی بودر که مکلف لازم اولان ایکی قسم در بریسی افعال و بریسیه ترک افعال متعلق امر الکی
 و نزوک متعلق نفی اولاندر **مثلاً صلوة و زکوة و تلاوت قرآن کی** و ترک زنا و ترک
 شرب خمر که متعلق امر مطلق اولان دخی ایکی قسم در **اگر امر ایجابی اولور** واجب اولور
 امر ایجابی اولور که مکلف اول امری ترک ایبر سه عقابه و عذابه مستحق اولور **اگر امر نهی بی**
 متعلق اولور سه مندر و ب در امر نهی اولور که مکلف اول امره امتثال ایبر سه ثوابه
 مستحق اولور و متعلق نهی فعل دخی ایکی قسم در **اگر نهی تخریجی اولور** صرا اول فعل حرام و ترک
 واجب و لازم اولور نهی تخریجی اولور که مکلف اول نهی فعل ایبار ایبر سه عقاب و عذابه
 مستحق اولور **اگر نهی تنزیهی اولور** سه اول فعل مکروه اولور نهی تنزیهی اولور که منعی اولان
 فعل ترک اینکله مستحق ثواب اولور اما اشلسه مستحق عقاب اولیه پس مطلق فعل مکلف
 قسم اولور **واجب و مندوب و حرام و مکروه و مباح** و بر تقسیم دخی بودر که مکلف لازم اولور
 ایکی قسم در **اولی** که ثانیه شرطه ایماندر و ثانی که مشروط در اوج قسم در عبادت بری
 و عبادت لسانی و عبادت مالی بری صلوة که لسانی تلاوت و ذکر کی مالی زکوة و صدقه
 کجه **و بواجب** قسم الخیات الله و الصلوات و الطیبات کله سنه اشارت بیوردی در **تقسیم**

اولو ایمان کی عقاید مستحق

۱۳ اما بر فعلی که ایمانده اولور
ترک نهی اصلا و احوال
اول فعل مباحه

عبارات قولیه صلوات بر نبیه طیبات عبادات مالیه و بتقسیم دخی بود که انحال و تروک که مکلف
 لازم یا مستحب در ایکی قسم در برسی حق تعالی ایله کنه و ماهیت و اولان حقوقی ادا اینکدر برسی
 دخی کنه و ایله خلق ما بین و اولان حقوقی ادا اینکدر و بویایک قسمه لفظ مجز نظام خاتم انبیا علیهم
 السلام اشارت بورد مشور که التعظیم لامر الله و الشفقه علی خلق الله و بولفظ وجیه که حاو
 معانی غریز در جوامع الکلم دند که حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه وسلم مخصوصه **تذنیب**
 خواجه نصیر نقل ایله که عدالت سایر فضایل کی دکدر و ذریا سایر فضایل کی یکی طرفی وارد هر طرفی
 بر ذیلت در اخره مغایر نسته کم مرور ایله ای اما عدالت کی یکی طرفی دخی بر ذیلت در که جور در
 اما بوسوزده منافقه وارد در ذریا سابقا تصیح اتم شری که عدالتک بر طرفی ظلم در بر طرفی
 انظلام در و ظلم و انظلام خود بری برینه مغایر ذیلت در ظلم جور در اما انظلام جور دکدر
 پس هر طرفی عدالتک جور در و کی نچراست کلور اللهم مکر دینه که انظلام دخی جور در غایت کشه
 کنه و نفسنه جور ایتمک در لکن بوقته بر چه هر ذیلت جور اولور جمیع خصایصک اطراف جور در
 مختصر اولور **تنبی** خواجه ایبر که هیات نفسانی یعنی خلق بر امر در که فعل و معرفت و قدرت
 مغایر در مثلاً هیات که کیفیت نفسانی در خلق در افعالک اعتبار الی یکم دکدر و اشلمک
 دخی دکدر و اکانت در دخی دکدر و ذریا ایلمک و اشلمک و قادر اولق بولور و قادر اولق
 صغیه بولور نسته کم سابقا اشارت کچری که بر غیر عدل کنه دن لغرض عدل فعلی
 صادر اولور اما عدالت دکدر بر سبب ایلمک و اشلمک و قدرت صادر اولور عدالت
 بولور ای و ایضا فصل هو الق جوق کسنه بیلور و ایلمک دخی قدرت و در ذریا قدرت
 صفتک ایکی طرفی تعلق علی السواد مع هذا النورده خلق عدالت بوقه سبب ایله خلقده
 دخی حکم بودر بو معنای جمیع ملکات و فضایلده تصور ایتمکدر بولور که اسرار نه در انتهی

کلامه فقیر ایبرین خلق بر نسنه ایبرکی تعریف اولونوب ماهیتی سابقا ذکر اولنان او زره تصور
 اولیق بو تنبیه احتیاج فالمر **تنبی** **دیکر** خواجه بو مقامده ایکی سوال ایبر ایبر ایبر
 قوی و بری واهی و ضعیف اما سوال واهی بودر که چون عدالت امر اختیاری در و عاقل
 ای کسب سعادت چگون تحصیل ایبر پس ضدی اولان امر اختیاری اولوب ای کسب شقاوت
 تحصیل ایتمک کرب و بو بغایت بصیر در که بر کسنه اختیاری ایله کسب شقاوت چگون بر ذیلت
 کسب ایلمیه و بو سوالک جوانمهره استاد ابو علی بن مسکویه دن شویله نقل ایله ای که چون
 نفسک مخالف تو تری وارد در و آنک بعضی بعضیک مقتضاسنه مخالف در پس جایز در
 که بر قوت غلبه ایبر و مقتضاسنی صاحبه حسن کوستره بو وجهه که عقلی استعمال در
 او زره ایقان افعال ایتمک قادر اولمیه اول تونک سورف منکر و شرخ منفع اولور که
 عقلنه استعمال نکر حقیقه شروع ایبر و بقیع صنعنه عارف و فساد فعلنه واقف اولور **شعر**
 قد یترع الله عن قوم عقولهم حتی یتیم الذی یفرض علی الراس فقیر ایبره در بی سوال مذکور
 مقابله بر بی ده تشکیک ایتمک مقوله سنه در ذریا عقلا بر فعلک فلحنته واقف در
 ایبر و کنه عارف ایکن سینه اختیار لری ایله مقتضای عقلن تقدی در ذیلت شیعه نک
 ایسانه نصری ایتمک لری مجزوم و بالضروره مقرر معلوم در و بالبر وجه معلوم
 سنه بر اعتراض مقول و ضرور بیانده تشکیک علما قنده مسوع و مقبول دکدر
 و بو جواب اجالی در بونک ایله ایراد مندرع و مسائل مشکک ملزم اولور اما جواب تفصیلی
 که سوالک موضع غلطی تعیین و بیان و مخالف محل جعل فسادی تبیین و بیان ایتمک
 خواجه نقل ایلمکی کلام در اما اعتراض قوی اولور که عدالت مساواته عدالتک افراطی در
 غیر فضیلت بل فبیح در و بر ذیلت اولور مع هذا تفضل بالاتفاق فاضل اخلاق در در

علا انکاح طریقه جور و ذیلت اولوبی
 لایم کلور که تفضل تنبیه و احسان
 دایره کسره

جواب اوله که تفضل عدالت در خارج طرف دکله بلکه تفضل عدالت احتیاطی مرتبه سید
مثلا اتفاق وسطا اولان جائز که وسطا اولیوب بلکه وسطا اولان خطاط ایدو
طرف جمله ملحق اوله دیو احتیاط اولنوب بر مقدار وسطا اولان زیاده اتفاق اولنور که
فضیلت سخاوت بلا شبهه موجود و محقق اوله تفضل یوم مرتبه در اما غایت افراط اولنوب
غیر مستحقه اتفاق و مستحقه اضرا احتیاطی اولسا اوله تفضل دکل بلکه اسراف مذموم در هر
فضیلت احتیاطی مرتبه سی وارد اما اسلوب واحد اولنور دکله مثلا سخاوت احتیاطی
دیه کمون زیاده جانبیه میل ایتمک اولور اما عفت که فخر میله خود اراسته و وسطا اولان
احتیاطی جانب نقصان که خود در کامیل ایتمک اولور فقیر ایدرین بونکت سری اولنوب
که فضیلت هر جانبی ردیلت در اما بعض فضایک بر طرفی ردیلت اولمقدره طرفی آخر
اکثر اولور پس بعض فضایک افراطی ردیلت اولمقدره تفریط ارتوق و بعضی تفریط
افراطیون زیاده اولور مثلا سخاوت که بر طرفی اسراف و بر طرفی بخلا در و ایکی طرف دخی
ردیلت در اما طرف تفریطی که بخلا در ردیلت و نقیصت اولمقدره اسراف غالب و بر آخر
که لک شجاعت که افراطی تصور و تفریطی جین در جین ردیلت و عیب اولمقدره
زیاده در اما عفت امر بر عکس در انک افراطی که فخر در ردیلت اولمقدره تفریط
که خود در غالب در و خود ردیلت اولمقدره فخر کی دکله بلکه جهله متصوفه
و مرتاضین خود کی فضیلت عدل اولنور پس قضیه بویله اولیبق نظر اولنور جانب
کم ردیلت اولمقدره قوی و غالب اولور سا اول جانبیک خلا فی طرفه میل اولنور کرک که
که احتیاط رعایت اولمش اوله والله تعالی اعلم واحکم **باب سابع تحصیل فضایل و کتاب**
سعادت آینه نک طریق موصله در ترتیب اسبابی پنجه اولنور کرک انک بیامنده در

حکته مقرر اولمش که کماله توفی اولان حرکاتک مبادی و اسبابی ایکی نوع در بری
طبیعت بری صناعت طبیعت اوله غنک مثالی نطفه در که صور مختلفه دره طور ابد
طور حرکت ایله تا کماله نیشور که حیوانیت مرتبه سید و بو حرکتک مبدائی و سببی
طبیعت در صناعتک در خلق یوقدر صناعت اوله و غنک مثالی اغ پاره لری که بخار
انی صنعی ایله هیات مختلف حرکت اتمور بر اخر صورت سر بر بر کیم و کماله نیشور و بو
حرکتک مبدائی صناعت اولوب بو کمال صنعی اوله و غی ظاهر در طبیعت وجود ده
صناعتیون مقدم در و مرتبه ده اجل و اعلا در زیرا طبیعتک استادی قدرت حق
جل و علا و امراد ملا اعلی بر در ارادت انسانیه و تدریجات نفسانیه که مداخله سی
یوقدره بخلاف صناعت که تدریجات بشریه و ارادت نفسانیه مداخله و توسطی ایله
اولور انز اولنور پس تقدم ذاتی و زمانی و شرف و مرتبه سی طبیعتک صناعت اولنور
مقرر در ع خود رسته در باشد و بر بسنده در پس طبیعت صناعتک استادی
و معلی مشابه سنده و صناعت طبیعتک متعلی و شاکر دی مرتبه سنده در چون
بونکت دخی حکته مقرر اولمش که ممکن آتد هر شیک کالی مهرا نه ممکن اوله غی قدر
تشبه ایتمکه در پس صناعتک کالی طبیعت تشبه ایتمکه در و صناعتک طبیعت مشابهتی
که کالی در او میله اولمقدره که اسبابک تقدیم و تاخیر و تدریج و ترتیبی کما بینغی مرغ
اولوب هر شیئی موضع لایقنده واقع اولمقدره طبیعت مرتب اولان اثر صناعت
دخی مرتب اوله بلکه بعض صناعاته طبیعت مرتب دخی حاصل اولنور جائز
مثالی بیضه مرغ ماکیان در که طبیعت مقتضایه مرغ او زینه جلوس ایدرین
حرارت سینه سی بیضه استعداد و بر صورت حیوانیه فیض اولوب افراط و قوا

اولور کاهی صناعتی دخی بومعنی حاصل اولور مثلا بیضه ماکیانی سرکین کوم الجنده بر مقدار
دغنی ایروب سرات حرارت سرکین بیضه بر استعداد حیوانیت ویروب اندون دخی افراغ
و فرایح بقدره الله تعالی حاصل اولور پس صناعت بوجله ^{کلیه} تشبیه ایروب و اندون تعلم قیلن
طبیعتن صادر اولان اثر صناعتن صادر قدرت حق تعالی که مؤثر حقیق در بوجب
ظاهرن جلوه کر اولور و بوجله ه صناعتک طبیعت مزیتی دخی حاصل در
نه بیا چوق بیضه دن دفعه واحده ده افراغ کثیره حاصل اولور که طبیعت و حضانت
ماکیان طریقته اوله کثرت اولور چون بومعنی تخصیص اولور پس بیان ایروب لم
که تصدیق اخلاق و کسب فضایل که بوعلم دن مقصود در اولور دخی امر صاعی در تدریس
انسانی ایله اولور پس بویا ایروب دخی طبیعت که استاد و معلم در اقامت ایتمک کرک و هر یک
طبیعتیه مقدم و ترتیب وجود و مهرا خلقته سابق در تصدیق خلقته ده
انی مقدم و سابق ایتمک کرک پس کلام طبیعتک احوالی و خلقت انسانیه نجه ایروب و کین بیان
ایروب که تصدیق خلقته صناعت و تدریس ایله اقامت اولور معلوم اولور که
اوله قوت که انسانیه ظاهر و مؤثر در قوت طلب غدا کرک طفل متولد اولور دخی آنره
مادر نیک پستانن سودا که تعلیم و تلقین اولور طبیعتی الهام ایله و تعلیم
مربانی مصدري اولوب توتنی طالب و غدا ایروب برنده جالب اولور ذلک تقدیر العزیز
العلیم و آیه کریمه ده اعطی کل شیئی خلقه ثم هدی بومرتبه به اشارتیه چون قوت
دخی بومعنی مزید و حییه فی الجمله تشبیه اولور دخی زیاده کسب اهتدای و رفع
صوت و نجیب و بجا ایله مادرین طلب غدا ایروب بومرتبه دن ترقی ایروب
قوت غضبیه ظاهر اولوب رفع مضار و رفع مزاحمتا غیا را تیمکه بشیر و اگر دفع

مزبورده کنه رنگ مستقل و کافی اولور و غنی نهم ایروب سکنه ویرکال شفقت و وفور عنایت
اوندیند اولور و غنی بیلرکی اشخاص و افراد دن استعانت و انلره استظهار و استغاثت
مادری و پدری و دایمی و خاصه سی کچه و روز بروز بوقوتلری استعمال و استعمال
ایروب که قوت تمیز که خاصه نفس انسانیه را ابترا ایروب و بوقوتک اوله اثری حیوانیه
و بوقوت جمیل و قبیح نیر و کن تمیز ایتمک نمانده در که قبیح تصور ایروب که نشنه نکرکند
صبر و درین خلیل ایروب منکسر اولور و حیایانکسار در و بوقوت که تمیز در بویا
نیوما متزاید و قوت غضبی و شغوائی دخی ممکن اولور مرتبه سنگ نماندیمه دک متزاید اولور
پس عنایتی تخصیص بقاء نوع طرفه اولوب برنده نکرکند و مثل شخص اخر حادث اولور اسباب
شروع ایروب و اوله برنده فضله غدا دن که منی در که نطفه مادری در حاصل اولور و طلب نوج
و نکاح و تولد و تناسل حاصل اولور بومعنی قوت شغوائی مقتضای وانگ مراتبی در
اما قوت غضبی اولور دخی کماله یقشوب کند و تخصیصی حفظ و ضبط و استعانت غیره
غالب احتیاج اولور مرتبه مندر و اصل اولور قدرن صکره سایر افراد انسانی اقارب و اتباع
واهل عیال کی حفظ ایتمک دخی شروع ایله و برادرین ریاست و استعلا و تفوق
و ترقی و ظهور ایله و بوجله قوت غضبی مراتبی وانگ مقتضای در اما قوت غنیه و نطق
که خاصه انسانیه را لاجزیه بیات و اشخاص ادراک ایروب جزئیات و اشخاص را انسه
مشارکت لری و مخالف لری ادراک و تمیز ایروب پس مابه الاشتراک اولان نشنه و مابه الامتیا
اولان نشنه لمعلومی اولور ذهنه صور طبایع کلیه فیض اولور لغه استعداد حاصل اولور
عالم اولور بشیر مثلا افراد و جزئیات انسانک نجه کورده نطق و سایر خواصیه
مشارکت و سایر افراد حیوانیه ممتاز لری و مطلق احساس و حرکت ارادی ده جمله افراد
مشارکت و افراد حیوان حرکت ارادی و حیوانیه نباتات دن تمیز لری در و اما مانوده جمله نباتات و حیوان

مشاء کمر و نمونله جمله جادان منمیزلر و علی هذا القیاس پس بومشاکر کترو مخالفتر معلومی
 اولخله ذهنه صورت نوع طبیعت انسان و طبیعت حیوان و جسم نامی فیض اولوب طبیعی
 جزئیاتدن و جزئیاتی و طبیعی بری برندن ممکن اولرچی و استعدادی بشردکی ادرک
 و تمیز ادر بر بو طبیعی معقولات اولدیرلرند پیر اولمرتبه تعقل بودر بولون اول اولان
 احساس در تعقل کلر چون بومرتبه بر اعنی تعقل دایره سنه کلوب عقل اطلاق اولون
 و انسانیت بالفعل اسمی بو حاله اکا واقع اولور و بومرتبه بر کلیکی طبیعتدن صادر اولان
 کمالات نهایتن بوندن صکره نوبت تدبیر و صناعت سیمی ایله اولان کمالات ادریشور اکر
 بر کمالات دخی حاصل اولور سر اول انسانیت که طبیعت سیمی ایله حاصل اولمشدی صناعت
 سیمی ایله بغای حقیقی و دوام ادری بولور پس طالب فضیلت اولنلازمدر که متوجه
 اولور و عنی کالی صناعت سیمی ایله تحصیل و تکمیل ایتک استر که طبیعت افر ایله طبیعتدن
 استفاده اولنان سیات و تربیتی تصذیب قوی ده استعمال و رعایت ایلیه مثلا اولاقوت
 شهوت تعذیلنندن صکره قوت غضب شهوت تعذیلنندن صکره قوت حکمت
 تکمیلنمه اوروب اندره ختم ایلیه اکر ابد اطفولیتدن قانون حکمت و زیننه که انشاء ^{تعالی}
 ذکر اولمشد کر ترتیب و تذهیب واقع اولمش اولر طوی لکن آنک حقنره عنایت ازلی اولی
 سعادت مندردن اولوب اکثر مهاتی حاصل و حرکت و تو جیمی تحصیل فضایل اقریب
 طرق واحسن وجوه اولنده و اصل اولسکرک و اکر ایله اولمشد کلسرینه نا امید اولمش
 کرک بلکه مرادله میانه کوروب رامن همتی تشبیر و کسب فضایلده نهج سابق اولنده سعی
 و تدبیر ایتک کرک که اهل موجب شقاوت ادری در استعمال ایتک کرک که کچی رجه ^{کون}
 صعوبت متاکر و تدرک متعسر اولور تاکه بومرتبه بر وارر کندن صکره و اسطافه

اینک کرک
 باطن اوروب اهل
 و صعوبت طریقین

فرطت فی جنب الله فریادین اسمانه ابر کور سه فائده و یرمز و انکشت تحسری دنران تا سفله
 پاره ایلسه بقع اولمز زیرا فرصت کچر کون صکره وقت کار ادرن چیفر و اسباب وصل
 بار من بعد حاصل اولمق احتمالی فالمز پس خایب و خاسر کارخانه اکتسابدن و چارسوی
 شهرستان عالم اسبابدن تعقی دست خروج لازم اولمق و مرد زبانی بوری باعی اولور که ^{عربا}
 افسوس که وقت کار از دست برفت اسباب وصال بار از دست برفت در معرض بکرونت
 ناپاینده صردولت پایدار از دست برفت و معلوم اولسونکه قائله سالاران راه ^{هت}
 و عنایا فتنکان و وجرک ضالانهدری اولوب تأیید الهی ایله کالری فطری و فضیلتی
 وهی و تعلات کسبیدن بی نیاز و تعلات بشریدن بی نیاز اولور طایفه علیه دن
 غیری هیچ بر ندره فضیلت فطری حاصل اولوب سعی و تعلم و کسب و تعلدن مستغنی
 اولمق یوقدر اگر چه اختلاف استعداد وهی سیمی ایله سهولت و عسر تله تحصیل و اکتساب
 مختلف اولوب بعضی افراد عمل سیر و سعی غیر کثیر بل تحصیل فضایل و بعضی اخر سعی
 تام و جهد کامل ایتک محتاج اولور و نته کم تحصیل صنعت کتات کسب و سعیه موقوفه
 حتی کسبند خالی اولان لاعن شی نابع و صنعت کاتبه راسخ اولمق محالدر که کذک طالب فضیلت
 سعی و کوشش و اعمال و ورزش ایتدن فضیلت تحصیل اوروب بلکه نفسانی اولمق مرتبه بر و ^{صل}
 اولمدر ^ع مزدان گرفت جان برادر که کار کرد و چون صناعت طبیعت اقره ایتک لازم ایدرکی
 ظاهر اولیری پس معلوم اولسون که تصذیب اخلاق مناسب اولان علم حکمت عملیدر و بو ^{علم}
 طب روحانی و یشلدردن بر اطبیبک همتی برون انسانی و جسم بشری اچون حفظ صحتی حاصل
 و اعاده صحت زایل ایتکر که کذک علم اخلاق صاحبک دخی جل همت و غایت زهمتی نفس
 انسانیه حاصل و موجود اولان فضیلتی باقی و خالص و زایل و فقود اولان فضیلتی حاصل

وعاید قلمقر پس نتم طیب جسمانی تدریجات طبیته و معالجات صنایع دره افعال طبیعی
تشبه و اقتدا ایدر نتم اصحاب فن طب تتمه ظاهر در کذا که طیب روحانی دخی
لازم در که ترتیب اسباب و تهذیب خلق و تصیة آلت تحصیل عدالت ایتک قصه ایدیک
طبیعت که استاد و پیشوار در تقلید و اقتفایه پس طالب صحت روحانی قوای مثله
نفسانی بر علی الترتیب نظر و ملاحظه الیها عن اولی القوت شهوانی نک فضیلتی که عفته
ثانیاً قوت غضبیه فضیلتی که شجاعتی مثلاً قوت تمیز و ادراک فضیلتی که حکمت
نظر و تفکر ایدر هر بریسه حاصل و کامل ایدر شکر و ثنای و هاب حق و فیاض
مطلق علی قدر الطاقه بودی اولوب همان اول فضیلتی که امانت و ابقایه اسبابی مری
اولسون و اگر حاصل دگر ایدر هر برین علی الترتیب کسب و تحصیل و نفس نقصان شعاری
اول فضیلتی که تکمیل ایتکه مجد و ساعی اولوب اول قوت نظر ایدر هر صفت اعتدال
و وسطانیت متصف بولور صفت اعتدال حاصل اولش همان علی الاعوام باقی
و مسترام ایدر اهتمام ایتسون و اگر بر جانب مایل و اعتدال حقیقی زایل اولمخر طرف
بولور سعي و همت ایتسون اعتدال و انحراف من اعتدال توسط و اصل و فضیلت
عفتی که ایدر حاصل ایدر کورسون بعد قوت غضبیه بر نظر ایدر ب کورسون اگر
طرفین تصور و جین نفس من بر طرف و اعتدال توسط تحصیل ایدر کسب شرف ایدری
الیه شجاعت حاصل اولش شکر و متواصل اولر و الارذیلک طرفین همتی که و هی
تخلیص و سعادت شجاعتی نفسی ترخیص ایتسون بوا یکی فضیلتی تحصیل و جوهر نفسی
فالجمله نقصان من کماله تحویل ایدر کورسون کسب فضیلت حکمت جانبدار
و ردیلت جریزه و بلادتهن هار ب اول اول اول علی که تحصیل علوم آلت و معیاد

نظرک میزانی لری احوالات اولش در اعنی علم منطق که قوت نطق تقویت و تصحیح معیار نظر
و انسانی قویج و تفصیح ایتکه انگ علمی در تحصیل و تکمیل ایدر ب بعد اوله علمی که جمیع
مسائل و دلایلی شک و ظن در عاری و مبادی و مبانی سی محض یقین او نزره جاری
اعنی علوم ریاضیات که مقدمه احوالات اولش در تحصیل ایلیم که ذهن جمیع مسائل
قطع و یقین مرتبه سنه معناد و متقاضی اوله وطن و تخمین ایلیم ایتکه فانح و ریاضی
اولیم پس معرفت حقایق اشیا و کشف احوال موجودات خارجی ایلیم تحلی و تراویش جهل
و نقصان در که هاویه ذل و ضوئانه در تجنب و تقاضی ایتکه همت ایدر اوله طبیعیات بعد از الهیات
مسائلین تحصیل و هر احوالی بالغ مرتبه تفصیل ایتسون چون توفیق الیه بمرتبه واصل اولش
قوای ثلثه مزبور نک ترتیب و تهذیب من فراغت بولش اولور چون بوفضایلیک تحصیل ایت
و معتدرا و لری پس فضیلت عدالت که جمله بر مرتبه در و فضایل ثلثه دن مجموع مرکب در آنک تحصیل
و تکمیل عینیت و اتمامی بولش ایتسون که کمال حقیقی بواصل و سعادت باقیه کاحاصل اولوب انسان
بالفعل و حکیم کامل اسمی اطلاق اولد پس استر بمرتبه دن صکره سعادت خارجی که منزه
جماله کمال و محنات و بیاجه فضیلت و اعتدال در انلری دخی تحصیل ایتسون و انلری یکی قسم در فضا
بدری و فضایل برفی فضایل برفی اول علوم و معارف در که احوال بینه راجع در و اوله طبی
که ثمره حاصله و فایده مرتبه سی اوج نسبه در دفع و ازاله علت و حفظ و حرمت و کسب و انا
ندینت در و علم مجموع در که مقدمه معرفت بعضی حوادث اولمخره بمرتبه در فضایل برفی اوله علمی
که انتظام احوال دین و دولت و اتساق امور ملک و ملت انک اولور علوم شرعی کی که فقه و کلام
و اخبار سیر انبیاء علیهم السلام و قصص و تواریخ و حوادث ایام و علوم ادبیه کی که لغت
و صرف و نحو و بیان و بهیج و بوجله موجبات فصاحت و برباعت در و علم حساب و استیفا

وساحت کمی که اکثر منافع اجتماعات مهینه اکابر بو طرز و اختلاط و تعیش و معاملات نبی
 نوع اکامتعلق و منوط در **باب ثامن حفظ صحت نفس که فضایل دایم و باقیه المفسد**
انک بیان در غنی اولی که چون نفس خیر و فاضل و درجه انسانیت بالنفله و اصل اولش اوله
 ملکه فاضله نفس حفظ اتمک واجب و لازم و هر ساعت اول سعادت تک طراوت و نقلها و آداب
 و بقاسمه عازم اولم که حفظ صحت بر نه نجه اهتمام لازم ایسه حفظ صحت نفس دخی اعتدال
 بلکه بود دخی اهم و افهم و بوجه اهتمام اتم و لازم در و بوجه حفظ فضیلت نفسک بقاسمه بوند
 افضل سبب یوقد که دایم معاشرت و اختلاط کنی و بجه یاد دخی اکل تحصیل فضایل ایش و عیوب
 و ذایل ترک ایش خیر و فاضل کنه لرله اولوب تحصیل فضایل ایش و معایب و ذایل اندر
 کیش کنه لر صحتن ایش سوزاندن احتیاز ایله رکب کریزان اوله نیر نفس انسانک
 خاصه بی معاشری اوصافه تحقق و مخالط و مصاحبه اخلاقی ایله اتصاف و تخلف **ع**
 زانکه انکور زانکور همی کیر در نک و حکما دیشلدر طبیعه سارقه و بو مضاده نظم اولنفر
شعر عدوی البلیه الی الجلیه سریعه کالنار توضع فی الریاد فتمد و اساجع منظومه
 فارسیه دندر **یاره بد تریود از مار بد شعر** عن المرء لا تثل و سل عن قرینه فکل قرین
 بالمقارن یقتدی **بیت** که فرین اولور ادم نگاه قل و قرینه دیلرسک ادمک احوالنه دلیل و
نثر و اشارت بکره اریله صحت و مشاهده صورت ظاهره لر یه ممنوع اولور و غی کجی بگرد
 استماع کلام نافر جاملری دخی ممنوع و محرم در خصوصاً مجنون و مهاجرات و مفاحشات
 و مسخر و مضاحک اولنر که اناشید و اساجع هنر آئیز و خشنونیکز لر یه و غریبات مفسقه
 و اشعار معشقه و هجوم سلم و ذکر معایب بوجله طالب فضایل و مجتنب ذایل اولنر ضرر محض
 و اجتنابی واجب و لازم اولنر دندر گاه اولور که بوبیت استماع در نفوس ناقصه یا اولق در

۶۰ هو اهرس باطل و اشواق رخ ایل عارض اولور که از السنه مهت مهید معالجه و زمان
 کثیر مصابره و مه نفعه به محتاج اولور خصوصاً که اشعار معشقه تغنی و سروده مقارن استماع
 اولنه اسباب کافیه هوایی تمیج عظیم و داء رفین میل ناخبری اثاره و تحریک شهید ایلر
 حین کاه متبصر عالمک نداشتن و منراض سالک ک صبح قوی برن مخرف و بطالت و خلل
 متصف اولر لر سبب اولور پس مناظر حواس که غالباً قلب انردن کلن سنه ایله خسته
 اولی اولور که مظان ضرر اولان مواضع در سنه اوله و کتب فقهیه ده ذکر جزو غلابی
 مشتمل اولان اشعار که استماعی مکروه در دید کلمه یک حکمت بودر و استماع اصوات ملاهی
 و تننات و اغانی شریعت مطهره ده حرام اولر غنک دخی و جعی الله تعالی اعلم بودر
 و استماع اصوات آلات غنا خصوصاً اشعار معشقه به مقارن التخیل امور شهوانیه
 مؤدی و تخیل مستمر ایجاد و ایقاع امر متخیله غالباً منضم در انجون بعضی فاضل دیشلدر
 الفناء قیه الزنا نیر امدام که نفس بر منمعلق و آنده متصرف و قوای شهوانی کاشیا
 به ندر جمع و متالف اولر اسباب غوایت و رذیلت اجتماع در خالی و دروای غی و ضلای
 اتساق و انتظام در تری اولمق مقرر و حسیض نساد و رذیلته نفسک تنزلی سهل
 و بسیر اما شواهد قلل فضایل صعود و ترقیسی و شوار و عسیر **ع** عروج بر نک
 سرور عیب به شوار بیت اولکی حجر ثقیلی جانب اسفله تحریک و تنزیل که ادنی
 و جزوی قوتله حاصل اولور و غی معلوم و معروف اساتانی اول مجری شاهق جبل
 و ذروه قلله اخراج کجی در قوت عظیم کبیر و اعانت جم غفیر محتاج و موقوف در
 و حریم نبی صلی الله علیه و سلم حفت الجنة بالمکاره و حجت الزمان بالشهوات
 بو معنایه اشارت نمیر پس انش و مخالطه ناس که اکثری انجاس ارجاس و ادناس در

اجتناب و احتراز طریق اقوام و ایثار عزت و انفراد و تقلیل معاشرت اصحاب و عشایر بزرگ
 امثالی رقاب و سر طردن اسلام در آن چون دیشل در که من کان فی الغزاة فالعزلة
 و عزلتک منافی بپیشمار و خطتک مضاری بپیشمار پس عزت محمود الاخیار
 و خلطت واجب الاجتناب در و اگر اختلاط ضروری اولور سه نته کم دیشل در شعر
 العزلة الغزاة لکنه لا بد للناس من الناس دید که که معما کن صحبت افاضل و اکابر
 که نفوس طیب لری ادناس بر ذلت من طاهر و وجوه نقیر لر زنده انوار فضیلت لاج و ظاهرا
 انلر که حجت طالب و انلر کی اولین لردن هار ب اولر و اکابر مشایخ دیشل در که چون
 صحبت لازم اولر اولر کسنگ صحبتین اختیار ایلیه که مشاهده و مصاحبتی سنی جانب
 اخذت داعی و ترک دار غرور و موطن سهو و غفلت ساعی اولر تسلسله نقشبندیه خواجه
 لر زدن خواجه علی راضی که لقب لری حضرت عزیزان در بو معناده ساک راه
 و درویش صاحب انتباه اولنه بویله نصیحت بیور مشکره **رباعی** بگر نشسته و نشد
 جمع دلت و ز تو زهید ز حمت اب و کت زینهار نه صحبتش کم نیازی باش
 و ری نکند روح عزیزان بجلت و اخوان و فاء و خلدن صفا ایله صحبت اولحق بشر و بنا
 و بقدر و طلاقت او زده اولوب لکن رعایت اعتدال اولنه که بو خصلتک سایر
 اخلاق که وسطی فضیلت در و افراط و تفریطی ز ذلت در و وسط و فضیلت اولان
 مرتبه برایشان و بشر دیر لیر افراطی محک بسیار و مجون و هزار کونا کون در و تفریط
 نقطه و عبوسیت دیر لیر و مزاج که کالطیفه و نادره کویلک دیر لر انده داخی حده
 اعتدال و طریقه وسطی رعایت اولنق کرک افراطی جزا و مسخره لیغه و پی مضرت
 و مفسده بر سبب اولور تفریطی عبوس الوجه و ثقیل الظل اولوب اخوان صحبت

و عشرت من تشرفه کای صورت تکبره و اصل اولوب در و ایشان صلی در و نمتخیر اولمغه مودی
 اولور و احادیث صحیحیه ده وارد اولمشه در که کان النبی صلی الله علیه وسلم یحب المزاج و لا یقو
 الاحقا و حضرت امیر المؤمنین یعسوب الموحدين کرم الله وجهه کثرت مزاجه منسوب ایله بیلر
 اسباب حفظ صحت نفسانیک اعظمی اولدر که علی الدوام نفسه اعمال احسنه تکلیف و تحمیل
 و افعال جمیله تکمیل و تحصیل اینه و رب اگر افعال قوت نظریه اگر اعمال قوت عملیه در تقصیر
 و تقاوت و اهمال و نکاسل اتمکله معتاد اتمیه لر نته کم حفظ صحت جسمانی و تحریکات
 لطیفه معتدله موجب حفظ صحت اعضا و قوت سلامت اعصابه و اطباء ریاضت
 بدنیة مبالغه و صیت ایدر لیر و هر نوع ریاضت بر عضوه فائده سین بیان ایدر لیر
 مصارعت و کشتی کیرک جمله اعضا و کمان و کباده چکما کتاف و اعصابه و مشی ساق
 و خنده نافه در دیر لیر و علی هذا القیاس و ترک ریاضت استیلای بلاغم و ضعف
 و فتور اعصاب و عظام که بنای خیمه بدنه طناب و دعایم در ایجاب ایدر دیر لیر که کتک
 ریاضات نفسانیه دخی قوای نفسانیه به قوت و ترکی بطالت و ضعف و فترت ایجاب
 ایدر و استیلای کسل و بلا و غم و یه و ور و نفس مواظبت نظر راسته لال و فکر در
 معطل اولیجق اسباب بلادت و جمق مستولی و جمق و مواد خیرات و انهار افاضات
 عوالم قدس چمن استعداد ندن منقطع اولور و چون حلیه عملدن عاطل اولوب کسل
 و توان ایله مالوف و اسباب سعادت باطل اولور و بوانتکاس حال و انعکاس اقبال
 سببی ایله صورت انسانیتدن سلوف و عالم مثال و معنی ده صور حیواناته تمسوخ اولمغه
 مودی اولور که کسه بونشاهه ده انتکاس و انعکاسنه منقطع اولدر قد نصره واقف
 اولسون لکن بعد قوت الفرصه و لزوم الفرصه حسرت بی فائده و ندم بی نفع در ع

در اعلا جانی

مطلع اولسون کریم علیه سکر طبیعت
 شیخ ایله حاله اولر غافل اولسون
 یا عالیه بدریه

بسیار بخاید سرانگشت ندرات اما حلیه علم ایله تخلی و حلیه عملیه سابق و مجلی اولنره دخی لازمه
که منظر نظر و بصیرت دن برده برده بنه باطل رف و عجب عجب و غروری پیشگاه سعادت
و فضیلت دن منع و دفع ایله که علم و عمل ایله عجب و غروریه قدر خفی و مستور دخی اولسه ^{حزه}
نوند و خاتمه مانع و حصه سعادت و اقباله **در بیت** زاهد غرور داشت سلامت بنه در راه رند
ازده بنان بدار السلام رفت و کبر سن و شیخ رخت سببی ایله حیا ایله و بتعلم علم دن فراغت
ایلیه که جعل جمیع از مانده قبیح و علم کافه احیانه حسن و بیع در و حفظ سبق دن صکره
معلوماتی تکرار و ذکر ماضی ایله محفوظانی نذکار اتمکی واجب و لازم بیلک کرک و زوایا کی
خرابن علوم و عناکب نسیان نسج اتمکدن بر جدر اولن کرک که کافه العلم النسیان دیمشدر
و طالب کسب سعادت اولنره لازم کرک ملاحظه ایلیه کرک بضایع فائده و رعایت غیر باقیه نک
طالب رندن برسیی مطلوبی حوزة نکبت و قبضه قدرته کنورسه انک حفظ حراسته
نچه مشقرا اختیار ایدر و اولور کنه کنه ویه خواب و خورزی حرام و تحمل مشاق سهر
و اتقام موارد خطری کنه ویر و روح مدام ایله بر طالب کمال حقیقی و مایل سعادت فضیلت
باقیده حفظ مطلوب و حراست کوه مرغوبنده تحمل مشاق متوالی و اختیار کور ایام
و سهر لیلی اتیوب اولد کوه کرانغایه معرض تلف و مدهار هلاک و بوارده قورسه
خسر دنیوی و آخری ایله جلیس از ان هم معنای افراد و تشبیه ایله حاصل خسران اولن
مقرر در و طالب کمال جمع مال و تحصیل اسباب جاه و جلال دن اعراض اید و بزهد کر مقبول
حق و مدوح خلق در قامت همت و بالای معالی روحانی سنه خلعت و شعار ایده و زهد
اولد که ادبی اسباب و تمتعات دنیوی در قدر ضروری و مرتبه مال ابد اولان نسنه ایله
اکتفا اید و بفضول عیشیه کر ترند و تنعم در التقات اتمکدر و زهد بیلد امر و وصیت عاد

انبیا و اولیاد و سرمایه سعادات و پیرایه مقامات زهد و قناعت در و مقدر
زهد اولینجه ساک طریق اخذ نه هیچ سعادت حاصل اولنر و کسوت زهد بیلد تلبس
ایتمیدن طالب فضیلت بر مقامه و اصل اولنر و جناب رسالت بناهدن صل الله علیه
وسلم روایت ایشدر که از همدن الدنیا بیک الله و از همدن الدنیا بیک الله و از همدن الدنیا بیک الله
نظم کن زاهدانیه کوه ترید الوری تبقی الی کل الانام جیبیا او مازی الخطا
حرم زاد هم اضحی الیه یوم فی الیوت ربیبیا و زخی بمضد وایتده کلشدر که حضرت رسالت
پناه صل الله علیه وسلم ابن عمر خد متنه بو وجهه نصیحت بیور مشدر در که کن فی الدنیا
کانک غریب او عابر سبیل و عد نفسک من اصحاب القبور و اول حضرت تک صل الله علیه
وسلم اسباب دنیویدن زهد لری و ماکل و ملا بسره نه مرتبه اکتفا ایتد کله مشهور
عالم و معلوم عالمیاندت کیده ^{عالم} بر دفعه نان جویندن طویه بیلر با انکه فقر لری ضروری
در کل اختیاری ایدی نیچر پردن متوجه اولان اموالی ایشار غیر اید و بونوع معاشی
اختیار ایدر لری بیدی خصوصاً او از عمر شریف لری نه بمن و بجزین و اکثر جزیره عرب فتح اولن
اموال عظیمه استان رسالت اشیان لرینه کلور دی لکن بر جبهه ادخار اتیوب عظیم عطیه و کلی
بخشدر بیور و بکنه و لرفقر اختیاری اولدده قرار بیور لری بیدی حتی دار دنیا دن
انتقال و حظایر عالم قدسه ارجحال بیور در قلرنده جوشن نین شریف لری بر بیور دخی بر بید
بخدای تشنه رهون ایدی که اولد کنه دی تشبیه ایله الوب اهل بیت لره نفقه ایشدر لری
اول حضرت علیه الصلوة والسلام انهار زهد بیلد بتا و خلفاء راشدین و اکثر صحابه و تا
طعم زهدی شمد بیلوب فقیریله خرا ایتدله انلره اقترا ایشدر لری و اساطین
حکما متاهلین بودنیای غدارک امتعه ناپای ایدر ندرت ال چکش لری بیدی سفر اطربرجب ^{الجنه}

ساکن اولوری با آنکه تلامذه من من ملوک و اکابر اموال عرض فیلور لریدی قبول انیموب اول
 جب اچنه خانه و مسکن من فراغت و انکله قناعت ایردی انکون اکسراط الحجب بر سر
 دیوجانن مجرد ایکی عبادن غیر منسبه بر مالک دکل ایردی و افلاطون دخی معرض
 دنیا و زهد و قناعت ایله عالم ارا ایردی دیر لر اول حکیم که زهر ظاهر وقت اسباب
 عدول و خدم و حشم و مال و مکتب اخذ نینه دخول ایتدی ارسطاطالین حکیم ایردی اگر چه
 بعض اصحاب رسول کزین و بعض اولیاء امت خیر المرسلین تمکک اموال و اخذ
 اسباب دنیوی ایشلر در اما محبت لری دور و نلرنه و قرار و ذمت همت لری آنک
 محبت کند گرفتار دکل ایردی و دوام بلیه و رأس کل خطیه اولان جب دنیا در نفس
 دنیا دکلر نیجه در ویش وارد رتی دست جب دنیا ای شوریده و مست ایشلر و نیجه
 غنی وارد که دست و دامنی پر در اما رقبه همتی قیه و اسرجب دنیا دن حر در و صحابه
 کرامت کثرت مالله معروف عبد الرحمن بن عوف در که وفاتنده درت خانونی قلم لری
 بری سنه حصه ثمن من مسکن بیک در هم بر و ایتده دنیا دیر طایله بیلر کن لوع
 در و ف رقم جب دنیا ر جمله سین بی سبیل الله صرته ایلدم آل ضبط ایلر سیدون سوال
 ایردی بیک بو کچه نماز تهجد و صلاه و ایام کار بان نه موضعه کلری و احوالی
 نیجه اولدی اوله پس بو مال روی تنجه می ساتر و تهجد و صلاه و ایام کار بان نه موضعه کلری و احوالی
 لنی حوزة ملکیت من اخراج ایتک لازم ایردی ظاهر در دیدی و مشایخ متاخر نین من
 مفر ابرار خواجه احرار عظیم الله سمرقندی قدس سره اگر چه رخت اقامتت خطه
 سمرقند مقر کن قند و لایقی جمله انا فاته سرا و لشتری و آنکه هر چند مولانا ای نای
 عبد الرحمن جای قدس سره السامی نظم ایتدی و کی در رخت بعضی بود که **شعوی**

دینا درن ساده کردن عین طوقه قلاده علاقه
 جب دینا درن ازاده اولمسی اول مرتبه ایردی که
 کبره حضرت لاروق خدمتت رضی الله تعالی عنیه
 کلور ب ایتدی که یا ابرار کومینی شادین بر کار و نام
 کلور که سکن رشت بار در و هر شتره ب صفت مزاج

ذدیجهان نوبت شاهنشاهی دید به کوسر عبید اللہی انکه نحریت فقر اکهت خواجه احرار عبید
 لجه جراحیت دلش صورت کثرت صدف ساحلش باشد از ان لجه ناقه ریاب تبه ز توکی
 فلک یک جناب ومع هذا کثرت اموال و اسباب و خدم و حشم و مزارع و قراسی اول مرتبه
 ایردی که رشحات کتابنده مد کوردر که خواجه بر ملاقات ایتدی که به یکا اوج یوز مزاجی
 و ارا ایردی و باشقه بر مزاج عدسند اوج بیک جفت بو ریدی اما بو قدر اموال و اسباب
 اکامفهار ذره مانع راه و نظر همتده بیک گاه دکل ایردی شت کم مولانا جای نظم مزاجی
 دیشلر **شعوی** روی زمین کشتی سر و خن بن است در نظرش چون رخ یکاخن
 بیک روی ناخن که به است ایش کی بره فقر شکست ایش اما طالب فضیلت و راغب
 سعادت انکه حالتی کند و بی حجت و دلیل و اموال و اسباب اقتادینه سبیل ایلی بلکه سعادت ایش
 مقام فقره اولان اولولره اقتدا و تجرد و فنا و زهد کچن پیشوالره اقتدایه و بی اسباب
 فانییت قدر مالایه بیلر کتفا ایله که رهزن دنیای غدار طریق طلبده اکامانغ و غم
 و فریب جهان فانی ای سلوک مقصودن خادع اولوق احتمالی اولمیه **بیت** بهوش باش
 که راه بسج مجرزد عروس هر که مکاره است و محتاله و طالب فضایل ز شمار تحریک قوای
 شهوانی و غضبی ایلیه و اولد کروه بی شکوه که کم تحریک قوت باه ایتکچون استعمال داخل قضا
 و قدرت کتب فواحش و حکایات فسقه ملاعین ایردی لر ذیرا قوت شهوانیه تحریک ایردی بیک
 شاید تسکیندن تعب لازم اولوب بلکه شریعت ده حرام و موجب از دیاد ایشام
 اولن فعل ارتکاب ایلیه تحریک شهوت اکا بکر که ادمی بر سبج خفته طمن و دغده غدا بیل
 بیدار ایدوب او زرنیه حمله ایتدکن صکره انواع حیل ایله مضرت من خلاص طلب ایله
 اگر بیدار ایتسه تعبدت بری و خطر دن امین ایردی پس قوت شهوانی و غضبی حالنه

الله است

توبوب تحریر کند داعی اولیوب بلکه هر ما امکان دفع هیجانته ساعی اوله اگر بالطبع حرکت
 ایبرسه مقتضای عقل و شرعه اعتدالی و وزن و عیار ایروب طرفین افراط و تفریط
 خروج ائمه که فضیلت عفت و شجاعت برقرار اوله و جمله اقوال و افعال در اول
 فکر و نظر میزانانی در کار ایلیمه تا جمیع افعال و احوالی موزون میزان اعتدالی اوله
 اگر کاهی بسبب الطبیعه خروج واقع اولورسه ختمیل افعال حسنه و زجر و وضع مباحا
 ایتکه نفسنه تأدیب و سیاست ایلیمه که بر دخی انک کی فعله ارتکاب ایتکه در احتراز
 و اجتناب ایبره مثلا بر طعامه که تناولی مباح شرع و عقل و مقتضای رای و محلت
 دکله رانواع سورت شهوتله ای تناولی ایلسه در حال انابت و ندم ایروب نفسنه ایجا
 صلوات عریده و صیام ایام مریده ایتکه معاقت و مجازات ایلیمه که من بعد نفس
 فضول مخالفت مقتضای عقول اولن نسبه بر اغب اولیمه و بر معناده ارباب همت
 و اصحاب مجاهده و ریاضت عزیز لردن حکایت چوقدر عفتله بلغمه تناول
 ایتد و کچون بر میل صایم و بر کچه تهجدن تکامل ایتکه پنجه روز کار تمام ایلد قایم اولمق
 و بعضی قوی همتله مجرد نفس تقاضای مباح ایتکه ریاضات تکلیف ایروب زجر
 و تادیب اصلاح و تخریب ایبر لر مقامات حضرت شیخ الاسلامی احمد زنده
 پیل جائی قدس الله سره ذکر ایبره که بر کون غار ریاضتدن نواجی شهره کلدر کله
 بستانه کبر زردالود تمام رسیده و بیانم و برک سبزه اسندن کواکب فیکر
 اخضر کجه لامع اولمشوی نفس حضرتنه دیر که احمد بوقدر زمان بنی ناز جوع و ریاضت
 هلاک ایلدک بر ایکی زردالود یله بنه تسکین ایلسک خواجه دیر که ای نفس بر میل تمام
 صایم اوله سکا مرادکی ویره بین نفس راضی اولوب صیامی تمام ایتد کون صکره باغ

زردالوی کبر و کور که شغال کلش زردالوی تناوله ایروب بوقاج دانه هضم اولدین
 درست بنه ممر اسفلدن اخراج ایتمش حضرت الوب بومضه مشغول اولیجق نفس ایبره که
 ای احمد نیلرسن یوخسه بوزخده دالولری بکای ویررسن ایبره بیلی زردالو طلب
 ایبره که اشته زردالو غایبی بر حیوانک اعاسندن کچمش یورسین سکا ویررسن
 نفس ایبره که احمد مود بونی بکا ویرمه ارتوق سندن هج نسبه طلب ائمه بین
 تمام نفسنه عهد و عین و بربر که من بعد هج شهرتکی طلب ائمه سن پس زردالوی
 اتر اشته ارباب همت معامله بویله ایتشلر بومرتبه تچن اولور باری سنوخ
 ممکن اولدقچه سعی ایلد نفس بر یثه شهواتدن ساید و هوای ارزولرنده طایبر
 اولیمه و اگر غضب بی موقع و خشم ناعمل ایلسه نفسنه عقوبت ایتکه کون بعضی سغیا ناک
 اذیت و اهانتنه صبر ایتکه بیانفسه حفظی مطلوب و صرغه نامرغوب اولان عالی
 بنما ایتکه تادیب و سیاست ایلیمه که ارتوق بی وجه اقدام و غضب بی هنگام ائمه
 روایت اولنور که سقراط حکیمه پادشاه زمانی تزویج و تاهل ایروب نفس شریفیک بقا
 نقل ایتکه کچون امر و الزام ایبریکه اکابر یونان غی رات حمال عفت و ستا بریده
 خلق و خلقت اولان نبات و اخوانترین عرضه قیلدیلر اما حکیم مرتاض جمله دن ابا
 و اعراض نیلوب بر زن سلیمه که وفاحت و بی شرمیکره مشهوره جهان و سلا
 و زبان دراز لفظه معروفه جیوان اولوب معاشره تکدیر مشرب زنده کافی ایتکه
 بو بیته مظهر اولد که بیت زن به در سرای مردنکر هم درین عالم است دروغ
 زینهار از قرین به زینهار و قنار بنا عذاب النار طلب ایتدی حکیم دانان
 بو اختیار غریبیک سری سوال اولیجک دیدیکه چون مصاحبت ناقصات العقل لازم

لازم اولدی باری بوفائده اولسون که نفسی آنک سلاطت و وقاحتی مبتلا ایروب
 مقابله سنده کضم فیظ و دفع غضبی عادت ایروب بو خلقله معتاد و مترن اولم و اگر
 نفس کسله میل و بطالتی رغبت کو ستر سیر التزام مزید اعمالی و صلاحتی و عبادت او را در
 انکار و عبادات نافله ایله تادیب ایده و اعمال سیئه دن صغیره ایسه دخی اجتناب
 ایده که نفس صغیره ارتکاب ایدرک کبیره دخی جارات ایتمک احتمالی وارد
 بلکه نفس صغیره اوله که لاکبیره مع الاستغفار و الاصرار و متصل
 عیوب نفسنا حاطه و اطلاع قصد سنده اوله و بواطلتی سنده نه قدر اسباب اهتمام و دقایق
 حیلده قادر ایسه تقصیر و نهان اقبیه که اکثری ادبی راه سعادت و فضایلدن ایقوتیت ^{بغولت}
 شقاوت و جهالتی قویان کنه و انزال و افعالنی بیلوب دقایق عیوبندن غافل و سانس
 و سانس نفس سنده زاهل اوله و غی در زبیر نفس کنه و بی نهایت در جرده
 محبت او زرنه در و هر محب محبوبک عیوبنی مشاهده سندن اعمی و کور و نقاشی
 محاسن عداوتیکه مجبول و مجبور در که حبک الشئی یعنی و بصم **بیت** که هنری رازی و هفتا
 عیب دوست نه بیند بجز آن یک هنر پس عاقل ایسه لازم در که کنه و عیوبنی بیلکه تادیب
 ایده و اعدا سندن کنه و معا یبنی تفحص و طلب ایده و غیر لرد عیب اولن سندن لری
 کوره و انلردن کنه و دخی اشار و ارمیدر دقت ایلیه و بردانا و صادق دوست قزلب
 اندن عیوبنی سؤالا ایده هر قدر سنده عیب یوقدر دیر سر مقیم اولوب بینه ابرام
 ایده و بعضی عیوبنی اشارت ایده نه تمام فشاط و سرور کو ستر بظاهری و باطنی
 شکر و سپاس اظهار ایده و هیچ اشارتالم واضطراب کو ستر میه زیرا خلق کسندک عیبنی
 یزرنیه سو بیلگون صاحبی متالم اولوب سولیمس عداوت خونندن احتراز ایدر لر **نظم**

صغیره بیهوشی و امر ایلیک بیهوشی
 قوی و استغفار کفور و مغفور
 اولک صغیره

۶۵
 قن بر سخت روی کابینه وار بوز و که قزلب میکی ایده شماره اما صاحبی حقیقتی ستمالم اولوب
 بلکه شاکر و مسرور و لیق اظهار و تنبیه ایتمک قزلب و اکثر جمله تک عادت بود که فی
 الجملة عیبنی کنه و بیه اشعار و مطمن اوله حق سندن لری ستماده اظهار اقبیه لری فی الحال
 مضطرب و متالم اولور امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه بیور کم رحم الله
 امر الیهدی الی عیوبی تا مل ایله که رحم الله امر عمر فقی عیوبی دیوب اهدی الی
 دیرکی اشارت که عیوبنی اعلام کنه و قانتی اهدای هدایای جمیل و انعام عطایا
 جزیله دتله رضی الله تعالی عنه و رضاه و اسکنه در منقولدر که بر کون خواص و یونیه
 برینیه دیری که بوقدر زمان درین دم اخلاص او رب کنه و کبزه مخلص خاص غض
 ایبرهن دستک حتمه تمییت و انعام و ترقیه معارج عظام اولن ستمالم
 بر دغه خدمت که لایق خلص خدام در ایتمک ندیم خاصه اضطراب عظیم طاری اولور
 پادشاه جهان بیور سون که تقصیر ایتمک نه خدمت در ذوالقرنین صاحب قرآن
 دیری که سن دائما اخلاصه تلبیس و تقوید ایلمک زیرا بر که بکای عیبنی تنبیه ایتمک ندیم ایله
 حضرت پادشاه محاسن و فضایل ایلمه محل و خوف شید وجود ندره ذر عیب ناپید ادا
 اما ذوالقرنین اصلا قبول ایتموب بنم نفسم اصلا عیبندن خالی دکله کی مقرر و محقق
 و انکار ایبرن بامکار بیا اجمت در و سندنخی فی الواقع بنده عیب کور منر سیک
 احمق و نادان لیش من و اگر کوروب بوحده کتمان ایبر سک منافق و فتان لیش
 سین علی کل حال ندیم خاص و مقیم مرتبه اهل اخلاص اولغه لایق دکلسن دیوانی
 شرف بختندن مطرود و مقام و مرتبه سندن مردود ایلمه اگر دوستلردن
 بو منفعت حاصل اولر سر یا بوجهندن که دوست صحیحی که نظری محاسنه

د هزاره منحصر و آنکه مشاهده سندن دوستک معایب و مطاعن محجب و مسترد در
شتر کم دیشلرد **نظم** از صحبت دوستان به بخت کا خلاق بهم حسن نماید عیبم هنر
کمال ببند خادم هر شتر نماید که دشمن شوخ چشم چالاک تا عیب مرا بن نماید
یا بوجه سندن که دوست صادق و خلیل مرا آفت موافق بوزمانده کیما مانند ساکن
پردۀ اختفا و سیرغ اسامی در اسم بلا می در **بیت** معدوم شد سریت و منسوخ
شد وفا اندر دو نام ماند جو سیرغ و کیما پس سابقا ذکر ایند که کجا بعد از پذیرفتن
تبع و تخص و حساد پر فساد جان سندن تفقد و تجسس ابله که بو طایفه عریض
الاحصا و عدید الرمل و الحصار و تتبع عیوب اخوان و تطلع مساوی و تقاضا
اقران و انی مجالس و محافلده نشرو بیان و اظهار و اعلان اینکده اولقدر اهتمام
بلیغ و اعتنای عظیم ایدر لر که بو تصبک و اهتامک نصیحت فیصل علوم و تکمیل نضای
و فنون اینکده خرج ایدر لریدی درکات جصل لریدن نجات و معایب کمالانده تر
درجات ایدر لریدی و اگر بو نصب و اعتنا که بعضی طاعت و عبادت صرف الیه
قصایدی معایب سعادت و اصل اولد لریدی و جالی نوسدن منقولدر که اخیار
اشاردن منتفع اولد لریدریش و ظاهر طریق اشتغ انکرک فعلی که اشکدن اشتغ
اینکده و بوزر جهر چنگافی دن روایت اولنان کلام که بن ادب بی ادب لردن او کوندم
زید اهر فصل که انلردن صادر اولوب نظر عقده قبی ظاهر اولوریدی بی صیغه
خاطره عمر قیلوب اندن اشتغای مقرر ایدر لریدم دیریش بو کلای می بود و مشید
و بعض حکمان نقل اولور که طالب فضیلت اولان کسندیه لازم در که اشارتینک
صورت و سیرت من ایدر لریدر و زه و کنه و تک سیرت و صفت و محاسن و معانی

صدر
لغان را گفتند ادب از کده
اموخته گفت از ای ادبان

و احوال و اعمالین انده مشاهده ایدوب انلرده حسن و معدوم کوردو کین کنه و بیه دخی
و اجتناب ایدوب قبیح و مذموم اکلر و غندن احتراز و اجتناب ایدر نفس کنه و
ادراک اینکده هست اما غیریک قباج و ذماین ادراک تیلقده چالاک و چست
پس بو مقوله تدبیرات و حیل ایلد معاینی ادراک و من بعد اول مقوله افعالی البقاع
اینکدن امساک شیوه زیر کال جست و شیمه متبصران چالاک در و بر محل دخی
که انده تبصر لازم و غرور و فریبندن احتراز واجب در خین و مدح خوش ایدر کوی
و هر دم عاقل و طالب فضایل اولنلره واجب در که اصلا بواجده شناو تحسین و
و تزیین ایدر ملرک فریب و در هر سنی اشتغ ایتیموب بلکه بو مقوله کلامه شروع اید
مهما امکن زجر و منع ابله که اشتغ خوش آمد کوی طالب فضیلت ضرر عظیم و من
تنزل و تفضلدر و مانع ترقی مقامات و فضایلدر زید انفس اماره مدح
خوش آمد کوی دن فریاد اولوب کنه و ده کالات نابوده حاصل اولد راه ده ایکن
کنه و کنه و سنی مستطای مقامات و اصل تخیل ایدوب منعکس و منعکس اولور و جو فی ارتقا
کوردک خوش آمد کوی لر فریبی ایلد طریق طلب و کسب فضایلدرن بالکلیه مطلق اولوب
بلکه عراد دیوانگان و مساکر و کم عقلا ن مضاحکه ملحق اولدیلر بعضیلر اوایل طریق
طلب علمده ایکن فریب خوش آمد کویان اشار ایلد کنه و بی علامه دیار خیال ایلوب
تالیفات عجیبه و شروع و متون غریبه اظهار ایدوب و بعضی طریق نظم شعر
و انشای تراشیکه طالب اولور اشعار ناموزون و بی معنی سندن عجایب کوشید
اشاره بد کوی غمخیز اینکچون تخینلر ایدوب دیوانه مکنی تام و مسخره مالا کلام ایلور
نعوذ بالله من البلادة الموجبة لغوات السعادة و اگر طالب فضیلت قطع مسا

۲ کده و قبا چینی

ارغوان کدو پسته چاشنی
 خاک باستریم نام در باب
 در شرح ماسان از نوزده
 فالوجوه لادحی اذنی الارب

وطی مهاک ایدوب بعضه فضایی احراز و چوق سعادت مالک اولمشه دخی مقابله ده
 مدح و ثنای مداحی استماع آنک مضر و مؤدی معالک در و حدیث شریفه وارد
 اولمشه که صحابه دن بر کسند اخروی یونینه مدح ایدیک حضرت صلوات الله علیه وسلم
 لقد قطعت عنق اخیک دیو بوردیلر و حدیث مشهور در که احثوا التراب علی
 وجه المرحین یعنی بصیرت کوزینچا چوک قرضو کوزده مدح ایدیک یونینه طبرق
 صاحبک بعض علماء حدیث طبرق صاحب مقدر مراد منع و زجر در دیشله
 و بعضه حقیقی مراد در بر اوج طبرغی اللوب مداحک یونینه صاحب حق کرک در
 دیشله و نفس اماره نک حالی بود که بر کس زهد و صلاح یا علم و کمالین
 محسین ایدوب مدح و انزین ایتسه پنجه میلر یاددن کتیب تکرانیه که انتباه
 و افتخار ایدر بونیک که امور عیاب نفس اماره صدر دنده اولمشه ظاهر اولوب
 غافلان بی انتباه خفایای مکر و تلبیس شیطان پنجه فرصت و ظفر بولور و پنجه
 واقف و آگاه اولور **نظم** من لیل بشرط صدق بود بتو کفتم تو خواه از سخنم
 پنهان گیر خواه ملاک کتاب گلستانه ذکر ایتزیه که بر فاضل مجلسه مبالغه
 مدح ایلر بیلر باشین قاله مدی ایتدی من انم که خود دانم و بویبتلر دخی انزین در
نظم شخص چشم عالمیان خوب منظرست و زنجب باطن سر خجالت فتاره
 پیش طاووس زانقبش و نکاری که هست خلق تحسین کنسه و او خجل از میای ز
 خویش فقیر دیش ایدم که بیت دروغی بیلور من معایبیلر طولو ز فایده سخن
 مدحت خوش آمد کو باب **تاسع** امراض نفسانیه نک فرد فرد اعلا جلی بیاتره سر
 سابقا اشارت ایلر که جل طب جسمانی یکی قسم در بری سندن مقصود

حفظ صحت و بری سندن غرض از الشعلت در و حفظ صحت استقامت مثل ایله اولور یعنی
 صحت اولی منک مثلنی دایم ایتکه در و از الشعلت دفع مرض حادث در دفع مرض ضری ایله علاج
 ایتکه ایله اولور شته کم امراض حاده ادویه بارده ایله علاج و امراض بارده یه ادویه حاره
 معالجه اولوب تبدیل مزاج اولور پس طب جسمانی ده اولر غنی که طب روحانی ده
 بوقاعده مقرب و بواسلوب اوزده علاج مقدر و میسر در خواجه کامل نصیر
 طوسی ایدر که سابقا ذکر اولندی که اجناس فضایل که واسطه در در تدر و اجناس
 و ذایل که اطراف در سکن در پس لازم کلور که ذایل فضایل که اضرای اولیه
 نیاید شیک ضدی بر اولور یکی اولمشه ذیاضه ضده کمال تباعد و تباین اوزده اولمشه
 کرک و کمال تباعد یکی شیئی ایله بر شیک اراسنده اولمشه مثلا سوادک ضدی الجویا
 ذی کمال تباعد الحق انلر اراسنده در حضرت و حرمت سوادک ضد لری دکله در
 ذی کمال تباعد یوق در پس هر فضیلتک یکی طرفه که بری افراطی بری تقریبی در اکا
 ضد اولمشه اما ذیلت افراطی ذیلت تقریبی ضد اولمشه اولور مثلا شجاعت و تقوا
 جنبه ضد اولمشه کمال تباعد اولور و غیره اما تقوا جنبه ضد اولمشه اولور ذی کمال
 تباعد وارد رانتهی کلامه لکن حکمت نظر بریه عارف و قواعده معتولانده واقف اولمشه
 مخفی دکله که تضاد یکی نوع اوزده در بری تضاد حقیقی بری تضاد مشهور
 کمال تباعد دیک تضاد حقیقی ده شرطه تضاد مشهور بیده شرط دکله در
 پس سوادیکه میاض اراسنده اولان تضاد حقیقی در کمال تباعد وارد در اما سوادیکه
 حرمت یا سوادیکه حضرت اراسنده تضاد مشهوری وارد در ذی کمال تباعد یوق
 و بعضه علمی تضاد مشهوری به تباین دیو اصطلاح ایلر کو یا خواجه بو اصطلاح

میل ایروب تضادی حقیقیه حصه ایلیوب فضایل ایله ذایل را اسنده بالکیمه تضادی
نفی ایله ای اما تضادی مشهوری اعتبار ایلیک ذایل ایله فضایل را اسنده بولوس
بوقدمات تصید اولند قدر نکره نینه مقصوده کلم معلوم اولسون که علاج امراض اینکمه قانون
ضامی اولر که اول مرضک اجناسی قاجور و هر جنسک سببی و علامتی نه در بیلر و هر
مرضک علاجی ندر و سببی نرایله مندر اولور همین قیلر پس هر مرضک مرضی بواجب
فتیحه سی ایله کی علامت ایله تشخیص اولند قدر نکره سببی دخی معلوم اولمش اولور پس
معالجه مشغول اولوب علاجات معینه استعمال اینکمه مرضی دفع و سببی دفع ایله
و مرضی نه الحقیقه مزاجک منحرف اولسی در و علاج مزاجی اخرا فدر اعتداله دوند
حیل و تدبیرات ضامیه ایله و چون سابقا ذکر اولدی که نفس انسانیه قوی اوچدر
برسیه قوت تمیز در که انکله افکار و انظار ایله ایکنی قوت شهویه در که انکله فکاح
اولور اوچنجه قوت غضبیه در که انکله دفع مضار ایله و اخرا ف دخی ایکی قسم در
برسیه اخرا ف حسب الکیمیه و برسیه اخرا ف حسب کیفیت جهندن
خلل واقع اولوب اخرا ف هان بر نوع در اما کیت جهندن خلل ایله اخرا ف
واقع اولدی ایکی نوع در نیرا کیت جهندن خلل اولدی حد اعتدال نه زیاده
اولغله اولور یا ناقص اولغله اولور پس هر قوتک مرضی اوچ نوع اولدی ایکیسه
کیت جهندن برسیه افراط که زیاده کیت در برسیه تفریط که نقصان کیت در
برسیه کیفیت جهندن در که اکادرات کیفیت دیر بر هر قوتک عسل الترتیب
بواجب نوع امراضه و هر مرضک اسباب و علل معالجاتنه شرح و بیان ایله لم بعون الله
تعالی هر چند طبیب اولدی حق فقیر حقیر کنه روسی امراض فرهنه مصعبه ایله خسته

وانفع اعراض والام نفسانی بیل جسمانی ایله دم بسته و فکر العلیل علیل و علاج
المريض المريض نادر و قلیل در اما امید منقطع و رجاء مرتفع دکله که تقریر
اولدیجی مقدمات مقبوله و تحریره کلجک معالجات منقوله ایله یا کنه وید یا غیره
انفاق علاج و اعتداله مزاج میسر و مقدر اولوب ثواب جزیل و ثنای جمیل
نصیب اولوب و نصاب رحمت رحمانیه موافق و نصیب اولند و بالله التوفیق
وهذا الهدایة الى سواد الطريق علاج **افراط قوت تمیز** ایکی قسم در نیرا افراط قوت
مذکور یا حکمت نظریده اولر یا حکمت عملیه ده حکمت نظریده افراط عقل
حد نظردن تجاوز و مناقشه و تنقیده و بالعاقه ایتمک در که زمانه نکا اکثر حاصلی
این تدقیق صنوب القای شبر و آهیه و ابهامی اجاث ضعیفه ایله مشرب تحقیقه
دور و مذهب سراد و یقین دن مهجور اولور لر و قوت نظریه افراطی نک بر نوعی
دخی مجرد اتمه احکام محسوساتله حکم ایتمک در که اطاعت شیطان دم و تعطیل عقل
و فصدن ناشیور و مجسمه و مشبهه نک غلط و خطایه بونوعه در بود کس
اولنان کلام حواجه نصیر و فاضله و انیر اما فاضل استاد مدتی سید شریف جرجا
قرسی سه شرح موافق کتابنده ذکر ایله که قوت نظریده نه قدر افراط اولسه ذلیت
دکله بلکه نه قدر اشد و اقوی اولسه اولقدر افضل و اولدی در ذلیت و مزوم
اولان قوت عملیه متعلق اولان ادراک و تمیزده در و جزیه دیوا کار لر و الله
اعلم اما شق حکمت عملیه ده اولان اگر امور جزیه شده اولور سلا کجریزه و خب دیر لر
دعوالده تلبیسات عجیبه و تزویرات و حیل غریبه ایتمک جزیه و خب تسمن در
امور کلیه ده اولور سر اکادها دیر لر **تقریط قوت تمیز** بود دخی ایکی قسم در برسیه

شوق حکمت نظر پرده اولان در و اول واجب اولان مرتبه دن نظر و فکری قاصر اولقد
 و بلاد دخی دیرلر برسی شوق حکمت عملیه ده اولاندر و بوکابل اهت دیرلر **دانت کیفیت**
قوت تمیز مفید و نافع اولیوب بلکه مضر و کسب کالدن مانع اولان علوم شغف
 و حرص و تحصیلنده بذل جسد و صرف و سح ایتکدر حکمت نظریه شقنده اولان
 علم جهله و خلاف و سفسطه کی که قدر حاجتدن زیاده تعمق و توغل اولنه حکمت عملیه
 شقنده اولان کهانت و شعبه ده و آنک امثال علم لره همت کی خصوصاً که غرض مجرد علم
 اولیوب بلکه عمل کنور مکرر تحصیل اغراض دنییه دنیویه قصد اولنه **امراض قوت غضبیه**
 بودخی اوج نوعدر **انراط قوت غضب** قوت غضب قوت دفعه در آنک افراطی غیظ
 بالغ و انتقام مغرط و خشم بی موقعه که سیب ضاریه و حشرات مودیر کی
 مقتضای عقل و فرموده شرع دن تجاوز و تقوی ایدوب اضار نفوس و ایضای
 حیوانات ایتکه تعرض و تصدی در **تفریط قوت غضب** بی غیرت و محبت
 و جبان و بدول اولوب تلاشی و اضلالدن سیاست امور و ضبط مصالح اختلاف
 کلمه در **دانت کیفیت قوت غضب** انتقامات فاسده که مقتضای عقل اوزرینه
 سفه در اجر ایتکدر مثلا غضبندن جماداتی اور مق و دو کلمه کی که بعضی جهله دن
 وافع اولور و کنوز بنده کنه کنه و عضوی منالم اولور جمادی ادراک خرد متاثر
 اولور و جهایم و اطفال بی ادراکی غضبندن ضرب و ایضا ایتک و خشم موضعی
 اولین برلرده بلا سبب خشم ایتک دخی بو قسمدنر و باجمله غضبی موضعده و خشمی
 محلهده ایتوب سیاست صالحه و نادیب نافع حاصل اولماق در **امراض قوت شهوتیه**
 که جذب ملایم در بودخی اوج نوعدر برسی **انراط قوت شهوت** و اول اکل و شرب

ووقا آورنده غایت حرص و شره اوزره اولوب مقتضای عقل و شرع و در اب ارب نفس اولان
 مرتبه دن تجاوز ایدوب و حد اعتدال دن خارج میل و شغف ایتکدر و بعضی صور **شغف**
 اشخاصی یوزندن عشق و کلف قیلقدیر **تفریط قوت شهوت** کسب قوت ضروری
 و جذب مال ابد معاش و طلب لقمه حلال ایتکدر بی وجه تکامل و بقای نسل و تکثیر
 امت محمد علیه الصلوة والسلام ایتکدر بی موجب تقاعد ایتکدر **دانت**
کیفیت قوت شهوت اکل و شرب و وقای عقل و شرع عامی و مستحسن اولین مواضع ده
 ایتکدر طین و خم ایتک کی که بعضی جمله خصوصاً ناسدن اکتابل و حریم چوق
 اولورلر و ذکر مجامعتندن قضای شهوت ایتک کی و بومذکورات اجناس امر
 بسطه نفسانیدر و بواجناسک تحتله نجه انواع واردر و بواجناسک
 بی بریلر ترکیبده نجه امراض مرکبه نفسانیدخی حادث اولور که حد احصار دن
 تجاوز و حص و عدی متعسر بل متعذر در اما جمله تک مرجعی بو امراض بسطه
 بونلر تمام عقل و تصور و لحن انلر دخی بلنک جایزدر و بو امراضک اچندن بعضی
 امراض مهلکه در که امراض مزمنه تک رخا صیل و سبب انلر در حیرت و جهل و غلبه
 غضب و خشم و حقد و حسد و عشق و امل و بطلالت و کسل کی زیر ایلوا
 هر برسی حد نفسنده امراض مهلکه هایلک دن اولور غندن غیری نجه امراض مزمنه
 رویدیر دخی سبب مفضی و علت داعیدر چون بو امراض و اخلاقک نفس السانی
 ضرری اعم در پس بونلرک دفعه اهتمام و علا جله نینه دخی اعتنائتم اولوق کرک
 ان شاء الله تعالی هر برینک طرق معالجه سی شرح و بیان اولسکر کرک و معلوم
 اولسون که نفسله بدن اراسنده علاقه و ارتباط و اتصال و اختلاف زیاده

تک

شدید و محکم و غایتاً نوری و مبهم در جتی بوارتباط و اختلاطک شدت در نجر عقل
و متکلیف و حکایت نفس همان بدن محسوس فلزایه و ب روح مجرد و نفس آشیانه
مایوس و بوترکیب فانی و بنیث متلاشیه بیرمالوف و مانوس اوله یله **شعر** روح
الزجاج و رفت الخزفتشاهها و نشاکل الامر نکا ناخر و لاقح و کانا قرح و لآخر
نظم از صفای می و لطافت جام، در هم اینج رنگ جام مدام، هر جامت نیست
کوبی می یا مدامت نبت کوبی جام، و برباطه شرتد ن هر کیفیت نفسانیه که نفس
مجرده عارض اوله انک اثری بدن محسوسه دخی جاری و هر کیفیت و حالت جسمانیه که برباط
محسوسه ممکن اوله انک انفعالی نفس مجرده ساری اولور، مثلاً نفسیه کیفیت غضب
طاری اوله انک اثری که حرمت و حرارت در بدنده ظاهر و نمایان اولور و کیفیت
عشق نفس عارض اولوب تاثیر الیسه ذبول و اصفرار و مشاهده معشوق زمانده
ارتعاش لب اختیار بدنده ممکن و جای گیر اولور متکم بعض عشاق دعیشد که **شعر**
لانی محبت کم شهود ابع و شهود کل قضیه اثنان خفیه قلبیه و ارتعاش مغاصیل و خزل
جسمی و اعتقال لسانی و بعض اخردعیشد **شعر** علامه من کان الهواء فی فواده اذا مارا
محبوبه ان تغیرا و یصفر لون الوجه و احمراره و ان حرکوه للکلیم تخیرا و اعضاده امراض
و ارجاع قوی اوله ادراکات نفسانیه بیاختلال کلر و لم جسمانی منوع اوله نفس فرج
در و حاصل اولوب خوش حال و سرور بال اولور پس امراض نفسانیه بیاختلال
ایتمک استی کسندیه لازم در کبر اوله امراض جسمی ندر معلوم و مشخص الیه اگر به نزع عارض
استقام و او جاعت ایسه بدن مرضنده علاج و اصلاح و تعدیل مزاج جاننده قصد
شروع ایسه قواعد طبییه و تدبیرات صنایعیه ایچون مرض جسمانی منوع اوله

لا به مرض نفسانی که اندر عارض اوله مشدی مرتفع اوله ککر اگر سببی کیفیت نفسانیه و بلکه
و حالت روحانیه ایسه کتب اخلاق و قواعد حکمت عملیه بیر رجوع ایروب و وفق قواعد و قوانین
اوزیده علاج شروع ایتمک ککر و معالجات کلیه طب جسمانی ده درت نوعی برسی تناول غما
ایله اوله و بوی استعمال دوا یله اوله و او چنجی سم و زهری ایله بدن حی ایتمک در درنجی
بعض عرویه قطع و کج ایتمک اولور که کک طب روحانی بومنون اوله اوزره جاری و بوسمله
متسم در و طریق معالجاتی درت قسم منقسم در طریق اول انفعال حسنه و طریق محموده
استمالی ایله نفسه قوت و بیره ککر اوله خلق قبیحی ترکیبده منتکم طب جسمانی ده تناول
اغذیه لطیفه ایتمک بدن مریضه قوت کلوب دفع مرض و ازاله علته قادر اولور در
طریق ثانی نفس خلق ذمیم و فعل سیئ آینه عارض اوله ان مرضی تذکر و تفکر ایروب نفسه
تویج و ملامت و تقوی غرامت ایله که نفس اخلاق و بیز بیز بوره دن ارتجاع و امتناع کل
منتکم طب جسمانی ده استعمال دوا ایتمک دفع اخلاق رذیله و انطباق شفای مرض حاصل
اولور در پس بنه و نصیحت و تویج و تقوی و دوا یسه سهل و داروی مفرغ منزله سنده ده
طریق ثالث اوله ککر مثلاً بر ذلیک نفسیه مستحکم اولوب از الیه غایت عسیر اوله انک
ضری اولان و ذلیتی استعمال ایتمک در ذلیت اولی ازاله و علم اوله مثلاً بر کسندیه صفت
بخل ممکن و متفرر و ازاله سی غایتیه مشکل و عسیر اوله کسندیه صفت اسرافی که ضد بخل
کنه و بیر صفت و فتنه و استعمال نه افضی الغایر سی و و مززش ایله که بالآخره صفت
سخا که وسط و اعتدالیه اکامله و حال اولوب در ذلیت منقطع و فضیلت ایله متصف
اوله منتکم طب جسمانی ده ^{بعض} مزمنه کک علاجنه به مقدار سم تناول ایدر بر بوراده ضری
اخرا اولان در ذلیت سم منزله سنده در اما حذر ایله که استعمال ایتمک و کک در ذلیت ضری

ممكن اوليه تا که اندن دخی ضرر نفسه عاید و مراجع و علاج غیر نافع اولوق لازم کلیه نته کم تناول
سم اوله بقده قدر لایقوت زیاده اولوب یا هلاکه یا مرض اخره مؤدی اولوقدن حدس
واجب در طریق دایع اولور که در ذیلت غایت ممکن و شهرستان بدره مدت مهید
متوطن اولغله علاجات مزبور ایله دفع اولیجی تعیین اولسه نفسه تخمیل عبادات
شاقه و تکلیف ریاضات صبر ایروب فعل مزبور و خلق مذکور رجوع انجمن کون عهده
ایتمی متعسر نذر و نقض فسخی قابل دکل عهده بر ایله که نفس عبادات و ریاضات
انوار ندرت صفا و ایمان و نذور و موافق و عهود و سببی ایله اولخلق مذموم دن راه
رها بولر نته کم طب جسمانی ده اعضا به داغ و عروق قطع و کجا ایله لر تا که قطع ایله
عرق منقطع و کجا ایله تکرار ملتم و ملتم اولوق احتمالی مزفع اولوب اولعرق که مواد فاسته
مجرى و اعضا به انکطریقتنر اخلاط ریدیه منصب اولمشدی بالکلیه منسره اولوق
مرض منتهی و ابترا یی صحت ممتد اولور دی اما بوعلاج که قطع و کجا در جمله علاجات
نافع اولوق مقرر اولیجی استعمال اولسه جق شیمس انجمن کلام اکابر ده بل حدیث
نبویه صلی الله علیه وسلم کلمه که اخرا له و آله الکی **بیت** بقول مطرب و ساقی
اگر نوشی می علاج کی کمت اخرا له و آله الکی بود کرا اولنان نسنه طرق معالجات کلیه در
و عاقل لبیب و هوشمند اربب ذکر اولنان امراض نفسانی بیکه اجناس در ذایل در و اضدادی
اولان اخلاق در حافی بیکه اجناس فضایل در احاطه تام و اتقان کامل ایتمک و نصکره
بو طرق من مناسب مرض اولان طریقله علاج ایتمک تدار و تدبیرات حسنه باب
معالجه ده اندن صادر اولور اما طب جسمانی کتاب لر ندره امراض جزئییه تک دخی
نزد انرا داسباب و علامات و انواع علاجات ذکر و بیان ایتمه کلری که بز دخی

امراض نفسانیه تک جزئیات منقذ قوای ثلثه بیه متعلق اولان امراض علاجات شرع و عیانی
ایله کم که باقی امراض جزئییه تک علاج لرین اکافیا س ایتمک معین اولور معلوم اولور که
امراض قوت تمیز که اگر بسط اگر مرکب اگر چه بی حساب در اما غایت مخوف و سردی
اولساری اوج نوع در اولکس حیرت ایکنی سی جعل بسط او چنجی جعل مرکب
نوع اولانراط یعنی زیاده کیت نوع ثانی نفریط یعنی نقصان کیت او چنجی نوع در اوت
کیفیت قسمنه در **اما علاج حیرت** اولور که چون مطالب خفیه و مسائل دقیقه تعارض
اولر جانبین و تدافع حج طرفین سبب ایله چیره یقین غم حیرت و تشکیکه مستر و محجوب
و بصیرت مشاهده جمال حقیقتن عاجز و مغلوب اولور اولابوقضیه بدیجیه تذکر
و تفکر ایله که اجتماع و ارتفاع نقیضین مستحیل و ایکی طرف معاق اولوق بر اهته عقل سرد
السبیل در پس حق برسی ایله و کنه جانم و تخصیص ملامت مناسبه للمطلوب ایتمک عانم
اولوب مفرومات مزبوره و جردان و تعیین ایتمه که نصکره قواعد منطقیه و ضوابط
میرانی بیه عرضایدوب احتیاط بلیغ و تدقیق ایروب حقیق باطله ن تمیز و ترجیح و حذف
مخفی تعیین و تصحیح ایله **اما علاج جعل بسط** جعل بسط اولور که بر شیشه عملی اولیور
اولر شیشه کنه و بی عالم صمیمه و جعل بسط ایتمه ماده مذموم دکله در ندر اجعل بسط
اولیجی نصل و التسابه سبب اولوق و معلوم قصد و طلب ایتمک ممکن دکله در اما اول
معامده و جعلی علمه واسطه قیلمق مذموم در پس علاجی اولور که انسان سایر حیوان
احواله نظر و هر نوعک خواص و مایه الامتیا ندره کدر ایله تایقینا معلومی اولور
که انسانک سایر حیوانا نته شرف و مزینتی شرف علم و کوه نطق و تمیز لر در **مشرب**
ناج سر جمله هنرهاست علم فغل کشای هر درهاست علم در طلب علم کمر چست کن

دست ز اشغال ذکر شست کن **لولا العلوم لكان ادنى ضيق** ادنى الى شرف من اللسان
و جاهل که بوجوب ایله متغلی و بوشرف ایله مستعد اولیه جوآنک بحج عداد ندن معدود بلکه
حیوانات بحجرت مقامه ادنی و منزله ندره و در **و جاهل حیوان بحج و جانور لا یعلم**
حکمه ایله و کند دلیل واضح و برهان باهر اولی که بر مجلس علم اولوب علمان تقریر و بیان
و فضلا تحقیق دلیل و برهان ایله و ب هر بیسی لظها انواع غمز و ذات نواید ضمایر
و ابراز اصناف مکنونات فراید خواطر قلیخچون هر بری تکلم میرانته آخر دن
مبادرت و الغای کلام و ابدا ی مرام طرفه مساعت ایلوب صیت و صدای محاور
اصحاب فضل و کمال قبه افلا که اتصاله جاهل ذاهل اولان بالکلیه بیخوله سکو
متواری و نطق و بیان خاصیت مجرد و عاری اولوب حیوان بحج که خاصیت
نطق و فضیلت کلامه من خالی و عاطل در بالتمام مشابه و مشاکل اوله کرک لب
معلوم اولدی که شول نطق و کلام که جهل نک ارا سنده و ایر اولوب اصوات حیوانا
و صیاح بحایم قیمت من ایش **ذیرا نطق انسانی قبیلند من ایش** به مجالس دانشورا
فضیلت افزون و محافل سخن گستران دانش اندوز زده ظاهر و باج اولیدی بلکه
بونلاده انسان اطرایه صحیفه دیوارده نقش آدمی ید انسان و بیدرج المصنم نام **حیشه**
مردم کیادیه کلری قسمند **حقیقت انسانییت انلردن مفقود** و اطلاق
لفظ باب مجازدن معدود در **بیت** من همین درهنه معنی راست همچون ادم
و بی خزان در چین صورت راست چون مردم کیادیه سابقا معلوم اولشدر که
حیوانات بحج هر بری بر اقتضای فطرت و الهام صانع یا حکمت سبی ایله
مباشتمه و جوه مصالحه هسته ی و قوی و الاین ما خلق لر سی طرفه صرف

ایتمکه منتهی در **نه مبتدی و انسان جاهل استعدادی** تضحیح اینمکه متصف و الا
و قوی سین استعمال ایتمکه قضیه عقل و اقتضای مصیحت جاده سندن فخر فد
پس ذوره شواهدق لغت و خلقنا الانسان فی احسن تقویمت منتفل و سوا اختیاری
حضیض و ادی نیم در دناه اسفل سالفینه منزله در **و ارسطاطالینس حکیم ایدر کراعی و بصیر**
بر چاه مظلمه و شوب اچنده جای کیر اوله مرد نابینا بینایان احوال فتنه معدور
و بینا نابینا کی معدور اولقعدن پنج مرتبه دور در **و لغت فارسی ده و ترکی ده**
صنعت قدرت معنای دانستن و بیگ لغتی ایله تعبیر اولور **مثلا کتابه قدرت**
دعوا سندن تعبیر ایتمک استین فارسی ده دائم نوشتن و ترکی ده یزه بیلورین
و خیاطه قدرت ادعاسین ایتمک داین فارسی ده دائم دوخت و ترکی ده که بیلورین
دیر **هانا سبی اولدی که انسانک جمیع کمالات و صنایعه قدرت که واقعدر علم**
و معرفت را جسد **و بونکنه لغت فرس و ترکی و قایقنه ندر** و جوهر علمک
شرف و فضیلتنده و ارد اولان آیات کتاب باهر **و احادیث رسول طاهر و کلام**
افاضل و اکابر اولقعدر کلام که بوسر ساله عجاله ضمنه ایرادی مقدور و ایادی
میسور اوله **و فضل عالم حقنده بعضی اصفیا بیور مشکر در شعر ناحت**
واظنها من الشوق تنوع **و در قاء علیها اثر العشق یلوع** **والله لقد سمعت من منطلقها**
العالم جنة لها العالم روح **پس ای برادر شاهد استعدادک زیور علم و حکمتله**
متغلی **و عدوس طبعک فنصه دانش و معرفتده متغلی اولدی ایلر فطوبی ثم طوبی**
والاهنوز امکان مساعد و قوی و الات معاون ایکن **کس کمال جانبنه حرکت و انتعا**
ایلر و طه جهل و کرداب ضلالتدن خلاص اولغچون دست و پا اور **بیت**

دست و پای بزنجاره و جسد که عجب در میان غرقابی اول که در میای جهالت در نجات
بولوب و اصل ساحل و پسر ای ناپسند اگر آن ضلالت در راه راه بولوب و شرط هلاکت
دور بر اصل اول سینه **بیت** باش تنگه از پنده های محمود من آنچه شرط بلاغت
بانو نمود **علاج جصل مرکب** جصل مرکب بر سینه بیلوب اما بیلوب و کین بیلوب
کنه و بیانی بیلوب کاهم قدره و جصل ایکی که اولوب هم بیلوب هم بیلوب و کین بیلوب
اوله و همچون جصل مرکب دیوتسمیا و نیشدر **ع** مشکل که نه اند و نه اند که نه اند
و نه کم اطبای اجسام و اشباع بعضی امراض مزمنه و عمل مستی که نک علاج چند
عاجزله و تدهیر از له سنده متحرک در کذک اطبای نفوس و ارواح دخی بومرض مزمنه
و داء صعب که جصل مرکب در علاج نه عجزه مقر و تخیره معتزله در زیاده چون نفس
کنه و نک جصله احتمال ویرمیوب عالم ای و کند جازم اوله ممکن میسر که دفع جصل طرفه
متوجه و کسب علم جاننده عانم اوله مریض اولان کسسه کنه و دده مرض تصور ایتیموب
مریض ای و کنه نامعرف اوله نچه طلب تحت ایتکله متصف اوله بوسیده ندر که حضرت
عیسی علیه السلام دن منقوله که یورر لر عشی اصم و لکه معالج سنده بعون الله قادرم
اما الحق علاج نه عاجز و قاصم و بی الجملة نافع اولق محتمل اولان علاج اوله که علوم ریاضیه
که هندسه و حساب در مشغول قلند زیرا اوله علم که جمله مطالب و مسایل و مبانی و دلائل
قطعی و یقینی درنت کم سابقا مروا ایلدی پس نفس بو علمه اشتغال ایو بیجک
طبعی یقین حصوله معناد و مترن وطن اقاغله قاعتا ایلمک مقدر و مقصین اولور
پس اولکی معلوما تنه رجوع ایو بیجک انزده بر دقیقین و صفای تحقیق که علوم ریاضیه
اکامتا دایره بولجیق تنه و تیقظ کلوب معلوما تنه خلل و مخزونات حافظ سنده

تصور خلیل ایوب عقده اعتقاد فاسدی الخلال پذیرد و قطع و جز من تزل
ایوب جصل بیط دایره سنده جایگیر اولور انده صکره علم و یقین طرفه شوق و طلب
پیدا اولور پس بر آهین صحیحه و حج فطعیه ایله مجرد اعلم فطعی حاصل ایدر و کتر سیر
برده یقینه و اصل اولور بومر کورات قوت نظریه متعلق اولان امراض که علاج
بومقوله امراض که از له سنده حکمت و میزان متکفل و مشتمل در اما قوت عملیه به
متعلق اولان امراض که علاجی علم اخلاق ده معلوم اولور پس انترک بیان
بره قام محرم و سر سوم اولور **علاج امراض قوت غضب** هر چند بومرضه متعلق
اولان امراض نامعصور بعضی سیمی بعضی باسم در اما اضاری فوق الحد و معکک و من
و متدا و لندر بواج قسم در اولکی سیمی غضب آنچی بی جنب او چینی سیمی خورن در اولکی
انرا طقوت غضب یعنی زیاده کیت در آنچی سیمی تفریط غضب در یعنی نقصان
کیت در او چینی سیمی رباوت کیفیت غضب در **علاج غضب و خشم** غضب
بر کیفیت نفساندر که آنک سیمی یله جوهر روح که داخل قلبه اولان حرارت غریزیه
خارج بدن حرکت ایدر و دم قلب جوش و غلیان ایدر لایما آنک خارج حرکت و جو
و غلیان تنه ظاهر بینه حرارت و حرمت ظاهر اولوب خصوصاً بشر و جسد
که لطیف و جلدی نازک اولمغله تنی ظهور ایدر و عروق خاصه عرق کردن و مله
ممتل اولمغله غلیظ اولور و سبب غضب نفس متالم اولور و عی کس در انتقام
قصه ایلمک در چون بوارادت نفس عارض اوله فی الحال اثری بینه سرایت ایدر
حرارت غریزی غلیان ایوب غلیان تنه بخار و دخان مظلم تضاع و تجاویف
دماغ و عروق شرابین که جاری روح نفسانی در ممتل اولوب آنک ظلمت دخان تنه

نور عقل محتجب و نامجلی اولور لاجرم مرات عقل کثیف و افعال قوت نظر ضعیف و لائق
 لازم اولور و حکما انسانک بو حالنی اکا تشبیه ایله شکر بر عظم و تیره مفارده که ایچی
 التشن غضبی ایله ملتصب و دخان مال مال و راه درون غار مسه و دا اولوب همان
 غار دن اوان التشن و شر و دخان معلوم و موجود اولور پس بو حاله اطفال لهیب نادر
 و تسکین نایره و شراد بغایت مشکل و دشوار در ^{تس} بس بوجه غضبی نصع و پنه
 رسخن و اعظ هوشمند معروم و منتفی قلیق همان بر منفذ ضیق درت بر کاسه
 آب صا چغله لهیب نادر و شعله شراری خامد و منطفی قلیق که در بلکه بورش
 التشن سوزان و شعله سفی دخی فزوزان ایله و امر جبه بشره استعداد و قبول
 قوت غضب اینکده مختلف و متباین در بعضی مزجه تک قبول غضبه استعدا
 کبریت و بار و تک اشتعاله استعدادی کبی در ^{مت} متکم کبریت و بار و ت بر شر
 طوق نقله فی الحال احتراق و اشتعال ایور که تک بومزاجک صاحبه اشتعالی
 موجب بر کله استع یا بر وضع مشاهده التسه فی الحال متالم و مضطرب
 و التشن غضبی ایله ملتصب اولور که مرات درون تیره و مناظر حواسی خیره
 اولوب نصع و پنه بل قید و بندله متاثر و منافع اولسی متعذر و متمنع در
 و بعضی روغن کبی در که فی الجملة التشن اصابت ایلسه نمانه شعله بالا و درون
 نایب و از و علا لا ظاهر اولور لکن بار و ت و کبریت کبی دکدر که بر شر درن
 آن واحده کوه نادر و طاق و طراقتدن اصوات صاعقه کردار ظاهر و پدید
 اولور و بعضی مزجه هیزم خشک کبی در که اشتعالی سهل و میسور لکن مت
 روغن درن پنجه مرتبه دور در و بعضی دخی هیزم ترکیبی که اشتعالی عدت

و مدت استرا و مشتعل اولور قد نصرکه ادنی فراغته منطفی و منتفی اولور بو مرتبه
 عاقل حلیم و وقور سلیم کسندک مثالی در که تمام اسباب غضب و حیت مجتمع
 اولیچ شعله غضبی درون سینه سندن ملتمع اولمز و اسباب غضب منعم
 و منتفی اولیچ همان شراره غضبی دخی منعم و منطفی اولور اما بشرط آنکه
 بو حالت نقصان حمیت و خود حرارت غریزی دن ناشی اولمیه بلکه تحف
 نفس و اقتدای مرشد عقل و اقتضای اثار شریعت و انتصاح مساکد حکمتله
 نفس سرکش رام و رش زلال و التشن ایله شعله غضب بی عمل خود تمام بولقدن
 اولش اوله فضیلتده داخل و رذیلتدن دور بر اصل اولان بودر و دخی معلوم اولون
 که غضبه ذکر ایته کمز مراتب التشن غضبک ابتدای اشتعال و اوایل اضطراضده
 و الاشعله باهره غضب تمام مشتعل و نفس سرکش ارادت انتقام اتمکله بالکلیه
 مشتعل اولوب صفت غضب تمکن و التشن خشم تقیل و تکون ایله یکجک مراتب غالب
 اعتاد تمام بولور و غضوب و حلیم متساوی الاقدام اولور ^ع التشن اندر پیشه
 چون افتد نترماند نه خشک بلکه مرتبه اخیر صاحبک غضبی مشتد و زما
 اشتعال و التهاب عتد اولور نذیر اسباب و دواعی غضب علی التدریج و موا
 و عوایق اشتعال و التهاب بالقام مرتفع اولشدر و حدیث جناب رسالت
 پناه ده صلی الله علیه وسلم وارد اولشدر که ایام و غضب الحلیم و دخی وارد
 اولشدر که بنی آدم غضب حالتی عرضنده پنجه طبقه در بر لسی اولور که غضبه
 کیچ کلور و کسه دخی نیه تیز کیچ و بوی دخی اولور که غضبه تیز کلور و تیز کیچ و بوی دخی
 اولور که غضبه کیچ کلور اما کیچ کیچ و بواتساکد افضل و ارباب فضایل قنتده

در دخی اولور که غضبه تیز کلور اما کیچ

الغضب من جنس النار
و هو من جنس الحار
و هو من جنس الجاف
و هو من جنس الجاف

اکلی اولد که غضب کج کله و تیز کچه فیر چون صفت غضب مذموم و مقبوحه
هر نه قدر اقل اولور سه مقبول و عمد و حده صورت اولاده غضب باقی اقل
اقل در اوله سبب اوله صورت جمله دن اعلی و اجل در صورت اخیرده غضب
جمله دن اکثر در لاجرم قبیح جمله دن اوفر در و امام غزالی رحمه الله بیور که
سلطان حال غضبه رعیت اونه حکم ایتک رواد کاره نیر ادمی غضب
کنه و خلقن من اخراج ایدر پس جایز در که حکمی ظلم و سیاست جور اوله فقیر
ایر بیت حدیث نبوی و نور حکمت مصطفوی صلی الله علیه و سلم وارد
اولش در که لایق فی القاضی و هو غضبان چون غضب فتوی جنون دن بر نفع
واقسام سکون بر قسم در پس مجنونک عقد حکمی فاسد و سکرانک با ناز قضای
کاسه در چون شعله غضب دن حوالی قلب بر لب شرار و دخان تیره سمن
دماغ تیره و تار اوله آینه عقل بچه براق و شمع فکرت زود رضاهت و اشراق
ایده که محل علم قلب و منزل فکرت دماغ در و ایکی دخی تنک و تار و پد دخان و شرار
اولیقت دقایق و عدل و حکم نضل بچه ظاهر و تابان اولور و غضبناک اولان کسسه دن
اتش غضب منی التهاب و احمرار وجه و انتفاخ عروق و اعصاب و رفع صورت
و اوضاع و حرکات ناصواب صدر و ایدر بیک ناظر اولان بیلور که غضب بچه دایره
عقل و انسانیت دن بیرون و بچه مشکل افعال و احوال اصحاب جنون در و غضبک
مضرات جسمانی و روحانی می پیچساید و اولور که غضب موت فجایده داعی اولور
نیرا حرکات قلب اتش غضب منی مشتعل و حرارت حرکت بدنی که غضبه لازم
اکامنضم و متصل اولیقت حرارت غریزی که مرکب روح جوانی در و منشا بخار

لطیف انسانی در بالکلیه محرق اولور دخی حرارت غریزی حین غضبه خایع بی
متوجه اولور لکن مرکز نه دخی کفایت ایدر که مقدار ی قلیق کرک و بعضی از جه ده حرار
غریزی قلت او ندره اولور پس غضبی مشتد اولوب حرارت غریزی خارجه متوجه
اولیقت مرکز نه کفایت مقدار ی روح قلیوب موت فجایده هودی اولیقت
و بعضی خلفای راشدین حین غضبه اقامت حد و انفاذ حکم موجب شرع
ایتمکن امتناع و تراخی ایله ایدر اکانسان که شاید حال غضبه نفس منزه انتصاب
ودا و غضب دن تشفی ایتک عرضی منضم اولوب اقامت حد محض اجرای شرع قویم و خا
لوجه الکریم اولیه منتکم حضرت فاروقدن حکایت اولور که بر سکرانه ملاقه اولوب اقا
حد شرعی به متوجه اوله فکر نه و خشم و سقط و ب و شتم و غلط سوئلیکه بشاه ی فی
الحال دره سنه قله مشکن بینه ایندر دی و بو معنایه ملاحظه بیور و ب تاخیر ایله ی
و عمر بن عبد العزیز به کسسه به تغزیر امر اند که چهار آغوش و شمه شرع الیه ی پس تغزیر
فراغت ابد و ب اگر بنه غضبه کتور میبیک سنه بغزیر ایدر دم دیشلر و بعضی عظامی حکمای
یونانیلردن مروی در که دیر پیش که بن شولگی به که دبع عاصف و رعد قاصف الیه اشوب
موج در برای متلاطم الامواج اچنده سایر و اجار عظیمه و مهلکات کثیره اراسنده دایر
سلامت احتمالین و بریدین و خجالت امیدین طونزین اما اول کسسه که غضبان ملتصب
و شر و شوختمه ملو و مضطرب اوله انک سلامت احتمال ویر مزین و خجالت امید طونزین
ذیر اول کینک تخلیص نه لطایف حیل و دقایق تدبیرات استعمال ایتک اولور اما بونک
حقنه نه مجال نسکین اتش غضب مقدور و نه اطفای شعله و شراره لب ممکن و پیور
فقیر ایدرین و دخی لطایف کریم منان که چاره ساز در مانده کان در کرباب محنت و بلا

و اشوب موج در باره سرکشته اولنره مقارین ، وانگري ساحل خلاص و کنار امنه
ایکور که معاون اولوق اولور ، اما شراره شرغضبله محترق و اطاعت شیطان
انشهاد له تحت رق اولان محذول الطاف الهیون بعید ، و توفیق یزدانی آنک
حقنه نابدید در **اسباب غضب اون نوعه** اوله عجب ، انگی افتخار
اوچنی مراء دوردنجی لجاج ، بشخی سی مزاج ، التبی سی تکبر ، بدنجی سی استهزا
سکزی غدر ، طغوزنجی ضمیم ، اونجی منافست در ، عجب کیشی کنه و سنی بکنامک
واوصاف احوالی ایوا اعتقاد ایتمک ، افتخار اوکنک و کنه و ده کمال کلیوب مسرور
اولوق در ، مزاجی نشنه لره جنک و جدال ایتمک ، لجاج اوکولیک ایتمک ،
مزاج لاغ ایتمک ، تکبر اولوق مقدر ، استهزا اکر کنه مسخره به الموق در غدر به
و فایتمک واجب اولدغی یرده جفا و اذایتمک در ، ضمیم برکنه ضعیف و حقیر
عدا یرد ب ظلم ایتمک ، منافست اموال و اسبابدن بعضی اخردن قصه فقور در
وبواون صفت موجب غضب اولدغی و اناقته واضح در ، زیبا برکنه ده
عجب اولسه کنه و سنی رفیع و مقامی منبع اعتقاد یرد ، پس نفسنه ادنی خصمی
اهانت اکیوب مضطرب و کانون سینه سی شرار غضب دن ملتهب اولور
افتخار دخی اولنوع در هر اولجاج خودکنه و وصاحبه موجب غضب و مشعل
نار بوتهب ایتمک معلوم و مجرب یرد ، تکبر خود معلوم و غضب ایوات ایتمک
عجب دن دخی مذموم در ، استهزا اوغمر و ضمیم صاحبه برق غضب اشتعال
ایهچی در ، غیم و منافست دنیا غضب و خشم باعث ، و اشکله متصف اولان صفا
شیطانیه وارث در ، جناب رسالت پناه دن صلوات الله تعالی علیه وسلم

مردیدر که لا اخاف علیکم ان تشکروا بالله و لکن اخاف ان تنافسوا فی الدنیا فتهلکوا کما هلک من
قبکم ، عاقل لبیبه معلوم در ، که بوحیدیت معجزات و اخبار غیبی مشتمل اولان بینا ندرند
ذیر اوله حضرتدن صلوات الله علیه و سلم صکره عموما و بزم زمانزده خصوصاً منافسه
بی الدنیا ، و محاسره افغان بر عرض و ریا اولقدر اولمشدر که زبان تقریر و تحریف
عاجز در ، ولو احق غضب که مرض غضبک عوارضی مشابه سنه در یردی صنفدر اولگی
ندامت ایگی سی خصمدن توقع و انتظار مجازات ، اوچنی سی دوستلرک مقتی در
یعنی بغضی و عدم محبتی در ، در وردنجی سی اراذل ناسک استهزایه ، بشخی شماتت اعدا
یعنی دشمنه کلنج اولوق و شماتت اعدا صعب و تلخ نسند در نترکم بعضی فصی ادمیشدر که
شعر کل المصاب قد تم علی الفتی ، فتعون غیر شماتت الاعدا ، التبی سی تغیر مزاج که
حال غضبه عارض اولور نترکم ذکر اولدغی ، بدنجی سی نالم که حال غضبه طاری
اولور ، بو تقریر خواجه نصیر در ، اما نالم تغیر مزاج دن غیری نسند عدرا اولمیوب
انده داخل قلنسہ دخی و جبری واردر ، زیبا حکما دیدیلر که الم جسمای ایگی قسم در یردی
تفرق اتصال بوی سوء مزاج ، و امام یازدی سبب الم همان سوء مزاج در تفرق اتصال
دخی سوء مزاج عضو مقطوعه مؤدی اولور و غیچون الم و یرد بودا هب ارلشدر ، پس تغیر
مزاج عین الم در راندی مذهنده بالمده داخل در حکما مذهنده علی کل حال مزاج نالم
مغایر ، و اکا قسیم عدا و لفق موجه دکلمر ، و علاج غضب اولور که بو اسبابک دفع و رفع
تدبیر اولنه زیبا به شینک اسباب و عللی مرتفع اولیجت لایب و سبب و معلول
اولدجق نسند منه دفع اولسه کرک ، و نادر بعضی اشخاصده اسباب مذکور بر طرف اولور
اما اثر غضب بینه موجود اولسه آنک تدبیر و علاجی اساندر و الله تعالی هو المیسر

علاج و تدبیر استباغ غضب و خشم اما عجب که نفس کند و حقنه ظن کاذب و اعتقاد باطل آید و
 کند و ده اولان فضایل و کمالات غیره اوله و جعله یوق صنوب کند و سنی مزیت فضیلت ایله
 موصوفه و استحقاق منازل عالیله معروف الکنه **امام غزالی** میور که بنده دره چوق
 حثک نعمتی موجود اوله علم و عمل و فضل و جمال و مال و جمال کیم اگر بنده اول نعمتک وجودی
 خفتن اولسه عارف و داناته و ال فناء و سلوب اوله سندن خایف اولور سه اندره
 عجب یوقدر اگر خوف ذوال و بیم تکدر و انتقال اولسه بلکه اول نعمته سرور و فرحان اولسه
 اما فرخی اوله نعمتک کنه و به اضافه جعتن اولیوب بلکه حثک نعمت و احسانی اوله و غی
 جعتن سرور اولسه مینه عجب اولر اما ذوال و تکدیردن خایف و محض عنایت حق و فضل
 و احسان کریم منان اوله و غنه عارف اولیوب همان کند و ده اول نعمتک وجودنه سرور و فرحان
 اولوب کند و تک عجز نبی محض عطای حق آید کین نسیان ایلمه اولک سننده عجب متحقق
 اولور پس بنده به لازم در که کند و ده اولان حثک نعمت نندن بر نعمته فرح طاری اولسه
 فی الحال کند و تک عجز و تصور حق تذکره اول نعمت محض عطای حق و کنه و سی همان مظهر
 مطلق آید و کین تفکر آید و سرور و غرور باطلدن استعاضه ایلیه فقیر آید برین
 گاه اولور که نفس عجزی از ال ایتمه و کین کند و سندن ظن آید و ب و این دخی محض فضل
 حق اولیوب دفع عجب مینعجه سبب اولور نته کم بعض مرشدان راه و سالکان
 صاحب انتباه بومعنه ده و میشلدر **د باعیه** تا یک سرودر تو ز هسته باقیست
 غافل منشی که بت پرستی باقیست کوی بت بنده شکستم رستم ان بت که زینیا
 پرستی باقیست بلکه مکرو تلبیس ایلیسندن غافل اولیوب جمله محض و بخشش
 و عطایای بی استحقاق آید و کین ملاحظه آید که دفع عجب آخره مؤدی اولیه و غالباً

سبب عجب اولور که نفس کند و علم و کماله عارف و عاقل و غیره کالندن ذاهل و جاهل
 اولور غی دره ز پراقتک کمالان کند و به نسبت علم حضوری ایله معلوم در غیریک
 علم و کمالی علم حصول ایله معلوم در و علم حضوری اولور که نفس مهرک و ذاهل
 علوم مهرک و علم قنده حاضر اولور و علم حصولیه نفس مهرک حاضر اولور بلکه
 صورتی عالم قنده حاصل اولور پس علم اوله اقوی و علم ثانی اکانست ضعیف دره
 پس کند و تک کماله علمی نوری و آخرک کماله علمی ضعیف اولور چون کند و تک کماله تمام کور
 اخردن ذاهل و کمالندن غافل اولوب عجب و غرور و تکبر و نخوت ایله متصف اولور
 اما عاقل پاک و ذریک چالاک اولور نفس بر خوبی و رفیقان خزش اند کوی که کفریب
 و دره سندن فریفته اولیوب غیر لک فضایل و کمالاته واقف و کند و نفس لریک
 نقصان و عیب لریه ناظر و عارف اولوب عجب و غرور بر طرف و نقصان لریه ملاحظه
 اینکله خفیل کمال و تکمیل شرف ایلیه **نظم** حسن حال اولیوب صفا نکرده عجب
 اوله که حسن حال بودر **نشر** پس علاج عجب اولور که اقران و مقدمینک کمالات و فضایل
 و محامد و خصایلی همیشه نصب العین و منظور آینه بصیرت ایلیوب کند و تک لردن
 تصور حق تامل و فرمان میدان فضایل اولور نندن تاخر فی ملاحظه و تحیل ایلیه
 بلکه هر فردی ملاحظه ایسه جهاتندن بر جسته کند و به غالب و حیثیاتندن
 بر حیثیه کند و دن راجح بولور حق تبارک و تعالی موجوداتندن هر ذره بر خا
 مصدر و مخلوقاتندن هر ذراتی بر آینه مظهر آیتشدر که غیر اوله خاصه ده اکا
 مشارک و اول مظهریه انکله مساهم دکلدن و نظام عالم و قوام کارخانه افریننده
 هر شیک بر جعتن در خلی و هر ذراتک بر طریقندن ادبی و سببی وارد در **ع**

حرم و از ریه هنر اولور
 انکله نقصان کمال بودر

کاندربین باغ چو طایوس نکارت مکن، سجان الله انسان مسکین بر قیام معده و دمعاد
واصل، و بعض معلومات خزانه قلبنده حاصل اولسه ظاهر و بدیهی در کبر و اصل
اوله و غنی معارف و فضایل، و حاصل قیلد و غنی علوم و معارف اولقدر ^{بچشم} چنان
که معلوماتی انلره نسبت بسیار دن اندک، و هزار دن یک در ^{تیس} عجب
و پندار، اکا پنجه لایق و سزاوار در، و عجب فی نفسه زینت قیمه اوله و غند
غیری خاصه سی اولدر که قنق طالب کمال و کاسب فضل و افضاله که عجب
عارضه اوله فی الخال انی طریق تحصیل و ترفیدن مانع و عایق بل حیض
تدوی و اضاعت جانینه رافع و سابق اولور **علاج مباحات** مباحات
او کونک در کمالات نفسانیه و فضایل و حائیردن خارج نسندر میله و بودخی
با کمالات بدنی ایله اوله قوت و جلال کبی، یا خاب بدن اولن کمالات سببی
اوله منصب و مال و مرتبه و جلال کبی، **علاجی** اولدر که فکر ایلیه، اگر حال اعضا
و اگر قوت اعصاب و اجزا الیه معرض زوال و محل فساد در، باغ عمر و جوانیه
صرفنا و شیب اسمی ایله زیر و زبر، و برک و بار چن وجود برک ریز خان اجل
ایله خاکه برابر اولرجق در کل وجود ک اوراقی بر باد، و سر بوستان شهاب
بار بقادن از ادا و لمسی محقق **بیت** امد بر چهار مانگر کی، و زکلی ما
غاند بر کی **نثر** در دوزخه مرض و سقم و برفاج کونک محنت و الم حال و شبای
هبا، مشور، و قوت نتوی کان لم یکن شیامه ذکر ایدر **بیت** بر مال و جمال
خویشتن غره مشوه کان رابشی بر ند و این راه بهیمی، اگر حال الیه حقیقتره
دم فاسد در، که قوت بشر سببی ایله ظاهر و بلغم بر اقدر که خلل مسام

بدندن لایق و باهر اولمشور، و عاقل حقیقتده شیئی مستقر بل امر مستقدرا
ونجه عجب ایدر و بونک که جمال ظاهری بیکه حقیقت جمالیتهن بری در
اشفته و منقول، بلکه شوریده و مجنون اولنلر حقنده مولانا ی نامی نور الدین
عبد الرحمن جای پور مشور **قطعه** بنظاره روی شاهد کشتای، نظر کین بود
مهر و مهر امشاکل، یکی پوست بر خلط و بر خون کشیده، برد صبرت از جان و آرا
از دل، کنه عیش خورد تلخ در جنت و جویش، که شکر دهانت و شیرین شمایل
میرای ای که ناگاه بدینی، اندو کشته ان خویج و لطف زایل، کرا اولد پری بود
اختر نماید، بچشم تو چون پیکر دیوهایل، و علمادن طایوس یعنی امرای عربون
یزید بن مهلبی کوردی که نخوت امارت و غرور شباب و نضارتله متلجتر و مقامیل
و جام غرور سر مست خمار انجام فنادن زاهل و غافل مرور ایدر، امام نصیحت آغاز
ایوب ایتدی ای فتی بو بر مشی و خزام در که اثم و حرام در، و مبعوض و مفضوب
حضرت حقد در، چون امیر حجاب نخوت و غرور دن پنه پذیرا و لیوب امام در
که گویا بن کیمه ای که عارف، و علو منصب و مقامه واقف دکلسن، امام دیر بیکه
اولک نطفه مذره، و آخرک جیفه قدره، و انت فیما بینهما حامل بولد و عذره مذره
و قدر نایاک دیکور، یعنی بن سنه خوب بیلورین اولک نطفه در نایاک
و مستقدرا، و آخرک جیفه در رخس و مستقرین، و سن بو ایکی حال اراسنه
به طاقت و حوله، و حامل نجاست و بولد سین، و بولکلام حکمت شعاره، و بلاغت آثار
الفاظی صنایع بدیعیه مشتمل و محتوی، و معانی بدیعیه سنه و غزایب حکمت
مندرج و منظوی اولغین، علماء شانعه دن ابو محمد باقی که حریر نفلک باقی

بانه در عجب
شکر است
و

نظم ایلیوب دیشکر **شعر** عجب من تعجب بصورتی، وکان من قبله نظیره مذره
 و فی غد بعد حن صورتی بصیرة الارض جیفه قذره، وهو علی عجزه و نخوتی، مابین
 ثوبیه بجل العذره، و اکرمیاهات و افتخار، شرف اصل و نسب و تبا یله اولور سه نتم
 اکثر بنی آدم خصوصاً طایفه عربیه شایع و ذایع در، و جناب رسالت پناهی صل
 الله تعالی علیه و سلم بیور مشد در که اتم اوج نسنه ترک ایلم لر، بریسی میتلری
 او نر ره نوحه قیلوق، و بریسی خومله استه مال باران ایتک، و بریسی انسابله تفاح
 ایلمک، و بو عجبک علابی اولدر که نظر ایلیبه که افتخار و مباهات ایله کی و ایتجاج
 و صرت کویسترد و کی ذات اخرک صفتی و شخص دیکرک علم و معرفتی در غیرک
 کمالی ایله افتخار و الجماله غیرت و حمیتی اولن کسنه **نظم** و عار در **بلیت**
 بفضل دیکران گفتن چانت، که برداماد ناز دکر ایکانست، اصل و تبار
 و ابا و اجدادله افتخار ایتک، اندک فضایل و کمالات، و با مناصب و حالانی بکادخی
 فضل و کمال و رفعت و جلالت در دیک اولور، فرضا اندرک بعضی موجود اولوب
 بوکسنه بی مابه افتخارک اولان اشیا بنم کمال و صفتی و علم و معرفتی در سن
 بنم اوصاف و کمالا نوز یله **نظم** و مباهات ایله بریسی دیشکر جو ابیره ساکت
 و حیران و باهت اولدی می مقرر در **نظم** نسنه عجب ایرون غایت غبی در
 طوتالم کم ای نسل نبی در، اگر دعوا سن اثبات ایلم سه، نسب با بنده خلقک
 اکثری در، اگر دعوا سن اثبات ایله سه، انکره فضل کنه و اجنبی در، و محض
 نسب سبی ایله تفاخر غبی لر، و بی محل ترغ و تصدیری عادت ایرون چلبه لر
 واقع اولور که بعضی افاضل او نر برینه کچر لر، و جرعه جام جعل و غرور کجا

لچر لر، و صاچر لر، حال انکه تحقیق اولنسه بوکسنه انتساب ایتد و کی فاضلین افضل
 مرتبه مساواتی خود مقرر لا اقل در **حکایت** اولور که یونانی لر دن شرف فضل و نسب
 و نقصان ذات و حسب ایله موصوف بر کسنه واردی، سقراط حکیمه طعن ایله ردی
 کرای سقراط دنات اصل و نسبی تذکر، و حقایق قوم و عشایر کی تفکر ایله و سب
 خجالت دن متغیر حالت و حیادن ابر چهار کبی پر عرف خجالت اولمزی سین
 دیریدی، سقراط کامل فیلسوف فاضل دیر ایله خجالت و تشویه بنده سلسب
 و حیادن افعال و تخیرم سبک مقامک بنهن اقره در، زیبا سن بر نسل شریفه منقطع
 و منتهی اولرک، و بر بفضل الله تعالی بر نسل شریفه منقطع و منتهی اولدم کنه و سی
 فضیلتی در مجرد و عاری، ابا و اجدادی مناقبنی تالی و قاری اولنر حقنه در دیشکر
بیت ان افتخرت با بآء مضوا سلفا، قلنا صدقت و لکن بنسما اوله وانث، و یونان
 در تیس لر نندن بریسی حکمان بر شاب فاضله ترغ و منافخر ایله بچک جوان حکیم **نظم**
 مبادرت ایلیوب دیشکر که سب افتخارک جامه رنج و خانه وسیع ایله بر حسن و جمال
 و لطف و کمال جامه تک و خانه تک حالی، رسن حد نفس کده اوله صفت کمال و سمت جمال
 خالی سینی، و اگر مرکب فاده و فرس جو ادله افتخار ایله بر سک حکمتی خالی بلا دله مالی
 اوله و غک اظهار ایله بریسی، ذریا صفت جودت و فراست ذات فرمه صفتی در
 و سن بو صفتی در صفر الکف و دامن تری سن، و اگر علوم و معارف کرمات اجسام
 سولف در، سکا حال سبب افتخار و ایتجاج اولدی ایله **نظم** زهی کمال عناد و زهی و نور
 ذریا الحقیقه اول علوم و معارف اشخاص گذشته بیکال و صفت در اما سن جدید
 نفس و اصل خلقته کده بی علم و معرفت سینی، پس انلر جهات فضیلت و وجوه کمالا

سندت اخذ واسترداد ایدر لهر سه سنت تنها قلوب من و باغ خزان دیده که بی برک و نوا
 اولور سین و ابا واجد که شته ایله افتخار ایدر ندره نظریت بسیار ایدوب و عیقل در
 که بنا الفخر بجم غم **مظم** ان الفی من یقولها اناداه لیس الفی من یقولها کان ابی
علاج مرا که جنک و جبرالدر چون مرا موجب الخلاله عضده الفت و اتصاله
 و مورث انعقاد اسباب تباعض و انفصاله و بنیاد عالم الفت و اتحاد اوزره
 موضوع و خیمه صلاح بنیادم اختلاط و امتزاج ستونی اوزره مرفوعه پس مزبیل
 انتظام و مفسد امتزاج و التیام اولت اخس ذایل و اقیح خصایل اولور **امام مزاج**
 که اکا عرفه لطیفه و نادره و هذله دخی دیر لهر قدر اعتدالی که انک صبر ایله مباحث
 یاران و انشراح اخوان و دفع خیر و تکبر که یاران موجب تکر در حاصل اولور مباح
 بلکه مستحب و مندوب در و اندر او نسی عقلا مذموم و منکوب در و حدیث شریفه
 وارد اولمشدر که انا مزاج و لا اقوله الا حقاً و کثرت مزاج کافاتی چوقدر اول صاحب
 مزاج که مرادی اضحاک جلبا در کثرت ضحی که خود نفسنده مذموم و خصایل اهل
 و جهل و عقول ایدر کی معلوم در صاحب شرع صلی الله علیه و سلم پیور که کثرت
 الضحی که تمیت القلب **بیت** خنده کم کن که خنده بسیار صد دل زنده را عیون
 ثانیاً اکثر مزاج اولنان کمنک خاطر ی منکره و سروری منعم و بین الرفقا
 اساس عرضی فی الجملة منعم اولق مقرر در و بو مرتبه ایدر ای مؤمن حرام و ممنوع دین
 اسلام اولد غندن غیری اخوان و اقربان را سنده عداوت لحد و شنه سب و حقه
 و حسد لرم و صنه باعث در که اتله مشاهد اولمشدر که مزاج مفضی جبرال
 بل مؤدی قتال اولمشدر ثالثاً مزاج صاحبک حشمت و وقار مینه مانع و عایق

و صاحب مسخر و مضاحک مرتبه سنده نازک و لاحق اولور **بیت** تو بر سر حلم خویشین
 باشع و قار بازی و ظرافت بندیمان بکار **نظم** و جناب رسالت پناه دین صلی الله
 علیه و سلم صادر اولان کلام ملیح که اکا اسم مزاج اطلاق میماند عد اذنت ایدر کی صحیح
 بو اذنت مصون و محفوظه و انلردن الفت اصحاب کرام و نورد و انبساط یاران
 سعادت نظام مقصود و ملحوظ ایدی نته کم بر عجزه طیبیت طریقلم پیور دیر که
 عجایز جننه کبر مز مسکین ملول و محزون و دل در دمنده کاس یا سلمه چرخ اولمچن
ع بسان غنچه رعنا البش تبسم کرد و ریاض رضوانده کشیده دامان اولور که ایتا
 انشأنا هن انشا فجعلنا هن ابتکاراً عرباً اتراباً و امیر المؤمنین بعسوب الواحد بن حضرت تکی کثرت
 مزاجله منسوب ایدر بیدی حنه بعض صحابه بوصفنه تنبه ایدوب لولاد عابته فیه دیر لهریدی
 و حضرت سلمان بکره مزاج ایدر یک هه اخرک الی الرابعة دیدی و رضای اول حضرتک
 فعلین دلیل و جواز مزاجه بور و ابتلری سبیل انبیه سین که سر زبان سریع و میدران سخن
 واسع و حد اعتدالده و قوف ممکن غیر واقعه **علاج** نکبر بوصفت عجبه قریب اول
 صفندن بانصیب در عجب صاحب کتوده کمال و ایدر و کتده جازم و متکبر غیره کمال
 صوب اکا عظمت کومتر که مدام و ملازم در حنه بر کسنته تنها اولسه بینه عجب مقصود اولسه
 اولور اما متکبر ابنا ی جنسه مقارنت اولسه صفت کبر اکا عارض اولمشدر کبر غیره
 نسبت و عجب ذات قیاس اولور پس اسباب عجب کبره دخی سب اولور عجب کاسبا
 مشهوره بی بهی در اولکی بی علم و معرفت ایکنی بی عمل و طاعت او چینی سی اصل
 و نسب در دینی سی حسن و جمال بشینی سی مال و مناک التبی سی قوت بهر و شمت بیطن
 بیکنی بی منصب و جاه و خیل و سپاه و خدم و حشم و بالجمله هر نسته که خلق المجدده
 هنر و کمال و مابه الافتخار عدا و لفق ممکن اوله انکله عجب و اعجاب واقع اولور حتی

تو بر سر حلم خویشین
 با شیخ و قار
 بازی و ظرافت
 بندیمان بکار
 نغمه
 و جناب رسالت
 پناه دین صلی
 الله علیه و سلم
 صادر اولان
 کلام ملیح
 که اکا اسم
 مزاج اطلاق
 میماند

بعض طباع دنیة و امرجه خسیسه به نسبت ردیلت دخی سبب کبر و موجب عجب اولور بعض
 نسفه کثرت شرب خور و وفور فسادات و شرور و سبب افتخار ایدر و بعضی دیر که بت
 بوقدر کره زنا ایشین در و بعضی بن بچه مجلس ده هو و غنا ایشین در و دخی معلوم
 اولسون که تکبر خلفه تحقیر بیه نگاه و اهاسته نظر و کنه و ده عظمت تصور اتمکه حقوق
 واجبه شرعیه و عقیده دن تجاوز اتمکه در مثلا بر امیر متکبر یا وزیر منجبر فقیر فقیره
 گذر و اکا کمال غرور و غفلتله نظر ایسه ای حقیر کنه و بی خطر ظن ایدر بسلام حقنی
 که هر مؤمنه شرعا واجب و عقلاً مناسب در ترک ایدر ببلکه درست نظره از برای
 کور میوب سلام قصه ایسه دخی شکله لایق کور میوب ایای چشم و اشارت ابر و بیه کتفا
 و اذن طلب رکوع و اخنا ایلر پس کبر باطل که غایت جملدن حاصل اولور عیاذ اباالله
 حق جل و علا بیه مانده و ردای کبریا و انزار عظمتده که مخصوص حق در شرکت ادعا
 مساعده در الاجرم بو خلق اقب و ذابل و اشع خصایلدر و صاحب یقین زمانده
 غضب و انتقام حق و بطش و اخذ تعار مطلقه اسیر اولق مقرر و عزت مستعار
 ذلت حقیقیه مبدل اولق محقودر و علما ایدر لکه هر ذنب و عصیانک عقوبتتی
 حق تعالی تکفیر یار از خیر تلخیر اتمک جایز در الاجر عیب کبر و غرور که صاحب دیناره
 محلا معاقب اولق مقرر و نظر معتبره عبرت اولق مقدر در اما محض حب
 جمال که آدم کنه و تک ملا بیه حسن جمیل و اسباب و اتمه سنه بیه الجملة جمیل اولور و غین
 استمک در تکبر خسته داخل و غرور حدنه و اصل دکله در نتم کم بعض اصحاب جناب
 حضرت رسالت پناهی دن صلوات الله علیه و سلم سوال ایدر بیکه یار سول الله هر بر من
 توی جمیل و نعل جمید اولور و غین استر پس هر بر من متکبر قسمه لالحق اولور می حضرت

راه کبر و عزت و جبرین
 مستحق و لائق

عل

علیه الصلوة والسلام بیوردی که اول کبر و کل جمال در ان الله جمیل حب الجمال
 ولكن الکبر بطر الحق و غمط الناس یعنی جل و علا جمیل در جمالی سورا لکن کبر بطر حق و غمط
 ناسه در بطرف با و طایله سرکش لکدر که کبر دن ناشی اولور و غمط فتح غین و سکون
 میله تحقیر و اهاسته در یعنی کبر اولور که حق ظاهر اولور و غرور و غمط دن مطیع
 اولوب سرکشک قیل و حق جل و علا تک قو لجنه لر بیه حقارت و اهاسته نظر
 ایدر **علاج عجب** عجب علا جنه قریب در زید اکبر که سبب علی عجب در
 سبب عجب مرتفع اولیجی کبر دخی سبب اولور و معظم علا جمی اولور که کنه و ده
 عجز و ذلت و حقارت و مسکتی و کبر با و عظمت حق و جبروت قهار مطلقه ملا
 قیلوب کنه و بی اذل ذلیل و اقل قلیل ایدر و کین تحقیق اتمکه لشکر شیاطین
 کبر و طغیان بی ملک و وجود دن تفریق ایلیه اگر چه بود ایدر تک منها سی
 من عرف نفسه فقد عرف ربه مقای در زید انقسنه عجز و ذلت و فقر و فنا بیه
 ملا حظ و تعریف ایدر ربی قدرت و عزت و غنا و بقاء تو صیف ایدر اما
 دفع ردیلت تکبر و کسب فضیلت قاضع اتمکه هر کس نه بیلد و کی مرتبه ملا حظ کافی
 و اول بود که انسانک اولی عدم محض و نفی صرف در و عدم دن ارنی نه
 اولر و عقل نفی دن اول نشی بوله بهمه نطقه مستقدره و علقه مستحقه
 اولور و غنی حالیدر و اول حالده هو ان و استقدار دن بی ضرورت فکر واسمی
 بی کنایت ذکر اولنغه سزاوار دکله در و صورت انسانی ایلر چهره منه و نفی
 روحانی ایلر بی الجملة ارجمه اولور دن صکره ضعف قوت و فتور بیهت نه ایتنده
 احتیاج الی الخیر غایتنده اولس کرک چون بو مرتبه دخی ترقی و انسانیت ظاهره که فی الجملة

تجمع ضرورتها

استهلا و علم و عمل در این تلقی ایوه امور معاش و لوازم حرکت و انتعاش دره مستقل و مستبد
اولد رخی معروف و نتیجه اشیا و اسباب و مهات و لوازم محتاج و موقوف در آن که هزار دین
یکی و بسیار دین اندکی ناموجود اولد سخت و عنایتی بل مردن و فنا همتی اولد
مقرر اولد مثلا شربت آب گشت زار وجودین بر کون سیراب ایلمر سرخرمن وجودی
انش عطشله محرق اولوب هلاک اولور. اگر اولد شربت آب میزاب اسفدن
خروج ایتمر سر مرض حبس البولدن اعضای بدن متفرق اولوب وجودی تلف بولور
روزگاری اوجاع و اسقام عرضدن مکرر و صحایف لیل و نهار دی اجزای
والام حد و شیله تیره اولد مقدر. بر مرادینه و اصل اولور سر نه سنده و اصل دکل بعضی
امالی حاصل اولور سر اکثری حاصل دکلر. هر کون بدندن اخراج نجاسات
و تنقیه قاذورات اینکه مباشر شمر و وسخ و ظفر و درین که فضلات بدنی در
ازاله ایتمر سر حیوان بیع المنظر صورتند ظاهر اولور. اجزای و منتهای عمر نده الم
موت اسیر و سخت فایده مبتلا. و هزاره جمله پرورده اندکی بدن رهین زمینی
و گرفتار تفرق و بلیغ و صد بد روی و مویندن روان و مور و مار اطراف
اعضا و اثنای اجزای بدن روان نئی راجحه و قبح صورتندن اصحاب و احباب
هارب حشرات اعضا سندن اکل و حرایطی اجزای سندن شارب اولور
کرک بوجمله احوال دنیوی پیر احوال اخره و بی سیه که شرایع مطهره و عقاید
مطهره و بین اولد در جان کاه و الم دلسوز در که انی ملاحظه صحیحی
ایمن کسندیه روادر که جمیع عمر نده بر لحظه خزن و غصه دن عاری و بر عا
ناجانه در و نده همان فرع و سر و حراری اولیه تکلیف که کبر و غرور نندن اینای جنبی

آرد و محزون و عجایب عجب و غزای غرور محزون قلبه مخزون اولد انانده و انا الیه
علاج استهلا که بر کسندیه مخزیه الوب خاطرینی محزون و قلبینی مکسور ایتمر استهلا
ایمن کسندیه کاهی غرضی اخحا که ارباب دولت و تفریح اصحاب جاه و غفلت ایتمر اولور
و بر حال اراذل ناسدیر که کب حطام دنیا و اکل طعام و حلوا چون نفعان مضرور
و دنیا داران از حق دور. مجالسند حاضر اولور لر. و انلری اخحا که تفریح ایمن دیوان
مضاحک و مسخره و قور لر. و کاهی کبر و سفاهتندن ظاهر و تحصیل خنده ایتمر چون
بعضی کسندیر دن صادر اولور. و بر حال غالباً صفت جلیان سفیه و بزرگ
زادگان بی عقل و تبسیر در که جاه ابا و جاهلیت امهات سببی صغیر سن و حد
عمر ده مخالفت معلم و ادیب ایروپ زبور علم و ادب و کوهر حلم و وقار موروث
و مکتب دن به نصیب اولور لر. هر کسندیه مجالسند لرینه مبتلا. و مصاحبت و مقاربت
پدیده اولد انی تمخر ایتمر کسندیه ولره جلب قهقهه و سرور ایتمر لر. و فلان کنشی مزه
دیو بجهت و جبور بولور لر. بو مقولری ادب چله لری اکثری اواسط و او اخر عمر
مخزون و منکوب و برش و افنونیا استمالی ایلمر مستهلاک و مغلوب اولور لر **بیت**
هر جوانی که بی ادب باشد. که بر پیری رسد عجب باشد. و بور ذلیت مزاج ردیلتنه
قریب و علاجی دخی آنک علاجنه مناسب و نسبی در. اما انلر که زبور عقل و ادب ایلمر
معروف. و حلیه مردی و حریت ایلمر موصوف اولد لر کسندیه تمخر و استهلا ایتمر کسندیه
و نه کسندیه انلری مخزه ایتمر کسندیه خوار اولور لر. و احادیث روایتده وارد اولمشور که دنیا ده
عباد الیه تمخر و استهلا ایمن کسندیه فرادی قیامتده جزای عمل و پاداش
کار بور و جصله اولد که حق جل و علا فرمائی ایلمر جنت قبولری قرش لرینه مفتوح و کشا

والله دخی دخول و وصوله مهیا و آماده اولمشکی فی الحال کام موجود مفقود و باب
مفتوح مسود اولوب الم و انکسار مجلت و محنت و اضطراب حرمان و خیبت
بر وجهله ظاهر اولدو که لسان قلم شرح من عاجز و قاصر اولد چون اول قبوسه مسود و بو
بومحت و کمر مبتله مردود اولد فی الحال بر باب دخی مفتوح و بونلرک ضیق صدر لری فی الجمله
مشروع اولوب یسند خوله مشرف و وصوله تریب اولیحق اولد باب دخی مسود اولوب یسند
حزین و کئیب مبتلای عم حرمان اولد لری و علی هذا القیاس بو کتاکش و الامر مبتلا و اخر حرمان
عظیم ایله پر بلا اولد لری و بو خبری نوید و بو حدیثی مؤکد در که مستحضرین حقنره نازل
اولمشیر الله لیستحضر بهم و یمدهم فی طغیانهم یحصون **اما غدر** که وفانک ضدی اولغله
موسوم در بغایت خصلت بیجه و خلق مذموم در انکون در که بر کسند اصلا غدر
ایته کنه معترف اولمز و کنه و نر غمده بو مستقله متضفا اولمز و عذر نچه نوعه در مالده
اولور و جاه و اقبالده اولور و محبت و مودت و اخلاص و صداقتده اولور و اهل
و حرم و هضم و حشم ده اولور و جمیع احوال و اصنافده ذمیم و خصوصاً ارباب دولت و ثلث
صاحب شوکتله غایتده عیب عظیم در و شریعت احمدی و طریقت پاک محمدی و
صلی الله علیه و سلم غدر دن تحذیر عظیم و منع و زجر و محصوده و فایده ایله
امر و نقض محمد دن ضدی چوقدر و خواجه نصیر ایدر صفت غدر اترک طایفه
چوقدر و فاکه ضدی در روم و حبش جنسده چوقدر **اما ضیم** غیر ضعیف
و بچاده بیلوب انتقام اچون خلیل بار ظلم ایتمکدر ظلم و انظلامک تجدد که مرد
ایتمدر ضیمک دخی تبیی معلوم اولمشیر عاقل ایسیر لایق دکدر کتار انتقام امرنده
اهتمام ایسده خصوصاً قدرت حاصل اولد قدر نصرکه زیرا قدر تک شکر عفو

۸۹
عن المجرم در و انتقام اولد وقت جایز اولور که ترک ضرر عظیم مؤدی اولد پس انتقام محلی
اولیحق عقل صحیحله مشاورت و رای و تجربه ایله عمل ایتمک مبادرت ایتمک کر که نه اذات عاقبت
مؤدی اولمیه چون نفس انسانی ده فضیلت علم و حلیه حلم حاصل اولد ترک انتقام و سبک
اهل عضوده اشظام ایتمه سی اسان اولور **اما منافست** شیئی نفیس تحصیلنده منا
و محاسده ایتمکدر چون منافسه تک سببی اشیاء نفیسه بر طالب و اسباب حسنه
راغب اولغدر حکما دیر بیلر که اتمع و اسباب دینو بیدر رغبت و طلب و تحصیل
اکتسابنده شوق و شرم و شغب اصحاب دولت و ارباب قدرت و مکت اولنلره
لایق و مستحسن دکدر بو قائده قاله ری که اوساط الناس انک جهنمه مشتاق و همت
و همت لری کسبه و تحصیل سمنته منساق اولد زیرا عالم کون و فسادک مرکباتی مرض
فساد و انهدام مبتلا و جهان ناپایدیر کرک جواهر نه و اهر و طرف تحفه اسیر قنای فنا
و گرفتار بلا ی بلدی در پس اگر بر پادشاه خطیر یا امیر کبیر تحف و نفایس ایسار
و غرایب رغایب جواهر کیاب جمعه حریص و مبتلا و طایر همتی بودامه گرفتار
اولسه ممکن در که روزگار غدار و عادت غدر و یوقالغنه پدیدار ایدوب
اول تحفه مرغوب و یادگار عالی مقداری عرضه هلاک و بو آرایه و ب اول صایح
دولت اول قدر جزع و فزع طاری اولد که حساری طعن و ملامت و تسخیه و
ایده لرنته کم **حکایت** اولور که پادشاه لر دن بری سنه بر طوب بلور مده در
و منور و انواع رسوم صنایع و نقوش و بدایع ایله منقش کر که قمرستیز چنبره ایله
و حلقه حامل و مدینه ده اکانتشید ایتمکچون کاه احسن الاشکال شکل المستدیر
دیوب بیدر اولور دی و کاه کوی وصالنه نایل و میوان اجتماع و اتصالنده بیجا

در کتب معتبره
که در این کتاب
مورد ذکر شده
است

اولی امیدینه کند و بی شکل هلالی ده کویستروب جنبه به سبقت او لوردی **بیت**
پیشکش و آنخاف ایدوب پادشاهک زلال رغبتن جوی استخوانده پاک و صاف
ایله یلر غایت میل خاطر و استخوان باطن و ظاهر از زانی ایدوب بیوردی که خزانه
خاصه حفظ و حرمت و تجلیه و تصفیة سنده بدله مقدور و غایت رعایت
ایده لره مجالس نزهت و محافل انس و سلوته فرمان ایدردی کتور بر مشاهده
جلب افواج و سلب انزاع ایدردی بر صورت احوال بواسطوب اوند در جاری اولی
یومانیوما پادشاهک مرض محبت جوهر مرغوب شرابین و عروق قلوبنه ساز
اولردی ناکاه بر کون سیلاب طبع زمانه دید و کز که جوی خوی بیوفالقره
که انگ اوند نریم مجول و مجور در پیدا اولدی و شکست طوب خوب جوهر مرغوب
ایتمکله شیشه دل پادشاه بندگان در کاهی منکر و شیدا ایلدی **م** و سجم الزایا
بالغایس مولع هر که مرغوب اولر اکازیان ارتوق ایدر هر چند بندگان صادق
نظیر بولخچون اطراف عالمه حست و جوانیدر میلبولمردی و استادان حاذق
و چابکه ستان نایق نجه کم ترکیب و اتصالنده گفت و کویله یلر چاره اولمردی
ع شیشه چونک صندری کیم در ایلین ائی درست فراق جوهر دل شاهه عرض و موجب
مرض اولوب الامی تضاعف و احزان ترادف ایلدی قریب اولدی که تدبیر
مملکت ده عاجز و حایر و نظم مصلح دین و دولتند قاصر اولر **بیت** نباید
دادن اندر چیز کس دل که دل برداشتن کار است مشکل و بوجکایتک
خلایف و منافست صفتنه منافی در اول حکایت که فقیر که بعض عظامی امرادن
استماع ایلدی که بالمشافه کورد کربین روایت و عیانات مشاهده ایتد کربین

بوجله حکایت ایلدی که افتاب اسمان خلافت و سر بوستان جور و رأفت ظل
ظلیل الهی آینه جمال شاهی کوه تاج جهان گیری و کیتی ستانی افسر سر فرمان
روایی و حکومت رانی اولر پادشاه جهان بخش که افتاب شمشیر جهانگیری
انق نیامدن چهره کشای اولسه خاور و باختر میا سنده ظلم ظلم و ضلالت
سرمو اثر قلندر و چون های اسمان پروانه یرلیج و توفیق رفیعی اطراف صحرا
ممالک وجود ده دایره و کوه و دشت ظهور نموده طایره اولسه مراد اسانیره تخت
اولر کشته در که خامه دار خط فرمانده متابعت قبل مقدمه ترک سر ایتیز **شعر**
شهنشاهی که اجداد عظامش اب نای و جبر نیک نامش هر شاهان بافرنده
تکین الی عشر کرام من سلاطین پناه مشرع و کشف اصل ایمان شهنشاه
جهان سلطان سلیمان حضرت تلوسیه ابا کرام و اجداد عظاملر نون بر کوه
تیمی و نادیر که کوه شناسان عالم تخمین قیمتده عاجز و قاصر ایدی انتقال
ایتیشری و غایت نفاست و کران بهالقدرن حمایل شریفینه تعلیق اولمشدی
وقلاده کردن و بغلب شبه و مثلنده داخل اولغده توفیق بولمشدی اتفاق طبع
سعادت فرجاملری ارضوی خلوت حمام ایدوب قلاده حمایل کردن شریفینه
بیرون قیلوب خدمتکاره تسلیم بیور مشلر نافر جای دور اباام اولر کوه هرک
اوستنه او شمش و اولر جوهر نفیس کف خدمتکارن مرمر اوستنه دو شمش
صلابت مرهون اولر کوه خورد و خدمتکار ک عیشیه پردرد اولمش فی الحال
مسکینک کوه ادر اکی سنگ حیرتدن شکست بولوب ساحل حسرتده اب حیات
غسل دست ایتیش چون حضرت اسمان رفعت خلوت حمامن چیعوب قصه

بویزه و حاکم
صدر اعظم ایدی
محمد باقر ایدی
محمد باقر ایدی
محمد باقر ایدی
محمد باقر ایدی

کوهه واقف و واقعه خذ متکاره عارف اولمش سینه پر شرفلری کردیم واسفند
عاری و زبان شریفه کلمه طیبه الحمد لله جاری اولوب بیورمش که بو کوهه
بیوفانچه پادشاهی شکست و کلاه شکوهنه سنگ اجلهه پست ایلهدی بجمه الله
که بزم کوهه طالع بوسکی شکسته و قیای بقای دولت ائی رشته فنایه بسته ایلهدی
امید در که کوهه سلطنت سالهای دراز جمایل سعادتده معلق و کردن ایام
طوف حکومت و ایالتده مطوف اوله دیوب قطعا ذره کرد انفعال سراحی
وجود شریفه التصاق و اتصال ایتیوب بیور دیکه دوشورن خذ متکار اصلا
غم و تشویشه گرفتار اولسون و کل نشاطی خزان اند و هله صولسون قید تعلقا
اسباب دنیادن ازاده و صحیفه عجائی ارقام حرص و طلبیدن ساده اولق
دعواسین ایلین بو خلقه مالک و بو طریقه سالک اولسون **شعر** ذی المآ
فلیعلون من تعالی هکذا هکذا والافلا **لابیت** غلام همت ائم که زیر چرخ
کبود زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست **نثر** خواجه نصیر ایبر بودید کمن بلوک
و اکابر ایچوندر اما ادانی و واسط ناس میل خف امتعه و نفایس ابایدن
اعتزاز و احتیاس ایتک لازم و واجب در زیر ابر کوهه نفیس و متاع خطیر مردم
دنی و حقیق حوزة تصرف و قبضه اقتدارینه داخل اولسه متغلب ائی
انوک یرندن اخراج ایتک طالب و ملکندن انتزاع ایتک مایل و راغب اولسه
کرک اگر دفع و منع ایبر سه گرفتار بلا یا ونوایب اولور اگر بزل ایبر سه
غم و جزعندن اسیر محن و مصایب اولور اگر ابتدائ بو مقوله متاع مرغوب
اقتسابندن اجتناب و اقتناسندن امتناع و انتصا ایتش اولاید

بو ورطه به مبتلا و بو کرد اب محنتده غریق اشوب بلا اولمز بیدی بو ذکر اینه و کز مرض
غضبک علاجی اعلام و اوله بابده بیان انواع و اقسام در و هر که که عدالت شریطنی
رعایت و طرفین افراط و تفریطدن کند و بی حفظ و حمایت ایلمسه علاج غضب اگالسا
اولور زیر امراض اعتدال دن جز وجود در چون حد اعتدال رعایت اولنه غضب مرض
ایله اعتداله مبتلا اولمز و بعض اشخاص شرت غضب جهاد رلق و رجولیت و نفس انسانی
کمال و مزیت عدل ایبر لکن خیال فاسد و اندیشه کاسر در زیر اشیا اعت فضیله
و خلق مزبور ذنبت در زیر اسب قبایح و موجب فضایح در و بو مقوله غضب صاحب
دایم معذب اولسه و غنندن غیری اصحاب و احباب و حشم و اهل و عیال و نسا
و رجال گاه زبان تازیانه و گاه تازیانه زبانندن محزون و شکسته و دلگیر دم بسته
اولور ائی خطا و ذلت مقابله سنه حیرت ایبر و نه دکلو انزلینت ایلمسه بو عنف
و شدت قلور نغیر ایتک استسره در ضری حدودن بیرون تادیب ایلمسه در شام
قطع راسدن افزون اولور و شجاعت قوت بدن و قدرت کشته گرفتن دکلدن بلکه
شجاع شهید و جهاد جلید اولور وقت غضبه کام نفس توحشی ضابطه و هنگا
اشوب در میای خشمده کشته اضطراب رسنی ساحل صبر و ارامه رابط اوله
نته کم جناب رسالت پناه صلوات الله علیه و سلم بیور که لیس الشدید بالصرعة
انما الشدید الذی یملک نفسه عند الغضب **قطعه** پهلوان نیست انکه در کشتی
پهلوان دگر بیند ازید پهلوان ان بود که گاه غضب نفس اماره راز بون سا
و بعض غم و اندن مدینه منوره بیر رجوع بیور دقلرنده زبان معجز بیان لری بیور
که رجعتان الجهاد الاصفه الی الجهاد الکبیر چون سکه صحبتده انتظام ایله
مشرف اولور غزای کفاری جهاد اکبر بیله ایبر یار رسول الله جهاد اکبر

دیوسوال قیلدیرلر حضرت صلی الله علیه وسلم بیوردی، نفسله جنک ایتک اکر در
ودخی روایت اولنور که اعدی عروک نفسک الی بی جنبیک و بعضی عرافا دیلر
که قائلو الذین یلونکم من الکفار ایه کریمه سنه نفسله جهاد ایتک اشارت وار
ذیرا سلطان روحه که مؤمن در اقرب اولان کافر نفس اماره در، و تانفس اماره
مطمئن لیکه انتقال ایتیمه اکالم مسلمان اهلایه حقیقتده مجاز، و طریقتده
بجواز در **رباعیه** ای دل نوردی محمد سجان نشدی، و زکرده یهوده
پشیمان نشدی، قاضی و فقیه و مفتی و مولانا، ای جمله شدی ولی مسلمان نشدی
و تحذیب نفس و تبدیل خلق ایتیم طایفه دن بعضی اول مرتبه سلطان غضبه
متبع و دایره عقل و فکر دن مخرج اولور که غضب افراد انسان و شتم و ضرب خدام
و علمان در چه سندن تنزل ایدوب حیوانات عجمه که جمله حرکتی مقول و مناس
و موافق مراد مالک و صاحب اولوق محالدر، غضب و تهدید و شتم و ضرب و تشهیر
ایلرلر، بارکی مسکین ضعف و هزال، و سیر علی الاتصال دن در مانده و زبون
ابکن ناکاه سورچوب یاد و شمه راکه غضب و جوندن ضرب مهاز بیلر
پهلوسنی غرقه خون با لازمانه و چوبله کفل و سر و بن مودن بیرون ایلر و بعضی
شتم یهوده، و لعن نامشر و عله که جانور آنک فحشندت فارغ و ازاد در کن و
ذبان فرسوده و کردن طوق لعنتله مقول و حقیقه اعمالن الوده ایلر، و لعن
انسان و دواب اهل ایمانه غایتده لازم الاجتناب در، و شرع شریفده منع عظیم
وارد اولمشدر، حتی برخاتون که سفر حج شریفده جناب رسالت پناه ایلر
صلی الله علیه وسلم، ناکاه ناقه سندن لعنت ایلدی، حضرت علیه الصلوات

والسلام غایت مناز اولوب بیوردی که بوناقة ملعونه برمله همراه اولسون پس
خاتونک اسباب و هوو جن الدیلر، ناقه عاری یوله فویوب بیانه صالدیلر و بعض
جهال کند و جهالتنی ختم و کند و کند و بیه شتم ایتکه شروع ایدوب بر فلان فلا نکطاری
دیوکنر و بیه یا خود بر فلان فلا نک صدمه و غی دیو باج بی کناهه قذف نام شروع ایلر
و بعضی جهال بومرتبه دن دخی تنزل ایدوب جوار محضه شتم و ضرب و ادراک
جز شین بی بجه اولان اجسامه جنک و حرب ایدر کلیدی تیز اچلر سه شکست
ایتکه چون اوسته تبر صلی، و دیندی مرادی او زره صاریلر سه بره و یروپ
اوسته دیمه لر چلر، و قلم مرادی او زره قطع اولنر سه غضب دن شکست ایدر
و مرادی غلیظ اولور سه، و اننی خاک کیت ایلر، و بعضی سفها کشته نشی اولر
باد مرادی او زرنه اسمه غضب و سخط ایلر، و باده کراسر حمله مأمور در
بیکناه شتم ایدوب سقط سویلر، و بونک امثالی افعال که فی الحقیقه فاعلنه سبب
ضحک و استهزا و عجبدر، بی العقل فضاحت و رسوالضنه سبب در
و غضب محض فضیلت شجاعت دن دور در آنی شجاعت اکلین جاهل و مغرور در
هر چند بو مقوله کلمات سابقا ورا ایتشدی، و بونوع رضای سمیت کزار شد و غش
لکن نصیحت و پند و محرم و آن اولغین اعاده سندن احتیاز اولوندی حکیم
فاضل ابو علی بی سکویه حکایت ایدر که بعضی سفها کچیلر ده شعاع ماه طوق نور
برده نوم بی انتباه ایدر دی بعضی امراض رطوبته مبتلا اولر قدده هجره ایدر
والک هجره های که بی نور در شعرا اچنده مشهور در کویا هجره ماه تنو هجره
مرادی کلا به تشبیه ایتکه دی که جنس کلاب بعضی ماضاب ایتکه موصوف و ماهتا

دردن کور و بوعون و حساب ایتد کبری مشهور و معروف در نیت کم در عیش در **بیت**
در نوری نشانند و سکه بانگ می زنند، سکه را پیرهن خشم تو از ما هتاب جیت و کیفی
جسمانیده ضد بالعرض ضمه سبب اولد و غنی کیفیات نفسانیده درخی ضد بالعرض
ضدک وجودین سبب مضر و علت رایج اولور، مثلا بعضی جمله استیلائی شهوتدن
غضب مبتلا اولور، مشتھای اولان نشند به ظفر بولغچون حریص مال و منال فقد
مرادی ایله پودرخ و ملال اولوب خشم و غضب اظهار ایلمر، ونچه سینی شتم و ضرب
ونچه بی ایله بیکناه جنک و حرب ایلمر، و مبتلائی قوت شهوت باه اولوب حدود
شرعدن تجاوزنایدن کراهه ادای نهدت و قضای شهوت ایوه جکی ماده اگر نزد اگر
ماده دست تعدی سندن کمریزان و آبق، اولمغله قضای مراد نفس اماره سنه
عیاق اولسد اتش غضبی فروزان کند و سی نیمنه سوزان اولور، پس علاجی اولور
که ملاحظه ایلیه که حریص و جویان و طلبنده پویان اولور غنی نشند فانی و بی بقا
بلکه حرام و عذاب خرددر، پس فقردن مضطرب و اتش غضب ملتهب
اولمق کرک بلکه حرام ایسه حاصل اولور و غنند شکر و حمد ایتک کرک کند و ده اولان
احتراق غضب متعلق طلب اولان مشتھایی قوت اولد قه نصکره کر و حصول
سبب اولر من، پس قوت مطلوب المنون زاید احتراق غضب المنه مبتلا اولر تک
وجهی ندر، بوفکر و ملاحظه ایدوب کند و بید تمکین، و اتش غضبیه تسکین
و یرمک و الله الموفق والمعین **علاج بد دلجی** بد دل یک قور قاق و زبون و عاجز
اولوب غضب و حمیت محل اولان یرلر ده اصلا خشم و غضب ایتیبوب خمود
و جمودن نیجه مضرات حاصل اولمقددر، چون غضب انسانک قوا سندن بر قوت

لازم و نفس ناطقه انسانینک خردنندن بر خادم در **بیت** آنک درخی موضع استخما
و محل خدمتی وارد کر استعمال و خدمتی ایله مهات نفس استکمال اولنر سه نظام
وجود و کمالات و کارخانه کسب سعادت انسانیه خلل کلک مقرر در، اگر غضب
بالکلیه بی موقع اولیدی حکیم صانع که کارخانه ایدر اعنله عبث محض غیر و
انی خلقت ادمی ده که خلیفه اعظم و تکریم خاص ایله مکرم در خلق و وضع ایتدی
پس شوال محله که ارادت استقام طرفنه حرکت اولی ایدر کی معلوم اوله
اول سکون و خود جین مردود و خلق مذموم در راندن متولد اولان امراض و اکا
مترتب اولان اعراض بونلر در، اول مهات نفس یعنی نفس خوار لوق عارض
اولق، ایکنی سوء عیش یعنی امر معاشنه خلل طاری اولمقددر، او چینی طمع فاسد
خلقتن آنک حقتنه حادث اولمقددر، رور درخی مورد ه قلت ثبات
بشخی کسل و توان که موجب ذایل، و منافی فضایل در عارض اولمقددر،
التبخی ظلمه ظلمه تنکن و قوت طومقددر، بیبخی اهل راداد و عیال و اقاربند
فضای ظهور ایتکدر، سکنر نیخی امر اذل و ادانی شتم، و قذف بل ضرب و حج
ایتکدر، طغوز نیخی بیچار لغه مودی اولمقددر، و بومرضک علاجی سایر امراض کبی
ماده سن قطع و سبب دفع ایتکدر اولور، و طریق اولر که نفسه تنبیه اولنر که
بومحله سکون و خمود و سکوت و جمود و ضرور و حمیت و غیره منافی در
و ذکر ایتد کمز مضرانی که عدم تحرک غضبندن ناشددر، تذکر و حمیت و غضبک
عدمندن متولد اولان اخلاق زهیده تفکر ایدوب نفسره بحسب
الخلق مرکوز و سکون اولان غضبی تحرک ایتک کرک زبیر ابع و نفس قوت

غضبتن خالی دکدر غایبی بعض نفوسه ضعیف اولوب بعض بوانم سبی ایله مختص
اولمش اوله اما بالکلیه معروم و منتفی اولق ممکن دکدر پس انش ضعیف نفخ متواتر ایله
التهاب و اشتعال اینه کبی غضب کامن دخی تحریکات متواتر ایله مشتعل اولور
و بومقوله علاجات طالب اولنره نافعدر و بعض حکامن مروی در که بعض مخاوف
و حروب عظیمه بیکند و بیه لازم دکلیکن حاضر اولور دی و دریا تیغ اتمکده کشته لره
دکوب ایروب مقاسات تلاطم امواج ایدردی غرضی بوابدی که صبر و ثبات فضیلتی
الکساب و جنح و فرغ و ذیلتند اجتناب ایله و بعضی در پیش که تحریک غضب عل جنده
بروب اولدر که بعض کسند لر ایله مجادلر و خاصه اولنه اما بشرط آنکه مخصوصه و مجادلر هلاکه
و ضرر کلی بیه مؤرب اولق احتمالی اولیه زیرا مخصوصه و مجادلر زمانه البته غضب
حرکت انسه کرک پس نفس تحریک غضبه معتاد و داعیه حمیت و غیره منقاد اولور
لابد محل غضب و موقع انتقام اولور و غنی یرده حرکت ایروب ذیلت خود در
خلاص و کور اما احتیاط ایتک کرک که خصام و جدال جه اعتدال دن تجاوز و تعری
ایلیه که فضیلت طلب ایبرکن ذیلته مبتلا اولیه الشی اذا جا وزجره انقلب
ضده **علاج خوف** خوف بر کیفیت نفسانیه در که نفس عارض اولور اول زمانه
که کند و بیه بر مکرده ایشمک توقع ایلیه و اول مکر و هک دفعه قادر اولیه زیرا دفع
مکر و هک قادر اولیجت محل خوف اولر و توقع مکر و هک زمان مستقبله اولور پس
بوندن خالی دکلی که مکرده متوقع ضروری اولر یا غیر ضروری اولر اولنک سبی
خایف اولان کسند تک فعلی اولر یا آنک اولیه و علی کل حال خوف ایتک جایز و لایق
دکدر اما امر ضروری اولیجت خوف جایز و لایق دکلی ایرونکک بیانی بودر که
چون بوهر حال اولر مقدمدر و وقوعی مقرر اولر و وقوعندن نیجه زمان

الرجحه تک معناسی ندر و نسیمه اولر جوق محنتی نقد اتمک موجب ندر تاامل اولنسر
بو معنده استیجاله بلا و استقبال عنادن غیرکی نه مفیددر و بو خوف بیجوه
سبی ایله نیجه مصالحک اغنامندن قاصر و نیجه کمالات و سعادتک تحصیلندن
عاجز اولق احتمالیدر و بعض شعرا ی عجم نه خوب دیشدر **بیت** غم ناآمده خور
بنقدم رنجه میدارد همان بصره که بافره اکنارم کافر دارا اگر غیر ضروری اولوب
اما غیرک فعلی اولور سینه خوف جایز دکدر زیرا چون ممکن در وقوعی و عدم وقوع
برابر در سبب وقوعین مقرر بیلوب الم خوفه مبتلا اولدر تک وجهی ندر با آنکه قسم
اولره دیده و کمز کبه وقوعی مقرر بیه دخی استیجاله غم اولنق جایز دکدر اولر مکرده
واقع اولر جقا ایسر دخی اول زمانه کور بیلر پیشی الم و نقد غصه و غم چیکه نه لازم
و اگر سببی کند و فعلی ایسه پس کرکر اولر فعلندن که سبب امر خوف و مکرده و جالب محنت
واندوه در احتیاز و اجتناب ایله که چون فعل نتیج که مقتضی عقاب و جرم شیخ که خاتمه
مفرضی عذاب اولق احتمالی اولر عاقلانند اجتناب ایتک لازم و خردمند
عاقبت اندیش اندن احتیاز ایتک واجب در و حال اسود عاقبتی مخفی اولر غله
اقدام ایتک عاقله لایق و خردمند و وادکدر زیرا چونکه عاقبت و خیمه ممکن در
و ممکن طرفینی علی السویه در سبب وقوع اولق احتمالی داخی وارد در واقع اولق
احتمالنه بناء اقدام اولنق مقتضای صحیح دکل در خصوصاً که بعض اسباب وقوع
حاصل و ممکنک طرف وقوعی بل جمله رجحان درجه سند و اصل اولمش اولر و قسم
ثانی خوف ممکن واجب الوقوعی اتنا ایتک قسمندن اولر و غنی کبی بر قسم دخی ممکن
ممتنع الوقوع اتنا ایتکدر و ایکی سی دخی تصور عقل و نقصان نصهت ناشی در **علاج**
خوف موت چون خوف موت جمله امده مستولی و جمله خوفاره غالب و مستعلی در

پس لازم ذکر بویابده اطناب اطناب مورد و خیمه باب خوف مسدود قلند زینا
 خوف بیهوده تحصیل کالانه مانع دقایق و تضییع اوقانه مودی اولمغه طالب
 سعادت غیر لایق در اول معلوم اولسون که موت فنانی محض و انصرام صرف
 ذکر در زیر مقدمه کتابه بیان ایله که نفس انسانی به فنا و هلاک عارض اولوق حاله
 بلکه موت قوای جسمیه تک بطلان و ترکیب اب و کل که تنکناهی محنت و بیخوله غم و کسر
 منعدم و چار دیواری عناصر درن مؤلف اولان بدن که قصر سلطان روحه در منهدم
 اولمقدس و نفوس فاضله و ارواح کامله نسبت که عالم قدس و طهارت و تزهتگاه تجرد
 و سعادت ایشالیق ایشلدر و قضای روضه رضوانه طایر و ککره عرش خوالی
 دایره اولمشلدر بدن نفس تنکناهی محنت اهنک در نته کم بعض عزیز لیرد همیشه
رباعیه مرغی زجرم در قفس تنگ نشست ، امه زاجل بر قفس تنگ شکست ، او جلوه
 زندان کر قفس تنگ برست ، مانا لکنان کر قفس تنگ بجست ، پس خوف موت یا موت
 ندرانی بلیوب عدم محض یا نفی صرف اکیوب وجود که خیر محض در اندر مفارقت ایده
 چکنه خوف ایتکه اوله یا نفس موت ده الم و وجع تصور ایتکه اوله یا موت ده بعض
 کمالانک نقصانی و سعادتک نوائی و اخیال ایتکه اوله یا ما بعد موتیه محتمل اولان
 عذاب و عقاب و وحشت و کربت من خوف ایتکه اوله یا خود اولاد و انساب و اصحاب
 و احباب و درهم و دینار و اسباب و عقار نندن دور و هم جور اوله سی تاسف و تلذذ
 اوله و یا خود احوال موت امور اخیره متخیر اولوب برجانبه جرم و عقد قلبی سخی
 ایله بر طرفه عزم ایتیموب وادی حیرتیه هایم ، و تیه جصالتیه درایم اوله و غنیز اوله
 اما چون ملاحظه صحیحه ایله تامل و اعتبار ، و مقتضای عقل صریحه تذکر و افشکار
 ایلیه معلوم اولور که بوا موردن برکی سی موجب خوف و ضجرت و مورث بهم و د
 ذکر در اما اوله که موتی عدم محض و نفی هر فخیال اکتیونک بطلانن بیان

و عیان اترک تکرار لازم ذکر در اما رباعیه خواجر افضل الیه کاشی ذکر ایده کم بو معناده
 بیور مشلدر **رباعیه** اندر که تن ای حکیم چندین هماس ، بر خیزد خواب جمل و بنکر بقیا
 هم تو زرق و همست و کبر زایب مرک ، پیوستی عقل است و بریدن زخواس اما ثانی که موتی
 الم و وجع جسمانی بیلکه رانک دفعی اولور که موت عدم حیات و ذوال احساس در و الم که در اک
 منافی در وجود حیات و بقای احساسه اولور ، پس موتیه الم جسمانی اولمز و اکثر است
 ضمانتیه اولان الم دن خوف ایله سرخی تم که هیچ الم اولویه نته کم بعض مرضیه تکلم
 ایتکه نسلیم و روح ایله لر ، و هیچ الم احساس ایله لر ، و اگر چه حال الم مقرر سیه نتم
 ظواهر اخبار شرع شریف ده وارد اولمشلدر که انک دفعی خوفک علاج عامی ایله اولر که
 چون مکروه مقرر ، و مقدمه در سابق خوف المین ، دخی ضم ایوب مکروه و استقبالی
 مکروه حال دخی علاوه قیلوق عقلان دور در ، اما ثالث که موتی فوت کمالات و ذوال
 سعادات تصور ایتکه رانک علاجی بود که معلوم ایله نینه که بو تصور باطله ، بلکه
 موت متم حقیقت انسانی و سبب حصول سعادت حقیقه در ، و حکای اقدامیه
 حقیقت انسانی حی ناطق مایت دیو تفسیر ایله یلر موت حقیقت انسانییه
 اولیقی پنجه موت فوت کمال اولور ، و سعادت حقیقه اتصال عالم قدس و طهارت در
 بو حال که کلی موتیه صکره اولور ، پس پنجه موت ذوال سعادت اولور ها بو تصور
 اول جاهلکه در که سعادت رفعت دنیوی ، و جاه خشم صوری ظن ایوب بو رفعتیه
 مبتلا اولنره صاحب سعادت دیو تسمیه ایلیوب نعمت و خشم دنیوی ایله متم و منف
 و کالات معنویه و سعادات حقیقیه به نامتنه اولان دنیا دار لری کوروب یالیت انسا
 مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم دیر ، و مسکن پیچدر که سعادت حقیر عبادت

درت بیرون او بجزی ندره عبادت

ورفعت وجاه غفلت من انتباه، و مال و اسباب تقرب رب الارباب در پس بو خوفک علما
 ملاحظه اینکه در کرموت فوت سعادت دکل بیکه موجب در عاقل دانافتند
 ظلمت اباد طبیعتن که نشاء دنیا در نحت عالم اخرت احسن و اعلى و نفس تنگ نحت
 اباد جهان دون ثیاض و بسایین روحانیات مقربین از رح و اولی در و بویغول
 و تنگنای نحت اهنک انرا اینک در حسنه و الفتنه دل بسته اولان اول جنین کمی در که رحم
 ما در ده جای تنگ و تیره در ره تولد اوله غنی جستن متاسف اولوب اندن اوسع
 مکان ممتنع و اندن روشن مقام محال ظن ایدوب نحت دنیا به خروج و مضیق معتادینجا
 توک اینکه راضی اولن اما بی خبر در که طشه سی دخی اوسع و احسن در و منزل دنیا مضیق
 رحم نسبت اطیب و ازین در و یا اول مرغ بی ادراک کمی در که نفس تنگه متولد
 اولوب باغ و گلزار دن که پر شکوفه و ازهار در بیخیز و حدایق و بسایین دن که مال امل
 انکور و تین در بی شعور اوله غیچون نفس تنگن چققی عذاب الیم و فضایی ججهانه
 اهنک اینکی بلای عظیم صنور بلز که بیت بیرون این نفس همه باغت و بالرزار
 مرغان صغیرت که گذشت از حد انتظار اما رایج که سبب خوف که ما بعد الموت
 احتمال عذاب و عقاب و احوال حشر و نشر و موقف و حساب اوله انک علما
 اوله که سعی وجد ایلوب انحال فیلیحه و اخلاق دریه که موجب عذاب و مویش
 و مقتضی عقاب در ترک و نفسن انردن تخلیه و اعمال حسنه و اخلاق رضیه
 که سبب نجات و نیل درجات در کب ایدوب نفسن انر کله تخلیه ایلد که اولیا الله
 نحتنوه که لا خوف علیهم و لا هم یخزنون تشریف ایلد مشرف و اولنک حزب الله الا
 ان حزب الله هم المفلحون سعادت تیله مستعد در داخل اوله و بو خوف فی الحقیقه

خوف دکله در و السنه شرعه مستحسن و ضد ریب اوله و غنی کتاب اعمال صالح
 و اخلاق رضیه و اجتناب اعمال فاسده و اخلاق رده به سبب مفضی و علة بودی
 اوله و غیچون حیت خوف حاصل اولوب اما صاحب کتساب خیرات و اجتناب معالی اینکه
 و اصل اوله هیچ نفی یوقدر حسن بصری رحمه الله بحال منکر زنده خلق بجا و ناله به
 باشله سر غضب ایدوب بیور ردی که اعیج کعیج النساء و لا عزم یعنی عورت تلر کمی
 دفع صوت اینکه منتهی اما مرد لر کمی عزیمت تو به و عمل صالح اینک در نهی سزای بو
 مقصود بالذات کسب اعمال و حسنات و ترک اثم و سیئات اما خاص که خوفی
 فراق اولاد و انساب و ترک اموال و اسباب و مفارقت مالوفات و مهاجرت مافوق
 الیوت اولور هر انک علاجی بود که فکر ملاحظه ایلد که چون بقایه احتمال یوقدر زید با بقا
 تقیر بر خجه سعادت اخر و به فوت اوله و غنم غیری بو نظام مستقر بر حکمت
 و عالم بر وضع و بر عبرت که مشاهده و محسوس در نختل و منتقض اولمق لانم اولوب
 ن پرا متاسف ضروری در اگر موت و فنا اولور سراجزا و عناصر و سطح زمین انوات
 و احسان اشخاص کثیره بر کفایت اینی زید ملاحظه اولنسه بر فردک نسلی موت
 اوله و غنی تقدیر بر جبه اولقدر منشعب و متکثر اولور که احتمال در که روی زمین انله
 وسعت و افوات ممکنه معاشلر نیه کفایت ایتیمه بوفندن که موت مرتفع و عدم ممتنع
 اولوب جمله افراد انسانک علی مراله هور و الاحقاب انساب و اعقابی جمله باقی
 و متکثر منشعب اولور سطح زمین هر بر بیک مجرد شخصه حیز اولمغه کافی اولور نیکیف که
 ذرع و ضرع و سایر معاشی تحصیلنه وافی اوله پس ظاهر اولدی که موت نظام عالم و انکا
 نشر نسل ادیچون لایب ضروری ایش پس امر ضروری الوقوع الیون خوف و بیم واضطرار

۹۱

فصول الوضو در

عظیم ایلیک لایق عاقل دکلر. فکیف که لایق فاضل حکیم اولر و سابقا دید و کنز که حصولی مقدر و و قوی
مقرر اولان مکر و هک و قنندن اولر غین چککه استجمال و استقبال الم در. پس عاقل پونک کبی
نه تکغم و خوف بچوده در آینه قلب پاک و تحصیل زاد اخوت و تکمیل سعادت ایدوب خوف
و خشیت واضطراب و دهشت من ب باک و لقی کرک و دایما لسان حال و قالی بویله دیک
کرک **بیت** ان مرد نیم کز عمر م هم اید کان نیم مرا خوشتر ازین نیم اید و اگر مراد بقای خلود
و ترک لقای موعود اولیوب مجرد طول عمر و زنده کافی و کثرت تمتع جهان فانی اولور سه
ایندی ملاحظه ایلسون که طوری چندان فائده سی یوقدر. بلکه مصایب و متاعبله الام
و محنی چوقدر خصوصاً که کعبه شباب و کھولت من خایج حرم و داخل بر تیرم بلیه
شوخت و هرم اولر اوجاع و اسقامی مترادف و متواتر و احزان و الامی متضاعف و متکاثر
اولر کرک پس حالی بو سوال او ندره اولیچق درخت عمر دن نه قدر بر خور دار و قبای
بقادت تمتع و تلبسه بقدر اولر و طول عمرک مشهور محذورانندن بر لیبی
اولر که مصایب اقارب و اولاد و ماتم عشایر و احفاد چوق چکیلور و بر لیبی حنی
اولر که دولت و رفعت اعداد حساد و استیلابی استعلایی ادانی و اضداد چوق
کودیلور. دامغانی نک که قضاة بغداد دن در بر جوان نائب محکم سی و ارا بری
طول زمان و حوادث حثان ایله جوان مزبور ترقی و سعادت طالع انی تلقی ایدو
خلیفه نک و زیری اولدی. حکایت ایدر که دامغانی و زبیرک او کچر موکب ده
کیردی بکا ایدوب لعن الله طول العمر لعن الله طول العمر دیریدی و طول
عمر طلبی فی تحقیق مناسب اولر و غنه ابیات مشهوره وارد کر حضرت
امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بیدرخنی نسبت اولور **شعر**

اذا عاش امرئ ستی عاماً. فنصف العمر نحو الليالي. و نصف النصف يمضي ليس يبري
لغفلته عيناً عن شمال. و باقی النصف اسقام و حزن. و هم بالعيشة و اذ قال. فحب
المرء طول العمر جعل. و قسمته على هذا المثال **نثر** پس اعتدال دن خایج عمری طلب
و سوال ایتمک لایق حال اصحاب کمال. و مقتضای دای عقلای رجال دکلر چون ظاهر
اولدی که بقا محال. و طول عمر خایج اعتدال در. پس عاقله لایق اولر که عمر فانی عمر
باقی تحصیلند مصروف و همت و نعتنی و وصول حظایر قدس که ریاضی خار از ادر
پاک و اشجار و حدایقی نادر انقطاع دن از ادر. معطوف قیله **قطعه** د لاکوش
که باقی عمر دریاب. که عمر باقی ازین عمر بر کفر یاب. مباش غره با پیام و کامرانی و
که تاد و چشم زنی کارها که یاب. و مهما امکان مالوفات و سختات دینوییه
که جلد سندن مفارقت و دوری. اخرا الامر لازم و ضروری در. عقد قلب و احکام
علاقة ایویوب تجرید و تغزید باغنه خرام. و معشوق حقیق. و مطلوب یقینی که بر نشه
مفادتی محال و مصاحرفی تمتع در قبله توجه ایدوب ماسوا سی محبتنی کند و جیرام
ایده **رباعی** هر صورت دلکش که فلک با تو نمود. خواهد فلکش باز دست تو بود
دو دل بکس ده که در اطوار وجود. بودست همیشه با تو خواهد بود. چون سرا پرده
نقوش نعلقات کونیندن خللی. بلکه محبت محبوب حقیقی ایله بر و بالی اولر. مرک طبیعی
قریب و ناصیه ملک الموت پیرا اولیچق مرغ جان که وسند نظر ایتمک دن خلاص و سبک
عقبه تنک مودن کنر ایدوب شهرستان اخترده خاص الخا ص اولور. نتم که بعض
مشایخ حالت ترعه کلچیک به سینه بور باعی انشایورب کچر ییلر **رباعی** از رخنه رهد
همچو دزدان جنتم. رخت سفر منزل دیکر نیستم. بر لاشه خرچودیک چندی بودم

که آمد و خوب دو من از غیر رستم و حکما موت مشهوره موت طبیعی دیرلر و تعلقات
کونیته دن انزاد اولمضه موت ارادی دیرلر افلاطون الهی همیشه که مت بالا اراده تحیی
بالطبیعه و اهل تصوف خلاصه سلوک بوکلله ابله عامل اولمغنی تعیین ایشلر در که
موقوفل ان توموا شیخ نجم الدین کبری حضرتلری انکه علی طریق شطاردر دیوب اون
اصلر حصر قلوب رساله رسیده اول اون اصل بیان یور مشلر در و خواجه سنایی همیشه
نظم بمیرای دوست پندش از مرک آرمی زنده کی خواهی که ادرسی از چینی مردن بختی
کشت پندش از ما و عشاق حقیقت علاقه بهرینه حال تمام تجلدر دیوب خلاصه طلب ایشلر
و مشتاقان دوست الشوق حب الموت دیشلر در خواجه حافظ دینزی بیت حجاب چهره
جان میشود غبار تنم خوشاد می که ازین چهره پرده برکنم چینی نفس نرسزای چون خوش
الحایضت روم بگلشن رضوان که مرغ ان چمن و نقشا الله وایکم للفوز بجهذا المرام
ولا یجمل امرنا مجرد القول و محض الکلام اما سادس که خزنه حیرت نرسن و امور اخوتیه
بر جانب جزم و یقینی اولمغله دهشتندن اولرنته کم روایت اولنور که جالینوس طبیب
بقای نفس بعد هلاک البدن و معاد موعوده مذکور اولان احوال سعادات
واحوال محنت خصوصنده جزم یقین حاصل ایشلر و بو سبب در اقرانی قنده
حکیم اطلاق اولنرجق در جبهه واصل اولمغتری لاجرم اخر عمر و زمان رحلتیه
که قبای بقای فانی دن بی نصیب و مرغ روح بر فو قی نفس قلب بدن پرواز ایشلر
قریب اولدی لغت و خزین ایدوب دیر ایدی که تولیدی فرج استر بر فرجه اولدی
که بو عالم دن مفارقت ایشلر کنسکه کاهی اول فرجه قنده کیریم و اندن بو عالمی
بر مقدار تبرج ایدیم و حقایق کوی نامی مولانا عب الرحمن جای بو حکایتی بعض

بسیار زیاده در

مشوی کتابنده بو وجهله نظم ایشلر که مشوی شنبه رستم که جالینوس کزنده نزد نوریش
سردر عالم کل چینی گفتت چون جانش رسیده بلب کای کاشکی پیش دودیده
ز فرج استرم یک فرجه بودی که عالم از پس مرگم نمودی کتاد دل بنودش چون میر فرج
فرجه جت از فرج استر و بو خوفک علاجی بود که تحصیل عقاید حق ایدوب اشار
انبیا و فرشی اولیا و اصفیایه اقتفا ایدیه و اگر نفسنده طریق برهان و دلیل ایلله
حق الیقین تحصیلند استعداد و سبیل کورنر نه تقلید انبیا ایلله اقتفا ایدیه که ایمان
مقلد دخی اصح مناهجه مقبول و ایمان تقلیدی دخی خجالت نادر جهنم و دخی اجتناب
حرم ایشلر و سبیل و وصول اولور حالا حیرت و دهشتندن قور تلور و خزنه
خوف و خشیتی بر مقبله اولر تلور و الله تعالی الموفق والمعين **علاج امراض شهوت**
چون علاج مرض غضب که قوت دفع در مذکور اولدی مرض شهوت که قوت جذب
اکادخی شفا و علاج و اندن دخی تصحیح مزاج نزا ایلله اولور بیان ایدیه لم معلوم اول
که قوت شهوت سیی ایلله اولان امراض حد و حصر دن بیرون در اما خواجه
نصیر ایدر غایت مضری درت در بوی افراط شهوت ایکنی می بطالت اوچس
خزن دور دنجسی حسد در پس بود و درت نوعک مرضک علاج جانن بر بیان ایدیه
علاج افراط شهوت اگر افراط شهوت فاکولات و مشروبات ایشلر علاجی بود که
ملاحظه ایللیه که اکل و شرب لذت انی در و مع هذا مضرات لازمه و تبعات
مرتبه سی اگر مقدم اگر مؤخر ج حد و ب مردر مثلا اول تحصیل چون هزار
محنت و مشقت و ارادله فاکسلر منت و بذالت و بوزالت سی ایلر سقوط

حشمت و مهابت و ظهور ذلت و مهانت در **عزیز لر** و **میشلر** در **شهر** نصف غریف
 مشح لمانا کل فالوگ منای طریق یخقل و شیخ سعدی نیز خوشتر **نظم** ای شکم خیره
 بنافی بسازد تا کنی پشت بخدمت دوتا و ابن یمن درخی حزب دیر **نظم** طعام
 چرب شیرین سلاطین جواب تلخ در بانی نیرزد و قناعت اهل عارفان
 بعضی بیور که **رباعی** سلطان خودم خدمت سلطان چکنم و زبهر دونان
 منت دونان چکنم **نظم** چوسکت و حرص من چون سکیان از بصر سکی خدمت
 سکیان چه کنم و مضرات متاخره و تبعات مترتبه سندن بعضی فتور فطنت
 و ظهور بلاد ت در و خبرده وارد اولمشیر که البطنة تذهب الغنطة یعنی کثرت
 اکل عقل و فنی کیر **و** سبب حدوث انواع مرض و اصناف علت در و کتب شرع
 و طب ده مذکور که المعده بیت کل داء و الحمیة راس کل دواء یعنی معده هر درم کانی
 اعضا به امراض اندن و اصل اولوس و پرهیزاتیک هر درم مانگ باشی در امراض
 شفا اندن حاصل اولوس کلوانی بعض بطنکم نضحوا و بعض حکمای شریعت **میشلر**
 که مجموع مسایل و فواید علم طبیبه بواج کلم جوامع که انواع حکمت و ترتیب اندن لوازمه
 جمع ایتش در که کلوا و اشربوا و لاتسرفوا و بعضی زهاده اصحاب و اجابای هیچ طعام
 تناول ایتش سردید که دیور بیدی که دنیا کوزک بر پیوک لذت اکل نغایس در
 و شرب لذایذ در و الله دخول مسرعات و تنقیه و تطهیر قاذورات ایتکه دکن
 و مناقب جناب مولوی قدس الله تعالی روح کتابت در وایت ایلر که بر کیمه
 امیر معین الدین پروانز که حاکم روم و حب حضرت مولوی ایلر موسوم ایلری سماع

عظیم ایدوب مولانا و اصحاب و اجابای دعوت ایتش دری چون سماع فروداشت ایلر **میشلر**
 و سماع قونیلری و اهل سماعه اشرب ایلر کاسه صوفولدی حاضرین سماعدن بجمع و تناول
 طعام شروع ایتکه استریلر اما جناب مولوی نک شور و شغبی زایل و نفس شریفی تناول
 طعام جانبند مایل اولوری امیر پروانز نک شمع و آبرشته جانی نیردی و شراب لیون
 به نظیر دت بر بر کاسه الله الوب مولانا صوفولدی و تضرع ایلر دری که تناول بیورک
 که وجه حلاله دندر حضرت مولانا کاسه الله الوب دهان مبارک کنه کر و تضرع و نیاز
 ایلر دری و یونان و نیاز و سوز و کراز تا آخر شب دور و دراز اولوری **بیت** شب
 دراز چندانی که چیت حالت شمع دلیل سوز دلش رنگ عاشقانه اوت چون صباغ
 قریب اولوری مولانا محاسین مبارک الله الین و سروب ایتیری امیر معین الدین بنم ریش
 سفیر مدن شوم ایتیری سینی که بی قادمگاه کیر مکه دعوت ایلر سینی و بود و بیدی
 انشاد ایلری **مثنوی** چرب و شیرین می نماید پاک و خوش یکشبه بگفت با تو شد
 بلیه چرب و شیرین از غذای روح خور تا پوت بر سر وید و دانی برید و حدیث
 شریفه وارد اولمشیر که ما ملا ابن ادم و عاشق من بطنه یعنی ادمی زاده طول اولر دروغی
 ظرف وانا کاسه و وعاده کنه و بطنی انای طوله اولر دروغی جمله دن بتر در و درخی بیور
 بحسب ابن ادم لقیما ت بقمت صلیبه یعنی ادمی زاده بر آیکی لقمه که سر رفیق ایلر کا
 و امام شافعی دن مروی در که من کان همته ما یدخل فی بطنه کان قیمته ما ینخرج منه یعنی
ترجمه هر کس منزه که جو فند اول اولوری همتی هر من چقره جو فند اول اولر
 قیمتی و کثرت اکل امر قبیح و طالب مال و سعادت اولنره مانع صریح اولر سنره
 اولیا و زهاد و کل اهل ارشادک کلای جو فند و جمله سینی بو مقامه ابراد ایتکه

بقی البوصیه تناول ایتیری
 سمارت و حقایق ساقی ایتیری
 امیر و ایدوب

اجتناب یوفتد در حرص شرب آب دخی بویله در مسالک شرب ابک ضرری تصفیه بیر مانع
 اولقمده اکلک ضرر نهدن ارتوق طورتلر لکن اهل ریاضات دیلر که اشتھای آبی کاذب
 بولر ق اکثر یا صبر ایله منه فاع اولور اما اشتھای نان بره حال صادر قدر صبر ایله غیر مندرج
 ندریا قوام بدن قوت قوت ایرمیخه متعذر اما شهرت مناجح شهیه بربا بده دخی
 اعتدال دن تجاوز و شرعا عقلا مباح و مستحسن اولان مرتبه دن تعذب ایلمک منافی تحصیل
 فضیلت و مباین تکمیل اسباب سعادتدر علمای ایدر لکه شهوت جماع ادبی و زهدینه مسلط اولور
 ایکی فاشده لچوندر بریسی اولر که لذات جنتدن مدکر و منه اولر ندریا قوای لذات جسمانیه
 چون بولر لذات انسانک معلومی اولسه جنس لذایزده مطلوب نفس و مرغوب طبع نه مرتبه و اشتھای
 معلومی اولور پس اخر لذایزده ای کامتایسه ایدوب رغبت سبب اولور نه کم الام جسمانیه
 احتراق نار اعظم الامر پس حق جل و علا دنیا ده خلق و ایجاد و عباد اجتهده ایقاد ایله کی
 که وعید بیوردغی نار جهنمک شهرت المین انکله فهم ایدوب تهیب اخرت حاصل اولر ایکنی نایره
 بقای نسلدر ندریا چون مبداء اولر جل ذکره حضرت نیک بقای نظام عالم و امتداد سلسله
 وجودی ادمه عنایتی اهل واعظمدر پس جماعده لذت قومش اولیب می محتمل ایدی که اکثر
 ناس رغبت انیموب تناسل قلیل اولوب بل موتان عظیم لره بالکلیه انقطع نوعه مؤدی اولدی
 پس حکیم مبع اندره لذت قودی که بقای نوع و دوام نظام مقدر خاطر لرینه خطور انیمین
 کسندر دخی تحصیل لذت ایچون باری فعل مزبوری ایجاد و ایقاع ایدوب مقصود صانع
 کامل الابداع که دوام عالم و بقای انواع در حاصل اولر و دخی معلوم اولسون که بر قوتک انفر
 حاصل اولان مضرات دینی و دنیوی و تبعات صوری و مصنوعی شهوتی اهل و شرب
 اضحاف مضاعفدر ندریا بوقوتک انسانه تسلطی افزون و اکثر افراد لای نیک بو
 لذت نیلنه میلی و ترکنه قلت صبری حدوت بیرون در لایه حکمت اقتضا

۹۳
 فقرات و اشعار
 انما تمیزها بالانفس
 خاسته از زبان طاهر
 جوهره شریفه

ایله کی که افراطیون مترتب اولان مضرات و اناام و الخش و اشع اوله که عقلا و خاسته غایب
 ملاحظه ایدوب ابا و امتاع ایده لره پس بوقوت افراطیه مایل اولسه علاجی بودر که ملاحظه
 اولنه که بوقوت افراطیه منفسنده دناءت و خاسته ایله منصف اولدغند زغیر غرضوت
 حیوانیه قضا سچون برعضو واجب السری اگر نفس نزن اگر غیوندن کشف ایدوب
 تلطیح قاذورات و تمتع نجاسات اینکدره پنجه کم بعضی علمای میشلر که الجماع ارجال مباله
 فی مباله و بعضی اصحاب خش و مجون دیمشدر **شعر** صمدت لها وجع اللیل دراج
 باخطف للطریقه من عقاب و اولع بالمباغ من فزاد و اوقع فی المقادیر من ذیاب
 و مضرات و تبعات پنجه قسم در حرام و محظور و موجب اناام و محذوریه نفوذ بالله تعالی
 که جسم و عرضه مال ضرر محض ایدر کی اظهردر و اگر حلال ایسه به مبالغه و حد اعتدال
 تجاوز که کلام منزه دره در موجب نقصان قوت و انتصا کجسم و اضرار دماغ و عقل
 و مؤدی نقصان کسب فضایل و جمالاتدر و دخی معلوم اولسون که افراط قوت شهوت
 وقاع اوج طریقله اولور اولکی طریق که غایت خبث و نهایت معصیت و ظلم و حدوت
 تجاوز و تعدی و افراط قبیح ارتکابنه تری و تخطی در اولر که فضای شهوتده عمل طبیعی
 که امکان حل ایله موصوفدر تجاوز ایدوب باکمال جهل و خباثتدن و طح حیوانیه
 مرتکب اولوب لعنت و غضب حق و طعن و ملامت خلقه مظهر اولر یا خود افراط
 شره و شبق و عمار و عمه شهوتدن مجامعت غلام که شرعا عقلا محظور و حرامدر
 اینکله مستحق عذاب و ملامت اولر و حدیث نبوی علی مصدره الصلوة والسلام
 وارد اولمشدر که ان اخوف ما اخاف علی امتی عمل قوم لوط اخوف خوف رک دیکدر
 پس اسم بفصولت افضل التفضیلدر علی صرف بفعل کلامه ضعیف

بالاظطف للصبر
 الطریقه الصبر والادب

لعل الله انی بقیه
 حبیب شریفه اشارتدر

اثبات ایدر لیر بعض شراخ حدیث ذکر ایتش که جناب رسالت بناهی صلی الله علیه وسلم
رحمة للعباد و افصح من نطق بالضاد در بوفعل شیعرت تخدیرده که کمال قباحتله مشهور
عمدا بر لفظ ایدر بیوردی که تمام فصاحتدن دور در که دالله مدلوله اراسنده مناسب
ولسان رضیله دخی خنیرده مبالغت اولفتش اوله و دخی حدیث ده وارد اولمشدر که
اقتل الفاعل و المفعول به ایکنی سے اوله که نسادن عقد و مکه سبی ایله حلال اولان
مرتبه دن تجاوز ایدوب زناهی حرام که کبایر فواحش و اثم در اکامرتکب اوله بودخی
اگرچه کبیره و فاحشه در کن اولکی بالکلیه موضع طبیعی دون دور و امکان استخلاف دن
مجهور در و مفعول به اولان شخصه ضروری اوفر زیر امصب ماد مصیبن
و نظفه ناپاک لوطی ظالم لاهی اولمغله وجودینه تمام فساد عارض اولق مقرر و عمر
و ناموسی بالکلیه منعدم و نیر و زبرد اولمغله ظلم و عدوان اولقده فعل زنادن اکثر
و حرمت و قباحته اندن اکبر در اوچی مرتبه تکثیر منکوحه و توفیر جوارى و سراری
ایتکه در هر چند تعدد منکوحه جایز در کن قسم و نفقه و انرا مثالنده مساوی
طوتمق ایله مشروط در و قران عظیم ده فان خفتم الا تعدوا فواحده بیورلشدر
پس وجوب واحده نفس عدم عدله تعلیق اولفیوب خوف عدم عدله تعلیق
اولمشدر پس بر کسسه کنه و به عدله ایدر ممکاحتمالین و بر سه که خوف اندن
عبار تدر موجب نص کریم اوزده اکا واحده ایله اکتفا واجب و بردن
ارتوق حرام اولور مکرکه کنه و نک عدله ایتسه سنه جازم و فی الجملة جور ایتکه اختلا
متخی اوله انک حقنه ه تعدد مجوز و تکثیر مرخص در و افراد انسان خصوصاً
بواعصار و امصار ده خوف ظلم دن مصر و مبر او عدله ایتسه سی مقرر و محقق

اولق دایره امتناع و درجه احتمالیه قریب در پس نسا منکوحه ده طلب تعدد و اتنا
مجرد قوت شهوانیه اطاعت و اتباع در حال آنکه عدله ایتکه قادر اولسه و منکوحه سنه
ادخال عم ایتکه کچون واحده ایله قانع و صابر اولسه اجر و ثوابین مالک حفظ و افر اولسنه
علماد شرع تصیح ایتشدر پس طالب فضایل مجتنب در ایل اولنره لابق و مناسب
بل لازم و واجب اوله که افراط لادن اجتناب و مرضی عقل و شرع اولان مرتبه ایله اکتفا
ایدوب کسب اجر و ثواب ایدر لیر و علمای اخرت اگرچه بومشله ده اختلاف ایتشدر در
که باب نکاحه نه هد ایلوب نه زیاده به قدر ایتکه قدر مال ایدود دفع ضرورت مرتبه سی ایله
اکتفا ایدوب ثواب و فضیله مشتمل مالک و مشروب و ملبوسه اولان نه هد کبایر
دخی درجات کمال و قبوله متصل بدر دکلمیر بعض مشایخ جمله دن سهل بن عبد الله شتری
ذاهب اولدیر که باب نکاحه نه هد معتبر دکلمیر نه زیاده نه هدین و سند عابد
شع بادگاه اصطفی محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم امر نسا نه هد ایله عمل بیوردی
بلکه منکوحه امتوت نه زیاده طقوز ایدوب سریره دخی اختاد ایلدیر اگر باب نکاحه
نه هد افضل اولیدی اول حضرت که افعال افضل ایله عمل و اولی و اعمل ایله اخذ در نیت ترک
ایلیه لیریدی اما جمهور مشایخ و عامه نه هد ذاهب اولدیر که بو خصوصه دخی
نه هد ایلک یعنی نه زیاده تمتع و تزوه و نسا و جوارى خیرات حسانله تنعم و تفکر
ایتکه قادر ایتکه دفع ضرورت مرتبه سبیله اکتفا ایلیه مشاب و مأجور اولور نه زیاد
هر چند منکوحه و سریره حلال در اما اننده انش و اشتغال مانع تحصیل کمال و توجه
و اخلاص رب ذی الجلال اولق ممکن و احتمال در اما افراط معاشرت و جماع
اضرار بدن و عقل و عمر ایتسه سی مقرر در و در نیسو این سینادن منقولدر که

منیک نور عینک و مع ساقک والامر الیک امام غزالی قدس سره قوت شهوتی عامل خراج
صرفه تشبیه ایدوب دیگره ننه کم عامل خراج بحب کثرت صرف و اخراج اوله اگر پادشاه
جانبندن مطلق التصرف و محاسبه و غضب سلطان و وزیردن بی تقوی و بی خوف
اوله جمله اموال رعایای اخذ و نهب و تاج ایدوب مراد اننه صرف و وهب و اجراع و جمله
رعایا و برابایی سیر احتیاج ایلر کونلک قوت دخی حاکم مطلق و متصرف مستقل اولوب
سلطان عقل و تمیزدن بی خوف و خشیت و مطیع فضیلت تقوی و عفت اولیه خرابی
بدن و انبار جوارح و اعضاده بولاروغی مواد غذا و کیوسات محووده جمله همت و متحملاً
صرف ایدوب عظام و اعضایی ضعیف و ناتوان و عساکر قوای دماغیه ضرر
و زبان ایلر و اگر مقتضای سلطان عدالت و تدبیر و توفیر و زیر عقل و زره صرف
و بزله ایلیه شول عامل مستقیم کی اولور که مال خراجی عدالتله استیفا و اخذ و رعایا
مصلحه ایفا و بزله ایدوب لشکر اسوده و کشور معمور و رعایا منتظم الاحوال
و خزینه موفور اولور و پنجه کسنه خلفا و سلاطین ماضیه دن اسراف جماع ایتکه
امراض صعبه بیه مبتلا اولوب مبادی و واسطه عمرده هلاک اولدیلر تدبیر
حذاق اطبا نافع و استعمال معاجین معتبره مفید اولدی و ملاحظه ایتکه کرک
انسانک تحصیل شحوت و قضای نهمته به بری برندن تفاوتی همان اطعمه منک
دفع جوع و سهو حلت ایتکه تفاوتی کبیر پس بر کسنه نک مسکنده خانونی
سیاسه بیه حذلی اولور قدر نضکره مجرد ذوق و تلذذ چون بیرون خانه ده اولن ماده له
طعم و استشراف ایتکه سی همان لک کبی در که بر کشتک مطبخنده طعام مطبوخ حاضر
ایکن انی قویوب غیری قیودن در پیوزة طعام و خواهرش غذا ایله خصوصاً که ضا

خانه صاحب جمال و صاحب ذیل غنخ و دلال اوله میل بیرون محض سفره و عین جنو
ننه کم ظرافتیشکر بیت باپوری رویی اگر در خانه باشد کیس میل بیرون کر کند
دیوانه باشد کیس و افراط شهوتدن بر قسم مذموم دخی عشق غلام بر اعتدال و زینت
جمالدر زینت ایدوب عشقک محصلی قضای شحوتی بر ماده معینه به حصر ایدوب البته
بر هر حال بو محله ن تحصیل مرام نفس نافر جامی تعیین و التزام ایتکه در و بوجا
مناسده و مضارقه بحساب و تحصیل کمال و سعادت مانع من باب در و اگر ناکاه ابتلا
اولنسه علاجنه اعتدال لازم و دفعه تنزیل و اجبور زینت کاه اولور تمام غلبه و استیلا
ایدوب یازد وال عقل یا هلاک بدنه مودی اولور و مناسب علاجی اولور که قادر
اولرجه جانب محبوبندن فکر بی صرف ایدوب علوم شریفه و افکار لطیفه و ضاعاً
خوش آئیده و مصاحبت علمای صاحب فهم و فضیلتی خوش طبع طرفه دو شوره لر
و اشعار عشق انگیز و حکایات عشاق شوق امیز خسرو و شیرین و لیلی و مجنون کبی
استماع ایتدی ره بر لر که موجب تذکر و تهجیح ماده عشق و سود اولور و موضع حلا له جماع
ایتکه اخراج منی متعفن غایت نافعدر و سر نش و تغییر و مذمت معشوق
و کشف خیالی عیوب ایتکه دخی مفیددر و بو عشق هو آنک غالباً سببی نظرده
و نظرنا محرم اگر نزن صاحب جمال اگر غلام بر اعتدال در اهل دل و طالب کمال
اولنره در و مصکک و مرض قتالدر انچون حدیث شریفه وارد اولدی
که النظره سهم مسموم من سهام ابلیس ترجمه دیون زلف و خال نامحرم دانه کیدو
دام تلبیس است هر نظرنا و کیست زهر الود که ز شصت و کان ابلیس است
حضرت علی علیه السلام در مریدر که ایاکم و النظره

فالها تزرع في القلوب المشحوة وكفي جافنة **ترجم** ذخرا ايمه چهره ناعمره نظر نيزا كه چشم
 قلبو كه تخم فساد كره و حضرت داود سليمان بي بيه عليها السلام نسج صحتده بيور مش
 يا بنى امش خلف الاسود^{الاسود} والاش خلف المرأة فقير ايدري اول ايام خوف فرجام فتنه وفساد
 اغلامه ن پاك و طاهر ايدى كه حضرت داود نصيحتده غلام اردنجه كتمكى ذكر بيور^{بيلر}
 اما شديكى زمانه كوره دهنى الحاق اولوب دينسه كه امش خلف الاسد والاسود^{الاش} ولا
 خلف المرأة والامر بعيرد كره **ترجم** همنشين برادم اسد واسود ايله بگراندون كاوله
 همنان دن وامرد بيله اگر طالب عافيت داه كدر لره غلام خوب صورت يازن جنا
 و پوزنيت كورسه نظره اولى معفودره اما نفس طالب شره و حرص غالب زن و سپر
 طرفنه تكرر نظر ايمك استرسه علاجى بودر كه ملاحظه ايليه كه تكرر نظر كچن كجى در
 و لاشك در طلب و حرارت افزون اولسه كرك اگر تحصيل شهوت اقدام ايدرسه
 عدم حصول بلكه مشقت و مهانت و ذل و فضاحت احتمالى مقرر و شهوت حرام
 حاصل اولور سه نعوذ بالله تعالى صغيره كيره يه مودى و داعي فوا حشر مفضى
 اولضله بكون عرضى و دينى خراب و فردا مستحق عذاب و عقاب اولسه كرك اگر
 حاصل اولرسه هم مصيبتله روزگار ي كدران و چشم و دل حشر تله جانب حرامه
 نكران اولور و اگر اقدام تحصيل شهوت و سعي افضاي ارزوى نفس بر نهد
 ايترسه تكرر نظر من حاصل اولان ميل قلبه ن ازاله و سيلاب ارزواقتفا
 جانب اخره اماله ايمك غالبا محتاج زحمت اولسه كرك و نفسده بقيه طلب
 و حسرت قلسه كرك و تكرر نظر اولدچه نفس پاي در كل و نجات و خلاص
 مشكل اولسه كرك اگر اولدن لجام نفس توسنى كشيده و سهام رمز الود ايليه

اسود مراد
 مارد
 من

نار سيمه ايلرسه قلبى بى جراحت و كشاكش ارزودن راحت اولسه مقرر و چشم نظره
 ثانیه دن منع اولوق عبادتده حلاوت بولغى مفيد در عزيز لر تجربه قلمش كدر و حتم
 شريفده دخى بودعه مذكور در و اگر نظره اولاده منظور تمام تخيصر اوليوب نفس
 اعاده و تحقيق حسن زن و لپرا ايمكه حريص اولور سر ملاحظه اولسون كه شايد بو منظور^{نظيره}
 جالدين عاوى و پرده فنج و بد شكلكه متواري اولر پير اعاده نظر محض زحمت يهوده
 و عبث صرف ايجون قدم سعي و طلب فرسوده اولر اگر متوقع اولان كجى حليه حسن و جمال ايله
 مخلى و نفس حليه طلب و اذنه و ده متجلى اولور سر عدم حصول احتمالى باقى و نفس
 راحتكن مشقت و عنايه و ملامت و بلايه ملاقى اولسه كرك ان شاء الله تعالى عاقل
 دام نظره بسته و زخم تير و شهوتله خسته اولمغه مانع و نظره اولى ايله كجى الجماله
 مرخص در قانع ايلر اگر بهر حال نفس طالب و ارزو غالب اولوب نظره ثانیه
 و ثالثه ايله مبتلا اولور سر سعي ايلسون كه تتابع نظريه عشق زن و لپر دامنه در^{تليه}
 و حب حالى بو قول اوليه **بيت** چوق با قدم اول عذاره اولم كجى مبتلا برهيند
 ايتيرم صوبه بيار اولم كجى بلكه سبك نظرى ندامت و استغفار طرفنه راجع و حاشا
 بالى بور باعيه سابع اولسون **رباعى** اي دوست رضا كيم يزدانى ده در راه خدا
 داد مسلمانى ده چشمت چو جنب شذر ناعمرم غسلس تو ذكر يه پيشمانى ده
 اما بعض سالكر ديلر كه كايه عشق مجازى قنطره^{عشق} على التحقيق و صور حسنه كه الا
 شهوتدن پاك اولنه شخص و جمال مطلقه طريق اولور و مشايخ اهل تصوف دن
 بو حلاله موصوف و بو عشق ايله معروف اولنلر دن شيخ اوجده الدين كرماني
 و شيخ عراقى رضي الله عنها و مولانا عبد الرحمن جاني قدس سره بر مقدار او ايل

سلوک کرده بوداده دن سرخوش، و بویجانزدن جرعه نوش اولش لکن عاقبت بوحالین زنی
 ایشله و دیشله **رباعیه** از لطف قدر صباحت خد چکنی، و ز سلسله زلف جعد چکنی، از هر طرف
 جمال مطلق تابان، ای بیخبر از حسن مقید چکنی، لکن بوطریق غایت صعب و دقیق در سالک
 الایش شهرت، و صفات بشریت در تمام پاک اولش اولوق، و بونه بجاهدات و ریاضاتده اقصی الغای
 انساک ایش کرک، و الانفس و شیطان مکر و فریب ایبر، و مبتدی طالب البری صاحب احسان
 که نوجوان لر در بغایت منع ایشله در، و روایات صحیحی ده وارد در که حضرت جناب رسالت
 پناهی حضور نبی صلی الله علیه و سلم قبایل اعرابدن بر طایفه نعلم دین، و تحصیل یقین الجود کاریلر ازل
 بر جوان و ارادیدی که چهره سنده صباحت و ارادیدی حضرت علیه الصلوة و السلام فرمان بیوردیلر
 که نظر مبارکی طرفه کجوب مقابله ده او تورهیه مسلم پاک اعتقاد قنده بو تک امثالی ائمه تعلیم و ارشاد
 و الامسند نشین وحی و عصمته احوال میل بشریت عمالدر **حکایت** اولور که ارشاد پناه خواجگار
 سلسله سندن خواجه عمیر الله رضی الله تعالی عنهم که سر علم ولایت و ارشادی زماننده مسأ
 مجوق ماه، و سلاطین امراء و اساطین علی، قوت تصرف ولایتندن استانه ارادتنده
 بنده کان درگاه ایبری، و اخر عمر بنده ضعف و فتور شیخوخت و هرم سبی ایله اکثر زمانده
 تیوب مرید مخلص اعضا و اطرافنی اولریدی، اتفاقا بکون بر محب او رکن بر ضرورت
 ظاهر اولغین تلقوب بر صاحب جمال او غلی و ارایش کا امر ایش جو انک کف پای خواجه بر ماس
 اولیق فی الحال ایقلرین چکوب باشلرین قاله روب اصحابه خطاب ایش که بخون ایغ چکرم
 بیله و کوزی، بوجوانک کف پایمه ماس و حرارت دستندن نفسم احساس اولیق بقیه
 بشریت که **ع** باجان بهم دراید و باجان برون شود، مقتضای ایله نوع تلذذ و دغغ
 واقع اولدی پس آگاه اولک بوفقی بوقدر مجاهدات، و ریاضات مدت عمرده حاصل

سخن از فلین طبعیه فریب نوری
 و شیخ مشق در طایفه

و حال شیوخت در هر مدت بوحاله واصل اولشکن، هنوز داعیه میل بشریت دن ایش باقی، و نفس ناخوش
 هنوز جرعه جام هوای ساقی اولر، سز لرده که شباب و قوت کامل، و درج در و بکوره هو آخرفان
 شاملدر، ساده روم صاحبی نزم مرتبه بخت امیت، و ندرجه ده فتنه انگیز اولر، ز شمار زلف خاگر بو
 طایفه دن رود انشدن قلمر که خیزان، و اب انشدن قمر که بزبان اولک **نظم** چود سیره
 به پیدار کردی دلیر، نگریدی چو مستغی از جمله سیر، چو خاچه که قدرت بیان بلند، دلای خوا
 در ساده رو بیان مبتد **علاج بطلات و کسل** هر چند بطلات و کسل مذاق جهان بی
 قنده شحد و غسل در ننتکم ماجن لر دیشله در، ان البطالة و الکسل، احلی مذاق من
 لکن عقلا و عاقبت اندیش، و سعادت مند ان فضیلت کیش، قنده سم فاندن امر
 و زهر هلاکدن اضدر، نذیر احرومان سعادات جاودانیه مفضی، و بطلان مراد
 دو جهان نیر مؤدی در، اما حق معاش و امور نیوییده ظاهر در، که توانی و کسل و مباحث
 اسبابدن تقاعد و تفاضل موجب اختلال احوال، و انقطاع امل و امال اولوقدن
 غیری هلاک شخصه و انقطاع نسله مؤدی اولور **نظم** سزق تو کر چه بیجان بو
 شرط عقلست چیتن از درها، که چکری اجل خواه مرد، تو مرد در دهان از درها
 اما امور اخروی، و انتظام نراد معاد حصولنده بطلات و کسل و ترک اجتهاد و عمل
 موجب حرمان فریب، و فوت فوز درجات نعیم، و مستوجب طرد و بعد و دخول در کاس
 بحیم اوله و غنی قران عظیم، و فرقان کریم، و احادیث نبی کریم، علیه صلوات الله العظیم
 و آثار اصحاب و اولیا و مشایخ ارشاد و تعلیم ده اکثر من ان یحیی و اشهر من ان ینحی
 و آیات قران وعد و وعیه فرقانه ملا حظم و شامل اولنسه جمله مواضعه درجات
 جنات فاخره، و فوز سعادات دایم الاخره، سعی و اجتهاد عمل ایله که ترک بطلات

وکل در وعده بیوشه رنتم کم بیور لبس للانسان الاماسی وان سعیه سوف بری
 جزا بما کانوا یعملون جزا بما کانوا یکسبون لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت والذین
 جاهدوا فینا لنهدینهم سبلا الی غیر ذلک و هیچ موضعه بی سعی و عمل محض موهبت
 لطف اندازد سب دخول جنت وجات جهنم اوله و غنه مضیع بوقدر اما امور دنیوی
 توکل ایله امر چوقدر و عجب در که عامه انام و اکثر عوام آخیزنده توکل ایدوب حق
 جل و علا کریم غفار الذنوب رحیم ستار العیوب بر دیو ترک و اجتهاد و عمل و اختیار
 بطالت و کسل ایدر لر خوب فرجام و تقوی و عمل ایله نیک نام اول دسک **بیت**
 در کوی نیک نامی ما را کذر ندادند که تو نمی پسندی تغییر کن قضا را دیر لر و مست و می
 اولک دیک **بیت** بیاد باده که در باد کاه استخفا چه پاسبان و چه سلطان
 چه هوشیار و چه مست و شرب خمر حرام و شغل فسق و انام ایدر کن **بیت** چو پیر
 ساک عشقت بی حواله کند بنوش و منتظر رحمت خدا می باش و بوایات او قور لر
 اما اهل تحقیق اولن لر و دیده بصیرت لری کل توفیق بولن لر قنده بور جامع روح
 و توکل مقبول دکله معاذ الله بلکه بوبر در جان کاه در اهل حق فتنه غرور بالله
 بوندن عبارت تدبر و قران عظیم و تشریح کریمه و لایغرنکم بالله الغرور بیورد غی
 بوکا اشارت در اما امور دنیویه و معیشت و تحصیل اسباب جاه و رفعت و تکمیل
 ادوات عز و دولت ایتمکه اصله کم حقه اعتماد و توکل و اعتقاد اینر لری بلکه سعی
 ایدر لر که عشر عشرین امور اخرت و قرب حقیقون ایتمه لری کبار اولیا و عظام
 اصفیادن اولور لری **تذکره** کربنوردی امید راحت و ریخ پای در ویش
 بر فلک بودی و روزی از خدا بر سیدی همچان کز ملک ملک بودی

و بعضی شواکه ظهور اشعار اینجست
 درین مجموع معاصره و ترک طلعا در محج
 و سبیل ایدر لر

تقارح بضا یح و کسب ارباح الیون قطع بوادی و سیر ممالک و اتمام مخاوف و اختیار بها
 ایدر لر و ارباب حرف و ضایح شب کاری و روز کاری لرندن بر ساعت ضایح ایتنر لر
 و سپاهی تحصیل تیاری و اخراج مال غنیمت الیون و ارتکاب خطر ایدر بوجمله توکل
 نفس اماره و خفیات شیاطین مکاده و نذر پس عاقله لازم که تکثیر دنیای فانی
 و توفیر مالی ثبات الیون که جمعک صوکه تفریق و تحصیلک اخری تضحی در
 سعی و اهتای قویوب تحصیل زاد سفر معاد و جمع استراحت بوم التاد الیون اتمام
 و اجتهاد ایدر و بقیی بیله که بی سعی و اجتهاد مراتب عالی تحصیل و ثوبات
 باقیه تکمیل اولنر **بیت** دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر کای نوزده
 من بجز از کشته ندروی و بوندن دخی اعتبار اولنر می که ادنی رفعت دنیوی
 و استراحت و لذت مجازی طریق تحصیلنده هزار سعی و مؤنت اولینچ حاصل
 اولنر ملازم بر منصب النجم هزار تکاپوی و آنچه دفعه بداد اب روی اینک کرک
 و سپاهی بر تیاده چقچه هزار خدمت و بذل سر و زر قیلن کرک و بر فاسق
 بر زن و غلام دن تحصیل مراد نفس اماره خود کام ایدر خنچه خنچه و سعی ایسر
 پس مراتب اخروی که سعادات حقیقیه باقیه و منازل و مقامات عالیه و عالیه
 بی سعی و عمل حاصل اولر و مراداتی بطالت و کسل ایله نجه و اصل اولور **بیت**
 چو لذات مجازی لبصر محنت کنه حاصل سعادات حقیقور اچه کونر رایگان بنا
 و حال اکسل و توانی و مراتب اخزنده مجرد امال و امانی روزگارین ضایح
 و راحت و دعت جسمانی و لذت غفلت امیز جهان فانی به فانی اولان
 بر تقیر تسلیم که عذاب الیم دن سلیم اولنچون جریمه سیاتنه رقم عفو

وغفران چکله و مزرع اشام و معاصی سنه تخ سفح سبحان اخله اما اول مراتب علیه و موافق
بصیه که اصحاب سعی و اجتهاد و اعمال رب العباد اولنله انعام و احسان اولنسه کرک
و قوموا الی جزاء اعمالکم و همدیما با اسلفتیم فی الایام الخالیه بشارتیه ثوابت و عقابا
عالیه بخش اولنسه کرک اول وقت تحسیر و محترمی نه مرتبه اولنسه کرک و ندای لقمه
نرطت فی جنب الله اندن نه قدر چیقسه کرک **بیت** قیامت کر نیکان با علی ^{سند}
د قدری برتر یار سند ترا خود باند سر از نیک پیش که کردت بر این عملهای خویش
و ممکن مید که عا بطلال اجر و مزده مساوی و درگاه خدمتده دایم و قیام
اولنله نگاه غفلت ده ساهی و لایق قلندر یله مرتبه ده موازی اولنله حاشا
و کلام انجمل المسلمین کالجهمین مالکم کیف تحکون **ع** مزدان گرفت جان برادر
که کار کرد **بیت** که روی فراوان طمع کن بریند که کنوم نیفشانده خرمین بریند
بران خورد و سعدی که پنجه نشانند کس بر خرمین که تخمی نشانند پس جان بدر برون
اعضا صحیح و قوت برجای و فرصت باقی و روزگار مدد فرمای اینک کوشش
مردانه ایله و کسب اعمال صالحه بی سعی و اجتهاد قل و الافراد که مرغ روح قفس بریند
طایر و قالب قلبدن جدا ساکن مقابر اوله زمان عمل کچر و فرصت کار الدن
چیز و فرصت ضایع ایونلر اول وقت تحسیر ایبر و نه امتلر چکر
بیت امروز کار کن که بسیر روزگار نیست فردا که روزگار درازت
کار نیست چون بطالت و کسلان مضاری و سعی و اجتهادک منافع و مبارک
معلوم عالمیان و مجزوم ادیان در زیاده اطناب کلام تفصیل مراد احتیاج
یوقدر **علاج مرض حزن** حزن برالم نفسانی در که انسانه مطلوب و محبوب

بیت در ایله کتاب ایله ۴۰

اولان نشنه نک زمان ماضیه فوتنورن و بابر مغفور مکره نشنه نک زمان مستقبله اولنله ^{حظن}
عارض اولدر سببی غالباً اشتیقات جسمانیه شغف و شوق و مستلذات بهینه بر حرص و طمع
و زخارف دنیویه نک حصوله و بقا سنه ترقب و نطلع و امتعه فانیه جهان ناپا بدارک و وصول
و در امانه رجاء و توقع اولنورن و بومرضک علاجی تا مل و ملاحظه اتیکدر که اشخاص عالم کون
و فساد حلیه ثبات و بقادن عاطل و مرکبات غصیر دن توقع و نطلب دوام بنیه و خلود
ترکیب اتیکدر همیشه فاسده و تصور باطل در و بومعنی قناره اظهر من طلوع الشمس
و این من مضمی الامس در و اوله که زیور بقا و خلود یله مزین و کرد فنا کرد فنا سنه قونمق
مقرر و معینی در سعادات و مراتب اخرویه و مرادات و مطالب معنویه در سلطان
روح سلطنت مملکت وجود دن معزول اولنله غایتی خیمه سی دنیا اخرا بر سندن
بوزیلور و اخذت چراگاهنده قور میلور نتم کم مضمرده عیان و بیان اولنله شرا
و دخی مرار مقرر و محقق اولدی که سعادات اخرویه که حیظه مکان دن بیرون و حوزة
زماندن افزون در دست نظر انفساد اضداد امن وجودینه بقیتمز و کرد تبار
و فساد خساره ظهورینه قونمز پس اگر عاقل طلبین بوسعاده مقصود و قبله
ارنوسین بومراده محصور قیله و تمتعات ذایله فانیه که حساب صیف کچی زایل و برقی
سیف که خیال باطل در حیز اعتبار و محل طلبدن بیرون ایلیه لایله جمع نشنه نک
فتمندن محزون و متالم و هیچ نشنه نک حصولنه مهتم و مقید اولنله **شعر عربی**
ومن سره ان لا یوی مایسوده فلا یخذه شیئا یخاف له فقدا و اول اناده مردکی
که شاه ماه فراغته کبردی و بویغمه ایله تمم و بویکله ایله تکلم ایبردی **بیت**
غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی میزیم و اسوده و عمری بسرارم لوح خاطر ی
نقوشا مالک و امائی دن بر مقدار ساده و کردن همی طوق و غل و شوق و دل تعلقا
فانیه دن ممکن اولدی و غنی قدر ازاده اتیکدر کرک که یأس عما فی ایدی الناس که غنای قلبی

اندن عبارت در حاصل و قلب مضیق هموم و آخر اندن فصیح سزای و رضایه و اصل اوله اگر در تک
 جرد نام و قیود تعلقاتدن بالکلیه خلاص اولق چن و بسرا اولور اکثر عظام بومرضله علیل و مجرد
 و ازاده اقل قلیل در برزایره رز نعم بیت هرکه آمد بجهان نقش خزای دارد از خرابات هر سید
 که هشیار کجات لکن مالاید رک کله لایترک کله اگر ازاده تمام و مجرد مالاکلام اوله منرک باری
 یادان زمان و طلبکاران دوران کیم بالکلیه حرص و شره داری منر صله و جمعیت اسباب
 اسباب جمعیت خاطر صخره و بواسباب و اموال و منصب و اقبالن چار و ناچار مقدر
 اید و کین ملاحظه قیل و تا بوحده افراط طلب و شورش و شغب فاسد و باطل و ناملائیم
 حال عاقل اید و کن تامل و تفکر ایت اوله که هموم مهوم باده حیرت وجود کی حریق ایتیمه
 و نسیم عنایت یتشوب سفینه قلبک تلاطم امواج طلب دنیا ده غریق اولیه **بیت**
 دست و پای بزنجاره و جهد که عجب در میان غرقایی و عاقل ملاحظه ایت که کرک که ایتا
 دنیا با سرها بر کسند حاصل و بر کشتی منتهای امانند و اصل اولق یوقدر و هر نه مرتبه سعی
 و شتاب و جمع الات و اسباب ایلسه دخی زیاده منصور و آنکونی که ممکن در **بیت**
 اگر قسمت روزی و منصب و مرتبه ده مقدر و عیسرا اولنه قناعت و اکتفا و لایمبوب
 که ایا ن طامع و حریصان ناقانع کیم هر کون تحصیل جدید و ندای هل من مزید آید
 دریای طلب نامکن و صحرا ی تحصیل غیر متاهی به دو شکر لازم کلور و اگر ناس
 ملاحظه و اتصاف ایلسه جاه و رفعت و اسباب و نعمت خصوصند کنه و دن
 انچه و عیب بولور و انلر بونلرک جاه و رفعت بتمشکی و بونک نعمت و عدتین
 تحصیل ایتکی کنه و لره حال و دولت عظیم عدا اید لره پس انصافیه رکه انلرک حالنه
 نظر و اعتبار و کنه و نک نعمتند شکر بیشمار ایتیموب کنه و نک فو قنده اولان
 اشخاص معنی و ده نک جاه و رفعت و اسباب و نعمتند نظر اید و بربایی قناعت
 و رضای بیرون آید و هرا ن یا لیتنی مثل ماونی قارون دیر **بیت** کوزه چشم

حربصان پرنشد تا صدف قانع نشد پر در نشد با انکه جمع مال و منال و نیل جاه و جلال
 دائمانکر و اندیشه وسی و طلبی صنعت و پیشه ایتکه موقوف و هر سعی و طالب و حریص را غنیمت
 مال و مکاسب و نیل جاه و مراتب ایتکه موصوف دکلمه و چون مشاهده ایتور که جمع دنیا
 و ثروت و تحصیل جاه و رفعت ایتکه چندان مجد و سعی اولیلر عفو اصفوا مراد
 و امائی و سعادات و کامرائی به و اصل اوله بیلر و پنجه لری سعی و طلب و زحمت و نصب ^{طریق}
 اختیار اید و ب انواع تحصیل طریق دنیا به سالک و براری و بوادی حرص و زهمتها
 اولاری لری نه مراد لری اولان دنیا یی دنی اللری نه کر می و سعی و زحمتی هیچ نیجه و بر
بیت کیمیا کر بخصه نرده و ریخ ابله اندر خرابه یافتن کنج بلکه اکثر حرص بالغی موجب
 حرمان کور دک و زیاده سعی ایتکی موجب نقصان بولور **ع** سخت بیکر دجهان
 بر مردمان سخت کوش پس عاقل لازم در که صبر و قناعت در کاهندن بالکلیه مرد و در اولیه
 و اتش غم موجود و منقود بیله قبه دماغنی پر دو د قلیله **بیت** بهمت و نیست مرغان ضمیر
 خوش دل باش که نسبت سر انجام هر حال که هست اگر در رسک بومرتبه ممکن بیدر یا حال
 متیر یا مقدر هر سیدر بزایر ز تامل ایله انصاف خلق و اجناس ناسه نظارت و هر ^{بیت}
 اختلاف مراتب و تفاوت معایش و مطالبند نظارت و هر بیک کور که اکثری نعمت
 دور روزی سنده قانع و مراضی نهایت فی الجمله زیاده مطالب و مقاضی در اهل حرف
 و صنایع هر بری حرفت و صنعتند قانع اولور چار تجارتی اتنع بضایع و باغ و حیایک
 د باغت و حیایک احسن حرف و امین صنایع بیلور حتی سخت تختنله افتخار و قواد ^{لغیله}
 ابتهاج ایلر و هر کسند کمال و هنری کنه و صنعتند مربوط بیلور و فضیله کنه
 صنعتن تکمیل ایتکه منوط قیلور که کنه و حرفتند جاهل قله کل خراب باله بهم فرخون
 پس ظاهر اولاری که هر دایش ایله اکتفا ممکن و هر حالته صبر و قناعت متصور ^{بیت}

بها و اولی که عدا اید که کنه و صنعتند
 و اهل اولور و حاجت و قاصد اکثری بی بیلور

هر کس غنی دین که با الت جانی دایره میں بولید و هر مزدور تصور این که بن بر هر حال
اوستاد معمار اولین چون اصول معایش و مراتب و اوصاف احوال و مطالب ده بود
قناعت لر و از پس سندی حال که قناعت و دایره که ارض اول ملاحظه و اعتبار عنان
ارزوی همان نفس اماره الله مطلق و بر هر که احزان و غموم بچند علی الوام قلبیه میں
و فیلسوف عرب اسحق کنه و در نع الاحزان کتابت و در بیشتر که حزن امر ضروری اولیوب
بلکه انسان سوا اختیار سبیل ای کند و به جاذب و فی الحقیقه کند و کند و به ایلام بیرون
اینکه راغب اوله و غنند دلیل اوله که هر کس بر شینک فقر ندن مخزون و عدم
حصولند و غنا کرد ملاحظه ایلیسون که البته و ارد که اول شیئی فاقد و آنکه حصول
بالکلیه عاری در و مع هذا آنکه فقر ندن اکا حزن عارض و نه الم طاری در اگر
حزن ضروری اولیری هر کسند دایم مخزون اولیری فرضا بر کسند بر منصبه
واصل اوله و غنند الم چکر بچر کسند و ارد که اول منصب اکا متعذر میا متعسر در
هرگز ای مطلوب ای غمز و غنند متاثر اوله و دخی بر شخص بر مطلوب و مرغوب بقدر
المه چکر و غنند لکورد که خیر و تقریر اوله نماز بعد زمان سیر اوله حزن فراموش سیر اوله
غصه ناله سندن خوش اوله سینه اصحاب و اجابله شک و ملاعبه بر بشل و سرور و مظا
لر ایلیر اگر حزن امر ضروری اولیری بوندن زوالی ممکن و سیر اولیری پس معلوم اوله که
سوء اختیار که جلب حزنه مریخی و عدم تام که حصول تامله و وساطتی و ارایش
عادل ای کند و در ملاحظه و تامل ایله دفع ایتمک قابل و اعتبار و تفکر ایله دفع ایتمک
مکن ایش و جاهل بعد زمان مفاسد احزان ایتمک نصره بجهام مثال نسیان
ایوب صبر و سلون ایتمک یرده عاقل انجام و عاقبتین ملاحظه و آخرین تفکر ایوب

زالال طبعی جو صبر و رضاده جاری و خاد و خاشاک حزن و عناد عاری اولور **شعر عربی**
ولیس یرد النفس عن شهواتها من الناس الا کل ما ضاع الغرام اذا انت لم تسل اصطبارة ارجسته
سلوت عن البلوا سلوا البهائم و چون اسباب دینیوی نک بر کسند بقاسه یا ممکن و یا
و دایم اوله و تناول ایوی ده اوله سی ازل از لذت معذور در اگر بر کسند ده بر نعمت دایم
اوله و لا غیر بدین اکا نچه و اصل اولور در ملک بر صاحبند باقی فلق معتاد عیش اوله
ملک بوما کسند نچه حاصل اولور در **شعر عربی** ولودامت الودات کانو الا غیر هر
ر عایا و لکن ما لهن دوام **ترجمه** چنانکه دست به دست است دست ملک با به دستهای دیگر
همچنین بخواهد رفت پس زوال نعمت دینیون ملول و مخزون اوله فی کانتشبه ایبر لر که
بر طائفه بر مجلسه مجتمع او نور رکن بر کسند بر نوح یا بر تر و نه کل کتوروب در میان
ایده که هر کس بر مقدار ششم ایوب اخرویه اتفاق بومقول دست به دست تمام اوله
و هر کس صاحبند تناول ایتمک او ذره ایکن بر بسک الله و ارد که تمتعنه غایت مامل
و راغب اولوب کند و به مختص ایتمک طالب اوله و صاحب شمامه المون الوب اخره و
استیجک بو شخصک حزن و نأسف مزاجنه غالب اوله و دیکرین بر مقدار زمان المده طوم
شمامه نجون المون المله و بجا بر مدت المده اوله مغلله مختص و منسوب اوله شش ایکن نجون
المون طشره صله لر و بومقول المق استین صاحبه سفا عاذا ایوب سقط لر سون یلیه
و شمامه المون الزادمه غضبلر کو ستروب بخطر ایلیه بو شخصک اضطراب واضطرار
و تامل و التهای اصحاب نچه مستقیم و مستهجن کلور سه که نک اسباب دنیای فانی
والات حصان ناپایوار که فی الحقیقه **شعر عربی** و مال المال و الاهلون الا و دبیعة و لا بد
یومان نرد الودایع مقتضا نچه و دبیعت امانت در بر مقتضی و مالک صوری المون

الوب اخره ويرد که حزن و انکسار و تالم واضطرار اظهار ايد به کسنة تک فعل شنيع و قبح در
و اما گفته عین خیانتهم و دخی ملاحظه اولی منسه معلوم اولور که بود و رابعه الدن الدن اولی
و برینک اعطا و آخرک تناولی موافق حکمت و مطابق نظام عالم پر عبرت در دنیا
النسب بقای نوع و دوام نسل و عمارت عالم و صلاح و دوام بنی آدم میسر و مکی دکلمه
نعر و مکلف الایام ضد طباعها مطلب فی الماء جزوه ناره پس اگر هر مطلوب
که بزدن نوت اولور انجون غم جگر سوز و هر مراده که ظفر بولید و زملول و مخزون
اولور سق مطالب و مرادات چون و هر برینک حصول و دوامه امکان یوق پس
لازم کلور که بزلام و احزان نامتناهی بر ملائکه بلکه احزان سرمدی ده رایم و السیر
دایره باقی اولور و دخی نوت حرص و عمل ایله تابع و دراده حق و قسمت روزی
نافاع اولور و لوکان لابن آدم و ادیان من ذهب لا یبقی لها ثالثا و لا یلا جوفنا بن آدم الا
التراب مستر عاجز الی غیر النهایه و ادی طلب و تعب ده بویان و لسان حال و قال
حقزده کویان اولور که **بیت** بری نشود کاسه سرها زهوس هر کاسه که سرکوه بود
پر نشود و فضلا دن بعضی دیر لریدی که اگر دنیا تک عاریت اولور و غنم غیری هیچ عیب
اولسه اهل همت اولوره لایق اولیری که انی نظر التفاتیه مظهر قلبیه و توجهن اکار و اکثر
ذیرا کلر حال و اصحاب هم عوال بحال سر مردان و کافل بزیرکان اولسر لباس عاریتی کیوب
کلک اختیار اید لریدی و جامه ستعار یله که فی الحقیقه عیب و عار در افتخار قیلور لریدی
فقیر نظم ایتیم **نظم** چراگاه دهره نزول ایله هوایه عنی در صوی بد کوار
قبای بقایله فخر ایله ینر د اولور جامه ستعار سراط حکیمه سوال ایدر یکه انجون
دانا اوقانک سرور یکه کزانه و هر غم و غصه کما مقدار دکلمه جواب ویردی

هیچ نسنه تعلق خاطر ایتیمین که فقیر ندرت مخزون و ملول اولم و هیچ متاع دنیا بی مطلوب
ایتیمین که عدم حصول ندرت کرد اب محنته قلم پس بو مقدمات که تقریر و مقالات
که تقریر اولور عاقل لبیب انلری ملاحظه و تامل و عاقل و آذ عانله انلر ده تعقل
ایدیچک احزان و غموم دنیوییه ساحه قلب ندرت منتفی و شراره شر حرص و شره کانون
سینه ندرت منطفی اولوب ندرت ورق قلبیه امواج در بیای غصه دن نجات حاصل و کنار
امن و امان و ساحل جزیره فراغ و اطمینان و اصل اولور الله تعالی مفیض التوفیق
و هادی الطریق **علاج مرض حسد** معلوم اولسون که مرض حسد اعم امراض نفسانییه
و اکبر امراض نفوس انسانییه در و بو مرض ایله اکثر نفوس علیل و اندر خلاص بولن
اقل قلیل در سنت کم حدیث شریفه وارد اولمشد که ثلث لا یخوفهن احد الظن
و الطیره و الحسد **ترجمه مولف** خواجه خلق در عیش اوج فطرت بولر نر راه نجات الله
احد سو وظن دخی تطیر یعنی فال بهایتمک او چینی حی حسد و دخی بیور مشرک
کرد ب الیک دار الام من قبلکم الحسد والبضاض یعنی سزدن اوک کچن ام و طو ایفاده
اولان در دسه دخی حرکت نهانی و سرایت ایلری و اول حسد و بغض در خلق
خبیثک صاحبک دین و دنیا سی اضرار و متعلقنک کام معیشتی امر ایتیمی
اظهر و اشهر اولور و غچون بو مرضک تحقیق ماهیت و کیفیت حصول و لمیت
و اسباب وجود و انیت و طرف علاج و تدبیرات شفا و تصحیح مزاج ایتیمنده
زیاده تقریر ارقام و تحریک اقلام اولور و من الله التوفیق و التسهیل معلوم
اولا که حسد اولور که بر کسنة موجود و متحقق اولان نعمتک انده حصول ندرت بی حضور
و تالم اولوب ندرت والین طلب و اراده ایلیه پس نعمتک اول شخص منع علیه دن ندرت
طلب ایتیمک اوج نزع اولور که محرد نعمتک اندن ندرت والین طلب ایلیه

اگر چه اول نعمت کند و به کلک ممکن و میسر اولیوب کند و اول مرتبه بدن مایوس اید و کی مقرر ایسه
و بر مرتبه غایت خبث نفس واقع مراتب حسد در **اوچینچی** اولدیر که اول نعمت کند و به کلک
فی الجملة ممکن و منصور اولدیر لکن کلهر کی و کلمه چکی مقدر و مقرر **باری** محسود در داخی زایل
اولدیر که برابر اولدیر لکن بکافضیلته میسر اولدیر و طلب و تمناییره **اوچینچی** می اولدیر که
نعمتک محسود در زایل اولدیر سئ کند و دره حاصل اولدیر و طالب اولدیر و مرتبه ثانیه اولکی
دون و ثانیه دن افزون در **او** که نعمتک اول شخص دن ذوالن طلب ایقوب بلکه کند و دره
دخی آنک مثل نعمت حصولین طلب و تمنایلسه کا غبطه در لر حسد **دیمزله** و به طلب
و تمنای غبطه در امور دیدینه ده **تجوب** و مندوب در **او** که امور دنیویته مباح دره ایسه
مباح در **او** که نعمت حرام و مؤدی معصیت و اثم اولان نعمت دره ایسه بودخی حرام در
خواجه نصیر ایدر که مرض حاصل ایلدیر حکم اجتماع درن حاصل اولدیر **ذیرا** جمیع
خیرات و جمله مقتضیات بر شخص دره جمع اولدیر حیث امکان دایره تیسردن خارج و تغییر
قسمت حق و ازاله نعمت خلق مرتبه استقاله و امتناع داخل و واصل در **پس** که حاسد
بوندنکته به عالم اولیری محنت حسدن سالم اولیری و کذلک نفسنده غیر لرد که
نعمت درن طمع خام و حرص بی منها اولیصدی **نفس** محنت حسده مبتلا اولیصدی
پس معلوم اولدیر که حسد بویکی خلقدن متولد و انلرک نفسنده غلبه سندن
متاوبیش **و چون** مطلوب حسود که نعمتک اخردن ذوالی و انتقام **و احسان**
حقک خلقدن انقطاعی و انتهای در **و حقک** نعمتی خوردن انتهای و فیض و احسان
قبوی خلقدن سدا و لائق نامتبع در **پس** حسود متصل غم و المردن تی **و ماده**
غیض و غضب درن نامنقطع و نامنتهی و لائق لازمدر **و الحسود** لایسود دیدر کلرینک
مناسی بودر **و دخی** اقتضای حکمت و معلوم نظر و اعتبار و تجریب اولان اولدیر که

حسد حسود و محسودک از دیاد نعمت **و ارتفاع** دولت سبب و رآیی **و کند** و نکاد بار حالی و انفا
جاه و مالند سماجی اولور **ذیرا** مال حسد فعل حق جل و علا یبرد و انتقاص و قسمت تمام از لیه
دخل و اعتراض در **و محسود** بیگناه که مظلوم در جفا و اذیتدی سبب بد بخت مشوم
و بعضی فاضل بو معناده بیور مشدر **و طعه** الاقلین کان لی حاسد **اندر** می علی مناسات
الادب **اسات** علی الله فی فعله **لانک** لم ترض لی ما وحب **فجاز** الی بان زادی **و سد**
علیک و جوه الطلب **پس** غیرت الهی **و حکم** حکمت نامتاهی **اقتضا** ایدر که باز ارجا
کاسد اولوب امور می ادبانه و بلا دره **و بازار** محسود پر سود اولوب احوالی دانا اقبال
و زیاده اولدیر **پد** هرات خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره مسجعاته **بیور** که
هر دانست که قسم از لی در قسمت خود ظلم و خطا نکرد از حسد برست **نظم ترجمه** چونکه ظلم
ایلدی قسمده قسم قضا **حاسد** دوزخ چون ویر میه اول حکم **رضاء** و امام غزالی قدس
سره **بیور** که حسدک اسباب موجب **و علل** مستقله سی پدی **نسنه** در اولی عداوت
الکلی تغزیز **اوچینچی** تکبر **دور** خبی تعجب **بشچی** خوف فوت مقاصد **التنجی** حب ریاست
یدنجی خبث نفس و لوم طبیعتدر **اما** عداوت **ذیرا** بر شخص اخره عدو اولدیر لکن نعمتی زایل
و امر و عاقبتی نکبتی راجع و ایل اولدیر و غنی استر **مثلا** بر کسند اخره جفا و اذیت لایسود اولدیر
اکا عداوت و بغض و حسد و کین ایدوب انتقام من المضطرب اولدیر **کک** چون قادر اولیه
انک زوال نعمتین طلب **و بلا** و نکبتی تمنای ایدر **که** مجرد تشفی نفس حاصل ایدوب
تا انتقام المضرت کله **پس** عداوت ضعف اخذ و انتقام مقارن اولدیر **حسد**
متولد اولور **اما** الکلی سیکر تغزیز در اعنی محسود اولان کسند جاه و ولایت **یا علم** و حکمت
یا مال و ثروت صاحب اولدیر **حاسد** انک تغزیز و ترفع ایتدی ملاحظه و تأمل ایدر

انک تغزیر و ترغیب و تحمل ایده بیوب نعتک زوالی طلب ایله که انک کند و بیه ترفع و تکبری احتمالی
منفع اوله اما او چینی یی که تکبر در اولد که حاسد محسوده ترفع و تکبر و محسودا کاندل و تضرع
ایتمک استریمتی حاسد محسوده و اصل اولوب کر نعت و شرف در ^{پس} نذل حاسده لاحقا و اول
و بونک اکا تکبری بر طرف اولیجی نفسی بصورت ده متالم اولوب نعت و شرفک زوالن وانک
بینه نذل و بونک تکبری احتمالی طلب و غنا ایله که مراد نفسه و اصل و صورت مترقیه سی
حاصل اوله و بونک صورت سابقه ایله نریه اولد که انده مراد حاسد دفع تکبر محسود در حتی
صورت تساوی بی ^{بی} راضی در بصورتی که مرادی کند و تکبر ایتمک در مساوی بی راضی
دکل زیاده متقاضی در اما دور دخی که تعجب در انک مثالی بود که کفار جناب رسالت پنا^{هی}
صلی الله علیه و سلم خلعت نبوتله تشریف اولد غنند تعجب ایوب و انزل علیه الذکر
من بیننا ابث الله بشرار سولا دیوب شرف نبوتک زوالن و عدم حصولی تمنا و طلب
ایوب لریدی امام غزالی کر چه بویله بیور مشدر و لکن نظره مجال وارد کر بو حقیقتده
قسم ثانیه ندر ذیرا کفر جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نبوت شرفی ایله
عزت و کنه و لر اطاعت و انقیاد لاند اولغله خضوع و ذلت متوجه اولد چینی زوال
نعت نبوتی طلب ایوب لریدی اگر چه بو غمنا انک اظهارنده نفی نبوتی ادعا و دعوی ای
نبوتن تعجب ابتدا ایتمیلر اما سبب حسد بو تعجب دکل بلکه تغزیر مذکور در
اما بشینی سی که خوف فوت مقاصد و مطالب در انک ماده سی اولد که شخصین
یا اشخاص بر مراد معین و مطلوب مخصوص طلب ایوب هر بری نه حاصل
وجه طلب اکا و اصل اولق احتمالی اولوب تراحم حصولی قلوب بدن تراحم انتفا^{سته}
مؤدی و حاسد حد و شه مفضی اولور و بو جنس در زویج واحد که خواندینی

که ضرات اطلاق اولور کمال محبت و ترجیح ز و جلوسیه مزاجه ایوب بحاسده ایوب لر و ندر
و مفریان ملوک و سلاطین و تلامذة استادان اساطین و بونکر که بی کسند لر ار اسنده
اولان حاسد جمله بو قسم ندر اما المتنبی یی که حب ریاسته انک موافقی اولد که بر کسند
علم و کمال یا جاه و جلال و یا ثروت و مالده رتیس عدیم النظر و یکانه روزگار اولق
استر بعض ابنا یی نوعنده کند و بیه مشارکت و اول تفرده و ادعا ایتموکی دایره یه مد^{خلت}
فهم ایلسه وانک اول نعتک زوال و فنا و کنه و انفراد و بی نظیر لیکده تفرده و بقا استر
لاجرم طلب زوال نعت مذکور قبلنده حاصل و حسود خبیث در چه سینه و اصل اولور
و بونده مرکز عداوت و تغزیر و تکبر و خوف فوت مطالب مرغوب تفکر اولغش دکله
بلکه سببی محض نفاست و عین حب ریاسته و علما ار اسنده اولان حسد غالباً
بو قسم ندر اما بدخی سی که خب طبیعت و لوم نفس در انک دخی و قوی کثیر در زیاده
بعض ار اذل ناسی کور و روز بعضی اعالی افاضله لعن شیئ بغض و حسد ایوب مجالسه
انی نقص و ذملم یاد ایوب زوال نعتن فرح و شاد اولور با انکار الزنده هرگز
عداوت یا تغزیر و تکبر یا طلب مراتبه مشارکت احتمالی یوقدر بلکه محسود یله
راسا اشنا و مشاهده سیله اصلا دیده کثر نظری و رشنا اولم در که محض
خبث نفس لثیمه و لوم و دنات طبع خبیثه ندر و بو مقول نفوس صاچه دائما معذ^ر
و محتم و سایر کسند لر عزیز و رفیع اولد قچه بو ذلیل و ممتحن در ذیرا حق تعالی انک
نعت عام و کرم تا منه جمل و شمع ایوب بر کسند بیه نعت میسر و عزت و رفعت
مقدر اولد قچه بو محنت و غم که فتنار اولسه کرک عالم خود از بیاب جاه و نعت و احیا
دولت و عزتدن خالی اولد چینی دکله و بو قسم حسد که علاجی عمیر و بو مقول مزاجک

صاحبی دو پندیر دکلمه **ذی اسبی ذاتی و خست نفس من ناشی در عارضی دکلمه** که سببی نک
 رفی ایله مرتفع و ماده سبی دفع اینکله منافع اوله و گاه اولور که بواسباب
 حرکت الکتری بلکه جلدی بر خصده مجتمع و بمقتول حسد غایت قوی و نامرتفع در و اکثر
 عداوت و محاسداتده که ابناي زمان از اسنده واقع در اسباب کثیره مختل و ملشدر والله
 تعالی العاصم **بیان مضان حسد** اکثر حسد و منافست امثال و اقزان و اقارب و اقربا
 از اسنده اولور و ندر قدر بر طائفه از اسنده رابطه و مشارکت از توفیق اولور چه حسد
 و منافست دخی از توفیق اولور مثلا اهل مشرق اهل مغرب حسد ایله بلکه بر ولایت
 اولور حسد از توفیق اولور و اگر بر شهرت اولور دخی زیاده و اگر بر محله دن اولور
 دخی قسوی اولور و کذا کذا در باب علوم و صنایع کند و طایفه سنه حسدی از توفیق ایبر
 طلاب علم سپاهیله و تاجره حسد ایله بلکه سپاه سپاهی و طالب علم طالب علم
 و تاجر تاجره و دلال دلاله حسدی زیاده اولور زیرا ذکر آید که اسباب حسد که
 عداوت و تعزیر و تکبر و طلب ریاست و مراد واحد او ز زمین مزاجت از توفیق اولور
 و بوسببه ندر که بی عم و اخوان و اکثر احوال ده مشارک اولان اقزان از اسنده حسد
 علاج و نقصان پذیر اولور بلکه اخر عمره دک دایم و محسود موجود بلکه مفقود اولور
 دخی قیام و باقی اولور نتم کم شاعر ذکر آید **شعر** و سخن بنوع علی ذاک بیننا ز رای
 بیجا بعضه و منافس و سخن کصدع العشن ان یسط شاعیا یدعد و فیه عیبه متشاه
 واجانب و دور لر از اسنده قلیل اولور مگر که غایت جاه عظیم صاحب و صیت
 بلند طالبی اولور که اطراف عالم و اصناف بی ادمن کند و بیه مقارن و هدر این
 معارض و مساوی اکل و کی کسیر له حسد ایلیه و جمله نک سببی حب دنیا و اوقایها

اهل علم اولور حسد ایله
 کم بوی برین و سپاهیل و تاجر در دخی

نیدر مزاحمه لره کفایت ایقوب ضیق او زره تنکای جهان و مضیق دنیا در اما در اخرت نعیم
 جهان باقی انده مضایقه و مزاحمه یوقدر و آنک مثالی علم کی بر کسندک مطلوبی معرفتات
 الله و سایر معارف و علوم اولور از طالب حسد ایله ندر اعلم و معرفتده مضایقه
 و مزاحمه یوقدر بر معلوم هزاران هزار عالم اولور جایز و معرفتده هر کسند عارف اولور
 ممکن و هر بری معلومند متلد و فرجان اولور و اخرک علم و لذتده نقصان کلر بلکه
 کثرت عارفین ایله کثرت افاده و استفاده و انس و ابتیاج زیاده اولور و اعلائی نعیم
 و سعادت اخرت مشاهده جلال چون و پادشاه کن فیکون در و انده هیچ مضایقه
 و مزاحمه متصور دکلمه **نتکم حدیث شریف** جناب رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم
 وارد اولور کی انکم سترون ربکم کاترون القریلیه البدر لان تضامون تشدیدیم و تخفیف
 روایت اولور **تشریح روایتده** ضم لفظن اولور یعنی بعضکون بعضکون
 منضم اولور سزنتیم رویت محسوساتده اولور تنک مکانده پادشاه کز ان کی که
 رویت مشاهده چون خلق صغشوب بری برینه منضم اولور لر تخفیف روایتده
 لفظن اولور که غیم معناسند در بعضی بعضکون بعضکون سزنتیم و ضیق مکان
 و رویت عدم الامکان اولور و چون بری بریکوز مانع و دافع اولور سزنتیم علی کل حال
 و وسعت نعیم قبلی بر اشارت و عدم مضایقه دن عبارتندر و سایر نعیم اخرت در
 بوموال او زره ضیق و مزاحمه دن مبرا و عدم کفایت و مضایقه دن منزله و معرا
 بر طالب اخرت اولور دن حسد منتفی و کاسب علم و معرفت و راغب زهد و عبادت
 اولور ک کانون سینه سنده شراره شرمناست منطفدر اول سببند که
 علی و مشایخ تعلیم طلاب و ارشاد و تسلیک اصحاب ائمه حویص و مشغوف

واوقات شریف لری دعوت و تکمیل مریدین مصر و غیره. نعم علمای دنیا که انکه علمای و سواد پرور
و مشایخ اهل ارشاد تشبه ابدن مدعیان ارسانه محاسرات و منافسات و منافرتلر
جوق واقع اولور. زیرا قبله توجه و اراد تملی کتب حطام دنیا و جلب و تحصیل رغبت
و علیا و اعتقاد و ارادت خواص و عوام. و تصدیق و ترفع مجلس نشین اکابر انام در
و بمطالب خلیسه ده مزاجه متصور و بری بر سینا اولور سر اخردن کتک مقرر در
و رخی غالباً حسد شرکا و برادر لیر ارسانه جانب ضعیف و مغلوب و ارباب
جاه و مکتب انجمنه ذلیل و منکوب اولور. و طرف غالباً اکثریا
چنین حالی نیم سلا متله طری، و خاز و خاشاک حسد و منافس در بری اولور زیرا
مغلوب است که غالباً نعمتی مغلوب، و رفعت و عزت ده کند و بر مغلوب اولور باری
لا اقل مساوی و معادل اوله قلبه انک غلبه سی المندن تشغی حاصل اولور و در انما
مغلوب غالباً ذکر مساوی و معا یبینه مشغول اولور. و نارفتنه آخر کذب
و جهتان ایله مشغول اولور **شوی** حسود ی که بیند مجای خوردم، کجا بزبان او رد
جز بدم، چو دوران فضیلت خند برویم، نه بدینی که دشمن بود در پریم، مراناقیست
نکیرد بدوست، چو بیند که در عزین ذل اوست **ذکر بقیه الکلام فی تطهیر القلب و الجسد**
من راد المناصفه و الجسد چون مقرر اولور که حسد قلبه مرض عظیم و در در صعب ایمن
پس آنکه علاج و دروای علم و عمل ایله اولور، اما علم نافع و مفید اولور که سابقاً
اشارات اولان کی تحقیق قیلر سین، و یقین ییلر سین که حسد سکا دنیا ره
واخرتده ضرر عظیم و حسود که دنیا و اخرتده بالکلیه ضرر دن بلکه حسد که
سجای ایله انک جان بنده دنیا و اخرتده منفعتلر سایر و ساری در اما اخرتکه

ضرر اولور و غیظ ظاهر در، که فضای حفره که حاکم عدل و واهب فضل در راضی اولور و یوب دخل
و اعتراض ایله که و تمت ازلی که صانع حکیم رحمان رحیم، قول لری ارسانه انیمشده
تعیب و تعیر ایوب رد و انقراض دیکر، بوندن ارتوق کتا خلق اولور می بوکر
بکر جریمه هیچ بنده دن صدور اولور می، توحید اهلین دینیه کورر و امیدر و ایمان
ادعاسین ایینه بو فعل سزا میسر، و رخی بر مسلمان بی موجب غش و خیانت ایله که
و نصیحت عامه اهل ایمان حدیث شریف الدین النصیحة قالوا لمن یار سول الله قال
الله و لرسوله و لعامة المسلمین بوجیه او زیده و واجب ایکن سن ترک واجب قیلر که
و انبیا و اولیا و اخیار عباد الله که عباد تملی عامه اهل ایمان خیر صمق و ایله کلمت
ذممه سنون منفصل اولور که، و ابلیس احمین و طایفه کافرین که اراد تملی مؤمنلره
سبلا و نکبت ایر شکره، فترقه سین منضم و متصل اولور که، اما دنیوی ضرری رخی
اظهر که محسود کی احوالی منضم، و شمل اما ای ملتئم اولور فچه سن مضطرب و متألر
و خست و خزون مقالاتی منکلم اولور سین، بو حال ملاحی دشمنلرین حل و کند و که عقد
و غم و حزین اکانسیبار نه و اهر سین، و کند و که نقش ایلر سین نه تکم بعض علما
دیلمر در که کفناک من حسود که انه بغتم عند سر درک، و فقیر دیدیم که حکم من
فعل الجسد فی صدر حسود که انه تکلف نور حین سعورک و میخ طاقده
وقت سعورک **بیت** بجز تابرسی ای حسود کین رنجیست، که از مشقت او
بمرک نتوان رست، اگر ارمی نهوزد بالله منکر بعث و حساب و مقابله سیات
نه ذایلره مبطل عذاب و عقاب اولور سره بوالم قلب حاضر و مسامت و انکسار
خاطر که حسد سببی ایله احوالی احواله دایر اولور ترک حسد ره کافی و رفع مناس

وای ایدی، فیکف که حسد حسناقی انش سوزان هیزم خشکی اقب
ایتی کی که افتا ایدر، وظلمت لیل نوزنهار ی محرابی و کی محاسن اعالی محو و ابطال ایدر و عا
عجب در بر فعله که تصرفت بالحق عاری بلکه ضرری سایر و ساری ایکن از کتاب
ایوب هم نیاده بحث و الم ایله مضطر و هم اخذت و سخط حق و عذاب الیم مظهر اول
اعاذنا الله المکمل الخلاق من سیات الاعمال، در ذیل الاخلاق اما حسد محسوده
نیاده و اخذت به ضرر دین عاری، بلکه نفی جانبنده سایر و ساری در اولی غی ظاهر
و مقرر اولی که حسد حسود زوال نعمت محسود ایتکه حسود ایکن بلکه هر نعمتک بر زمان
و هر دو لکن بر معین مقرر ی وارد در، و اول زمان تمام اولی بجه اول مقدر کلیم بجه اول نعمت
ذایل، و بجم سعادت آفل اولی کل شیئی عنده بمقدار، و کل اجل کتابه اگر حسد
دیر سه که نویدی حسد محسود زوال نعمت سبب اولی، بز در بز بو غایت جصل
و کلام نادان نا اهل در، بو تنگ آگشته کنه و بلا سنی طالب، و نکته راغب و المقدر زیا
حاسدک بجه نعمتی وارد که محسود در، و زوال نعمتین استیجی حاسد لکن حقتنه
دخی موجود در، اگر حسد زوال نعمت سبب اولی، حاسدک دخی جمیع نعمی زایل
اولوب مبتلای بلا و عطب اولی، اگر عتا ایدر به بنم حسرم زوال نعمت محسود
سبب اولوب ذایل اولی اما غیر لکن بنم حقدده حسری مفید اولیوب تنا و طبله
باطل و تبر ایدر سز که بو بر کلام در که غایت جصل معصوم در، زیرا بجه مزین و بجه و بجه
من غیر تخصیص لازم کلور حتی و جهله دن پری سیه سکه کی دعوی غیب و غنائی حال
ایر اما دعوی تزویر دن باطل نمادن نولور، بجه که انکر حسد و غنائی سکه نعمتک
باطل ایتن، سکه دخی حسدک محسود کل نعمتی ذایل ایکن، اما حسد محسود کدین
و دنیا سینه نافع اولی و غی اولی جهت دن مقرر و واقع در، که حسد محسوده موجب ثواب

۱۸۸
خصوصا حسد غیبت و ذکر مساوی ایلیه نفع دینی ظاهر در، زیرا احسانات حسود دفتر محسوده
اولی محسوده سود اولور، پس آنک زوال نعمت نماند ایدر سینه، اما حسد آنک نعمتین هر کون اما انفا
فاهدی ایدر سینه، در عکس که اکاعده اولوب دور اولر سینه، اما حقیقتنه هر کون انکون
اعمال احسانات اشکر نزد و بر اولر سینه، بو نفع اخروی در، و نفع دنیوی بود که بر کسند دشمنی معاند
و محنت، و ذلیل امتی استر، حسود کنی حسد چون عذاب حسد کفر فساد و الم واضطرار ایله
پرا زار ایدر، بو نفع نازوق نه نفع و توقیر اولر که دشمنی تعذیب و تحقیر ایدر اول سبب در،
که محسود حاسدینک هلاکین طلب ایتن بلکه طول عمر و بقا سینه استر که دانا اثار نعمتین کور و ب
و اخبار سعادت فلولق و پر و ب، کفر فساد محنت و اسیر غم و بلیت اولر **شعر** لامات اعداؤک
بل خلا روا، حتی یرو فیک الذی بکمد، لازلت محسود ایل نعمة، فانا الکامل من یحسد، و بعضی علما
ار چند بو کلماتک معناسی ایله شاکر بلر بنه نصح و پند ایدر دی که هیچ اعدا و حساد کوز و اضرار چون
ذمت چکمک و اراضی قلوب بکزه انکر که عداوت و اسارت لری تخن اتمک، بلکه سعی ایوب فضل
و کمال کوزی افزون ایدر و عده وی حسودک قدیمی خم و بغیرین خون ایدر **شعر** اذا ما
ارغام الاعاری، بلا سیف یسل و لسان، نردی مکر ما نکر فیه اعدی، علی الاعدا من نوب الزمان
و ایضا محسود اولی دلیل فضل و کمال، و علامت جاه و جلال، و امارت ثروت مال و فناء در،
مناقب امام حنیفه ده رضی الله عنه مذکور در، که بر سایل ابن شهر مودن مسئله سوال ایدر
جواب دن عاجز اولوب ابو حنیفه حضرت زینیه واروب سایل جواب شافی یر مایل اولی بقی ابن
شهر مودنک امام حقیقه سه سوء کلامین نقل و اشعار ایدر و امام بو بیتی انشاد ایدر
شعر ان یحسدونک فان غیر لا یتهم، فیل من الناس اهل الفضل قد حسدوا، و بربر و ایتنه
دخی کلدی که ابو عاصم نبیل حضرت سینه که امام زینت تلامذه سنه ندر سوال ایدر که ابو
طعن ایدر لری، و جمعی ندر بو شعری انشاد ایدر **شعر** حسد و الفتنه اذ لم تالوا شأوه

انشاد المراد

فالناس اعداء له وخصوم كضراير الحساد قلن بوجهها حسد عليها الفخار ميم وابن للاراك
 حضرت من دخی مرویدر که امام ای حنیفه به طعن ایمن ایمن کسند لری استماع ایتکه او قوم مشر
ع ولاخیر فین عاش غیر محسد پس بر کسند بر حسد ایتکه آنک فضل و حال بیا جاه و جلال
 اتصاف ایله و کنه اقرار و اعتراف ایتکه بومر کورا اولتر حسدک بالذات مضاری
 اما حسد ایشام اخرویات و تبعات کثیره دخی مودی اولور مثلا اندن عداوتلر مستولد
 اولوب اذای مسلم و ضرب و قتل و نصب مال و ستم کی نسنه لر حاصل اولوق مقرر در
 پس عاقل بو بوضاری ملاحظه و تفکر و ذکر ایتکه و کز مقدمات مقبولده لسان عقلمند تذکر
 ایدیک حسدک تکه دروای علمی حاصل اولور باذن الله تعالی اما دروای علمی سی اولور که
 چون حسد اکثر قلوبده مرکوز و غالب اطبا یعهه مجبولدر حتی طفل رضیع طفل اخر متولد
 اولوب ارضاع و سایر رعایت و امتناعده کنه و یر مشارکت فیه ایدیک حسد اولقده
 غلبه ایدر که مریض اولور و بعضنک هلاکده دخی مودی اولوق واقع اولور پس عاقل
 کند و ده حرکت حسری احساس ایدیک همان مقتضای اولان قول و فعلک مخالفی
 ایتکه عزیمت ایلیه مثلا حسد محسود کی ذم و قبح ایتکه اقتضا ایدر سه شادومع ایتکه
 بشلیه و اگر نکبر و ترفع ایتکه داعی اولور سه بو تذل و تواضع ایتکه مخالفین اشلیه و اگر
 ترک انعام و احسانه امر اولور سه من احسان و انعامی مزید و هر کون عزت و اکرام خد
 ایله تا که نفس حسد و عداوت ایتکدن مأیوس اولور بو ما فیوما اثار محبت و مودت
 مأیوس اولور چون محسود حسدک بولطف و کراماتنه عارف و تودد مصادفتنه واقف
 اولیق لابدانده دخی محبت و و داد و اثار صفا و اخلاص ظاهر اولوب **ب** بلی دانده
 کاگاه باشد که دلها را بر لها راه باشد مقتضای جانیندن انوار صفا و موافقت
 لامع و اثار محبت و مصادقت لایح اولوب **ب** چون لطف تو بکدر در جوار استاها

خارستانها شود چهارستانها معنای روشن اولور اگر شیطان و سوسه ایدوب دیر سر کجوه
 تواضع و اکرام و مجالسده مدح و ثنا سنه قیام ایدر سک عجزه یا نفاذ یا کنه و در خوف
 ایتکه حمل ایله و خلق دخی کوره فلان نه نجه مغلوب اولور دیر لردیر سه بو و سوسه مکر و تلبیس
 و خدایعه ابلیس ایدر و کین تحقیق بیلوب کنه و دن دفع و منع ایدر و یقین بیکر عداوت
 اشتغال اوقات عمر شریفی هموم و افکار فاسد ایله تلف ایتکه در و حجت و صفا عداوت
 و کوریتدن دنیا ده اولی و نفع و عقیده اعلی وارفع در بوجه که بسط و تفصیل شرح
 و تطویل اولور مرض حسد و داء منافسک دواء علمی و عملی سپر بغایت نافع و
 مزبوری حقیقتده واقع در اما مذاق نضده که صاحبنه جالب ضرورت نهایت ده
 کعبه و مردر اما دافر اولی نجه نافع و مرض مزمن و داء صعبی دافع اولور اما مرد صاحب نه که طای
 راحت دنیا و سعادت اخرتدر ذکر ایتکه کوز فواید و منافعی کوش ایله نه قدر تلخ و مرابیه کوز
 نوش ایله عود حق ایله مرض و عرضین شفا و نجات و دنیا ده مراتب و اخرتده در جا
 بولور نعمت اخرتک زوالی ایتکه بر فح مرتبه در بعضی حسد حرام و موجب وبال و ایشام
 و بعضی مرخص و مباح و خالی عن الاثم و الجناح در اول مراتبی شرح و بیان ولوازمین عیان
 ایدر لوم چون عده و بالطبع منفوذ و بالضرورة مکروه در خصوصه که مودی اولور
 پس دشمن مودی تک اختلاف احوال و زوال نعمت و جاه و مالین غنا و طلب و سوال
 ایتکه در قلب بالکل بیخالی و سینده بالتمام صاف اولوق هیسور بیکر مقدر و در کل در
 و دشمنه دخی خیر خواه اولوب قلبین ضرر فی طالب و مسائنه راغب اولوق
 دائره امکاندن بیرون و حوصله بشریتین افزون در نته کم دیشلدر که
 جبلت القلوب علی حب من احسن الیها و بعض من اساء علیها پس بو حال که غمنا

زوال نعمت محسود در بمقلب ده حاصل اولاً که دل قلبک حالها وجدن خالی گردد اولی
 تسم اولی که فریب شیطان و مکر نفس فرمان سببی ایله بوفعل قلبی صاحب اعضا
 وجوارحه اظهار و قول و فعل و لسان و ارکانه محسوده اسادت و اضرار ایله پیشک
 نفس درجه حسد حرامه و اصل و قلبه موجب اتم و عقاب اولی جوق مرض حسد
 و منافسه حاصل اولی در توبه و استغفار قلیق و ترک اصرار و اضرار ایتمک کرک
 متعسر اولی در درجات مذکوره ایله توبه ایتمک کرک ایکنی قسم اولی که ظاهر ده
 حالت مزبور اخراج قول و فعل ایله اسادت و اضرار اولی و لغتیه اما قلبه ارادت
 و تمای زوال دولت محسود باقی و مقصر و نفسده بو حالت اولی و غنه کرامت اولی
 او بو حالت قلبدن کیسه ایوی عنایت حق قلبی بو مرضدن خلاص ایله ایوی دینه
 امام غزالی قدس سره بیور که بو صورتده دخی جرم و عصیان مقصر و مرض حسد
 و ردیلت منافست ایله زلال خصال کرک اولی در ذریحه فعل قلب و مرض
 نفسانی در اعضا و جوارحه سرایت و قول و فعله تقویت و عنایت اولی لازم دکل بلکه
 قول و فعل که محسودیک اضرار و اسادت متعلق اولی اخر معصیتلر در توبه کذب و مساوی
 و نیتلر در بوفعل دخی الخلین حرام و موجب اثم در او چی قسم اولی که اول حالنا محسود
 که تمای زوال نعمت محسود در خاطر و خطور و نفس کا شعور ایوی یک نفس کا کاره
 و نفور اولی بقتضای طبع بشریت ایله خاطر اولی مستر عای عقل صحیح
 و شرع صریح او زره مها امکان ظاهره چیمه بیوب قلبه اولی و غنه خاطر کلر و کله
 راضی و لیجق حسه موم مرتبه سنه و ارفز و بو حالت صاحب عقل و شرعاً

مطعون و مسلم اولی پس اول مرتبه بود که بر حالدن تجاوز اتمیه و اول ایکی قسم درجه سنه و آنده
 والله الموفق چون حسد که اعم امراض و اشهر اغراض در شرح و بیان و علاجی ممکن اولی در تصف
 و عیان قیلندی بعضی ذایل نفسانیه و امراض نفس انسانیه و ادر که کذب و صلف اولی
 عیلاجان علی وجه الاختصار ایراد ایوی ب ختم کلام ایتمدر اما مقام مقام تفصیل
 و موضع شرح و تطویل در اکثر نفوس اولی امراض ایله مختل المزاج و طریق علا جنک
 معرفتیه محتاجه اول سیدین بزکری حکمت و علمای امت کتابلرندن تفصیل و فکر
 کلیل و نظر علیل ایله ایجاد و تکمیل اند و کوزی ذکر و ایاد ایله کامیده در که کله و نفس کرک
 یا بر مؤمن برادر که بو امراضک بعضیه یا کله توفیق علاج و تصحیح مزاج ایتمک کله
 مثاب و میا جور اولی در **ذکر امراض و آقا لسان** طالب نجات و کاتب در جات اولی
 معلوم اولی که افست لسان اعظم افات و اشهر مخافاته و اکثر بی ادم الناس حصاً
 السنتم بیور له غی که زیان و نخت کشیده لسان در **بیت** از زبان باقصد زیا
 با سفر خود زبان صورت ز میان باشد و اغلب افراد عالم لسانی سبغ اذا اطلقت
 اکلنی دینلن که مجروح انیاب و مخالب قول دروغ و زجران کاذب در **بیت**
 خرو ز زبان کاذب خود را صفت مکن شمشیر خوب را که ز نه بسته اند اگر چه لسان
 عضو شریف و نعمت نطق انسانه نعمت عظمی و سعادت کبری در زیر که ایمان سر مایه
 سعادات و پیرایه کرامات و مطلب اعلی و مقصد انصی و حق جل و علایه جنب
 قریب و زلفی در و اذکار حضرت رحمن و تلاوت منزل فرقان و سایر اعمال
 صالحه و ثوابات که بو عضو ایله حاصل و اشار بر کافی مکلفه و اصل اولی اولی اکثر
 من ان یحیی و اشهر من ان یخفی در و کوه حمد که حلیه عبده ایوی و کی

و بخوبی با آنرا نظار بر اثر اینست که
 در این طریق علاجی عیان در صحت
 کتبیت از آنرا در این بیان آمده است
 نظیر بهشتی که در وصف و کلام

منصوب در بوعضوده مخصوص در زبان لسان ایلده محمودی وصف جلیل علی حقه التبجیل
کر که مقابله نعمت محموده جاری کر که مقابله نعمته اولمقدهن عاری اولسون بخلا
شکر که قلب و جنان و جرم لسان و سایر اعضا و ارکان ایلده اولور اما مقابله نعمته
اولم مخصوص و نعمت مقابله سندن ماعداده غیر مذکور در پس لسانک فضایل بسیار
و منافع بی شمار اما مضاری دخی پنجاب و افات و شروری خارج حوصله کتاب در
لاجرم اکثر صلحا و اغلب حکامت و سکوتی ترجیح و ضروری اولمین موضعده قصر
زبان و طی لسان ایتکی تصحیح ایلدیلر و بعضی بلغادیش جلال المرید فی طی لسانه لانی
طیلسانه و فقیر بویله نظم ایتیم **شعر** جلال المرید لانی طیلسان و لکن ذاک فی طی
اللسان جناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و اصحاب کرام رضی الله
تعالی عنهم و علمای عظامدن رحمهم الله مع سکوت و ذم کثرت کلامه احادیث
و اشار و حکایت و اخبار بجه و بی شمار در جمله من صمت نجاة الصمت حکم و قلیل ناطق
من توکل بی ما بین حییه و رجلیه اتوکل لرب الجنة لحي جکه دیر کبری استخوان در یعنی بر کسره
دهان و فرجین حفظ ایلدیلر با کاجسته ضمان اولورین **نظم کشته رحمه الله نقلا**
هر که حفظ اتری نم و فرجین فی کل زمان انبیاء خیر کاجسته چون اولدی طمان
و دخی بیور مثل در من سره ان یسلم فیلزم الصمت **نظم بقول لفسم** کرد لر سکا اوله
سلم ایکی عالمه صمت اول لازم و دخی اول حضرتین صلی الله علیه و سلم
مروی در که بیور مثلر اذا اصبح ابن ادم اصبحت الاعضاء کلها تشکف اللسان
ای بقوله اتق الله نینا فالک اذا استمقت استمنا وان اعوججت اعوججتنا **نظم**
هر صباح اعطای ادم دیر لسانه کای لسان ساکت اولد کم بن سلامت بولر اولم ترک

سليم کچر و زبیر بجزله کچر و اولور سک سن بوکون مستقیمون جمله مزکر سن اولور سک ^{مستقیم}
ابن سعور رضی الله تعالی عنه صفا و ستنه چاقوب دبر ایدی که یا لسان قل خیر انتم انما ^{نصت}
تسلم من قبل ان تندم **قطعه** ای بچرم لسان خیر دی کم غانم اولور سین یا باری سکوت
ایلر که فاسلم اولور سین کر ساکت و یا ناطق خیر اولور سین س تعیین بیلورین کم صوک
اوجی نادم اولور سین و حضرت عیسی دن صلوات الله علی رسولنا و علیه و آله و سلم که اصبی ای
دیر بیلر که بزی بر عمله دلالت ایلر که جسته کیر مکه سب اوله بیوردی که اصلا نطق ایلر کم
دیر بیلر که بوکا قادر دکونر بیوردی که پس خیر دن غیری نطق ایلر که حضرت سلیمان علیه
صلوة الرحمن بیوردی که اگر کلام سیم خام اولد سکوت در خالص در **نظم** سوزنک
در اولد دخی و ادر سکوت قل کر سکوت نه در در ایکی کوزم لعل در و یا یا قوت اگر سوال
اولور سکوتک بو قدر فضیلته موجب نه در جواب ویر و زبیر که کلام ره افات
و مهالک و مخافات وارد کر ذکر و تعداد ایلر کر که اول افانک اکثری نفس اماره پیر
مشتها و مطلوب اولور و تسویل شیطان قلبه خوب و لذت کلور و تحریک جرم لسان ^{نعم}
نعب و مشقت یوقدر اول افاتة نفس و شیطان دن رواجی و بواعث چوقدر
وانکرک مضرات دن چوق کسه غافل و سوء عاقبة جاهل در پس سخن بجر سواج
کجه خوضی موجب ندامت و سکوت کنار ساحل کبی مقامن و موطن سلامت در
با انکر سکوت سب فراغ خاطر و فکر و موجب عبادت و ذکر و مورث رذانت
و وقار و دافع تمذلل و احتقار در روایت اولور داود علیه السلام تعلیم ملک
علام ایلر جبه و جوشن منهنده اشتغال ایدر کن لقمان حکیم حاضر اولدی خاطرینه
کلدی که بولنده در دیو سوال ایلدیلر رذانت و وقار یله عامل اولوب سکون ایلدی

چون تمام اولیجق داو دایندی چکنه حفظ نفس الجون نه خوب نسنه **پس** حضرت لقان الصمت
من الحکم بیوردی **شعر** الصمت ذین والسکوت سلامه فاذا شرعت فلا تکن مکشارا
ما ان ندمت علی سکوتی ترة ولقد ندمت علی الکلام مرارا وارباب سکوتک مدار وضو
بیش نسنه ده حصایه وب بوییت مشهوره جمع ایله **بیت** صمت و جوع و سهر و غزله
ذکر به وام نا فاما ان جهان ساکنند کار تمام امام غزالی ایله صمت امر لازم ایله و کینه دلیل
بود که کلام دریت قسم در مضر محض و نافع محض و تقوی مشتمل اولان و نفع و ضرر در
خالی اولان مضر محض تکلیف جایز دکل بلا شبهه ضرر و نفعی مشتمل اولانک دخی کد لک
ذیر اضری نفعنه دکن و العنانه یاده ایکی سندن خالی اولان دخی ناجوز در ذیر عیب
محض و نفعی زمان و وقت که موجب خسران و وقت در همان نافع محض اولان قاری
پس معلوم اولدی که کلامک اوج دبعندن سکوت واجب همان بیج و احکام نطقه مناسب
ایمیش و اول برقیسه دخی افات خفیه اولوق قابودیا و نضع و غیبت و تزکیه نفس کبی
که محفل در **پس** ظاهر اولدی که جناب رسالت بناهک صلی الله علیه وسلم من صمت
نجایورد و غی عین صواب و فصل الخطاب و جوامع الکلم دندر که اوتیمت **پس**
جوامع الکلم مفتضا بنجه مخصوص جناب رسالت مآب در علیه الصلوات و السلام
افات کلامی تعداد و هر به بیک اسباب و علامات و علاجاتن ایراده و حضرت اما
افترا ایدوب اولا خفیف لرندن ابتداء بعد غلیظ اولن لرله تکمیل و تنمیم
و طریقه حسن تعلیمی که اسهلن اخذ و ابتما و اصعب ایله ختم و انتها در رعایت
ایدوب خفایای جلا یای افات کلامی افهام و تعلیم ایله لوم **ابتدای تقسیم**
معلوم اولسون که افات کلام حضرت امام تنبیه و اعلام بیوردی و غی و نزره یکریمی

افت در اولکی افات **مالایعنه** در بعضی دین و دنیا ده نفعی ظاهر و فایده سی مر جوازمین
کلامی سو بیلکه اگر چه کذب و غیبت و فحش حرام در انلردن اجتناب واجب در
اما مالایعنه فی الجملة مباح دخی اولور سه طالب فضیلت و تکمال اولنلره ترکی در ذیرا
تضییع نه مانده و تضییع زمان موجب خسراندر اگر او زمانده جلال و عظمت جهله
تفکر اولنسا احتمالی دی که نفحات مواهب حققت اول عطفیه لر اولیدی که
حسابه کلیمی دی بالانکه نه بابک فرموده اولن زیدی و کاتب اعمالک بیخ پیوده حکم **پس**
و دفتر اعمالک عبثله مخط اولن زیدی یا اول کلامک ذکر و تسبیح و حمد اولیدی مشوب
جلیله حاصل اولیدی محتملی دی **پس** بونک که فوایدی انک کبی زواید و تبت
ایتمک عاقله لایقیدر حدیث شریفه وارد اولشدر که من حسن اسلام المر که
مالایعنیه و بوندن دخی شدید و عید وارد اولشدر روایت اولنور که انصا
بر جوان احد غزا سنده شهید اولدی که در جوع ایچون سینه سینه سک بغلشد
والده سی بوزندن غبار فی سلوب هینالک الجنة دیو جک حضرت رسالت پنا
صلی الله علیه وسلم بیوردیلر نندن بیلرک شاید که مالایعنه سو بیلریدی یا هم
و محتاج اولور و غی نسنه منع ایله زیدی اولر امام غزالی ایله که مالایعنه حد
اولدر هر سو زکی سو بیلد و ک تقوی برجه متضرر و اثم حالا و مال اولمید سی **طایفه**
ایله تحت ایدر کن ایله ک سفر لر ی و کوردک جبال و انهار و اجتماع
ایتمک شبان و مشایخ و انلردن مشاهده ایتمک احوالی حکایت ایله سن
پس بو کلماتدن سکوت ایلسک دینی و دنیوی ضرر مرتب اولن زیدی هر چند
دقت ایلسک مبالغه دن و بعض کسنه لر ی ذم و غیبتدن و کتیر و ک مشاهره

اقالیم و تقای مشایخ دن حاصل اولان عجب و تزکیه نفسدن احتراسن واحتران ایلسک تضح
زمان و زبانی ذکر و تسبیح اجرا ایتد و کک خسران دکلیدر و جمله مالایه بلکه
حرام اولان مقولدن سوالدر هفتینکن که بوکون فتنه ایله و فتنه کلورسین
نضیع وقت اولر و غندن غیر صاجکه زحمت و پیرسین ذیاستاید بپردن
کله که ذکر ایتکه حیا ایله اگر حقیقتین دیر سرکنه و متالم اولور کذب ایله سر اتم او
سکوت ایله و ب جواب و پیر سر جواب و پیر سر دیوسن بیضور اولورسین
یا خود بیلر کی نسنه صوره سین شاید که نفسی بیلرین دیدکدن چوب جواب غیر
صواب و پیره یا خود عباتدن سوال ایلیه سین بوکون صایم می سین دیرسین نعم
دیر سر شاید عجب و ریایه مبتلا اولر اقل مایکون عبادت ستر درجه سندن
کعبادت جهر دن پنجه درجه زیاده در تزل ایلیه بوجمله افان سن سبب
اولرک اگر فضول کلام و مالا یعنی حدیثی ترک ایده اید و ک بوفان دن صاحبک
و مخافان دن سن سالم اولرک اگر پیرینه ذکر و تسبیح ایله ایله پنجه تو ابلر بولاید
پس علاجی بود که ملاحظه ایله که موت و فناء در میان و انقاس اسر مال
انسان زمان عمر بقایدوب اوکدر اله جوت میدان و بوبراس مالله کجیل
مکن ایکن تضح ایتکه خسران عظیم در **شعر** الیس من الخسران ان لیا لیا
عمر بلا نفع و ختب من عمری بو علم جهنتدن علاج در عمل جهنتدن
عزت نفع بشر یاد هاننه وضع حجر بالزوم سکوت ایتکه عظیم همت و اقدام
که لسان سکوت معتاد اولوب که اختلاط دخی ایله سر ملکه اولمله سکوت
مالک اولر لکن اختلاط ایدوب حفظ لسان ایتکه غایت دشوار در

۱۲
ایکینجی افت فضول کلام در یعنی مهم اولان موضعه قدر حاجتدن زیاده
ایتکه یا برکده سوبله نصکره بینه اعاده تعلق یا اختصار ممکن ایکن اظناب و تطویل و اجمال
ایله مرام حاصل اولور بیده بسط و تفصیل ایتکه بی بودخی مالا یعنی بیه قریب بلکه انهن
قسمر بعضی صحابه دن مروی در که بعض کسه تکلم ایله بر بکا کا جواب و پیر مک مار با
مشتری کلور اما ایتیم فضول کلام اولقندن خوف ایله برین دیر ایله بوفان کدخی
علاجی افت اولی که **در اوچینجی افت خوض باطل در** یعنی باطل نسنه لره شروع ایله
اخبار عشق حرام و احادیث خمزیه و فسق و اثم و ذکر شحات و ترغیبات ملوک
ظلمه و جباریه و نوادر لطایف فحشیه ایتکه بوفان اولکی لردن الفحش در زیاده
انلر توک اولی بو حرام در حدیث شریفه وارد اولمشه که اکثر الناس خطا با
یوم القیمه اکثرهم خوضا فی الباطل یعنی قیامت کوننده خطیله لری کناهلری چون
اولان دنیا ده خوض باطل چوق ایدنلر در قران عظیمه و کنا خوض مع الخائضین
بونک علاجی ملاحظه ایتکه بر فصل که ترکی اولی و افضل و نضیع عمر اولر و غنندن
غیری لخصیل و بال و خطیه ایتکه در **دور دینجی افت مر و جمال در** شریعتده منهی
و حکمتده مذموم در حدیث شریف وارد در من ترک المرأه و هو محق بینه له بیت فی
وسط الجنه و من ترک المرأه و هو مبطل بینه له بیت فی بیض الجنه یعنی جمال و خصوصتی
حق النمره ایکن ترک ایله جننتک و سطنده منزل بیلور حق النمره دکل ایکن
ترک ایلیسنه کنار جنتمه منزل بیلور مرآه جمال غیرک کلامنه دخل و اعراض
واویله دکلمه دیوره و انتقاض ایتکه دیر لیر و انک موجه اکثریا ترفع و تکبر
و اظهار فضل ایتکه اخره خیر ایتکه در پس لایق اولر که بر کسنه بر کلام سوس

حق ایسر قبول و تصویق اوله باطل ایسه امور دنیویدن ایسه سکوت قلند
 امور دینییه رفیق و نصیحت طریقی اوزره اعلام اولنه جدال و نزاع طریقنه اقرار
 اولمیه علماء دیر ایله برکسنه بر مجلسده خطا سولیسره بالفظ جستن یا معنی
 جستن اول مجلسده ای خطیبه و موضع خطاسین بیان و صوابه ارشاد ایلمه دیر اهر
 سندن بی منت تعلم ایله هم سکا عده و اولور و چون بواقفک سببی تکبر و ترغدا
 لب انلرک علاجی سبقت ایلمدی بوکادخی علاجدر و ذکر ایتمه و کمر فواید
 و مضاری دخی ملاحظه نافعدر **بشغیفت خصوصتدر** مرآه جدالده انشد
 دیر امر آوجده اعضا مجلسده بر کشیک کلامنی ترد و سوزینه مناقشه در و ضاد
 و ستم اولور شقان و عداوت کرک مثلاً اصحاب سنی و احزاب رافضی اراسنده اولن
 کبی امور دنیویده خصوصتلی و نزاع لری اولوب انکون کلامنی و مقاله سنی تزییف ایلمکه
 بو خصوصت اول وقت حرام اولور که کند و طرف باطله اولور و عین بیلور اوله یا حق
 کیلکه بر بیلر اوله دعوالره وکیل اولان کسنه لر که بیلمدین دخی وکیل اوله حق النسه
 اولان کسنه دخی اربب و وقار یله مقصودین تقریر ایله وب قدر حاجتین نه یاده
 کلام فضوله و ابتدای خصم شتم و انتقاص ایتمه سه خصوصت مرخص و مجوز اولور
 بعضی کسنه محضا غلبه و اذلال خصمی اچون خصوصت ایلر حتم خصوصتی تمام و اول نسبه
 کند و بیه و اصل اولد قد نصره قبول اینیوب باخوه ایشاد و اعطایله که بیان رحمی
 و القا ایله و مقصودم اکثر غلبه در یوخسه مال دکدر دیر و بو خلق خبیث و فل
 باطله و بو مقوله خصوصت مباشرت ایله احمق و جاهلدر موجبی رفع
 و تکبر و شنت و تحیردر و خصوصت دنیاده موجب تشویش خاطر

تذکره خصوصت باه و ارام کائنات و شفاق
 بوقدر یا خصوصت قدیمه لا عاقله ع

و تفرقه حاله و آخرتده مودی عذاب و نکالدر و ترکی دایره ده حضور سعادت و سلا
التجیفت تضح کلام یعنی کلامده اصطلاحات و عبارات و اسامیج و استعارات
 کتورمه که حریص و مشغوف اولمقدیر و بو حال دخی طلاب فضیلت و کاسب ثوابات
 اولنره جایز دکدر نه بوانضیبع اوقات اوله و غندن غیری شرعاً مذموم و عقلاً
 ممنوعدر حدیث شریفده وارد اولمشدر انا و اتقیاء امانی برامن التکلف و دخی
 بیور مشلدر ان ابغضکم الی و ابغضکم منی الترشاد و ن للتفهقون المنتهقون
 ترشاد کثیر الکلام اولان کسنه در باطل و عبث نسنه لرده متفیقه کلامنی چوق
 و بلند طر اقایله سولیسدر متشده ق فصاحت اوزره سولیک اچون شد قنی
 یعنی طرف دهانی کوب اظهار فصاحتده تکلف ایله کسنه در پس بو حدیث
 مفهوم اولدی که بویله ایله کسنه لر حضرت رسالت پناه قتمه صلواته علیه
 وسلم ببغوض و مردود و انلرک مجلس سعادت دستکاهندن بعد و مطردایش
 دعاده سجع تکلف دخی مکروه اولور و غنی بوکامویددر برکسنه سجع ایله تکلف ایله
 دعا ایله کس ایتمه دن بری استماع ایله چک ایندی نیلرسن رتیکر فصاحتی صتر سن
 اما بی تکلف عفو و صفوا سجع واقع اولسه لا باس در نسته کم بعضی ادعیه مانوره ده
 وارد اولمشدر اللهم عوذک من علم لا ینفع و قلب لا ینشع و دعاء لا ینسج و نفس
 لا تنقح و بطن لا تشبع و دخی علم آرخطبا او ایله کتبه و خطبه لر نهه ایراد
 ایتمه و کبری کلمات فصیحیه مسجعه و مواعظ ادا ب یلیغه مصنعه بو قسم ممنوع
 و کلام متکلف مصنوعه دکدر ذیرا انلردن غرض قلوبی ترفیق و قبول جانبنه
 تحریک و تشویقدر ذیرا رشادت و لطافت لفظ قبول نصیحت و تاثیر و عطا ایتمکه

حکم مؤثر در قلبی فعال تیبی در قبض و اعمال حسنه جانبنه بسط و بر مکده غایت مفید در
ایات قرآنی و تنزیل سجائی ده فصاحت لفظ و براءت ترکیب و تشابه و اخر و اوایل و تناب
مقاطع و نواصل اوله و غنک جمله حکم باهره و فواید عزیزه سندن بری بود در اما ممنوع
و مذموم اولان محاورات و مخاطباته که قضاء حاجات و تحصیل مرادات الچون سو بلنور
و اکاموام کلام در و زمره در بر لانه استعمال فصاحت و تکلف اساجع و ایراد اصطلا
و عبارات و تکیه تشبیهات و استعارات ایتکرمه نذیرا تکلف بیفایده و نضع بار
باعثی اظهار فضل و تمیز و بریا و رعونت در و مخاطبه اکثر یا کسر نفس و تالم لیباب
ایبر و بونفکک صاحب بار و ثقیل عمد اولنور و اکثر یا ارباب مضاحک
و ساخره بومقوله کسنه لره تقلید و محاکات ایدراضحاک ناسرا ایدر و بالجمله فایده
یوق و مضراتی چوقدر اول سببه عقل تیبی و شرعاً متعلق فی صریح در **بدرنجی**
افت فحش و سب و شتم و قذف ایتکرمه و اکابزه لسان دیر لره بومقوله فحش و سب
و شتم کذب ایسمه حرام و موجب جرم و اثم ایدر کی ظاهر اما کذب دکلمه دخی
فحش و سب و شتم بر هر حال عقلاً مذموم و شرعاً حرام و صاحب معلوم در و بونک
سجاحت و دنارت و خباثت حیلت در و حدیث شریفه و ارج اولش
کرایا کم و الفحش فان الله تعالی لا یحب الفحش و دخی بیور مشلد در که لیس المؤمن
بالطعان و اللعان و لا بالفاحش و البزی روایت اولنور که یهود در لعنهم الله بر
جناب حضرت رسالت دستکاه کلوب صلی الله علیه و سلم السلام علیکم دیر
اولوب السام علیکم دیر یلسام لغتده موت معناسه در حضرت علیه الصلا
و السلام علیکم دیوجواب و یردی عایشه رضی الله عنها صبر ایدره میوب انلره شتم

و سب ایدر یک حضرت منع ابد و بیا عایشه علیکم بالرفق بیور دیر عالیشه ایدر
یا رسول الله دید کلمه بی استماع بیور مد کوز می بیلی اشتدم و لکن علیکم دیر کلمه
در ایلهم ان الله رفیق الی الامر کلمه مؤمن عاقل و مرد حکیم حسن خلق
و تهذیب لسان و اجتناب فحش و هذیان و اکتساب و اخلاق حسان ایتکرمه
اکابو حدیث کافی و وافی در ابراهیم بن مغیره دن مروی در که بحشر الفاحش المتفحش
یوم القیمه بی صور کلب و بواتر محتاج بیان و نظر دکلمه نذیرا اثر ادر می خلق جنیت
و سیرت مذموم ادر زینیه اولور سه فری قیامت بر حیوان شکلنده بعث اولور که
اوله صفت انده غالب در چونکه فاحش متفحش در نیاده کلب عقور که هر کسینه صیاح
و هر ایدوب و آسین و داماننه پیشوب اذا و تحقیق ایدر پس اگر کلب صورتند
مخشورا اولور بعید و دور دکلمه و احنف بن قیس دن مروی در که اروا مالده
اللسان البزی و الخلق المدنی امام غزالی رحمه الله فحش حدی و حقیقی اولر که اولر
قیح الفناظر صریح ایلر ذکر ایلیه مثلاً جماع و اعضا سنی الفناظر صریح و القاب فیجه ایلر که اهل
نساد ایا سنده معروف و اهل صلاح اندن اجتناب ایلر موصوف در ذکر ایلوب کنایت
و ستریله صریحیه و کله لک بول و تصیط دخی لفظ صریح ذکر اولنور فحش در قران عظیمه در
من ولس و دخول و محبتله تعبیر بیور لره و غنی بوادت غایبی اچوندر و بومقوله الفناظر و الفنا
اکثریا فحش و شتم صدر دنره ذکر اولنور و بعضی بعضندت متفاوت در اوایل مکروه او
حرام و مخظور در و نساء و حرم دخی محالسه اسمالری ذکر اولنور کنایت و رمزیه
اکلق کرک و فحش سبی یا ایدر ای غیر در یا اختلاط ادناس و فساق سبی ایلر لسان
معناد اولق در علاجی فحش تذکر و احادیث و آثاره تفکر ایتکرمه **سکنی افی لعن**

انسان یا حیوان یا جماد در و لعن رحمت خندان دورا ولسون دیگر **در** نھی لعن حقتندہ آخا
 چوقدر المؤمن لیس بلعان کہے، و بعض روایتہ کلمتہ کہ مومنک لعنہ قلنہ مساوی در، و مذمت
 لعن مرور ایشدر، امام غزالی رحمہ اللہ ایدر لعن اوج مرتبہ در، اولکی مرتبہ کہ لفظ
 اعلمہ اولہ لعنت اللہ علی الکافرین دیک کہے، ایکنی مرتبہ اولدر کہ لفظ اخص ایله اولر لعنت
 علی اليهود و علی الروافض دیک کہے، اوچنی مرتبہ جایز در، لکن فرق مسلمین دن اهل بیت
 حقتندہ خطر وارد دقت نظر کرک، نہی بعض فرق غلاتدن اولمخلہ لعنت استحقاق
 شجرہ وارد در، پس عوام اندن منع اولموق کرک، و اوچنی مرتبہ اکثر شریعتہ کفریہ ختم
 اولدوغنی ثابت ایسہ فرعون و ابولہب و ابوجہل کہی لعن جایز در، و الا اگر احیاد ایسہ
 چھوری معین کہے جایز دکلد، نہی اگر کفریہ ختم اولد جفی معلوم دکلد، و اسواتدن ایسہ
 ایلمک اولد در شاید ایمان ایله ختم اولش اولد خصوصاً کہ کافرہ لعنت ایتمکہ، ثواب
 بوقدر اقل مایکون عبت قسندن اولور حتی برکسنہ ابلیسہ دخی لعنت ایتمسہ ترک واجب
 ایتمش اولر، پس لعنت بدلی تسبیح و تہلیل ایسہ نوابلر بولور یزیدہ لعنت ایتمک دخی
 بویلد در، نہی یزید قتل حسین رضی اللہ تعالی عنہ و اهل بیتہ رضی اللہ عنہم امر و رضا
 و یردوکی مفرر دکلد، ایتدی ایسہ شاید کہ توبہ ایتمش اولد عم نبی صل اللہ تعالی علیہ وسلم
 حمزہ رضی اللہ تعالی عنہ قتل ایدن و حشمہ ایمانہ کلدی و ثابت اولدی قبول اولندی
 لعنت ایتمکہ ضرر بوق ایتمکہ خطر وار، پس ترکی افضل و انک بدلی تسبیح مشغول
 اولق اکل در، بوکلام امام غزالی بغداددہ مرحوم مدرس نظامیہ و مفتی شافعیہ ایکن
 استفتا اولنوب و یرد کلدی جواب و فتوی و کتاب احیادہ ذکر ایتد کلدی بود،
 اماکم اولد فتوایہ ائمہ شافعیہ و شرکای امام غزالی دن امام الکبیر الہدی جواب

اولد کہ لفظ معین ایله اولر لعنت اللہ علی اهل بیت
 لعنت اللہ علی یزید کہے ایکن و ایکنی مرتبہ

یزوب جواز لعنہ فتوی و یرشد در، و تاخرین دن چوق کسنہ لر جلد دن پر محقق سعد
 تفتازانی یزیدک کفری و ضلای متواتر در دیولعت ده شجرہ ایشدر اهل بیت
 نبی علیہ الصلوٰۃ والسلام اساری کہی بیجاب کتور کلدی و دندان مبارک حسینہ
 رضی اللہ تعالی عنہ قضیب ایله ضرب ایتدوکی حتی صحابہ دن حاضر اولان بی اختیار
 دیدی کی در قضیب کی کہ اولد در دندانی صدف اسمان شرف دھان فخر کائنات تقییل
 و تثلیث ایتدوکی کور شد در، و ایکنی غنچہ باغ عباس حسن و حسینہ ہار جی آتای من اللہ
 بیوردغنی ایشد لمشد در، و بونک امثالی روایات کہ متضمن تحقیر اهل بیت در، حال
 انکہ تشریف لری ایون یرید اللہ لیذہب عنکم الرجس و یطہرکم تطہیرا نازلا و
 اگرچہ ہر بوی احاد دن ایسہ مجموعی متواتر در، و اهل بیتی قتل و تحقیر و خصوصاً
 ریجاندہ باغ ابوالقاسم محمدی علیہ الصلوٰۃ والسلام بو وجہلہ اذلال قتل و کتلو
 ال مصطفایی ہوم کر بلائی کرب و بلا دہ خاکہ پایمال ایتمک مجرد کیرہ مرتبہ سندہ
 قائم بلکہ تعظیم جناب حضرت نبوت مابہ منافی اولدوغنی چون کفر مرتبہ سندہ
 واصل اولشد **قطرہ** جز چیشم و چصرہ مسر خاک آن رہ کان ہر ترکس
 چشم و کل رخسار المصطفات، سنگھا برسینہ کوبان جامہ در نیل غرق
 میروند نالان فرات اری ازین غم در غزاست، بعض افاضل دن بوسوال اولیچق
 دیش کہ کتب فتاوی دہ مذکور در کہ برکسنہ حضرت نبی صلی اللہ علیہ وسلم
 قبایغی سوڑی دیسہ لر اول بن سو مزین دیسہ کافر اولور، ظاہر اولد حضرت کجین
 حضرتہ محبتی ایله مناسبتی یوغیدی، پس حسینہ بویله اہانت و اذلال ایتد
 اولد حضرتہ صلی اللہ علیہ وسلم نہی ایشدر اولور، مشہور در کہ زمان قتل حسین

براد علی خراسانی

واهل بیتده جنم لربوبیتی انشاد ایتدیلر **قطعه** اندر جولمه قنلت حینا شفاعه
جده بوم الحساب، و هذا في المثال کن بریجی، علی العصیان وجدان الثواب، بعض
بعض شعراي اهل بیتک بومعنی لرده قصیده بدیعہ سی واردی، بر ایکی بیت تحریر
اولندی **بیت** مدارس ایات خلت من تلاوة و منزل و حی مقفر المعصات
لال رسول الله بالخيف من منی، وبالبيت والتعريف والجرات، دیار علی والحین و جعفر
وحزرة والسجاد ذي الثقبات، لكن فقیر ایدرین جواز لعنت دیر لرسد فی الجملة
جواز ه طریق واردی، اما اولی و افضل ترکی در، ذیل العن یزیده واجب و
دکله، بلکه احتمال جواز وار، پس لسان لعنه معتاد ایتیموب و افضل تشبه
ایتمکن نفکی ابعاد ایتک اعلی و اعلی و طالب سعادت اولند اولی و افضل در و در
معلوم اولسون که بر کسندی بد دعا ایتک دعوی عقلا مذموم و شرعا منعی در اول
کسند ظالم ایسه دخی بد دعا ایتک کرک ذی اید دعا ایتکله مظلوم دخی کا ظلم
ایتمش اولور، یا ابرار اولور اخر نده ثواب قلن، یا بوار تیق ایدر اول بونک
ثوابن الموقل لازم کلور، بومعنی حدیث شریفده وارد اولمشدر، و حضرت
عائشه رضی الله تعالی عنها طاله به دعان منع بیور مشدر، اگر که ظالمدن
انتقام الموقل ترسه قول و فصله هر که تعرض ایتیموب حاکم بر حق و قهار مطلقه
حواله ایتسون، و بر مقدار چه صبر ایتسون کورسون **بیت** تو بد کننده خود را
بروز کار سپار، که روزگار و را حاکمیت کینه کنار، بعضی اکار بدیمشدر
مظلومک دعاسی اکثر تاخیر اولور، و حدیث قدسی ده بیور که، و عزتی
وجلالی لانصرتک ولو بعد حین، حکمی اولور که طبع بشری مظلوم اولیجی غالباً

اصول
کتابت

اضطراب ایدوب فعلله اقل قولله ارادت انتقام ایدر عجز نهم ایتدکن صکره جناب
حقه حواله ایدر، حواله ده تاخیر ایتکنی اجابت ده تاخیر واقع اولور، اگر اول اولور
قطعا ارادت انتقام جانبند حرکت و اهتمام اولیوب جناب حقه حواله و تسلیم تمام
اولیدی اجابت فی الحال واصل و مراد مظلوم بلا تاخیر حاصل اولیدی **طغوزنجی**
افت غنا ایتک و شعر سوبلک در سماع اصطلا حده صوت طیبی اگر ایدی دن
اگر غیر بدین ایتدوب تلذذ ایتک دیر لبر **و جد** سماعدن حاصل اولان حرکات
دیر لبر اکثر موزون ایسه عربی ده تصنیق و رقص فارسی ده دست افشان و یا
کوب دیر لبر **بیت** جای امشب دوستان در رقص عشقند و سماع، و غم زاهد
تو هم دستی بزن پایمی بکوب **شعر** خود مشهور در بر کلام در کره عن قصد
موزون قیلنمش اوله **وزن** بر حالدر که طبع سلیم ای درک ایدوب ناموزون
اولن من فرق ایلر، اما سماع حل و حرمتده امت محمد اختلاف ایتمشدر، ائمه
اربعه دن حرمت و کراهت منقولدر، اما مطلقاً صوت طیب استماعی و تلذذی
حرام دکله، اجماعاً مثل سخن صوتله قرآن عظیم تلاوت اولنسخن و فساد اولسه صباح بلکه
منسوب و مستحب در، حدیث شریفده لیس منان لم یتغن بالقرآن و دخی بیور مشدر
که ما اذن الله لشیئ کادنه لمن یتغن بالقرآن، اما غنائی مشهور که نغمات و ترنما نیله اشعا
او قوی در، ائمه حنیفنگ جوابی بو وجهله در، اگر دفع و حشت ایچون همان کذوبه اسماع
وغنا ایدر سب بعض مشایخ قنتمه جایز، و بعض زهاد اصحابدن واقع در، اما غیر لبر
هلو لذت و بریکچون یا اخذ مال ایچون تغنی ایسه حرام در بو اکثر فقها کلامی در، بعض
فقها و کافه متصرفه جمله دن امام غزالی رحمهم الله غنا و سماع جایزدر، او تار و نوا

اضطراب دیر لبر اگر موزون ایسه

اولیچق یعنی ساز که تار و نای قنندن اوله اوله مجوز دکدر امام غزالی ایدر پیش سنه
عارض اولیچق جماع صوت طیب حرام اولور **اولکی عارض** صاحب صوت اجنبیه خاتون
اولوب استماع صوتنده احتمال فتنه اوله غلام صاحب جمال دخی بو حکم در زیر اسماع
صوتک صاحبیه تحریک شهوتنده عظیم تأهیمی وارد **در** خصوصاً که صوت
طیب نغمات موزونه مقارن اوله **بیت** اواز خوش از کام و دهان لب شیرین
کرنه کنه و ورز کنه دل بفریید در پرده عشاق و صفاها و مجازت از خجسته
مطرب فکر و فریبید **ایکجی عارض** اوله که الت اهل فسق و لهو شعاری اوله
وتار و نای ایدر کی ایل اولور سه مباح **در** ف کبی دخی اگر جلا جلی اولور سه نفیر
ایدرین بوانلر مذهبی در مشایخ حنفیه دف بی جلا جلدن غیره سنه مباح
طوتلر **او جینی عارض** عارض صوتده اشعار بخش و هجو مؤمن یا معین خاق
اجنبیه یا غلام نصیح اولمش اوله **دور دخی عارض** اوله که مستعد شهوت
وهو غالب و مقتضیات سیات و سوسه طالب اوله کر کسه شخص بعین
کرفتار اولسون کر کسه اولسون زیر ابومرتبه ده اولان قلبه سماع و صوت و ترانه
و وصف حسن و جمال و خد و خال و فراق و وصال بر هر حال شعله شهوتی
اشعال و هو او هوس کائننی تحریک ایدر ب صاحب صوت دخی فتنه یه
باعث و معصیته شریک اولور بعضی علماء میشلر ذکر الفنا رقیة الزنا **بشجی**
عارض اوله که مستمع عوامدن اولوب حب اله ایله قلبی منور اولمش اوله
اگر چه سعادتن بونک کسسه تحریک شهوت و آثار فتنه انیموب لذت مباحدن
دخی اولور سه اما ادمان و کثرتی تزییح اوقات و تعطیل مهانه توری اولمغه

منوع اولوب صاحبی سفید مرد و الشهاده اولور صغیره مد و متله کبیره اولور
کبی مباح دخی مد و متله صغیره اولور منتکیم تزویج قلب و تشخید قلر چون لعب
شطیح مباحدر اما ادمان اولنسه ایاخته زایل و حرمته راجع زایل اولور پس
بونک حالی خال صاحب جمال کبی در که بردانه اولمغه مزید حسن اولوب افان اولور
اما کثرتدن اول قدر اولسه که اکثر هواشی چشمه و اطراف رخساری طرفه جمالی
منقص و سیاه و لکه مودی اولور **قطعه** خیال خاص باشد خال روی
شاهد مدعی چو خال اندک فتد در رخ دهد حسن فراوانش و کر کیرد ز بسیا
همه رخسار شاهدر میان ساده رخساران سیرد و بی برسد ز انش
امام غزالی ایدر اباحت سماعه دلیل عقلی بود که سماع صوت طیب موزونه
یا غیر موزونی که محرک قلب اولر اشتمکدر اما سماع صوت طیب حرام دکدر
زیرا حاسه سماع مدرا کانتندن تلذذ ایتک حاسه بصره کانتندن تلذذ ایتک
در انهار و اشجار و خضروات و انهار مشاهده سندن لذت حاصل
اولق و حاسه شم و رایح طیبیه ایله متلذذ و حاسه لمس سطح ناعمدن تمتع
اولق کبی در بلکه نوت عاقله معلومات یقینیه و معارف حقیقیه دن متبصیح
و متلذذ اولق کبی در چونکه بونلر حرام دکدر پس سماع طیبیدن استلذذ دخی
حرام دکدر بلکه حق جل و علاقران عظیم ده یزیدیه الخلق مایه پور دخی
صوت طیبی مدع و ثنا و انسانه منت ایلدی حرامه منت اکامدحت و ثنا اولور
و حضرت داود علیه السلام حسن صوتله مدع انبیا اولمشی و جناب
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ابی موسی اشعری به حسن صوتیا اولور **غویه**

لقد اوتيت من ارباب الله اود ديومع بيوردي پس صوت مجرد طيب اولمخله استماعي حرام
اولم بود درجه اولی در **درجه** ثانیه اولد که حسن صوته وزن منضم اولد وزن حسند
زاید معنی در آنچه صوت وارد در ناموزون و آنچه موزون طیب دکلام صوت موزون اربع قسم
برایه حجره انساندن چیقن در **ایکجی** سی حجره حیواندن چیقن در بیل و قری کبی
بیت نرای ناله قری و ناله عشاق هزار فاهده ایتدی خلوتینی خراب او چنجسی
جوادندن حاصل اولد او تار کبی که چنگ و عودانک امثالی در **وزن** ایو کبی کفای و سزنا وانک
امثالی در **چون** قسم ثالث نصر شارح حرام و مباحدن مستثنی در **باقیل** اصل ابا
باقی لر در **درجه** ثالثه اولد که وزن شعری منضم اولد بود چی حرام دکلام جناب رسالت
پناهی صلواتی علیه و سلم موزون شعر استماع بیور دیلر و جایزه لر عطا بیور دیلر
نته کیم کعب بن زهیر رضی الله عنه **شعر** بانتم سعاد فقلبی الیوم مبتول قصیده چی
حضرت مدح و مجلس شریف لر بنده انشاد ایدوب **شعر** ان الرسول لسیف لیتضاء
معدن من سیوف الصند مسلوک **بیت** وارچیق مبارک ارقه سرت برده لرینی
چیقروب اکا عطا قیلدی لر اول برده معاوید ورثه کعب دن یکریمی یک اقمیر اشرا ایدوب
بعده خلفاء عباسیه بیه انتقال ایدوب شعار خلافت اولوب خلیفه دن خلیفه
واصل اولور دی **تاکه** سنه ست و خمسین و ستایه ده لشکر هلاکوخلیفه قتل
وبغدادی غارت ایتدی کلمنده نابدید اولدی **ونابغه** جعدی جناب حضرت
علیه الصلوة والسلام بوقصیده ایلدکم مطلعی بود **شعر** خلیلی غضاساعه
وتهجرا ولوما علی ما احدث الدهر او ذرا **مدح** ایدوب حضرتنده انشاد
ایتدکه لایق لایق الله فاک دیود عابور دی لر **راوی** ایدر عمری یوز

الیه قریب اولوب سک دنداندن بود عابور کاتیلد بردانه در شمشیر یوریدی
وبوییتی انشاد ایلدکه **شعر** بلضنا السماجدنا وجرودنا وانا لجزود فوق
ذک مظهرا حضرت صلواتی علیه و سلم بیور دیلر الخ ابن ابی لیل نابعه دیری
الی الجنة یاد سول الله حضرت صلواتی علیه و سلم بیور دیلر ان شاء الله یا ابا لیل
وحسان اچون مسجد نبوی ده بر کرسی ترمش لیدی که اکا جعوب اولد حضرت مدح و کلام
هاچی سویلیدی **وانک** حقنده روح القدس یونیک مانا نخت عن رسول بیور
رعامه اصحاب و خلفاء راشدین خصوصاً امیر المومنین یعسوب الموحدين نظم اشعار
ایتدی کبری شیوع و اشتها طومنتدر صحابه دن لید عامری که عربک مشهور شاعری
بوییتی دیشدر **شعر** ذهب الذین یعاش فی کفالمهم و بقیت فی خلف کجد الاجرة
وحضرت عایشه بوییتی انشاد ایددی **واي** بکر حضرتینی و بلا لی رضی الله تعالی عنها
بوییتی حمی و زاری افاقت ایلدکه **ابوبکر** بوییتی انشاد ایددی که **بیت** کل امری
مصیح فی اهله الموت ادنی من شرک نعلم و حضرت بلال بوقطعه ایلد رفع صوت
ایددی و مکه مشرف بیه اشیا قن اظهار قیلور دی **شعر** الالیت شعری هل
ابیت لیله بواد و حوی ازخر و حلیل و هل اردن یوما میاه محنته و هل ییرون لی
شاته و طفیل و بعضدی لریدی که الصیابة یظنون و یفرون و نفوذ بالله من
قوم لایشرون **اما** جناب رسالت صلواتی علیه و سلم شعر دن معصوم و شعر دن
لطیف و ساریق ایسه اول حضرت شایسته و لایق اولوب و ما یبغی لر بیور دیلر
سبی اولد کلام که شرحد نفسنده باطل و کلام منظوم مطلقاً مذموم اولد بلکه
چون کفار نظم تران مجزی بیان کایه کایه شعر دیریلر پس لازم اولمشدی اول

حضرتک صلی الله علیه وسلم سزای قلبند در شرابسته و کشتن کمالی سبز و تر و منزه
شعر در رسته اول که تهمت منکرین صحتی مشتمل و بواجتهالی واقع و وقوعی محتمل اولیه
بعضی فضلا دیشل در که بوفضیلت شعر یکی دلیل باهره و حجت قاطعه می که اعجازی
اکا محتمل طوبه لر وانی معجز که احتمالند مشتمل قیل لر **شعری** شعر در نفس خویش تن
به نیست نزد اهل دل این سخن در نیست ناله من زخست شرکاست تن چو
نالم نشر ایشان کاست درجه رابعه صورت طیب موزون قلبه سکون ایرون
محبت عالیه و هوای مکنونی تحریک ایتدی سی چهندند حل و حرمتی در اول معلوم
اولسون نغمت موزونه و اصوات طیبه ایله ارواح و نفوس را اسوده مناسب روفا
و سرکامن وار در اول سببه ندر که نغمت موزونه قلب و ارواح تأثیر عظیم و انفعالی
عجیب و پرور بعضی اصوات نغمه و سرور بعضی حزن و بکا و بعضی خجک و بعضی نرم
کتور رنتم که **حکایت** اولی که ابونصر فارابی که حکیم کامل و معلم ثانی دیکلمه معروف
سیف الدوله مجلسنه حاضر اولوب مغنی لر ساز و ترانه لر ایروب حکیم انکره النغمت
ایتیوب سیف الدوله سنگ بوفنده دخی خبرک وار میردیوب چک نعم دیوب میاننده
اولان هیانندن چوب پاره لر چیقروب تالیف و ترکیب ایروب بر ساز قیلوب نواخت
ایلدی حاضر دن جمله ضحک ایله یلر او نالغنی بوزوب تالیف اخرا ایروب بینه نواخت
ایتدی جمله سی بکا ایله یلر ای دخی بوزوب تالیف اخریله نواخت ایدی چک جمله سی
نایما ولدی حکیم قائم اولوب کیتدی جامعته بر حالده ترک ایتدی طیب اصوات
ولذت نغمت انسانه دکل حیوانه دخی تأثیر عظیم ایروب عرب حادی لر جمله
ونغمت مناسبه ادا ایدی چک شتر کوشی صوت حد ایله بر قیلوب تعب و کلاهی

یاد ایتیبوب و وهاد و تلال دیمیوب و جوع و عطشی فراموش ایروب اولقد بر سیر سجاری
و قطع براری و تحمل انتقال احوال ایدر که انزاعش عشرين قاصر وادی صبر و تحمل قادر
بعضی علما **حکایت** ایدر که با دیده بر شخصک منزله مهمان اولدم کوشه خباده
کوردم بر بنده سیاه مقید و مظلوم او نور و اطراف خباده نجه شتر کوه کوهها
حیات یوکنی ارقه لرندن صالمشله و سر منزل موت و فناده قالمشله غلام
مهمان مقبوله تضرع ایدر که کرم ایله بنی سید مرون تشفع ایت که انک قتنده مهمان
مقبول الکلام و مقضی المرام در اوله که شفاعت کوز بلیه اظهار کارم اخلاق ایروب
بنی غل و اسردن اطلاق ایلیه راوی ایروب چون سیدنه تشفع و خلاص بندگی
سینه توقع ایلدیم سید ایتدی شفاعت کوز مقبول و سیاه مجرمه دن حل غل
ایلدیم و لکن معلوم کوز اولسون بو عبده بنی ساحه غنادن اخراج و بنی و عیالی
فقیر و محتاج ایتمشله چون سیدم ن سوال ایلدیم بسط مقال و شرح حال ایلدی
که بن برکتی ایروب که وجه معاشم و طریق انتعاشم بو جمالک ظهور نندن و اصل
و نقطه بطون اهل و عیالم انکر که معب ظهور نندن حاصل اولور دی
بو سیاهک اوان حداسی غریب و حسن نغمه و لطف اداسیه خاطر فریب در
برکون بو اجمال حامل احوال ایکن رفیع اوان و حدایه اغاز ایروب جمال انک استماعی
مست و حیران اولوب اوچ کونک مسافه بر کونده سیران ایروب چون منزله
و اصل اولوب یوکلرین ارقه لرندن الدیلر جمله سی کلال و تعب و زحمت
و نصب رخت وجود لر بنی منزله عدمه صالدیلر راوی مهمان ایروب خواها
اولدم که حدای سیاهی کوش و نغمه صدا سندن خروش ایلم سیدی فرهان

ایدوب سیاه رفصدا و اغاز حد ایدیک برصوت استماع ایلدم که یقین اولدیک
که در جم لذت و حالندت تمذ و داغ ایلیمه جمال سفاکه خاطر ایدی حدایی کوش
ایدیک هایم و حیدان قطع عقال و حبال ایلوب عزم راه صحر او جبال ایلدی
بیت اشتر بشعر عرب در حالنت و طرب که ذوق نیت تراثر طبع جانوری
بلکه دل ایدی نغمه موزونله مانوس و صوت طیبیک تاثیر ایدی و حیوانله
موسدر هر کم نغمه طیب و او از خوب انده تاثیر و شوق کامن عشق کفانی
سنی تحریک و تیسیر ایلیمه دائره انسانیت بل حیوانیتدن الحق و انسان کامل قنتره
جماد مطلق در نته کم دیشلدر که من لم یجرکه الریح و از هاره و العود و اوتاره فهو
فاسد المزاج لیس لیس من علاج پس چون سماعک فلوبده تاثیر کوناگون و خاصیت
اظهار مضر و اخراج مکنوندر پس سماعک حالی علی الاطلاق معلوم و حل و حرمتدن
حکم معین ایلد محکوم دکلدن اگر سماعک خزینة قلبی جواهر حب الهی ایلد مملو و آینه
صیقل ریاضت و مجاهده ایلد مجلوا و لیس سماع انک در درون اثاره و شمع و شوق
حجره قلبن اثاره ایدر پس انک حقنه سماع حق و جلال مطلقدر و اگر درون
دل مستعدله اسباب هوای نفس مجتمع و حضور قلب و جمعیت خاطر ساحه
سندن مرتفع سماع انک اساس استیناسین بالکلیه تفکیک و ویرانه قلبنده اولان
آمال نفسانیه و افکار شیطانیه اثاره و تحریک ایتکله ففضی اتمام و عین مکروه محض
و حرامدر چون غنا و سماع غنا خصوصنده اساس قصر سخن و وجهه بنا
اولدی پس بود ایدره ایلد اکتفا ایدره لم و شعر حکمی دخی مرقوم و اثنا بیان حکم
غنا و معلوم اولدی که شعر مطلقا حرام و هجر من القول و خلف من الکلام

دکله در که حدیث ان من الشعر حکمة انذرت کاشف و نچه اشعار علما جمع علوم نوح منبع
لطایف و معارف در نغمه شعر بخش کلام و ذکر خمر و غلام و دبیح فواحش و انام و هجو
اهل اسلام محتوی و مشتمل الیه کراهت و حرمت مقرر در و حل و اباحت نامحتمل
حدیث شریفه که لان یمنلی جوف احدکم فیما خیر من ان یمتی شعر ا یورد قلندن مراد بعض
علمائنده بوشعر در **اوبنی افت مزاحدر** که سابقا افراطندن تحذیر و تنذیر
و طریق علاجند اشارت و تدبیر کچمدر **اون برنجی افت بخش و استخر ایدر** و اقوال
و انعال غیره محاکاة و تقلید دخی بوقسمند در بوکار دخی اشارت و بیان کچمدر **اون**
اکبخی افت افشای سر ایدر که افشاسندن متاثر و متالم و مضر اولد حدیث شریفه
بومعنی وارد اولشدر که برکسند برسونری سوسیلد که بنصکره ایکی جانبه التفات
ایلیمه امانت در یعنی افشای خیانتدر و المجلس بالامانه دخی بود **نظر**
ای شده محرم المجلس راز هر مجلس امانت تست مکن افشای راز مجلس کس
ذ انک افشای ان خیانت تست حسن بصری رضی الله عنه ایدر که خیانت در که
برادر یک سری فاش ایدره سین بعضی اخباره صدیقی سوسیلدی بعده صور دی
اول سری کتم ایلد مکی دیدیکه بلکما و نتم بورادن دیمشلمدر که صدور الاحرار
قبور الاسرار **قطعه** و اکتم السرحتی عن اعادتی الی المسریه من غیر نسیان و ذاک
ان لسانی لیس یعلد سری بسر الذی قد کان ناجی **اون او چنجی افت و عد کاذ**
و عدده و فامؤمند واجب در تنزیل اسمانی ده بیوردر که یا ایها الذی امنوا اولوا
بالعقود و حدیث شریفه کلمشدر العده دین **ترجمه** مرد را هر چه بگذرد
بزبان غیب باشد و رای آن کردن و عدده در ذمه کرم قرض است فرض باشد

ادای آن کردن روایت اولی که حضرت اسماعیل علیه الصلوات والسلام بر کسنه ایله
بر موضعه ملاقات ایتکی و عدابتی حضرت موعده واروب شخص مزبور کلچیک
اوج کون اول موضعه متظر اولدی بر روایت دیگر یکی کون اول سیدن حق جل و علا
انک مدحنده انکان صادق الوعد و کان رسولا نبیا بیوردی پس مؤمن و عده سینہ انشاء
الله عسی و لصلی صوب جزم و وفا واجب و خلف آسمانم و کاذب اولور اما اگر صیغه
استثنا ایله مخاطب نیز جزم فهم ایسه امام غزالی ایدرینه واجب در مکر که منعذرا اوله
اون دور دخیانت کذب قباچ ذنوب و فو الخش عیوب بندر و عقلا محذور
و شرعا مخطور در و انک حرمت و تحذیرنده آیات و احادیث چوقه واقع اولمش در
جمله دن بیور مشلدر بر کسنه کذب ایسه اغزندت بر ایچه چیقر که ملک فتن رایحه سنه
بر میل پیراق اولور و بونک امثالی مواعید چوقدر چون کتب احادیث و مواعظ
انلری جامعہ ایادینا احتیاج یوقدر لکن معلوم اولسون که کذب اگر چه جمیع
ادیانده محرم و مخطور در و عقلا دخی قبیح و منفور در بعض فضلاء دن استماع
ایتهم که کذب حق جل و علا بی تکذیب ایتکه راجع در زیر احق تعالی اشیا بی خلق
و ایجاد ایدوب واقعی واقع و ضدی غیر واقع در دیوشهادت ایتکه چون
کذاب واقع غیر واقع یا غیر واقع واقع در دیر پس شهادت حق حلا فیه شهادت
ایتمش اولور و ایضا چون بر کسنه کذب ایاندر مقاستر پس اوله مؤمنه ب موجب
خیانت و خیانت ایتمش اولور بومرتبه کذبک ضراخری اولسه انم مقرر در اما
بوسلردن غیر کذبک ضرر لری اولور که تخریب بلا در اهلک عبادۀ مؤدی
اولوب فکیف بعض مسلمانی که مالی و عرضی تلف اولوق که بو کذبک ضرر لری و مفسد لک

ادنی سیدر اما کذبک بعض افرادی قبح و حرمتده بعضدن تنزاید و بعض متاقص حتی مباح
و مرخص بل مندوب و مستحب اولور اما حرمتی متزاید و قبیح متضاعف اولان کی نوعدر
بر نوعی کذب غلیظ اولوب ضرری کثیر اولور بوقسمک اغلظی حضرت رسالت پناهی صل الله علیه
وسلمه اوزرینه آیدوب تقییم و شرع و انفساد قواعد عقاید ایتکه مؤدی اولمقدر انچگون
بیوردی که لیس کذب احد کذاب علی من کذب علی متعمدا فلیتوب أو مقعدہ من النار و بر نوعی
کاذبہ لاجهد که کذبہ اصله محتاج دکل ایکن کذب ایلیه نتمکم حدیث ده واردا اولدی نثلث
لا ینظر الله الیهم ملک کذاب عایل متکبر شیخ زان علماء دیدیلر که ملک که کذبہ اصلا
محتاج دکلد کذب ایلمک و عایل که فقیر تکبر کا مناسب دکلد تکبر ایلمک شیخ که شعور
فتور کلمه زنا اکاد و دکلد زنا ایتکه اشد واقع در اما مرخص و مباح بل مندوب
و مستحب اولن کذب اولدر که انده اصلاح مسلمین و دفع ضرر فسدین اوله مثلا بر ظالم قتل
الچون بر صالحی قویوب بریره دو شور سر کورن کسنه بی صورسه اول کسنه بونده کردی
بو مقامده کذب ایتکه مندوب بلکه واجب در و کذک ایکی کسنه را سنده عداوت
اولسه هر برینه کذب ایدوب عداوتی رفعه مؤدی اولوق مستحب در و کذک لاری عود
و عودت اینه اصلاح و سودر یکالچون کذب مرخص در و حرور احوالنده دفع
ضرر دشمن الچون مرخص در اما بو مقامده احتیاط لازم در ایکی جهتدن
بری سی اولدر که حقیقه ضرورت وارمید بر یوقمیدر احتیاط ایتکه کرک بعض
کسنه کندوبیر منفعت دنیوی حاصل اولغی ضرورت مجوز کذب تخیل ایدر حاشا
ایکنجی سی که تخریب ایله ضرورت مندفع اولیجق کذب اختیار اولغی کرک نتمکم امام
شعبیه دن حکایت اولور بعض کسنه قیوچلوب مرادی اولیجق جا دیر سنه امر ایدر

که الونک تپونک اددنه قویوب بونده بوق دردی، و اما نخعی امر ایدردی که سجده یوقلک دی
وبونک انالنه معار یضردیلر، و بونلریله دفع ضرورت ممکن ایکن کذب اختیار اولوق جا
دکدر، انچون علما دیرلر که فی المعاریض منه وجه عن الکذب یعنی تعرض ایله
سویلمکه کذب دن استضا واردر **اون بشخی آفت غیبتدر** و غیبت برکسه نک
مساوی سن یعنی ایشتدی تقدیرجه الخیره سی محتمل اولان سنه سویلمکه در کرکسه
نسنه یا خلقنه یا دینه یا لباسنه یا اسباب و امتعه سنه متعلق اولسون مثلا فلان
کوندر و سیه قام، یا بد خلق و بی اندام، یا فاسق یا کهنه جامه، و یا بار در خلق عمده
دیلمک بکی اگرچه دید وکی سنه اول کسنه ده وار ایسه اگر یوغیسه اول جهتان و افترا
نته کم حدیث ده کلمشدر که برکره حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه وسلم
خفته نه برکسنه فلان کس عاجز در دیدیلر، بیوردیلر که صاحب کور غیبت ایدر
دیدیلر که یا رسول الله دید و کزاندده واردر بیوردی که اولسه خود جهتان ایتیش
اولورد بکوز، و غیبتک حرمتنه شرع شریف ده و عید چوقدر، اولان ان عظیم ده
غیبت مسلم انوک اتن هیت اولردخی حالده بیک دیویور طشدر، و لایغتب
بعضکم بعضا ایب احدکم ان یا کل لحم اخیه میتا فکر همته و حدیث شریفه
وارد اولمشدر که برکسنه ننا ایتد و کنه اعتراف **دینجیم اولمشدی اصحاب دن**
حضرت صلوات الله علیه وسلم انی حقارت ایله ایدی بعده برجیفة حاره مرو را ایدیلر
حضرت قنیه فلا نکس کلسون بوجیفة حاردن بیون، ایتدیلر که بوجیفة در نیجه بیده
بیوردیلر که قرداشکونک استدن بیدر کوز بوندن بدر ایجه در، ابوهریره دن
مروی در کر برکسنه دنیا ده قرداشک ایتن یلسه یعنی غیبت ایلمه یوم قیامته انک

بدر سنه سنی اولسون

اتن اوکنه کنور لر دنیا ده حی ایکن نیجه بیدرک ایسه بوکون میت ایکن دخی دیرلر اگر دم
غیبت ده وارد اولان احادیث و آثار ی ابراد ایدر رک کلام بغایت طویل اولور پس
اسباب غیبت و علاجه ذکر ایدره لوم غیبتک اسباب و بواعتی چوقدر، کن اون بر
اندری جامع در، بکزی جهور انام عوام و خواص اچنده شایع در، اوچی اهل دین
و خواص اچنده در، اما سکرک **سبب اول نشفی غیظدر** یعنی برکسنه برکسنه دن
الغمش اولور، پس انک معایبنی کشف و مساوی سنی ذکر ایتیمکه غیظ و غضب نه
شفا حاصل ایدوب استقامتی الملق ملاحظه ایله خصوصاً که طریق اخریه اشقا
المطه قادر، اولیچین بلیچک بوخ اسان طریق خیل ایدوب بو معصیتنه شروع
سبب ثالث بودر کر برکسنه دن کند و بیه مضرت و عداوت فهم ایدر یک ذکر
مساوی سنه بشلر کر اول کسنه ایشدوب بونک شرت و خشندن قور قوب
بونک جانبنی تقظیم و رعایت ایدره، و عداوت و مضرت دن ابا و امتناع
ایدره بو نوعی ندر که حطام دنیا و مناصب و مراتب فانیه دن بعضنه طای
اولد قده اخری مزاحم یا مزاحمه معاون فهم ایدوب لسان خبیثه مساوی
و معایب خفیة سنی اجر او خلق ارا سنه، شر و القا ایتیمکه اول کسنه قور قودر
مزاحم دن یا مزاحمه معاونتدن و از کجورر، و بوسبب زمانه مزده غا
شایع و ذایع در، نیرا اکثر اقران کند ولزه جعل و نقصان وار اید و غیبت
استشعار ایدوب علم و فضل و دیانت و امانت سببی ایله وصول مطا
و ترقی مناصب ایدره میوب، بو طریق شروع و اقران و امثال اچنده بو صفت
خبیثه و خلق قبیح ایله شیوع بولوق استرلر که کسه انلره مزاحم و مزاحمینه معاون

معاون اولیوب نفس اماره لرینک اما فی سنه واصل و مستحق اولو و غلری مناصب
و مراتب انلره حاصل اولو و بعضی بو طریقی مجالس و محافلده رعایت و اعزاز و شر
و خشنودت خوف و احتراز اولمق تصداید لر لر و معظم حدیث شریف ان من اشرف
الناس عند الله من اتقاه مخافه شرفه اولو لر لر و بو خلق خبیث زمانه مزده اولفقه
شیوع بولشدر که عیب و عار اولردن قالمشدر بلکه بو خلق صاحب لری بو نکلہ تمدح
و افتخار ایدر لر بزیم دلیندن تورق ککرک بزادی دلیمزه الد و غمزدن صکره ایشین
تمام ایدر لر حتی بعض خبیثا که فی الجمله ذکا و جوبزه دن برهند اولمظله معایب خفیة
ناسیبه اهتمام تام ایدوب حیل و تدبیرات ایله معلوم و محفوظ ایدوب مجالسده
نوادیر و لطایف سویلک طریقنده انی ادا ایدوب بوئی کند و سنه کمال عظیم و هنر
مفخر عدایلر و خلق قره فلان او غلنک دلندن تورق ککرک ادی عجب طوبه در
دید کلرین ایشته کده ابتهاج و سرور و افتخار و غرور ایدوب فعل قبیح و خلق
ذمیمنده دخی غلو و مراتب دنات و مرد التندره ترفی و علو ایله و برکسنه دن فی الجمله
رخیده اولمش اولسه انک مساوی سنه تقریر و نشر ایدیک مسرور و ملند اولوب
باق بن الجند و کم کسنه یر نیلرین و دشمندن انتقامی نیچ البورین دیو نادان
خبیث بلر که بو انتقام الموق دکل بلکه دشمنه مغلوب محض و مقصور صرف اولفقه
من رضا حنائی و ارایسه دشمنه و یروب یوغیسه انک سیاتنی دخی المشدر و دنیاره
دخی اکثریا اوله کسنه رفعتی متزاید و منصبی متصاعد اولوب مساوی کوی
خبث ندی و تخلف و انلرک ارتفاع مناصب و انتظام مطالب لرینه تخزن
و تأسف اینکه مبتلا اولور **سب ثالث** اولر که خبیث طبیعت غالب

ولوم حیلت بصیرتی سالب اولوب اعراض ناسی سویلکرت تلذذ و تنعم مجرد اعداسک
دکل اصله قاسک مساوی سنی تفوه و تکلم ایلیه که نران عظیم مزه اولمش آدم ایتن
بیکر اقران و اخوانه موافقت و اطرایله حسن معاشرت قصدا یدوب انلر اعراض
ناسایله تفکده و مساوی نیکاسنی تاواق اتی قویوب تلذذ ایند کفری وقت بودخی بی
یادان بار خاطر عدایتیوب یار شاطر بلسونلردیو مساوی یر شروع و معایبی ذکر
و ایراد ایدوب دین و تقوی سنی بر یاد ایله و کاهی یاران و اصله قاسی برکسنه یر انجوب
غضب ایدیک بودخی سنرا و جزاده مشارکت اظهار ایدوب ذکر عیوبنه شروع اید
خصوصا که غضب ایدن کسنه صاحب جاه و دولت اولوب بواندن طالب نعت و
اوله اکا خوش کسون دیو و بنم د و ستمه دوست و دشمنه دو شمش دیو اول کسه نک
جابه عیضی چاک و کند وی هلاک ایله **سب رابع** اولر که بعض کسنه یر حصد
ایدوب خلق انی مدح و ثنا ایدیک ذکر مساوی سنه شروع ایله که انک معایبی شیوع
دو نوب خلق مدح و ثنا سندن رجوع ایده لر و بونک اولکی فرقی بودر که برکسنه دن
عداوت فهم ایدوب مضرت توهم اینک ککرک اما حسدده اول لازم دکل بلکه اول کسنه
نیچه ایولکلر کورمش و نعت لرین بمش دخی اولسه در حدس جان و جسمینه کار ایدوب
سینه مساوی سنه ذکر و تکرار ایدر **سب خامس** اولر که اخیری ذم و هجر و مسأ
ایتمکله کنه و یر فضل و کمال مختصر اولمق طلب ایدر اقران و امثال بلکه افاضل سلف
ذکر اولنسه هر بیینی قدح ایدوب کیمسنه نقصان فهم و قلت علم کسنه نقصان معلوما
و نسیان محفوظات اسناد ایدر که فضل و کمال کند و یر مقصور یا بارعی انلر دخی
کند و کبی اولوب فضل لری اولمق مقرر و مشهور اوله **سب سارس** اولر که

کننده و نقص عیوب اکتیوب تبری و تنزه ایدوب اول غیبتله مو صرف اکل و غی
کننده ذم و قبح ایدوب که کنده اول عیب اولمق مقرر اوله **سبب سابع** اولد که هر دو مطاب
و خلقی کولشد مرک مطالبه ایدوب بعض خلقک اوضاع و اطوار بنه تقلید و بعضیکه متنا
یا الفاظ مسجوعه و یا معانی مرکبه مطبوعه ایلد ذکر ایلیه و اکثر یا بوطائفه تک عرضی اهل
جاه قنده رغبت و قبوله و انلری کلتش مکمل مرادات نفس اماره سینده وصول اولور
معلوم اولسون که بواسطه کایه ایلیه اوچی دخی زیاده بر شخصه مجتمه اولور اول
که بو خلق قبیح انده مستحکم اولوب انالری مشکل یا متمنع اولور **اباب ثالته** که امام غزالی
انلر خواص و اهل دین ادا سنده اولور دیر لیر **اولکی سی** تعجب دور و تعجب اولد که بر معصیت
و منکرک وقوعندن تعجب ایلیوب فلان کس نه عجب ایشرا ایتش دیر و فلان عالم دن نه عجب
صادر اولش دیر اگرچه بو تعجبک منشی انکار منکر در اما شیطان تسویل و صاحب اول
معنایی تخیل ایدوب مساوی ایتکه باعث اولشدر اگر عرضی مجرد تعجب اولیدی اولکنه
ادین اکتق کرک ایدی بلکه فائده دینیه سی اولیچق خلق یا منکره دیمک کرک ایدی امام غزالی
ایدوبوقسمندر که فلان جاریر منغایت سور یا انکه قیچه در و فلان کس فلانک اوکنه دین
چوکر یا انکه جاهلدر دیر لیر **انکی سی** تعجب دور بر معصیت مبتلا اولورده ترحم
ایدوب مسکین نه عجب معصیت مبتلا اولدی دیر در دمنون نه بو یوک خطا صاد
اولدی **اوچینی سی** غضب لله ایتکه یعنی بر منکر اشته که غضب ایدوب فلان
نچون بویله ایدوبیر بو اسباب غامضه در خواص یلیوب مساوی یه مبتلا اولور
فکیف که عوام **علاج غیبت** اولد که اولاجا لا ذکر ایتد و کمزایت واحادیثی ملاحظه
وتذکر ایدوب حتمه غضبه مظهر و اکل حیض و دخول ناره مستحق اولغی تفکر ایدوبه اکر

و ارایسه اکا اعطای بر غیبه شریانک سیاق دخی بو کلمه ک عاقل ایشه میدر فکر ایلیه حسن بصری یه
بر کسند دیدی سن بی غیبت ایدر مش سن ایندی ^{سنت} بهم قنده اولقده عزت و رعیتک بو قده
که حسانتی سکا صبه ایدم من غیبت انتم پدرو مادرم غیبت ایدر دم نه بر اچون حسانتی اخره
و بریلور باری انلره اولسون دیریدی و دنیا ده دخی مضرتی چوندر غالب اولکنه ایندی
ضرر که فادر ایسه ایدوب دکلا ایسه اولدخی سن غیبت ایدر بعضی ایامک مساوی خوالق عاقل
اکثر خلق انلری ذم و غیبت او زنده سیندر کله و ده دخی معایب وار اید و غی مقرر در اول معایبک
ذکر نندن مکر اولور پس خلقی ذکر معایبک تحریض ایتکدن نه فائده وار در **بلیت**
ای که جمال عیب خویشینی طعن بر عیب دیگران چندین بر تقصیرک مساوی ایتدی
کنه تکرم و بونک مساوی منکر تک تکلم ایلسه عامه خلق بونک ذمام اولد و خندن احترام
واجتناب ایدوب ذمام و مساوی کوی در دیوا غیاب ایدر لیر بو اجمال اعلی جی در تفضیلا
علاجی ذکر اینده و کز اسبابی ملاحظه ایدوب کنه و سنه دیمک کرک ذکر مساوی ایلد نشنی
غیظ ایتک معنی ده دو دشمنه فرصت و بر مکره معقوله میدر که حسانتی اکا عطیه
وانک سیاق بن تحمل ایدم پس اول مغلوب ایکن بکا غالب بن انک نعمتی سلب ایتک استر
اول هم نعمتی سالب اولور بو عین غبن و خسران و محض ذلت و خذلان الحق و بعض
مؤمنلری کند و بر مزاحم ملاحظه ایلسه صبر و رضا لازم اید و کن تفکر ایدوب اول
مسلمان دخی نصیب طلب ایدر سوچی وار که انی هدف تیر مساوی ایلمه و یو
تذکر ایتک کرک و فائده دخی بوق نصیبی وار ایسه بر هر حال نصیبک مقتضا استیم اولد
همان کنه مستغرق و ملازم مستحق اولد و غم قلور دیمک کرک مجرد متلاذذ و تفکر یا موافقت
اخوان و یاران اچون بو خلق قبیح و جرم عظیمه سبب اولق محض خسران اولد و غین و ادنی

رضای مخلوق چون خالق جلیل اسماط ایتک عظیم شقاوت و خذلان اید و کین و نفسی ستر ایتک
 ایچون غیر غیبت ایتکه بعضی خلقتن قاجوب غضب حق اختیار ایتک و ارا اید و کین تفکر
 ایلیوب با آنکه خلق قنده غیر ذم ایتکه کند و نک بر اوی ظاهر اوله جفی مشکوک
 اما کند و نک غضب حقه مستحق اوله سی مجرم در اما قصد باهات و تفضل ایتک چون
 غیبت ایتک باطل و خیر دن عاطل در نفسکه دیک کر کسین که غیبتله عند الله سکه
 فضیلتک منهدم بلکه عند الله سکه فضیلتک منهدم بلکه عند الناس در خی اس
 فضک منهدم اولور فکیف اول کسند غیبت ایتکه انک فضیلتی فایت و مغتاب جا
 فضیلت ثابت اوله اما حسد ایچون غیبت اید ملاحظه ایلسون که غیبت ایتکه ایله
 اکاضر اولمغنی طابع اولوب کسند سنهدم عذاب حسد هم عذاب غیبتی جامع الی شد
 با آنکه غیبتله فضایل محسود ستر اولوق دخی دکار بلکه غالباً ذکر و قدح حاسد نشر
 مع محسوده مؤدی اولور نته کم دیشلر در شهر و اذا اراد الله نشر فضیلة طوبیت
 اباح له لسان محسود **قطعه منشئه** بے ذم ایتد دن حسود چه سود کند و نک نرشت خوی
 ظاهر اولور ذم اولنر چه نشر اولور هم از سر لشکی بوی ظاهر اولور و استعزا
 و تمسخر ایچون غیبت ایتکه جهالت عظمی و حماقت کبری در غیر بیکناه عند الناس
 تحقیر ایدرین صنور اما کند و سی الله و ملایکه و اشهاد محضنده نزم مرتبه خوار
 و ذلیل اولور غیبت ایتد و کسند خود نهایت بر ایتی کسند قنده مهان اوله
 کند و سی روز حشرده اولین و آخرین ارا سنده سوای جهان اولور خصوصاً
 اول کیمیوب تمسخر ایتد و کسند شاید که روز جزاده اول مقام عالی پر چینه که بو
 اکا حسرتله اهل جاه خورشید و ماه بقدر که بقه حسناقی و ارایسه بکنند و ک

کسند اله اوله عزت ایشوب بو خوار و ذلیل قلبه نهوذ بالله من الخذلان حق جل و علا
 بیور که یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکنوا خیرا منهم و دخی بیور
 و یسخر من الذین امنوا و الذین انقوا فوقهم یوم القيمة و خواص غیبتی که سبی تعجب
 و تمجیر و غضب لله در عاقل انی ملاحظه ایدیک بیلور که اخی اصلاح قصد
 ایدوب کند و بی افساد و نفسی هدم ایتکه غیر بنیاد قصد ایتکه در لب
 تعجب ایدر سکه کند و نفسن ایلسون و رحمت قیلور سکه کند و بی قیلسون و غضبنی
 غیر ایچون قوسون ایلسون که غیبت ^{نفسی ایچون} مصینه مبتلا و جان و تن غریق کرداب بلا
 قلمشده اوله بونک غیبتی ایله ایتد و کی ذلتدن پاک و طاهر و بوحسانتی اکا
 هدیه و عطیه فیلمغله خایب و خاسر اولوق و ایدر امام حسن بصری بیر حجاجک
 مظالمی تذکیر ایدوب ذمه خوض ایتک جانبته تحریک و تسبیر ایلر موافقت
 ایتیموب و بیریدی احتمالدر که اول توحیدی ایله نجات بوله و حسن غیبت
 و مساوی سویلک ایله هلاک اوله حجاج ظالم کی کسند ذکر مساوی سندن
 سکوت رای حسن اولیچق ملاحظه ایلر که بعضی زلاتر مبتلا اولنر غیبت
 نیجه اولر فقیر ایدرین اگر حجاجک مساوی سی اولر سنهدم حجاج ایتک جایز و انک
 که ظالمی غیبت ایدن کناچه جایز اولر ولی امامک غرضی ضبط لسانه
 معتاد و مرتاض اولوب مالا یعنی سندن اعراض و اغراض قیلقدرد و احتیاج
 تهذیب و مساوی یہ معتاد اولسون لر دیون تادیب ایتدک پس طالب
 سعادت و راض حین اولنره بومذکور ای مع جانله اصفا و تسویل شیطان
 و نفس پر حسرتی الفا ایلسون که وقت لر بی غیبت مسلمین ایله اضاعت

تعمیر و وصول غدا لیر دایم اولان
 نفسی و شیطان اطاعت م

قیلیه لر **تنبیه اول** لسان غیبت حرام اولدوغی کی قلبه غیبت ایتک حرام در اعنی
بر مسلمان قلبکدن قباله متصف در دیون فکر و عقد قلب ایده سین تمام معلوم
دکل ایکن و بوک سو وطن دیرلر حرام در ان بعض الظن انم ابی دلالتی ایله اما تمام
معلومک اولیجق عقد قلب ضروری اولور اوله وقت لسانه کتور میجر اثم لازم
اولر لسانه کتور چیک واقع ایسه دخی انم و غیبت حرام در **تنبیه ثانی** بعض اعداد
غیبت مجوز و مرخص اولور و انلر امام غزالی ذکر ایتدوکی او زره الی در عذر
اوله نظلم و شکوی در مثلا بر قاضی ظلم و اخذ رشوتله ذکر ایتک غیبت حرام
لکن بر کسکه بر ظلم و حکم جور ایتیش اولسه اول کسکه سلطان و وزیر اولکنده
حالین اغلیوب فلان قاضی بکا ظلم ایتدی دیک یا خصمندن رشوت الی دیسه
غیبت حرام دکدر **عذر ثانی** تغییر منکر و دفع فساد و معاوت طلب ایتکدر
مثلا دیسن که فلان شوپله فساد ایدر کل انی بر طریقله دفع ایده لوم **عذر ثالث**
استفناد **عذر اول** مثلا فلان کس بکا شوپله ایلدی بونک موجب نذر دیون قوی طلب
ایده سین **عذر رابع** مسلماناری انک شردن تحذیر ایلکدر مثلا بر عالم بیلیم
بر اهل بدعت و ارسر کور اولوب بوسبب ایله بعض عوام مسلمینک اوله بتدعه
اعتقاد و تعظیمی احتمال اولدوقده عالم مزبور فلان شوپله مبتدع یا فاسق
دیک جایزدر و بوقسمنددر که بر پادشاه بر غیر محققه بر منصب دیرک ایتد
اصلاح عالم و دفع فساد چون اول کسکه جاهل یا ظالم در اول مذهبه نامستحق
دیک غیبت حرام دکدر بلکه اقامت شرع و اسلام در **عذر خاص** بر کسکه نک
که غیبت دلالت ایدر لقب اولوب تعریف چون اول لقبله ذکر اولنه اهانته

۱۴۷
مقصود اولیه اجماع و اعمش کی جایزدر اما صها امکان احتراز و اجتناب کرک و لاتنا
بالا لقب بیور لشر غیری طریقته تعریف ممکن ایکن بو مقوله لقب ایله ذکر ایتک
ارتکاب اولنمق کرک **عذر ثلث** ن اسمیل بن علیه مشهور در علیه والده سی نامی
اولغله ابن علیه دیکدن منالم اولور در **حضرت امام شافعی** انی ذکر ایتد که **عذر**
محتاج اولیجق اسمعیل بن علیه دیمزیدی اسمیل که اکا ابن علیه دیرلر دیریدی
عذر سادس غیبت ایتدوکی کسکه فسق و ظلمی اعلان و مجاهره ایدر اوله خمار لر
عشار لر و اسواق و سکرده سکران صباح ایله کز مکی اختیار ایدن فسقه کی حدیث
شریفه **کلمه شکر** من القاجلباب الحیا عن نفسه فلا غیبت له حضرت عمر دن مرو
که لیس لغنا جر حرة مراد لر ی فاجردن اعلان ایلین فاجردن حسن بصری دن مروید
که اوج طائفه بر غیبت جایزدر بر سی اهل هوا یعنی بدعت مزهبنده اولان را
و خارجی کی **آنجی سی** فسق اعلان ایدن فاسق او چینی سی پادشاه ظالم امام
غزالی ایدر بو اوج طایفه بر صفتده مشترکدر و اول فسقلر بی کم ایتوب بلکه
انکله تمدح و افتخار ایتد کدر **در بیان کفارت غیبت** غیبتک کفار حقی توبه
وندامت در من بعد ایتم کدر عزیمت در اما غیبت ایتدی کسکه دن حلال
طلب ایتک حسن بصری قنده لازم دکل استغفار ایتدوکی کافی در اما عطا
قتله واروب سکا ظلم ایتدم غیبت ایتدم دلر سک عفو ایله دلر سک حقی ال
دیک لازم در امام غزالی بو قول اصحدر **فقیر ایدر بر استحل ایتدی**
تقدیر چه دخی زیاده انجما احتمالی اولیجق اجمالله استحل اولنمق کرک **اول تنبیه**
افتخار که فاسی ده سخن چینی در و ترکده قود جملق در

عظیم معصیت و فاحش جریمه در قرآن عظیم ده هازمشاء بنیم بیوردی بود در حدیث
شریفه کاشمدر که لایدر خل الجنة نام که ب روایت ابی بکر بنی اسرائیله خط بنی و
حضرت موسی م نجه دفعه استقا ایدوب اجابت ظاهر اولیحق وخی نازل اولدی
که ایچکوزده نام واردر موسی مناجات ایلدی که یارب کیمدر وحی کلدی که بن نیم
قولر می نھی ایدر کن ممکن میدر که بن نیمه ایلم جمله سی تو به ایلدی لر انا را اجابت
که تابع استغفار و انابت در ظاهر اولدی **تنبیه** غیبت همان لسانه مخصوص
دکلر هر بنسکه بر مسلمان آنک کشف اولوغه سندن متالم انی لفظ و عبار
یاد من و اشارت فی الجمله بوجه من الوجوه اخره ایصال و اعلام ایدوب اول مسلمان
اضرار و ایلام ایدن کسنه سخن چین و غام در و نیمته باعث یا غیبت ایدو کی
کسنه بغض و عداوت یا غیبت ایلدی کی شخصه اظهار محبت و صداقت در میان
گفت و کو وجت وجودن تلذذ و خبت طبع ولوم شانله اتصافدر واقع اولدی
که ادانی خبثا که ایدو کی غیبت دن کند و سی متضرر اولوق مقدر ایکن مینه صبر ایدو
اساس خبثتی بنیاد و کنه و نجه کسنه نک حالنی افساد ایدر امام غزالی ایدر
تمام سکا بر کسنه دن غیبت کتوروب مثلا فلان کس سنه سوز سنک حقلده
شویله دیدی یا بویله ایلدی یا سنک امر کی افساد یا دشمنک محبت بنیاد
ایمک استر دیه سکا مقابله سنه الهی بنسکه لازم در او کی سی ان تصدیق
ایلمیر سین زیرا غیبت ایتمک فسیق مقدر اولدی فاسقک کلدی مردود در
یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم فاسق ببناء فتینوا ایچخی سیه اکاپند و نصیحت و نیمه
منع و نهی ایتمک زیرا حق تعالی و امر بالمعروف و انز عن المنکر بیوردی

و نیت منکر اید و کنه منکر بیوقدر او چخی سیه اکا بغض ایتمک زیرا حضرت حنک بغض
در دخی سیه آنک نیمه سی ایلد اول مسلمان سو ظن ایتمک کرک زیرا حق تعالی اجتنوا
کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم بیوردی بشخی سیه آنک سوزی حق میدر کلمه
تفتیش و تفحص اولوق کرک زیرا جنس در حق جل و علا جنس دن نهی بیوروب
ولا جنسوا **التنبیه** سیه آنک نیمه سیه هج کسنه بر حکایت ایتمک کرک زیرا کند و درخی نام
اولش اولور **شعر** لانتنه عن خلق و تانی مثله عار علیک اذا نعلت عظیم حکم
بری سیه کلوب بید و سننه فلانکس سکا شویله دیدی دیوچک ایددی ای برادر بنه زیا
چوقدن کلرک ایدی حالا اوچ در لوخیانسه کلرک اول بر دوستی بکام بغوض
ایلرک ایچخی قلم فارغ و آسوده ایکن همله مشغول و الوده قیلرک او چخی کنه و کی
بنم فتمره امین ایکن مرم ایلرک علمادن بر بنه بر پادشاهه نیت ایندی لر پاد
عالم مذکور عتاب ایدر چک انکار ایلدی پادشاه بکابوخی بر معتقد کسنه
نقل ایلدی دیوچک عالم ایددی یا امیر المؤمنین نام معتقد اولمز پادشا
خوب دبر سین دیوب اندن راضه نامه ساخط اولدی عمر بن عبد العزیز
بو کسنه کلوب نیمه ایدر چک بیوردی که استر سک بو خصوصي تفتیش ایدر لم
کاذب چیر سک یا ایها الذین امنوا ان جاءکم فاسق ایتمه مظهر سن صادق
همان مشاء بنیم ایتمه ماصدق سین اگر استر سک سندن عفو و اغماض
ایده لم ایدر یا امیر المؤمنین عفو ایلد من بعد سندن نیمه صادر اولسون
زیاد اعجمی که بلغای عرب دن در بر کسنه سلیمان بن عبد الملک سعایت و نیت
ایلدی سلیمان اسر ایلدی جمع اولیحق زیاده غافلک یوز بنه بقوب ایدر

شعر وانت امرء اما اثنك خاليا، فخت واما قلت قول بلا علم، فانت من
الامر الذي كان بيننا، بمنزلة بين الخيانة والاثم صاحب عبادة برکسند رفته
بریتیک مالی اخذایتمکه سعایت ایدیکجک ظهر رفته ده بوکلمات فصاحت
امیزه، وحکت انگیزی یزدی که التفتایتمه قیمه وان کانت صحیحه، المیت رحمہ الله
والیتیم جبوه الله والمال شمره الله، والساعی لعنه الله، بعض حکما دیمشکر کرمیت
برقدر در که طولونده هراب شقاق، وسه پاییکه اوزر رنده قینرا وچ لسنه در کذا
وحسد ونفاق **حکایت** ایدر لیر که برکسند بر قول صوب عیبی همان قوجیلین
دیوب، برکسند اختیار ایدوب الور، بر قباچ کوندن صکره خاتوننه دیر که افندین
سوز الحق بر جاریه المق استر اما بن خواص نیر نجانه واقفین کچه شور کن استر ایلر
یورغانی التندن بر قباچ قیل کس کتورین اکا افسون ایدیه بن سکا محب تابع بل
عبد طایع اولسون، خاتون اول سیدت که حازم دکل ایخ صدق کلام
علا مہ جانم، وددوکی لسنه ایتکه عادم اولیجی افندینسینه ایدر که بن خاتوندن
خارجہ میل وسنی قتل اکلدم کچه او یور کچی اولر که حقیقت حال واقف
وشر نسایه عارف اولرسین خواجه ایلر ایدوب خاتون استر ایلر محل
ذبحه قریب اولیجی فی الحال صیچر یوب فالقر و خاتونی بی توقف قتل ایلر
اندیسی اقارب دن بی وجه قتله تحمل یتیموب مردی قتل ایدر لیر، ایکی قبیلہ
مخزول اولوب ایکی محاربه یر مشغول، ونچہ کسند اراده مقتول اولور
بیت بی ادب تنهانه خود را داشت بد، بلکه آتش در همه افاق نزد،
ونامک بر عقوبتی دخی بود که اکثر یا اول کسندر حقیقت حال مطلع ارا لر نند

عداوت مرتفع اولور بوخواه وخیل قلوب **نظم** میان دوتن جنک چون آتش است
بکن چین بد بخت هیزم کش است، کشتاین وان خوش ذکر بار دل، وی اندر میان
کور بخت وخیل، نیت وسعایتی الفاء، وفسد لیرک افساد نرا صفا ایتکه اصحاب
دولت، وارباب جاه ومکنته الزم لازم، واهم معصات ولوازم در، نیر ابوبایی
سد وفسد و منافق کلامین رد ایتنر سارباب نفاق تکاثر و تغالب وسک صفتا
درنده تصاحم و تکالب ایدوب بری بری، دم ونفاق ایتکه ارا لر ننده بغض
وشقاق دشوب خدم وحشم واصحاب واحباب فرق و اختزاب اولوب شخص
دولتی توان وعلل ایلر معتل، واسباب سعادت بی انتظام ومختل اولوب بالافزوه
تصد دولتی منهدم، وما یبدا قبالی منهدم اولمق لازم اولور **اون بیدنجی افنت ایکی**
دبلر اولمقر که اکاذ واللسانین وذوالوجهین دیر لیر، مثلا ایکی دشمنک ارا سنده
کیروب هر بری سنده بر در لوسوز و یلیوب اساس عداوت محکم ایتکه در، وبعض
محمد شلرد وایت ایدر لیر من کان له وجهان فی الدنیا کان له لسانان یوم الیقین من
قار، وحدهیک اخرد کلمشدر نجدون من عباد الله یوم الیقین ذوالوجهین
الذی یأتی هؤلاء بحدیث وهؤلاء بحدیث، اما برکسند ایکی دشمنله صداقت
اوزرینه معامله، وهر بری ایلر فی الجملة مجامله ایلر، اما اخردن نقل کلام
وهج برینه اضرار وایلام ایلر، ذوالوجهین اولمز بلکه بومرارات مقبوله
ومجامله معامله در، اکثر عقلا بواسطوبه ساک، وبوخلق مالک، و طرفینک
سارا سنده عالم، وهر بیک عداوت وبغضندن سالم اولور لیر، اگر چه
طرفه دخی کمال صداقت میسر اولمز نیرا صدیق صدوق اولدر که دشمنه دشمن

اوله شتم کم دیشلدر **نظم** حجب عتدوی ثم نذعم اننی صدیقک لیسر النوک عنک لغایت لکن هرکشی بی حال صداقت لازم دکل اما بوقدر مجامله و حسن معامله مستحب و مناسب در **اون سکن بجی افت مدح کوی بقدر** که بعض مواضعه منتهی امام غزالی مدح ده التیافت وارد در دردی باد حد ایکی سی مد و حد عارض اولور افت اولی انراط مدح کذبه مؤدی اولوق مقدر در فقیر اید ه مرین شعرا بواقته مبتلا اولد قلری ظاهر در **بیت** در شعر بیچ و در فن او کز اکذب او احسن او بلکه بعض کثرت جهل و قلت تقوی سببی ایله کفره دخی از کتاب ایدر شعرای عربدن متنبی بو و رطبه به او غرامش در نته کم دیشلدر **بیت** پز شقن فی فحی رشفات هن احلی من التوحید شرح دیوانی متکلف جوابلر ویر مثلر افت ثانیه ریادری زیرا مدح ایتک دعوای محبت در واقع مطابق اولمیچ ریای محض اولور **بیت** ای انکه لاف ییزی از دل که عاشقیست طوبی ککاز نیا تو بادل موافقت افت ثالثه بعض نسلره ادعا ایلر که تحقیقی ممکن واکا اطلاع اولوق میرد کلد در و بواقف اوصاف مطلقه ایله مدح ایتکره اولور مثلا **دریا اولد دریا اهل و رعدر دیک** ذیبا حقیقت نهد و ولایت و وبع برکسنه متحقق اولد و غنه علم مشکل در اما اوصاف خاصه ده علم ممکن در مثلا فلان کوردم تهجد نمازی قلور و یا صدقه ویردیه جایز که امر محسوس در و بواقفتدن احتراز اچون جناب رسالت پیور **ری** صل الله تعالی علیه وسلم لاترکوا احراوان کان ولا بد فقولوا فیما احب و لا ازکی علی الله احدا یعنی برکسنه تزکیه و مدح ایتک غایت لازم کلور سه بنم

ظننده بویله در حق جل و علایه کسنه تزکیه و مدح ایتک غایت لازم کلور سه بنم ظننده بویله در حق جل و علایه کسنه مدح و تزکیه اینترین دیک **افت** رابعه کایچه بر فاسقی مدح ایتکله انک فرع و سرور برین سبب اولمقدر **حدیث** شریفه و وارد اولمشلر که ان الله بغضب اذا مدح الفاسق فقیر ایدرین مادح بر افنی دخی بودر که ذلت لازم اولور مؤمنه واجب در که کنه و بی موضع ذلتدن صفقه خصوصاً که مدح طبع دنیا الچون اولر علی الخصوص بوزمانده جود و کرم بالکلیه منهدم و مدح فصیح ایله شکفته اولوب استماع مدح ایتک قصر و بیان کی اساسی منهدم اولمشلر **امرای** زمان بر شاعرک النده **تصییه** کور سه جان باشنه **سجده** و بویلیغ قطعه سنده در برلر نظم ایدوب صونسه اضطر ایدر اجل در لری دوکر **قطعه** قوم اذا انشدتم فلکما حاولت نفا الشعر من انانهم قمر فاسقها بالکبر و غنی ذهب الذین بعاش فی انانهم مد و وجه عارضو ایکی افتک اولکی سی اولدر که کبر و عجب حادث اولور **حکایت** اولنور سادات عربدن جارود **عبدی** حضرت عمر مجلسنه کلد کده بو حاضرلر بوکلن سید نبیله ریجه در دیدیلر جارود **یقین** کلیچک حضرت عمر دره ایله وردی یا امیر المؤمنین نه کنه ایتدم دیوجک دیدیلر **کلیچک** اشتدکی جارود بکا اندن نه لازم کلور دیوجک سکا کبر و عجب کلمکدن خوف ایدوب سکا بو طریقیله ذلت و بردم ایکنجی افت اولدر که مدحی استماع ایدیکجه کنه ورده اولر وصفک تحقیقین مقرر طیب و طلب و نرباده الچون جد و سعی دن فتور و کسل کلور بو ایکی افت سپه ندر که جناب رسالت پناهی حضور بنده صل الله تعالی علیه وسلم برکسنه آخری مدح ایدیکجه قطععت عنق صلاحک پیور دیدلر و حضرت عمر المرح هو الذی دیدیلر اما علمادن مطرف دیدیدی هر کز نفسه کسنه دن مدح و ثنا اشتدم

الانفسك ذلت وصغاري زياده اولدي، زياد بن ابي مسلم ديمشك بر احد مدح و ثنائين
اشتك اولمنا الا شيطان اكا طاهر اولور اما مومن اولان تذاكر ايدر، عبد الله بن المبارك
حضرت لري دير لريدي كه بو ايكي كلام حقد ر مطرف بيورد وعي قلوب خرا صدر زياده
ديد و يك قلوب عوام در، فقير ايدر بن بو سبب ندر كه مربي لري مالك واقعه صالحه وكشف
و كرامت عرض ايليه نفي و سلب ايدوب بو ادي مقامات، و اسافل كرامان در دير لري، و مرزده
انرب و نره ديمز لري كه نفسي قوي و فربه اوليه بو مرزده **حكايت** ايدر لري كه ابو واقعه كوروب
پير مر عرض ايلدم ثنا بيوروب دعا ايلدي، فقير زانوسي تقبيل ايلدم في الحال واقعه كوردم
بر كر بزيه بيم زانوس مس و تقبيل ايلدي، پس مدح استماع ايدن كسسه غايت تيقظ و احترا
اونره اولون كر كه عجب و كردن خلاص و فتور عمل و تقصير و كسدن نجات بوله انگبون
بعض علما اصلا مدح استماع اتمز لري، ايدن لري در حاله و دقائق عجب و ريبا و افان اعماله
ناظر اولوب اكر بو مدح بيم حقيقي اونره بيله مدح ايتك دكل بندن كر بيزان اوليدي ديه
تطعه شخصم بچشم عالمان خوب نظر است، و زخبت باطنم سر خجلت فتاده پيش
طاووس را بنفش سكارى كه هست خلق، تخسين كند و او مجل از پاي زشت خراشيد
اون طقوز نجحى انت كلام ده واقع اولان دقائق و خلد در كه ان دن احتراز متعذر
يا متعذر در، انچون من كثر كلامه كثر ناله خصوصاً كه كلام اصول دين و توحيد
و ذات و صفات حى مجيده متعلق اوله، و خصوصاً كه متكلم عالم بل متعلم اوليه
نته كم زمانه ده مشاهده ايدره، احاديث و مواضعن بر ايكي ورق كورن
كور سي لره چيقوب عوام و عظم تذكر و قران مجيدى زعم فاسدى اونر زرينه
نقل و تفسير ايدر، و بر شيخه بر ايكي كون خدمت تو به ايدن ايم حقايق و معارف

سويك بشلر، ايماره بو مقوله كلام محض خطا و اشام **در بيت** اي بسا چتر ميشود صادر
كه شود جاهل اندران كافر، امام غزالي ايدر كه علم فصاحتده ماهر و بيان بلاغه قا
اولينك كلامه ملونده سحر و زلزله و خبط و خلى چوق اولور، لكن حق جل و علا جملري
عذري ايله عضو بيور، نته كم حديث شريفده وارد اولمشد كه بر كسسه ماشاء الله
و شئت ولكن ماشاء الله ثم شئت ديسون كه كند و نك مشيتي ثم ايله كه تاخير و تراخي انچون
موضوعه ادا ايتكده عبد عبود تينه اعتراف و تذلل و تخضعه كه لازم بنده در ايتصاف
بولنور، اولكي ادا ده تنهم تساوى و اشراك كه مفضي شقاوت و هلاك در في الجمله منضم
اولمخين اندن نهي و ثنائى ايله امر اولندي، و مشهور در كه بر كسسه حضرت رسالت
پناهي صلواته تعالى عليه وسلم حضور بنده من يطع الله و رسوله فقد رشد من
يعصمها فقد غوى ديوجك صبغه اشراكه و من يعصمها ايد و كين منافي ادب عبوديت
كوروب بئس الخطيب انتقل و من يعص الله و رسوله بيور ميلر، و دخي بيور
سزدن بر يكوز عبدم و اتم ديمسون جمله كوز حقه عبدي و اما من در كن غلام و
رجاريم و فتاتم ديسون، و دخي حديث شريفده كمشد، لا تقولوا للمنافقين تيا
فان يكن سيدكم فقد اخطتم ربكم پس كفره بيه الفاظ تعظيمه خطاب محرم و محضو
حتى بعض فتاواي خفيه ده مذكور در كه بر كسسه بر مجوسى پير يا خرشنده ليه كافر اولور
خرشنده استاد ديمك اولور، پس نه عانده مزده يهودي كمر خواجه فلان ديك خطر لور
سلام حقنده در علما ايدن ايدن ابتدا انلره سلام و بربليه انلر سلام و بربيه جوا
و عليكم دينلر اتوق نسنه زياده اوليه لكن ذمى قنده بر مؤمنك حاجته اولسر ابتدا
سلام ايتك رخصت وارد در، و بعض الفاظ كه فقهاى امت كفر در ديمشك بجا

احتراف واجب در زمان ده ارسال لسان و اطلاق عنان سخن قتی شایع اولشدر بعض
جهله لطیف کویلق و اخچاک یاران تصدایلیوب کلمات کفریه لطیف دیوسویلر بعضی
انک استماع ایدوب سخک و قهر قهرمه ایلمر نهوذ بالله ایکی سی دخی دیندن بیگانه وضلا
شمعند پروانه اولورلر بعض جهله جهل سببی ایله کفری اجرا ایلمر علما
جهل عذر دکلدر دیش لردر و عین بایبده مبالغه ایلمر اگر اوبله دکلسه
کافر بالله اولین دیرلر و بعضی دخی اخره بواشیه اتمز سک کافر اولدیرلر و بعضی
الله تعالی علم دکره سندن بو فعل صادر اولمشدر یا انکه صادر اولمشد عوام
حقنه بوسوزلر کفر دیشلر بوجمله افات و مهاکک و بلیات که ساندن صادر
ر صاحب بافاق یا کافر اولور و حدیث شریفده وارد اولمشدر ان الرجل لیتکم
بالکلمه لیضحک اصحابه و لایالی بها و انه یقع بها فی نورهه جهنم سبعین خریفا
یعنی برکنده بوسوز سویلر خریفلرینی کولشدر یکچون و اول سوز انک قنده
جنه ندر هیچ اندن قیرمز اما بیلر که اول بوسوز سببی ایله جهنم لجنه دوشریش
بیلر و کلمه کفرک برمشکل دخی بودر که مجرد ادای کلمه شهادتله کیر و اسلام کلمه
بلکه اول سوزدن بعینه توبه ایتمک بزم علما فرقتنده لازم در پس نجه کسند کلمه
کفری سویلر و او بندر خاطرینه کلمه که توبه ایلیه نهوذ بالله تعالی شقاوت ابدی
فالق کورینور بوشکلک چاره سیاه اولدیر که هر صباح و مسا بود عابیی اوقیه
که اللهم انی اعوذ بک من ان اشرك بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم انک انت
علام الغیوب علما دیشلر که بود عابیی اوقومق باضده کفر کلمه سی لسان جاری
اولدی ایسرای محو ایلمر و توبه و استغفار اولور و مستقبلده کلمه کفر دن حق

۱۲۰
و علا لسانی حفظ ایلمر یکر منجی افت عوامک دقایق علوم و مشاهدات قرآن
و سر قضا و قدر و مشکلات اسرار حکمت و شریعتدن سوال ایتمه مستح
انلره لانم اولان ایمان و علمه سی و بجهتهاد درکن نفوس اماره ننگ عادی بودر که
کنه و بیه نافع اولان تلخ و ثقیل و مالا یعنی و فضول اولان شیرین و خفیف کلور و عوام
بو مقوله علومه حرص ایتمکدن سرور اولور نذیر اشیطان آکا خلیل و تسویل ایلمر
که سندن اخی علما و اهل فضلدن سین بعض مصطلحات اهل سومی بیلر ک
ضرر و بیز خلاصه علوم و نقاوه معارف بونلدر من انلری علما و ظاهر دن
بیک بیلور سین خصوصاً که بعض صوفیه ایله مصاحب اولور منطق الطیر
عطار و کلشن راز و زبده عین القضاة همدانی دن بر ایکی بیت اوقش ایلمر
خود نکته دان عارف و حقایق شناس عمیق و علما ظاهر شریعت قنده ظاهری
به تحقیق اولور و بعض علوم دن دخی مسایل یا ترکی کتابلردن یا بعض ناسا
انوا هندن تلقف ایدوب انکله بعض دانشمند لری امتحان کند و حفظ ایتمه
جوابه مطابق تقریر ایتمر جهلنده حکم ایلمر و زمانه فزده بلیه عامه که بو
اهل فضول و داعیه ضلالت اولنلره عارض اولور شیخه قضا و قدر در که
بعض فسق و فجوره انهماک مقتضای جبلت ناپاک لری اولوب زوا
شرعیه ملاحظه و امر معروف و نهی منکر ایدن مومنلرک لوم تقریر یعنی استماع
ایدیچک شیاطین جن و ابلیس در و نلرندن القا و تحیل و شیاطین انرین
پدر و لرنندن اضلال و تسویل ایلمر که سک فسق و فجور ایله جک علم الهی از لاره
مقدور و لوح محفوظده که جمیع حوادث و کواینی جامع در سطر در علم الهی تغییر

بحال ولوح محفوظه مسطور اولان نحو اولق متمنع در پس من مجبور محض و مضطر
 سین مجبور محضک تعذیبی و مضطر صرفک عقوبتی عادل حقیقی بر که صدر و جور و ظلم
 اندن بحال در ممکن دکلد **بیت** که عمر خیام منسوب رباعی ده مذکور در **رباعیه**
 من می خورم هر که جوین اهل بود می خوردن من نبرد او سهل بود می خوردن من حق
 بازک میدانست که می خورم علم خرد اجهل بود بوشه ایله جبر محضه قایل
 و قتل زده شرایع و رعوات انبیا که وعد و وعید جزای اعمال صالحه و عقاب و نکال
 اعمال فاسده به مشتمل و بعضی در فاسد و باطل اولوب ظاهری جبر اولان ابیات شعر
 مثل ایدر لر حافظک بو بیتلری کی **بیت** در کوی نیک نای مارا کز ندادند
 که تو نمی پسنیدی تغییر کن قضا حافظ خود بنوشید این خرقه می بود ای شیخ پاک
 دامن معذور دار ما و بو بیت کی **بیت** بردای ناصح و بر در کشان خرده **بیت**
 کار فرمای قدر میکند این من چکنم و آنک امثالی انشاد ایدوب ضعفای ناسک
 عقاید بی فساد ایتک توصل ایدر لر بو فقیر له علم و معرفتدن خالی بر می
 فضول کویله اجتماع و آنک بر شام رمضان استماع و آنک اولد قده بعضی مشکلات
 وار خذ متکوزده حل نمائیدرین دیدی فقیر دخی مسایل صیام و تراویح و قیام
 بعضی نسنه لر صور مق خیل ایدوب تمام انشراح صدر له بیورک دیدیم بشکله
 سر قضا و قدر دن سوال و شبهه سابقه ایله ایراد اشکال ایلدی فقیر این دم
 اولاقضا و قدر دن بحث و جدال نهی در **بیت** نیرا سر قدرن مقدمات دقیقه بر می
 پس مؤمن صحیح و بنده صریح لازم اولور که فرمان پادشاه مطلق برینه کتور
 تولنه امثال و مسارعت و استعجال ایدوب جهان و متصل ایشکنده اولور می

و چون و چرا اولم ولادن دم اور مییه مثل آن که پادشاه جهان مطاعک خدم و حشم و انصار
 و اتباعه ن سینه حال در کاه سعادت دستکاهدن بر فرمان وارد اولسه همان اطاعت
 مبادرت و امثال مسارعت ایدر می سین یو خنده بو فرمان چون بویله کلدی و بیم
 امثال قدرتم نه جهت ندر دیو خنده می بشلر سین چون پادشاه مجازی اشتباه
 مظهر **بیت** بر غیرا و صافت شاهی بود چنانک بر یکد و چوب پاره شطرنج
 نام شاه در بو مرتبه پس پادشاه حقیقی که **بیت** بر وحدتش صحیفه لادن
 حجت است اینک نوشته از شهد الله بر آن کواه در کاهنه جهان جوی و نافرمان
 اولان نه مرتبه محقق عذاب و مستوجب خذلان اولور روایت اولور که بر کسه
 عمر بن عبد العزیز حضرت نه سر قدر دن سوال ایدیک بیوردی ان الله تعالی
 لا یطالب عما قضی و قدره و انما یطالب بما نهی و امر ثانی معلوم اولسون که علم
 از فی الهی عبیرک قدرتی ایجاد فعل یا اعدام طرفه متعلق اولر جنبه متعلق که
 تقدیر اندن عبارت ولوح محفوظه نسطیرا کا اشارت در فعل عبد اضطر
 و عبیه فعلنده مجبور و مضطر اولق لازم کلمه نیرا باله بجه معلوم و شک
 و شبهه معدوم در کر فعل عبیه احراق نادر و تبرید ماکی اضطراری دکلد
 و اختیار له اولان حرکت بدن عرشه مرضی سببی ایله اولان حرکت بدن مابینه
 فرق ظاهر و اید و کنه عقلا دکل صبیان و مجانبین دخی جزیم ایلر له و علم از حد
 طرفیه متعلق اولد و غی تحت اختیار ایله اول طرفه ایقاع ایدوکی اول اولدند
 عبیرک اول طرفه ایقاع ایدوکی علم الهی اول جانبیه متعلق اولد و غی چون دکلد
 نیرا علم معلومه تابع در معلوم علمه تابع دکلد نقاش دیوارده صورت

نرسی بود و جمله نقش ایلد و ک نفس الامر و خارجه فرس اول صورت تدیه اولد و غند
نه انکه فرس خارجه اول صورت او شری اولد و غی حقیقه دیوارده بود و جره او
منقش اولد و غندن اولد حاشا و کلا. کذلک علم ازلی فعلک بر طرفه متعلق اولد و غ
مکلف اول جانبی اختیاری ایله ایقاع ایده چکندن او ترودرینه انکه مکلف اول جا
اختیار ایله ایقاع ایتمه سی علم ازلی اول جانبی متعلق اولد و غندن اولد پس علم الهی
عصیان علت اینک کمال جصل و نقصان جیل دن ناشی درنته کم رباعی خیام جوابنده
خواجه نصیره منسوب رباعی ده ذکر اولمشدر **رباعیه** گفتی که کنه نبرد من مهمل بود
این نکته نکوید انکه او اهل بود. علم ازلی علت عصیان کردن. نزد عقلا ذغایت
بود. چون جواب شجره بواسلوب او شریه توضیح و مذهب حقوبیان روشن ایله تصحیح
اولندی میریو الفضول خواه و ناخواه صامت اولوب کلام بی انتظامندن ساکت
اولدی. معلوم اولد که بود ذکر ایتد و کز تقریر علمای شریعت و ائمه امت در اما
مشایخ متصوفه و حکام متاخره بمقامده تقریر دخی ایتد میرا ایتدخی ذکر و بیان
ایده لم که کتابز مطالع قبله جوانب مقاصد بعون الملک العلام اطلاع تمام تحصیل
ایدوب شبهات و شکوک ظلامندن خات بولرله اول معلوم اولسون که حکما کتب
حکمت ده تقریر ایلد میرکه هر فعل اختیاری که فاعلندن صادر اولور البته مبادی
مترتبه سی اولمق کرکه که صادر اولد. و اول مبادی اکثر حکما فتده درت در و حکیم
اشراق شهاب الدین سرور دی فتده اول علم یعنی اول صادر اولد حق فعل نه
نسندر. بوجه ماتصور اولمق کرکه. ودخی اولد فعلک فایده ماسی و ارایده
تصدیق اینک کرکه که تصور مطابق و تصدیق یقینی حکمی کرکه تصور غیر

مطابق و تصدیق تجسس و جعلی اولسون ایکنی سی شوق و میل در جانب فعله
که علم و تصور مذکور دن ناشی اولور بوشوق و میل عملک غیری ایدوکی
و فعل اختیاری تک مبادی سندن ایدوکی بالوجدان المضروری معلود نجه
کسنه بونفعلی تصور و فایده سنه تصدیق ایله اما افضل جانبی شوق و میل
واقع اولیوب اول فعل وجوده کلنه. او چینی سی اجاع و غزم در یعنی فعلک
ایجادی جانبی را هی جمع و عزیمتی مقرا اولمقدیر. و بونک مبادی اولد و غنه
دلیل اولد کرکه نجه کسنه بونفعلی تصور و فایده سین تصدیق و اک اجاری
جانبی شوق و میل دخی اولور. لکن برسنه مانع اولوب شوقی باقی ایکن فرا
ایدر پس شوقدن صکره بر اجاع و غزم دخی لازم ایش. اما حکیم اشراق ایدر
بواجاع و غزم دید و کلوز لازم در. ولی بوسینه شوقک تا کدی و غلبه سی در بو
سبب اخرد کلدر. بونواع تنوع لفظی بر قریب در. در دخی سی تحریک عضلا
و اعصاب در بونک لزومی لیلله محتاج دکدر. پس فعل اختیاری اولد کرکه اولد
تصور جزئی و فایده سنه تصدیق اولوب عملدن شوق و میل حاصل و اولد
شوق و میل عزیمت مرتبه سنه و اصل اولوب اندن تحریک اعصاب و اعضا یله
اول فعل حیث وجوده اخراج و ایدر اولمش اولد و هر فعل که بواسلوب او شریه اغنه
یا سابقا اصلا علم کامتعلق اولمیه. یا معلوم ایسه شوق و ارادات اولمغله اولمیه
اول فعل اضطراری در. حرکات جمادات کیه که اصلا علمه مسبق دکدر و حرکات
و ارتعاش یدکی که فرضا تصور دخی اولنسه شوق و ارادات سببی ایله واقع اولمش
دکدر. چون فعل اختیاری مبادی مذکوره بیه موقوف انلر سزمتنع انلر یله

وجودی واجب در او بمبادی اولی که علم ثانی می که شوق و میل در اختیاری دکلدرا بلکه
به فعله شعور و تصور و فایده سنه تصدیق اینکه کسب و اختیار اولی و اندن فعله
میل و شوق دخی کند لکن عبرت صناعی و اختیاری ایله دکلدرا و میل در صکره اراد
که احد طرفینی ترجیح در اولدخی حکما و متصوفه گفته بلا مزاج ممکن دکلدرا اندن
صکره تحریک عضو خود ضروری در پس فعل اختیاری بالحقینق اسباب
موجب و مبادی غیر اختیاری به مستند در اگر در سه فعل بود تقدیر چه نی اختیاری
اولی جواب ویر ورنه اختیاری بواسلوب او ندره واقع اولاندر پس فعل
اختیاری و لکن اختیار اختیاری دکلدرا نته کم دیشلر در **مشغولی** که چه از
فعل او دورست اندران اختیار مجبورست که چه بی اختیار کار شرنیت
اختیار اندر اختیارش نیت اگر در سکه که چون عبد مامور اختیار نده مضطر
و مجبور اوله پس بو اختیار حقیقت در جبر محضه راجع و اجبار محضه متبنی اولان
امر و نصیه مانع در مجبور محضه امر و نهی عقلا نامسخت و شرعا غیر و
بزاید رن که مشایخ متصوفه بو اشکال صحبه بویله جواب و بردیلر که مؤمن
مطیع قلبه حق جل و علا فعل خیر و ایجاد امر جانبنه علم و شعور و بردیلر صکره
شوق و ارادت بر قدی که خیری تحصیل و امره امثال ایلدی و کافر و فاسق
قلبنه بو شوق و ارادت بر اقدی لابد تحصیل خیر و امثال امر ایلدی زیرا
اولکی نکه ماهیتنک مقتضای بوایدی و استعدادی اکایدی ثانی نکه
مقتضای ماهیت و موجب استعدادی بوایدی و ماهیات غیر مجبور
و استعدادات غیر مخلوق در **بیت** هر چه ظاهر ز جمله اعیانست سر بس

مقتضای ایشانست **ترجمه** مقتضای دانه اوله علام و بر سه حکمتله اولیه ظلام اول سید
که بود حشر فردای قیامت ده سر قدر جمله عالم و عای و مطیع و عاصی اولاندره ظاهر و مکتوف
اولی حق اشقیاء جمله کنه و لرین لوم و ملامت و سوء فعل لرینه اظهار ندامت اید و بظلمنا
انفسنا اننا کنا خاطئین دیرلر و هیچ کافر و عاصی دنیا ده ملی لر دیر و کی بی بنم صو چیز
نه ایدی چونکه تقدیر اینمشک تقدیریک تغییره قابل دکل بنه عذاب و عقاب اینک روا
دکلدردیمه دیرلر چون بوسر معلوم اولدی که فعل اختیاری ده حقیقت اختیار اختیار
دکل و انک حقیقت اضطراره راجع و انسان تقالیب دست و چوکان تقدیرده کوئی
کرد اندر **بیت** که چه تو نا اختیار ماموری لیک در اختیار مجبوری پس مؤمنه لائم
که هر آن وساعت کند و حول و قوتین اسقاط و نغی ایدوب جمله حول و قوتی حق جل و علا
اشبات و حصر ایلیه **مشغولی** من درین کارگاه وهم و خیال خویش را در مجاری افعال
قالبی را اختیار خود عاری کشته افعال حق بر و جاری و لسان حال و قالی ایله
اللهم لا تلکن الی نفسی طرفه عین و لا اقل من ذلک دیوب حق جل و علا دن توفیق و امداد
طاعت و خیری تضرع و خذ لاندن که عدم توفیق و عیدی کند و حول و قوت موهر
توفیق اینکدر تعوذ ایلیه طاعت صادر اوله یارب محض اسنک امداد و توفیق کدر
دیوشکر و ثنا ایدوب تمنا و طلب مزید ایلیه **مشغولی** شکر باشد کلید کنج مزید کنج
خواجه مده ن دست کلید اذن الشکر هم الآوه و من الشکر دام نجاوه اگر معصیت
صادر اولنسه ملحد و مخذول که سنک تقدیریک بویله ایمن بزکام وار دیمیه **مشغولی**
جرم و عصیان بسوی خویش افکن شر مندی بر پیش افکن معذرت پیشه کیر و
عجز و فقر و شکست پیش آره کای خدا بنده کارم که در خود کوهها کند دارم نیت عید

تو عذر خواه تو کس عذر من کوه کاه تو بس بلکه کند و نفس شو مند بیلوب عبادتی
تقصیر بیلوب معیوب و نفس اماره سینه منسوب قیل ادب عبودیت بود در نته کم لسان
غیب حافظ شیراز دیشتر بیت کناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ از هر طریق ادب با
کو کناه منت بعضی اهل عرفان بیور مشرد در که ان الامر خم و حمد نگویند و قایمه فی الذم
واجعلوه و قایمکم فی المدح نگویند ادب عالمی یعنی عبد مکلفک حالی ایکی دن خالی دکل
یا خیر و طاعت مظهر اولوب مستوجب مدح و تحسین اوله یا شر و معصیت مصدر
اولوب مستحق ذم و تفرین اوله پس ادب که لایق عبد پر ادب در اولدی که مصدر رعایا
و شر اولد قد حق جل و علایه و قایم یعنی سپر اولوب حق جل و علا جانی تیر خم
و ملامت تلغی مانع اولوب جمله لوم و ملامتی کند و بیه ایقاع و تفریح و ندر امتی
نفس بر تقصیر نیه ارجاع ایلیه **شوی** که چه در کیش صاحب تفرید ان نقاضا همی
کند توحید که همه فعلها چه دشت و چه خوب بی و ساطع بود منسوب بیک
از انجا که شیوه ادب است نسبت فعل شریف عجبست و اگر فضل و توفیق حق جل جلاله
سببی ایله مظهر طلعات و حسنات اولدی اینه بود فعه حق جل و علا بی نفسنه
و قایم و سپر ایدوب جمیع مدح و ستایش اوله جانب فیض مآبه حصر و اسناد
ایدوب نفسنی استحقاق مدح و شان تنزیه و ابعاد ایلیه که ادب عبودیت له
مخالی و عجب رعوتدن مخالی اوله جمله انبیا و اصفیا که پیشگاه قبول و اصطفا
مقر بلر در بوحلیه ایله محلی و بو ادب ایله مود بیلدر **شوی** نته کم سرور بار کاه
اجتبا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بیور که ادبی ربی فاخن
تأدیبی و بو ادب دن در که حی جلیل حکم تنزیله ابراهیم خلیل دن حکایت

بیور که الذي خلقني فهو يهديني والذي هو يطعني ويسقيني واذا مضت فهو يفرين
والذي يبيتنى ثم يجيبني والذي اطع ان يخفر لي خطيئتي يوم الدين زيدا والذي
بمرضني ويشظين ديمدی سقم و مرض که ظاهر اشروالم در حقه مضاف ایتیموب نفسنه
اضافته که مظهر بی در اکتفا بیلدی شفایمی که خیر و نعم در جمله حق جل و علایه **شاد**
ایتدی و فائحه فائحه ده که ام الكتاب و خیر الخطاب در بو ادبک رعایتنه اشارت
واقع اولشد که صراط الذين انعمت عليهم غیر المغضوب عليهم ولا الضالین بیور بیلوب
اهل سعادت و هدایت اولان انعام حق جل و علایه نسبت صبح اولوب انعمت عليهم
بیور لای اهل شقاوت و ضلالت اولان غضب و اضلال حق جل و علایه نسبت اولیموب
غیر الذين غضبت عليهم و لان اضللتهم و سئلدی سبحان الله ما اكثر لطايف كلام الله
بو اشارات لطیفه و نکات شریفه دن عرض بیان ادب و تهذیب اولجا اللباب در
بوسیدند که بعضی کل ادب باب طریقت بیور دیکر که التصوف ادب کله **شوی** اربو النفس
ایها الاصحاب طرق العشق کلها ادب مآیه دولت ابداد است پایه رفعت خرد
ادبست پس بو تفصیل و تطویل دن حاصل اولدی که اهل جبر و بی خیر طریقه سنه
سلوک و سپر ایدوب شیطانکه نه صوچی و ارچون لعنه و طردی مقرر و ترک طاعات
و کسب سیئات ایدندن محل لوم در چون افعال عباد خیر و شر علم ازلی ده ثابت و فقرا
و لوح محفوظ ده که بی علم شامل مبادی عالییه اشارت یا ظاهر اخبار ده و اراد
اولدوغی کبی بر لوح عظیم که جمله حوادث و کوائله رقیم اولمش اوله اذن عبارت در
مکتوب و مسطر در دیوب بو کلامی ترک طاعت و کسب معصیت ایتکه سبب و محذرت
ایلیه ملحد و مخذول در و اگر معتقد ضلال اولیموب محض عوضه قایم و درک حقایق

و بی خیرم

دعوی سینه ایدوب نفوذ و تکلم ایدوب مرتب مالا یعنی صاحب بدعت و فضول در اگر
ناگاه شب شبه برد و شمش و ثقبه خاطر بین زنبور خواطر او شمش ایدوب ذکر ایدوب و مکر جواب
شانی و خطاب وافی ایدوب قناعت و دفع شبه و رفع شاعت ایلسون و ادراک ایدوب
برده تسلیم و اطاعت فیلسون و الله الهادی چون اوقات لسان بوقدر ذکر و بی
اولندی بوقدر اکتفا و اختتام و بزحی اوقات لساندن اخترازا ایدوب
ختم کلام ایدوب **ذکر ذیلت صلف** و صلف و تصلفا و کونکدر و کندوره اولین
فضایله و اراد ایدوب دایره سینه حدندن بلند و مرتب سینه استحقاق قدرت
ایدوب طوق قدر و صلف حقیقتده مجله کذبیدن مرکب در و نتایج و فروغی
دائما مراتب عالیه ادعا و ارباب فضایله تحقیر و از در راه و رعایت حقوق خواننده
تفسیر و تفسیر تعظیم و غیره تحقیر در چون عجب و کذبیک علاجی تحقیر و تفسیر اولندی
علاج صلف انارون معلوم اولور **ذکر ذیلت مجل و خست** مجل خلق مذموم
و ضد سخا و بلغله ذیلت عظمی ایدوب کی معلوم در و لسان شرع ده دخی مجل و مدح
سخا چوق واقع اولشدر و من یوق شخ نفسه فالو لک هم المفلحون شخ مجل خلیظ در
و للغبین الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیر لهم بل هو شرهم **سیطو**
بما یبخلوا به و حدیث شریفده وارد اولشدر که لاییدخل الجنة خیل و دخی بیور
که نیک مملکات شخ مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه یعنی اوج خلق وارد که
صاحب هلاک ایدوبی در بریسی مجل شدید که نفس کا اطاعت ایدوب قلب
و روح حکمی جاری اولش اوله ایکنی سی هو ایمنه باطله میل در که نفس کا تابع اولش
اوله او چینی سی کشته کند و نفسنه و کمالاته عجب ایتکدر و ابن عباسین روایت اولور

که حق جل و علا جنت عدن خلق ایدوب که امر ایدوبی که توبین ایدوب پس بیوردی که انهار کی اظهار
ایت جنت دخی نهر سلیمان و عین کافور و تسنیمی اجرا ایدوب نهر خرد و غسل و لبس منجر
اولدی پس بیوردی که سر بر لروکی و کمر بی لروکی و مجله لروکی رحله لروکی اظهار ایت
پس حق نظر ایدوب که ایدوبی تکلم ایدوب و جنت کلام نصیح ایدوب دیدی که طوبی لمن دخلنی
حق جل و علا بیوردی که عزت و جلال حق چون سنده خیل کشته ساکن ایتنیزین
اگر دم خیل و مدح سخاده اولان اثار و اخبار و اساجع و اشعار ایراد اولنسه تطویل
حددن بیرون اولور پس انارون فراغت ایدوب مجل مذموم ندر اخی بیان ایدوب
علاج عیان ایدوب مجل که تفریفنده چوق کلمات ایتکدر لکن اصح اقوال بود که
مجل شرعا واجب یا مروت یوزندن مناسب اولانی قادر اولوب ایتکدر مثلا
بر کسسه شرعا واجب اولان زکوت و میرمه خیل در شرعا واجبه و بر سره امر مروت **بقتله**
لازم اولنی تک ایلسه مثلا مال بوقدر و نعمت عظمی بر قادر اولس اقرار و جوی ایتنیز
فقرا ی صلحا اولوب صرف فقر و شدت افلاس ایدوب معاش ایدوب بوانلره فوا
نعمتدن بر حبه و بر سره اگر چه زکوة شرعی سینه و بر سره بوسه مجل خست در
داخل و وعید مجل احکام و اصل و متواصل در و واجب مروت اختلاف اشخاص
و ازمان حالاته مختلف در مثلا فقیره بر جزئی نسنه اسکا ایتک مروت
مانع اولنر اما غنی به مانع در **نظم** بقنطار در بخش کردن زکون نه چندان که
دیناری از دست ریخ برده کسی بیار در خورد زور کرانت پای ملخ پیش هو
ضیافتلره مضایقه و تدقیق ایتک مروت دکدر معامله و مباحه در تدقیق
مروت منافی دکدر مکر حددن بیرون اوله و بیع و شراده دخی مثلا کف

المقدمة تدقيق اتيك مانع مروتدر و بر جمله مروتك بر حد معي يوقدر ولكن ذوق سليم
وعقل صحيح معلوم اولور كه نه مرتبه مانع مروتدر نه مرتبه دكلدر پس بر كسنة
زكوة مفروضة ويرسه يا مالك اوسطندن ويمه يوب ادني سندن ويرسه
اقبح بخله خيلدر انلري ايتسه ولكن محل ومناسب اولان يده مروت ايلمسه
ينه خيلدر اما اولكي دن ادني دراني دخي ايلسه بخلدن خلاص اولوب ومن يوق
شع نفسه در چه سكه ابتداسي اكا حاصل وايشار و بيلد وسخاي نفس مقامك
اولنه واصل اولور ولكن مراتب سخا وايشار متفاوت در واسخا و كرام و مقامات
احسان وانعام دخي نچه طبقه در شعر ولم ار امثال الرجال تفاوتت لذي
المجد حتى عد الف بواحد ايشار اكا دير لر كه كند و به لازم ايكن صبر ايدوب اخوه
ويده نته كم قران عظيمه بيورلدی و يوشن على انفسهم ولو كان بهم خصاصة
وايشار تحمل و مقصير واصل نامدم و متضجر اولينله مقام عالي در اما ايشار دن
صكره صبر ايدوب نامدم اولوق احتمالي اوليحق تركي اولي در لاصدقة الاعن
ظهر غني بيورد و غني بونلره كورم در بيان اسباب بخل خواجه نصير ايدير تا مل
اولنسا اسباب بخل اوج نسه در يا خوف فقر و احتياج يا غلوج مال يا اشرار نفس
سببي بله غيره خير و صولني استمك امام غزالي ايدير سبب حب مال ايكي
نسه در برعي سبي حب مشتحيات كه طول امل ايله مقرون اولر مثلا كنده
طول عمر تقديرا ايدوب مدت عمره مشتحيات دن تلذذ و مستحبات دن
تمتع اتيك استيچك لا ابد مال كه مشتحياتك وصولنه سبب وارزوي نفس اولان
مستحباتك حصولنه علت در محبت اتيك لازم اولور نته كيم ريشلر **رباعيه**

اي نه در تويي كه جامع اللذائق محبوب خلايق بهر اوقاف اي شك تر خدانه وليكن خيرا
كشاف كروب وقاضي الحاجاتي اما طول امل اولسه مثلا يارين بر كون مروت اغلب سفر
اختر فتنه كلح البصر و هو اقرب اولنسه ماله كه مفارقتي لازم در اولقدر محبت ايلز
بعض كسنة لر اولادنيك بقاسين دخي كند و بقاسي كمي حب ماله سبب و حرص ارخا
علت فيلور انچون جناب رسالت پناه صلى الله عليه وسلم بيوردي كه الولد بخله
مجنبة بعينه ولد محل بخل و خوف فقر در ايكي سبي عين ماله محبت ايتكدر نته كم بعض
كسنة نك مال موفوري و خزائين مكثوري اولقدر اولور كه معتاد دن زياده عمري
اولوب هر كون ايتدو كي انفاق و خرجي اضعاف مضاعفه سين ايلسه نقصان
ظاهر اولور بعضك املاك و عقارات دن ريع واردر ار مرتب دخي كلور كن
واصله فقر و احتياج احتمالي بوغيكن ينه عين ماله محبت دينار و در همه عشق و مودت
ايدوب زكوة واجب دن بر حجة و نه صدقه مندر و به دن بر فلس و پور بلكه كنده
حقنره اقل قليلا اختصار و نان و جنبه اكتفا ايدوب اموال تحت الارض دن
ايلر بعضه مؤنثله دخي ضايح اولسا سبي اختيار و بعضو وارث مبعوضه اتقا
ايمه سيله كاري زار اولوب كاه ناله دلسوز كاه اه جهان فكار ايدير بو مقوله
اشخاص روزگار ده بي نهايت بولونور و هر بيك نوادر اخبار و احوالي
مجالسه نقل و حكايات اولنور ابراد امثال و بيان حال ايتكده احتياج يوقدر
بو مرض غايته عسير العلاج در خصوصاً كه زمان شيب و كبر سن ده دخي اولر
بو كسه اكا بگز كه بر كسنة بر محبوبه عاشق اولوب رسول موصوله دخي محبت ايدوب
كيدر ك محبوبي اويندوب رسول محبتنه مبتلا اولر زير اي شهب اصل محبوب

مشتبهات نفس در اما شتهیانه مال سب وصول اولغین هر کشتی اکامبت اینمقدر لکن
کیدرک نفس مشتبهات اویند لوب عین مال که سب حصول مشتبهات ایدی محبت
اولقدر اولمشر که جمله مشتبهاتندن جمع مال وادخار اکاشهی واجب اولمشر ^{بعض} حتی
جلا ننگ لوم و خاسترینه لوم و طعن ایدوب قدر تکثر وادایکن فقر که ضرر مؤنله معاش
و طبیات دنیادن که فل للذین امنوا یور مشور بالکلیه حب مال چون اجتناب و دنیا
دخی عذاب چکر سز دینلره ^{در} دیر لکر چون بقصود نفسک مشتبهانه وصول و لذت مستحسنه
حصولدر بنم قتمزده جمع وادخار جمع مستلذاتن الذرر ^{در} و جمله طیباتن اطیب و اشهری
پس بز دخی نعم دنیادن تمتع که خرج و تفریقندن تمتع در حاصل و بنم نفس غایت عیش
و سروره و اصل در دیو جواب ویر و سرر اما غایت ضلال و نهکایت حصل در زیر اوصول
حاجات و حصول مرادات اولیحق ذهبله حجرک نه فرقی واردر ^{در} برای نهادن چه سنگ
چه زر **بیت** زر برای خرج کند سکه دار پس لعنت بران کسه که از و کرد میکند
بوندن بیوک شقاوت و حرمان و خبیث نجه اولور که دنیاده فقر که محنت ایله معاش
ایده له ^{در} و اخونده اغنیاحساب و عذابین چکر لکر اگر جمع وادخار نفسلرینه غایت و فشری
برینلر فشری لرینه واصل اولمشره حس و بجاظن ایدر لکر اما بوجمل خاساتن تلذذ
و کلاب جیف لردن تمتع اتمیسی که خبث نفس و دنارت جبت در که مشتبهامی بونک
کبی امری محصل و جانب محصل ذلت و قلت در اعادنا الله تعالی **بیان علاج بخل**
چون بخلک اسبابندن بریسی حب مال و حب مالک سبیلری نه در ذکر اولندی
پس هر شیک ضدی ایله علاج اولور حب مشتبهات قناعت بیه تحصیل ایله
اولور ^{در} و طول اصل مذکر موت افران و امثال و مفارقت اشالر ذکر ایله اولور

که هزاران زحمت و تعب جمع ایدر کله اخر تو بوب حسرتله کندیلر مال انلر که اجله ندر
صکره بقالرینه سب اولدی **بیت** نه ایشان نخستین نکه داشتند محبت بر دندو
بکذاشتند ^{در} الان مال لرینی غیر یلر تصرف و انلر خاک اچنده تحزن و تأسف ایله
اولاد چون حرص و بخل خود غایت جهل و حماقت انی خلق ایدن رزاق پروردگار ^{تند} اولاد
اوله نجه ^{در} و زر کار حالنی تدبیر و رزقی نقدیر اتمشدر ^{در} و مامن دایه فی الارض الاعلی
الله رزقها نجه کسند به پدر و مادر دن بر حبه انتقال ایله بنه فضل حقدن اولقدر
ملک و مال مالک اولور که ابا و اجدادی عشر عشرین کور عشاریدی ^{در} و نجه کسه بر پدا
و مادرندن اموال و اسباب خارج حد و حساب انتقال ایله ^{در} اندک زمانده اول
مال بسیار عرضه تلف و بوار اولوب ^{در} قوت یومیه سی اقل قبل قلوب ^{در} و کند و می
فقیر و ذلیل اولور ^{در} پس وارث چون خزینه دار لبق باطل ^{در} و اولادنی مال اصهر لری
احق و جاهلدر ^{در} نه کم حافظ شیر از ایدر **بیت** خزینه داری میراث خوار کا
کفر است ^{در} بقول مطرب و ساقی بفتوی دف و نی **حکایت** اولور که سلطان
محمد زمانده برخواجه مال دار و اراپدی ^{در} که کثرت مال و خزاینده شماردن روز
ایدی ^{در} چون خواجه عدیل قارون گرفتار موعدا اذا جاد اجلم لا یتقدمون
ساعة و لایستناخرون اولدی فرزند و لبند نه عمر سه ساله تقدیر ایدوب
هر کونته بیک درم خرج و توقیر فرض ایدوب مبلغ حاصل مخزون خزاین
و حواصل ایدوب اوصیایه تسلیم و کند و وی افلاس فرزندندن بی بیم ایدوب
سفر آخرتی تقصیم ایدر فرزنددی ^{در} مبلغ رجاله واصل و اموالی دست تصرفنده ^{صل} حا
اولیحق اسراف بی انصاف و تبدیر بحب تقدیر یله بر باد ایلمر حتی نقل اولور

که همان کوه و توفکره بنیاد قسیم و دریا و دریاچه مرغانی لره از پیش و همیان بزری
دیوار حجره دروب همیان تلاوت سوره الشقاق و حاضر و اشهاب و اختطافه
انفاق ایدیچک کند و فقهه ایله خندان اولوب همیان اخرد در میان ایدوبانی دخی
اخذ و اشهاب و بوقه قصه بی حساب ایدوب بر کونده پنجه صنایع توی و هیما
منتهی اولور دی چون جوان وارث اموالی انفاد و افلاس سببی ایله ساکن کلن
ورهاد اولمش سلطان محمد علیه الرحمه استماع ایتدکه خواجه لجل صفت ایله
سابقه معرفتی اولدو و چون جوان مسرفی دعوت ایدوب بیند اس مال جنبشش
و نوال ایتک استیجک دیش ای پادشاه روی زمین دولت جهان نواز کوز
سایر سنده عالم و عالیان امین اولسون شرط حق کداری و بند پروری
و داد احسان و سخاوت کسری همین در که پادشاه جهان پناه بیوردی اما
بو بند کج و افلاس و فسادن ساحتی لکری و غنایه چی قرق ممکن و مقدر و
دکدر زیا پدیر یو حقیری ذوالجلاله اصم لیبوب مال و مالکده اصم لشد
حقک غیرینه اصم لیب ذلیل و فضل خدادن غیری سی شیئی قلیل در پس فرزندکی
اجلی چون کند و بی هلاک و دامن عصمت و همتی چاک اتمیه اگر فرزندکی
صالح قور پر سر حق جل و علا و هو بتوی الصالحین پیورد و غمی ای فی ضایع ایلمن
اگر فاسق اولوز سر فاسقه الت فساد و عدت معاصی ایدوب کناه ده شکر
اولق و جرمیدر عزیز لردن بری سنه الشمس بیک در هم و اصل اولوب جمله بین
صرفه ایدیچک دیشلر که بر مقدارین اولاد که ذخیره ایلسکا و لمزمی ایدی دیناره
دیش که بلکه جمله سین الله تعالی فتده و تقسیمه ذخیره و الله تعالی حضرتی

اولاد و ذخیره قیلورین بو مقدمه ای تذکر و سایر جلاله کحوالی و عند الله و عند
الناس مذموم لبقلمی تفکر ایدوب کند و بی جبر بلکه زیاد سخاوت تحیل ایدوب
خلق خلقه سخی بخایه تبدیل اولد قد نصکره ریاسی دخی دفع ایتکه جهدا ایدوب علم
و عمل ایدوب سی ایله اصلاح مزاج و تحصیل علاج ایلیه و الله الموفق پس بعض
حکایات اختیارن اید ایدمه لم امید در که آلتساب صفت سخا و اجتناب همت بخله
سبب اوله صفت سخا و کرم طایفه عربیه که خیر ام و اصل و محمد سید عرب و عجم
مخصوص و قبایل عربدن قریش و بطون قریشدن بنی هاشمه اختصاصی
مصیح و منصوصدر و عهد خلفاء مروانیه و عباسیه ده با ناز کرم رایج و نا
و غالب امر آوزن رالی بو صفت حسن ایله انصاف ایتکه بری برندن قنای
ایدی لر و نصیح اهل تواریخ و اخبار بود که عهد اسلامده سر آمد انجیا
عبد الله بن جعفر طیار در که معاویه نیک احب اجاسندن ایدی و هت
یوز کره یوز بیک در هم و وظیفه می و ارایدی جمله سین فقرا و محاروج و ایتام
و ارامله بخش و عطا قیلوب او اخر سنده مدیون اولور دی معاویه
عبد الله بن جعفر هر سال بو قدر مال و یرمک بیت الماله اخلاص و امیر
المؤمنینه غیر حلالدر دیدیلر جواب و یردی که بن بو مالی عبد الله و یردی
بلکه فقرا و محتاجین اهل مدینه و یر و یرین تفتیش ایتکه تفتیش ایتدی
جمله سین فقیر و سایل و ایتام و ارامل و طلاب جود و نایل اولنره بخش
ایدوب کند و فقیر و عایل قلمش طعن ایدنلر خود عبد الله انصاف و بیت
المالی اکا و یرمک جمله فقرا و یرمک اید و کنه اعتراف ایتدی لر حکایت بر کون

عبد الله مزارعی اولان ضیم سنه تفقد و نگاه ایتکا چون ساک راه اولمشدی
انتقال بعض خلستان کنامنه گذارایدوب کور که بر غلام سیاه خدمت ^{بیت}
ایدکن اکالوج قرص نان کتور لر مکر برطب در حدیقه دن داخل و غلام یاننه ^{صل}
اولوب غلام طلبه بر قرص نان اتوب انی اکل ایدیچک بر دخی انی تناول ایدیچک بر ^{دخی}
ویدوب **عبد الله** ایدر یا غلام قوتک هر روز ندر ایدر که کور و کل اوچ قرص ^د
عبد الله ایدر پس چون جمله سین ایشار و کند و کرجوع اختیار ایلدک غلام
ایدر که کوردم بوسک غریبدر و دیار بعیده دن کلمش جایج و طالب نصیب
پس انی خرم و م ایتکی جنل ولوم کوردم **عبد الله** ایتدی پس بوکون نچر ایدر سی
غلام ایتدی جو علمه جلیس و صبر ایله انیس اولورین **عبد الله** متاثر اولوب
بی خلق جو دیله ملاقت ایدر لر بو غلام سیاه بندن سخی در خی اشتبا
دیوب پس غلام و خلستان بالتمام اصحابدن اشتر ایدوب غلامی اعتراف
رفه سین ربه رفیت دن تفکیک و خلستانی جمله الات و اسباب ایله اکا
تملیک ایلدی **عبد الله** دیدیلر که پس سزاندن سخی سن زیر انک عطاسی
اوچ قرص نان سنک بهای غلام و خلستان دیدی که هیجات انک ایشاری
جمله ماملک و تمام قلیل و کثیری و بنم ایشارم ماملک دن عشر عشریدر **بیت**
اند مون زید بخش را در بدو وقت تنگی است امتحان نقاش را در نقش اسب
لاغر است **عبد الله** حضرتنه بر مقدار افراط سخا و کثرت عطادن فرا ^{غنت}
ایتسه کون وینکونه قضا و اهل کونه رضا حاصل اولسه دینلره
دید ایدی حق تعالی جل و علا بزه عطا و بز دخی عطای حق دن عباد ^{بیت}

بذل ایتکی عادت ایلدک تور قریب که بن عادت می تغییر ایدر سم حق تعالی دخی عادتین
تغییر ایدوب عطاسین قطع ایتکله هم افلاس و املاقه موسوم وهم احسان و انفا ^{مدت}
مخروم اولم **حکایت** حضرت عائشه رضی الله عنها ابن زبیر دن یوز سکسان
بیک آنچه کلدی بیور دی دو کدیلر بر طبقه فقر و صحتین اهل مدینه به بالتمام بخش و تقیر
ایدوب بعده ام ذره نام جاریه سین کتور غذا منرا فطار ایده لم دیدیلر **عذای بیت** ^{خبر}
و ذیت ایدی جاریه لری ام ذره ایتدی بزه دخی ایکی درهم و مسکلم الموب انطا
ایلسک اولمز ایدی دیدی اگر دیش اولایدک و پروردم دیدی **حکایت** باغ دین
احمدی به ذیب و ذین اولان ابو محمد حسن و ابو عبد الله حسین سرحلقه کرام ابرآ
مزبور **عبد الله** جعفر طیار یله حجت کور لر دیدی بوکون بادیه ده بیح عظیم و ^{مطر}
شدید اولوب قافلله بیر تفرق و انتشار دوشوب بخوم بایم اقمیتیم اهتیم ^{بیکار} ^{باز}
ایدوراه کم ایدوب چوق نقب و زخمند نصکره بر عریک خاسنه نازل اولور لر
خباده همان بر پییه ه ذن ک فقر و فاقه اولقد طاری اولمش که ابل و ناقد
عاری اولوب اول موضعده وحید و فرید قلمش **عجز** تکویم و تعظیمه خبایه
انزال و ادخال ایله شراب استر لر طرف خباده مربوط اولان معزی حلب ایدوب
لبنن لچوک در جده طعامک و اریج دیر لر قلقک بو معزی ذبح ایدک سزه
طعام پیشوده بن دیوب ایله ایدر لر چون روی هوا کشاده اولور ^{اندرینه}
سوار اولوب بز قمر لشم نوز اگر احتیاجک اولور سه مدینه به کله سین و بز
صودوب بولر سین دیوب و داع ایدر لر اخشام اولوب پیر صحرا دن کلوب
معزی بولیمق **عجز** دن سوال ایدوب **عجز** شرح ایدیچک بو غضبه کور بر قوم

بجهت مجرد بفریشتان و نیز در بیکه سبب معاشرا اولان سنه انلاف انیش من دیر بعد زمان
پهک فقیرک اشتداد و زمان ضری امتداد طویجی مدینه کور لیر و بر زمان سرفین
طشیم غله معاش ایر لیر اتفاق بر کون امام حسن اوی او کنده او نور کین پیره زین کچر
امام بیلوب کل یا امة الله هج بنه بیلورج سین دیوب عجز لادیو جک بن سنک ضیفک
دکلمی بن دیوب عجز بیلدم اولسون دیر لیب بر مقتضای شعر ان الکرام اذا ما
اسهلوا ذکره من کان یعرفهم فی المنزک الخشن **بیک دینار و بیک کوسفند عطا قیلوت غلای**
امام حسین کوندر امام حسین دخی بیک دینار و بیک کوسفند عطا قیلوب عبد الله
جعفره کوندر **عبد الله ایکی بیک دینار و ایکی بیک کوسفند بخشش ایروب و او**
بکا کلسک ایله اعطا ایده ایریم که انزه تعب و زحمت ویره ایریم دیر و اجواد عربین آل
داو لاد مصلب در که شاعر انک حقننده دیمش در قطعه نکت علی آل المصلب شاینا
بعید عن الاوطان فی زمن المحل فما زال فی احسانم و افتقارهم و انعامهم حتی ظننتهم
اهل موخر ایر لیر که ال مصلب دولت مروانیه وال بر مک دولت عباسیه ده مراد وجود
و سخا و نهایت کرم و عطا ایر لیر **حکایت** یزید بن معلی حجاج امارة خراسان
عزل ایتد نصکره محصولات مملکتی کم ایتدک دیوهر کون عذاب ایر مردی یزید هر
کونک عذابنی یوز پیک اچمه و یروب دفع ایتدی مقرر ایتشده بر کون مبلغ مزبور
جمع ایلدی که عذاب یکر و زه اشتر ایلیه فاگاه اخطل شاعر کیروب انشاد ایلر که
شعر ابا خالد نادت خراسان بعدکم و قال دو الحاجات این یزید و لامطر
المروان بعدک قطرة و لا اخضر بلروین بعدک عود فالسرب الملک بعدک بهجة
و لا الجواد بعد جود مروان دید و کی بر مرد شاهان بردخی مرد رود در کوه

کلین اولیکه

خراسانک مشهور شهر لیر ایدی پس یزید جمع ایلدی کی یوز پیک اچمه شاعر عطا
ایدوب اول کونک عذابنه صیر ایتدی که عازم اولدی بو حکایت حجاجه و اصل او لیکن
دعوت ایدوب دیدی که ای خراسانی بو حال مبتلا ایکن جود و کرم بو مرتبه اوله
سکا بو کونک و من بعد عذابی عطا ایتدم بو کرمک مقابله سنده دیدی و ال بر مک
جود و سخا لیر مشهور و تواریخ و کتب ده مسطور در شاعر عرب دیر که **شعر**
اذ انک من بغداد فی داس فرسخ انتک نسیم الجود من آل بر مک **حکایت** جعفر بن یحیی
بر مکی حج ایتد که مدینه منوره قریبنده وادی عقیقه مرور ایتد که بو خاتون یولنه
طوب و ب انشاد ایلدی **قطعه** انی مررت علی العقیق و اهله بيشكون من مطر الزرع
مذورا ماضهم اذ جعفر قد جازهم ان لایکون بیهم مطورا روایت ایر لیر که **القدر**
احسان ایلدی که مذکور غنای ایده ایر شری **حکایت** شعراءن بری می یحیی بن خا
بر مکی بر کیروب بو ایکی بیتی انشاد ایلدی که **شعر** سالت الذی لهل انت حرف قال
و لکنی عبد لیحیی بن خالد فقلت شراء قال لیل و راتة تراشها عن والد بعد و
اون بیک درهم جایزه بیوردی **حکایت** عبد الله بن منصور ایر بر کون فضل بن
یحیی بر مکی مجلسنده ایریم فاگاه در بان کیروب قاپوده بر جوان واریم حضرت ایتد
سابقه حقوقم واردر دیواذن طلب ایر فضل اذن ویردیدی کورده که بر جوا
کلدی اگر چه صیتمه رنانش حال ظاهر و لکن چهره سندن لجه مجال باهر حسن
اوبله سلام و بر بیک امیر فضل جلوسرایم ایدوب جلوس ایردی الخیاس رهشتی
زایل و انطلاق لسان قدرخت حاصل اولد قد نصکره فضل حاجتک نه دردی **حک**
ایتدی یا امیر **بشانه** هیتم وضعف قوتم اصل مراد و حاجتم ناید و کنه

دالات ایدری فضل ایدری یا بزمله سابقه حقوقک نه در ایدری ولادت امیر ولادت نه
مقارب و منظم سرای امیر و مجاور و اسم امیر در مشتق در فضل ایدری منزل
منزل قریب اولق ممکن و اسم اسمن مشتق اولق متصور لکن زمان میلاد من مقارب
اولد و غین نذرت پیلدک ایدری والده ضعیفه دایا ایدری سن ولادت کلاک کچه
امیر حبی نگ بر او غلی وجوده کلوب اسمی مسی کبی فضل سنی دخی فضیل تسمیه
ایلدک که الگ اسم شریفندن مشتق لکن انلر سابق بزملق اولد و غنر اسمک تصغیرند
ظاهر و انلرک فضیلت و تعظیمی باهر اولد دیوب فضل تبسم الیوب دیدی سنین
عمرک نه قصدار در جوان ایدری او تونز پیش سنه فضل ایدری صحیح سولیر سنین
ولادت تاریخی بو کاموافق در اما یا چون بوقدر زمان بزده کلمرک جوان ایدری
ذاتمه عامیلق و ایدری و حدیث سم دخی ملاقات ملوک و مصاحبت اکابره
مانع ایدری فضل خسیب ایدوب خزیند دینه امر ایلدی که یا غلام عمرنیک هر
سنه سی اچون بیک درهم و لباسزدن لباس حمت و مراکز دین مرکب ناره ویرک
حالی منتظم و هیئت رایی و بزمن مناده مزه لایق اولسون امرینه امثال ایدریلر
جوان سرای فضلدن اموال کثیره و اسباب و افره ایلر چقوب اهل و اقارب
سرور و ارتیاج و حبور و افرا حله اطرافین الوب منزله کتیریلر نافع اولد
اولدچه جوان مره البال و منتظم الاحوال ایدری و بومکرت دوران برانلر
ثبت تواریخ و یادگار کرم نامه روزگار اولدی بیت توانکر اولد در ویش
خود بدست آور که مخزن زبو کج کهر خواهر ماند بدین رواق زبردنوشته
اند بزده که جز نکوبی اهل کرم خواهد ماند حکایت مصره بوسنه خط عظیم

درم

اولوب عبد الحمید بن سعد امیر مصر ایدری ایتدی شیطان بیلر رهین که عدوی بن
پس نقدر فقیر و محتاج و ارا بیه لفقیر لری و توتلرین کند و مالذرت عطا ایلدی
تا که لخط و غلا رخصت غلا بیه مبرله اولدی بعده معزول اولدی تجاره بیک کسره
بیک درهم دین ایدنمشوی او اسنه قادر اولمچق خلی نسا سنی که قیمتی پیش بیک کوه بیک
درهم ایدری دهن قودی کتدی بعده خلاص رهنه قادر اولمچق مکتوب کونلر
اولد خلی بیع اولنوب بیک کوه بیک درهم دین او اولنوب باقی سنی که درت بیک کوه
بیکر نیم صلحه و صدقم اولمین کسند بربخش و تفرقه اولسون دیدی کبی ایلدی لیر
رحمه الله تعالی و اسخای عربدن بری سی معن شیبانی در و انک مشهور حکایتلر
برسی بود که برکون پستانده کنار آیده او تور مشدی و کذر عمری خاطر سینه
کتور مشدی بیت بنشین بر لب جوی و کذر عمرین کین اشارت ز جهان
کدران ما را بس شعر ادن برسی کلوب اجازه تهر سبیل اولمچق بر چوب اوزره
بو بیستی بزوب معنک او کنه وارن اب جو مباره بواقدی بیت ایچود
معن ناج معن حاجتی فالی الی معن سواک شفیع چون جریان آب چوپ معنک
او کنه ایلتهی نظر معن چوب مکتوبه واقع اولدی او قویوب صاحب دعوت
ایدوب بیستی انشاد ایتد و رب اون بدره اعطا ایدوب چوپ بساطی السنه
قویوب سارته سی بینه چیقروب او قویوب شاعری بینه چغروب یوز بیک اچه دخی
عطا ایلدی شاعر بو عطای کرائی دخی قبض ایدیک طبعنه خوف غالب اولوب
شاید عطای بی بدت اولر دیوهارب اولدی ایتدی معن چوپ الله الوب
بیت مکتوب او قویوب یوز بیک اچه دخی عطا ایتدی اما شاعری طلب ایتدی لیر

بولندی **قنده** کندوک بلندی **معن** ایندی چیف حوصله سی فیض جود مزه منع دکلتش بوخسرم **دست**
همه فرض اولمشدی که بیت المال بردهم و بر دینار قلیجه مز بود هر کون یوزنیکه چم عطا
ایلم **و معنک** بر حکایت مشهوره سی دخی اولدر که بر شاعران بر مرکوب طلب ایلمدی برات
و بر دوه و بر استر و بر چهار و بر جاریه احسان ایتمدی و سپور دیکه بن بیلدر کم مرکوب بونلدر در راهی
ایلمر اگر غلام دخی بعضی فسقه انام قنده مرکوب اولدر و غین بیلیدی ایله دخی عطا ایلمدی
ولکن عرب صافی ایلمدی قانورات عجمه مختلفه اولمشدی و معنک بوجودینه صاحب اسمعیل
بن عباد دخی تقلید ایلمدی شعر اسندن بریمی بو بیستی انک حضور ندره انشا د ایلمدی
شعر و خدام ذالذاریشون فی لباس من الخز الانا صاحب معنک حکایت مزبوره
یاد ایلمدی بزدخی سکا بر جبه و بر د او بازار و بر قیص و بر سراویل و بر طیلسان احسان
ایتمک که ملبوس بزم قتمزده بونلدر دریدی **حکایت** امرای دولت مروانینه دن سعید
بن خالد جواد مفضل ایلمدی بذل نوال ایله جک مال و منالی حاضر اولسه ماع و سایل
و طالب و نایل اولنله آقرار ایلمدی و بخت و بخت ایتمدر دریدی **بر کون** خلیفه وقت
سلیمان بن عبد الملکه کردی خلیفه بو بیستی تمثیل ایلمدی **بیت** انی رایت من الصباح منا
یا من یعین علی الفتی المعوان یا سعید حاجتک ندر دریدی سعید ایندی یا امیر المومنین
او تون بیک دینار ونیم واردر **سلیمان** خلیفه ایتمدی که امر ایلمک دینک و بر لیسون
و بر اولقدر دخی خر جک چون و بر لیسون دفتر جود و سخای امرای دولت مروانینه و عجمه
نهایت یوقدر تفصیل تطویل اولور **قاضی** محسن تنوخی المستجار من فعلات الاجواد
ادلوکتا بنده بر مقدار ایراد ایتمشدر **اماد** دولت عرب انقضاسندن صکره
بر مقدار بازار سخایر کساد و عقد جود فساد کلمت ری اماینه عالم انجیا بنی ام
دن

خالی دکل ایلمدی **متاخر** نیندن موصله انا بکل وزیری جمال الدین اصفهانی که وزیر
جوادله ملقب در سردتر اصحاب کرم و منتهای همت ارباب هم ایلمدی ابن اثیر که معاصری
ایلمدی **ایلمر** که اسخای ناس و اکرم خلق ایلمدی مکه مشرفنده مسجد خیف اول بنا ایلمدی
و حطیمی جوانب کعبه نقش و زینت ایندریدی و عرفانه صولکر کتور و ب حوض بنا ایلمدی
و جبل عرفه فاتحیه جن نرد باقی **بنا** ایلمدی اول خلق صعود جبل ایتمکدن و قلت
مادن مشقت عظیم چکر لریدی و بو خیراته اموال عظیمه خرج ایلمدی که انکشت حسنا
لخر برندن عاجز در **و خلیفه** بغداد امیر مکه بر اموال و هدایای عظیمه بذل ایلمدی
که بو خیراتی ایتمک اذن و بر دیلم **و مدینه** منوره بر اوله سوار اول بنا ایلمدی **و فید**
شهرینه که عراق طریقتنده بر قصبه ایلمدی سوریا ایلمدی **و اکثر** شهر لره در باطلر و مساجد
و بقاع خیر بنا ایلمدی **و علما** و صلحا و ائمه و سادات و ارباب بیوتانه ادرا ری
و ظایف ایتمد و کنهت غیری هر کون قاپوسی اوکنده یوز دینار امیری فقر ایلمدی مرتب
صدقه اولنوردی **و اقا** صخره سازدن جوود میند و ارخه مستقره صدقاتی و اصل
ایلمدی **و هر** میل فلک اساری ایتمک چون اون بیک دینار و بروردی ابن اثیر ایلمدی که
والدم حکایت ایلمدی که جمال الیه بیک عادتق سماطی اوزرینه بو ایلمدی که طعناک و حلو
ایوسندن بر مقدار الوب رغیف اوزرینه قویوب اوکنده الیقوردی برظن
ایلمدی که ام ولدی **اچون** ایلمدی بر کون خیمه ده ساکن ایلمدی ام ولدی شهرده
ایلمدی مینه عادتق اوزر **و بخش** غایب الدی چون سماط قلوب مجلس متفرق
اولدی بن الیقویوب امر ایلمدی که سکا بر مهم دیرین که دایا بنفسه ایلمدی بر کون
خیمه ده اولمغه فلار اولمهم بو حصه ال و بشکره غنی قبه حافیه چیقر و بولورده

بر فقیر و محتاج کور رسک انگیز این بو طعامی کا اطعام ایله دایم ایبر چون آتمه و ابو مه
کتدم و بزم ملازمی برجهان ایله بولده دنغ ایلم تنها قدم کوردم برماعی فقیر ضری اول
ایله او تورد و وزیر اصمرد و مخی کی آمدن اینوب طعامی او کتدم اولم اهل و عیالی ایله بیرون
کندر می بلور میوب اما اولنگ او عیال کسکا جمال الدین وزیردن احسان الی ویرور
دیلم کتم چون وقت عصر اولدی بنه جمال الدینه ملاقی اولدم سکا اصمرد و غم نیچه
اولدی دیو صور دی بن دولت متعلق بعض مصاح و ارایدی انی صور رطلن ایله
جواب سویدلم های سکا انلری دیمزین سکا ویر و کتم طعامی صور رطلن نیچه ایله
فقیر مستحقه ایصال ایله کی بجا انی جواب ویر دیدی بن دخی ضری مذکوره و اهل
وعیالی فقر اسنه اطعام ایندکم دیلم غایت مسرور اولدی اما مزبور فقیری بزه
کتور رسک اولمز میدی دخیچه احسان ایله ایبرک دیدی اصمرد کلمه کرک دیدم
بوکا اولکی دن دخی زیاده مسرور اولدی صباح فقیر کلچیک خدمتته ایصال ایتم
صله و عطیه و اهل و عیالنه کسوه و نفقه ویرد و کندن غیر و وظیفه اداری تعیین
ایله دی تا حیاته اولر قچه وظیفه مزبور فقیر مذکوره و اصل اولور دی اینا ثوابیر
چون جمال الدین فوت اولدی وصیت ایتمشدی که تا بونتی مدینه منوره ده بسنا
اندوکی رباط ده دفن ایلیه لرایله ایتمیلر موصل دن مدینه بیر وارجه نگریت و بعداً
وحله و کوفه و فید و مکه مشرفه ده خلق عظیم لاجسی جمع اولوب نمازین قیلورلر
دعای قیلوب بجا لرایله لری حلقه وارده قده بر جوان بریو کسک بره چیقوب
بلنه اواز لر بو بیتلری او قور دی **تطعم** سری نعشه فوق الرقاب و طالمما
سری جوده فوق الرقاب و نائله **یر علی الوادی فی ثنی رماله** علیه و بالنادی

فقیر ایلمه دایم ایبر اول کونده کوردم بجا و غیر یوی هیچ جنازه ده کورمش دکلم پس
جنازه سنی بیت الحرام طواف و عرفانده و قوف ایتر کورنصره مدینه منوره ده دفن
ایله یلر و ضی نبوی ایله صلوات الله علیه و سلم قبری اراسنده اون پیش ذراع الخق
وارد ر **و** اسخیایی مذکور یزند بر دخی وزیر عمید الدین اسعد در که اتابک
سعد بن زنگی سلطری نک وزیر ایدی و کمال فضلندن غیر ی جود و کرم
سرامد دوران ایدی بر کون بر در ویش فقر مذکور وزیره بور باعی کاغذ
یزوب صور **رباعیه** کردون هر پر کار کف خواجه نقطه پیوسته بگردن نقطه میکرد
حشود ز تو که و سه و دو و وسط دولت ندهد خدای کس را بخلطه وزیر قسعه
در ویشه فی الحال او چیون قیون امر ایوب پشت رعیه بور باعی یزیدی **رباعیه**
سیصد بره سفید چون سینه ببطه کز رنگ دگر نباشد ش هیچ نقطه انکله
خاص مانه از جای غلطه چوبان بدهد زود بر انده خطه و پادشاه پارس
ابوبکر سعد بن زنگی دخی افاضل ملوک و اسخیایی سلاطین دن ایدی بر کچه
ظهور فاریایی خدمتده بور باعی بر چه انشاد ایله دی **رباعیه** ای شاه
جهان جهان فدای سرتو سرنیت زمانه را بجای سرتو بادشمن تو نیام شقییر
لو کت ستر دل من آقضای سرتو بیک دینار تسخ عطیه ویردی پس ظهور
بور باعی دخی مجلسده انشاد ایله دی که **رباعیه** شاه از تو کار ملک و دین در سقا
وز بنیخ تو جان و ظلم و فتنه بر مقت در عهد تو راضی و سنی با هم کردند
مواقف که بو بکر حقت فی الحال بیک دینار ز سرخ دخی اعطا یوردی چون
علاج بخل ایتمده بو تفصیل اولدی بو مقادیر اکتفا و لنوب ردیلت ریا

وعلاجين دخی بیان ایدہ لم ذکر مرض ریا بلکل کر یا خلق مذموم و صفت قبیح در
ایات قدان عظیم و احادیث نبی کریم تقیہ خلق ریا ذمیم حقندہ چوقور نوبیل
للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون الذین هم یواؤن صحابہ دن بر کسہ جنات
رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم یا رسول اللہ بن حق جل و علا ایچون عبادت
ایدین ولی خلق دخی واقف اولدوغندرت حظ ایدرین بو آیت نازل اولدی
فن کان یرجو لقاء ربہ فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادۃ ربہ احدا و جنات
رسالت پناہ دن صلی اللہ علیہ وسلم و آیت اولنور کہ لا یقبل اللہ عملا فیہ
معتبار ذرۃ من ریا و دخی بر کسہ فیما الخاۃ یا رسول اللہ دیدی بیوردیلر
ان لا یعمل العمل لطاعة الله یرید بها الناس یعنی فردای قیامتہ ناردوزخون
نجات و جنت عمرندہ تحصیل درجات اندہ ذکر بنده هیچ عبادت ایلمیہ
الا کہ انکر رضای حق تصدایدوب رضای خلق ارادت ایلمیہ و دخی بیوردی
کہ ان اخوف ما یخاف علیکم الشرك الا صفر قالوا وما الشرك الا صفر قال الریا
پس ریای شریک اصغر بیوردی زیرا شریک اکبر نعوذ باللہ الوهیت صفتندہ
حق جل و علا یر شریک اثبات ایتکدر و صفت الوهیت اوج صفت راجع
برسی و اوجب الوجود لبق صفتندہ کہ وجودی کند و دن الوب غیبیدن اولیوب دایما
وجود دن انقکاک محال ایتکدر بو اتفاق عقلا یر ذات حق مخصوص و اندہ غیرک
شرکتی ممتنع وثنویہ جو سرت غیوی کہ بر فرقه ملعونہ در کسہ بو صفتندہ
شریک اثبات ایتکدر ایکنی سی خالقیات اجسام و جواهر در بو صفت دخی
حق جل و علا یر مخصوص و اندہ دخی معتدیہ عقلا دن کسہ شریک اثبات

۱۴۶
مکر کہ ثنویہ جو سرت کبر خالق عالم ایکی در یزدان و اهرمن یا نور و ظلمت در در بر لر و بعضی
فلا سفہ کہ عقل اولی حق جل و علا خلق ایتکدر و عقل اول ایکی بنسنت ایجاد ایتکدر عقل
ثانی بر دخی نذک تاسع و علی هذا القیاس هر عقله بر عقل و بر عقل و بر فلک صادر اولمشد
عاشره و ارجبه کہ اندن عقل و فلک صادر اولمشد بلکه اندن عناصر ارجبه صادر اولمشد
و علی الدوام فعلندہ در اشخاص مرکبات عالم عناصر و صور و اعراض و نفوس بشریہ اندن
صادر اولمشد در انکچون اکا عقل فعال یر لر دیوز اذهب اولمشد در بو طایفه دخی
فی الحقیقه موحده دکلدرد اما محققون فلا سفہ جمله اشیا حق جل و علا دن بالذات
صادر و انزل الآت و معذرات منزل سنہ در در یر انزل شریک دکلدرد بلکه موحده لر در و کذ
طایفه معتزله کہ افعال عبادی عباد خلق ایلر یر لر اگر چه بدعت و ضلالدر و لکن کفر
و شرک دکلدرد زیرا خالقیات جواهر اجسام حقه مخصوص در یر لر اوجنی صفت
الوهیت معبود بالحق و سزاوار پرستش و عبادت اولمشد حقه مخصوص در اندن
غیری یر اگر ملک اگر کوکب اگر فلک و اگر ولی و نبی هر نه ایس عبادت ایتک باطلدر
و قضی ربک الاتعب و الا ایاه توحید ایدر لر و حنفیون یر لر کہ ملتہ ابراهیم حنیفا
و ما کان من المشرکین اکا اشاد تدر و غالب دعوت انبیاء بو توحیدہ در و بوندہ
مخالفت اولان عبده اوثان و عباد افتاب و انتش و نحو ذلک در کہ اگر چه وجوب
وجود و خالقیات اجسام و جواهر حقه مخصوص ایدر و کین اثبات ایدر لر و لکن بعض
اشخاصه و اصنامہ شغفا و ناعنی اللہ دیویا الخزن او میل باطله عبادت ایدر لر
پس بوندردخی مشرکدر و بواجب صفتندہ توحید ایتک شریک ایدر لر اما بتوق
ایتکدر صکره اضلال شیطانہ اتباع ایدوب بعض طاعت و عبادتندہ محض

اوله و بونلر قنده غایت الحق عبا و بلکه سلا نیک چوقه سندن جام و قبا کیمک موت اجر
وهلا که بر ابردر کذک قطنی و ثقالیدن لباس کیمک دخی ممنعدر اگر چه ای کندر و لدر
صوف و دستار لردن اقل ایسردن اهل صلاح نیندن چفق لازم کور بر جمل اهل
صلاح و اهل دین ریاسی در اما اهل دنیا ریاسی غایت فاخر جام لر لر یا حرام
اوله اطلس و کجا و زر بفت و ریاسی یا اصله حلال اوله سقر لاط چوقه لر و بعضی
قطنی لر کبی و اثاث بیت ده قیمتو فالی لر و زینت لو خالی لر و زین سیمین
و سیف بحلی و اسب عرب و استر بر دخی و غلام رایت کر صاحب شکل ہی و جمال
فایق و بونلر کیم اسباب و آلات که موجب نخوت شخصوت و مشاهده سی فقرایه
سبب انکسار خاطر و خست در نتم کم حافظ بو تحسردن تعبیر ایله که **بلیت**
بارب این نودولتان را بر خرد در انشان کین تکبر از غلام ترک و استر میکتد اما
ریای قول اوله لر که اصحاب و عظم و تذکیر و محافل و کراسی ده نقل حدیث و تفسیر
و معارف و حقایق و مسایل و دقائق سوبیلرله عارض اولور که غرضی اهل نصیحت
و بیان واقع و محض ارشاد است دکدر بلکه تبحر علوم و سعت مولویت و فقره
و حدیث و لغت عربیت و تواریخ اخبار و آثار و محاضرات و امثال و اشعار
و قوت تقریر و امل و قدرت سجع و انشا کند و ده موجود اوله و غین اظهار
و بیان و عامه دن فضل و کماله امتیازین عیان ایتکدر و بوبر میادین افاضل علما
و اکابر مشایخ و حکما جسد تامله خلاص اولور پس بوفقیه کیم در ریای عیوب
و معایب که نقصان ظاهر و باطنله معلوم ادانی و اقاصی و قوی فعله مطابقت
و ظاهری باطنه موافق اولمغله عایج بر عاصی در خلاص اولمق احتمال ایدر

خجات بولمق متصور میدر بالله العظیم زنی ایتدکم معاصی تک اکثری ایله متصف و بن بوفوق
قطعا اهل دکل ایدر که مقرر و مضر فن و لکن شاید عفو الهی وجود نداشت ایله یزد و غم
یا بکایا غیره فی الجملة نافع اولوب انلری یا بنی حسیض نقصان دن بر مقدار رافع
اوله حسب حال بودر **بیت** منم که نیت شب و در زجر کنه کارم کناه کارم و آ
عفو میدارم شکم بیان صراحی مداوم پر زجر حرام سجود میکنم و زان سجود بیز ادم
بو مقال هایل سبب ایل اکثر محتملر کنه و لردن و عظم و تذکیر عافی و غیره لر
دخی اندن منع و زنی ایتکدر در امام غزالی ایدر عزیز لردن بر سینه بر عالم سوا
ایله کیمب و عظم تذکیر ایدرین نیت ایله ایدرین بیور مشی که مصیبت ایدر عیش
مصیبت ده نیتی اولور نیت ایدر مسک ایله و دخی نقل ایدر که بر عزیز شیخه ملاقات
ایدوب حقایق و معارف فتن کلمات ایلدیلر اخر مجلس ده اول عزیز بن بو مجلسده
چوق نفع او مرین دیوجک شیخ بیوردی بن بو مجلسک چوق ضرر نیدن تور قتر
نچون ایله دیر سزدینله کده بیوردی که سن قصد ایدوب معارف ک احسنی
سویلمک استدک دین قصد ایدوب معلومات و معارف ک احسنی سویلدرم
بوندن ارفوق دیا و تصنع می اولور ریای قول چوقه رحمت حافظ قران محافل
و کراسی ده مبالغه رعایت مخارج و نقل قرآت سبب ایتد سی دخی انده داخل اولمق اولور
امار ریای نعل و عمل اولور که خلق یا مننده کثرت صلوة و تطویل قیام و رکوع و سجود
و باشین اکوب مراقبه هیئتده او توفیق و ایکی یا منده بقیوب سکون و وقار ایله
کتیمک حتی بعضی مرانی لر تنها کتسه سرعتله حاجت کیدر بر ادم کورمه یا پاپ
و قابلر کتمک بشلر و سایر افعال خیره نه ایسه که اظهار نندن نفع دنیوی

و قبول غیر اوله اوله ریادری اما اهل دنیا ریاسی بونلرک ضدی در که تنجیز و تقایل و حرکات
 و سکناتند اظهار حشمت و تکبر **اما ریای اتباع** اوله که مرید و محبت جوق اولدوغین
 استنبیه خصوصاً که اعیان علمای و مشاهیر امرا و وزیران اوله که فلان عالم بزه ارادت
 ایتمشدر **و فلان وزیر عجب محب و معتقد اولمشدر** و بصری خانقاهندن انفع
 بیره کتسه متأثر و تغیر اوله و اعظم مجلسنه کتسیر کثرتندت مغرور و مباهی و استماع
 ایدنلری وظیفه به کلک دن فی الجمله تکلم ایتکدن زجر میله ناهی اولوقی و مرید مشایخه
 ایدر شکر افتخار و محبت کثرت لقای شیوخله ابتیاج ایتکه دخی مخوفدر جوق کسه لره
 از دحام خلق راه زن و کثرت اتباع مانع سلوک طریق حسن اولمشدر **عزیز لردن**
 بریسی ایدر شیخزاده کزردک صوفیه دن بر جماعت کوردک بر خرمین و زریاره
 اتکلرین اچشلر طور لر **تاکه صاحب خرمین بونلره بر مرقه و صدقه و نفس و عیال لره**
 قوت و نفقه و یره بونلرک بومرتبه طمع و سؤال و طریق تصوفه هوان و ادلال و یرد و کی بزه
 عنایت قبیح کلوب ایتدک یا شیخ بونلرک ترک ادبدن بو محنتله معاقب اولمیلر بیولر
 که بو شیخ لرنیک کثرت مریده و وفرت ابتیاجه حریص اولدقلری ترک ادبک سیاست
 هر شیخ که محض تکثیر اصحاب و توفیر اتباع و اجابه حریص اوله مرید و اتباعی بوسیله
 ذل و هوان و طریق اهل الله دن حرمان ایله معاقب اولور **بو ذکر اولنان تفصیل**
 انواع ریادری و مرایی لردخی نیجه طبقه در بعضی مجرد اعتقادله اکتفا ایدر **نیجه اصحاب**
 قله کرده ساکن اولوب قطعا بر کسه ایله اختلاط و ملاقات ایلر **اما مرادکی**
 قلوب ناسره محبت ثابت **و شجره اعتقادز میں دل عالمین ره نابت اولوق**
 اولور **حتی خلق کتسه و ده بر جرم اطمینان اعتقاد لری کتسه و کین بلسه بر کون اول غار**

۱۴۹
 مقیم اولمیزی حق جل و علا نیک بر اة ساحر سنه مطلع اولدوغنه قناعت ایلر **و بعضی**
 کسینه لره بر اجددن صدقه وصله بر وجه المروضه و فطره صبر ایدر که قبول اعتقاد دیو
 نیر اجاه قبول خلق مال و منال بیحساب **و طعام لذیذ و شراب و آلات و اقمشه و ثیابدن**
 و اشهی و اعتقاد ناسر اسباب و آلات و افراسدن احسن و اهی کلور **و سری بودر که قلوب**
 ناسر مجربات و ارواح عالیه جنسندن در **و انلره تمکک هر سنه بیه تمککدن ناسر تروق مطلق**
 و بعضی مرائی اعتقاددن زاید حسن ثنا و نفاذ قول و قبول شفاعات و تحصیل حاجات مهتما
 خلق رخی مراد ایدر **و حاجات خلق بتور مکره اجر عظیم واردر دیو بیرو و زبیر و قاضی و**
 قاپوسنه باکنه و بالذات یا نقبا و خلفاسی تردد ایلیوب نیجه شفاعات باطله و نیجه بیخ مرید
 حصول مرام و وصول حطام ایتمه سینه سبب اولور **اما بیره و زبیر قیوسنه بلا ضرورت**
 تردد قبول اهل صدق دکله **و باعیه** ای دفتر اهل فقر را دیباجه **مشغوف بجهت ایدر**
 جنابجه **در حکم خلا جایی شمر مجلسان انجاسر و الاقتضای الحاجه مراتب ریافتقار و تهر زریا**
 شوندن خالی دکله که عبادت محض غرض دینی و شریعت مخلوق الچون اوله بالکی غرض
 که رضاه حق و قبول خلق در **موجود اوله** اما بیری غالب اوله یا مساوی اوله پس احتمالی
 عقلی درت درجه اولور **اولی که محض قبول خلق الچون اوله شویله که کسینه کورمک اولسه**
 اصل اوله عبادت ایتیمه ریای **قیصد** ثواب عمل بالکلیه قوت اولدوغندن غیر
 مستحق غضب و بغض اولسه سی مقرر در **درجه ثانیه که هم رضای حق و هم قبول خلق قصد**
 ایلیه **اما قبول خلق جانبی قوی اولوب تنها اولسه اول عملی اشملک مقرر اوله بودخی**
 اولکی کچی مستحق بغض حقدر **درجه ثالثه ایکی غرض بر آبر اولدوغنی در بونده ثواب**
 دخی یوغسه عقاب و بعضی دخی اولیوب داسا براس لاعلیه و لاله اولوق مرچور **قطع**

یک

ایلام بیوردی که بن ایله ایتیمیم بلکه طقوز یون طفسان طقوز نیل اخلاص تحصیله
 ایدوب بر نیل اخلاص ایله عبادت ایدردم شیخ زین الدین بوسوزی عجب خستین ایدوب
 دیرلر که باب دین ده نظر صحیح و حق صریح بود که بیوردیلر **بیان علاج در ذیلت ریا**
 چون معلوم اولدی که ریا موجب جبط اعمال و مورث هفت و بغض خدای ذوالجلال
 و امهات کباردن معدود و شقاوت حقیقه آنده موجود در پس ضرر رخ عین
 یقین ایله مشاهده و از آن سنه ختل مشقت و مجاهده ایتک کرک زیرا انسان
 زمان طفولیت ده ضعیف العقل و التیز ایکن نظری احوال انبای جنبه اولوب
 انلره نقلیه و اتباع ایتک اوزده اولور پس خلق کور که جمله بی نضع و انهار جیل
 و اخفای قیج ایتک اوزدینه در لابد نضع که سرمایه ریاده ریاده راج اولوب
 مهلک اندن ایدوکنی بیلور سداول وقت بیلور که شجره ریا قلبنده نابت و حب نضع
 مخازن در و ننده ثابت اولمشور پس از الیسی حاج مجاهده اولور امام غزالی ایچدر
 علاجنده ایکی مقام واردر **مقام اول** اصول ریایی که فریعی اکتا مرتبه در و عروقی که
 اعضائی اندن مشعب در قلع وقع ایتکدر و اصول و عروقی اوج نسنه در بر نیی جبه جاه
 و منزلتدن مراد خلق قتنده مقبول و معزز و مکرم اولمقدور منصب و ولایت اولمق
 لازم دکل ایکنی جب شتا و مدع و نفرت ذم و قلع در او چغنی سی خلق منده اولنه
 پس بواج نسنه قدر طبع شیرین دخی کلور سر دفعه سعی ایتک کرک انده اولان مضرت
 عظیمی فکر ایتکله و بوجلاوت عاقبت مرارته توردی اولر جغین ذکر ایتکله نته کیم
 عمل شیرین زهر ناک ایدوکی معلوم اولسه البته تناول اولیوب صبر اولور پس یا صو
 اولان عذاب الیم و مقت حی کر می ملاحظه ایلیکه فرد اهل اخلاص عمل لریله خاص

و منزلت جاه

الخصاص اولد قده بکره رؤس اشهاد و بجم عباد و عبادده نلا ایده لکه فاسق یا فاجدی
 یا غادر عملکی غرض دنیا و تقرب عباد الچون ایدوب انلره تعظیم بزه استهزا
 مخلوقه تکویم خالقه از در امکان عاجزه تقرب و تزیین ایتکله قبول لرینه و اصل اولدک بنیم
 غضب و بغضنه و طرد و در ^{حق} حاصل قلدک و پرلر اعمالک جز انسه غایت محتاج اولدو
 نه مانده و قورنا الی ما علوان عمل فحطناه هباده مشورا مفتضا سخی لاشی و محض بلکه
 موجب و بغض اوله و مع هذا ملاحظه ایتدوکی قبول و ریای خلق و مدع و ثنای مخلوق
 حاصل اولر جغی امر موهوم و شیئی نامعلوم در رضا الناس غایبه لایدرک بر طایفه سیه
 مقبول اولور سر نجه سنه مذموم اولمق وار بلکه غالباً ریایی معلوم اولوب عند
 الناس دخی مردود تصور ایتدوکی نسنه لر دن محروم اولمق مقرر **مشوری** بر وجان
 مانا با اخلاص بیج که نتوانی از خلق بر بست هیچ کسائی که فعلت پسندیده انده هنون
 از نق نقش برون دیده انده و مدع و ذم خلق حقیقه لاشی در حق قتنده مانا
 اولان خلق قتنده مدع اولد دن نرفانده که عاقبت پرده اچیلور و قبایح هفائی
 بوزینه چیلور شاعر عرب از مدحی زین و از تفتیشین دیوچک حضرت رسالت
 پناهی صلی الله تعالی علیه وسلم کذبت ذلک الله الذی لا اله الا هو دیدیلر **بلیت**
 مدع و ذمت کتفاوت میکند بتگری باشد که اوست میکند اگر دیرک مدع و ذمت
 فارغ اولمق چن اولور کبار مشایخ و اتقیایی دخی کورورن کنه اولره ذم و غیبت
 اولنسه تمام بحضور اولور لر بزایده در طبیعته کوج کلمک بعید در و لکن اول
 مرتبه تکلیف اولنر مرد اول همانانی عبادتکله ملاحظه ایله اما طع مال و منال
 خلق انی دخی ملاحظه ایتک کرک که مصطی و آخذ حق در و منع و عطا مختص کریم

مطلوبه پس بزوجهی و آنکه عبادت و طاعتده بوحطام نانی ملحوظ و مقصود اوله
مقام ثانی خواطر دین شیطانیه انشای عبادت یا اوله و آخرده عارض اولمقدت
خالی اولمزا پس غافل و لمحق کرک عبادت عابد مال خواجه تاجر کبی در و شیاطین
خرامی راه زن و دزد کیسه بر و لص نقب افکن مثالنده در علی الدوام تصد اخذ
و نهب اتمکه به بر طرفدن منع اولور سره فی الحال طرف اخذدن کلور اشکاره قطع
طریق ایده مز سر نهائی نقب و طریقه الور امام غزالی ایده خاطر ریاضیه اوچ در
کاهی دفعه کلور کاجی تدرجیله اولکی خلقک قبولی تذکر و تفکر اتمک ایکنی قبول
فدکوره نفسده رغبت پیدا اولق اوچنی سی بورغبت قرار طوتوب مصمم اولق
کمال بودر که اولکی خاطره دفع ایلیوب خلقک اطلاق نرسنه در نغوز ببالله
دیوب اهل تحقیق که اخلاص روضه منده دفع اتمش عملی بی ملایکه دن
دخی کتم اتمکه سی اتمش در **بیت** چور دی پرستیدن در خد است اگر چه
نه بدیند و است دیر اگر خاطره ثانیه که هیجان رغبت اطلاق خلق در اوله
کلور سه سابقا ذکر اینده و کمن نصایحی تذکر ایلیه نته کم اطلاق ناسر ملاحظه سه ریاضیه
جانبد میل و رغبت ویردوکی کبی افات ریاضیه ملاحظه اتمک دخی نفرت
و کراهت ویرد پس بو ایکی خاطره دفع اولیق اوچنی دخی بوناره مرتبه در
منه دفع اولور چوق اولور که عبده عزیمت اخلاصه شروع اتمشکن خاطره
ریاضیه ایله نفسانی در اتمیوب قبول ایده سببه نفس حب مسیح
و خوف ذممه ملو اوله و غی در لایه افات ریاضیه و عاقبت اولان معرفتی
خاطره کلور نه یواکاسه پر قبول زیاده محتمل اولور نته کم بعضر کسنه غضبک

مضراتی و خلدک ضافعی بیلوب انکه عمل اتمکه تصمیم عزیمت قبول اما اسباب
غضبیدن بر سبب عظیم طاری اولیق موجبات غضب قوی مشاعرینه بزوجه
ساری اولور که معرفت مذکور به محل قالز لایه اصلا خاطر کلور پس خاطره
شیطانیه ریاضیه کلچیک دفع اتمک کرک اما دفعده درت وجه وارد در اولکی
اولور که دفع اتمک کن صکره شیطانیه تکذیب ایوب دور در از مجادله ایده
ایکنی مجادله در از اتمیه ولیکن دفع و تکذیب ایده اوچنی دفع اتمک کن صکره
تکذیبه دخی مقید اولیه بلکه ذکر و عبادتی او زبینه اوله دور دخی اولور که
جداله تکذیب مقید اولور و غندن غیری ذکر و توقجهی اولور دن ارتوق ایده
اولکی غایت ضعیف و جدر در زیاده مشغول اولمخله ذکر و توقجهی دن
قله کرک شیطان لهنک خود غرضی ذکر و توقجهی دن ایقوم قدر ویرید
الشیطان ان یوفع بینکم العداوة و البغضاء انهم یوقار و جسد ثانی در
زیاده اشتغال یوق ولیکن تکذیبه اشتغال دخی فی الجملة مانع ذکر در اند
یوقار و وجه ثالث ذکر کرده هیچ اشتغال عن ذکر ایده یوقار اند یوقار
وجه دابع ذکر کرده هیچ اشتغال اولور و غندن غیری زیاده توقجه و اخلاص
سبب اولق وارد بو وجه او زبینه عمل ایدن کسنه شیطان لعین نا
کتور من بلکه یا ننده دخی او تور من زیاده خوف ایله که زیاده اخلاص و عبودیت
سبب اولمخله ضد مطلوب و عکس مقصودی حاصل اولور و کمال اخلاص و تحصیل
نهد و اخلاص مرشد کامل که عالم و عامل در خد منته و ارمینج و شریعت و طاعت
قانونی او زبینه مبت بین یدی الضال کجا مورند مطیع و منقاد اولیق اولمزا

بیت ان زمان از ریاء و عجب بر می کشوی پیرا رهین و سر می هست در نفس
 دار و گیرایی که نداند بغیر پر کسی چون رذیلت ریاء و علاج قلب خصوصاً ^{مقدار} بو
 تفصیل اولندی بو مقدار اکتفا ایده لم **تبیح خانم** معلوم اولدی که هر رذیلتیک
 جهت عملدن علاجی مضار و مفاسدنی تفکر و انگ تقبیح و منعنده وارد اولی
 آیات و احادیث و آثار علمای و حکمای تذکر ایدوب ضدی اولان فضیلتک مناسبت
 ملاحظه و انگ حقننده وارد اولان کلمات محرضه اخطار در جهت عملدن
 علاجی اجتناب از امان و مصابرت و ضد بی تحصیل و اعمال ایتدک ^{بوی} بوی
 تبیین اخلاق و تحصیل فضایل ایتدکه طریقه حکما و علمای اما رباب سلوک
 متصوفه دیر که طریقه تبیین اخلاق نده متعسر بلکه متعذر در بر خلق حسن
 تحصیل یا بر خلق قبیحی نفسدن ازاله ایتدکه نجه مشقت و مجاهده کرک اکثریا
 عمر اکا و فایتمک در و بر خلق ازاله و ضدی کتور نجه نجه خلق قبیح حاصل و نجه خلق
 حسن ضایل اولق وارد ^{بیس} طریق اولدی که کلمه توحید تلقین مرشد اشتغال
 اولدی که زمان یسیرده بعون الله تعالی جمله اخلاق رذیله احراق ایور و نفس تزکیه
 و تصفییه و اصل اولوب اخلاق حسنه اندن ظهور و اشراق ایور و اول
 و جمله اولور که قایل دیشدر **رباعیه** نادان بهرونیک جهان اگاهست دستش
 ز همه کار جهان کوتاهست ان دل که درو بود هزار اندیشه اکنون همه لاله الا الله است
 کتاب اول تمام اولوب بعون الله تعالی
 کتاب ثانی شروع اولدی

کتاب ثانی رساله اخلاق علایی در علم تدبیر المنزل **بیاننامه** در

علم تدبیر المنزل بعلم در که انکله اهل منزل با سنده نظام و انتظام و وجه لاین ^{اور} زمینه معاش
 ایلک کیفیت بیینور چون انسان سایر حیواناتدن ممتاز و اجتماع منزلی که اهل و عیالی
 و خرم و حولدن عبادت در ^{اکا} لازم در ^{بیس} یوقار و ده مذکور اولان که اجتماعی اصول
 و قواعد و قوانین و ضوابط او نیز سینه اولق کرک که سیادت دینی سبب و باعث
 و سعادت اخروی سبب علت مفضی اولر و اول قواعد دخی جمله بدیهی دکدر که هر کس اکا
 مجرد توجه عقل ایله مستدری اولر بلکه اکثری نظریات در حکما انلری ادلر سندن
 استنتاج و جمع ایور و بعلم تدبیر المنزل ^{بیس} یوقار و ده مذکور اولان که اجتماعی اصول
 و اندن استغنا متعذر در ^{بیس} یوقار و ده مذکور اولان که اجتماعی اصول
و ارکان منازل احتیاج بیاننامه در سابقا اشارت کچمشدی که انسان مدنی
 بالطبع در و محتاج اولر و غنی غداسی بیسط دکدر زیرا من اجمالی لطیف و لطفه غنی
 لطیف و نظیف اولننی است و غدای لطیف جمع و ترکیب و طبع و ترتیب اولنجه اولر مثلا
 غایت مهم غداسی ایلر ^{بیس} نجه افعال مختاج در ^{اکا} کچمشدی او کتد بشور مکدی
 و بوقدر افعال برکسنه قادر اولق ممکن اولر بلکه ابائی جنسدن معاونت
 و مظاهر کرک اما حیواناتک غداسی اکثریا بیسط در سباع کوشت خام و بچام
 گیاه خشک و ترا بیلر تغدی ایلر و علی هذا القیاس و انسانک اغدی سبی
 اغدی حیوانات کبی هر کون حاصل اولور دکدر مثلا زمان شتا اقبال
 و صیف ادبار اینه کدنضکره غدای انسان تحصیل اولنر ^{بیس} لازم در کرک ^{بیس} نجه
 تحصیل اولنوب ادخار اولنر تا که جمیع از مانده هر شخصه تحصیل خدایمیسر اولر
 پس مکان محفوظ کرک که انده جمع اولنوب اطوار و تلوج و اقوا حیوانات

دست تغلب و سارقا و اکا و اصل اولیوب وقت احتیاجه حاضر اوله پس منزله احتیاج ظاهر
 و انسانک نفسه دخی کر ما و سرما و امطار و ثلج و و خلدن سلامت الجون و اسباب و آلات
 و نفس و عیالنی غاصب و سارقدن خلاص الجوت دخی منزله لازم دز و مزاجی لطیف
 و شعر و و بردن عاری اولد و همچون زیاده لباسه و اعتدال و لطف مزاجی سبی ایله زیاده
 نوعه محتاج و نوم زمانه ارواح باطنه غور اینمکه تاثیر بر دز زیاده اولمغی بقطر زفا
 لازم اولادن ارتوق دشار و شعاره محتاج در پس لوازم غذا و لباسه نجه اسباب و آلات
 دخی موفقدن که انلره اثاث بیت و ماعون دخی بر لر پس بوجه تک جفطه الجون مکان
 لازم در بوجه بقای نوعی الجون دخی لوازمی وارد در و اولد خاتون در که تنگ سبی ایله
 نوالد اولوب بقای نوعه مودی اوله هر کس بقای شخصی الجون اولان اسبابی حاضر اینک
 حفظ ایدر و لکن منزلدن بعضی مهمات الجون غیبت اینده که کند ویر نایب اولوب
 حفظ ایدر کند و دخی محتاج در و حکمت الهی اقتضا ایدر که خاتون غلبه و رطوبت
 سبی ایله مزاجنده فتور و ضعف مقرر در و خفیل مصالح الجون حرکاتده عاجز
 اولوب منزله ساکن و نایب زوجی اوله و حفظ اثاث بیت و مهمات قوت و لوازم منزله
 انک عصبه سنده اوله و چون تنگ واقع اوله تناسل و نوالد اولوب اولاد حاصل اوله
 کرک و اولاد حال صغر نده تربیت و تقویت ابو بنه محتاج در پس انلرک دخی لوازم
 و مهماتی منضم اولور غالباً مجرد نفس پدر و مادر کنایت ایتیموب خادم محتاج
 اولور و بوجامعات ارکان منزلدر و انتظام معاش بوار کاندله اولور و ارکانک عددی
 بیشتر در پدر مادر فرزند خادم قوت و چون هر کس تک بر جهت جدی
 اولور لابد بو کسرتک دخی جهت و خدای نظام صنایع در و نظام صنایع تدبیر له

تغلب و سارقا

اولور و تدبیره مدبر کرک و لایق و مناسب اولر که بو تدبیرک صاحب و مدبر صفا
 منزل اولر که پر زده و سایر اهل منزل ریاست و انلرک امورنی ضبط ریاست انک
 اولر دخی تدبیره صایب ایدوب لطف و عنف و وعده و وعید و تشدد و این و تکلیف
 مهرا ایی محل مناسبه استعمال اتمکله ضبط ریاست ایله ایلیه که اهل منزلدن
 هر برک رذایلدن محترز و محبت و فضایل محتوی و مکنسب اولر و منزلدن
 بو علمده مراد منطاش و اغاجله اولمش خانه لر کلدن بلکه ارکان خمسده دن
 یا اکثری جامع اولان محل و ماوی در کر که طین و حجاره دن مبنی اولسون که انده اهل
 مدر لر نه یامدر طپراق پاره سیند دیر لر مراد بنادر کر که شعر و و بردن اعنی
 بوک و بیباغی دیر کرمی شنیدن اولسون و انلره اهل و بر دیر لر حکم انشین کر کی اغرا
 و ترک و تاتار کی و بو معنایه منزل جمله اهل عالمه لازم در نته کم بیان اولنده پس
 علم تدبیر منزل جمله اهل عالمه لازم ایدو کی که اوله بایده اشارت اولمشه در ظاهر
 اولدی و خواجه نصیر ایدر که چه علم تدبیر منزلده تمام حکم اینونانک قواعد
 و قوانین مبسوطه لر چی چوقدر اما انلردن عربی لسانه نسنده اولونمشه و الا بر
 رساله که ابروس حکیمدن منقول و متأخرین ادا سنده موجود و مقبول در و لکن
 افاضل متأخرین اراء کافیه و اذهان صافیله بو صناعتک اصول و قواعدت
 ضبط و فروع و شایعین بسط ایتمکده بند مجبور و سعی مجور ایتشلدر خصوصاً
 شیخ رئیس ابو علی حسینی ابن سینا که انک بوفنده بر رساله بدیع می وارد در که
 کماله ایجازی جامع در اول رساله نک خلاصه سنی سایر مواعظ و ادا بله که مقدرین
 و متأخرین منقولدر موشع ایدوب بو کتابم زده در ایلرک ان شاء الله تعالی

نظاره تصای اهل فضل مشرف اوله و بوفقی دخی خواجر نصیر کل مندر و انزلدن
مقدم و مؤخر افاضل کتابدن اخذ و ایراد نذقار اوله و غم محاسن و اداب
و مکارم اولی الالباب مناسب استعداد اهل زمان و ملایم طباع انبای و زکار اکاد
اسلوب و ادا و ندرینه ایراد ایلدم اهری که ارباب فضل و افضال مسند
اوله قدومه مواضع اعتراضدن اعراض و محل نذلدن اغراض بیوره لر و الله الموفق
و الفضال **باب ثانی** اجتماع منزلی ده راسین و اهل منزلی ساین اولان اوله
چوبان کبی اولتی کرک که هر مه نکه حفظ و رعیتی و ضبط و سقینه اگاه و متنبه و هر
فعله مناسب اوقاتی رعایت و هر آنده احتمال اولان مضراتدن ایمن و سقی و رعیتی
و قنده اولغله هر بری فریه و سحیی اولوب منافع معلوم سی حاصل و متوفر
و اولاد انسانی و اصل و متکثر اولور که نذک رتیس دخی خست تصرفنده اولان اهل
منزلی اعدای مطلقه دن حفظ و حراست و افعال اوضاع صادره غیر محموده
تادیب و سیاست ایدوب هر بری کمال ممکنه و اصل فیلیق کرک ثانیاً رتیس
مذکور طبیب کبی اوله که طبییک حفظ صحت مزاج و اذاله مرض چون قصد علاج
ایتد که نظری مجموع اعضای مرکبه دن حاصل اولان اعتداله دره و صحت بدنه
سبب و افعال موضوعدن صحت او ندره صادر اولغله علت بواعتداله
مجموعی دره اگر بدنه بواعتدال موجود ایسه طبییانی حفظ و حراست
ایتکه قصد ایلر و اگر مفقود ایسه تحصیل و اعاده قیله همت ایدر و اعضا
برعضوه ظالی طاری و مرض ساری اولسه طبییک علاجه اوله اوله عضوک
صالحته نظراتینه بکه عموم اعضا مصححتن اهتم ایلر و عضو مریضک

حایت ایتکه ای وضعی و مشهور اولور لاجرم درم کرک
وسیع لغرض دروغ

جواننده عضو رتیس و ارایسا نکه علاجه اهتم ایلر بالقصد اوله بعده بقصد
الثانی عضو مزبورک علاجه قصد ایدر تا اوله مرتبه که مصححت عموم اعضا بصلحت
اعضای رتیس بوعضوک قطع و اذاله سی دخی اقتضا ایدر هر قطع و اذاله ایتکه دن
مبالات ایتد لر تا که فساد سایر اعضا به سرایت ایدوب بنای بدن منهدم
وصحت و اعتدال مجموعی منهدم اولمیه پس هر منزل دخی بونسق او ندرینه عامل
اولتی کرک نظری حال منزله مبذول اولوب اهل منزلدن بری سکه حالی مختل اولور
انذن منزله خلل سرایت ایتکه احتمالی اولسه بی توقف اول شخصی اذاله ایدوب منزلی
حمایت ایدر نتم مراتب اعضا مختلف در بعضی رتیس و بعضی شریف بعضی
خسیر دره کذک اهل منزل دخی بویله دره نتم هر عضوک بر فعل خاصه وارد در اما
مجموعک افعالندن حاصل اولان غایت مراتب و مطالب دره کذک اهل منزلک هر یک
برطبیعی و برخاصه سی و طبعه مناسب فعل مخصوصی وارد در اما مجموعک افعالندن
مجمع و ملتئم و جمله نکه حرکات و اوضاعندن مشتق و منتظم اولان حال اهم مهمام
و اتم مرام دره که الکا سمنه انتظام حال منزله دیر لر بومذکور تدبیر منزل علی وجه
العموم و الکلی دره اما تدبیر علی وجه الخصوص و الجزئی بقیه ابوابه ایراد اولور
باب ثالث نفس متزک تدبیر ندره در سابقا اشادات اولندی که منزله ایکی قسم دره
بری مداین و قری اهلینک منازلی در که سنگ و کل و حجر و شجر دن مبنی دره و انتقاله
قابل دکلر ایکنجی سی صحرا نشینی لر منازله در که شعر و و بر و انلرک ایشالندن
اولور و انتقاله قابل دره قسم اوله افضل و اولی دره زی و احصانت و متا
اونر و بقا و دوامی اکثر دره و بوجنس منازک افضل اولدر که بناسه حکم و استوا

و بی وقت و انحصار دن غالباً امین و سقفی ارتفاعه مایل و قبولی واسع و کشاده
و هر فصله مناسب مکان مهیا و آماده اولش اوله و هر شهر ده هوای نافع نه جانبد
کلور سرد اوله جانب مسدود اولیه و موضع رجالدن غیر بی موضع نسامتر
و بعبه اولوب صورتی منظور و صورتی صموع اولیه اما ارتفاع
و نقش و زخرفه سقف و جوارحه اسراف و مبالغه دن حد رایده اخباره
وارد اولش در که بر کسسه منزلی الی ذرا عدت ارتوق قلدر سه ملائکه آسمان الی
این یا ملعون دیر لر و نقش و رنگ اسراف مذموم و مال همی اتلاف ناخود
تذکره کار طفلانست کردن نقش بر دیوار و در بالغان از اینهار اندکار
طفلان زینهار خانه دل در تزلزل خانه کل سر بلند خانه دین در تزلزل
خانه طین استوار بیرون و قدر مال ابد دن افزون خرج مذموم در خصوصاً
که بوزوب و درز که معتاد و بر صورت دن اوضوب هیئات جدید ایتم که
مبتلا اولق مرض صعب و خلق زیم در بعض سفها الی کیاست و ظرافت
و حسن تصرف عدایدوب اسراف مذموم و عبت قبیح مرکب اولور لر و حد
شریفه و وارد اولش در که هر اتفاق که عید دن صادر اولور عید انزه و اجور
اولور ابنایه صرف اولان نفقه کاندن هر کس اجر یوقدر عزیز لر دن بریسی بر
صدیقینه و اردی کوردی که بنا لر بی پر مش بحال و صناعه اچ ویرور عزیز لر دخی
بر اچ استیوب الوب طبراعه بر نقش صاحب خانه یلر سز دیوچک نه و اسر
بو قدر عالی داشته طبراعه دو کرسین بز اچ طبراعه بر قسم نه لازم کلور دیش
منزله اتخاذنده بر هم امر دخی جوار در جهه ایتمک کرک که بر منزلده اولاکه جیرای

مطلقاً با و عمارت مخصوصی اعتدال و م

صلی و کرها و نیک نفس و خوب اخلاق کسند لر اوله و فسقه و ظلمه و جمله جوارندن احتیاج
ایده و سلفدن بری سنگ اسخیا دن جاری و ارایدی ضرورتی اولوب دارخی بیع
ایده و ب ثمنی قبض اتدکد نصره قن فلان کشنک جوار نیک بهاسی دیوچک جوارک
بهاسی می اولور دیش لر های ایدی او می بکار دایک بر کسه که خسته اولسم عیادت
ایلر سفره کتم امانت و حرمت حفظ ایدر سفر دن کلمه زیارت ایدر محتاج اولور
قرض ویرور و قرض استم هباید بر بن آنک جوارخی مفتی ویرورین اولکسند ایشده
او بونک بهاسی عزیزه کوند و رروب اوی صمعدن فراغت ایدر مش **حکایت**
اولور که افلاطون دقا فلر بعن النون دو کجیلر قتمه منزله طور دخی احوالی و جصدن
سوال ایچیک ایدی قن علم و عمل بجا هده سندن نوم ضروری کلمه بونلر اواز دقلر
مانع اولوب عمر کراغایه ضایع اولمضه سبب اولور لر استبولده میر بخاری خانقا
جوارنده بر نعلجه جی دکانی و اردی بعض احوالی نقل ایدر لر دخی که میر کچی نک عاقه
احیا ایروب اخرا لیلده بر ساعت نوم ایدر دخی چون نعلجه جی اول موضعده
دکان اچدی اخرا شبده قالقوب دق ضربه مشغول اولوب میرک خواب یکساعت
سند دخی مانع اولوب احیای تمام لیله مؤدی اولدی **باب رابع** چون نوع النساء
قوت ادخار ایتمک مضطر و محتاجدر تنگم اشارت مرور ایلیدی و بعض
اقوات چوق زمان طور مخم محتمل دکلدن پس ایدی لازم در که هر چند دن ادخار
ایلیکه بعض جنس هلاک اولور سه بعض خری که سرعت فساد دن دور و بقایه
ارتوق محتملر با قله و سابقا بودخی مرور ایتمشدر که معاملات و اخرا
واعطاده بر جوهر بانی کرک که مقادیر اجور اعمال و قیم اعیان و اموال انکله تقویم اولور

واول دینار در زمان موسی اصغر دینور و حافظ عدالت اوله که لازم در که بوجوه
عزیز الوجود اوله که هر کسند هر روز وقت دلیسه اکاناد اولیه و عزیز الوجود اوله
بوجوه که قلیلی غیر اجناسک کثیره معادل اوله تا که هر کس که منزلت در سفر
وانتقال اینک اقوات و سایر لوازمی جمله نقل و خویل اینک لازم اولیه بلکه بوجوه
حمل ایدوب قنده و اریه بوجوه بیل قوت و لوازم تحصیل و تکمیل ممکن اوله
خرج عظیم در خلاص بول و دخی لازم در که بوجوه زرین و لطیف اوله نفوس
ای بدنه قریب مواضعه حفظ اتمک در نفرت اتمیه و استحکام جوهر و مایه
و جنس ترکیبی بی پایه بقایه قابل اولوب متاع فساد اتمیکه خسارات عظیمه
لازم کلیه و کسب اموال و ارزاقده صرف اولنان مشغله خط اولیه و بیوت اموال
و خزاین سلاطین ده هجوم نواب زمان چون مدت مرید حفظ و ادخار اتمیک
مکن اوله بومقدمات تمهید اوله قدر نصره مال احوالنده نظر اوج و جهله
بررسی دخل اعتبار یله در ایکنی سی حفظ اعتبار یله اوج خصی خرج اعتبار یله
اما دخل و تحصیل اعتبار یله در نظر بود که دخل ایکی قسم در بررسی کسب و اختیار
اولان تجارت و صنعت کبی بری دخی کسب و اختیار سزا اولان وراثت کبی وزارت کبی
و بعض وجهه مالی اوج قسم حصرا ایلدی تجارت زراعت صنعت بعضی
وجهه کبی درت ایلدی امارت ضم ایلدی بیلر و وظایف و علوفات مرتبه امارت
قسمت عدالته حصص ایلدی و بواقسامک قنقی سی افضل در اختلا
ایندیله امام شافعی در مرید که تجارت در و هانا حروفه شریفه خیر البشر
محمد المصطفی علیه الصلوٰة والسلام اوله رعیت در و امام ماوردی شافعی در

154
زراعت افضل اوله روایت ایلدی و بعض متاخرین دیدیلر که بوزمانده عقود
ناسه جوج اوله اموال شیکه کلمه در پس شمدی زراعت افضل در اما امام
شافعی زمانده قلت فساد و کثرت علم اوله شاید که تجارت افضل اوله حکما
ایدیلر که چون تجارت بضاعه بیه موقوف و نصاعه هلاک و تلف اوله معضده
یا جرای غارت و بیغایدر یا در پیاده غرق اوله ناپید اولور بلکه صاحب
تجارت دخی اختیار اسفار و اتمام مهالک در پیار و رکوب مخاوف براری و بحار
ایتمک محتاجه در بیت یاز بهرد و دست کنه خواجه در کنار یا بوج روزی
افکنه ش مرده بر کنار و دخی دیدیلر که کسب ده اوج شرط لازم در اولکی سی
جود و ظلمدن احتیاز اینک ایکنی بی عار و شاددن اجتناب اتمک اوجنی بی رناعت
و ذلتدن احتیاز قلیق جور و ظلم مثلاً لصله اخردن مال الموق که عار و شاد مخرم لیغله
مال کسب اتمک کبی و دناعت و ذلت الحیانه ایلر تمغه کسب اتمک کبی و بعضی در باغیلق
و حجام لوق اتمک دخی دناعت مکسب دن عدا ایلر لر صنعت اوج قسم در شریف و متو
و خیس شریف اوله که نفس ناطقه نک اعمالندن اوله بدون اعمالندن اولیه و بوضعا
احرار و ارباب هت در و بوجفسک معظمی اوج جنس در نوع اوله محض جوهر عقل و صفا
نفسه متعلق اولاندر تدبیرات صواب و ارای یقینه کبی و بوجکضعت و وزارت در لر
ایکنی نوع اوله که فضل و ادب و بلاغت و براعت و طب و نجوم و احتساب و استیفا
متعلق اولندر و بوضعت ارباب و فضلا و کتاب و حکما در اوجنی نوع قوت
و شجاعت و حسن فر و سینه متعلق اولاندر و بونکله دفع اعدا و حفظ حوزه مملکت
و ضبط ثغور اولور و بوضعت سپاه لوق در لر صناعات خیس دخی اوج نو

بررسی اوله که عاده ناسک مصالحه منافی اوله محکریق و سحاریق و غازیق و تواریق
که و بواسطه مفسد لر صناعت در ایکنی قسم عموم ناس مصالحه منافی دکل و لکن جوهر
نفسک فضیلت و مروت منافی اوله در سحره لیق و مطرب لیق که اوچنی بو ایکی
فاده شتمل دکل اما موجب نفرت طبع اوله در کنا سلق حجام لیق و باغلیق که و بو
ادانی و ارادله صناعت در اما چون احکام طبعک عقل قتمده و و اجی یوق در
عند العقل بو قسم تبع دکل در بلکه لازم در که بو طائفه دخی اول صناعتله مشغول
اوله لکه نظام علمه خلل کلیه نهیر امرها شده ضروری در و صناعات
متوسطه ایکی قسم در بری سی ضروری در زراعت که بری بی غیر ضروری در
زیر کر لیک کبی و انسانه مناسب بلکه واجب اوله که بر صناعت شروع این چیک
هت ایده که اوله صناعتله کامل و حاذق اوله و کسه اندن فایق اوله بیچ کسب
مال و قوت نفس و عیال اوله جق مرتبه بر قناعت اتمیه خواجه نصیر بویله دیشده
اما فقیر ایده درین هر صنعت که شروع ایدرائی اتقان و احکام و صنعتی اشترا
ایرن کسسه خشنود تام اولق مرتبه سنی تحصیل و اعمال اتمک لازم در و غیبر
و خلل خفیدن احتیاز واجب در نهیر که مشتریک دعای خیری صلاح
اخیرت و برکت رزق سبب و علت در و بید عاسنه فساد اخیرت متعقب
حق برکات متوتب در نقاشلق و زر کر لیق که اما زینت دنیا به متعلق
اولان صناعاته بغایت استاد حاذق و مخترع صنایع و دقایق صرف روزگار
و تزییع اوقات و اعمار اتمکدن ایسه مرتبه احکام و ایقان اوله قدر بصره بقیه
عمرین یا عبادات معروفه یا صناعتله کسب و صدقه بیخج اتمک اولی

۱۵۶
و افضل در و چون دنیا ده سعت در زق مغبول و مرغوب در انک احسنه اسبابی صناعت در که
حل مکب و عفت و جود و بهر سبب و آلت در و حدیث شریفه و اراد اولشد در الکتاب
حبیب الله و اکل کسب یمن شیوه اصحاب یمن و نه یوسر و امین در بیت صنعت او کمن
که غناسک و مکب در صنعت بلکده سنک التون بلز که در صنعت و اختیار صنعت
و کسب یمن اتمه نک فضیلتنده اثار و اقوال علمای و مشایخ و انقیاب جید و حساب در بیت
مرد کاسب که مشقت میکند کف را در شست بصر نا هواری نفس در غل سوها نکرست
ساعت راحت بود اند کسب بر کف آبله وقت الکن خوش کراحت یافته زمین ساغرست
و کسب یمن چون غضب و مکاره دن که عادت سراق و حرامیه و سیرت ظلمه و اعوندر عاری
و عار و رذالتند که سوال و خواهنده لیق اولور سالم و خالی در پس کسب مال اتمکه افراط
و تفریطدن عاری و سالم و عدالت که وسط در اقرب رانب در و غضب و ظلم از امره مله
حاصل اولان مال صورتده کثیر ایسه معنده بی برکت و قلیل در و طریق حلال و بی
ظلم و سوال حاصل اولان صورتده قلیل ایسه معنده مبارک و جلیل در اما حفظ
و تنقیه مال حفظ و تنقیه مال و تنقیه اتمیه اولور نهیر اخراج ضروری و انفاق لابد در
پس که دخل اولور ایسه بالضروره مال دو کتوب اعجاب حال و اختلال منزل و طس
مال لازم اولور قطع چود دخلت نیست خج آهسته ترک که میگویند ملاجان
اگر باران بکوهستان نیارد بسیاری رجه بینی خشک رودی و حفظ و تنقیه مالده
اوج شرطک مراعات لازم در شرط اول اول بود که حفظی اول مرتبه ایله که اهل
مترک احوالنه اختلال کله نتمه بعض مسکله حفظ اسکی اول مرتبه افراط ایسه
که اهل و عیالی مضایقه معاشدن موت مورثی تنان ایدر بعضی بلکه افراط

مضایقه در خلاص چون قتل پدره اقدام آید شرط ثانی اولی که درین دریا نته محل اولیه
و شرعا واجب اولان زکوة مفروضه و صدقات مندوره ترک و اهل انبیاءه شرط ثالث اولی که بین
الناس عرض و مرده تنخلل کلیه و خیس و مسک لکله شهرت طوتیمه و سابقا ذکر ایدوب طور
که محضاً زکوة مفروضه ویریکله ادم جلدت که و من یوق شیخ نفسه فاولک هم المفلسون اینده ^{نصیره}
مراد اولی در خلاص اولی تا مرده مرتبه سین دخی برینه کتور منجیه بواج شرط رعایت اولی
حفظ مالده اوج شرط دخی و ادر در کمالک رعایتی مناسب در شرط اولی خرج دخلت
اکثر اولیه بلکه برابر دخی اولیوب دخل خرجدن افر اولی زبیا هر زبیا ده دخل بر قرار
و کب مبسر اولی پس عاقل اولی لانه لازم مدر که اقوات و اموال دن بر مقدار ذخیره
د و زکار زور کار و غده نواب لیل و نهار ایلیه که قحط سال و جذب زمان تا نواتر
نکبات دهر خون سببی ایله کسبه تعذر و یا عدم امکان عارض اولور سر صرفا اولی
ذل سوال و ارافه ماء الوجه عند الامر ذال واقع اولیه و آدمی زکوة مفروضه و صدقا
مستحب سین ادا ایند کدن صکره جمله مالین بذلک و ایشار دخی اتیک واجب و لازم دکله
و زکوة اخراج اولان مال کتر هدموم اولی و حق جل و علا نک قولنده و الذین یکنون
الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم
فنگوی بها جباهم و جنوبهم الایه و عیدینه داخل دکدر جناب رسالت پناهی دن
صلی الله علیه و سلم مروی در که مادی زکوة فلیس بکنز بر کسینه ارض ملکئی صتوب بر مقدار
انچه الله کرمشدی حضرت عمره رضی الله تعالی عنه صور دی که بومالی نیچ ایده بی بیور دی
که خالقونک فرشی التده یوی قزوب ایچنه دفن ایله اول کسینه دیدی که کتر اولی
بیور دیلر که هر مال که زکوة ادا اولر کتر اولی زهاد صحابه و تابعین دن بر طایفه ابوذر

غفاری کبی و غیری کبی و اکثر مشایخ صوفیه ذاهب اولمشلر در که هر چه ذخیره الیقومق
و دفینه اتیک حرام در قدر حاجتدن زایدی انفاق و تصدق اتیک واجب در دیشلر
اما مذهب صحیح اولی در که مذهب جمهور صحابه و تابعین و ائمه مسلمین و ایشار تام و ترک
و تجرید تن اهل نقل و اقویای رجال حالی در و انلر خصوصاً بوزمانده قلیل و کم بل
عزیم و کم و نص تنزیل دن ماصدق قلیل مأتم در شهر لقد کانوا اذا عدا و اقلیله فقد
صار و اقل من القلیل و بزم کلام و مقصد و مرا مری بوکتابده انتظام احوال عامه انام
و اصلاح معاش و معاد جمهور خواص و عوام در دیکر معناده شاعر روم امیر خانی
دیشلر **قطعه** ایکنده خوب صنمک سزانی کم نسی و ارایسه بذلک ایدوب او کینه
الی اچخلضند ندر چنارک الین طوتد و غی اردینه او کینه برزجک بی برزجک دخی
صقله برزجک دخی ویر تکری یولینه و حفظ و ادخار بابیده حکما بویله اولی کور
که اموال محفوظه نک بر مقداری نفود و ائمان و بر مقدار آری اقمعه و اقمشه و بر مقدار
دواب و مواشی و بر مقداری املاک و عقارات اولر که بومقوله یه انت پتخوب هلاک
اولور سه اخر باقی قلله فقیر ایدرین تشریح و ربع مقصود اولیوب مجرد حفظ و ادخار
مراد اولیچق افنله هلاک اولسه اکثر و مدت مدید بقایه محتمل اولور و غی مقصر
و تفاوت اسعار یله مالیت و قیمتنه نقصان کلیمک افر اولن نسنه حفظ انبیاءه روا
و مواشی کبی که ذی روح اولمغله هلاک قریب و حنطه و شعیر کبی که کایه موسس
اعنی قوربت او شمش اولمغله کایه نقصان سمر و خصب سنه ایله خاکه بر ابر اولر
و اول نسنه ادخار ایده که عاده عباد و کافه بلا داچننده و واجی یکسان اولوب و تفاوت
اسعار یله قیمت خسران و دور و دراز طور مغله ترکیبینه نقصان کلیمک احتیالی اولیه

اوله در خالص و ذهب صحیح العیار در، و احتمال ذهاب خصب و رخا، و وقوع قحط غلات این
بر مقدار خط و شعیر، یا چاه بی نم و یا با بشاری کم لجنه دیار مناسب اولنه حفظ و از آن
ایتمک مناسب در، اما اغلای شنبلیله ایتمک اولیه که غلایه انتظار اینمکه سختی لغت احتکای
اولیه، بلکه بنی تو سعه اهل و عیال، و قرض مسلم شرعی ایلمه مواسات فقیر ضعیف
الحال ایلمه، شرط ثانی اوله که حفظ و تقیه و تمیز و تمییه ایتمک قدرت نامرئی اوله
مالی اتخاذ و ادخار ایلمه مثلا کندوسی اهل بیسنا اولوب قری و صحاری ده اولان
عقاد، و مزارعی تعهد و تصرفه قادر اولمچق اتخاذ ایتمک مایل اولیه که قلت تعهد
و تقابل داشت ایلمه، و غیره سی خنج لازم کفایت ایتمه اولوب خراب و اضیلا له راجع
و ایلمه اولیه، و عرب لغتده قریب ضعیف دیر، و اهل قریب دیرمیشلدر که ضعیف نک
اشقانی ضیاع ندر، اگر تعهد دایم ایدر سبک سن ضایع اولور سینه، اگر دایم تعهد
ایتمه سینه اول ضایع اولور، شرط ثالث اوله که دایم واجی مقرر، و سودی
میسر اولور نسبه رغب اوله، اگر چه فائده سی قلیل ایسه و اول متاع که ایام ده بر که
یاچ اولور، و هر دیار ده مشتری بولمانا اگر چه بر بیچی جو غیسره اکاراغب
اولیه، و بومقوله متاعی ادخار ایتمه، بوسبب ندر که گرانمایه جواهر اتخاذ ندر
منع ایلمه بیلر حتی ملوک و سلاطینی دخی زیاده ایتمک که بیجه حاجت و ثمنه احتیاج
اوله دخی زمانده طالب بولنیمه **امانج و انفاق مال** خنج و انفاقده در شده
نسبه دن احتیاج واجب در اوله لوم و تقییر و تقییر اوله که اخراجات لاند
حد اعتدال دن اقل ایلمه و عیال مضایقه چکره مر و تر مناسب اوله
بنام معروف دن دخی امتناع ایتمک تقییر دن معرود در نشتمیم اشارت

کیجی ایتمک اسراف و تبذیر در، و اسراف و تبذیر دخی نجه در لو اتمی اوله که
شعوات محرره و لذات قبیحه بی صرف اولنه و لذت دخی بلحاظه اسراف ایتمک در
مثلا طعام حلالی شولق در بشوره که کسره میوب بیان دو کله، و انواع و الوانی
اولق در ایلمه که تکلف ایلمه نیوب بلکه هضم اولیوب امتلائی معده و مرض تخمیه
مؤدی اوله، اما طعام معده جایعه روزی اولیجی نه قدر چوق بشور بیلور سراسر
مذموم اوله، نتمیم بعضی اسخیایه لوم ایدوب لاخیر فی السرف دیر میل اوله دخی مقابله
عکس ایدوب لا سرف فی الخیر دیدی، و جنس ملبوس و مرکوب و مسکن و اثاث
بوجهلم ده اسراف ممکن و واقع در، نه زیاده خستی جامه و رجاله حریره و زربفت
شرعاً حرام و عقلاً اسراف در **بیت** زکرم مرده کفن در کشته و در پستی میان
اهل مرویت که داندت معذور، و ساقیندن اشغاف اولوب جاروب و اریجوا
دخی و حردن بیرون تکرار ایتمک اسراف در **بیت** غرض از جامه دفع حر و برد
ندارد میل زینت هر که مرویت، هر که حظا ایده زینت و زیور دن، عدا و لغا
طک دکلا ردن، و باعداسی دخی بر کاتیا س اولنه، و قران عظیم ده اسراف دن منع
و تبذیر دن تحذیر نیجه آیتده وارد اولمشور و آت ذالقریبه حقه و المسکین و ابن
السبیل و لا تبذیر تبذیر ان المبدین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان
لهم کفورا و دخی بیور مشور و لا یجعل یرک مغلوله الی عنقک و لا یسب طها کل
فتقعه ملوما محسورا و دخی و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان ذلک قوا
علما بیور مشور در کر بر کسره هر نه طعام و شراب مشتھاسی اوله قدره السه
تناول ایلمه سرفیندن اولور، ملاحظه اولسون که جمله مشتھاسیه تناول ایتمک

اسراف اولیچق مشتھاسی اولدی سی محضاضیا فترده شهرت وناچون الوان کثیر
واصناف عدیده ندر مرتبه اسراف مذموم اولدی اوچغی اولدی که خرج وانفاق
ریا و شهرت و افتخار و مباحات ایچون ایلمیه که هم مالی کیدوب هم ثوابدن
مهر و اولمیه ننتکم روایت اولنور حضرت امیرالمومنین یعسوب الموحیدین
اسدالله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه خلافتت زمانده اشرف
قبایل عربدن ایکی کسند اراسنده مغاخره و محاسنه واریدی انفاق بریجه
بر موضعه بر شتر قربان ایدوب فقرای قبیله بر تفریق ایلدی خصم ایشرو
ایکی شتر قربان ایلدی فقرای اول شتردی اولکی کسند نیزه مغالبه قصد ایلدی
درت شتر قربان وایشاد فقرای عربان ایلدی خصم تضعیف و سکن شتر
قربان ایتمکله خصمی ضعیف ایدیک خصم اول مغالبه ده مغالضه و اسراف و شتری
اضعاف اضعاف ایدوب یوزده وه قربان ایلدی خصم قانی تک حوصله قدرت
و مکنق زیاده بیه واسع اولنمغن بالضروره سکوت ایلدی بو حال خارج کوفه
ایدی چون کوفه بیه کلر بیلر خصم ضعیفک اهل و عشیره سی کلوب بزجر و تقریح
ایلدی که بزم قبیله مزنی اشرف عرب و قبایل ربیع اراسنده خوار و غفل
ایلدی که اگر قربانی تضعیف و بزی و کندوکی صنادید عرب لجنده تشریف
ایده اییک بزم مالزدن مع الزیاده سکا تسلیم و سنی اشرف لجنده مغلو
سلم ایده اییک دیومز بوری لوم ایدر چیک طبع عربده اولان عصیت
و منافرت و حب مغالبه و مغاخرت هیجا ایدوب برکون سیفنی سل ایدوب
سکل کوفه ده کنزوب کوردوکی شتری عقرا ایدوب خلقه ندا ایلدی که استین

السون که مباحه ره هر کس مرادین کونور سون که بی جناح رسد روایت اولنور که اوچون دن
زیاده شتر خرج اولمش حضرت امیرالمومنین استفتا ایلدی بیلر حرام در ما اهل اخیر الله
قسنه ندر دیوقوی و پردی هیچ کسند بولقمه تناول ایلمون کناسه کوفه ده سباع و کلا
اکل ایلدی دوردیخی انفاق و خرج واقع اولسه کرک واجب اولان موضعه در اهل
رعیال و خدم و حشم کی کرک واجب اولمین یرده رفقا و فقرا که بر هر حال منت
سرنش ایلمیه بلکه قطعا ذکرینه اشعار دخی ایلمیه بوقته قلدی بن سکا فلان
زمانه فلان ایتمدی دیه **شعری** چون کشاید دست وجود و کرم برته کیسه کا
بیزک درم هر زمان شرح ان کرم مدهید منت بدله ان درم منهد که منت
کرم شود مفقود در عبادتم شود معدود نیت مت خورای نفس کیم باشد
ان مقتضای طبع لئیم نیراست ریای صدفه وانفاق ابطال ایلر ننتکم حق
تبارک و تعالی قران عظیمده بیوردی که یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم با
والاذی منت و اذی ثواب من و عطای متواتر اولان مطرسنگ صاف و مرمر
انشار غباری نجه انزال ایدر ایله انزال ایدر و جمله منت و اذاد ندر که عطا
چهره معطی بیه انشار انقباض و در هم اولق عارض اولر بلکه معطی دایم خندان
دو کثاده ابر و اولق کرک و بعض شعر امد و حله بی سحاب اوزر دینه
فیض رشحات سخاده ترجیح ایتد کلزنده دعوالر بیخو معنای شعری ایله اثبات
و تصحیح ایلدی که **قطعه** ان من قاس بالسحاب جروا ک فانا انصفین **الشکلی**
انت اذا جرت ضاحک ابدل وهو اذا جاد دراع العینینی **ترجمه** من نکونم که اوما
که نکوناید از خرد مندی ابر میگردی و هی بخشه تو هی بخشه و هی خنری

شرح حال مصارف مال مصارف مال دخی آوج قسمه **قسم اول** اوله که انده طلب رضای حق و اجرای شرع و دین موجود و متحقق اوله که کسه فرض اولسون اهل و عیاله انفاق ایتد که کبی حدیث شریفه وارد اولمشدر که اعظم اجراهل و عیاله انفاق اولاننده کرسه مستحب اولسون فقرایه تصدق کبی **قسم ثانی** سخا و مروت و بذل معروف الچون و یریلر تحف و هدایا و مبرات اخوان و صلوات مدح و شعر ایچ قسم ثالث اولدر که کند و ضرر و امور معاشی الچون صرف اولنه اهل عیال دخی بیت صدقه اولمچق ثوابی اولیوب بوقسمده داخل اولور بوقسم اخیر دخی ایکی قسمه زنیباشوندن خالی کل که جلب ملایم و طلب مهمات الچون خرج اولنه اخراجات منزلده اولان وجوه مآکل و نلا الچون خرج کبی یادفع مولم و تقضات الچون خرج اولنه و سفهایه حفظ نفس و عرض و مالچون لازم اولمچق و یریلر کبی قسم اولده که انفاق لوجه الله در رعایت شرط اخلاص و حسن نیت و احتیاز بریا و سمعه و شهرت و ترک اذا و منت غایت لازم در دخی مواضع صدقه اولان مستحقلمی تمیز ایدوب زیاده مستحق اولنلری تقسیم و ترجیح ایلمک لازم در زیاده صدقه بوقسمه مستحقه و شمس اولقر ثوابی از توفیق اولور پس ایتم ضایعه وارامل مستوره و صلحای فقرا که ذل سوالدن احتیاز ایدوب ضرر فقره احتمالی ایدر تفقر اولنه و دخی و یریلر صدقه اخلاص و زینیه اولمغ سعی اولنه که فقرانک فقری و قبول صدقه ایتد کلری ظاهر اولمغیا نلره انکسار و کند و نفسنه ریا و شهرت و عجب کلدر **امین اوله** و قران عظیمده بیور که ان تبر و الصدقات فنیجای و ان تخفوها و توتوها الفقراء فهو خیرکم بزم علما مزیدیلر که صدقه و زکوة کبی اعلان افضل در اما صدقه تطوعده اخفا

۱۶۲
افضلدر و حدیث شریفده صدقه سرعلاینه دن بتمشدر چه افضل در دیکه وارد اولمشدر
صدقه تطوعده محمولدر و حدیث شریف مشهوره بیور لشمدر که فردای قیامته اکتاب
مقدار میل برتفع اولوب خلق غرق غرق اولدر فنده بیدی طایفه سایه عرشه اسوده
اولدر بریسی اول جوان که عبادت او زبده بویمش اوله ایکنجی سی اول کسینه در که صاغ
الحایله و یردوکی صدقه وصول الی طوبییه اوچجخی اول کسینه که خاطر یی متعلق اوله مسجد
چیقه کیر و کر میخبر راحت اولیه دور دخی اول کسینه که این خانقون صاحب جمال هو سی
و معصیته دعوت ایتد که هاجات ایتوب بن الله دن قور قترین دیر بشخی برادر اخوند
سی زیارت ایدوب اخوت الله دن عرضی اولیه **التبخی** تنهاده حق جل و علایی ذکر
ایدوب کوز نندن پیش روان اوله **بیدخی** امام عادل در بعضی علماسهولت حفظ
الچون بویدی خصلته نظم ایتشل **شعر** وقال النبی المصطفی ان سبعة یظلم الله
العظیم بظلمه عجب عقیف ناشتی متصدق و پاک مصل و الامام بعده امام علی زین
العابدین حضرت تزلدن مروی در که کجیه الیه تنها چیقردی مدینه ده اولان ارامل
و ایتمک منازلنی دق ایلیوب نفقر بیه محتاج اولنلره نفقه و صویر محتاج اولنلره ارقه
ایله سوکتوروب جمله نک مهماتی مفضا ایدردی و بو حالتی اندن بیلدر یلر که وفاتندن
صکره ارامل و ایتم مدینه فریاد ایلدیلر که بر کیشه و ارایدی کجیه ایله کلوب بزم مهماتی
حاضر ایدردی اول کسینه نجه اولدی دیر بیلر و حضرتک غسلی زماننده مبارک
او موندده قهر بر طشقه مقدرت اشار اولمش بولندری و بعض خدای کجیه ایله چیقوب
کنرو کین بیلشدری بو جمله دن جنم ایلدر یلر که بو افعال کریمه و اعمال صالحه نلر صاحب
اول ذات پاک ایدی که شجره باغ نبوت و ماه احسان جود و مروت ایدی و بونلک کبی

اعمال انگلی کوه کان رسالت دن صادر اولیوب کیمدن اولسه کرک فرزندق اولحضرتک
حقنه بیهوده می دیدی **شعر** هذا الذي يعرف البطي ابره وطانة هذا التقى النبي
الطاهر العلم **تم ثانيه ببين شرط عابت اولسه** شرط اول تجليل در زير تاخير
سائل الم انتظاره ومعط كذبله اعتزاده مبتلا اولق واردر پس بومرتبه دن
صكره انفاقك دنيا و خزانة ثوابي قلمق محتمل اولور انجون ديديلر كه اهان
البر عاجله و ضيافتلرده دخی طعانی تیزجه كوتورك تجليل بوردند ابر حجاج شاه
كه صاحب مجون و ساخری بر كسند دعوت ایدوب طعانی كوتورك مكره كبر و
چیتوب نوع تاخيره مؤدي اولیجق بوقطعه بدیجه انشاد ایلدی كه **قطعه**
يا ذا هباني داره جائيا لغير معني و بلا فائده قد جن اضياك من جوعهم
ناقرا عليهم سورة المائدة شرط ثاني كتمان در زير با ظهورده نچه فساد و مضرت
مترتب اولور و دخی كتمان مخ امال حصول امانی ده بالخاصية مؤثر در استعینوا
على حوائجكم بالكتمان دینلشدر شرط ثالث ایتدو كخرج و عطایي استكثار انتم
بلکه قلیل عدايلكم كه معطی جانبند مروت و همت واخذ طرفه مزید و امان
و منت اولغی ايجاب ایدر شرط رابع مواصلت عطا در زير تراخی و فتور اولیجق
احتمالدر كه اولكى عطا لر دخی او بندلوب فایده سی اولمیه پس اصدقاسند و مخارنه
جود و عطایله بذل نعمت و صرف خدمت ایدن كسند بیه كاه كاه كهي و جلیل
ایتمك دن ایسه علی الام و التماقب جزئی و قلیل ایتمك اولور در شرط خامس
خرج و عطا و صرف و سخا ك موقعی لشخص و تمیز ایتمك كه عطا یا نا محله
دوشوب بیفایده بلکه موجب فساد و مضرت اولمیرشته كم دیشلدر **شعر**

دوضع الندی فی موضع السیف بالعلی مضر كوضع السیف فی موضع الندی **ترجمه**
نكویی با بدان كردن چنانست كه بد كردن بجای نيكردن بعض كسند لر بونك خلافتد كیدو
هر كس صرف خدمت و بذل نعمت ایتمك اولی و احسن در مقابله سنده جلب نفع اولور
باری دفع ضرر مقرر در دیشلر **بیت** بدونيك را بذل كن سيم و نذر كه اين جلب
خير است وان دفع شر **قطعه** نادله دوستان بدست آري بوستان پدر فر و خنده
بختن ديك بختياران را هر چه رخت سرات سوخته بر با بداندیش هم نكویی كن دهن
سك بلقره دوخته بر عبد الله بن جعفر طيار رضی الله عنه فتنه بر كسند بو بیتلره
مثال ایلدی كه **قطعه** ان الصيعة لا يكون صيعة حتى يصاب بها طريق المضع
فاذا سطعت صيعة فاعن بها الله اولذوى القرابة اودع عبد الله جواد ایتدی
بو بیتلر خلق تجليل و لثیم وجود بابی سوايتمكه تأت و عظیم ایلر بونلر لیه عمل ایتمك
كرک بلکه سحاب كچه احسان امطار بی نازل و مكرت اقطار بی هر جانبه واصل
ایتمك كرك كرك كرك و اصل اولور سه خوب كه كرمه انلر اهل ولايقم لر كرك لثیمه و اصل
اولور سه دخی عم دكل كه صاحب احسان اولنلر سه كرمی ایلر متار لر و احسان لر لیه فای
فقیر ایدرین بوايكي قولك برسی مطلقا ترجیح و بر مذهب تضعیف و مذهب اخر
تصحیح اولغی مناسب دكلدر بلکه توفیق اولور كه عبد الله دیدو كی نولا فراد اخبیا
واجواد و عظامی كرمایه مناسب در كه عطا لر ی اعراض خزیمه و اعواض دینه دینویه
مقدم و مبرادر بلکه افتاب وار لطیف كشیف افاده انوار و سحاب مثال رفیع
و وضیحه افاضة اقطار ایدر لر اما اكثر انام و عامه خواص و عوامه كه وضع كتاب
وسوق خطاب غالب انلر لیه در مناسب مذهب اولور كه ظلم وضع الشیء

غیر محدث عالی در و عدد اندک که ایقاع المعروف فی غیر موقعه دن ازاده و خالی در
 نتکم بعض سلاطین بنی ایوب در پیشتر **شعر** اذ ائمت ان تعطی الامور حقوقها و توفع
 حکم العدل احسن نفعه فلما توضع المعروف مع غیر اهلها بظلمک وضع الشی فی غیره
 او چنانچه قسمده بر شرط رعایت اولنه و اوله اقتصاد یعنی اعتدال در اما سبب طلب حاجات
 و مهملات همچون خرج بچنده اسرافه بقین اولن اولی در اما ک و تقیره قریب اولمقدت
 لکن اولقدر اوله که حفظ عرض حاصل اوله زیرا بود که اسراف محض اولن بلکه دفع مضرت
 اولور زیرا تمام اقتصاد و اعتدال عوام بچنده مذموم در زیرا طمع لری غالب و نفس لری
 مج و وجه مراد لری بنی جالب در اقتصاد اولن مرتبه اولن مرتبه هوای نفس لری موافق اولمغین
 بخل و توعدت عداید لری پس خرج و انعامی بمقدار رای عوام اولن مرتبه اینک کرک که بغض
 و طعن عوامدن امین اولنه میل عوام تبذیر جانبنده در میل خواص تقیر طرفه در بوی رایه
 کلجه خواجه نصیر کلای در و الحق اقتصاد بر شرط در که انفاق کجمله اقامنده رعایتی
 واجب در بوقته حصک و جرمی ظاهر کدر و دخی خواجه ایدر بوجمله باب بقوله
 ته بیرات و قوانین کلید در اما تدبیرات جزئی عاقله مخفی کدر **باب خامس اهل**
و عیال تربیه سی بیاننده در اولاهر کسه به لازم در که تاهل و تزوج ایلیمه و غرض
 تکثیر نسل و نشر بنی نوع خصوصاً اهل اسلام و امت محمد علیه الصلوة والسلام و نفعی
 معایج و فساداته مرتکب اولمقدت تخصیسی اوله و حدیث شریفه واره اولش در
 که تناکوا تکاثروا فان اباهی کم الامم ولو بالسقط و اهل بصیرت مخفی کدر که مبراه اوله جل ذکره
 حضر تریک نظام عالم و اتصال سلسله بنی آدم حقنه عظیم عنایت و اهماجی مبه و لدر
 حتی حیوانانک دخی نوالد و تکاثرینه عنایت ظاهر در جمله دن بر دلیل بود که هر حیوانه

مجامعتی لذیذ و مطلوب طبع ایلدی که تناسل بالذات و مقتضی العقل اراده اینتر لری به
 باری بالعرض و مقتضی الطبع اراده مایدوب تکثیر ازاد و بقای نوع حاصل اوله نسلی و جو
 کله کدن صکره محتاج تربیت و تقویت اولد قریب مانده ابا و اهما تری مشق و مهر با
 ایلر که ضایع اولوب انقطاع لازم اولیمه و احتیاج زمانی کچد کدن صکره شفقت ذایل
 اولوب حتی طیور اشیا نندن طرد و نفی ایلر بر احوال اهل بصایر قننه دلیل ظاهر
 که مبرای فیاض و جواد منزه من الاعراض حضر تریک بقای اولاد و انساب انسان
 و حیوان بل بقای جمیع مرکبات عالم اکوان حقنه عنایتی فیاض و صادر و دوام نظام
 مشاهده و بقای عالم مخصوصه المتقانی واقع و ظاهر در و حکما مبراه اوله جل ذکره
 حضر تریک ایجاد عالم و احداث حوادث اکوان جانبنده قصدی لازم در در لری و بو
 قصد و عنایت ازلیه دیو تسمیه ایدر لری و حاله ذکر ایتد کرا اوله قصد فیضی و عنایت ازلیه
 فروع و لوازمی در و چون خلقوا باخلاق الله حدیث ثابت و تشبه مبادی عالیه نفس
 انسانیه به نهایت مراتب در پس هر طالب کماله لازم در که تکثیر نوع و توفیر نسل و بقای
 نظام عالم و امتداد سلسله بنی آدم جانبنده هم و عنایت ایتد کده مبراه اوله جل ذکره
 تشبه ایلیمه و مرادی نکاح و جماعتن مجرد نیل لذت جسمانیه اولیمه که مرتبه مبادی عالیه دن
 دایره حیوانات عجمه تنزل بلکه اندن دخی لتفضل ایتیمه جناب رسالت پناه صل
 علیه و سلم بعض اصحابه سوال ایلدی تزوج ایلدی ایتمم دیو کجک غضبه کلوب بیورد
 فانت اذا من اخوان الشیاطین ان کنت من رهبان النصارى فالحق بهم وان کنت منا
 فمن سنتنا النکاح و خاتون موافق و قرینه صالحه در و جنه تدبیر منزلده معاون
 و مشارک و غیبتده مال و عیالنی حافظ و نایب حضورنده مشکلات امورنده ناه

و مشاور و شداید و نوابینده غمگسار و مصاحب در و خاتون ترک افضل و اهل اولی که
عقل و دیانت و عفت و حصانت و ادب و حیا و زوجه محبت و صفایله موصوف رضا
زوجی فتنه امیر اهل اولوب حفظ ناموسی غایت مرای اوله زبان دراز و نایق شناس
اولیه اگر چه بویکی صفت نسا ده قتی چون اولور روایت اولور که حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه وسلم روز عید ده مصلیه چقد قلنده طایفه نسایی کوروب بیوردیلر که
یا معشر النساء تصدقن فانی رأیتن اکثر اهل النار صور دیلر که یار سول الله نه سبیل اکثر
اهل النار اوله و بیوردیلر که تکثر اللعن و تکفر العشر یعنی لغتی چون ایدر سز و معاشرت
ایته و کلوزن و جلر کوزک نعمتته کفر ایدر سز و نجه روز کار ناز و نعیم ایلر پرورده اولن
زن ارفی غضب زمانه نک کوردم دیز بکانه ایترک دیک صقر در و خاتونلر ده بر
لازمه دخی و لود اولوب عقیق اولمق در نتمک جناب رسالت پناهی علیه الصلوة والسلام
بیور مشر که خیر نسائکم الولود الودود و لود اولدغی ثیب ایسر سابقا اولاد کتور دکنده
بکر بیسه اخوات و بنات عندهن قیاسله استعلام اولند و تزوج نساء احرا دسری و استیلا
و جواری دن افضل در زیرا حره اغلب احوالده جاری دن عفت و عقل و تدبیر ده و
عرض و تربیت اولاد و احتراز ذمائم اخلافده افضل و اعلا در و حره نک جمله نضا
که فرضا طبعنه کمال عفت دخی اولسه اتر با و ابا و اخا انهن احتراز ایدوب بعضی
قبایح خاطره دخی اولسه تمنع ایتمک محتمل در و بعضی جواری قبایحنه تقبیح اولند قدده بن
جاریه تسمیون نجه اصل و هبمن و نجه ناموس مکتبمن و اردر که رعایت واجب اولوب
عار و شان دن احتراز ایده و نریر عیش و ایضا جواری نک اکثر حالده حسی و جمال
ظاهرینه نظر اولنوب ایسر جی لردن اشترا اولنور و معلوم اولنر که دیار نه نه مکس نک

قزیه و نه طائفه نک سلاسه سی ایدی شاید که از ذلک ناس و اخس طوائف دن اولسه
و ایضا احرا ایدر المرنک بر فائده سی دخی اولر که اقارب و عشایر استظهار و تعاوت
حاصل اولور و تم تیب اولاد ده اخوان و عشایر ام طرفندن امداد و اصل اولور
و بومعنه جواریه مقصود و عریبه عادت ایدی که بر قبیله بر قبیله عرو
ایکن انلردن تزوج و مصاهره اینکله صدیق و معاون اولور لریری خالوب
بزیه بن مصوبه که اکابر عرب و افاضل اهل ادب دن ایدی ایدر که بکا آت
نه باید اعدای عرو و کلوزدی چون رمله بنت زبیر که تزوج ایتمک احب اجاب اولد
و بویتری انک حقنه همیشه که **قطعه عربیه** احب بنی العوام من اجل جتها و من
اجلها احبت اخوالها طیبا فان نسائی تسلیم وان تنصری یحط رجال بی اعینهم
صلبا یجول جلا جیل النساء ولا یری که رمله خنی الایحود و لاقلبا و تزوج بکر تیسردن
اولی در نه بر اقوال ادب و زوجه موافقت و فرمانه انقیاد و انک محاسنه
قص نظر طایفه ابکار ده ایتوقدر و ثیب ده زوج اولند نطلع و تذکر و انک
ایمانه خسر اولق احتمالدر بوصفات موجود اولد قد نصکره حسن شکالت
و لطف و صباحت و نسب معتبره و غنا و ثروت و تکر دخی موصوف اولور سه
اعلا بی مراتب بودر میسر اولن کشته شکر پیشا و حمد حق تکرار ایلسون بعض
مفسرین بنا استغافه دنیا حسنه بیور لغت مراد قرینه صالحه در دیمشدر
اگر بوصفتک بعضی مفعول ایسر عقل و عفت و حیا صاحب سی اولنه همت
اولنسون اگر مجرد حسن و نسب و غنای مورث و مکتب اختیار اولنور سه
نجه طالب و تعب بلکه هلاک و عطب و اختلال اولور دی و دنیا به سبب اولق

مقتدر و حکما پیشتر در کربا عث طلب و خطبه زینب مجرد حسن شکلی اولمق کرک زینب
حسن ایله عفت از جمع اولور و ذن صاحب جمال اهل هوادن طالب و راغب چوقا اوله
کرک و انلرده ضعف عقل مقرر در **حکایت** که رغبت ایدن مفسد لر انواع
حیل و مکرله طالب و نچه زخارف دنیا عرض اتمکله راغب اولمق طریق مستقیدن
چیقوب هوایه اتباع ایدله **حکایت** کسری پرویزک بخیر جان دیر لر بریزانی
و ارایدی خانونی اوله وجهله حسن و جمال صاحب سی ایدی که نقش بنیاد باغ تمام
ایران زمین بلکه مجموع عرصه کیتی ده انجلین نقش بدیع نیز مشدی کسریه توصیف
ایله یلیر **شیفته** و جالی اولوب پسه زینلر کوندر و رب کاهی کند و دخی کچ ایله و اروز
ملانمت ایلریدی چون بخیر جان قصه به واقف اولدی زن مزبور در دن
تمام اعتزال ایلدی بر کون دیوانده کسری بخیر جان ایدر که سنک غایت شیرین
چشمه ابک و ارایش سن اندن هم نوش اینر امیش **حکایت** بخیر جان ایتدی بن اول چشمه
کنارنده ارسلان ایزن کوردم انکون احتیاز ایتدم کسریه پیر بوکنا ایتی جواب
وسوالی خانوندن انکون اعتزالی بغایت خوش کلوب ری مرز بانلغین
ویوب فرمان ایتدی که انکون بر تاج موصع و طوق و سوار ملع دوزله لر که جواهر
زواهر نیک قیمتی صیر فیان عالم تقییب ایتکدن عاجز اولر و حضرت عمر رضی الله تعالی
عنه فارسیله مضمر اولدقده برده تان امیر عسکره کلوب بکا اهل و عیال له
امان و یک بخیر جان کتزی بللی و پیره بین دیوب **امان الوب** بر مزرعه اچنره
مه فوغش کتور دخی امیر عسکرانی حضرت عمر میندیه کوندردی کلرکی
کونیکه قریب اولغین و اصحاب اختلاف ایدوب بعضی تقسیم اولمق کرک دیوب

بعضی بیت الماده طور موکرک دیوب بر طرف ترجیح اولمغین **حکایت** مجده قویوب آکا **حکایت**
و انصار صباحه دک بکار یلیر حضرت عمر واقع سنده کوردی که بر صحنه بر مقدار اکر سوزا
طولدر مشلر کتور در لر حضرت عمر نه قدر یوزین چور در سینه بقین کتور لر ایدی فزعله سیرا
اولوب علی الصبح بلا توقف مهاجرین و انصار و ضعیفین و اخیار ارسلنده تقسیم ایدوب
بر دانه ایقومادی مقصود حکایت نچه فائده در اوله خاتون جمیله محل طمع اهل هو
اولدوغی در کسره داند ایدی **حکایت** ایکنجی بخیر جان انی شهوت تر تابع اولیوب کندوب
ابعاد اینکله هالک اولیوب بلکه منصب جمیل و مال جزیل هالک اولدوغی در
اوچنجی لعل و با قوت فر و زان حقیقت عالمنده اکر سوزان اولدوغی در
میر علی شیر نوای بورادن دیمشد **حکایت** التشین لعل کرتاج خروان راز یورست
اکری بهر خیال خام پختن در سراسر است **حکایت** دور بخیر غزاده اولان اصحابک امانتی
که بونک کی خزینه ج کم و کاست ولایت محمدن مدینه منوره به ایصال ایلدیلر با انک یلور
واستر یوغیندی **حکایت** بخیر حضرت عمر کمال عدلی که خزینه کرک اولور دیوب حبه ایقومادی
فیه الحال بین الغافین علی موجب الشرع المبین قسمت بیوردوغی در **حکایت** و الله تعالی اعلم بسب
تزوجده غایت حسنا و ملیح دن و غایت شوهای قیبه دن دخی احتیاز کرک زینب
غایت قیبه اولمق **حکایت** قناعت ایتوب حرم غیبه تطلع یا موتقی دایما توقع ایتکدن خالی
اولمق بسب اعتزال طلب اولمق کرک **حکایت** نه فرط فتح کرک زوجده نه حسن و
میانه کوزله خیر الامور اوسطها و دخی شول خاتون که جاه و منصبده کند و بیله مناسبی
اولیه **حکایت** و دخی کثرت اسباب و اموال و وفرت ضیاع و عقاراتی اولدوغی چون خاطر اولیه
زینب بو صفتلر عورتک تغلب و استعلا و تسلط و استیلا سنه مودی اولوب زوج

ذکر ایدر که سلاجقه زمانده قزوین خاتون بنت البارسلان سلجوقی تک اقطاعند ز ایدی
 و اول خاتون کاھی کلوب ظاهر قزوینده خرکا هله او تور ردی زمانده قزوینک قنوات آبی
 قلیل اولغله خلق عطفشدن زحمت چکر لیدی اهلای شهر ملکه مزبورده دن شهره
 به کادینه دخی کتور مک تمنا ایدوب بونیت اجون خرکا هله وار دیلر ایدقدن کوردیلر او کونده
 چرخ نوش ایلک ایلورده نکر ایلدیله بر خاتون بوقدر مال مالک ایلنینه ایلک غزل ایده حب مال
 بودر چه اولیجق بنیم التماسر مبدول اولوق احتمال میدر بلکه حسن فرستله خاطر نینه مطلع اولور
 جماعتی یاننده دعوت ایدی که چرخ چورور و خاتونلرک پرایه سیرر اگر بو کامشغول اولور
 بحتمل که فکر لری ناشایسته محله کیده و داعیه نامناسبه اشتغال ایده بیلدیم که سرک التماسر
 واریدی بنیم چرخ چور دکی کوروب توقف اید و کوزنه در بیان ایلک مقدرت بیت کرده مساعده
 اولسون اهلای قزوین ملکه تک عفت و همتنه تخمین و ثنا ایدوب مراد لری عرض ایلدیله
 ز الحال صنادیق اجوب اموال بذل ایلدی تا کابیز قزوین شهر نینه کلیمچه برندن قالقردی
 و ممکن اولدقچه خاتون اعراس و مجامع نا اولن مواضعدن منع ایدرله خصوصاً بوزمانده
 که نسا اراسته اسباب هوا مشهور و بوی برینه محبت که ماده امر شفیق در معروف
 و مذکوردر پس احتمالدر که بعض فاسدانر جلیس اولوب امور فاسده جاننده تحریک ایدرله
 و اقل ضرری بودر که کند و دن فایق حلی و حلال صاحب لری کوروب تحریک کلوب زوجه
 تکلیف امور مذکوره ایده یا قلت محبت و حرمت زوجه مؤدی اوله اما مجامع
 و جالدن منع خود فرض و واجب اولور کی ذکر و بیانشه محتاج دکلهر محبت اظهار ایلیه
 اگر محبت محبت مبتلا دخی اولمشر ایسه ستر و کم ایلیه که زن محبت زوجه واقف اولیجق
 محکم نازل و اول ایتکه عانم اولوب بنه دیر سه امتثال اولغله جانم اولسه کرک

اول امر که زوجه اولون انحرار
 ایتکه واجب در اوچره اولور
 اولر که طایفه

و کثرت ادلال کثرت ادلاله مؤدی اولوق مقرردر ایکنی سی اولر که مصالح عظیمه و امور
 کلیده انزل یلیه مشاوره ایتیمه و جمیع اسرار و خفایای امور نینه مطلع فیلمیه اوچتی
 اولر که خواتینی مبارکی عمر دن ضبط ایدوب ملاجه استماعند و مر جال و صاحب جال جوانلر
 مشاهده اولنه جق مواضعدن و عاشق معشوق حکایتلر بدن خسرو و شیرین
 و و سیر و راضی کی و هزاره کتابلری تلاوتندن و استماعندن منع ایدرله و تقوی
 و دیانتی معلوم اولوب عجایب و صدم اولان خواتین صحبتندن منع ایدرله بلکه تمام
 بیلدکلری عجوزی قطعاً منور قومیه لرو محارمه قتر شرمیه لرا بر سر پشاه تواریخ
 تیورده دکر ایلر که جهان نجت بیگم کردختن نیوردر ابتداءه عظیمه و صالحه ایدی
 بعد ایدر بدن بعض فاسده لرا کا اتصال ایدوب انی افساد ایلدیله حالانده
 حکایت سو و تواریخ بد نقل اولور و بعض اخبارده وارد اولمشدر که خاتون لری کوزه
 یوسف سوره سین تعلیم ایتیمک یعنی عشق زلیخا و جمال یوسف ملا حظمه تحریک سلسله
 هوی ایلیمه و شراب ایلکدن بغایت تحذیر ایدرله زیر کیفیت شراب حیای رفح
 و شهوتی قبیح و طالب جاننده انقیاد و سماحت طبع دیور و بو خصال خاتونلرده
 جمع اولیجق فساد عظیم و فتنه کلیمه پید اولور و خاتونلرک ازواجی قنتره حرمت رعایت
 زیاده ایدن پیش امر که هر خاتون زبونیش خصلمت رعایت لازم در اولکی سی
 عفت و زوجه جنگ بستر نینه هیچ اجنبی کمنه نکین و حدیقه جمالندن برنا عر مک مرغ
 نظرب خورشچی ایلر که در ایکنی سی زوجه کمانه کفایت و ضبط و اسرار و التلاند
 صیانت ایتکدر حتم بعض علما ذاهب اولر یلر که ایکی خصلمت رجالده فضایلدن
 و نسا در ایلر نر بر سیه شجاعت بر سیه سخاوت زیرا خاتونده شجاعت اولیجق

خوف و غم و غیر اولیوب ظلام شب و مواضع تنهاییه اقدام ایدوب مفاسد ظهور بینی
 سب اولق اولور و چون مجامع رجاله حقیقتن منوع اولدقلری مقرر در شجاعتلرند
 که دفع ضرر اعدا و حفظ و حمایت دین و مملکت حاصل دخی اولمز و چون نسا اغلب
 احوالده حافظ مال غیر و امین ضبط منزلت و جدر پس سخاوتلری مضروب و
 منزلیه مختل اولغه مؤدی اولور و بورادند که بعضی شعرا خاتون لر چیبن و جلایله
 مدح ایتدیله **شعر** قدر کد طیب احادیث الکرام بجا، ما بالکرام من چیبن و من
 و الحق انلرده دخی حد اعتدال مرغوبدر و خاتونلر زوجی خانه سنه کنده
 عیالنه کفایت قدر صد فدی دخی عادت خلق اولدوغی قوم، مثلا بر سایله
 بر پاره اکل و بردانه شع ویر هک فقط افتده **شعر** جناب رسالت
 پناهی صلی الله علیه و سلم یا معشر النساء تصدقن فانی اریکن اکثر اهل النار
 بیوردنده روای ایدر اول کون کوردم خواتین کوشلرندن کوشواره و کردن
 و ساعدلرندن طوق و یاره لرین چیقروب بلاک اتکنه اتر لریدی شویله که ران
 بلاک حلی نسادن مالامال اولدی وایت کرمه دخی ان المنصفین و المتصدقات
 بیورلشدن، پس انلره دخی چخل صرف واردلدر بلکه اسرافدن و خانه نوز و جند
 اتلاف دن احتراز کرک، ایچنی بی زوجی خاتوننگ یاننده داغلامه صیب و انک
 جانبدن قلبه بر سهر و نخبیب اولق کرک، وشول خاتون کز و جندن چهاک
 اوله اول منزله ویل و هلاک مقرر در اوچنی بی زوجیت امور ندره اطاعت
 و انقیاد اوزرینه کراحت ایله نکران اولر ظاهر قلبی مایل دکران اولمشدر
 اندن خیر و اصلاح منزل بر طرف واکانقور مجبیتی خبی عین غبن و محض

اولوب زوجه نلشوز
 و برادندن غم و عشا الیه
 و خاتون کز و جند

سرندر، نه دکلو صاحب جمال ایسه قطع نظر ایتک کرک چون دهان موافستده دنه
 پوشیده در، علاجها اخواجهاد یک کرک، و دین مصر اچون زندانه کیرمک اولی
 و اساندر، نیرازن نامهربانله خانه زنداندر **نظم** بزندان قاضی کرفتار به
 که در خانه بدینی در ابر و کره، در خرقی بر سر ای بر بند، که بانگ زن از وی بر اید بلند
 دوردخی بی زوجی عشرتنده مجامله و ملاطفه اولیحق عتاب بی موقع و ناز و دلالت عمل
 ایتیمک کرک که ناز دوردردران اولیحق محبت و صفا از اولغه بشله، و عتاب بجد و حساب
 اولیحق خانه الفت و محبت خراب و بیاب اولغه قریب اولور **بیت** دیزر خوبلر که
 ناز ندر مرغوب اولمز، یک جور بیخون ایتیمک دخی محبوب اولمز، پس بوجمله دن
 ظاهر اولدی که زن بر هر حال نوجه مطیع و منقاد و محترز مخالفت و
 اولق کرک، و حدیث شریفده وارد اولمشدر که بر اعراب جناب رسالت
 پناهی دن صلا الله علیه و سلم مجزه طلب ایدر یک کنار و ایدره بر درخت بنمشد
 اکا فرمان بیوردیلر بیدن بقدره الله قلقوب حضرت اوکنه سر زمین
 ایدوب لسان فصیحله ادا شهادت ایلیجک اعراب در حال ایمانه کلوب ایتدی
 یا رسول الله اجازت ویرسکا سجده ایدیه بیوردیلر که اگر مخلوق
 مخلوقه سجده ایتیمک و اولیدی امر ایدر دم که خاتون نوجه سجده ایدره
 ایدر، وکن سجده حضرت خالقه محصص، و مخلوقه غیر مخصص در حکما
 ایدر لر کز نیک و قرینه صالحه محبت و شفقتده ماده و قناعت و خذ
 جادیریه و الفت و صداقت ده دوستلره بکنر و زن بر نافرمانلیق و
 جبارلره و تحقیر و استخفاف و مذمت نوز ایتکده روشنلره و مالین خیاشله

متده
 تغلبه

اسراف و اتلاف ایتکده اوغزی لر و خدای لر به بکزر و دخی معلوم اولسون که اگر زن فصل
شیخ ایله موصوف اولور سر اگر محل عرض و دین اولسه مفارقتی ضروری و واجب در
و اگر محل حسن معاش و منغن اوقات و مکرر صاف زینت کافی ایسه مفارقتی معقول
و مناسب در اگر چه بعضی عزیر لر قسم ثانی ده صبر و تحمل اختیار و خشونت اخلاقی
حدیده طبیعت سوهان ملاحظه قلم در در انک کبی مولانا ی نای عبدالرحمن جامی
دیشدر **بیت** ترا تاهت ناهواری طبیعت غنبت دان در شیهایی دور چرخ را
کانت سوهانش بیخه انک جفا سنه محل و اذاسنه تصبر ایتکده کند و نفس لرین تهذیب
و حسن خلق تحصیل و ترتیب قصد ایدر لر همیشه اما بطریق اهل کمال و مذهب خاص
رجالدر اما عامه ناس و کانه انا مه مناسب مفارقت در **بیت** زن بد
در سر ای مرد نکو هم درین عالمست دوزخ او زینهار از تری بد زینهار
و تنار بناعذاب النار و کفر مفارقت اصاعت اولاد مؤدی اولور سر قسم ثانی
صبر و تحمل طریقینه سالک اولوق اولدر و بعضی بلغای عرب دیشدر که نسا انک
بیش نوزعدن احتراز لازم در چنانکه منانه انانه کینه القفا خضراء الدمن
چنانکه اول عورتدر که زوج سابقه ذکر و کاحنی و اشتیاق ایتکدن خالی اولیه
منانه اول عورتدر که زوجنه یا مالی یا جاهی ایله منت ایتکدن خالی اولیه انانه
اول عورتدر که مرضندن یا زوجندن شکایت و انین ایتک عادی اوله کینه
القفا اول عورتدر که عفتدن تکی اولوب خلق زو جنک ار در بخت دیوت و کشم
دیونم و غیبت ایدوب قفا سنه داغ کبی اوله خضراء الدمن اول عورتدر که
و شکلی اوله و لکن اصل و بنسب خسیس و دخی اولدر مندرده که اسکی سر ای

یولدریز من بله لرده بمش تازده یشل سزه یه تشبیه اولنمشدر که کند و سی سبز و طری و لکن مناجتی
سرفین و نجاساتدر و بو تشبیه بدیعک مختصری جناب رسالت پناهدر صل الله علیه وسلم
که ایتان جوامع کلم ایله مشرف در حدیث شریفده وارد اولمشدر که ایاکم و خضراء الدمن
قالوا یا رسول الله و ما خضراء الدمن قال المرأة الحسناء فی المنبتة السوداء علما ایله
که بو تشبیه بدیع اول حضرت صل الله علیه وسلم بیوردی و بعضی علمار وایت
ایله که حضرت رسول صل الله علیه وسلم اصحابدن زید بن حارثه بیوردی
که یازید تزوج ایله که عفتو که عفت منضم اولر اما پیش قسمی تزوج ایله زید بیار رسول
الله انلرد یوجک بیور دیلر که شصیره لبهره خصیره هندره لغوت
زید ایتدی بونلر در بیلرین بیور دیلر که شصیره زرقاء بزیدر در بیخه کوزلو
و دیللو اعنی خشری دید کلری لهبره طویله همز ولدر یعنی اوزون بویلواروق
عورتدر خصیره عجوزه مدبره یعنی کیر و سنه کتمش قوی عورتدر هندره قصیره
ذمیره یعنی قصه بویلو چرکی عورت لغوت غیر اردن ولدی اولان عورتدر
مشایخ عربدن بوی سنک او غلط تزوج ایتکد اسچک دیر ایدی یا بنی ایاک
و الغضوب القطوب الرقوب یعنی ای فرزند صقیب غضوب عورتدر
یعنی دایما غضب او زیند اولن عورت اله و قطوب دایما یوزی دور ک اولن
رقوب اول عورتدر که زو جنک موتنی و میوات و مهرخ تمام المغه متزقب اولر
امام ماوردی کتاب ادب الدین و الدنیاره ایدر که عقد نکاحکد ایکی نوع شرد
وارد در بر نوعی مخصوص در که هر نکاحده لازم در و بر نوعی غیر منحصرد
که اختلاف زمان و مکان ایله مختلف اولور اما محصور اولان شرط لازم

ایچ در اولکی سی دین در که مقتضی ستر و عفاف و مؤدی قناعت و کفاف در ابوهریره
رضی الله تعالی عنه بیوردی که هیچ خاتون ^{مستینه} زوج مؤمنی سو محبوب دایما بغض و نشود
و کراهت و نفرت او ز ریند اولوق یوقدر بو خلقندون نفرت ایدر سه بر خلقند
راضی اولوب ایتلاف مقرر در ایچی سیم عقل در که حسن تقدریره امر و صواب
تدبیر ائدن صادر در جناب نبوت پناهی دن صل الله علیه وسلم مروید
که علیکم بالودود الولود و لاتتکوا المتقار فان حکمتها بلا دور و له اذیاع
ورخی بیور مشلد که العقل حیث کان الوف فالوف او چیچی سی کفادت در که انکه
عازن ایل و معاونت و استکثار حاصل اولور و حدیث شریفده وارد اولور
که تخیر و النطفکم و لاتضعوها الا فی الکفاه اکتب بن صیفی که حکم ایدر بند
اولاد نه وصیت ایدر دی که زخمهار سزی جلال ظاهر محبت کفو ظاهر ارادتند
مانع و غلبه شهوت سزی تا فی دن فارغ اولغره ظایع ایلمسون که نکاح لیتمه
نسکوزده اولان شرف ازاله ایدر و زبان طاعتی نسکوزده اطاله ایلر و دخی
معلوم و معمول اولوق کرک که طلب تزوج و ارادت تا اهل ایدن کسنه نک مرادی
دین و عفت و حسن خلق و عصمت اوله نی کسنه بوزمانده بود اعیبه لر یک
اراده ایتیوب ارباب جاه و منصب بناتن الوب انی وسیله منصب و جاه
ایدر بعضی مال وافر و جهاز متکثر صاحب سی اولنه تعلق ایدر بعضی دخی
بمجرد حسن ظاهر و جسامت و سخن محسوس اولنه میل ایدر اما غالباً عادت
ربانی و سنت الهی بونک اوزرینه جاری در که منصب و جاه الیون ان
کسنه نک وسیله سند و غنی شخص یا وفات ایدر یا عزلا اولور و بو خایب و خاسر

تلور و مال طعی الیون تزوج ایده نک یا طغی خطا ایدوب ذات مال سند و غنی یا فقیره
یا متوسطه الحال و جهاز و جوار و دایم و عواری چقر یا مالنی بذل تزوج طامع ایتکدن
اول وجهله منزجر و مرتجع اولور که زوج اندن فرضا قرضانسه القابله متفع اولوق در
ممتنع اولور و جمال تصور بیده دامه دوشنلر و طس و اردو شاب ناپا که او شلره چوق اولور
که بر قبیله شوها می نیجا دیو صتر لر و پیره دن فرهاد کشی شریب خسر و دیواتر لر قبیله
عجوزه کشف جلال زرد و عرض دلال سر دقلد قد نصکره مغرور نارادان نه اوز غره دو غنی
بیلوب ندامت و تاسف و تحزن و تلصاف ایدوب مدد اورتقون بورون بندن غیردی
که استر سگ کورون دیمکه بشلر اول اعراب کی که عجوزه فتاة صنوب طالب و اهلندن
خاطب اولوب بعد النکاح فغان و فریاد و بویاینی انشاد ایدر دی **قطعه** عجوز
منت ان تكون فتية وقد بیس الجنان واحد و دب الظفر و ما غری الا خضاب یکنها
و کل بعینها و اناها الصفر تزوج الی العطار بتغی شبایها و هل یصلح العطار ما
الدهریة الواقع جمالی فایق و مرد که عاشق اولوب تزوج ایتد لر سیر دخی غالباً عشق ذایل طبعی
جانب اخره مایل اولوب دور دراز نزاع و جدال اخری افتراق و انفصال اولسه کرک و اما ^{نظری}
دین و عفت و صلاح اخرت اولنلره حق جل و علا معین و معنی اولوب حسن نیتی ایلر
نقدون غنا و ثروت و ثمر دن جاه و رفعت ایلته کرک منتکم حریت شریفده وارد اولور
که تنک المراهة لما لها و جمالها و حسنها ولدینها فلیک بذات الدین و دخی بیور مشلد که
من تزوج امرأة لغزها لم یزده الله الا ذللا و من تزوجها لما لها لم یزده الله الا فقرا
و من تزوجها لحسنها لم یزده الله الا دناءة و من تزوج امرأة لم یرد بها الا غض
بصره و تخصین فرجه او یصل رحمه بارک الله له و بارک لها فیه صدق رسول الله صلی الله

علیه وسلم و در حق معلوم اوله که تزوج با بنده مذکور اولان فضایل قیام حقوق زوجینه قادر
 اولنه و انذن تزوج بیجه ایلد ظلم و محصیت صادر اولینه اما ایله اولسه نکاحدن فراس
 و زحمت عز و بنه اصطبار لازم در بنم علماندر لر که نکاح حالت توقان ره واجب در بیجی
 غلبه شهوتده و حالت اعتدالده مستحب و حالت جورده حرام در حکما اید لر که هر کس که
 نه وجه سنه نادیب و سیاست و منزلت تدبیر و سیاست اینکه قادر اولیه لازم در که عز و
 و انفراد او زینده اولوب تزوج انذن صادر اولیه بوسبب انکه بعضی تزوجی دم اید
 در پیش که التزام مهر و انقطاع ظهر و انکار دهر و فقیر دیدیم که التزوج
 غرامه مهر و نذامه دهر و نفوس ظهر و تجرع قهر سرور الی اسبوع و سلامته الی
 شهر و در حق دیدیم ایدی که التزوج سلامته مدته الشهر و غرامته مدی الدهر شاعر فارسی
 کوی دیش که بیت برای یکدم شهوت که خاک بر سر او اسپرزن نتوان شد بساها
 در آن و شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی در حق بیور که **مشوی** چه نفر امد این بیکس
 زان رو تن که بودند سر کشته از دست زن یکی گفت کس بران بد مباد یکی گفت زن در
 خود مباد لکن بونلر دیدیم که تزوجده انذن ظلم و عقوق صادر و اقامت حد و حقوقه
 غیر قادر اولنه در و الاخصین نفس و فنج و خسین بذل و خج و تغلیه پایه همت و تکثیر
 و فرقه رها بین و امت شیاطین دن خروج و ذروه حفظ مال و دین و نفس عروج تزوجده
 غیر ایله اولن **نظم** خرابت کند شاهد خانه کن بردخانه اباد کردان بز
 دن خوب خوش خوی راسته چه ماند بنادان نو خاسته چون بوقواعد شریفه پیرانش
 و نکاح شرعی ایله بر کرمه بر اتصال لایه اولاد و انسال و اعقاب و اطفال حاصل اوله که
 که منزلت کن ثالثی در سابقا ذکر اولمشور پس انلر که در حق تزویت و تقویت و تادیب

نشان کرد و عوارض

و تمهید بیبری لازم در انکون بویاب وضع اولندی **باب در بیان آداب تربیت اطفال اولاد**
 چون ولد اگر پسر اگر دختر وجوده که حق جل و علایه شکر و ثنا ایلیه و انی محض فضل و موهبه
 حق بیله اگر دختر ایله یا فقیر کثیر العیال ایسه زینهار بی حضور و مقبرم اولیکه الله تبارک و تعالی
 انک در حق تقدر ایتد در ممکن در که بکنیوب تبرم ایتد و کی مولودک بشنده سعادت
 در زیننده و سعته قوتش اولوب قدومی پدرینه موجب اقبال و ارفاق و سبب وسعت
 اموال و ارفاق اوله و اهلند دختر ولادت ایتد و کی دیواظهار ملالت و ملامت ایلیه
 نیر اختیار دن خالی در ف اختیار ی لوم جملدن ناشی در ابو حمزه دیر لر بر اعرابی نک
 خانوق دختر ولادت اید یک مقام اولوب اهلن مهاجرت و خیار اخرده ساکن اولیج
 خانوق بکا ایدوب بویستی او قودی که **شعر** مالا بحزرة لا یأتینا و انما ناتی الذی اوتینا
 اعراب ایشدوب رقت ایدوب اهلند راضی اولوب صلح ایلیوب خیمه منه کلدی پس
 مولوده اسم حسن وضع ایلیه لر که زمان اسمانه موافق ایده که نام نامنا سبدن مدت عمر
 منالم اولسه کرک و نیچه کسسه اسمنی تفسیر ایدوب کند و کندوبه غیر اسم وضع ایلیه اما اینه تمام متر
 اولنر افاضل دن بری بی اولادینه دیر ایدی که بن سزه ولادت کوزدن اوله ولادت کوزن
 و ولادت کوزدن صکره احسان ایدوب طور برین ولادت دن اوله نجه احسان اولور
 دیر ایدی که ولادت کوزدن اوله سزی خراب نسا و اصیلات خواتین دن تحصیل ایتدیم
 و قبایل دنییه و عشایر خسیسه دن احتیاز ایتدیم که مدت حیات کوزده مطهون
 طعن طاعن و مشمول لوم لام لاعنا اولمیسنر حین ولادت کوزده اسامی حسان ایله
 ستمیه ایله تم حیات کوزده قبیح اسم کوز ایله منالم اولمیسنر ولادت کوزدن صکره انواع نادر
 و تربیت و تمهید و تقویت ایله م که متان اقران اولد بکوز و جاهل غبی قلوب زمان

حیا نکرده مانگونه طالب امدد یکنه و بعده ایودایه قلینه که صحیح الجسم کامل القوی امراض
و استقامت بری و عقلی صحیح و خلق سلیم اولد و حکما دیشلد که الرضا عه ولاده ثانیه
و دایره تک اخلاق و عاداتی سودی غذای مولود اولغله سرایت ایدوب مولود انکلا خلیه ایله خلق
ایدیر حکما دیر لکه بر مولود کبود چشم دایه حبشیه به رضاعه سیاه چشم اولور پس موضع
صورت ظاهره به مورثه تغییر افاده ایدیک صفات باطنی ده دخی تغییر و پرده سی
مقرر در چون رضاع تمام اولور بیتمینه مشغول اولوب علی التدریج اخلاق حسنه و انفعال
رضیه تلقین ایدوب مسادی انفعالدن منع ایدوب و عار اولور جنی انفعال اقدام ایتدکجه
های صغیری عیب بر بر دخی بو ایله دیوب تفریح و تعینف ایده لر اطفال کویج ادر اکر ای
ساده اولغله هر جانب قابل در اگر چه اکثر یار ذایل انفعال مقتضای طبع بهیمی اولغله
اکامایل در لکن زجر و منع و تنبیه و توجیح اولیجق لوج ساده اولغله امتناع و احتراز
دخی قلبنده نکلن ایدر نته کم دیشلد در **شعر** اتانی هواها قبل ان اعرف الهوی
فصادف قلبی خالیاً فتمکنا و اکثر اکا بر شده لر ده که سف و قلت عقل معاش
شایع و فاش در حتی بعض اهل هنر انلری السفیه چلی دیو تعریف ایشدر
همانا زمان صباه فتنه اعزاز و رعایت سببی ایله دایه لری و مرچ لری اصل بر
فعلدن زجر و توجیح ایتیموب هر نه دیر سر افرین دیوب هر نه اشلسر سختین ایتدکجه
اجله ندر حکما دیر لکه ترتیب اطفالده فصل طبیعتته اقترا ایتدک کرک یعنی هر قوت
که اول حادث اولور انک تهذیب و تکمیلین اولد ایتدک و اول قوت که اطفالده اول
حادث اولور قوت حیا در اگر صبی ده حیا غالب اولور اکثر اوقات ارم بنینه
باشین اشغلا ایدوب وقاحت یعنی بی ابدک ایتدک سر بخا بنینه حاصل اولور جفته دلیل

پس تأدیه بنده اقدام و تهذیب به اهتمام کرک و اول تادیب اولد که رخ ایل ایله موضوع
واضداد بیله مخالطه سندن منع اولنه و سفر فحش ایله موسوم و لعب و لهو بیله
تغ مشغول صبیان و غلمان ایله مجالست و مصاحبت ایتدیر لیه که هنوز ساده اولغله
انلرک اخلاق و احوال بیله خلق ایلمیه که طبیعت سار قدر خصوصاً که زمان صبی
و موسم صغرده اولر پس اداب دین و سنن شرایع مرسلین تعلیم و تلقین ایده لر
و فرض و سنت و حل و حرمت ندر یپ یپ تعلیم ایده لر و فرائض و واجباتی
مواضبت و مداومت ایتدیر لمر نته کم حدیث شریفده وارد اولمشدر که اطفال کوزیه
یاشنده وارد قدده نماز قیلق امر ایدک اون یاشنده وارنجق قلنه لر سیه ضرب ایدک
و تکاسل و تمنا و خوی ایتدکن غایت صاقتلر و دایما بننده اخبار و صلحای مریح
و اشراق و اشقیای ذم و قبح ایده لر که مشهور دن هارب و خیراته راغب اولد اگر
بما مر قبیح اقدام ایدر رسد اولاسر نه لشر صریح ایتیموب مذمتله تخویف ایدوب انک
سعه و حمل ایده لر یا ایشد کمشرا کلدوب اخر صبی مثل ایدوب اول بو فعلی تیش
شومقوله عقاب اولمش دیر لر و الحاصل ایجاب ایتدکجه کند و نیتیموب ایتدکجه
دیمی لر که معلوم اولدی بکاکلی عقاب اولدی دیو معا و دیر اقدام ایتدیه و صحت
طریوب اشکاره قویوب و کند و بی ملا بس فاخره ایله تزیین ایتدیر لر و حاجت
اولیججه خاتم طقمیر لر و دایما ایستنده مائل حسنه و ملا بس مزینه تحقیر ایده لر
و ذهنده مقرر ایده لر که نسیب و زینت خاقونلره مناسب در ارک کرک نسیب
و زینتی حلی و حلال دکلدر بلکه هنر و کمال و فضل و انضال در **بیت**
ذن نه مردی کن و دست کرم بکشاکز در مرد را هر کرم ذن را برای زیور است

و خاطر نده مرکوز ایلیه لر که مزین حلیه لر و ملون جامه لر عورتلره لایقند و اکل و شرب
مطعم نظر در متقای همت ایتک کا و و خر علف خوار عادت در بومر تیره قلق
حیوانات خسیه بر برابر اولمدر **بیت** باب سبزه قناعت مکن ز باغ جهان
که این قدر علف کا و و خر تواند بود و بومقوله ایاتی تعلیم ایده لر و بونک که نصحا
تکرار ایده لر که طول زمانه خاطر نده قله و مقبول طبعی اولر و بونک ضری
سویلی کسنه لر دن خاصه که اقران و امثالی که جهاندن مراد یک و اچمک و کیمیک
و بغلق در دریلر منع و تحذیر ایدوب اختلاط ایتدیر صید لر و اطفالدن ابتداء
نشو و نماده افعال قبیحه صادر اولسه کرک ز بیر انفس اماره موجود و حاصل
و عقل که مانع و عقال قباچدر هنوز غیر کاملدر بعض اطفالدن کذب
و غیبت و بغضندن سرقر و خیانت صلا لر و بونک امثالی کیدر و مک و ضری
نفس و غیر چوق واقع اولور اما همان منع و زجر و محمل اولدوغی مقدار ماق
سیات ایتک کرک و زمان صبیحه دائم انفایس اطعمه و ولدا ایداشربه ویرمیون
گاه گاه خشک ایلد کتفا ایتک کرک که زمان ایلد اطوار زمان و اسفار
زمین و مکان ایتکدر اولد مقوله احتیاج اولد قده انکله دخی کتفا ایتک قادر
اولور شتکیم بعض روم شهزاده لر بنیه جنک برادر دن هزیمت واقع اولوب
کیدار و خزینه سندن دور و نفر معدود بیله کریزان و مهاجر اولد قده بی غذا یقند
عاجز اولیجن نان تنک که یوقلمه دید کلریدر بر و ستایی دن المشر شاه زاده
معتاد اولمغین تناولد قادر اولیوب جهد عظیم ایلد و ستایی دخی بولوب
انباشنده بر پاده کلچیه و ستایی بولوب کتوروب بر مقارین تغیری ایدو

باقی سین غلامنه حفظ ایتک امر ایتمش پس افر اطفالنا نه پروردگ سلاطین و امرایه
مناسب دکلد بوقنده قلدی که اوساط ناس ایلد و اطفاله صباح غذا سین
چوق ویرمه لر که ذهننه بلا دت و طبیعت کسل و بیروب تعلدن مانع اولمیه و ات و طورا
و میوه و سریع الاستحاله نسنه لر چوق ویرمه و طعام یرکن خصوصاً میوه یریکن صواب
و مسکراتدن اگر چه هر کسنه اجتناب واجبدر اما اطفاله اجتناب بغایت لاند
نه پرامز اجلری حار و رطب در رغایت مضر و انلری غضب و تحور و خفت و وقا
و فساده باعث اولور و ملکات ردیر طبیعتلر نده محکم اولوب از الیه عیسر
اولور و اولد طایفنگ بحالسنه دخی ایتیمه لر و انلرک حکایات و اشعار و فسقه و
استماع ایتدیر صید لر اگر چه بعض کسنه لر اشعار ظریفه طبیعت افعال رفت و ذکاوت
افاده ایدر یلر اما صحیح دکلد ضرری فائده سندن ارتوقدر و وظیفه
درس و تعلیمین تمام ایتیمه غذا سین ویرمه لر و بعض امور ی اخفا ایتک معتاد
ایتیمه لر که اخفا ایتک معتاد اولوب قباچه اقدام ایتیمه و کچه چوق او یومکدن و کند
مطلقات او یکدن منع ایده لر و اسباب شتعدت یا ذین سرد ابلره کتمک و بیوک
مروجه لر صلدر مق والین ابغین او در مق و قیشین فالک کور کلر و غایت ایلد
اسحق یرلرده او تور مق کبی منع ایده لر و پیاده یور و مک و سوار اولمغیر یا
ایتدیره لر و حرکت و سکون و طور مق و او تور مق و سوز سویلک و طعام یک
بوجله ادا بن تعلیم ایلد لر شتکم عنقریب بیان اولسه کرک و کذب سویلکدن
و یمن ایتکدن اگر صادق و اگر کاذب منع ایلد لر و مجالس رجالده سوزح
از سویلیوب سوز قلمی نسنه یر جواب ویرمه که اختصار ایتدیره لر و ضحک بسیار

لرین

و بی تقریب و حرکات و اوضاع بیهوده در وضع ایده لر، و معلم صالح و دیندار و عاقل
و پرهیزگار سلیم الخلق صحیح العقل کسند اوله، و اخلاق حسنه و ادب ملوک و اکابر
واقف، و غضب و حلم ره معتدل اوله غایت حلیم اولیه که تأدیب و تهنیدیدن غایز
اولور، ننگم شیخ سعدی دیمیشدر **بیت** استاد معلم جو بودی از راه خرسک
بان ندکودکان در بازار، و غایت غضوب و متصور دخی اولیه که بیهوده غضبه
طفل ملول و تعلم علم و ادب در نفور اولیه، و مکتبه تعلیم ایتیم لر اما خلق
واری سخت مردم زاده لر یله بیله هم درس و تعلیم اولنسه که انلردن کس کمال
و خلف حسن ایتیک احتمال اوله مجوز در اما بوزمانده قلیل الوجود در و معلم
ضربه تأدیب اینه کده فریاد و شاعت ایتکن منع ایدوب بوفضل ضحفا
دید لر، و معلم دخی اوله ضرب آیدیه اما غایت مولم آیدیه که شقاوت ایتکن زخیز
اوله، و معلم دخی بیوجب ضرب ایلیمه و طفل سخاوت معتاد آیدیه لر واقرا ننه بر
و احسان ایتیک تلقین آیدیه لر و انلره تکبر و تجبر و استهزا و از در ایتکن کله
منع آیدیه لر و صدق ایتیک استسه انک انلر و یروب صدقه ایتدوره لر که معتاد
بذله اوله، و مال دنیا بی کوزینه حقیر کوستره لر، و سیم و زر بختن و صفلیه
سندن تنغیر آیدیه لر که بخت سیم و زرجیات و عقاد بدن بدتر در، امام عزرا
و اجنبی و بی ان نعبه الاصنام ایت کریمه سنگ تفسیرنده اصنام دن مراد
سیم و زر در، و بی و اولاد می سیم و زر بخت تعلقندن که معناده عبارت
حفظ ایله دیمکه اشارت در دید، و هر کون بر مقدار عطلت زماننده لعب
و بازی بر خصنت ویره، اما بخش و قبایح مشتمل بازی اولیه، و پدر و مادر

و معلم و اولو برادر، هر بینه نظر تعظیم و اجلال، و انلردن حیا و خشیت
اوندره اولغی عادت ایتدوره لر، و پدر و مادر محبت مضرطه لر ی اولور هر مه ما
امکن اعلام ایتیمه، نیرا طفل اکامطلع اولیجق خوف و خشی قلیوب تعلم علم
و ادایده نقصان اوندره اولور اوله سببت جور و جفا بی استاد همدرد
ابا و امهاندن ترجیح اولنور ننگم شیخ سعدی دیمیشدر **نظم** پادشاه
پسر بکت داد، لوح سیمیش بر کنار نهاد، بر سر لوح اونوشته بزر، جور استا
به نه مصر پسر، اما بعض ابا که عقل سلیم، و نظر دور بین صاحب اولور
مصرطیعی سی دخی اولسه اظهار ایتیموب، تأدیب و تهنید ایتکنه تقصیر
ایلمز، و بومقوله پدر در که ظصیر فادایی روزگار دن شکایت و قلت
اصل هنری حکایت ایتدو کی قصیده سنده ذکر ایدوب دیر که **بیت**
مراد دست هنرهای خویشتن فریاد، که هر یکی بدکر کونه داردم ناشاد
تمعی که من از فضل در جهان دیدم، همان جنای پدر بود و سیل استاد
چون مرتبه طفولیتن ترقی ایدوب اغراض مطالب رجاله واقف و لعب
و طهوت اعلم دخی مطلب و مراد وارید و غنه عارف اولیجق ایتنهم اید
که خیل و خشم و ضیاع و عبید و مال و منال و اسباب و فرش استعالمندن
غرض تصحیح مزاج و حر و برده و جوع و عطش الامندن بری اولوب مزاج
و نوازی صحیح ایله کس کمالات معنویه و استعدادت ایتدو هب دارالبقا الخفیل
ایدوب جوار قرب عزیز مقتدره سعادات حقیقیه فایز و مرادات
جاودانی جایز اولمقدس، و الا مجرد تنم خواب و خور و تر فر مائل و مشارب

و تفکر ملائیس و منافع حیوانات عجم و جهایم هایم بر دخی میسر در **تاکه** همتی عالی و مقصد
نظری محل سالی اولوب انه نصکره اشتغال علوم و تحصیل فنون در و شوره سر
و تحصیل علوم ده پنجه ترتیب و تدوین کرک کتاب اولده مذکور اولمشدی انک اولده
عمل و اشتغال اولده تاکه منتهای علوم که علم اعلی الهی را کا و اصل اولوب ابا و اجداد
تقلید ایله متلقن اولان عقایدی برهان و دلیل و ساطت ایله متیقن اوله و اول
اولدر که طبیعت و استعدادی تفرس ایدوب نرفته طبعی بلایم و استعدادی
مناسب ایا اشتغال ایدله **در** زیرا که بر کسره مبداء نظر تنده بر نرفته مستعد و بر
صناعتی منتزعی **در** و بر قضیده حق جل و علائک سرخفی و حکمت غامضی
وارد **در** و اول حصول نظام عالم و قوام بی ادب **در** زیرا سابقا دید و ک که
جمله صناعات احتیاج وارد **در** و بقای مقدر انلر سز اولن **در** پس اگر چه جمله بر اعتقاد
اونرینه مجبول **در** و هر کس بر همت اوزده بفظور اولسه صناعات مهمه و علوم
و فنون متنوعه ضایع اولور **در** و هر کس اشرف صنایع مشغول و اوساط او این
صنایع تحصیل دایره سندن موزول اولوب نظام عالم باطل و کارخانه
معاش خالی و عاطل اولور **در** پس حکمت الهی اقتضا ایلدی که هر طبیعت
بر نرفته مناسب و هر استعداد بر صنعتی ملازم اولر ذلک تقدیر العزیز العلیم و انسا
متعد اولدوغی صناعتی اشتغال ایدیکه زمان سیر **در** و سعی غیر کثیر ایله
تحصیل ایدر **در** اما غیر استعدادینه طالب اولیحق **در** زمانی ترضیع و استاذ
تصدیق بالآخره یا حاصل اولیوب **در** یا خود زمان کثیره شیئی سیر حاصل
اولق لازم اولور **در** **کایت** خلیل بن احمد علم عرضی قوت ترضیه سینه استخراج

۷۶
ایتدکه نصکره طلبه علم تعلیم ایدردی **در** بر کسره بوفنده غایتده حریر اولوب **در** نخبه
سعی شهید **در** و جهد خصید ایدوب هیچ نسنهیر فایز اولیوب خلیل تعلیم **در** و تخصص
عاجز قلدی **در** اخذ خلیل ایددی که بویینی تقطیع ایله **در** **شعر** اذالم انتطع شیئا فذعه
و جاوزه الی ما استطیع **در** اشارت خلیلی نعم ایلیوب من بعد تردد خلیل فاضل و ترضیع
به طایل ایتدکد فراغت ایلدی **در** خلیل ایدر بومرته بلادت طبعی ایله بواشارت
نعم و تأدب ایتد و کینه تمام تعجب ایلدیم **در** و چون بوفنده یا بر صناعتی اشتغال ایتد ره لر کرکه
که اولفن و صناعتک معایج و مراتب و اطراف جوانینی تحصیل و تکمیل ایتد ره لر **در** فی الجملة
بر مقدار همین تحصیل ایدوب فراغت ایلیه **در** مثلا کتاب و انشاء علمی مراد ایلیسه اولاق
خط ثانیاً تهذیب نطق و براءت کلام **در** و حفظ رسائل و خطب فضلا **در** و امثال
و اشعار بلغا و محاضرات و حکایات ظرفا **در** و نحو صرف و لغت عرب و سایر لوازم
علم ادب بلکه حساب قواعد دفتر جمله سینه تحصیل و تکمیل ایدره که فننده سرافران
و اقزان و امثال دین ممتاز اولر **در** و الا مجرد دیوانچه خط **در** و بریح فقره و مکتوب و سرمایه
غلط کور مکرادی منشی و کاتب و لایق مناصب و مراتب اولر **در** بلکه اولر مفرله
کاتب اولور که حقننده دیشلر **در** **قطعه عربی** فدع عنک الکتابه لت منهم ولوس
وجعک بالمداد **در** فدیان الخراج بحدف جیم **در** و دیوان الضیاع بفتح ضاد **در** اما بودیم
شولر علم و فننده که مقصود حقیقی و مطلوب بالذات اولر **در** مثلا بر کسره رئیس
الکتاب نرزشدی اولوب کنوردنی منصب پوره و اصل و اولر صناعتی
حاصل ایتدک استیم دید و کموز ایتدک لازم **در** اما بویینی کفنت مهمه غیری
بعض فنون دخی بالکلیه خالی اولمخچون تحصیل ایتدک استنده انده افر اطله توغل

ایدوب جمیع جوانب و لوازمی تحصیل لازم دکدر، مثلا فقیر فی الجمله علم میقاتدن سنه
کورک اسنه صیئتدن شرح چینی، و میقاتدن بعض رسایل معتبره کور سر کافی
لازم دکلمجسطی کتاب تحصیل و اقلیدس و متوسطات مقالاتن تکمیل ایده، زیاعمر قلیل
علم کثیر در، زمانه خود منافع و عوایق ایله مال مال در پس جمیع علوم بی اکثری تحصیل
ایتمک محال در همان اهله اکتفا ایتمک کرک نته کم دیشلدر **شعر** لیس جوی العلم
کلا احد، لا ولومار سه الف سنه، انما العلم بعید غوره، فخذوا من کل شیء احسن و صی
برصناعتن اشتغال ایتمک یا عدم استعداد یا ناساعده الات سبی ایله تحصیل مقصود
وضعده اولمه اخرصناعتن مشغول ایده لر، البته اوله صناعتن تکلیف ایتمی لر، زیافنونا صا
کثرت و وفرت چوقدر، اما اولکی صناعتدن یا سکی اولیجه ایتمی لر، زیاب برصناعتن
جزوی تصدیق و صعوبت ظهور ایتمکده فراغت ایتمک علامت اضطرار رای
و مجله در، و بو حالده انلر دکده کالاتدن بهره مند، و صنایعدن برخوردار
اولر، منعلم و طالب کمالده صبر و ثبات کرک **بیت** ادشبات خودم این نکته خوش
امد که بچورد در رکوی توان پای طلب نشستم، و هر صناعتنک اشتغالندن کامنا
ریاضت ایتمکده لر که بخریک حرارت غریز برایدوب مد و حفظ صحت و دفع کسل
و بطلت ایلیه، چون صناعتدن برصناعتن تعلیم ایده اندن تعیش و آلتنا
مال ایتمکده لر که اثر حاصل و حلاوت حصول نتیجه مذاقنه و اصل الیحق رغبت
و نشاطی ارتوب اوله صناعتن نهایتنه یئتد در فکر سبی ایلیه، و هم کسب میسندن
تعیش ایتمک معتاد اولر که شیر ابراز و خصلت احرار در، و ابا و امهاتدن اشغال
ایده جک مال میراثه اعتماد ایتمکده کر اکثر اغنیان زاده لر مال میراثه اعتماد واتکا

ایدوب تعلم صناعتدن ابا ایدر لر تغلب روزگار، و تغلب حوادث لیل و نهار لیه
اول مال و عقار عرضه تلف و بوار اولوب بی نواقلمشدر چون غلام استقلال
اکتسابه قادر اولر اولی بودکر متاهل ایدوب در محل و اسبابنه ایوره لر، و عادت
ملوک فریب بو ایدی که او غوللری حشم و خدمت اسنده تربیت ایتمک ثقت
امرادن بری سنه و پروب بر طرفه کنر و پروب تربیت ایتمک بر لر بریدی که خشونت
عیش و دنات ماکلی و ملا بس ایله فناعت ایلیوب زیاده تنم و تجمل و رفاهیت
علیه معتاد اولمید، نته کم یزد جرد انهم او غلنه هرام کور یا مبر عرب مندر بن النعمان
لتلیم ایدوب اوله دخی انی حیره شهره کتوروب انده تربیت ایدوب خورفت
فصرینه انچون بنا ایلدی که هنوز ساقی در، پس ادا ب و لغات غرب و تعلیم فرقی
و ادب ایلدی، اول سیدن بهرامک عرب شعر لری وارد در و اول شعر ناری
دین بهرام بعض غلمانده زیبا عرب شعر دن انتقال ایلدی و اسلام ده دخی
آل بویر که ملوک دیلم در، و بعض ان سچوق بو طریقه ذاهب اولور لر بریدی، و امر ایچید
دخی دیار مصر پرده دولت لری منتظم ایکن بو اسلوبه ساک اولوب اولاد لر بی
دیار چرکسه کوندروب انده تربیت ایدوب کتور لر بریدی، و انده تربیت اولر
فرسیت و شجاعتده کامل اولوب قتلرنده معتبر اولوب طبقات اجناده
داخل اولدوب تربیت و ترقی ایله مراتب عالییه و اصل ایدر لر بریدی، اما مصر
مرج اولان شجاعت و فرسیته قابل اولیوب بلکه غالباً تحت اوزرینه اولر
کم نام و خامل فلور دی، و زمان صیده بعض الامه معتاد صر تراض اولوق نافعده

نوشین روان عادلک معلمی هر زمان ضرب بی سبب ایدوب والنه قار و بوز و یروب الکه
طوت دیو امر ایدردی سرب کسری اکا انتقال ایدیچک معلم تواری و فرار ایلدی بعده
نوشین روان استادده رعایت مقرر در امان اوزرینه کلسون دیوجک ظهور ایلدی
مک رعایت و نوازش شاهانه اینه کدر نصره ضرب بی جرمک و جرمی نه ایدی دیو
سوال ایلدی معلم ایدری انچون ایدردم که بیگناه مظلوم در درنجیده اولنکرک
تأم و انکساری و ظالمنه حقد و کینه سی نه مرتبه ده اولدوغنی معلومک اولوب کسری تخته
کچد و مک وقت بیگناهی رنجیده ایتکدن احترازا ایدر سین ایدری بالی نجوت
فاره تون ده طور مقی امر ایدر رک دیدی عنقریب بونکده و جعی ظاهر اولور
بعد زمان مک بعض خدمت ایلر به محاربه مباشر اولدوقده وقت صبح ملاقات
میسرا اولوب اصحابی کمان لرینه نه ایتکه قادر اولوب انضام قریب اولیچق
مک اعتیاد مزبور سببی ایلر جمله نک کمان لرین نه ایلوب دوشمنه ظفر بویچق
اصابت رای استادد و راندیش ظاهر اولوب خلعت و نعمت بیقیاس
و پردی و اول کسنه که دیدیکوناسلوبک خلائی اوزره معاش ایتیش اولر بعده
انی اصلاح و اول اخلائی انزاله ایتیک عسیر اولر خصوصاً که شباب کیدوب کلیم
اولر شتم دیمش لر **شعر** الشیخ لایترک اخلاقه حته یواری فی تری رسر
سقراط حکیم تانه جوانلر تعلیم ایدردی حته بعض اعداسی انی عمل قوم لوطه
نسبت ایلر بیلر و حاشاه عن ذلک سوال ایدر لره دیر ایدی شاخ تری را
ایتک قابلدر اما خشک اینه کدر نصره انی مستقیم ایتک مشکل در **بیت**

چوب تر اچنان که خواهیچ نشود خشک جز باتش راست بود کورات تربیت
پسرا چوندر اما دختر تربیتی ده بو کانیس ایدوب مناسب اولان خصال و ادابی
تعلیم ایده لر اما انلر حقننده ملازمت حیا و عفت و رجالدن محرز و تصون
و ملازمت عجاب و کچ خانه بابنده مبالغه لر ایده لر و بالجمله سابقاً اناده ذکر
ایتد و کز ادابی تلقین و تعلیم ایده لر و عمل ایتدره لر و خواجه نصیر ایدر اوقو مقدرن یاز
منع ایده لر لکن سایر علما کلامنده اولان اولدر که یز مقدرن منع ایده لر و لکن
اوقو مقدرن منع اولنمیه بلکه قدر واجبات دین و سنن احکام شرع سید المرسلین
صلی الله علیه وسلم خصوصاً انسابه مختص احکام حیض و نفاس کی تعلیم اولنمق لازم
طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة و عایشه صدیقہ نکر رضی الله تعالی عنهما
علمی و نیجه احکام شرع انکره و ایت لریدن معلوم اولدوغنی مقدر در امت محمدن علیه
الصلاة والسلام نسای عالمات خصوصاً صحیح ثلثه جو قدر کریمه مرزیه و شهید
کاتبه کی وائمه حنفیه دن صاحب تحفه نک فاطمه نام دختری واریدی اولقدر عالیه
و فقیه ایدی که با با سینه کمن فتواده انک دخی جوابی بیلر اولمسه اولر ایدی چون
کاشانی صاحب البرایع کلوب بدایع کتابی تحفه بر شرح اولمق اوزرینه تالیف ایلدی
امام صاحب تحفه دختری کاشانی تزویج ایلدی فقها دیر لر ایدی شرح تحفه
واخذ اینته بعده هر فتوی ایچ جوابله جفر اولدی امام صاحب تحفه
و دختری فاطمه و دامادی کاشانی صاحب البرایع خط لر بیلر چیقردی
و چون دختری بلوغه بیتشه کفو مناسب بولوب تزویج ایده لر تاخیر ایتیه لر
و داماد اوله جق کسنه نک دینن و حسن خلقن و کرم شان کورم لر علو منصبه

وکثرت اموال و رفعت نسبه و حسن نکالینه چندان نظر اینمیل **در** اگر دیدی که او
 اولاد قد نصیره بونلردخی اولور سه فیه او نعمت نور علی نور **در** و تزویج اولاد قد نصیره
 داماد یله مادر و پیرزی و اریسه حسن و جمله معاشرت ایدوب بی شرم و دل ازاد
 مع ایده لر **در** و تمام ضرورت اولیجه تفریق طرفه میل اینمیل **در** چون شرح ترتیب اولاد
 مکتوب اولدی بعض ادا ب که هر کسینه لازم **در** و اشای کلامده ذکر اولما
 وعده ایندک انلری دخی بیان ایده لم اگر چه ادا ب مذکوره اولاد و اطفال مخصوص
 دکلد **در** لکن انلرک تادیب و تحذیرینه احتیاج لری اکثر و ثمره تادیب و تحذیر
 انلرده ارتوق ظاهر اولق احتمالی او فر **در** بناء علیه بویا بده ایراد اولندی
باب سوز سوییگک بیاندده **در** که در که مطلقا چوق سوییگدن غایت
 احتیاج اولند که کثرت کلام خفت دماغ و سخاوت عقلک نشانی **در** و موجب
 سقوط مهابت و قلت وقعدر کثرت کلام اعصاب دماغ و آلات تکلیف
 ضرر اید و غدرت غیری اصحاب قته مدهوم و ثقیل عدا و لنوب **در**
 ملول و استماع حکایات و دور و دران ندن دلگیر اولور **در** آری عربی ده مکار
 و مصداق و فارسی ده پرکوی ترکی ده یکشق دنیلور **بیت** سخن بسیار بشو
 اندک کوی یکی را صد مکوصه رایگه کو **در** و مجالسه حکایات دور و دران و پنجه
 شعبه متشعب اولوب انجام کلام **در** و محصل مرام بولمیبو سایر جلسایه فرصت
 سخن قومق و غیره حریفله سوییگک نوبت ویریمک ارذل **در** واقع خصایل **در**
 و نقد ایجاز و اختصار ایدر مسا و لغت بر اعتد اقرب و ادبه انب **در** خالد بن
 صفوان که خطبای دولت عباسی درند در فصیح سخن کزار پیری و لکن تطویل

مطعون **در** و انذار یله مدخول ایدی بر کون جامع بصره ده صباحدن قریب ضوه کبری و ادرنج
 شرط بلاغت و براعت ندر و عی و حصر که ضد بلاغتدر ندر دن متولد اولور بیان ایدر **در**
 اخر مجلسده بر اعراج و ارایدی اکایا اعراجی و حصر نیم قمتزده سن صباحدن بر
 اینه که تطویل بلاطایل و تفصیل من غیر حاصل **در** و بلاغت و براعت ایجاز عبارت
 و ایضاح اشاد تدر **در** مشهور **در** که خیر الکلام ماقول و دل **بیت** خوش کوی و لطیف همچو
 کز اهل صواب نیست پرکوی **در** هر که کثرت کلام مبتلا اوله **در** انک باشنه ایکی بلا کله بری سی
 کند و سنن نزل بری **در** ساعین دن ملل **در** حکا ایدر که حق جل و علا **در** انچون قولغی ایکی
 اغری ایتدی که ارمی نک اشته و کی سویلدر کی کضمه اوله **در** و سلف دیر لریدی که ازانم العقل
 نقص الکلام **در** و بر که سویلدر کی سوزی اعاده ایملکن حذر ایلیه خصوصاً کر نادر **در**
 که اول لطیف نک لذت و حلاوتی تکرار تکرار ایتدی نک ثقلت و کراهت بالکلیه انرا ایدر
 ابرد من الاربعین ایلر **قطع** **در** اذا جلست الى قوم لتونسهم ما حدث عن ماض وعن آت
 فلا تعیدن حدیثا ان طبعهم موکل بعبادات العادات **نظر** سخن کر چه دل بند و شیرین بود
 سزاوار تصدیت و خنیں بود **در** چو یکبار گفتی تکو با نسیب که حلوا چو یکبار خزر نندیسب
 و مدر سلر و واعظ لردخی بر نکته و مسئله حددن زیاده تکرار ایدوب صنع لری بیزار ایتدی
 احتیاج ایتدی کر که **در** و بر حکایت یا لطیفه و نکته بر جماعته بر دغه سویلش اولسه بعد زمان
 ای کالاول نقل ایلیه اگر اعاده لازم اولور سه دید و کر فلان حکایت دیو اجالا اشارت ایلیه
 اگر اشتمش بر یا ایکی کسه و اریسه انلر چون اعاده ایتدی و کنه اشارت ایلیه **در** باغ لرنیه استماع
 تکلیفین ایلیه **در** حکایت مشهوره که اکثر ناس انی سیلور لریلنمشن کی نقل ایلیه و جلسا
 بعضی میلدر کی حکایت و نکته نقل ایلسر کند و اول حکایتی میلدر کنی اکا میلدر میه و اشتمش

در بلاغت و براعت ندر و عی و حصر که ضد بلاغتدر ندر دن متولد اولور بیان ایدر
 ندر در بیجا عرای تدریجی در هم

لرجه

کسکه استماع ایلیه امام شعبی دن مروی در که بعض کسسه بحدیث روایت ایدرین اول حدیثی
اول کسسه نک باباسی تاسی یلجج اولدین حفظ و روایت ایلمشین در اما اکا بیلدکم بیلر ر میو
حسن استماعه متعلق ایدرین غرضها کار وایت حدیث حلاوتی ذوق ایتد و رب سماع و حفظ
حدیثه اشتغالین اریوق اینکدر دیو سوز لریدی، وغیری دن برنسنه صور سه لر کنه و
بیلور سه دخی مبادره ایدوب جواب و برهیه مکر اول کسسه عاجز اولوب سائل خای اولن
لازم اوله اول زمانده حسن ادبله جواب ایلیه که مسؤل غنه مزبوره نجلت کلیه، و سایلک
دخی مرادی حاصل اوله، و بر جماعتدن سؤل اولونسه که کند و سی انلرده داخل اولسه جوابه سبقت
و تبادر ایلیه، و بکسسه جوابه مشغول اولسه که کند و نک جوابی اندن احسن اوله صبر
ایلیه تا اوله جوابی تقریر ایتدکن صکره حسن ادبله ایراد ایلیه که موجب مقدره
طعن و از در انهم اولنمیه، و کند و جواب تقریر ایتدکن صکره غیری جواب دخی
تقریر ایلیسه انجمنک اظهار انیمیه، بلکه کند و جوابندن احسن ایسه انصاف و اعترا
ایلیه وغیری کسسه سوز به بشلسه تمام اولدین کنه و سوز به بشلمیه، و بعض حکامش
که هیچ کند و نک جعلنه اعتراف ایتدکن کسسه بلزین مکر اول کسسه که غیری کسسه سون
سویلر یکن سوز به شروع ایده **بیت** سخن راست ای خرد مندکن، میاد رخن
در میان سخن، و کند و محضرنده بر جماعت مباحثه و محاربه به بشلسه لر کند و نک در خط
اولینج داخل اولمیه، و مجالسده خصوصاً کنه و دن بویوک مجلسنده فضلین اظهار
ایچون ابتدا سؤل ایلیه مکره الکلام مقتضای کسسه کند و نک سؤل اولد دخی موضع
نقل اولنوب تقریر ایدرین ایلیه، چون جلسا بر سوزی اندن اخفا ایلیه اطلاع مهم
ایدنوب استراق سمع ایلیه، و مجالسده بعض جلسادن اخفا ایچون اخریله

نجوی ایلیه خصوصاً که مزبورک وهنه کنه وی سویلر لظنی و وشک احتمال اوله و اولولر
ایله کتابتله سویلیه، و او این اعتدال او نره ایدوب نه فریاده اخفا ایده که مستح
تکرار صورغه محتاج اوله، و نه غایت بلند ایده که مخاطبه تخفیف و سوء ادب اوله نه کیم
قران عظیم ده بیورر که واقصد بے شیک و اغضض من صوتک و رفح صوت خصوصاً که
اکابر و استاد لر حضورنده غایت مکره و فزوی در، و حدیث ده وارد اولمشدر که اعرا
بر قبیل حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم کلدیلر، اما اعراب اولوب طبیعتی
جفا و غلظت او زرنده مجبوله، و اداب مجلس اکابر دن غفلت و زهوا و زرنه اولد قلمی
ایچون جناب رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم سعادتله کند و سی حجره شریفینده
چیتغه صبر ایتوب رفح ایدوب اخبر لنا یا محمد دیدیلر حضرت سید کاینات
علیه افضل الصلوات و التحیات کماله و مردتدن طشره چیتوب ملاقات
بیورر بیلر پس بوآیت کریمه نانله اولدی یا ایها الذین امنوا لاترفعوا اصواتکم
فوق صوت النبی و التجمر و الہ بالقول کجهر بعضکم لبعض ان یخبط اعماکم و انتم لا
تسعون، ان الذین ینادونک من وراء الحرات اکثرهم لایعقلون کبار اصحاب بوایت
کریمه تر و لندن صکره رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مکالمه التمه لراسری
و نجوی به قریب ایدر لریدی، اگر کلامنده ایضاح و بیان محتاج نسنه اولسه
ان تمثیل ایله بیان ایلیه، اما اطنا به احتیاج تام اولمجنه انجان دن عدول ایلیه و کتابت
بعیده و الفاظ غریبه استعمال ایلیه، و خش و شتم و مزاح غلیظ و لطیفه نبارده
که موجب سقوط مروت و جالب حقد و عناد و سست در احتراس ایلیه
و هر حالده مقتضای حال و مناسب مقام تکلم ایلیه، و تکلم نماننده الله تبارک

و کونیه فاشله اشارت ایلمیه مکر اشارت لطیفه که مقتضای مقام اوله روایت اولون که
برای کسیکه بر مدرسده امانت بر نشسته قومشدی طلبه کلد که مدرسه طلبه سینه
درین ایدردی بز زمان منتظر اول درسی تمام ابدیه بر دیدی مدت در هر متمادی اولدی
اشای در سده الین بره و ووب و سایر اعضا سین تحریک ایدردی ای میر انتظار دن
ضجرت و ملاک عظیم کلجیک مدرسه ایدی خواجه کل سن بن متعجم کتوری و بر بن سنک
پد و کما و توره بر الم بره و ده بر باشم صله بر کوز و می قاشمی او بره بر سنکه بر نه ده مصحح
نوت اولسون و لجاج و مراد جدال ایلمیه اگر چه حق کند و النده دخی اولور بره خصوصاً
کنی و دن اولور لیل و مباحثه و مناظره ایتد که انصاف رعایت ایلمیه حق کیمک جا
ظهور ایدر بر تصدیق ایلیوب اکامرا جعت ایلمیه و بر کسند دن بر فائده استماع
ایلسه عار ایلیوب بر فائده فلان دن استماع ایتد مچمیه و تمام ضرورت اولینجه
مناظره و مباحثه ایلمیه خصوصاً بوز مانده که لجاج و عناد طبیعتده مستول
واظهار صواب معدوم و نایاب اولمشدر و دقیق نکته و مشکل مسئله لری
فهمندن عاجز اولان لر قنده سولیمیه و کلم الناس علی مقتضی عقولهم مقتضاً
اوزره عامل اولر و هیچ کسند نک اوضاع و حرکات و اقوال و اصواته تقلید
و محاکاة ایلمیه اگر تعظیماً اگر استحضار و اولور و ملوک و سلاطین ایلسونه
ابتدا ایلسه الفاظ سعیده و مبارک کما انله بشلیه سعادت دایم و ظفر بانی دیک
که و اول الفاظ دن که فال بد و تطییر اجهام ایدر احتراز ایدر و مشهور در
که داعی علوی که طرستان پادشاه ایدی نوروز و مهر جان کومده قصاید
شعرا بی استماع ایدوب جائزه لر و بریدی بر شاعری و ایدر ابوقاسم

۱۶۱
دیر لر بر مهر جان کوشنده تعصیت ایدوب مطلع قصیده سنده **شعر**
للقتل بشری و لکن بشریات غرة الداعي و يوم المرحبان دید و کچون الی دکنک
و دروب ادب اصلاح اینک نسس احتمال اینکدن اولدر دیدی معتصم خلیفه
میدان سامرا ده کی قصری بنیاد ایدیک شعر اقتضاید سولیبو اسحق موصلی مطلع
قصیده سی بوایدی **شعر** یادار غیرک البلی و محاک یا لیت شعری ما الی
ابلاک انشاد ایدیک تطییر ایدوب امر ایدی که قصری هدم ایلدیلر و بر نشند
سؤال انشدر اول نشند موجود اولسر یوق دیمیر بلکه خیر دیه اما صفتوب خیر
دید و کد نکره یوق دیمیه که خیر یوق دیک اولوب مجرد یوق دیمکدن دخی شنیع اول
و اکابره و فی الجملة تعظیمی مهم اولن کسند بر سن دیمیه سر و ته و اقتران و امثال ایله دخی لطف
و رفق ایله خطاب ایلمیه اما قتی تعلق و خضوع او بر سینه سولیمیه که منزلت و نفاق امیر
اولیمیه و ضیبت و نیت و کذب و بختان و ازاد مردم اولر حق کلماتی سولیکدن و کلد
احتران ایلمیه و بر مقوله کلمات اهل ایله اختلاط و امتزاج ایتمیه و کلماتی ارسانه
زاید الفاظ اکلدکی و کلدکی بر و یاق بنه دکله معلوم اولدی و بونکا امثالی کتوریکدن
اجتناب ایدر و اکابر خطا بنده سلطانم یاد چک الله دولتو سلطانم و بونک
که الفاظی دخی چوق ایدر ایتمیه و اکابره یوزینه فر شود عالیتک دوشر سر اختصاً
ایدر دور و درازا دعیه دن که عادت شجادی و خواهنده کان در احتراز ایدر
ادب حرکت و سکون یوریک زماننده قی سرعت ایتکه علامت خفت و طیش
قتی بطور و قانی ایلمیه که دلیل کسل و کبر در بلکه میان ایلمیه نته کم حضرت لقمان
اوغلنه وصیتنه که قران عظیمده حکایت بیور لشدن و اقصی فی ششیک

واقصداً اعتدالاً تعالیٰ ایتمکه دیرلر، وحرکاتده تیختردن که صلفنوقدر احتیاز ایلیه
وکتافین وارد افین تحریک و اطرافه القات تمایل ایلیه، عادت مؤنثین و مخنثین یکی
سیرنجی علیه الصلوة والسلام ده وارد اولمشدر که اصحاب کرامدن ابوقتاده صف
کارزارده کیروب بین الصکرین یورردی و تمایل تیخترایدردی، و جناب
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نظر ایدر لردی بیوردیلر فقیه در یعنی یوریش
در که حق جل و علائک مبغوضی در ابومقامده یعنی حرب کفارده زییراجلادت
و شجاعت و حب با کلیغ دلالت ایتمکه کفارک قلبنه ضعف و اهل اسلام قوت
ویرانگون اول مقامده مرخصدر، و کیدر کن ایکیده بر دونوب اردنه بقیه
که احقر علا مقدر، و متصل باشین اشغ ایدوب یره بقیق ایتمیه که حزن
و فکر غالب علامتی در، و بوزمانده انک، ادینه یره بقیق و یره بقندن
خیر کلر دیرلر، فقیر ایدرین بو عافه ناسه کوره در، اما بعضی صحیحی که نظره
اولی دن احتیاز ایچون یره بقیق که در ویش سالکه امر ایدر لرد اول نیتله
خوب در ننتیم نقشبنده یره عزیز لردینک کلایم در که هوش در دم نظر بر قدم
بیور لرد، و رکوب دو اب ایدیکر دخی اعتدال رعایت ایدنه نه ضعیف
و جبان هینثانته، و نه کبر و غرور صورتنده اولر، پس بیلینی بو کیوب
طغر وجه او توره ولیکن دکابلرینی کروب و کوسنے قاتی یوقار و قالدر میه
و او توررکن ایقلرین اوز تمیمه و بری بری اوزر دینه قومیه، و ملوک و اکا
و استار و پدر و با جمله احتیازی لازم اولن کسنلر مجلسدن غیری ده
دیز جو کوب او توره میه بودخی عامه ایچون در، و الابعض اهل سلوک کندر

۱۶۵
تا دبنده ریاضت ایدوب خلا و ملاده دیز اوزر نیدن غیر یده او تورر لرد، و فقیر سلسله
نقشبند تیره دن بر عزیز کوردم که سکان یا شندن زیاده ایدی و حمام کیدر دکده طبعی
چوق او تورر مق او زرنه ایدی و مع هذا امر او ستند ایکی دیزین جو کوب بر ایضدن
بر ایغنه نقل و تحریک ایلر دیر، و مولانا محمد روحی که نقشبنده یره نک عزیز لردندر و سعد
الدین کاشغری در ویش لرنندندر، حکایت ایدر که مبادی احوالده بر کیمه جامع هر ده
متوجه او تورر مشدم ناکاه مریخ او توررین قلبه بر الهام کلدی که بنده لرد سلاطین حضور نده
بو بیله می او تورر لرد، بو واردک تاثیر نندن بی الحال قالقوب دیزم اوزر دینه بر وجهله
او تورر مش که مرمرک مضرتندن پنجه ای زانولرم در د ایددی، و اول وقت دن بر و قرق
سپل وارد در کردیز اوزر رینه او تورر مقندن غیری او تورر مق واقع اولمشدر و باشین
الذو دیزینه طیه میه که علامت حزن و کسلدر، و بو بین اکیر و عبث حرکات که
صقلن یولمن کی و او ینتیق کیم، و الن یورر نه ایلدوب قوقق کیم، و سایر اعضا ساین
او ینتیق کیم جمله مکروه در اتمیه، و بر مقلرب اغزینیه و بوررینه صومیه و چلتیمیه
و کرمک و استمکدت مهما امکن اجتناب ایدر، استمک فته غلبه ایدر سر الن اغزینیه طو
و اغزینیک و یوزر بیک صوین شویله اخراج ایلیه که حاضر لرد کوره لرد، یا اواذین
بلکه دستمالله الی ایلر و یکی اوجی ایلر المیه و سلمیه و الحاصل موجب تعذر و موثر
نفرت جلسا اولان اوضاعدن ملاحظه ایدوب اجتناب ایدر و مجالسده
حاضر اولدقده مقام و مرتبه سین بیلوب مرتبه سندن نه یوقار و نه اشغله
او توره، بودخی عامه ایچوندر، و الادر ویشلر و ارباب صلاح و سلوک اشغله یوقار
کوز تمیوب قنده اولور سر او تورر لرد، جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم

چشمه اعتدال و لطفله اطراف اصابعی دهانله پاک ایدهم سنت رعایت اولی
هم نفرت حاضرین حاصل اولیه که جمیع سنن و آداب محمدیه علیه الصلوة والسلام
لطافت و نظافت اوردیده در، و طعام الواننه نظر و راجه سنه استنشام ایتیمیه
و ایوسین اوردیده اولیه، و اگر طعامک لطیفی سفره ده از ایسه حرص و ولوع کوستر
بلکه کند و چکوب جلسا سنه ایشاد ایدهم، و هم کاسه سیکلفه سینه بقیمیه بلکه
کند و به دخی چندان بقیمیه، و او کندن ییمه نتم جناب رسالت پناهی صل
الله علیه و سلم دخی پیور بشده، که کل ایلیک الامکر که میوه اوله که انی غیر موضع
دخی الموق جاینز در فاضل دوانی بویله رعیشده، و بوکلام مشهور در حتی بعض
ناس و فاکه مایخی بیرون بوکا اشارت در دیله، و الحق رعایت ادب اولی در
وسط طبقدن الموق جاینز اوله، اما غیر کسنا و کنده که میوه چکوب الموق اب ایدهم
منافی در، و اغزندن چیقرم غی سنه استخوان کبی و جکر دکبی نان او ستده قومیه
بلکه سفره او ستینه قویه و طعامده انک که سنه اوله اغزندن بر وجهله چیقره
که موجب نفرت اولیه، و اغزندن کاسه پیو و سفره یه سنه طلتمیه، و الحاصل شویله
ایدهم کیریندن فالقوب اخکسه کلوب تناول طعام ایتیمک استسه نفرت کلمیه
و جلسادن غایت اوله طعامدن ایلی چکیمیه، و اشتها یه یوغیمیه تغلل ایدوب
تناول کیمیه اولوب اکثر جلسا فراغت ایتیمکری زمانده فراغت کوستر و اگر چه
هنوز قام قناعت کلمیه مکر کند و خانه سنه یا غایت تکلفنزیاری اوله
اگر مهمان اوله صاحب خانه دن اوله فراغت ایلیه اما طعامدن غایت
تیز فراغت ایلیک مهمان داره نوعا تخفیف و از در ادر، چیتل که طعامک بکنیم که

حل ایدوب منکسر اوله پس اعتدال رعایت اولنه و مهمان دارا یه دفعه بر دک ضیفه
تکلیف ایلیه اما التوق ایلام ایلیه و کندوسی مهمانن صکره فایع اوله، و مهمان
طعام تطلب ایتیمیه حاضره فایع اوله و زله کونور میو صاحب اجازت دخی یه بر لبه
نیز اذل و طمعدن منبئی در، و طعامی تعیب ایلیه و اشتها یه تناول ایدوب
اولوب تعیب فعلی دخی ایلیه، و اثنای طعامده صواستیمیه ضرورت اولور سه
بر وجهله الح که حلقندن و دهانندن او از کلمیه، و خلق قنده دنه اینه
خلال ایتیمک که دل ایله اسناخ ارا سنه دن چیقروب خفیه دهانندن
میرون ایدهم کسنه بر کوستر و نفرت و بریمیه و اخر طعامده ال بود که خفا
اصابع و ناخنلرین تمام تنقیه ایدهم، و اغزندن صوالوب کن ایچنه ایتیمیه ایلیه
بداغور کبی اوله و دهاننی پاک ایدهم و ال یومکده غیر لردن سبقت ایتیمیه صاحب
اوله تقیم جاینز در، و کند و طشت کتور سه لراخره تکلیف ایتیمیه علما دیر لیر که
قبل الطعام غسل یه ایتیمیه لردن وصف تعالیدن و تازده یکت لردن ایتیمیه ایدهم
و بعد الطعام صدر دن و پیر لردن ایتیمیه لردن، و طوزیل ایتیمیه لردن
و انکله اختتام دخی سنت در، و بعض صوفیه اول سننی اجرا ایتیمک ملتزم لردن
در بیان ادب پیر و مادر چون عقلا و نقلاً منعک شکر می نعم علیه اوزر
واجب در و افضل نعم نعم الهی باجل منن منن نامتاه در که مبداء فیاض
حل شان و بصر برهانه دن و اصل در اندن صکره نعمت عظمی و نعت کبری که
انسان حقنه و محقق در نعمت مادر و پیر در، زیرا افضل نعم عبد
اوند رینه وجود در کبر سائر نعم اکامرتب در وجود ک سبب حقیقی سی حو جل

و علا و سبب ظاهری بی پدر و مادر در **در** و اندن غیر بشر که کمال عجزی زمانده
تقویت و احتیاج تا حیثی در تربیت ایدوب قوتی قادر دکل ایکن اغدیبه و اشرفیه
تحصیل و توتدن قاصر ایکن جمیع لوازمی تکمیل و با جمله سبب بقا و علت نشو و نما
اولن ضروریاتی تمیم ایتمه که نصکره اداب نفس و اخلاق و افعال حسنه تعلیم
و تقصیم ایدر لر **در** و انواع مشقت و تعب و اسباب دنیا ای جمع ایدوب بی منت
و طلب انلره ذخیره و روزگار و عده نواب لیل و نهار بلکه کنه و نفسلری تویو
اکثر نغتری انلره ایثار ایدر لر **در** و مادر سبب وجود اولقده پیره مشارک
اما حمل و وضع و ارضاع و سایر مشقتلر ده مادر که حق پیردن ارنو قدر اول سید
که بعضی اصحاب جناب رسالت پنانه صلی الله علیه وسلم کیم بر واحسان ایده بی
صور چق امک دیو یور دیلر **در** سایلنم من دید و که نم ایک پور دی تکرار من
دیو چک کرو نم امک سایل دوری کره نم من دیو چک نم اباک دیو یور دیلر و فرط
شفقت و مهر مادری محبت پدری به غالب اولر و غندن در که اطفالک
مطلقا مادر جانبزه میل غالب و احوال و مخاوفده انک طرفنه هار ب اولر
پس نعمتک حق شکرین ادا ایتمک استطاعت یوقدر **در** فرزند پدر و مادره
نه احسان ایلمسه که انلر که احسان و تربیتنه معادل و مقارب اولر **در** روایت اولنور
که بر کسسه جناب رسالت پنانه صلی الله علیه وسلم ایتمم بنم به مادر م وار که
ارقمی اکامو کب ایلدم **در** و یونزه می اندن دورن مزین و جمله کسبی اکا بذل ایدر لر
جزاسنی ایتمش اولر می حضرت بیور دیلر که بر شفقتک جزاسنی ایتمش دکسبی
زیرا اولر سا خدمت ایدر لر **در** و حیاتی که طالب ایدی شمدی س اکا خدمت ایدر لر

ولی ممانته طالب سین پس شول کسسه که پدر و مادر بنه خدمت ایتمک قادر اولر زنها ثقلت
عدایلیه سین **در** اگر چه نفس اماره به شیطان معین اولوب خدمت لر بی نقیل کوستر مکه
خالی اولنر **در** اما عاقل اولان کسسه ذکر ایتمه و فکر مقرر ماتی فکر ایتمون **در** و اول حدیث شریف
که جناب رسالت پنانه صلی الله علیه وسلم بیور مشدر **در** رغم انف رغم انف رغم انف من
ادرک ابوی او احد هاتم لم یدخل الجنة **در** ملا حظه ایله تراب خبیت و حسارت اول کسسه
که با باسنه و اناسنه یا بر یسینه نه حیاته ایکن بیثه دخی خدمت و طاعتلر ضالمین تحصیل
ایدوب جنت علیایه صحت اولمیه **در** و احادیث بر والدین حقنده اول مرتبه دن
اکثر کر ایرادی بو کتایده ممکن اولر هر چند پدر و مادره دخی تربیت اولاد نرض
و واجب در **در** و لکن شفقت طبیعی و میل و محبت جیل کافی اولوب زیاده وصیته
محتاج اولمغین شریعت ده توصیه حقنده اولقدر مبالغه اولدی بخلاف بر والدین که تمام
مقتضای طبیعت و مستر عای جبلت دکدر **در** لایدن زیاده توصیه و سپار شه محتاج
اولمغین انک حقنده تصدیق و تاکید زیاده وارد اولدی **در** پس فرزند رشید و پیر سعید
اولمق استینه نه لانددر که امر و الدینه طایع **در** و عقوقلرندن خایف و خاشع اولوب دایما
رضالمربینه رضاسینه تابع قله و انلر که امرین نالی امر حق بیلر نه کم ایات معجزه بینات ده و
اولمشدر **در** که ان لا تشکوا به شیئا وبالوالدین احسانا بلکه چون استغناهی الهی ظاهر اولر
مرتبه دن تجاوز در که کوی عدم مغلدری اولنم نامتاهی نک عهده شکر و سپاسند
قادر اولر بیله لر بخلاف مادر و پدر که انلر که احتیاجی مقرر و مقابله نعمته جزادن
متمم اولر لر محق قدر **در** و علمای شریعت دیر لر اذ اجتمع حق الله و حق العبد حق العبد
اولی للحتیاج العبد و غنا بالله تعالی و رعایت حقوق و تجنب عقوق پدر و اعم و برادر علی

حقوقهم اوج اوزره در اول جان و دلان محبت و تعظیم و امر لرینه انقیاد و تسلیم
مادام که امر لری خلاف شرع شریف اولیه و الاغالف ایتک کرک منتکم وان جاهد اک
علی ان تشکر بی شیئا فلا تطعمها بیور لشدر اما مخالفت دخی مجامله و لیت اوزر
اولوب خشونت و عنف اوزرینه اولیه و امام غزالی اکثر علما دن نقل ایلر کر که
شهادته دخی موافقت والدین واجب رفکیف که مباحانده و فقها دیر لکر که
مسلمک اعنی نصرانی پدری اولوب انی پیدوب کلیسایه الدیه امیدوب کلیسایان
اومینه کتور مک کرک الکنی معاش و مصالح دینوی لرنده معاونت و مواساة
ابتکدر و پدر و مادری مال و اسبابدن نه استر به توقف و منت ایشار قلمقدر اوجخی
بعد الموت وصیت لرینه کتور و روح لرین صدقات و ادعیه و تلاوت قران و خیرات دن
یاد ایتکدر حیز صدقا و احبای والدینه مودت لرندن صکره رعایت ایتک برو الدیندن معبود
و حق پدر و مادری بری برینه ضدا و لسه حق مادری مقدم در چون جسمایت جستن ما
انصال ارتوقدر و روحانیت جستن پدر انصال ارتوقدر زیر تعلیم ارب و علم
و ارشاد و تکمیل پدر طرف دن ناشی در پس مال و خدمت مدینه جستن مادر طرف دن
غالب و ذکر خیر و اطاعت کلام و شناخه صنده پدر طرف دن راغب اولوق کرک و در ذلیت
عقوق که فضیلت رعایتک ضدی در اولدخی اوج قسم در اقسام سابقه کبی و سایر
اقارب اعمام و اخوال کبی که هر برینک مها امکان اقسام مذکوره ایله رعایت لری لان م
وصله رحم اندن عباد ندر و خلا فی قطع رحم در و جناب رسالت پناهی صلح
الله علیه وسلم حو جل و علا سنی نه کوندردی بیوردی بعثنی لکر الاضام و صلح
الادحام و حق معلم و استاد دخی حق مادر و پدر کبی واجب لر رعایت در و اسکند

۱۵
مردیدر که حق استاد حق و الدم دن ارتوقدر زیر و الدم حیات صوری فانیه مرصوب
اولشدر اما استاد حیات معنوی باقی مرصوب اولشدر دیردی و بعض حکما دن
بویله نقل اولنور که والد عالم اعلادن عالم اسفله اینکه سب اولشدر استاد عالم
اسفله دن عالم اعلایه چیغغه سب اولشدر **سؤال** اگر دیرک چون پدر و ماد
روح فرزند عالم اعلادن تنازل سب و نحت سرای عالم ملکتدن تنکای
عرضه شهادته اسپر نحت و تعب ایتکه علت و سب اولدی پس فرزند اوزرینه
نیچه حق لری و نه جستن مستحق رعایت و تکریم و تعظیم اولور لر بلکه خلافه مستحق
اولور لر منتکم بعض شعرادیمشدر **قطعه** دانی سب زچیت که فرزند پاپیر
منت ندارد ارچه فراوان دهد عطا یعنی درین جهان که محل حوادث است در نحت
وجود تو افکنده مرا و بعض شعرای عرب دخی دنیا دن شکایت و غدر و یوفالغند
حکایت ایدوب دیمشدر **شعر** ما لقینا من غدر زینا فلا کانت ولا کان اخذها
والعطاء فوج الله لذة لشقانا نالها الامهات والاباء نحن لولا الوجود لم نألف
الغند فایجادنا علینا بلا **جواب** اهل عرفان قنده مخفی دکلر که اگر چه طایر
روح انسانی بوقالب ظلماتی یعلق اینزدن اول قدس چنلرنده چنان و صفرین
کنکره هفت اسمان ایدی **قطعه** طایر کشتن قدم چه دم شرح فراق که درین وایکه
حادثه چون افتادم من ملک بودم و فردوس برین جلم بود ارم اورد درین دیر
ابادم اما تقرب نام و خاص الخاص سراپوده سنده صاحب مسند و مقام اولقی
قطره تکلیف دن که میان صحرای تعلق بدنده مبنی در عبور اینیجه اولمز و بار اما
که اسمان و زمین طاقت و تحملدن عاجز اولدی آدم که ساک راه فنا و عدم در انی مستزله

منزلت بولند **بیت** اسرار با امانت شواست کشید، فرعه کار بنام من دیوانه زدند، شاهین
روح انسان دست سلطان حقیقت ده معزز و صاحب کلاه اولی است از خدمت
و نشین مسکنده پنجه مدت ترک خواب و خور و ولینج اولی پس انسان احسن تقویمده مخلوق
اولد قدر نکره اسفل السافلین که عالم طبیعت در مردود اولی کرک فالنده تکمیل کوه در
ایمان و تحصیل عمل صالح اجر غیر ممنونه مستحق اولوب بی نقد صدق عند ملیک فقط
مسند عالی سیله مشرف و مسعود اولی شیخ نجم الدین رازی قدس سره مرصاد العباد
کتابنده حکایت ایدر که شیخ علی مؤذن ایدر دی که بنم مرغ روحی بوستان عالم اد واحد
قفس خالی ایصال الجون بعض ملائکه ال اوزره الوب طبقات سماوات ایند کن
بنم یاد مده در که بعض ملائکه او غرقده دیو میلر که مینه بر مبتلائی محی و اسیر
عم از من مسکینی کورک که نکت سرائی ریاض ضواندن دور و تنگای محنت آباد
دنیای رونده پای بند رشته غرور ایده بولر، پس فی الحال درگاه ملک متعالی
ندا ایدر شدی که خاموش اولک ای اسرار قضا و قدر مدت بیخبر لر و ای بنی ادم له
اولان نوازش و معامله مستور مدت غافلانی اعلم ما لا تعلمون اولدوع بر نفوس
بنم حظایر قدس و ریاض ضواننده پنجه یک میل طایر اولمقدون اکانشین دینی
و عالم تکلیفه بر پاره زنت ضعیفک سرچاه ده بر کره دسته سینده صوفیو
ویردوکی افضل و اعلی و اکمل و اولی در، چون بار امانت تکلیف که اسان وز مین
انی چکمکدن ضعیف اولوب انسان که حامل لطیف و کثیف و جامع زوجا
و جسمانیت اولمغله مجمع الجرمین غیب و عین اولمشور، اول بار امانتی حامل
و مقتضای فرمان ایلر عامل اولر فلکدن عبور و مرتبه ملکدن گذر

۱۶
و بر و ایلر **تطهر** جلوه کرد درخت دید ملک عشق نداشت، عین انشردانین
غیرت و بیدارم زد، مدعی خواست کزان شعله چراغ افزوزد، برق غیرت بدر خشید
جهان بر هم زد، چون ظاهر اولدی که نشاء عالم کون و فسادن مرور طبقات عوالم
علویه دن عبور انسان واجب و درکات عالم سفلی بی تزلزل مفضی صعود معانی
مراتبه پس بدر که سعادت سبب و داعی و سایر تحصیل کمال متده مجد و ساعید
پس ذمت همت پسر حقوق پدیدین، و عقوبتی غیب عین، و محض غیبین در و آدا
شکری عین فرض، و فرض عین در، و الله تعالی الموفق **اداب ترتیب و خدمت خدام**
و چشم اول معلوم اولکه حکما عبید و اما و خادم و حشم انسان ال و ایق و کون
و قولق مشابه سنده در دیملر زبیر انسان کند و المیله طوته جغی نشنه انلر المیله
طوتر، و ایخیله و ره جو پیره انک ایخیله و سر، و ترقب اینه جک نسیره
انلر کوز یله نظر ایدر، و علی هذا القیاس پس انلرک اعطا و الاتی بونک اعطا و الاتی
نایب مناب اولیحق کویا انلرک اعضا و الاتی بونک اعضا و الاتی اولدی مقصود
پوسوزدن انلرک مهم اولوب ابواب راحت انلر سر مسدود اولر و غیب بیان
ایتمکر، و بونلر اولسه انسان حرکات مختلفه و ترددات متباینه و قیام و تعوی
و محیی و زهاب که تحصیل حاجات خسیسه ضرورتی چون صرف اولنور بنفسه
ایلسه کرک، پس تعب و کلال و فتور و ملال عارض اولوب کسب فضایل
و کمالات، و تحصیل درجات و سعادات ایتمکر زمان قلیوب اکثر بنی ادمه
کوه فضل نایاب و مایه کمالات مفقود من کل باب اولق لازم اولور، و مع هذا
انسان اولعمال خسیسه بر بنفسه مباشرت ایتمکر حرمت و وقاری قالمیوب

خادم و مخدوم و رئیس و مژوس یکسان اولوردی پس حق جل و علائک عظیم نعمتی و اولو
انعامی در که انبای جنسندن بعضی افراد چاکر و غلام و حضور کرده خادم و غیبت کده قائم
مقام در پس بونعمتی بیلک کرک و آنک شکرین قلیق کرک و انلری حق جل و علائک و تاق
اید و کین ملاحظه ایدوب رفق و مجامله ایله عامل اولوب انلره قدر تتری پتد و کي
قدر اعمالی حامل اولوق کرک و انلره دخی اوقات استراحت تعیین ایدوب اول زمان
خدمت و مهنتدن عفو ایدوب راحتترین تکدیر و عیشترین بالکلیه منغصل ایتیمک
کرک و ملاحظه ایتیمک کرک که طبیعت انسانی خادم و مخدوم و رئیس و مژوس
اراستنده مشترکدرا کا ادخی کلام و تعب عارض اولور اولرخی استراحت و ترفیه
بینه محتاجدر پس انصاف و عدالتی الدین قومو کرک **حکایت** اولنور که عبد
بن طاهر که امراء مامون خلیفه دن ایدی اید کر بر کون مامون ایله خلوت بندره او تور
غلامنه چاغردی اجابت ایتیمک نچه دفعه ندر ایلدی اخر بر غلام کلوب خشمه
ایتدی که نچه بر یا غلام یا غلام دیرسن غلامک زمان استراحت یوقمی غلام خراج
ضربید اولنری عبد الله ایتدی که خنجم ایتدم که طور شور غلامک بونین و زرب
بر مقدار زمان سرفرو ایلوب بعده باشین قالدورب ایتدی یا عبد الله
بزم خدمتکار لر نیزه و احمرک امین لریدر اگر بزم امین لر نیزی تخویف و آرها
ایده و زار و احززه امین اولر منز فقیه ایدرین اگر چه مامون خلیفه عفو و ترک
انتقام خصلتندره معروف و مشهور و جرایم عظامدن بعد المقدره تجاوز
ایتمه یکتب و تقارینده مذکور و مسطور در جمله دن عمر بن المهدی مامون
خراسانده ایکن بغدادده خلافت دعوا میں ایدوب مامون بغدادده کلجک

طانت متارعتی اولمغین استشار ایدوب بالاخره مامون اکا ظفر بولر قد نصرکه عفو سیات
سلاطین ده نامرخص و قتل لازم ایکن عفو ایلدی با آنکه جمله ارباب مشاوره و اصحاب دولت
نبله اجاع ایتلمردی و عفو دن صکره ند ماسندن ایدوب ویریدی که یا عی سکا عفر مد ز دخی
اعظم احصاء بودر که شفاعتی لر مفتی سکا لجرع ایتدیریم و فضل بن ربیع که قدر انشی محمد امینک
ونیز عی ایدی مامون ایله ارالرنده خلاف و شقاق براغوب مامون ولایت عهد دن اخراج
ایتدردی با آنکه بابا لری هارون الرشید خلافتی محمد امینه بعده عبد الله مامون عهد
وصیت ایدوب عهدنامه کعبه معظمه ده اصد قومشدی مامون ایسرامینه ظفر بولوب قتل
ایتد کر نصرکه فضل مستر اولدی بعده بولنوب مامون کتور دیر مامون انی دخی عفو ایدوب
قتل ایلدی ربع هزا غلام مز بوره تا بوحده صبر و تحمل مقبول اصحاب فکر و تامل دکلر
نیز احرمیت سلطنت و ادب عبودیت مرفوع و ادب حشمت ملوک و خوف خدام موضوع اولور
پس تأدیب خدام و اقامت حرمت و احتشام لازمدر و لکن از جرعی بر چوق عقربت ایتیه لر
نته کم ظلمه امرانک عادت خبیثه سی در وانی سیات و ضبط و ریات صنوبر بعضی امران
نقل ایلدیلر که امرای اگر در دن بری سنگ ضیافتنه حاضر اولدم چاشنی کیری ترتیب الوان اطعمه
ایدرکن بر صحنی کر پی قویرب اچنره که طعام بر مقدار دو کلدی **الحال** کندوی کورمشن کوی ایلوب
اولر جاننه نظر ایتوب بکا دیدی که افندی بو خدمتکارک نظیری یوقدر انچون کندوی
کورمشن ایلدم که آنک بو فعلنی کورمشن اولسم قتل ایتیمک لازم ایدی و ذوالفقار او غلامند
بریبی ایتدم که بر سفرده قومشکن بر خدمتکارن کورمشن کرد امنک بریبی سیلنه
صومش بره کافر دم سفره اونره بویله می چت و چابک اولوردی بویله الحال قتل ایلمش
بونک امثالی ناموجه سیاستلر وی موقع عقوبت نظام بکلره و جبار امیر لر دن

چون صادر اولور نعوذ بالله من ذلك وعلى الدوام خدمتگاه درشت کوی و بد زبان
و ترش روی اولیه کاهی جرمی سی واقع اولاده عقوبت جایز و نافع در اما علی الروام عتاً
و زشت کوی بلیق نافع دکلدن و خدمتگاه بلیق موجب مکالمه و محادثه ایمییه که مرتبه ادب
و حیادن چیقوب کتاج اولیه و جزئی کنایه عقوبت ایمییه بلکه یا نغافل ایدوب
کن روی نادانسته ایمییه و یا خود صریح بوجرمی کی عفو ایلیم بر دخی ایلیم دیر بر کسسه کنه و سنی
خبر مت مولا سنده مقصد کنه کار و محتاج عفو و امرزش پروردگار اید و کنه معترف بیله
لابد کند و زبردستی اولن کسسه لریک جرمیندن عفو و زلاتنی ستر ایتیک لازمدر **شهر**
من کان یرجو عفو من هو فوقه فلیعف عن ذنب الذی هو دونه هر کون مخالف خالق
رب العالمینه مبتلا و اصناف عظیم ذنوب و جرایم کبیره مرتکب اولان بنده ضعیف و اعی
که برایکی درم ایله صائقون الدوغی آدمی فالیچ طرفی بر است قومدک و شعی سونیردک لتلر
وره که دایره دن بیرون و حد دن تجاوز اوله **بیت** ای خواجه ارسلان و اغوش
ان بنده خود مکن فراموش اورا تو بده درم خریدی اخیز بقدرت افریدی
بعض اصحاب روایت ایدر که حضرت خواجه هر دو سراسید احرار محمد مصطفای
صلی الله علیه وسلم والدم خانه سینده دعوت ایتشدی بر جاریه خدمتده قصور ایدن
بن یوزینه بر طینجه و درم حضرت پریشان خاطر اولوب انک امری نیک جاهلیه یعنی
سن بر آدم سین که سنده نادانلیق وارد دیدی پس نادام اولوب یار سوله الله
لوجه الله ازاد اولسون دیدم بیوردی که لولم تفعل للفتحک النار یعنی ازاد ایتیمیر و ک
سنه انش روخ یا قدی قاو بر دی ایدی و ناحق شتم و قذف ملوک ایتکدن احتیاد
ایده لر و حدیث شریفده وارد اولمشه که بر کسسه ملوکنه قذف ایلسه حالانکا اولقذف

مقراضه کسسه ایدر

ایندو کسسه اولسه فردای قیامت ده اکاحد قذف در لر و مائل و ملا بسده تقصیر ایتیمیر مزاج
العله یعنی بی بهانه ایده و حدیث شریفده وارد اولمشه که ملوک کسسه لرحسان ایلک
سزیه بر سکون اندن بدرک و نه کیر سکون اندن کیر برک و بعضی اصحاب ظاهر بوجرمی
ظاهری ایله عمل ایدوب سینه کیر سه اولن و عدت لباس و نه طعام یوسه اولن قسمدن
طعام لازمدر دیر بیلر اما جمهور علمای شریعت ذاهب اولدیرلر که بوجحدیث شریف
اول زمانه کوره وارد اولمشه که جمله خلقک لباسه نوع واحد ایدی اما شمدیکی اعصاره
مقیم لباسله و فاخر قاش لرو مختلف و متفاوت اجناس وارد کسسه و کیر و کی لباسه
ملوک کیر برک واجب دکلدن و لکن کسسه واقرا نیک ملوک لری نه کیر سه بودنی ملوکنه ای
کیر برک کسسه که اولدنی اقتران و امثال اچنده منکس و شکسته اولیه **وصیت اشترایی**
غلام و طریبه اهل خیرت اشیا و تجریت امور دیمشکه عبد یا جاریه اشترای
ایتیک لازم استی لایددر که بر دفعه نظر ایلیم اکتفا ایمییه و نظره اولی یر تهمت ایمییه
و عرب نظره اولی یر نظره حقا دیو تسمیه ایدر لر خصوصاً که جایه سیر المقامتیا
شهرت شخصوت و شبقه مبتلا ایمییه اصلاً استخسانه اعتماد ایمییه نتم اچ کسسه
هر طعام لذیذ کلود که لک مبتلای غروبت اولان کسسه یر هر ماده چدی کور نیور
بلکه خالی النفس و معتدل الاحوال ایکی برایکی دفعه نیر و بالاحکم نظر ایدوب
عیوب خفیه سنه المطلاع قصه ایدره و خاسلر ایتیه و کی تزییمی و رنگ ولونه فریفته اولیه
بلکه محکم چهره سنه بودوب نظر ایدره و سوق خاصین و مواضع کثرت و زحام ناسده
کورده کسسه قناعت ایمییه کربایع طایفه سینک سوق لر ندن طشره ده حیللری چنهران
عمل ایلر و هر متاع که شر اولنور خارج سوقده نظر اولنسه اولکی من ادری و عیوب

اجلی کورینور و کثرت عرض و تسلیدن فارغ اولیه اما حسی تقلیدیه احتراز آیده که غلام
بلکه کنیزه جاق و خنجر مخفی اولوب ضرر ایشدر صیه که بیجه عرض اولان غلام و جاریه
غضب اولن شایع در بیج اولدوغنه راضی اولیوب فساد اقرار ایتک محتمل در
خصوصایع اولندغنی کسسه صاحب جاه و دینی اولوب ان کسسه اندن دون اولر بلکه کنیز
جاه و منصبه بلند اولان کسسه تک خانه سندن چیتن غلام و جاریه مراغب اولیوب
غلام و جاریه که اهل قذف و شتم اولد و صاحب نه جووق دو کلمش اولر المیه و عرب دیر که
خیر مملوک اولر که الله قدر نکره عصا کسر اولنه و شر مملوک اولر که اکلنیوب عصا
الله اکر دیر سک عصا النقی بر هر حال لازم در نیر امتنی که شاعر چناندر **شعر**
لا تشر العبد الا والعصا ان العبد لا یخاف من ایدیه جواب ویرور ز که
بوزنکی قولله کوره در نیر امتنی بو بیتی کافور اخییری صاحب مصر خفته
هجو ایشدی کافور زنگی خادم ایدی بعضلر بو بیت خدمت معنت الخون
النق قولله در که انلره بودیا برده قزق دیر لر انلر بر هر حال عصایه محتاج لر
بعضلر ایدر لابلکه مراد متنی نصیحت عام در و هر قولک فی الجمله عصایه احتیاجی
تمام در نتکم شاعر اخذ عیشدر که **شعر** اللوم للمقیم رادع والعبد لا یردعه
الاالعصا پی تقلیب و مشاوره اهل تجربه ایتد که نصکره استخاره ایدوب
اشترا ایده و جوی مقدم غلام للمیه زیر اهل جرات هیجان غضبی زمانده
حریت و برق ندر فراموش ایلر و احمق غلام رخا اشترا ایتییه زیر احمق
نفع ایدرین صنور ضرر ایدر و سابق افندی سینک معایین ذکر
ایدن قول و جاریه اشترا ایتییه و معلول خدمتکار دن اعور و اعرج و ابرص که

احتراز ایلیر و بر خدمتکار که دکا و کیا تنه غالب اولر انکه احتیاط او نزره عامل اولر که
ذکا و کیامت غالب حیل و مکر یله بیلر اولور و عقل بیکر حیای کثیر بیلر اولر عقل کثیر حیای
قلیلر اولی در **بیت** ابله ساره دل از غدار دانا به بود بار بر خونه اگر استر
چا بکترت و هر خدمتکار که قابلیتین تحس و تفرس ایدوب اکا مناسب خدمت تعیین
اولنه عقل و لطف اکثر و حیاء آدی او فر اولانی کنه و خد متنه قویه کار کسب ره کامل
و کافی و عفت و امانت من حفظ وافر و وافی اولنی تجارت و و کالته و اموال و حفظ امانت
نصب ایدره و اعمال شاقه یر قادر و کتیر وسیع ایلر اعمال جسمانیه یر صابر اولنی عمال
و اینیه شرم و معتد ایلیر و هیکلی قوی و جعبم و ضایع رقیقه ایلر مناسبی عیم اولنر
من و زراعت و حضر راضی و حراشت و انک امشالی اعماله تولنه و علی هذا القیاس
بیت بوریا باف اگر چه بافنده است نیرندش بکارگاه حیدر و بر خدمتکاری
بر عمله نصب ایتد که نصکره فی الحال عزله ایدوب اخر خدمت تعیین ایلر که علامت
حفت و تحت کبر و خدمتکار لر تعیین اولان خدمتله درون دلدن قصد
ایتمه اولور لر و مخدوم سعی ایلسون که خدمتکار بیک خدمتی محبت و صفای ارادند
اولر و بو بر حال اول وقت اولور که خدمتکار مخدومک نعمت شرک و دولتمند
حصه دار اولوب مخدومنک ارتغالی اگر دخی سبب جاه و رفعت و دولتی اکارخی حالنه
کوره جاه و دولت اولر بو احتمالی و یرمه که مخدومنک دولتی جدید و رفعتی مزید اولر
غیر خدمتکار ایدینوب بو مطروح و متروک قالور **حکایت** هشام بن عبد الملک
مشده خلافت کلامه جمله اصحاب و ندما یسه سجده شکر ایلدی الا ابرش جللی هشا
من نچون اصحابک کبه سجده شکر اچون سرفرو ابلدک دیوچک دیدی که سز یادین

مسد خلافت او توریس از کان دولت اطرافک احاطه ایدر لر برسی هر کون کور رکن
هفته ده دخی کور منرا ولور ز هشام ایدری فلان منصب سنک اولسون ابرش در
حال سجده شکر ایلاری جمله خدمتکار لرک حالی بودر کنو ویر دولت مخد و مندرن
نصیب اولچوق مخد و مک زوال دولتین استر لر **شعر** اذالم یکن للمردی دوله امری
نصیب ولاحظتین زوالها ابرش ریا و نفاق قویب مایه الضمیرین ادا آیتد و جو
هشام ای منصب جریه ایله رعایت ایلد لر پس خدمتکارک اعتقادی ایله کرک
که دوزد ولتده متمتع اولر چقدر مزجتوره معین خدمت اولنلر در **بیت** ان الکرام
اذا ما اسجلوا ذکر واه من کان یألفهم فی المنزل الخشن خدمتکارده بو اعتقاد اولچوق
خدمته عقد قلت ایتوب دوز مغار قتیچون کسب ذخیره و جمع عدت ایتکه مشغول
اولور و حکما ایدر لر اصل خدمت اولر که مجبانه اولر مزدورانه اولیه مجبانه اولر
باری صحیح چه مزدورانه اولوب مظلومانه اولیه و خدمتکارک مصالح و مهماتنی نشا
و رغبت ایله ایلیه اضطرار و کراهتله ایلیه که بو حال انلره منعکس اولیه و خدمتکار
دائما سیاست من خائف و راهب و انعام و احسانه طالب و راغب اولر لر تقرب
ایدن کسکه نک تقرب من قبول ایده تو بدت صکره بینه رجوع ایدن موافق و مطابق
کناه عقوبت ایلیه و برایکی کناهله صلاح خدمت مایوس و خیر ندرن نا امید اولیه
و اگر تکرار تجارت و کثرت امتیاناتله فسادن امتناعی نامکن و جرایم و قبایح در
انقطاعی نامیدر ایدوکی معلوم اولسه همان بیع و نفی و طرد و ابعاد اولنکه سایر خدمتکار
فادنه باعث اولور **بیت** کم صالح لفساد اخر یفسد کالنار بوضع فی الرماد
نیچمد و خدمتکار بدخلط ردی و ماده فاسده که در که غذای صالح وارد

اولسه انبده خنی کنه ویر دوزد و رب افساد ایدر و مهماتکن بنده مشتری اختتام ایدر که
حب قلبی عقد مولایی خدام اهراردن اکثریا اغلب و اوفر و اخلاق سیدی ایله خلق ایتیمه
ایس اولور و حکما دیشلدر که خدمتکار اوچ صنفدر اولکی بی حریه الطبع ایکنی سینه
بالطبع اوچینچی بی بنده بالشهوه در صنف اولی اولاد و انساب کبی که تربیت زد
ایتیک کرک ایکنی بیه غلام موافقی و در و اب کیه استعمال ایدوب انلر کبی ریاضت و تقویم
ایتیک کرک اوچینچی غلام و جادیه حاجت اولر قی استعمال و اهانت و تحقیر ایله
قوللنلر **بیان اخلاق اجناس طوائف ناس** بو مقام ده خواجه نصیر طوائف
ایمک اخلاق غالبه و طبایع لر بنه اشارت ایلدی که استخدام ده معلوم اولوب اگلو
عامل اولنلر و بنیز کابو فنده موضوع اولن کتابلردن و تجارب حوادث و استماع
احوال و اخبار و اجناس ناس ایله معلوم اولان فوایدی ضم ایلدک **مقدمه** اول
معلوم اولسون که طوائف ناس نیچ اجناس و انواع در و هر جنبه به بعضی اخلاق
اگر مروج اگر مذموم غالب در و متعدد خدمتکار لر لقا ایدن کسکه لر
و اجناسک خفاصنه بیک لازم و واجب در و اختلاف انواع و اجناس حدیث
افضل و خیر الناس صلی الله علیه وسلم موجبی و نزره ثابت اولمشد که الناس
معادن کعادن الذهب والفضة **شعر** بنوادم کالنت و نبت الارض
الوان فمنهم شجر الحلب و الکافور و البان و منهم شجر برنج طول الدر قطر ان
و اختلاف خصایص اجناسک بی چوقدر بر سبب اولر که جد علی
بو خلق اولوب انسال و اعقابنه ساری و موروث اولر کبخی سبب و ط
اولان بلادک ارض و هوا و مایه و سایر عوارضه اقتضا ایدر اوچینچی سبب

الاعتقاد
الاربعون
طائفة
الاربعون
الاربعون
الاربعون

اولدركه بعضنده اول خلق اولغله بوندت تعلم وسرت طيبت ايلطر يقايله تخلف
عقلا ديدك نديا برطاييف عجمي عرب تفضيل ايدر لر انلره شعور دير لر عرب نطق
وفصاحت وشعر و بلاغت ايله فايقلردر و بونا دليل بيريده كز وب عمرنده بلاد كوز
اجلاف اعراب بلكه عورتلري اشعار و قصايد سويلش لر در كه فضلاي علمي
نجه شرحلريان مشلردر و هر كز وزن و مجرند و قانيه واعرابنده بر غلط
ايتملردر و كرم واحسان و ضيافت مهمان و رعایت عهد و امان ايتكره و شجاعت
و فر وسيتده بي نظير لر در اما جفاي طبع و قوت شخصونه موسوم لر در
تحقيق شراء الرقيق كتابنده ايدر عرب جنسك قيمتلي افضل واقوم و نفسلي
واخلاقي اكرم و طبعلي ارق و فالري اكثر و خلق لري اطهر و لسانلري فصيح
و جمهر لري اصبح در بعض علما ديمشدر در كرم و جوري عربن حلم و راوي
دوم و فاسدن و شجاعت و صبري ترك و فرنگدن شغافتي كبرج وارندن طلب
ايدك و عركب بر خلق دخی ظلم و ضيمه تحمل ايتير لر بر بير لرنده جوع و عطش ايله كچنور لر
بلاد شام و عراقه كلوب سلطان رعايایه اولوب حضور ايتيكي اختيار ايتير لر
و عركب خواجچه چوقدر و لكن استر قاتلري جايز دكلدر انلردن قوله و جاريه اولن
قصيده فراستده عرب طائفة يي بو وجهله وصف ايمشدر **شعر** خير
البرايا والاناام العرب كذاك قال عالم الحرب طابوا فر وعازكوا اصولا
لانهم لم يولدوا اجهولا، وفيهم العزة والحمية، والسمة الطاهرة الزكية، كرامة القدر
وبذل الجود، والظعن بالمشقف الاملور، وفيهم الخراع والعداوة، والسد
والارهاب والقساوه، رعاية الجبار وحق الضيف، موجودة فيهم و ضرب السيف

انهم ليس له ما مثل كاه الخوون بالرمعاد **عجم** اگر چه لغتده عجم ما و سري عرب اطلاق اولنور
ولكن عرف عامده فارس اهل در كرا انلره ايران و ولايتلر بنه ايران زمين دير لر و ايران زمين
فترات اذ ماغيله چيكون اذ ماغنك كراب اوردخي دير لر اسنده ولايتلر در و مشهور
ولايتلري ادر بچان، و عراف عجم و پارس و كرمان، و خراسان در و عجم خلقه الوالي بيا
حريت اميزدر و بد نلري نر به ليكه مايل و صورتلري صاف و عقللري لطيف و عقللري
شريف و علوم و معارف و صنايع و لطايفده سر آمد نوع بشر در لر و بوحريث انلرك
شرفنه دليل تيزي كم بيوردي لوكان الايمان معلقا بالثريا النالر رجاله من اينده فارس
خصوصا اهل خراسان كه انلره اسمان هنر و كمالده تابان اولوق مثل خراسان اولمشدر
و جميع علوم و معارفده جمله علمه تفوق ايتلردر امام شمس الدين جزيري بعض رسا
ذكر ايدر كه علم حريثك مكان و زمان جصتهن كمال علو و ارتقا يي واردر مكان جصتهن
خراسانده زمان جصتهن و هجرتك ايكه يوزي حد و دنده نهايت بولشدر تحقيق
شراء الرقيق كتابنده ايدر فارس اهليك صورتلري جميل مرضلري قليل خلق لري كرم
غضبلري عريم در نديا كيفيت لري معتدلدر لكن اهل سكون و راحت در لر و ريا
و عقل و علم فضل اهليلري ليكن جيله و خنده و مجمل و اسكدن خالي دكلدر در خصوص
اهل مرو و قصيده فراست صاحبه اهل فارس حقهده بوميله ديمشدر **شعر** والفا
لهم مكارم، يعرفهم من لهم يلائم، لهم خلل ولهم رياسته، وفيهم السداد والكياسة، وعند
مجل وفيهم كبر، وغرة ومنعة ونخرا، وعندهم رأي وفيهم علم، وضة وحكة وفيهم
اهل روم وفا و امانت و سعي و كفايتله مرسوم لر در اما مجمل و خست و لوم و دنائت
ايله ملوم لر در اهل رومك اشكالي بياض و شقره مايل طاعت و موافقتلري

و بعضه شريف اهل اعظم
و عام افتم سراج الامم كاشف
القوم خضر نيك حخته در

مدوم وعقل وکیاستری مقبول و جاری لری خزیمه دار لیغہ مناسب در و اساک و مجللری
ضبطه موافق در و علمای متفرد دیر که **شعر** من بنی الاصفهیم رمی قلی بسم الخور الصائب
سهم من اللطیف منی جها عن کتب فوس من الحاجب کاتما نقلته فی الحشا سیف علی ابن اظا
ونصیه فرست صاحب اهل روم حقه ده بویله دیشدر که **شعر** الروم فیهم ادب و نظر
وعلمه ونعمه و لطف و فیهم العقول والالباب و فیهم الاله والاصواب و فیهم نوارس
و فیهم نوارس الشجاعة والعلم والحکمة والصناعة و فیهم الجمل و ذل النفس
و فیهم العلم و صدق الحدیث لکل شیء یصلغ الغلام منهم مرشد الشرف التمام **ترک** شجاعت
وجودت حرمت و حسن شکل ایله مشهور اما غدر و قسوت قلب و ناحق شناس لیغله مذکور
تحقیق شرا الرقیق کت ابنده ایدر ترک اهل فارس استقلت مزاج ده مساوی قوت اجسام
و صبر شدت ایتکده غالبدر بد نلری حسن و بیاض و نرمی جام و جهر لری پور و لغه
مایل و چشم لری تنک و ملیح دن میلری میاندر خوب لری خوب لیده زشت لری نشت لده
غایت در خلق نده غدر و بیوفالیق و قسوت و قلت رحمت ظاهر در آتی یکدن
جگر لری غلیظ اولمشدر حکمت و ریاضت دن عاجزلر و لطایف و صنایع دن قاصر
اما جنگ و حرب ده صابر لدر خاتون لر نده ظرافت و لطافت اخلاق اولمز اما هر لری
کنز اولاد و معدن نسلر و ترک طایفه سینک قدری یعنی طنجه بی همان معده بی
نه طعما لری اولسه انده طبع ایدر لری فقیر ایدرین اتاک خصوصاً مغل چهره لری
مرو و بوبر و نلری بیسی و کوز لری تنک اولور نته کم جناب رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم و صف لر نده و اخر زمانده خروج ایدر و ب اهل اسلام علیه و قتل ایدر
جگر بی میان عجز نظام بیور مشدر اذا کان اخر الزمان جاد بنو قنطور اعراض لور

صغار الاعین فطر الانوف کاف و جوههم الحجان المطرقه بنو قنطور ترک در قنطور بر خاتون
ایدی بعضلر ایدر قنطور حضرت ابراهیم علیه الصلوٰة والسلام جادید بی ایدی ترک انکدر
بعین اخر زمان اولیق قنطور او غلدری کله لری یوز لری دکر می و کوز لری کوچک و بوبر و نلری
بیسی یوز لری کویا کون جگمش قلقانه بکر اهل ملاحم ایدر بوبر مغول طایفه سی ایدی
اولا طایفه عظمی لری چنگز خان ایله سبع عشر و ستمایده محمد خوارزمشاه اوزرینه
خروج ایدر و ماوراء النهر و خراسان و لایتلین قتل عام و تخریب نام ایلدی اول کون
کما اول ایکن ولایت بخت اندامدن نشان و نام قلدی اهل و قوف دیر لری که بیک سیل
مجرای عادت اوزر ره توالد و تناسل واقع اولوب هیچ ضرر و آفت نیتشمه خراسان
ماوراء النهر اول عمارت و لطافت که چنگیز خروجدن اول ایدی انکا اوزرینه کلک
ممکن دکدر و ابن الاثیر ایدر طوفان نوحدن صکره روی زمین ده اولان و قایعه
واقفین چنگیز واقعه سنه مائت و قتل و تخریب اصلا واقع اولمش دکدر بعده او علی
هلاکوست و خمین و ستمانه ده بغداد شصتین الوب مستعصم خلیفه عباسی و اولاد
دارکان دولتن قتل و بغدادی بر فولده بدی کون و بر فولده قرق کون قتل عام و تخریب
ماجد و احراق کتب و مصاحف ایلدی و معه و اولان مقتول اون پیش کره یوز میکین
زیاده ایدی و صغر چشم مجلدن رخی کنایت اولغین انلر حقه ده بعض شعرای
عرب دیشکر که **شعر** سل الله ربک من فضله اذا عرضت حاجه مقلقه
ولانت الالترک فی حاجه فاعینهم اعین ضیقه و حاجه حافظه دخی اشارت ایدر بوبتیره
بیت بتنگ چشیمی ان ترک لشکری نازم که جمله بر من درویش یک قبا آورد و صا
قصدیه فرست ترک حقه ده بویله دیشدر **نظم** والترک فیهم قسوة و عظمه

وجودة ما ان لديهما حمة لا يعرفون العفو والوفاء ولا يرون الجود والسخاء وفيهم اللبوس
يوم الحرب وفيهم كل مبيع عذب لهم قدود ولهم خصوص والوججات الحمر والشعور
وفيهم نجابة الاولاد لكن عرو من حكمة السداد **کرد** برطایف در معلوم شجاعت
وفرو سیتله مو سوم در اما الموصيت وقطع طريق الكثرينه لادم ورفيق در شرک
الرفیق صاحب ایدر اگر اده خشونت وفوت شجاعت وشرکت فقر و خشونت ^{عیش}
صبر وقت و فناء و خبث و غدر و اگر اداک غلامی اعماله شاکه و امتهان دن غیر یی
صالح اولمز و صاحب قصیده فرست اگر اده حقه ایدر که **نظم** و الشکر الثر
في الاکراد لبعدهم من مزج السداد وفيهم للحرب والقتال جلادة والطعن
بالعالي لكن جيل الخلق والصلاح ليس لهم كل ولا الساحة فقیر ایدرین بو طوائفک
اکثری بوز مانده رفیق اولمز بودیاد واعصار ده بنده و خد متکار اولمز طوائف
بسناد ماجر و ارناورد و روس و فرنک و کبج و جبرکست و انله قریب مکریل
و ابنا و بونلرک طبایعی مشهور و خلق اراسنده **بنا** حلم و وقار و درایت و عقل
صیح و وفا و امانتله موصوف و غلام و جاریریی حسن شکل و خد متلم معروفه
فقیر نظم ایتدر **بیت** سالنا جنس ذاک الاعمی الغر اذ بسنا فاعرض وجهه عنا
وقال مغاضبا بسنا **ماجر** عاقل و لبیب و جمیع ضایعه قابل و اریب اولوز لیس
اما خبث و فساد و غارتده کامل و قتل و خرج و اباقت ایتکه مایل لر در انلرک صا
استخدامه احتیاطله عامل اولق کرک اکثرینک شکلی حسن و الوان بیاض در
فقیر نظم ایتدر **بیت** غلام اعمی قد جز منا القلب اذ هاجر سالنا
جنسه عن فقال مغاضبا ماجر **ارناود** حسن شکل و سلطت عقل و قابلیت

صانع و ادراک دقایقه متصف لر در و لكن کبر و عناده و طغیان و فساد دن خالی دکله
کنه و لر عم ایدر که اصل جینلری عرب اوله جبله بن الایم غسانی که ملوک شام دن ایدی
و تنصر ایدوب قیصر هر قک امر اسدن رایات نور اسلام مغارق ولایت شامه
لامع اولیحق مسلمان اولوب مرینه یر حضرت عمر رضی الله عنه ملاقات اچون روانه او
مرینه منوره یر تمام نهیت ایلد داخل اولیحق روایت ایدر لر که مرینه ده بر بکر و ثیب قالدی
الانقرجه چیقنر ایلر حضرت عمر حه عازم ایدی بیله چقوب بیت حرای طوائف ایدر کن
بر کسنه از اری او جن بصوب از اری جوز ولری دونوب اول شخصه بر طنجی و رروب
بورنه شکست اولری حضرت عمر شکایت ایدر یک جبله چیقروب یا خصم کی ارضا
ایله یا قضا صه راضی اول دیوبو بیحق بن ملکن اول سوفه یعنی رعیت در قضا صه نیچه
اولوز حضرت عمر یور دی که حکم کتاب الله بود در جبله ایندی بن ظن ایدر دم که اسلام
کلمه عزم نه میاده اوله حضرت یور دی که عزت اسلام زیاده در و لكن حکم کتاب
الله بود در مخالفت ممکن دکله در جبله ایدر ایدی بکا بو کون مهلت و پروک یارین
فصل ایلک ایله ایلر ایلر صباغ کور دیر جبله قوندر و غنی زمین دیار بلد قح
اولمش در بر فرد افریده قلمش او رادن جبله قیصره کلوب مین تنصر ایلری
قیصر شاد اولوب انی استنبوله کتوروب رعایت لر ایلری اما جبله نادم اولوز
بو شعری انشاد ایدر دی **شعر** تنصرت الاشراف من اجل لطفه و ما کانا
فیها الوصرت لنا ضرر و ادر کنه فیها الجاج حیت نبعث لها عین الصحیحة
بالعور فی الیت ایلم تلدی ولینتی صبرت علی القول الذی قال لعمریه حالا
ارناود علما سیر دیر لر قیصر و دیار مری جبله اقطاع و یروب جبله عا

اول دياده اقامت طول زمان و مجاوت كفار بيلسان نري تغيير اولوب ارنا ورايلم مسمى
اوله بيلر والله تعالى اعلم والعلم عند الله تعالى **روس** روس طايغه يسه حسن شكل
بياض لون نعومت و قابليت صنايع و لطافت و اطاعت سيد و قلت عبادت مع وفكر
امافله صلاح و كثره ابايق و اربته رايله موصوفه در قديمه جباليق ايله مشهور لر ايدى
حتى برتانا نجه روسي اسير ايدى دير لر ايدى اما شادي قضيه برعكس اولري و تاتار و لاتنك
الكثيرين روس لهن اخذ ايلدى حاجى طرخان و دشت بركت خان و لابنلرين كليا اخذ و هب ايلدي
والله غالب على امره **فرنج** فرنج طايغه سي لطافت و حسن شكل و ظرافت و درقايق خدمته عارف
صنايع جزئيه ده كاللري كالى در دكرده مسلمان اولر لر نجه ميل اسلامده عزت و رفعت بولور
عبادت و طاعت ايدى لر دن فرقت بولور قده و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا مضنه
مظهر اولمشدر **سركه** كرج طايغه سي عقل و كفايت و سعي و در ايت من خالى دكلدر در غلام
و جايدى سي اطاعت و انقياد او زره اولور و لكن نوع تقدر و دنات شاندرن دور دكلدر در **سركه**
الكثيرى حسن شكل و صحت بدن و وقار و حشمت و ديانت و امانتله موصوفه در اما ساده
و بلاهت و نقصان تدبير و عجب و خوتدن خالى دكلدر در حتى مصر تختده ثمانين و سجاويه
سلطنت بر فوق چركسى بيريشوب تا سنه اثنين و عشرين و تسعين بر سلطنت مصر و شام
چرا كسه بير فخر قولدن قوله انتقال ايدى و كمال بلاد و عجب و خوتلر دن ظن
ايدى لر دي كره دولت رفيع الاركان منيع البنيان آل عثمانله ابقاهم الله تعالى الى يوم
المعاد معادل و مساوي و قدرت و قوتته اوله على درگاهه مقاوم و مقاوى اولر لر
ذير سلطان بايزيد بن محمد خان ناره الله تعالى برهانه و ثقل يوم الحشر ميزانه حضرت نري
سلطان قايتباى مابدينده منازعه واقع اولور قده كمال حلم و شفقتدن انتفاع ملكرين

قصد ايدوب بنفسر نهضت ايتوب بعض اسرار سال ايدى اتفاقا كس واقع اولضين
سرى سامانلري بادخوتله بر اولمشدى چون تخت سلطنت قديم قدم مبارك صاحب
الزمان فاتح ممالك ايران و توران **انتخاب** سلطانين ال عثمان سلطان سليم شاه خاندرو مع الله
في غرف الجنان مشرف اولدى **شعر** ولولا تحبون الحليم عجزا لما عدم المسئون احتكالى مقضا
اينه كرى جارت و كست خليفه تحمل يور ميوب رفيع مفرت و دفع مضرتلري ايجون بلاذ عرب
و شام و حلب جانينه لشكر چكادي اولر زمانده سلطان اولن قنصو غوري چركسلك اعقلى
وزراي تدبيرده اجملى ايدى **دير** دير كه رايبى خراوندكار حضرتلر نيه اطاعت و انعام **شعر**
نه صادر اولسا كا قناعت ايتكدي بقيه چركه نقصان عقل و غلبه جصل و افراط خوتن **مجله**
سببى ايله مرحوم غوريه ايله لر ايدوب سن عثمانلور دن نور قمر سركه مصرده او نور بر سر جاره
ورع لم انك حقندن كلمه دير لر ايدى بالاخره مرحوم غوري رخى خواه و ناخواه حلب جانينه
كلوب مرع دابقده اثنين و عشرين و تسعين و تحمايه رجيك او اخر منده محاربه ايدوب في الحال چرا كسه
منهزم اولوب سلطان غوري و نايب شام سيباي كه اشجع و اعظم امر ايدى مقتولا و تن
بقية السيف ميدان كار ناردن فرار ايدوب منكوب و سلوب مصر و دوشرب طومان **باي**
چركسه كه امير كبير يدى سلطان ايلديله **اشتر** اشترم كه حضرت خراوندكار شامدن تكبير
رفعه اسال ايليشي كه مقر و موطنكوزده عسكرا ايتوب بالكيه رفيع و استيصال ايتكوزده **غيب**
دكلمن الكرمات ماضيه كوزنت توبه و انابت و خطبه و سكر نام نجه فرجام ايدى ركوزده
وما كوزده امين و مملكتوزده سالمين اولك **والاعسك** ظفر رهبر سيلد ايشدم و قنكوزده را
حاضر اولوك چون قلت عقل و كثره جصلري قابل علاج دكلدي اصروا و استكر و استكبا
مضروف او زره رفيع رايت عناد و ترك سلوك طريق و انضيا د ايلديله لا بد بنفسه سنه

مثلث و عشرین ذی القعدة سنده شامدن نخصت بیوروب غزه ده و مصر ده نیم دفعه
 محاربه واقع اولادی اما عصفور میله شاهین و رو با هیلد شیر غزین برابر میبر اخذ
 الامر جمله بی عرضه بوار و غیره دریای هلاک اولوب دولتلی ماصدق کان لم یکن
 مثیامد کورا اولادی و کان امراده قدر اقدور **امکر بل و ابنا** انلر دخی چر کسه قریب
 وطن جهتندن و اخلاق جهتندن **سياه رنگ** قسمندن بری بی هنر دیلر
هند بر ولایت در جنوب و مشرق ناحیه سنده و خلق اکثر امر اولور اما بعضنده
 بوی جمال دخی اولور میر خسرو دهلوی بعض تغزلاتنه ایره که **بیت** هندوی مرا کاکل
 نر کانه بره بیند زوسینه من چون بت و تجانه بره بیند سوق الرقیق صاحب ایر اهل
 هندک قدری موزون و رنگری اسر و طیب نکت و حسن و نعومت بدن و عقل
 و سداددن و حکمت و صناعت و وفادار عهد و عهدتدن بجهر مندر لر در اما قتلدن
 مبالات ایتیوب جرایم عظیمه افرام ایلر صالح لری ایو صالح و طالح لری غایت طالح
 اولور امراض نزولیه انلره چوق عارض اولور قصیده فرات صاحب هند میله حقنره
 بویله دیشک **شعر** الهند فیهم عفة و فسق و قسوة و باطل و حق لهم شعور لهم قدر
 وهم اهل وهم عبیر استی بوزر مانده هند دن طواش لر استعمال ایر لر و لکن
 سو خلق و کثرت فساد لری ایله مذموم در **زنگیر** قلیل العقل و الادب کثیر اللهو
 و الطرب و انلر دن عقل سلیم و خلق حسن اعجب در کثرت طریبری سبب قلت عقل
 و بعض بلاد حارده آفر خد متلر دن غیری فسنه بر صالح دکلر در قصیده فر استره
 ایر **شعر** و فی الزنج غلظ الطباع و فیهم میل الی الجماع **حبش** طایفه سی انلر دن
 اصلح در خلق لری ملایم در لکن جسم لری ضعیف و حقیر و عمر لری قلیل و قصیر اولر باقی

اجناس دخی اطوار و احوالندن تفریب و تخدیس ایلیوب استعمال ایلیه لر و کاه اولور که دخی
 جنسندن فرده مقبوله اتفاقا واقع اولور انک کجه که کسک ایولکی معلوم اولیچو جنسی
 کم اولق ضریب ایتیز عکس دخی بویله در ایو جنسندن دخی و نامعتبر فرده حاصل اولور و الله
 اعلم **باب سارس تدبیر مدن و ضبط ممالک و قواعد شاهج و بنو ایتیس**
الهی بیاتره در و بر بایده برایکی فصل ایراد اولور **فصل اول انسانک غدرنه**
احتیاجی بونک شری بیالکرچه مقدمه دره بزوبه مقصودی ایراد ایتیشر که اما بومقامده
 خواجه نصیر و فاضل و انی بیافتد او سابقدن زیاده تفصیل ایلدک اول معلوم اولور
 که موجودات ممکنه ایکی قسمدر بریس اولدر که کالات وجودینه مقارن اولوب جمله بی
 بال فعل حاصل اولر اجسام سماویه که ایکنی کالات وجودندن متاخر در تدریجیه حاصل
 اولر اجسام مرکبات عنصریه که بوقسمه حرکت کرانکله تو قدن فعله و نقصانندن کماله
 حقیقه و بوجرمات اسباب معاوتتی اولیچیه حاصل اولور و اسباب دخی میاصور در
 نقطه عارض اولان صور حلقه و مضغه و صورت جنین که متعاقب **سبب**
 فیاضدن فیض الوب اخر صورت انسانیه بر مؤدی اولور و صورته حکما اصطلاح
 کالات متکملات دخی دیر لر یا بعد اتمه که ماده بی متعاقب بری کلوب بی
 کیدوب بری دخی کلوب **سبب** اخر ماده بر کالی اولن صورنگ حصولنه منفی
 اولور لر غدا لری که بدن انسانه متعاقب و منضم اولوب نشو و نما سنده کمال
 ممکنه مفضی اولور لر و معاوتت دخی مطلقا اوج قسم اولر و زینه اولور اولکی می معاوتت
 بالماده در یعنی معین اولن شیئی و معاوتت اتمه و کی شیئی دن جز اولمغه معاوتت
 ایله غدا لک حیواناته معاوتتی کی ایکنی معاوتت بالاکلر یعنی معاوتت اتمه و

نشه لك التي اوله جوان تناول غذا ابتدا كدن صكره اجدو كنى صوكى زيرا صونك جوارى نفعى
 بودر كه غذايى شفق ايدوب منافذ ضيقه كير كه مستعد ايلر او چي معاوت بالذات
 و معاوت بالخدمت اولر كه معيك فعلى معاوت ايتروكي نشه نافع اولر خدمتكا
 نفع كى كه سيره نافع وانك غرضى محصلدر و معاوت بالخدمه دخی ابكى نوع در
 بر سى خدمت بالذات كه معين فعلى معاوت ايتروكى كشته نك غرضى خصيل ايتكچون
 ايليه و لكن بونفعل معاوت اولان نشه يردا حى نافع اولر چو بانگ ره كه سفندره ايلر
 خدمت كچه كه اصل غرضى صاحب ره به خدمت وانك رضائى خصيلدر لكن ره
 انك مرادى اولدو و چون خدمت ايلر و معاوت و خدمتى صاحب ره به بالذات
 و نفس ره به بالعرض اولور و حكيم فاضل مسلم ثابى بونصرفاراي قسم اولر مثال
 افاجى كنور مش مثلا افجى لسح ايدوب جوارى اهلراك ايدوب تركيب لر حى
 باطل ايتكله عناصره بالذات خدمت و معاوت اولور كه جوارى ملسوعك تركيبى
 باطل اولفله متفرق اولوب اجزاسى عناصره ملحق اولور اما نفس جوارى
 خدمت و معاوتنى يوقدر بلكه انلره ضررى وارد در معاوت قلدى و قسم
 ثانى به سباع بهائى افتراس و اهلاك ايتكى مثال ايتش زير سباعك اهلاك
 جوارى ايتمه سندن عناصره نفع اولور زيرا اجناسى متفرق اولوب هر عنصر
 كلوب جوارى بالفسر جمع اولمشارى حيز اصل سندن و اصل اولور و لكن
 سباع افتراس جوارى كنه و نفعى اجون ايدو كه لوم و دماسندن نفعى ايدو چنلا
 افاجى كه لسح ايتروكى جوارى متمتع اولور پس افاعينك عناصره خدمتى
 بالعرض اوليوب بالذات اولور سباعك بالذات اوليوب بالعرض

۲ ملوك ملكه ايتروكه خدمت كچه كه زير ايلر
 كچي خدمت بالعرض ايدو كه معين فعلى
 غرض اخراجون ايليه مع

اولور بودر خواجه نصير و فاضل دواني حكيم كامل بونصرفاراي دن نقل ايتو كلرى كه كمال
 ايضا حله تقرير ايلر كه اما مخف اولر كه افاجى جوارى كنه و به مضرتهم ايدوب
 لسح ايلر پس انلر دخی كنه و اجون ايتش اولور غايته جلب شهوت اجليجون اولور
 دفع ضرر اجليجون كه اثر قوت غضبيه در ايتش اولور پس خدمتى كنه و به بالذات
 عناصره بالعرض اولور بومقدمه تخميند اولند قد مضمره معلوم اولسون كه عنقا
 و معادن و نباتات و جوارى انسانه اوج طريقه خدمت ايلر اعنى خدمت بطريق
 ماده و خدمت بطريق الآله و خدمت بطريق المعاونه اما انسان انلره خدمت
 ايلر الا او چي طريقه كه خدمت بطريق المعاونه در زير انسان انلر دن اشرف
 اخسه خدمت ايلر بلكه عكس اولور اما بطريق ماده خدمت ايتو كلرى زير
 انسان حسب الظاهر بدن و روح دون مركب در و بدن غذايه محتاج در پس
 مركبات بالذات عناصر مركبات ضمنى انسانه غذا اولور غذا خود كلور مفتد
 جزء بالنفعل اولور نه كم مقدمه كتابده ايتشه كه پس مركبات و عناصر بطريق
 ماده خدمت ايتو كلرى ظاهر اولدي اما بطريق الآله خدمت ايتروكى دخی
 ظاهر در مثال تراب انسانه مسكن اولور و انكله كل و آخر و پسته ايدوب جوارى
 ايلر و هوا خود متفسده لازم اولور زير هوايى جديد كلر سه روح جوارى
 كه حرارت غريزيه نك جارى در في الحال محترق اولوب باطل اولور اما اول هوا
 روح حواس تنهن حرارت كسب ايدوب تعفن طونز كرا حجاج اولر سه بدنى و روحى
 متعفن ايدو اولر سبب دن ارخالى راحت اولدو و حى كچي اخراجى دخی راحت اولور
 شيخ سعدي دير هر نفسى رونعت موجود است دير و كچو در و صونك التولد غين

در

خوردید و ک که غذایه بدرقه اولوب اوکنه دو شوب ای منافذ ضیقیه اذخالی ایدوب بدک
 جلدی تک تغذیه ایتمه سبب اولور و انشالت اولور و غی طبع غذا ایتمکده ظاهر در
 و مرکبات بعضی غذا و بعضی دوا اولوب خدمت ایله و بعضی دخی مسخر اولوب ^{تنه} ماما
 آت و فتور کبی که رکو بنده خدمت ایله و بقدر که حرکات و زلزله اعتده خدمت ایله
 و کلب کبی که صید و حر استده خدمت ایله و تقم کم تزیل اسمای ده بو خدر منوره اشا
یور لشته کبر و سحر لکم الفلک لجزی فی البحر و الاقمار و غیر لکم الشمس و القمر اینین و سحر
لکم اللیل و النهار بلکه انسانه اجرام سماویه دخی خدمت ایله اما انلرک بطریق
 المعادنت در بطریق الماده و الاله دکلدن انلرک خدمتته قران عظیمه اشارت
 اولمش در و بیت مشهورده دخی اشارت اولمش که **بیت** ابر و باد و مه و خور
 فلک در کار بند تا نونای بکف اری و بغضت نخوری ^{شبه} زیرا شمس و قمر حرکات یله
 لیل و نهار اولوب لیل نوم و قرار و سکونه مناسب در زیرا اضواء و انوار نوم غرق
 اولمش مانعده اول سببون که نوره جوهر روح باطن بدنه توجه ایتمکده ظاهر بدن
 ادر واحدن فی الجملة خالی اولمغله اعصاب و قوایه استرخا و تعطل کک در حواس و قوی
 و اعصاب و اعضا استرخ اولمش چون پس انوار و اضواء جرق اولمش ادر و اجبر و مبه
 متوجه اولمش زیرا ادر دخی نور عالمه در جنبه کور چیک **بیت** شمع رخسار
 میل ایتمه وکی استری دلیل چونکه روشن در راجع الی الجنس الی الجنس میل مقتضا سنج اول انوار
 قویوب ظلمت خانه بدنه توجه ایتمه در روح انسان انوار عالم شهادتته فی الجملة عالمه
 اولور و عیون میل ایتمه وکی طفل در ضیع ده دخی ظاهر در که بر شعله کوریه اول
 جانبه صبح ^{اولور} قلوب پس نوم ظلمت معین ایله و کک لیتی ظاهر اولدی ایتمی نور

ظاهر در آدمی کوندن زین نوم استسه یا مظلم یه کیده یا لیله کوز لرین ستر ایله اطبا
انچون نوم نهار مضر در که غرق اولمش دیدیلر پس حق جل و علا ننگ و جعل اللیل
سباتا و النهار معاشا و جعل لکم اللیل لتسکونافیه و النهار مبصرا یور دوعی بودر
 و دخی حرکات شمس ایله فصول اربعه متمیز اولوب انسان قوتی فصولده ^{بعضه} زرع
 سقی و بعضه حصار و دیاس ایله و حرکات قمر یله شهر و حرکات شمس ایله
 ایام متمیز اولوب مواسم عبادات و اوقات طاعات معلوم اولور ^{تست} قل هی مؤت
 للناس و الحج یور دوعی بودر و اجال بیوع و اجارات دخی انلر یله معلوم اولور لتعلوا
 عهد السنین و الحساب یور دوعی کبی و الحاصل خدمت معاونت افلاک و سماویا
 ظاهر در اما همان بالعرض میدر یوخسه بالقصد انسانه خدمت ایتمکچون
 خلق اولمش در حکما که ملائکه انساندن افضلدر دیو ذهاب اولمش در
 اولکی مذهب ذهاب اولور لر و دیر لر افلاک حرکاتی سفلیات احوالی
 منظم اولمش چون دکلدن زیرا فلکیات عنصری اتدن افضلدر افضل
 اخسه بالذات خدمت ایله بلکه افلاک حرکاتی عشق و محبتت ناشی
 جمال لایزال مباد منعاله عاشق در حرکات دور بر ایتمکده اوضاع ممکنه
 قوتدن نعله چقمغله استحکال و مباد اول جل ذکره حضرتنه که کامل من
 جمیع الوجوه در و مبادی عالیه بیه که عقول در و جمیع کالات لری بالفعل حال
 و جمله بی غایت مراتب کاملترینه و اصل در تشبه ایله لر و مباد اول و مبادی
 عالیه دن بو تشبه بی ایله انلره انوار و کالات و ابتهاج و سعادات فایض اولور
 و نیز بو کالات و سعادت حده و نهایت و نیز فلکیاتک حرکات دور بر لری ایله بو کالات

و سعادت آنکه قبضه استعداد حاصل یافته لرینه پایان و غایت وارد در و بحركات دوریه
سفلیات احوال و دخی انتظام حاصل اولور. **دک** تقدیر العزیز العظیم اما فلکیات انی قصد
ایتم لرینکه جانب علویانه استغراق لریند طرف سفلیانه اصلا التفات دخی ایتم لرین بوقنده
قلدی که محضاً سفلیات همچون حرکات ایده لر ^{و مقصد} و مرملری سفلیات انتظامی اولر حاشاً
عن ذلک اما اکثر منشر علی انسان افضل مخلوقات در دیو ذهاب اولور لرین که فلکیات
انتظام امری ادم و اول عالم بو عالم اصلاً چون مخلوق درنت کم حدیث لولاک لولاک لما
خلقت الافلاک دلالت ایدر. و در لرین که تو را تیره وارد اولدی که بنی ادم خلقتک لاجلی
و خلقت الاشیاء لاجلک و ملک یک نکه انسانه سجده اند کبری نکه ستری بو مقاصده نامل
ایدن تبیین منکشف اولور اما مرکبات عنصری نکه جمیع انواعی انسانه خدمت ایتم کلر بنده
کسند تراغ ایلمر حتی حیوانات را کم شکنده و خضروآت نباتات ساجده هیأتند ه
و اشجار خرمتمده قائم صورتند ه خلق اولند و غنی بو کم اشارتد که ملائکه همواتک ابتداء
عالمدن انتهایر دک بعضی ساجد بعضی را کم بعضی قائم اولد و غنی که بونلر ده ابترای
خلقت لریند انتظامه و ارجحه انلر ه مؤنه اولوب مولای حقیقی لرینه انسانه خدمت
ایتم که عبادت ایلمر. **نت** کم پیوردی هو الذی خلقکم ما فی الارض جمیعاً **بیت**
سر و در باغ بیک پای ستاده چکنه. در رکاب تو رود که بودش پای دگر
اما افراد انسان بر حی برینه معاونت خدمت طریقاً و زره خدمت ایلمر اما معاونت
ماده طریقاً ایلمه و معاونت الت طریقاً ایلمه خدمت ایلمر. **نیر** انسان جوهر مجرد
جسم و جسمی دک لرینتیم مقومه کتابده کجری جوهر مجرد اخر دن جزیه اولن
و آخره الت دخی اولنر خواجه نصیر طوسی و فاضل دولاب بو مقاصده بویله دیلمر

اما غنی اولمیه که بوفنه مناسب اولر که ظاهر حاله نظر اولنور انسانه مجموع روح و بدن یا بدن
حی ناطق اعتبار اولنر نتم انسانک تعریف شهر رنده حیوان ناطق و حیوان جسم
نامی حاسن متحرک بالاراده نیشتر **بیر** بو تفکر بر جبه افراد انسان بری برینه خدمت
بطریق الاله دخی ایلمر. **نیر** انسان تولدی در ارکک دشی ایلمر جمع اولن کر که ولد حاصل
اولر **بیر** و مادرفر زنده خدمت بطریق الاله ایتمش اولور. **والج** میز کور فاضل
مرکبات عنصری انسانه بطریق ماده خدمت ایلمر بریا جزیه منفی اولور دیو تصریح
ایتمر لرین جوهر مجرد محض اولنچ بو تمثیل لرین راست اولنر اولر موضعه انسانه مجموع روح
و بدن اعتبار ایلمر مرکبات عنصری اکا خدمت بطریق ماده ایلمر دیو بومقاصده
انسانی مجرد روح **بیر** دیو جزم ایلمر انسانک بری برینه خدمت بطریق الت ایتمر که
نقی ایلمر و هذاتاقض **بیر** انسان بری برینه خدمت بطریق الت دخی ایلمر اما
بطریق مساده ایلمر اما حیوانات بری برینه خدمت ایتمر که تفصیل بو در که
حیوانات ایکی قسم در بری تولدی در که اب و ام اجتماعندن مولود اولور بالذات
انسان و فرس بقر که یا بواسطه طیور که اجتماعندن بیضه حاصل اولوب بیضه
طیر حاصل اولور. **اگر** چه بوقسمه لغتمه و ولادت دیمر لرینت خفاشه کر بر سر و فارسیه
شب پره دیلمر طایر و لودر دیو تعریف ایلمر و لود فی ری ایلمه سایر طیور دن تغییر ایلمر
اما اصطلاحده طیور دخی مطلقاً داخل و حیوانات منوالده دن **معه** و در
بر معنایه اشارت اولنچون ولادتی بالذات و بالواسطه تقسیم کونه ایلمر و بر طری
قسم ثانی ده انخال ایلمر. **و حیواناتک** بر قسمی تولدی در که اب و ام محتاج اولوب حاصل
مولد لرینر که حاصل اولن حیوانات و حشرات کجی وفاده بری دخی تولد ایلمه

حاصل اولور دیرلر بعض مندرده افراطله متکثر اولوب اهلاک حرث ایلدی دلالت ایلر
 وفقیر بعض کسسه لراشته م که دیار مصر برده فارسه بریر کوردم نصفه لحم وعظم اولوش
 نصفه صنوبر تراب اما هیئات فاده اوزر برینه دیریدی وانسان وبقیر و فرس و انرک
 کبی حیوانات کبار دخی تولدی اولور اما اهل سلا قاتره که حدوت عالمه قابل لر دیر
 ظاهره که ادم علیه السلام تولدی در نته کم پیوری کشل ادم خلقتم تراب اما انلا
 قتده که قدم عالمه و دوام نسل ادمه قایل لر در زیر اطوفانسان عظیمه اولوب
 جمیع افراد انسان و حیوان هلاک اولوب بعده نینه تولدیله حاصل اولوب بعده
 ناسل ایدوب عالم معور اولوق جایز و واقع در حته بعض افاضل حکما رساله سنره
 ذکر ایلر نچه ادم تولدی وجوده کلوب کایه طوفان اب اولوب عالم غریق و کاهی طوفان
 نادر الوب جهان حریق اولوب نینه تولدیله نوع وجوده کلمت در اما بو ادم مشهور تولدی دکلمه
 تولدی مقدم در اسمی رسمی اولمش در بو ادم تولدی در لکن قلت نسل زمانه
 اولوب اکثر افراد اندن قیسر اولمغه ابو البشر دیکلمه مشهر اولمشه نوح علیه السلام
 کبی و الله تعالی اعلم پس حیوانات متوالده بری برینه معاونت بطریق الاله ایدر لر زیر آ
 وام اجتماعه محتاج در اما حیوانات متوالده انله محتاج اولمغه معاونت بطریق الاله
 الاله ندره متحقق اولر و متوالد اولان حیوانات دخی صغیر محتاج تربیت اولور دخی زمانه
 معاونت بطریق الاله و بطریق الخدمت بولنور اما کبیر اولوب تربیت احتیاجی قلمه و غنده
 صکره معاونت بالحکمیة مستفی اولوب هر بری مستقل اولوب اکثر حیواناتک حالی بودر
 اما بعض انواع بر هر حال محتاج تعاون در حشر اتدن نمل و خل که کج جمع اولوب
 بری برینه تهیه منازل و حفظ اقوات ایتکه تعاون ایتینجه معاش ایتیر لر خصوصاً

خل که پادشاه سنرا اجتماع و تعیش لری نامکن و پادشاه لری بحسب الخلق ممتاز و ایکی
 اولسه برین قتل ایدوب اتفاق کلمه اولینجه تعیش ایدره نزلر و کاهی مجاریه ایدوب تنقی
 غالب اولور سنر تختگاه لری انک اولور و حاج لری و سفالری معین در و طیورک
 دخی بعض انواعی مستقل معاش ایدره منطورنا و دشته فان کچه جمع اولوب بعض دلیل راه
 و بعضه حارس اولینجه سفر و معاش ایدره نزلر پس بو انواعه دخی خدمت بطریق
 المعاونه بری برینه مقرر در مقصود بو تفصیل دن اولور که انسان بقای نوعه
 و بقای شخصه بری برینک خدمت و معاونت سیر حیوانات دن ارتقوت مختار
 حکمت اولور که انسان عقل و تمیز بیله موصوف و ممتاز در پس حق جل و علا
 جمیع مصالحه اگر غذا اگر لباس اگر سلاح اگر مسکن کند و نک تحصیل و مر و نینه
 تفویض ایتشه در زیر فکر و عقله جمله سین تحصیل و تکمیل قادر در اما حیوانا
 حلیه عقل و تمیز دن خالی اولمغین ضایع اولسون لر چون انرک مصالحه
 ولوازمی طبیعی ایتشه در کند و لرک فکر و تدبیر بینه مفوض ایتشه در سابقا
 حیواناتک اسباب معاشه نچه طبیعی در بیان ایلرک بینه اعاده ایتیه لوم چون
 انسانک لوازمی کند و تحصیل محتاج اولدی پس نمدن لری که اجتماع اندن
 عبارت در ضروری و بری برینه معاونت لری لازم در زیر ایتکه لوازمه
 مستقل اولور من و بو تک نوع تفصیل سابقا ایلرک که بر شخص بر رغیف بیکم ذرع
 و حصاد و دیاس و وطن و خبز لا اقل لازم در و بر کسسه بر قفشان کیمه که قطنی نر
 و جمع بعده علاج دانه سندن تخلیص بعده مغز مغزک بعده حایک نینج بعده
 خیاط خیاط ایتکه ککر هر بری بر حرث و صناعت در عمر ندره بر کشی

بریا یکی حرفت لخصیل ایدہ، اولہ حرفت و صناعت الیہ محتاجدر انتری اشک درخی
بر حرفت در حال بود بو صناعت لخصیل اید بخ غذا یہ لباس محتاجدر پس ظاهر
اولدی که انسان اجتماع غایت محتاجش که هر یکی بر صناعت اختیار اید و ب
ان اشلیوب کنه وید لازم اوله حق مقدار دن ارتقوغنی اخره ایصال ایدہ مثلہ
کنه و لباسی دیگر که نضره اخرک لباسین دیکویره، و خار کنه و اوین بید و قدر
اخراوین دخی پی ویره و اخزدن اجرت الوب خیاط کنه و نکه لباسدن غیرک
مهمانته و بخاردخی سایر لوان منه صرف ایلیه که جمله لوازمی حاصل و مهوات
حاضر اولوب معاش ایدہ، اگر جمله افراد انسان که همتی بر صناعت اوله معیشت محتال اولور دیا
پس حکمت الهی بود که جمیع افراد انسان صنایع شریفه بیه طالب اولیوب صنایع خسیله
و حرف دنییه طالب بلکه صنایع شریفه دن ارتقوغنی رغبا اولور لکن نه کم اختلاف العلماء
رحمة حدیثده بو تالی ایلدیلر یعنی همتلرینک اختلافی فرجه در بعضنک تفسیر
و حدیث بعضنک فقر و احکام بعضنک لغو و عربیت بو سبب ایله جمله علوم امت محمد علیہ
الصلوة والسلام لچنده مکل در و نیکیم افراد بشر تقویر ربانی ایله فقر و غنا ده ساوی
دکله شجده افراد انسان غنی یا جمله فقیر اولسر بر فرد بر فرد خیرمت ایتیری بر اخدمت
خادم جانبندن احتیاج مخدوم جانبندن منفعت ایصاله قدرت اولغنه موقوفه در جمله
افراد غنی اولسر کنه ده احتیاج اولمغین بر فرد خادم اولریدی جمله بی فقیر اولسر بر احد
منفعت قادر اولر و غچون کنه کا خدمت ایتیری پس اختلاف اولوب محتاج اولسر
خادم و منفعت قادر اولسر غنوم اولدی که مخدوم خادم که خدمت بدنییه سی ایله متمتع
و خادم مخدوم مک منفعت مال و جاه ایله متمتع اولوب جمله نک مرادی واصل و نظام عالم

حاصل اوله چون ظاهر اولدی انسان اجتماع و عدت ایتیمجه معاش ایدہ من و اجتماع و تمیز دخی
مطلقا فسادی واقع و صلاحی مشتمل دکله در ذب اطبا بیج مختلف و اهو یہ متباہن یعنی هر
کشنه نک بر مطلبی و مرادی وار و نفس البتہ آدی هر نه طریقی اولور سر اولسون المق
استر خصوصاً نفوس عوام غیر مصزب و اماره بالسود در پس بر نسنه ایکی کسنه
مرادی اولیحق تنازع و تزام اولسه کرک اول بجا کرک بویجا کرک دیسه کرک و هر یکی اخری
منع اینک استسه کرک لاجرم تنازع و جدال و فتنه و فساد اولسه کرک و اشخاص بری بزی
اهلاک و افنا و بر کشنه غصیل ایتد و کیشی آخر غضب و سلب ایدوب معاش ممکن و اجتماع مقسما
اولسه کرک لکن تدبیر کرک که هم افراد انسان متمدن و مجتمع هم اوله فساد لر مشفی و مرتفع اوله
هر شخص مراد شعوائی سنه جلب ایتیمچون اخری مانع اولیوب کنه و بی مستحق اوله و غی مراد
قانع اوله و بوسیاست عظمی در کر بونکه اجتماع ممکن و فساد متمنع اولور و بوسیاست
حاصل اولسر الاوچ نسنه ایله نتمه کم سابقا اشارت اولمشر در بری بی ناموس شایع
بری حکم مانع بری دینار نافع در اما ناموس شارع دید بیکوز اول شریعت الهی در
که او امر و نواهی و نه و اجر حد و در و احکام و سیاساتی مشق در و لایه در که بوشر
واضعی و صاحب سایر افراد انساندن و حی و الهام و قرب مکک علامه ممتاز و مفضل
اوله نیرا کافه انام و عاقه خواص و عوام هر شخصک وضع ایتد و کی احکام و سیاست
اطاعت و انقیاد قیلن لر و امر ایتد و کی او امر و نواهی پراجات و امثال ایتن لر
مادام که واضع شرایع اولان کسنه اول شریعتی و حی و الهامه رب الانام دن تبلیغ ایتیه
و شریعتی قبول ایتن سکوز حق جل و علاط فندن گرفتار عقوبات و اللذره قلوب
قبول ایدر سکوز مجازی بالاحسان و الاکرام اولور سنر دیمییه و دعواسی معجزات

باهره تا بسید و قصر نبوت و رسالتی اساس خوارق عادات ایله احکام و تشیی و ایلیه
اگر دیوسک که جایزه واضع سیاست پادشاه قاهر اولوب بلاد و عباد اچنده سیاه
اجرایلیه نتمم مقتدای طایفه مهور چکنیزخان سلطنتده تکی بولمق عقل و کیم
سیاستلر وضع ایدوب ادینه یاسا دیدی و حکم یاسا سیله عمل ایتیمی قتل بیدریغ
ایدردی و بوبیاسا اولاد و اشیاغی ارسانده مقبول و مستعمل ایدی جواب
ایدردی که بومقوله اولور اول وضع ایدن پادشاهک و اولاد و اتباعک دولتی ایم
و دیده حوادث روزگار سحر دولتنده نایم اولدقچه اما عادت روزگار و قانون
لیل و نهار کشیغ سعیدی دیدو کجی **بیت** چنانکه دست بدست ادرت ملک بما
بدستهای دگر همچین خواهد رفت **سلطنت خیمه سی اول خانده ایدون جدا اوله**
و کوس شاهی نوبت خانه دیکرون صبر ایده اولد قانون مستبدله و اساس سیاست
و احکامی منزله اولسه کرک مثالی ذکر اولنان یاسای چکنیز خانی در کیه اولیل
سنه ستائیه هجر پیده احداث ایدوب کنده و اولاد و اعقاب اکثر جمالک معتبره ربع
مسکونه مالک اولدیلر نتمم کتب تواریخ خصوصاً تاریخ جهانکشی و وزیر عظامک
جویی اندن خبر ویدور و مع هذابو مافیوم مضمحل و متلاشی اولوردی تا که
حد و دخیسی و ثمانیایده که فی الجمله ماوراء النهره که اعقاب اولاد تیورانده حکام
ایدی **خواجسته احرار ناصر الدین عبیدالله نقشبندی خدیو مترنیک سچی ایله بالکیه**
مرفوع و مضمحل اولوب ساحت عالم غبار فسادنرون پاک و طاهر اولدی فقطع
دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین بخلاف شریعت مطهره
و قواعد و احکام منوره دین احمدی و شرع محمدی **صلی الله تعالی علیه وسلم**

که روی عالی منور و مشام بنی آدمی بصر ایده لی بیک بیله قریب اولدی هنوز بوستان
فواید و عوایدی تازه و طریقی و اساس احکام قواعدی شایبه تنزل و تنزلدن بعید
دبری دراع بر بسته دکر باشد و خود درسته دکر چون اثبات اولندی کرسیا
مذکور که اجتماع مدخ انسنر ممکن دکر لسان نبی در سوله مبداء فیاض و ترتب
تجاهه موقوف کرک که علی الدوام مطاع جمله عالمیان و مقبوله تتمه ادمیان اولر و بزرگ
و نبی دید و یکون شخص فاضله حکام منقده میں صاحب ناموس و شرعنه ناموس و متاخرین
نبی و شارع و وضعنه شرع و دین دیرلر و افلاطون بو طایفه علیه حقننده هم اصحاب القوی
العظیمه و ارسطاطالیس هم الذین عنایت الله بهم اکثر عیشلر پس عوام ناس حکامی
یونان شرایع انبیای منکر در دید و کبری غیر واقع در نعم یونانیلر دن بعضی طوائف
فلاسفه نبوات و معاد و مجازاته انکار ایدر لر نتمم کتب مقدمه سنه ه
کچمشدر اما احکام مانع دید و کز اول کسنده در که تائید الهی ایله ممتاز و توفیق
نامتاهی ایله سرفراز اولر که نظر مصالح بلاد و هم تکمیل نفوس عباد ایتکه قادر اوله
وبو شخصه حاکم علی الاطلاق و احکامه صناعت ملک دیرلر و متاخرین اکثر خلیفه
و فعلنه خلافت و طایفه شیعه اکا امام و فعلنه امامت دیرلر و افلاطون اکا
مدر بر عالم و ارسطاطالیس انسان مدنی دیر یعنی اول انسان که وجه لایق
اونز برینه حفظ مدینه ایله چون نظام نظام عالم و صلاح کار خانه نبی ادم
بونک کجی صاحب دولتک کف کفایتنه موقوف و تدبیر و سیاستنه موقوف
اوله میان و برکات احوال برایا و رعایا شامل و نفوس ناقصه حسیضه نقصان
و هاویه هواندن ذر و کمال و عزت قرب ملک متعاله و اصل اولور نتمم کیم

زمان خلفای راشدین و ائمه مهتدین خصوصاً فاد و ف خطا ف صواب امیر المومنین
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنهما مانده ایله و اگر مدبر عالم صاحب سیاست اعظم
بوقوله فاضل صاحب سعادت اولتر سر روی و وزیر کار حلیه و عدل و انصافه خالی و وزیر و ابایی
معموره عالم انین مظلوم و فریاد دادخواهدن خالی اولسه کرک نشکیم بعد الخلفاء الراشدین
که تغلب متغلبه نصب خلفای عدل ایتمکه مانع و مشام عالم عدالتدنت شمریه قانع اولمشدی
و خواجه کاینات علیه افضل الصلوات بوحالدرن خبر ویر و ب الخلاقه بعدی ثلثون سنه
ثم یصیر ملکاً عضو سبوری پس هر عصره و واضع شریعت اولق لازم دکلدن اما حاکم که سر
اعمال و اجراء و مواد جزئی شده نقص شایع یوغیسر قواعد کلیه سنون استخراج و اظهار و ابدا
ایلیه لازم در و بوقدرته علماء متأخرین اجتهاد دیر لکه که خلیفه برحق اولان کس
شرط در و جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل
و العلماء و رثه الانبیا پیوردغی بودر و وظل الله و خلیفه الله دید کبری بومصاحب دولتد
ذیر افضل صاحب ظلم مطابق و جمیع هیئات و مفاد یرده موافق در پس متصرف
سوری عالم دخی متصرف حقیق و مالک علی الاطلاق حضرتنه بسط عدل و احسان
و فیض جود و امتان ایتمکده و جور عباد و ظلم بلاد ایتمکدن مقدس و منزله اولقدر
و ارباب استحقاق و استعداد فیض جود و نوالی ملاحظه و اعتراض و نشر فضل و انصاف
مطالبه اعواضدن خالی اولمقده طاقت بشری یتشد که موافق ایسه و با جمله مبدا
اول کامل من جمیع الوجوه فضلیله بود دخی نبی بوعنده کامل خلقوا باخلاق الله
مضمون ایله عامل ایسه ظل الله فی الارض تلقیننه لایق و خلافت حقیقته فضلیتله
متصف و فایق اولور **منوی** حق بود همچو شخص و او سایه سایه از نور صبر و مایه

هر چه در ذات شخص موجود است، بقاوت نسایه مشهور است، و نظر کن در آن درخت
بلند، که چو در خاک پست سایه فکند، هر چه بدنی ز شاخ و برگ و برش، همه در سایه ظلمت
انزشت، همچنان هر چه ایند و متعال، دارد از معنی عطا و تکمل، بر تو ظل ان بود پیدا، از دل و
دست حاکم و **الان** و بر حاکم طیب مزاج عالم در که اعتدال نظام عالمی که صحت اندن عبا
حاصل ایسه حفظ زایل ایسه اعاده ایدر، و نشه کم اعضای انسانک بعضی د تیس و بعضی مژده
و بعضی بعضی محتاج و موقوف در مثلاً جگر که در کرب و روح جوی ایله حیات بولمقده بود در که
قلب در محتاج و قلب روح طبیعی ایله تغذیه ایتمکه کیده محتاج، و ایکی سی دخی روح نفسانی و قوت
حسن بولمقده دماغه و دماغ تغذیه یرده کیده و حیات بولمده قلبه محتاج در، که نکدی آدم
بعض د تیس و بعضی مژده و بعضی بعضی مستفیض و مستمد، و هر بری بر جهندن اخره
محتاج و مستعمل در، بنا بر علیه ایسه نفعه اختلاط و تعاون و معاشرت و مظاهره واجب و لازم در
منوی بخارم اعضای بیکر بیکر ایتمکه در در انرینش نزدیک کوه رند، چو عضوی بر او در روز
دگر عضوهار اماند قرار، تو کز محنت و بیکر بیغمی، نشاید که نامت نهن آرمی، پس اول
طایفه انسانی جنس من اعتزال و دوس جبال و کف و مفاد اتده الخزال ایدر لر، و این زهد
و رهبانیت و کمال مرتبه انسانیت عدایلر، و حصه معاش لرین خلیفه تجلیل و خلقک زراعت
و صناعت لر ایله مآکل و ملا بر لرین تحصیل ایدر لر، انتر قاعده عدالتدن مخرف و صفت
جور و ظلم ایله متصف لر در، اسلری متوکل و عملی متاکل در، ذیرا کنه و لر خلقه نفع
رسان اولیوب خلقدن منتفع و خیر الناس من ینفع الناس و الکاسب حبیب الله اسم و در
اندرن مرتفع در **حکایت** اولنور بر شخص بر کوشده کوردی بر روبا نایبنا و مفه
او تودر، کیفیت معاش و سبب حرکت و انعاشندن متجب و غور احواله اطلاق چون

بر یکدن برای یکی کون مترقب اولور کور بر کون بر شیر شکاری کور بر صید کتوروب بیند تا اول
ایدوب بقیه سی رو باه نداد اولور برای یکی کون دخی او نور زینه بر جانور دخی صید کتوروب
اسلوب سابق او زره بغض یا سندن رو باه نابینا تا اول ایدر رزق حیواناته و کانت
و وعده حق که و ما من رابته الاعلی الله رزقها مضمون در رفتند محقق و متبیین اولوب
داعیه نوقل و کوشش نشین لک در و ننده مقدر و معین اولوب بر کج غاری مسکی قرا اولور
نوقل رزاق کرد کار و فراغت کسب کار ایلر برای یکی کون انزوا و تصبر ایتد کد نصکره عنایت
حق و توفیق کریم مطلق بتشوب هانتف غیب و ملهم لاریب طرفندن بر او انزوا و شور که
ای فادان اول جصندن که کفیل رزاق و کریم علی الاطلاق سینه و نچه سنگ که بنده لر مزی
اهمال ایتیوب فنده اولور سه وعده مز موجب رزقنی ایصال ایدر رزق و بوزره هین و اولیا
بتی در اما سن کند و کی رو باه نابینا و دست و پا منزلند ایلدوب فضله کسب غیردن
حصه دارو هم کاسب شیر لم المذنب رو باه رزق خوار قلبه جفک شیر شکاری اولوب سنگ
فضله کسب کی غذای محتاجین اولغنه همت ایلکه نهم کاسب خیر هم محسن غیر اولسکه نه
مشوی چنان سچی کن کز تو ماند چوشیر چور و بر چه باشی زو امانده سیر چچند آرد
با دیگران نوش کن ز بر فضله دیگران کوش کن چوشیر انکر اگر دن فریاست که افتد چور و
سکازوی بر است پس روشن اولدی که کج غار و قله کوه سارده انزوا و اعتزال
ایتدن خلق اچنده کاسب و کسب خیر و نفع غیر ایتکه راغب اولوق اولی و افضل الیش
و بوسبده ندر کردین محمدی صلی الله تعالی علیه وسلم مکارم اخلاقی جامع در رهبا
ملت مسیحیه مانع در که رهبانیه امی الجهاد بود که خواجه نصیر و فاضله وانی خلقند
عزالت ایتکه منصفه ابراد ایلدیلر که زیاده عبارات لامعه و حکایات نافع ایله

ایراد ایلدک اما علماء آخرت و مشایخ مرشدین انفاق بونک او ز زینه در کربطاب سجا
وساکک طریق حق اولنله عزلت خصوصاً اوایل سلو کده الزام لازم در بود و
نیک اندیش که اوقات و انفاسین عبادت رب الناس و مناجات قاضی الحاجات
استیناسند حصرا ایدوب زو ایای مساجد و معابد بلکه کھوف و جبال و صحاری
و رمالده حق جل و علایه انقطاع و تبطل و حی رزاقه تقویض و توکل ایش اولسه
بطل و مناکل و ثقلت و مؤنتن بی وجه خلقه محمل اولمش اولمز زیرا عبادت حق
اسم مهم و اتم مرام در و بونک عبادتی بر کاتبه خلق عالمدن بلا لدر منافع
و ظلم ظلمه و فسق فسقه سبی ایله نازل اولر جق عذاب حق انکر که رعاسیله
مرتفع اولور و بونکرک بر یسنگ خلقه نفی هزاران جایک و زار عدت آجمل و
طریق جمله اشغالدن اولی و جمیع وظایفدن افضل در نته کم شیخ شهاب الدین
سهروردی قدس سره عوارف المعارف کتابنده بیور که ان کان دایم العمل لربه
فیکف بالعباده شغل مستقیم اولدر بر کج خلوتده اوقاتی بطلانته مصرف یا کج
عبادت حق مقصودی اولیوب بلکه جذب قلوب ناس و سعه و ریا ایله
براد و لغاس اولغنه مشخوف اولر بونک که کسند لر متوکل دکل و حقیقون عامل دکل بلکه
خلقچون متعلل در و اما بعض مشایخ دیلر که مریده عزلت لازم در لکن کج مجد
و کوشه خانقاه امثالنده منزل اولوب جمعه و جماعات حاضر اولوق کرک در
جبال و مغاره لرده و صحرا لرده منفرد اولوق مریده مضر در اما صلی ای بسا
شام و ابدال جبل الحام انلر جشدن خار جدر مریدانله اقتدا ایتک مجوز
دکدر و الله تعالی اعلم و احکم چون ظاهر و باهر اولدی که افراد انسانه اجتماع

وتمدت لازم و عامه خلق انزال و انفراد نامکن در و اختلاط و اجتماع در خاخذ و عطا
 و بیع و شرا و معامله و مجامله ایمنی اولی و بواحوالده رعایت عدل و انصاف و دفع
 ظلم و جور و اعتساف اولی و اجتماع ضرری چوق و فائده سی بود در پس بوفند
 قواعدی که قوانین عدل و سیاست و احکام ضوابط و ریاست در معلوم و معلوم
 بها اولی که اطراف عدالت مسلوک و طرق جور و ظلم متروک اوله و الله الموفق
 و العین **فصل ثانی بحسب بیاننده در** چون ظاهر اولی که افراد انسان انتظام
 احوال و تحصیل سعادت و کمال ایتمده اجتماع و تالیف محتاج و تالیف دخی مغربت نما
 و مغالبه مشتمل در و بومضرتک دخی ایکی طریق متصور در بریس اجزای قوانین
 عدالت و احکام سلطنت و ایالت در که اشارت اولی و بوطریق جمهورانام
 و عامه خواص و عوام و سواد اعظم و اکثر اهل عالم چوندر ایکنی طریق محبت در و بو
 طریق خواص و افراد و اعیان و احاده مخصوص در نه بر اجهور خلق بری ایل
 محبت ایتمک عاده محالدر اما بر جماعت لچنده طریق محبت اولسه ممکن در و محبت
 اولی و طریق عدالت احتیاج قلند نه بر عدالت انکوندری که هر کس مراد و مطلوب
 کند و المقتدر پس غیر بی دفع ایتمک لازم اولور و غیر دخی همچنان اول مطلوب کند و به
 جالب بر تک دفع طالب اولوب مزاجه در خاصه مطالبه در مغالبه حاصل اولور
 محبت اولی و کس مراد و مشتها اولن محبوب مراد ایچیک ایثار ایتمک مقرر بلکه محبوب
 تا اول ایتمه سی اشرفی کلور **حکایت** رشحات کتابنده مولانا روحی در نقل ایتمک
 خراسانده بر جوان پارسا و ادیدی که بر صاحب جمال جوانک در میای محبتنه
 عزیز و اتش عشقی خریق اولشدی همیشه عادی بوایدی که بر مرغوب

و تحفه نسبه هزار مشقتله و عنایتمه تحصیل ایدوب کلوب سرلر جوان جانان او زرنیه
 بر غوب کند و کیندن ترقب ایدردی اخرکسه کچر کن الم استسه کیندن چقوب بن قوم
 الملک دیومنع ایدردی چون جوان او غریوب السه ظاهر اولوب نیچکون اول صفادت
 که جانان تحفه نظر صالیدی و مقبولی اولوب الیدی دیومسرور و شادان و خرابه
 دل محزون ابادان اولوردی مولانا قدس سره ایدر محبه صوردم و دیدیم که چون بو تحفه
 هزار نه حمله تحصیل ایدر سین نیچون مجوبکه سنکاید و کین سید و رنر سی دیر
 که کل محبت طبع شریف نر بر بار منت ایتمک مانع و دل در دمنم مبارک خاطر
 اول تحفه بیانده بولمخلر بن عامسرور اوله و غنه راضی و قانع در محب محبوبیله
 بود ایبره ده اولی و لیجق مشتمیات دنیای دون ایچون نیچ مزاجه و مغالبه و احتیاج قانون عدالت
 دیات اولور و حکم ایدر که محبت عدالتدن افضلدر نه بر محبت وحدت طبیعی
 مشابره و مشاکلدر عدالت وحدت صنایع بر عاکو و مماثلدر و هیهات که طبیعی
 صنایع کبی اوله و دخی محبت مقتضی اتحاد و رافع اشئینیت در و عدالت اشئینیت
 لحققتدن صکره اولور نه بر عدالت انصاف در انصاف لغتده نصف خود
 اشئین اولنده اولور چون محبت سببی ایله اتحاد که اصل اوله و وعدکاه قریب
 و وصول در و اصل اولند اشئینیت فر و عندن اولن احکام نه احتیاج اولور
 و اندن نه فائده حاصل اولور **بیت** للعاشقین باحکام الغرام رضا فلا تکن
 یافتی بالعذله معترضا حکم ایدر لکر جمله بوجود آنک توام و بقاسمی محبتله در و
 جمله اشیا به ساری و هیچ موجود وجود وحدتدن خلای اولدوغی کبی میل و محبت
 دخی عاری دکدر حنی نباتات و جمادات دخی عشق و محبتله متصف و جمله

کلمه شدن مستحق در بعضی بر نفسانی
 تصدیق کند اولوب نصف اخری
 شریکی امر نصف صح

جواهر و اعراض بوجهه دن مغترفه عناصرک اجاز طبیعی سنه میل غالب و چیز طبیعی دن
 چیکه بنه چیز طبیعی سنه طالب و چیز قسری سندن هارب اوله و غنی عشق و محبت در
 و هر جسم عنصری که کیفیات فعلیه دن که حرارت و برودت و و انفعالیه دن که رطوبت
 و یوست در بری سی ایله متصف اوله و غنی عشق در مثلاً نار حرارت و یوست
 و هوا حرارت و رطوبت و ما برودت و رطوبت و تراب برودت و یوست متصف
 و مقتضی در پس انلره عاشق در که انلره طالب و ریزان و ضمه ندر که غیر در نفور و کز
 مثلاً مایه قسریله تخمین و برودت جدا ایلسه لر قاسر نه امیل اولسه بی الحال بنه معشوبه
 اولان برودت انتقال و اتصال ایدر و هر جنس بیط و مرکب جنس میل و محبت و خلا
 جنس دن نفرت و هروب ایلر و ضربای زمراده سنه میل و انعطاف ایلر و انلاک رخ
 حرکت دوری عشقی ایله که مبدائی جواهر عقلیه و مبادی عالییه تشبیه و اوضاع ممکنه میان
 فوتدن فعله جفر مغله انلره متدرب استفاضه در نه کم حکمتده مقرر اولدی و کمال
 و نقصان دن موجوداتده نه وار ایسه جمله سی محبت مرتب و اندن ناشی در محبت موجب
 نقصان و اختلال در و حکمان بو طایفه بیهل محبت و غلبه دیرلر و سایر فرق حکما
 اگر چه بو مذهب تصریح ایشلر در اما محبتک فضلنه معترف و جمله موجوداتده سر بیان
 اینده و کنه قایل اولمشلر در و شیخ رئیس ابو علی ابن سینا عشقک جمیع موجوداتده سر بیان
 بر رساله بدیعیه تألیف ایشلر در **بیت** سر جازلی در همه اشیا ساریست
 و نه بر کل نزدی بلبل پیلر فریاد اما متاخرن اصطلاحده محبت ذوی
 العقولده استعمال اولنور ذوی العقول دن اولین مواضعده عناصرک اجاز
 طبیعی سنه میل ایندوکی کبی و مرکباتک بعضی بعضنه مزاج و ترکیب ده مناسب و شاکل

کثرت فری در و اندن ناشی در موجب هم
 اتحاد و اتحاد فریب صمدار ذوالجلال و غلبه که

اولوب ایا لر زنده نسبت عددی یا نسبت مساجی یا نسبت تالیفی دن بر نسبت معینه ده
 اتحاد لری اوله و غنی الیون میل و الجذاب دیرلر و بومیل و الجذابه نجه خواص عجیبه و اسرار
 غریبه متدرب اولور و انلره خواص و اسرار طایع دیرلر مثلاً مقناطیس بالخاصه
 حدیدی جاذب و حدیدائی طالب در و بونک ضدی سنگ باغض الخلد ید کبری
 نه قدر سر کبریه بقدر اتلوب دشره و شر و بو خواص و اسرار مطلع اولنور
 علم طلسمات و نیرنجات حاصل اولور پس بونک محبت و ضدی استعمال اولنور
 بلکه میل و هروب استعمال اولنور و هیوانات غیر ناطقه ارا سنده اولنه الفت
 و نفرت دیرلر و لامشاحه فی الاصطلاح اما انسانده اولان محبت ایکی نوعه در بری
 طبیعی بری ارادیدر طبیعی مادریک فرزندینه محبتی کبی اگر طبیعت مادرده بو محبت
 مغفور اولیسه در تربیت اولاده بو مشقتلری اختیار ایتیموب نوع انسان
 منقرض اولنور لازم اولور دری نته کم سابقه رخ دیدوک محبت ارادی متعلک
 معلنه مریدک شیخنه محبتی کبی در و بودخی درت صنف اولی سریع العقد و الا
 اولنور یعنی تیز حادث اوله اما اینه تیز نایل اوله ایکنی بی بطی العقد و الاختلال
 یعنی کج حاصل اوله و تیز نایل اوله در رخجی سریع العقد بطی الاختلال اولاندر
 یعنی تیز حاصل اولوب کج نایل اوله و سبب محبت رخجی اوج سنه در اول لذت
 ایکنی بی نفع اوچنچی بی خیر درگاه اولور که بواسباب بعضی بعضه جمع اولور
 مرکب اولور اما لذت اول محبت سبب اولور که سریع العقد و سریع الاختلال اوله نایا
 لذت سریع الحصول و الزوال در اکتابع اولان محبت رخجی ایله اولور اما نفع اول
 محبت سبب اولور کج حاصل اولوب تیز نایل اوله نیرانفع اخذ کرده مستحق

بعضی العقد سریع الاختلال و بعضی بطی
 بعضی حاد و بعضی زایل اولور و بعضی

اولی و اولی و مستر اولیوب تیز ذایل اولور خصوصاً بوزمانده که خلق بری برونه اولور
بویوک نفع اولدر که ضرر یا بر شمر **شعر** انالفی ز من ترک الفیج به **بیت** اکثر الناس احسان
واجمال **بیت** بویومقولا اولن نفعه مرتب محبت دخی ایله اولور اما خیر شول محبت سبب اولور که
تیز حاصل اولور که ذایل اولور نهیر اهل خیر ار اسنده محبت جانی و مو انست روحانی و اگر
لا بد محبت دخی نیز حاصل اولور و کج ذایل اولور سببی بود که اهل خیر ار اسنده
اختاد حقیقی وارد **بیت** پس انفق کای متعذر یا متعسر **در** اما نفعه خیر دن یا او
مربک اولان سبیل حاصل اولان محبت کج حاصل اولور کج ذایل اولور کج حاصل
اولور و غی نهیر ایکی یا اوچ نسنه تک بریره کلوب جمع اولور کج اولور خواجه نصیر
مولانا جلالت روانی ایدر **بیت** نهیر انفع و خیر بوا یکی حالی اقتضا ایله دیو تعلیل ایله ایله
بعده مولانا جلالت ایدر نظر دقیق اقتضا ایدر که لذت نفعدن مرکب اولان
حصوله متوسطه والده سریع اولر لذت و خیر دن مرکب اولان حصوله و زوا
متوسط اولور نفعه خیر دن مرکب حصوله متوسطه والده بطی اولور و بومر کب کرده
دید و کز احکامک علتی بسایطک اقتضای من ملاحظه ایدن کسنه بیظا هر اولور
انتهی کلامه **بیت** و بومقامده دخی تفصیل و تدقیق ممکن **در** اما اطنا بدین احترام ایله ک
و دخی آکی دن مرکب اولنلر دن اوچدن مرکب قیاس اولور دیو ایراد ایتدک و الله تعالی
اعلم **بیت** و محبت صداقتدن اعم **در** نهیر محبت جمع کثیره اسنده اولور صداقت اولور
ان کثیره اسنده اولور و عشق دخی اخص **در** نهیر عشق بر کثیره اولور بر کولره ایکی
کسنه عشق صغیر **بیت** زلوع خاطر عاطر غبار غیر بشوی **بیت** که شرط عشق بود دل
یکی و یاریکی **بیت** و عشقک علیه یا افراط طلب لذت یا افراط طلب خیر دن اولور

عشق بهیمی و مذموم **در** وانک علامتی اولدر که محبت اکثر استحسانی اعضا و شکل محبوبه اولور
خصوصاً اعضای وقاع الخاد و ارفا کبی ساده روحان لره و نسا فسمه اولن محبت اکثر **بیت**
اکثر دیک نهیر بعضی سالک صور حسان محبتنه گرفتار اولور جمال مقید صحنه جمال مطلق
مشاهده سین دعوی ایدر **شعر** ان دگر کچه عاشق صورت **بیت** لیک معشوقش
ان صورت دگرست **بیت** حسن معیت دیده در صورت **بیت** چشم از ان دوخت بر صورت
ایکینی عشق و حلی و محمود **در** وانک علامتی اولدر که بوی محبت اکثر استحسانی محبوبک اخلا
و شمایلنه اولور مشایخ عظام و علمای کرام اولن عشق بونسم **در** و دخی حکما ایدر لر که نفعک
عشقده اصلا مدخلی یوقدر **بیت** نه استقلانه غیره تبعیتله اما لذتک شبان و احداث
و جوانلر که محبت و صداقتنده سبب اولور سی اولور چون لذت سریع الزوالدر صرا
دخی سریع الزوالدر **بیت** اما زمانده نچه دفعه صداقت و نچه دفعه مفارقت ایله **بیت**
و ناداری مجوان بلبلان چشم **بیت** که هر دم بر کل دگر سر اید **بیت** و شیوع دانلر طبیعتده اولور
سبب صداقتلری اکثر یا نفعدر نفع ده بی الجمله دوام اولمغله صداقتلری دخی دایم اولور
امید صنفعت منقطع اولیج صداقت دخی مرتفع اولور اما اهل خیرک چون سبب
صداقتلری خیر **در** و خیر اکثر یا ثابت و غیر متغیر **در** لابد صداقت اهل خیر
دایم و تغیر دن مصون و سالم **در** و چون بدن انسان طبایع مختلفه دن ملتئم
و نظام وجودی عناصر متباینه دن منظم **در** پس هر لذت که بعضک طبیعتنه میام
اولر آخرک طبیعت مخالف و مابین اولور پس لذات جسمانیه شوائب الامت
معرا و مشتمیات حسیه و کله ده کد و زرات مکار هدن میرا اولور نه کم دیشلر
شعر جمع الزمان تلال الذیذ خالص **بیت** مایشوب و لاسر و کمال **بیت** اما چون جوهر

روح انسانی خدایت عالم بالا و طوطی نفس با طقه بسایه جان ملا را علی دند در
 بسط در نورانی و مرفه ترکب طبایع و اختلاف فاضله در منزهدر اندک لذت
 شسوایب للدن مصون و سعادت نواب محمدن مصون در و بولذت سبب اولن
 محبت عشق و محبت کاعلی و افضل و اشرف و اکمل در اول حکمت و معرفت و محبت الهی در
 که بهترین سعادات و کمالترین مطالب و مراد اندر نشاء اخروی و منزل که معنوی
 انسان نافع حقیقی ابدی و محصل منافع و مطالب سردی بومحبت در **بیت** عشقت
 سد بفریاد در خود بسان حافظ قران در بخوانی در چارده روایت و تعریف
 و تقسیم محبت ایراد ایتمکدن مقصود مز بوجبه ایما و اشاء تدر و مشایخ حقیقت و روند
 طریقت که بویاده نک جرعه سندن نوش و خجانه تجرید و تفریده ماسوایی فراموش
 ایتمشدر بوعشق و محبت که تعریف و توصیفند نه فزاید و فراید و جواهر اشعا
 و قصایدی کوشواده کوش و وز کار ایتمشدر اگر چه حق تعریفی اقول شارحه ایله
 متعذر و حقیقت توصیفی من لم یذق لم یعرف پرده سنده مستدر در و لکن غرضی
 تشویق باغب و ترغیب طالب در جمله شارب نصیب فایضا بوحفص عمر بن فارص در
 میمیه مشهوره سنده بویله افتتاح کلام ایدر **شعر** شربنا علی ذکر الحیب مدرا
 سکرنا بها من قبل ان یخلق الکریم و بود در یک سکن بویله اختتام فیلور که **بیت**
 علی نفسه فلیسک من ضاع عمره و لیس له منها نصیب و لاسهم و میخانه نشین عشق
 و غرام پیاله کشر عارف جام مولانا یونامی عبد الرحمن با می کا شرح فارسی تحری
 ایدوب و باعبیات شور انگیزه معانی ایاتی ترجمه و تقریر ایتمشدر جمله در بری
 بود که **رباعیه** هر کس بویی زیاده عشق شنید از کوی خرد درخت میخانه کشید

و آنکس که بکام ذوق از آن می بخشید نه مش هرگز بستان می رسید غرض بو تفصیل است
 بومحبت که اهل الله و سالکان راه ادا سنده معروف و نجه سعادت مند که بجهت و بجهت
 شرفی ایله مشرند در بوصفله محقق و موصوف اید و یکی بیان ایتمکدر ذکر خواجه نصیر
 بومقامده بومحبتی ذکر ایتمکدن صکره بعضی متأهلر یعنی الهی بومحبتی دعوی اید
 دیمشدر بولکل مدن بوی انکار و استبعاد کلد و کچون بومقامده ذکر اولندری
 و عن قریب شرح و بیان اولنسه کرک پس حالا کنه حکما کلامی شرحه شروع ایدده لمر
 ارسطاطالیس بونظطیس چکدن نقل ایلمش که اشیا مختلفه نک بر حی ایله التیام
 و تالیقی تام اولمز اما اشیا متشاکه بر یک برینه اشتیاق اولسه لابد ارا لرنده تلاقی
 روحانی اولوب اتحاد معنوی نک انواری ملتم و موانع کدورات تباین و اختلاف
 که لوازم مادی اندر مرتفع اولور اما اجسام و جسمانیات ادا سنده تلاقی ذوا
 و حقایق اولمز بلکه سطوح و اطرافله اولور کور من مسین که بر جسم بر جسم غایت
 ملاقی اولسی اولدر که بونک سطح ظاهری آنک سطح ظاهره ماس اولر برینک حقیقت
 و ذاتی آخرک حقیقت و ذاتنه نجه ملائیه و متصل اولور پس بوملاقات قنده
 و روحانیات ادا سنده اتصال ذات و ملاقات حقیقی قنده اجسامک اتصا
 اذنی سننه ایله نایل و جزئی سننه میانده حایل اولور اول سبب اکثر
 عشاق ملاقات جسمانی ایله باضر اولوب زیاده یر که تلاقی روحانی در
 متقاضی اولور و بومعنا یر شاعر عرب دخی اشارت قلمشدر **شعر**
 اعانقها و النفس بعد مشوقه الیها و هل بعد العناق بدان و التم فاهاک
 تذوب صبابی فیشتد ما القاه من هیانی کان نواری لیس یشی غلیله

دایما سرور و شوق اولور و کلامی
 بوی شرح ایتمکدر جواهر صبیط ادا سنده
 تشکر کل و بوی برینه ص

سوی ان بری الروحین میترجان و چون جوهر روح و اینده نفس ناطقه دن کد و رات غواشته
صور کو نیب و شرنک رنگ انطباعات حسیه دن که طرق حواس ظاهره و باطنه دن
حاصل و اینده نفس ایله صور غیبیه اراسنده حایل اولمشدر چون صیقل ریاضت
و جلالت طاعت و عبادتله پاک اوله لاجرم لوا مع انوار الهی و بوارق شوارق عالم
نامتناهی مشاهده اولور زیرا فرات نفس ناطقه ایله جمال غیب و مستورات
عالم لاریب اراسنده هیچ حایل و عایق بوقدر الاثرنگ که و رات که اینده نفسده
صور کونیه دن حادث اولمشدر چون ریاضت و تصفیه ایله بوکه و رات مرتفع
اوله هیچ عمل اخر و فعل جدید اولدین مشاهده و تجلی لایم و حاصل در چون
بو اخله سعادت حاصل و اینده نفس دن اول که و رات زایل اوله الخدای
عالم النسن و محبت جمال قدس قوت بولوب پروانه وار شمع جمال ازله شوقه پروا
وجود موهومی سوخته و مقام وحدت حقیقی ده که منتهای مقام اندر
انرا و خسته اولوب لذت مشاهده جمال ازلی ده مستغرق و عین الیقین دن
حق الیقینه و اصل مطلق اولور و بو مقامک صاحب قناده بدنه تجرد بیننده
اوله قدر فرق بوقدر زیاده ریاضات و مجاهدات و ورزش اداب شریعت
و عبادتله بر مرتبه بر وارمشدر که استعمال قوای بدن مشاهده جمال حقیقی دن
مانع و نقد لیلته القدره و اصل اولوب اطفال کبی شب عبیده انتظار
فردایه قانع اولور **بیت** امروز دران کوش که بینا باشی حیران جمال ان دلا
باشی شرمت با داجو کدکان در شب عبیده تا چند در انتظار فردا باشی
بله غواشته جسمه دن تجرد تمام و اطلاق و من قوای بدن مرتفع سراق

۲۱۸
وتلع خیام ایدیک و حمای تجرد دره خرامان و ریاض عالم قدس و تزهده کشیده راکما
اولیق مشاهده جمال حق اصفی و اجمل و لذت وصال و ابتهاج قرب و اتصال اولی
و اکل اولور زیرا نشاء دینی و تعلق بدنده اگر چه دقایق اسما و صفات دن نشاء
جمال وحدت ذات میسر اولور نته کم لسان الغیب و دردی کش بیخانه لاریب
حسب حال و ذوق جام وصالندت خبر ویر که **نظم** دوش وقت سحر از غصه
نجات دادند و بندران ظلمت شب آب حیاتم دادند پنخود از ششعه بر تو ذاتم کرد
باده از جام تجلی صفاتم دادند اما شوایب خیال که مقتضای عالم بعد و انقضا
بالکلیه منفع اولور پس شهود تمام که رقیبان خیال و اوهام دغدر غه سندن
بالتام خالی اوله خلوتخانه تجرد ملاس اجسامدن غیری سنده اولور چون
که بعض عشاق جمال ازله نقاب کون و حجاب بدنندن تخلص از زوسنده
نظم غزل ایدوب در لیر **نظم** حجاب چهره جان پیشود غبار نم خوشادی
که ازین چهره پرده بر نکم چنین قفس نه شرای چون خوش الحانت روم
رضوان که مرغ ان جنم چگونه طوف کم در رضای عالم قدس که در سر اچه ترکیب
تخته بنه تم و حکایت اولور که سرد فتر عشاق مست جمال علی الاطلاق راهد
عشق سرمدی خوانسالار فقر محمدی سلطان ملک معنوی خداوند کا
مولانا جلالت الدین قونوی بو مقام تفرقه دن عزم رحلت و قصد نهایت
وصلت ایدوب پسر مرض موده وضع پهلوی مبارک اندکده اصحاب و اجنا
دلسفته لری نای کبی خوف فراقندن نالان اولد قلرب کوروب بیور دیری
که واصل بنم ازله شمس بتزیدی اول جانبه چکریاران بو جانبه چکریاران

بر هر حال یکدیگر که دید که حضرت ولی خطیر شیخ کبیر صدر الدین فونوی رضی الله عنه
عبادت عبادت الهیون بالین مبارک حضرت مولانا بیه کلوب شفاکم الله تعالی شفاء عاجلا
دفع درجات و صحت کلی روزی اوله مولانا جان عالمیان در محنته از زانی در
بیت ای که جهانگ جانی سین سن جان صحت یار شوره عشق از لب برهانی سین
برهانه صحت یار شوره حضرت مولانا قدس سره شمد نصکره شفاکم الله
سره اولسون عاشق ایله معشوق ایا سنده همان شعر دن بر پی اهن قلندر استر
که انی دخی چیقروب نور نوره متصل اوله **شوی** گفت لبسش کر ز حبس شسترت
اعتناق لباسش خوشترت من وقت بیوم شوم او از خیال میخام در
نهایت وصال و بو محبت که ذکر اولندی نهایت مراتب عشق و کمال مطلق و ذروره
مراتب و اصلان و غایت مقامات کاملان در **بیت** عشقت هر چه هست
بگفتم و گفته اند عشقت بضرب دست رساند بوصول یار فقیر ایدرین
بو قدر ذکر ایتدیلر خواجه نصیر و فاضل روانی عشق حقیق و محبت الله جل و علا
نوصیف و تعریفند که بو فقیر کند و جانندن نچه اشارات شریفه و عبارات
لطیفه ضم ایدوب نقل و ایاد ایلدم که انلر که کتابلریله بو فقیرک نوشته سنه
نظر تطبیق ایلیلر بو فقیرک سعی و زحمتن بیولر اما چون مقام عالی و فایز
و خلاصه سعی ایام ولیالی اولغه لایق در و سابقا وعده دخی ایتشدک پس
دخی سعی متواتر و متوالی و سابقدن زیاده نقل کلام عالی ایدرم اگر کوش محبت
مفتوح و صدر و سینه ارادت شروع بیولور سه **شعر** لئن کان هذا الدع
یجری صباة علی غیر لیلی فهو مع مضح برار اشار اولمشدر که بو فقیر

چون بونک امثالی عالی مقام لر دن بی نصیب بولاید انک شرح و بیان شه کتبا خلق
ایتم سنده غیر مصیب در و لکن من تشبه قوما فخصو منهم زهره سیند قریب
اولق رجاسند بعض اکابرک کلامک ترجمه سی ایراد اولغنه اقدام اولندی جناب
سای مولانا عبد الرحمن جانی بیورر اگر چه محبت بر شر بتدر که ذوق ایتین بلر
و بو محبت در که چکین نر اید و کین ادراک قلندر و لکن بر جماعت که تعریف ماهیات و توضیح
خفیات معتاد لریدر تعریف و تقسیم ایدوب دیشلر که محبت جمیل حقیق که حوقلر علما
کندر و جلاله میلی ایتدسی جمعاً و تفصیلاً و اولدخی یا جمعدن جمع اوله و اولد حق جل
و علا جمال ذاتی کند و مرات ذاتنده کائنات توسط سز مشاهده ایتدسی دریا
تفصیله اوله و اولد حق جل و علا مظاهر کائناتده جمال ذات مشاهده و کمال
صفات مطالعه قلم سی در یا تفصیلدن تفصیله اوله و اولد اولد که اکثر افراد انسان
عکس جمال مطلق اشار مر ایا سنده مشاهده ایدوب اما جماله مقید ز ابلی مقصود
کلی ایدینوب انک و صالی ایله خرسند و فراقی در دند اولمقدر یا تفصیلدن
جمع اولدنته کم بعض خواص محب و استار شتون و صفاتی که مبادی افعال و اشار
خرق ایدوب متعلق همت و قبله گاه تو جملری ذات متعلق الصنات حق تعالی اولمقدر
چون ذوالجلاله و الکمالک ان الله جیل حب الجمال مقتضا سنج محبت جمال و کمال صفت
ذات متعالی سی در و ادی نک دخی ان الله خلق ادم علی صورته مستر عا سنج صفا
حق جل و علا خلعت عالی قسمت ذاتی اولمشدر لاجرم خاطر حسن جماله
سایل و باطنی فضل و کماله مجذب اولق شیوه اصیل و عادت جلیسی در
ودخی مقرر در که تفاوت درجه محبان تفاوت محبوبلر اولور نه قدر محبوبک

مایه حسن و بهجتی اغلب و اکثر اولسه اولقره محبک دخی مایه عشق و محبتی اعلی و اوض
 اولسه کرک و آنک اعلای درجائی محبت ذاتی در کر محبک میل و اجذاب محبوب
 حق و مطلوب مطلقه ایله اولکه دفع و رفعت فادر اولیوب تعیین سبب و تمیز
 مطلب ایتمک قادر و طالب اولیوب کند و دره اجذاب نه سبب نه در بیلیه
 و علامتی اولدر که محبوبک نعوت متقابله می و عدو و عید و تقرب و تبعدگی
 فتنده برابر صفات جمالدرن نچه خوش حال اولور سه نعوت قهر و جلالت اولر ^{حمله}
 راضی و قانع اولر و دخی بیور که محبت متقابلین ادا سنده اولان مناسبتک مثره سی قد
 مایه الاختاد مایه الامتیا نه غلبه ایتمه سی در و محبت حق جل و علاه اوچ مرتبه در مرتبه
 اعلی محبت ذاتی در کر اولندی آنک قالی سی محبت در که حق جل و علاه مختص
 تام اولن امور توسطی ایله اولر معرفت و شهود و قرب که بونک تالی سی اولر محبت در
 که حضرت حقه اختصاص تالی اولمین امور سی ایله اولر مراد آعاجه کی مآکل
 و مشارب و مرآکبدن یا سعادات اجله کی حور و غلمان و جنت و رضوان کی
 و دخی بیور که محبت ذاتی نک ماعداسی ایکی قسم در بری محبت اسمای و صفاتی
 و اولر محب حق جل و علاه نک بعضی اسماء صفات افضال و انعام و اعزاز و اکرام
 کی که اضدادینه ترجیح و ایثار ایده کند و به اولر صفاتک اناری و صولی ملاحظه
 اولاندر و بهو محبت لایزال صد در تغییر و انتقاله در زیر محبوبات صفات حمیده
 و افعال پسندیده ایله که محبک محبتی انلره ایدی تجلی ایدر سه عشق زیاده
 و توجه و اقبالی موجب السعاده اولور و اگر صفاتک متقابله تیله که ملایم
 هوا و موافق رضای دکلدر تجلی ایدر سه تو جهدن منصرف و اعراض و ادبار ایله

ملا حظریه اولقسن بن و بری محبت ارا بر
 و اولر ایثار و اختیار کن کند و به اناری و اصل
 اولق صح

منصف اولور قال الله تعالی و منهم من یعبده الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به وان اصابه
 شر انقلب علی وجهه **بیت** چون یاد و فاکند در و او یزی و در تیغ جفا کشداد و بگریزی کاش
 اندر کوی عاشقی بر خیزی اب رخ عاشقان چرا می بریزی و ادنای محبت محنت انا ایده
 که متعلق جمال انار در کر حسن ایله معبره و قالب تناسبه نفع اولو غمش روحه مفسر در و
 سر و حد ندر که کثرتده ظهور انیش در در برلر و اولر دخی ایکی قسم در بری می معنی روحانی
 تناسب و اعتدال اخلاق و اوصاف کمال کی که متعلق عشق و محبت طالبان عاشق و مریدان
 صادق در و بری دخی محبوبات صورت غیر روحانی اولدر تناسب اعضا و حسن شکل
 کی که بعضی حسن و ملاحتله موصوف اولنلره عارض اولور و به مقول صور عنصر سیده
 مشاهده جمال ایدوب شور سیده حال اولنلر درت طبقه در **طبقه اولی** شوره روشن
 دلدر که نفوس طیبه لری شویب شهوتدن مصفا اولمش و قلوب طاهره لری لوث
 طبیعتدن مبرا اولمش اولر مظاهر خلقیه ده وجه حقدن غیر کی ملاحظه ایتمیه
 و مرایای کونییه ده جمال مطلقدن غیر می مشاهده تیلیه پس عشقده شکل نیبا
 و صورت مطبوعه معتید دکلدر بلکه عالم ده هر صورت که وارد اولر اشکال
 عملین ایدر انلره نسبت **رباعیه** عارف ز وجود خویش رستت الحق در بحر شهود حفر
 شده مستغرق بر خود عجب حسن معتید زده شق حیران شده در نور جمال مطلق
 سر را به نیم روی توام یاد دهد کل را بویم بوی توام یاد دهد چون نلف بنفشه را زنده
 بر هم باد اشفتگی موی توام یاد دهد **طبقه ثانی** اولر پاکباز لدر در که نفس لری
 عنایت حقه مظهر اولوب ریاضت و مجاهده ایله احکام کثرت و ظلمت طبیعتدن فی
 الجملة صافی اولمش اولر لکن تمام احکام طبیعت بالعلمیه زایل اولیوب معانی مجرد

ادراک نشاء لریه مناسب مظهر دن غیری ده قادر اولیه لری لاجرم انشاده که ام مظاهر در
رابطه حسن متعلق لری اولوب اتش شوق و شعله عشق لری افزون ایدوب بقای احکام
ماه الامتیان محرق، و حکم مابه الاتحاد غلبه ایدوب اخر میل جی اول مظهر دن منقطع اولوب
سرجال مطلق و صور حسن مقید دن تجرید اولوب مشاهده باج مفتوح و مجازی
عارضی اصل حقیقی اوله **رباعیه** بس کس که بدید روی خوبان طرانه افتاده ذراغ عشق در سوز
کدانه، در مجلس شوق تو شدم محرم رانه، نوشیدی حقیقت انجام مجاز **طبقه ناله** اوله کرقا
لر در که احتجاب و عدم توفی ده فالش اوله لری و تعلق جی لری صور حسیده تجاوز انیش اولیه
شهره و کشف مقید حاصل قیلش اوله، و لکن میل جی لری صور بدت منقطع اوله روده بر صورته
دخی مبتلا اولوب دایم بوکشا کشته قلله **رباعیه** ای خواج ز حسن خاکیان خرواکن، اهنگ
جمال اقدس اعلاکن، تا چند در اب چاه می بینی ماه، مه تافت و واج چرخ سر بالاکن **رباعیه**
در مانده کس که بت در خوبان دل و زهر پتان نکشت بوند کسل، در صورت کل معنی
جان دید و بماند، پای دل و تابقیات در کل **طبقه** **رباعیه** شوله الوده لر در که نفس
اماره لری مرده، و اتش شمولی افسرده اولوب اسفل السافلین طبیعت ده
و سجن بچینده رخت بهیت صلمش لر در صفت رقت و لطافت انلرده مختلف و نشاء
عشق و محبت انلردن مشغول در محبوبان مجازی اغوش محبوب حقیقی بالکلیه فراموش ایتش لر
و اذ روی طبیعت لری ایله ادم ایدوب هوای نفس عشق دیونام ویر مثلر هیات همت
رباعیه اینان زکجا و عشق بازی زکجا، هند و زکجا زبان تازی زکجا، چون اهل حقیقت
مخن عشق کنند، بیهوده این قوم مجازی زکجا **رباعیه** قومی که نیامدند در عشق تمام
خوانند هوای نفس را عشق بنام، کی شاید شان در حرم عشق مقام، خود هست

پریشان سخن عشق حرام **رباعیه** عشق ازین کمال نسل ادم بودی، او انه عشق در جهان
کم بودی، در شهوت و نفس عشق بودی خود کام، سردنتر عاشقان عالم بودی
و دخی بیوردی که اسباب محبت پیش در اوله نفس کند و وجودینی و بقایه سوره می در
و بو محبت بالضروره معلوم در، که هر کس وجود و بقا سنه طالب و ابقای وجودی
اچون مضرت لری دافع و منفعت لری جاذب در پس حق تعالی بیکر موجود مبعی اوله در محبت
ایتک اولی و الزم در **رباعیه** تاکی بهوای خویش یکدل باشی، در حق ببقای نفس مایل باشی
ای برده بسایه رخت در پایی در رخت، سهرست که از درخت غافل باشی، ای کجی
حب منعم و محسن در که جبلت النفس علی حب من احسن الیها لکن محفی اولیه چون
منعی خلق و ابقا و قلبه انعام ایتک القا ایدن حق جل و علا در پس اصل محبت حضرت
حقه ایتک اولی و الزم در **رباعیه** بین نعمت او که نعمت دیدن از دست، که شکر کیم که شکر
در دیدن از دست، بخشش ز خدای دان که در سبک وجود، بخشنده و بخشیده و
از دست، او چینی صاحب کمال در مشایخ اهل تقوی و علمای صاحب فتوی کبی، او اول حضرت
که جمیع کمالات رحمت احسان و معارف نوحات نسیم انهای در محبت اولی و الزم در
دور بخشی محبت جمال در چون جمال عارینی که عکس و خیال و ادنی نسنه دن قابل زوال در
محبت اوله جمال جمیل علی الاطلاق که جمال ممکنات انک پر تو انوار می و ظهوری
تقید مظاهر دن عاری در محبت اولی و الزم در **رباعیه** که جلوه که از عارض
کلکون باشی، که خنده زب از لولوی مکنون باشی، در برده چنین لطیف و مو
باشی، ان لحظه بی پرده شوی چون باشی، بشخی اوله محبت در نتیجه معارف
روحانی اوله و بو تعارف محتابین ایا سنده مناسب اوله مترتب در وقتا

دخی روحین مزاجده مشترک اولغه متفرع در یعنی یکی سکه مزاجی درجات اعتدال دن
بر درجه ده واقع اوله تحقیقا یا تقریبا زیاده و احد تفاوت درجاتی بعد قضا الله تعالی
وقدره تفاوت درجات امر جبر مترتب در مزاج جناب رسالت پناه خائیت در
صلی الله علیه وسلم اعدله امرجه انسانیه در و هر مزاج که اول اعتدال قریب اولر بعین
اولاد دن احسن و اکافیض اولان روح اعلی و اشرف اولور پس یکی مزاج اعتدال دن
بر درجه ده یا بوی برینه قریب اولسه فیض اولان روح و حل مراتب شرف و علو دن
بر مرتبه ده اولوب ارالرنده تعارف اولور و تعارف ایستلاف سبب اولور نته کیم
حدیث مشهورده وارد اولدی که الارواح جنود مجنونه فاعارف منها اختلف
و مانا کر منها اختلف و چون تعارف روحانی که بواسطه مترتب در موجب
حبت اولر پس خالق ارواح و مسبب اسباب که فیض کل در محبت اولی و الزم اولور
رابعیه ای رفته بعشق و استان من و تو در مهر و وفا کیست جان من و تو
من بنده ان یکانه کر عهدانزل و وحاست یکانکی میان من و تو چون محبت حق
و عشق محبوب مطلق ذکر نده مشایخ طریقت و عارفان حقیقت اولنلردن
بوقدر سنه نقل اولندی شمدی دن صکره مینه موضوع کتابه رجوع و ایراد کللم
حکایه شروع ایده لم پس محبت الهی دن که سبب لذت عقلیه در نازل وادی
اولان محبت اهل خیرک بری برینه مجتلی در که سببی خیر در و چون
خیر غالب ایدیم اولور بخلاف سایر مجتلی که معرض فنا و ذوالده در نته
ایت کریمده کلدی الاخلاص یومنه بعضهم لبعض عدوا لا المتقین
و بوجبت اهل خیره مخصوص در اساسی لذت یا نفع اولان اخیار

و اشاده اولور و سریع الزوال اولور و گاه اولور سبب محبت و صداقت مواضع
غربت و شداید اجتماع ایتمکله مثلا یا بر سفینه ده یا بر خیمه ده یا مطلق بر سفره
بیله اولغله و حقوق محبت ثابت اولغله اولور و بونکه سببی اولر که انسان
بالطبع انسه مایل در و انچون انسان دیر پس لفظ انسان انسان مشتق
دنیا دن دکل نته کم بعضی ذاهب اولر بیلر و نظم ایتدی لر ع و سمیت انسانا
لانک ناسی و فقید ایده بیت پس بویله نظم ایتک کرک ع و سمیت انسانا لانک آنس
چون انس خاصیت انساندر و هر شینک کلی خاصیتی اظهار ایتکدر پس
کمال انسان بی نوعنه انس ایتمکله اولور و بونانس دخی سبب محبت و اجتماع در
اولور و انسان مدنی بالطبع اولد و غنک بر موجب دخی بودر و افراد انسا
بری برینه استیناس و اجتماعی عقلی حس اولد و غنی شرع دخی تا کیه ایتمش در
وقت نمازی مسجد محله ده اجتماعه ادا ایتکی فرمان بیورد و غنک بر حکمتی دخی
بودر که اهل محله بواجتماع بر کتبله استیناسله متخلی و بغض و عداوت دن
که رفیلت در متخلی اولر و هفتده ده بکون مجموع اهل مدینه مجتمع اولور
عناز جمع ادا ایدوب ارالرنده توحش و بغض اسر تفع و نور ایمان و تالف که
هو الذی الف بین المومنین مقتضا سنجه نعمت حق در بلطع اولر و هر بیلده
ایکی دفعه اجتماع دخی ایلدی که اهل مدینه دن غیری اهل سابق و اطرا
دخی نماز عید قیلوب ارالرنده موافقت و الفت حاصل و توحش
و تنکر زایل اولر و بوندن صکره عموم امت موقف و عرصه عمر لرنده بر
عرفانده جمع اولق فرمان ایلدی و اما وقت معین ایلدی که موجب جمع اولیوب

تیسرے زمانہ اولہ مواقف شریفہ اجتماع ایدوب اهل محلہ ومدینہ اسندہ اولان
النس والفت اهل مملکت اسندہ دخی اولوب واولہ بقاع شریفہ بر تعین اتمہ تک حکمتی
اولد کہ صاحب شرع محل ولادت ومنزلہ دعوت عبادت ومہبط وحی اسمانی
پس صاحب شرعہ تذکرہ وتعظیم و محبت زیادہ اولوب توجه ووقت قلب انہما
و اطاعت و ارادت افزون اولور، و بوا حکامک ملاحظہ سندن عاقل البیب
فہم ایلم کہ غرض شارع علیہ الصلوٰۃ والسلام مہما ممکن تحقیق رابطہ وحدت
ورفع غایبہ کثرت در، وسایر احکام دہ دخی بو غرض ملحوظ در، ودعوت
انبیاء علیہم الصلوٰۃ والسلام حیثیت علم واعتقادن توحید اولدوغی کی حیثیت
عمل واجتہاد دن دخی توحیدہ در، و نماز جماعت نماز منفردن بر و ایتدہ بکری
بیش درجہ، و بر روایت ~~سندہ~~ بکری بیدی درجہ افضل اولدوغی
حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم قصد ایلم ایدی خطبہ یل استخلا
ایدوب نماز جمعہ بر حاضر اولینلرک خانہ سین احراق ایلم بیوردوغی
بو سبب ندر کہ عبادت جماعتہ صورت وحدت بولوب واحد حقیقی
اقرب وقبولہ انسب اولہ، و شرف جماعتہ دخی اسرار واردر بو موضع
تفصیل دکلد بخینہ محبت تفصیل و تقسیمہ کلمہ لوم، محبت الہی دن غیریک
محبت لردہ انفساد واخلال جھتندہ اقسام واحوال واردر زیر اثولہ
محبت کہ سببی لذت دیانفعہ لذت ومنفعتک وجودی و زر والی
اعتباری ایلم اوج قسم در، اولکی سی ایکی محبت دخی منعقد و معازیر اولاندر
ایکجی سی بر جانبدن منعقد اخردن اولین در، اورچنی سی ایکی جانبدن

۲۱۲
منعقد اولد قد نصکرہ معانہ ایل اولیوب بر جانبدن نایل اولوب اخردن باقی قلندہ
وبوا اوج قسمک ہر بیک سببی لذت یا نفع اولغلہ کی شرح قسم اولوب اقسام النی اولد
ایکی جانبدن سبب لذت اولن زوجین کی و زن و جوان متعاشقین کی و بوی لذت
و بوی نفع اولان مطرب و مستمع کی کہ مستمع سبب محبت لذت سماع و مطرب ما
ستعدن اشفاق در و عاشق و معشوق کی، و ایکی جانبدن منفعت اولان بینہ زو
کی کہ زوج انفاق جھتندہ نافع، و خاتون تربیت اولاد، و طبع و غسل جھتندہ
نافع در، بر طرفدن منفعت اخردن لذت سببی ایلم اولان محبتہ شکوی و عتاب
چوق اولور، نہ بر اطالب لذت استیصال ایدوب دوام استسہ کرک فی الجملة تاخیر
یا مرادی اوزرہ توفیر اولیحق اغان شکایت و غیر ایتدہ کرک، جانب اخرہ گاہ ناز
و دلالت گاہ سامت و ملال کلوب کندہ و توقعی قدر منفعت بولیب عتاب و شکایت
ایلسہ کرک اول سبب ندر عاشق و معشوق اسندہ وصال قائم اولیحق شکوی
و عتاب دایم اولور، و مطرب و مستمع ما بینہ شکوہ و عتابدن خالی اولنر بو مقولہ
محبت محبت لوامہ دیر لہر، لومدن خالی اولدیر غیور، و پادشاہ و رعیت و غنی
و فقیر و خادم و مخدوم ارالرنندہ محبت بو قسم ندر، شکوی و تنظلم دن خالی دکلد
نہ بر اخردن بر نوع منفعت استمرادی اوزرہ اولیحق شکوی و تنظلم ظاہر اولد
و عدالت رعایتی اولینجہ بو شکوی و تنظلم مرتفع اولنر مخدوم خادم دن خد
دوام و حضرتندہ قیام و اہمال و تکاسدن غایت اجتناب و فہم غرض و تحصیل
مرامدہ غایت اہتمام استدر، خادم رعایت و مآکل و ملا بسندہ و مراکبندہ تھا
طبع ایدر، جانبدن ملحوظ اولان مفقود اولیحق شکایت لر و حال پر ملا لذت

حکایت لر پیدا اولور خصوصاً که خادمه لامعه حسن مخدومه را بجه عشق اولور طر فیندن
انواع نمئی واصناف نظم و نغنی اولسه کرک انجون عقلا مملوک صاحب جمال واکا عقد قلب
وار زوی وصال ایدوب دیدیلر **بیت** غلام ابکش مابد و خشت زن بود بنده نازنین
مشت زن یاداندن بعضی غلام صاحب حسن سرکش و مانند اش اولور و غندن شکایت
ایدی چکای برادر خدشکاری یکدیور لو استمه سرکش و انش اولسون دیدیم کلستان
حکایتی در دیدیم که بعضی خواجه لر صدیقنه غلام صاحب جمال دن شکایت ایدوب بو غلام
اگر چه پراعتدالدر نولیدی سرکش و بد مقال اولییدی رفیق ایندی خواجه چون
عاشق لایق و معشوق لایق در میان اولور مالک لیک و مملوک لیک بر طرف اولور **نظم**
خواجه با بنده پری رخسار چون در اید بیازی و خنده چه عجب کوچو خواجه
حکم کند و بر کشد بار نار چون بنده اما محبت اختیار چون انک مبدائی رابطه
روحانی در عارضه نفع و لذت جسمانی دکلد و مقصد لری خیر محض در سببی اولور
خیرک روای ایلر ایم و قیام سبب ایلر مسبب دخی **نظم** قائم اولور و بر محبتک باغ و بستان
شوک شکوی بتمز و خارستان مارستان بلوی اولور و حکما بودت حقنده دیشلدر
که دوست اولدر که حقیقتنده سنگ عینک و صورتده غیرک اولور عرض القادر و حافی دن
تعبیر در و بو مقولر دوست روزگار ده نایاب و اندر من الاندر و اعز من الکبری الاعمده
و بود دستک نایاب بلغندن علما و فضلا و ادبا و شعرا حکایت و شکایتله بطون اوراقی
مالا مال و ظهور و فائز پر خط اشکال قیلشدر **نظم** تراب علی اس الزمان فائز
نمان عقوق لازمان حقوق نکل رفیق نیه غیر موافق و کل صدیق نیه غیر صدوق
رباعیه یاران کن که بنده بودم هر را در بند جنای خود شتودم هر را زنده

زکس و فاجو سید که من دیدم هر را و از مودم هر را **المشقه** علی صفین یکلوب دیده ثابت اولنده
فلانله اسرا مزده هزار حق و حقوق ایکی شاهی و اکییا و عنقا نکا بر عی رفیق موافق بری
صدیق صدوق زیرا اکثر خلقک حقیقت خیره اطلاق و ساحه سینه لر بنک سلطان
حقیقته انشاعی بو قدر مطمح نظر و سبب صداقت لری یا منفعت ذایل یا لذت عاجل در
چون عوارض سی ایله منفعت ذایل و لذت استهایه راجع و ایل اولور همان صداقت لری
منقطع و محبت لری مرتفع اولور پس عاقله لایق اولدر که اقران زمان و اخوان جهان طرفنه
تصور صداقتله اختلاط و طلب حقوق اچون انبساط اقیهه زیر رعایت حقوق
اومد و غی کسندن غایت عقوق کورمک مقرر در پس اولور وقت ندیم ندم و حریف
غم اولور اگر یارانه مروت و اخوانه فتوت ایتک استرسه مطمح نظری همان ثواب
اخزت و رضای یزدان متعال اولسون ادری نر قدر کفران نعم ایلر متهم و قضای
حقوقده سست قدم ایلر اولور جو ادریم و منان رحیم خزاین جود و رحمتدن
جزا لر بیورر که نطق قدرت آدمی اندن بیون و خیال تصور عالم و عالیان دن افزون
اولور **نظم** که گفته اند نکویی کن و در اب انداز و ترکیده دیلر ایکی ایلر دخی صویرات
بالق بیلر سه خالق بیلور رعایانک سلاطین محبتی سایه عنایتنده مرفه الحال و فواضل
انعاملر ندن منع البال اولدر قلی اچوندر و سلاطین که افراط ظلم و جورله موصوفنا اولمیر
رعایادن انله افراط محبت و نهایت صداقت مقرر در خصوصاً که بر نسل شریف نیجه
زمان و لابنده تاج حکمرینی کور حکومتله مرصع ایتمش اولور اگر بر تو نوز عول و انصافله
انصاف و مذهب ظلم و اعتسافدن انصاف ایدوب مذهب حق رعایتنده رعایا سبیل
هم کیش و وضعنای زید دست لری حفظ و حرمت ایدوب محبت معین غنچه در ویش

وخلق وخلقده مشاغل ومنتشابه در اول سبب دند که نزد کالات و سعاداته
 متصف اولسه سرور وقریر العین اولور حنی اوایل عمرده تحصیل ایدیه مدکی
 مختصر قلده و غنی کاله پسر قادر اولسه کند و قادر اولمش کبی حظ ایدوب تحسیرینه
 لشی حاصل اولور و دیولر که هیچ کس کند ویه اخری جمیع کالاته راجع اولور و غین
 استمک یوقدر مکر پسر پسرینه و دخی پدر پسرینه کند ویه قایم مقام و بوسرای
 غر و زدن کند کدن صکره نایب مناب ملاحظه ایدوب بوجتدن بقای موهو
 تصور ایدر خصوصاً اسباب و امتعه و املاک و عقاراته مالک اولسر
 موتدن صکره اسباب و اموالی اجابت تصرفند ووشه سبب تصور ایدر
 دلبر عناسین بغل اغیار و اعداده کورن عاشق شیدا کبی اولور لایب
 کند ویه قلم کبی ملاحظه ایدوب شادان و خانمی تصورنده ابادان اولور
 اگر چه بو معنا لر هر پدرک ضیرنده مفصل و مشروع اولور و لکن علم اجمالی
 و تصور بسیط او زره معلومی در و رای مجابدن استجدای اشباح ایدن کسند
 کبی و محبت و مودت امورنده بو مقوله علم اجمالی و تصور بسیط کافی در اما
 فرزندک پدره محبتی عکسندن اقل در زید معلول و مسبب در معلول و مسبک
 علت و سبب ارتباطی و محبتی عکسندن اقل در نته کم به هان اتی برهان
 طی دن اضعف در و فرزندک محبتی ز مانا دخی متاخر در مرتبه اطلاع
 و تمیزه و اصل پدر دن انتفاعی حاصل اولینجه دایره محبت قدم بصیر
 و بوسبب دندر که شریعت مطهره ده فرزندره رعایات حقوق پدر
 انیکچون حکم وصیت اولمشدر عکس اولقدر اولمش در نته کم شیخ معدی

کند و فرزندی او یعنی بیخ

دیشدر که **قطعه** سالها بر نوبت گذرد که گذر نکنی سوی تربیت پدیرت تو چای پدیر
 چه کردی خیر تا همان چشم داری از پیرت و برادر لر که بری برینه محبتی پسرک
 پدره محبتدن ناقصدر و سببی بر شیمی ده مشترک اولدند لری در و پادشاهک
 رعایا سینه محبتی پدرک پسره و رعایانک پادشاهه پسرک پدیره و رعایانک بری پدینه
 برادر لر محبتدن تشبیه ایدر لر بے الواقع ایلر اولمش ککر که عرصه جهان روشن
 و سلحته جهان مانند کلشن اولور و الامزاج عالم مخرف و انتظام کینی فساد له
 متصف اولور و مراتب محبت اوج در اول محبت الله تعالی نته کم کچدی منبع سعادت
 و خیر اندر ایکنی محبت استاد در که انسانه ارشاد علم و عمل صالح و تعلم اخلاق چید
 ایدر لر و بوجت پدر دن اولی در نته کم اسکندر دن نقلی کچدی و علماء دیشدر که
 روح جسم و ذسیه مفضل و حقیقت انسانیت جوهر و حله محصل در **شعر** اقبل
 علی الروح و استکل فضایله فان بالروح لا بالجسم انسان پس معلم که سبب تکمیل
 حیوة روحانی و واسطه تحصیل سعادت جاودانی در پدر دن کرسب حیوة
 جسم و جسمانیت و واسطه حصول ظاهر انسانیت در افضل و معلیت جهتنده
 اجمل و محبتی پدر محبتدن اتوی و رعایت حقوقی اهم و اولور بو تقریر دن واضح
 اولدی که محبتی لازم استاد علم نافع و عمل صالح تحصیلنه مرشد و هادی اولور
 زید حیوة باقی بو نکلر حاصل اولور زانکر علوم رسمیه غیر نافع دن بعض
 معالات و شکوک رسمیدن بر مقدار خیالات تعلیم ایلوب معلم و معلم ایکی
 دخی اخلاق ردیدر و معایب نفس خفیه نیجه ایدر کین درک ایلر که کند و لر دن جصل
 جبر سین صویدر پس افضل و اجمل معلم جناب رسالت پناه در صلی الله علیه و سلم

که محاسن ایمانی محصل و مکارم اخلاقی تتم در **در** جمله تعلیم لری و ارشاد لری آنکه تعلیم و ارشاد
راجع و ایمل و اصول معارف و نروع فضایل اوله حضرتک عنایت و هدی سندن
حاصل اولور **پس** محبت حقندن صکره محبت کامل و اطاعت و انقیاد تام اول حضرت
اولوق کرک **و** بوجبت تمام ایمان و کمال عرفان و سرمایه سعادات و وجهاندر **نت** تکیم
پیوردی **لای** ثمن احدکم حتی کون احب الیه من نفسه و اهله **و** محبت خلفاء ارشاد
و اصحاب و آل عزت سید المرسلین که هر بری سماء هدایتده انجم و مظهر
شرف بایم اقتدایم اهتدایم **در** **و** محبت علمای مجتهدین **و** مشایخ مرشدین
که حیاة دین و هداة راه یقین لری **در** بوجبتک فر و عندندر **او** جنبی محبت پدر
و مادر و اجداد و جدات **در** زیر اسلسله اسباب و جوده هر بری داخل نعمت
دین که افضل نعم **در** زمان صغردن انلرک تلقین و تعلیمه حاصل **در** **پس** انلر دخی
استاد خیر و اب روحانی اولور **و** محبت لری ایکی جهت من لازم اولور اکثر ناسب
دین و اسلامی اباء و اصحاب تلقینندن اخذ ایتمشدر **نعوذ بالله** اکثر صلب کافر **در**
وجوده کلمش اولیدی و تقلید ناسدن زمان صغردن اساس وجوده طرح صا
اولیدی هیجات که بعده استدلال طریق خیر و دعوت ارشاد غیر لری سلوک
طریق میسر و وصول دولت اسلام مقدر اولیدی **الان** که عنایت از لب
سابق و کوی توفیق مرشد و سابق اولیدی و قلیل ماه **ایکی** طایفه برحقکه
عنایتی ظاهر **در** بری بو طایفه که صلب اهل اسلامدن متولد اولمش اوله
بر دخی کفار دن استرقاق اولنوب دیار اسلامه کلوب دولت دین اسلامه و اصل
و سعادت دنیا و آخرت حاصل قیلش اولر **و** حدیث شریفده بو طایفه ارشاد

۱۷
وارد اولمشدر که ان الله تعالی یضحک عن قوم یقادون الی الجنة بالسلاسل مراد اسیر لری
که زنجیر لری دار الحریدن دار اسلامه کلور و شرف ایمان و دولت اسلامه و اصل اولور
حکایت اولنور که مرحوم شیخ و فائزاده نک بر درویشی مجلسنده سلطایم بن حق تعالی
غایت عنایتنه مظهر اولمش قولین دیوجک پنخون کند و کوی مدح ایدر سین نزدن بیلد
ایله ایلدک **در** بشلر درویش سلطایم فلان تاریخده سلطان محمد حضرت تلری
انار الله برهانه ارشاد و ولایتنه غزالجون سفر انیش اتفاق هر کز فتح قلعه و اخذ
اسیر میسر اولمش و نوب کلور ایکن بن فقیری برغازی بر پیشده بولوب چیقریش
پس آنک کی اولوپادشاهی حق جل و علا محض ابن بنده دار الکفر دن خلاص
اولمچون سفره صلح بنم حقهده ارشاد عنایت ظاهر اولمزی **در** عیش حضرت
شیخ فقیه ایلش **در** نخی سلطانر عانک محبت **در** بعضلر عایانک سلطانر
محبت پرک پدر محبتدن **راج** کرک **در** عیشلر **در** نیراسیاست سلطان وانک
عدلیله روی **در** کار حلیه امن و امانله متصف اولمچو نیرسردردن متنع
و نیردره اسباب تدبیر و حفظ عیال مجتبع اولور **در** پدر پسره سیاست
و تأدیب **و** اخلاقه خسی و تمهذیب ایله اما سلطان هم پسر هم پدره
تأدیب و سیاست ایله پس آنک نفعی اعم و محبتی اهم **در** اگر چه سلطانک رعیتیه
محبتی پدرک پسره محبتدن ناقص **در** نیرا طبیعت لری تحمل مکر و هات
و صبر غیر مرضیات ایتمکده رعایا کی دکدر **و** مثل مشهور **در** و لافاه الملوک
بعض علما پیور مشدر که اجتنبوا صحبة السلاطین فانه لا و فاء لهم یتکثرون
في الثواب **در** الجواب و یتصغرون في العتاب ضرب الرقاب یعنی پادشاهلر

سلام المخی کلی احسان و ثواب آدمی اولدو مکی جنتی سیئات و عقاب عدایلو و الحق
سلطانند و فاکلی رجا ایتمک مناسب دکدر، زیلا و فاعالبا اخوانک نرات و هفتا اندن
اغراض و جنایات و تقصیر لهینه ترک اعتراض ایتمک اولور نته کیم **دیشلدر** **شعر** اذ آنت
فی کل الامور معاتباً صدیقکم لم تلق الذی لا تعاتبه وان انت لم تشرب مرار علی القذی
ظمت و ای الناس تصفوا مشا بره اگر سلاطین دخی نر ما و اصحاب و امر او ارکانله بواسطه
معامله ایدر همه امور مکت و ملت اختلال کلی که اکثر احتمالدر **پس** سلاطیندن و جهی
ظاهر کل امور ظهور ایتمکده زبان طعنی اطاله ایتمیوب سرخنی سنه حواله ایده لر نته کیم
حافظ شیرازی دیشلدر **بیت** رهوز مملکت و متک خیر وان دانند کدای گوشه نشینی
لق حافظ اعز و ش بطنی مرتبه محبت اخوان و اعمام و احوال و خالات و اقربا و عشایر حقنده
صله ارجام مطلقاً مستحسن و مندوب اولور و غی کچی مجتلی دخی مسنون و مندوب
و مقتضای طبع مرغوب در مکر عارضه تحاسد و تنافس و حب جاه و دنیا سببی ایله
محبت جیل زایل و بغض و عداوت حاصل اولمش اولور نته کیم **دیشلدر** العم غم و الا فانه
عقارب و الخال عن الخیر خال **شعر** عداوت ذی القرب اشده مصاصه علی
النفس من دفع الحسام المهند **بیت** بلکه خصمک سر خصم دید و کک زهر
اچورر سکاغین ید و کک البقی مرتبه محبت خلایا و اصحاب و اصرفا و احباب در کرکر
که هر بیبیک مرتبه محبت محفوظ و حقوق مرعی و ملحوظ اولور نته کیم **دیشلدر** اخوان و دایم
اموال کچه در حفظنده تقصیر موجب خیانت و مورث ترک امانت در هر کسه
که اندن صداقت مفهوم و حق حقیقت معلوم اولور اکا عمل صداقت اولور معاملة
و حق اخوت و فتوتله مجامله لازم در و اسطاطا ایس دیشلدر که محبت مغشوش تیز

مرتفع اولور، نته کم ذهب من خرف تیز تباها اولور، بعضی فضلیه سوال ایتمیلر برادر کیمی یاری
جواب و بیردیگر کما اولد برادر یاکدر که یار اولور، چون محبتک اقسام و مراتبی معلوم اولدی پس
هر محبتک مقتضایه اولور عمل اولمق نجه در این بیان ایده لم، مقتضای محبت حق تعالی
که محبتک اجلی و اعلا و اهم و اولی می در اطاعت و عبادت و تعظیم و امتثال او
و احترام و اجتناب نواهی الهی و اتباع جناب رسالت پناه در صلوات الله علیه و سلم
که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و اول کسسه که انده بو محبت بولمیب پناه دعا
محبت الهی ایلمی و در کز اب در بلکه خیانت مآب در نینهار دعوائی تصدیق
و محبت و عشقنه تحقیق ایتمه سین محبت محبوبه عاصیه اولور عی عاشق معشوق که رضاسین
ترک ایدر می **شعر** تعصم الاله و انت تظهر حبه هذا در بی فی النیاس بدیع لو کان جک
صادقاً لاطعته ان المحب لمنزج مطیع و محبت جناب رسالت پناه صلوات الله علیه و سلم
وال کرام و اصحاب عظام و ایته و مشایخ انلرک مقتضای محبتی اطاعت و اتباع و نصایح
و مواعظ لرب استماع در و جناب رسالت پناه صلوات الله علیه و سلم ذکر اولور قد صلوات
ویر مکره و وجوب صلوات جهتندن علما اوج مذهب اولور اختلاف ایتملدر بعض
علما عمده بر کره واجب در باقی مندوب **دیشلدر** بعضا خیره یار که نام شریفی ذکر
اولنسه بر کره واجب در باقی مندوب در **دیشلدر** مذهب مختار بودر و صحابه ذکر نده ترجه
کو که یعنی رضی الله عنه دیک شیعیه حضرت ابر المؤمنین علی و اولاد کرامی رضی الله تعالی عنهم
ذکر نده دخی صلوات و سلام ایدر لر اما حق مذهب اهل سنت و جماعت در که صلوات بالا
جناب رسالت پناه نبوت دستکاه به مخصوصه در علما و مشایخ ذکر نده ترجه اولمق کرک
و مقتضای محبت پادشاه اطاعت و نفع و هوای مخالفندن احتراز و مال اولور نینه

واجب علی من یرضی الله به
و بعضا از خیر است

اول نوریه اما مثل خدمت اتمک کرک و والدین محبتک مفتضای اطاعت و ادای حقوق
 و احتراز عقوقه مرتبه کم شرح اولندی و بعد الموت ارضیه و از کار و صدقاته و طریق
 یاد اتمک و مذهب صحیح اولد کر جمله عبادات دن هر نه اولور سر ثوابن اخره هبه اتمک
 جایزدر و ثواب ارواح امواته و اصل اولور و مقتضای محبت اقربا و احباده خنی حسن
 عشرت و مجامله و لطف طبعه معامله در حکام دیشلدر کر منعک منعم علیه اوزره محبتی
 اکثر واقوی در زهد احسان ایدن و قرض و برن احسان اولنی و قرض الیه سور و قرض
 الی محسن و قرض اول مرتبه محبت اتمک اما عطف اولیه کر قرض و برن الیه سودوکی و لغا
 استودوکی مالی تخلص و زیاندن بری اولغ حریص اولر و غندر و قرض الی محبت
 اتمدوکی و لغا سبب استمدوکی قرضی ادا اتمک قادر و مالی حاضر اولر و غندر مرتبه کم
حکایت اول نور بعض عزیز لر پیریز کثرت زیادت خلقتن شکایت اتمده اجابگ
 فقر اسنه قرض و بی و اغنیاسندن قرض استه کر کسنه یا نکر او غرمیه و قیس بن سعرب
 عباده مدینه ده مرخص اولدی عیادتنه چوق کسنه کلجی که خواصندن تقصیر عامر نک
 سبب سوال ایدیجک دیدیلر اکثر اهل مدینه سزدن قرض المشلدر طلب تو همدن
 کلن لر قیس شول مال که احبابی بدن منقطع ایلله بن اندن بیزارین دیوب امر ایلدی
 ندا ایلدی لر هر کسنه ده که قیسک قرضه و حق وارد ابر او اسقاط ایلدی و او ای
 اول کون عیادت قیس اولقد ادم کلدی که عتبه خانه شکست اولدی بوسیدند
 که بعض علما قرض و بر مکدن و قرض المقدن منع و امتناع ایلوب القرض مقرض
 المحبه دیدیلر نتمک مولانا نامی عبه الرحمن جای فرزندینه نصیحت ایدوب
 ایدر که **نظم** باحسان بر احبادت بکشای منه در تنکای مدخلی پای بیخش

۲۱۹
 باشا ایشان بار بردار سازان و ام دار ایشان کر ابار مد هشان قرض و ستان نیم حبه
 فان القرض مقرض المحبه اما محسن و منعم الیه و منعم علیه اولن کسنه بر محبت اتمدوکی اول
 جهتند که نفس احسانی و داب انعامی سور بالذات احسان و محسن الیه اوزرینه
 واقع و بر تقانعام منعم علیه لامع اولد و غچون محسن الیه منعم علیه اولن کسنه لغرض سو
 ودخی دیشلدر که محسن اول کسنه بر بکر که تعب و مشقتله بر مالی تحصیل اتمش اولر
 و محسن الیه اول کسنه بر بکر که نذمت و مشقت مال الله کیر مش اولر لاجرم قدر
 بیلر و محسنه حق شکرین ادا قیلر و ترک ده مشلدر دیر لکر بین بیلر طوغره بین کس
 بیلر و مادر ک پسر محبتی پدر دن زیاده اولر و غنک بر سببی دخی بودر نذیر
 بیلور که استیلا و تربیت و تخصیص و تقویتند نه نر حمتلر چکشلدر و بوسببه نذر که
 شاعره کند و شعری حسن کلور و غیر لر خسیل ایلر نتمک دیشلدر **شعر** هر کس
 بر شعر و بر فرزند خود مفتون بود کر چران فرزند نداشت و شعر ناموزون بود
 و هر صنعت بواسلوب اوزره بر کسند ارتوق زحمت چکدوکی نسنه ارتوق
 سور و دخی محسن فاعل کس محسن الیه قابل کسدر فاعلک زحمتی قابلدن ارتوق
تذنیب بو محبتلر که اعلاسی اولر محبتلر که آنک منشاق محبت خیر و کمال حصیف
 که جوهر نفس متعلق اولن لذت عقلدر عوارضله دکدر لابد انقطاع و اختلا
 مصون و سعایت و غیره دن ضرر پذیر دکدر و بقای نفسله با ندر سایر
 محبتلر که احوال بدن و نشاء دینی ایلر محسم و انقطاع علاقه بدینله منقطع اولور
 الاخلاء بعضهم لبعض عدو و الالمتقین بوکه اشارت در و بو سعادت اول وقت
 حاصل اولور که نفس ملکات فاضله و اخلاق حسنه تحصیل تمام ایدوب توجه

ایچیندن ارتوق خسیل

جناب حقه مستغرق اوله که فنا شدن عبادت در **نته کم عزیز** در ن برسی ابراهیم
خواص در توکلدن سوال اید یک ابراهیم او تو زبیلدر که نفسی مقام تو کلمه **ریا**
ایدرین دیو یک سن عمر وی تغییر اینکده خج ایش سن پس فانی الله مرتبه سنه قنده
واصل اولورین دیدی **پس ظاهر اولدی** بومقام اعلائی مقامات و اکمل عاراً
بیت ان یاکه در پرده اسرار نهان بود **از علم بعین امد** و از گوش باغوش
و مادام که مرات نفس اماره قوای جسمانی و نفسانی دن تمام پاک و صافی اولیه
بوکمالک جمالی تجلی این **و هالک** وجود موهومند که ابعد منازل و احق مراحل در تمام
گذر اینجی بومقام مباری سنه واصل اولور **بیت** وصال دوست طلب میکنی ز خود بگذر
که در میان تو و او جز تو حایل نیست **و حافظ سعدی** که **نظم** گویند سعد دوت
وصل از چه یافتی خود را گذاشتم قدیمی پیشتر شدم **و حافظ شیرازی** بومقام طلبند
تضع ایدر که **بیت** بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار **که با وجود تو کس نشود**
زمن که منم **رزقنا الله الجواد المنعم** **القرب من هذا المقام** **خواجه نصیر**
بومقام حکایت چوق سنه ایراد ایش جمله دن بری رعیشی که بر کس نه که حق جل
و علاجت ایده انی تقاهد ایدر **نته کم دوستل بری بری تقاهد اینه و کج**
خواجه نصیر ایدر بولفظ بزم لغت زده حق جل و علایه اطلاق اولور مولانا جلال
ایدر خواجه نک بوسوزی ظاهر کلام **ذیر کتاب** و سننده **ونک نظایری** چوق
وارد اولشدر **وهو يتولى الصالحين حسبنا الله ونعم الوكيل** بلکه حدیث
قدسی ده **ثیاده** وارد اولشدر **که فاذا اجبتك سمعه وبصره الذي يبصر**
و حدیث اخذه من احبته قلته ومن قلته فانا دیت **فقیر ایدرین اول التلیم الیمین**

که توی و کالت تقاهد کی اوله **ذیر تقاهد** کاه کاه بوقلق در **مسترا اعلام الغیوب**
اوله بر معنی محالدر **ثانیاً** شاهد که اول لفظ درخی مجاز اولق محالدر **درخی اسراطاً**
نقل ایلر یلر که اگر چه ادی انسه در **ولکن هیت انسه اولق کر که عرشه اولق کر که ذیر ایت**
سفیده اولق مرتبه حیواناندر **الکرچه** انسان چته بوزندن صغیردر **ولکن عقل**
یوزندن شریف و حکمت جصندن کیردر **و عقل جمله مخلوقاندر اشرف و جمله مکنونا**
اوندره مستویدر **بومقام بسط کلیم** و تحقیق مرام اولدر که اتفاق اهل شهود و عیان
و ارباب بحث و بیان ایلر محقق اولشدر **که اوله کوهر بکون که اجماع کاف و نون و فرمان**
پادشاه کن فیکون ایلر ظاهر و بدیدار اولشدر **و بحر غیب و وجود دن ساحل**
شهادت و امکانه دو شمشیر بر جوهر نورانی بسطدر **که حکا عقل اولدر بعض**
اخبار ده قلم اعلی و اینه کشف و شهود حقیقت محمدی در **واول جوهر نورانی**
کنه سنی و مبداء فیاضی و کنه و وساطتبله مبداء فیاضی من الی اخر الابد ظهور
ایده جکه افراد موجوداتی بیلدی **و قامت حقایق و اعیان اشمال و اندراج**
علمی ایلر اول جوهرده مندرج و مندرج اولری **نته کم** رانه خرمایانک اغصا
و اوراق و اجزاسنه مشتملدر **و جمیع موجودات بو ترتیب اوزره که بو جوهرده**
مندرج و مستکن در علی وجه التفصیل فو قون فعله و کم غیبین فضایل شهادت
چقیرلر **بجو الله ما یشاء و یریت** و عنده ام الکتاب **و چون سلسله موج**
و حوادث کونیر رحمت رحمانی و قدرت ربانی اقتضای ایلر مراتب عالم ارواح
و درجات عقول و نفوس مجرده دن موجودات لبانی اعنی جسم و جسمانی بر
که موطن تبدل و معدن تغیر و مظهر نفوس تجلیات الهی و ظهورات شئون

نامتناهی در تنزل و تسفل ایتمک اقتضا ایتمدی حکمت کامله و قدرت شامله است و عاقلی ایلدی
که بونظام و وجود بردوام مترتب و موکول اوله بر جسم که بالذات ثابت بالصفات متغیر اوله
واول جسم **بیت** ان ثابت بی قرار اعجز بر نای کنز جای بجنبه نه است بر جای اعنی
فلک دوار در که حرکت دور بر سیله اوضاع غریبه و اشکال عجیبه می قوتدن فعله و عد
وجوده کلوب و هر وضع و شکل بر حادثه معینی و کاینه مخصوصه به سبب و واسطه اوله
و هرانده حوادنگ مبداء قریبندن که حکما عاقل فعال و عقل عاشر در لر بر صورت
جدید آینه هیولای عناصره ظاهر اولور و چون نوبت ایجاد موالید ثلثه یر منتهی
اولدی حکمت حکیم جلت قدره اقتضا ایلدی که مجموع کالات سابقه نشاء انسانیه
که اشرف انواع حیوانات بلکه عالم صغیر در مجتمع و منظم اوله و فضیلت عقل قدسی
که مبداء ایجاد ایدی بونوع مکرر ده عقل استفاد صورت تنده ظاهر اوله تا که
نفس انسان بومرتبه ده تجلی بو فضیلته تجلی اولیجی عالم عقلی پر مرتبه علیا
متصل اولوب نقطه بدایت نهایتنه و اصل و دایره وجود قوس قبول و قوس صعودیه
تمام اولوب کابدکم بقودون اشارت حاصل اوله **بیت** وین ان سرکوی بود کار
ز انجا همه جهان سفر کرد پس و شن اولدی که فائده کتاب وجود و دیاجه رساله
ابداع عقل قدسی اولد و معنی کبی خاتمه سی عقل انسی در شول دانه کبی که منبسط
اولوب اغصان و اوراق و غار و شعب اولد قدن صکره تفرقه و کثرت مراتبندن
بین وحدت جمعیت بولوب شکل اوله و طریقه سابق کبی دانه اولور و بوسیر دوری که
جمیع موجودات روحانی و جسمانی و مکونات علوی و سفلی ده ساری در افلاک
که نظام واسطه عالم اجسام در حرکت دوری وضعی در که انکله افلاک سبعة سیاره

22
اسفلدن اعلا یر بو ترتیب اونزه در که **بیت** قمرست و عطارد و زهره
شمس و مریخ و مشتری و زحل و فلک ثامن که حکما کره ثوابت و اهل شرع کرمی در لر
و فلک اطلس که حکما محد الجہات و فلک الافلاک و اهل شرع عشر در لر در ایدر لر
واول دور دخی ایکی نوعدر بر سی مشرقدن مغربدر و انک اظہری و اجلاسی
واسرع و اعلا یر حرکت یومیه در که بالذات فلک اعظم بو حرکت بیکری درت ساعت
تقریباً شرقدن غربدر و بایدوب سایر افلاک دخی بالعرضه ادره ایدر و طلوع و غروب
کواکب و ظهور و بروز مشارق و مغارب و لیل و یوم که محل کسب و موطن نوم در
بو حرکت اولور بجانیین و صبیان بل انواع حیوان بو حرکتی تمیز و ادراک ایدر لر
و نوع ثانی غربدن شرقدر و فلک ثامن و عامه افلاک باقیه بو حرکت در و ایدر لر و فلک
ثامن او تون بیک ییلده یا خود بیکری دورت بیک ییلده دوری تمام ایلر و فلک زحل
او تون ییلده فلک مشتری اون ایک ییلده فلک مریخ بر سیل بر ایدر و فلک شمس بر سیل
زهره و عطارد بر سیل قریب زمانده فلک قمر بر ایدر دور لر بی تمام و ایجاز
ایدوب دور اخره شروع و آغاز ایدر و بو حرکت تک تفصیل علم هیئتده مبین
و مقادیر و جہانی تحقیقا انده معیندر و اجسام نامیه غیر ناطقه در حرکت
موسی و ذبولی در یعنی جسم نامی نبات و شجر کبی بر مقدار زمان نموده اولور
یعنی تناسب طبعی اوزرینه جہات ثلثه در حرکت ایدر لر نهایتنه ینشده
مزاجی اقتضا ایتمدی که قدر طوب و بعد ذبول ایدوب تناقض طرفنه حرکت ایدر لر
لپس بودخی حرکت دوری در و نفس ناطقه در حرکت فکری در که نفس بچموله
علم طلب ایلسه اولو مطلبی بوجه مامله حظ ایدوب ان کسب ایتمکچون مباردی

مناسبه رجوع ایدر مناسب مبادی بولد قدر صکره انی ترتیب اید و باندن
 کید و مقصده حرکت ایدر پس مجموعی حرکت دوری اولور اهل منطق مطالبه
 مبادی به مبادی بدن کر و مطالبه حرکت در ایکی حرکت مشتاد دید کلمه بود و بو
 حرکات دوریه که جمله موجودات ده حاصل در ^{در} فی الحقیقه ظل و پرتو حرکت حب
 ذاتی در کراکایه کشف و شهود تجلی ذاته لذاته دیرلر ^{در} منتکم بعضی اعزیه میورد که
قطع از خود بخود ان بیار کرا نامه سفر کرد هم عین سفر بودم او حاصله البین
 فی بی سفری نیست درین ده بحقیقت از عین شهود تو اگر دور شود غین غین لغه
 عربده غیمه قیقه دیرلر حکما ایدر لکه افراد انسانی اوج قسم در بعضی نجابت فطر
 و طهارت جبلت سببی ایله ملکات رذیه دن مجتنب و رذایل ذمیه غیر متکبر در
 و فضایل مقتضای خلقیله مصدق و مکتب اولور و بعضی اگر چه بالطبع رذالده
 مجتنب و فضایل مکتب اولور و لکن فکر و رویت اعمال اید و ب رذایلک تجن و فضایلک
 حسن ادراک و ادنی تنبیه اولوب فضایل کتاب و رذایل نا اجتناب ایلر
 بعضی بومرتبه ایله رخی اولیوب وعد و وعید و تخویف و تهدید و عقاب و عقاب
 و زجر و تادیب استاد و تشقیف و تحذیب ابا و اجدادله اولور ^{نهن} قسم اوله که خیر
 بالطبع صادر در اعلی در و لکن قلیل و نادر در ^{نهن} قسم ثانی که کنه و فکر و رویی ایله
 مصدق و اصحاب فضایل مصدق اولور متوسط مرتبه و کثیر در ^{نهن} قسم ثالث
 که محتاج زجر و تادیب و تحذیب در مرتبه ادنی و وجوده اکثر در ^{نهن} و طایفه
 اولی به اخبار بالطبع و ثانویه اخبار بالتعلم و ثالثیه اخبار بالشرع در لکه
 و بونتم ثالث شریعت صوکیه در اوله که سندی نسبت که حلقومنه طعام طور مشا اولور

2

نتکیم طعام طودن کنه به صوتی شمر به هلاکه اولور بولکنه رخی تادیب شرع بیشتر به
 هلاک حقیقه اولور ^{نهن} والله تعالی علم و احکم **باب سابع سیاست مدینه**
بیاننده در چون مرکبکه اجزاسنی خواصندن غیر بعضی خواصی و اناری اولور که اول
 خواص و انار اجزاسنک هر برنده اولور بلکه مجموع من حیث هو مجموعده اولور مثلا
 معجون مشروید و سده مرکبده اولان خاصیت هر بر جزنده بوقدر پس تمدن که اجتماع
 افراد انسان در آنک بعضی خواص و اناری وارد کر که هر قدر ده بوقدر بوقدر
 تمصیه ند نصکره ایدر که مدینه ایکی قسم در بری مدینه فاضله بری مدینه غیر
 فاضله و مدینه فاضله اولدر که انده اولان تمدن و اجتماعک سببی خیرات و مصالح اولور
 و مدینه غیر فاضله اولدر که سبب تمدن شرور و مفاسد اولور و مدینه فاضله بر نوع
 اولور ارتوق اولور نه یا حق جل و علا و آحد در تکثر دن منزه در و طریق
 حق رخی و آحد در کور مزج سینی که خط مستقیم که ایکی شیکک مابیننده فرض
 اولنه بردن غیر متصوره کدر اما طرق ضلالت و جهالات چوقدر
 کور مزج سینی ایکی سینگ مابیننده خطوط معوجه غیر مستقیم غیر متناهی
 فرض اولور ممکن در اما مدینه غیر فاضله اوج نوع در بری سینی اولدر که اشخاص
 اهل مدینه قوت نطق استعمالندن خالی اولوب سبب تمدن و اجتماع علی
 قوای جسمانیه دن اخر قوت اولور و اکام مدینه جاهله دیرلر مثلا قوت غضبیه
 و اکا قوت مدینه جاهله سببیه دیرلر یا قوت شهویه اولور و اکام مدینه جاهله
 بهیه دیرلر ایکنجی سینی اولدر که اشخاص مدینه قوت نطق استعمالندن خالی اولور
 اما سایر قوتلری غالب قوت نطقیه انده خادم اولوب سبب تمدن سایر قوی

اولش اوله . واکامدینه فاسقه دیرلر . اوچی سی اولدو که اهل مدینه تک قوت فکر لری نقصان اوزرینه
اولغین عقاید باطله حق و قانون فاسدی صحیح خیل ایدوب انی سبب تمدن و اجتماع ایش اولدو
و اکامدینه ضالّه دیرلر . و بوندن غیر فاضله خصوصاً مدینه ضالّه نجه قسمه منقسم در ^{کوز} نه برادره
طرق جهالات به غایت و انواع ضلالت بی نهایت در . و ممکن در که مدینه ضالّه ایکی نوع ایده در
ضالّه کافره مدن افراغ و دوس و سایر فرقت کفار کی و ضالّه غیر کافره اسلامیرلان منزه ^{فاسقه}
کجه که بر موضعه جمعیت و تمدن ایده لر . و ممکن در که مدینه کافره جاهله ده درج اولنه و ممکن در
که بر مدینه فاضله ایکن منقلب اولوب غیر فاضله اوله یار عکس اوله . پس پادشاه لرمت انگ کرک
که مدینه لری مدینه فاضله اوله و بجد الله تعالی مدینه لر من سعادت و دولت ثابته الارکان شامختر
البنیان حضرت سلطان صاحب قران رافع اعلام الایان بلوامع السیف و المنان رافع یا جوم
الفتنة و الطغیان . بعد الامن و الامان **بیت** حضرت سلطان سلیمان پادشاه کامکار
انتاب سایه پرور سایه پرور کار . و تدبیر سیاست ارکان دولت . و تقویر و عدالت اعیان
ملک و ملت سببی یله جمله بدن فاضله اولمش در . پس مدینه فاضله تک احکام و احوال بیان
ایده لم که اهم در . و دخی مدینه غیر فاضله تک احوالی اندن ضد اولغله معلوم اولور . پس
مدینه فاضله اول اولدی که انخاصک اجتماعی اساسی کتساب خیرات امور . و اجتناب زایل
رشرور اوزره موس اولمش اوله لاهد جمله سنگ ساحه صدور . و خزینه قلبی نفایس اعتقاد
حقله مقدس اولسر کرک و لازمدر که جمله سی ایکی نسنده مشترک اولور بری سی ارا و انکار بری سی
انفال و اطوار اما آرا و انکارده زیر مذهب لری مباد و معاد خصوصنده و مابیتده
اولان احوالده متوافقد . اما انعال و اطوارده اشتراک لری زیر جمله سی بر شرع و دین
اختیار ایدوب کتساب کالاتده قانون واحد اوزره جاری اولمش در . و الحاصل اصول

اعتقاد و نروع اعمالده بر مذهب و بر دین اوزره اولمش در . جمله تک انکاری قوالی حکمت اوزره
مفروع . و جیکه انعالی اسالیب عدالت اوزره مصوب در . و چون معلوم اولمش در که افراد انسان
قوت نطق و تمیزده متغاد در . بعضی درجه اعلی در که اندن یوقاد و همان قوت قدسیه مرتبه سی
که فکر و نظردن مستغنی و جمله نظریات اکا بالبدیه معلوم در . پس قوت فکرک درجه علیا سی
بوقوت قدسیه ملاصق و مجاور در . قران عظیمده یکا دریتها یعنی ولولم تسمه نار . بعض
فضلا ی کبار قنده اکا اشارت در . و ادنی درجه سی بر مرتبه در که اندن دخی تنزل ای یکا پاد
متاهیدد بد طری اولور . و بلادت متاهیدد کادیر لری که اصلانظر و استدلال استعمال مجرولر
قادر اولیه . مثلا شکل اوله که ابین و اظهر وجود استدلال و ابیر اشکال ازینجا قدر اولور
اگرچه کبریه اوسط اوزرینه اما صفرک اوسطره اندر اجندن ذهول ایدوب حکمی اصغر
انجانندن غفلت ایدوب استتاج اتمکه قادر اولور . و بویکی مرتبه تک ارا سنده نجه مراتب
و درجات وارد در جمله انخاص مراتب علم و حکمت و درجات و فهم و فطنتده بر درجه و بر مرتبه
اولق ممکن دکدر . نعم جمله سی امور مجله ده توافق و اشترک اوزرینه اولور اما امور مفصله
عمیقه و خصوصیات مسایل دقیقه ده محقر مقلد لردن و بوندک بیانی اولور که اول طبقه عالیه که تا
الهی ایله مؤید و الواث تعلقات طبیعی دن متمیز در مجرد لردر . مباد حقیقه حضرتین جل شانده
و بهر برهان صفات کمال و نعوت جلاله و سلسله موجود انگ مباد فیاضدن کیفیتده
صدورینه و تقاضل احوال معاری کما هو فی نفس الامر تصور ایدور لکن چون نفسک بونشا
نجه قواییه وارد در که انلریله ادراک صور و معانی جسمانی ایدور جس مشترک و وهم و خیال کچی
و بوقادن هر بری لیک و نحصا سرا و جارا معطل اولوب تعلقات ایدور لری و لاشک بوقو
انزجه حییه ایله که و رت و صفاده متغاد و تدر در پس اول وقت که انلرک ایننه تفکر سی اول حقا

صور لره

متقش اوله لابد بوقی مری سنده دخی اوله حقایق ملایم و مناسب امثله و صور منعکس اولسر
 کرک زیا اوله معانی و حقایق صور حسی و روحی شوئز تقبل اتک بونشده غایت فادرس
 و اوله صورک بو حقایق نسبتی مثل و خیالات نسبتی که در اعیان موجودات و بو امثله جسمانی
 متصور اولان امثله نک غایت لطف و اثری در وانلر نور بصیرتله می لر اوله حقیقت
 بو صور متخیله و معانی موهوم نک و راییه و هر نسنر که آینه خیال و شبکه و اهرانی تصور
 و تحصیل ایدر حقیقت مبدأ اندن نجه مرتبه متعالی و حادث قد بدن متزلزل و متفلسف
 نتکم خواجه نظامی رحمه الله یور که **بیت** هستی و نیت مثل و مانند است عاقلان جز
 نداشتند بقدر عیش ایدیم **بیت** هر چه اید در ضمیر و هر چه کرد در خیال زان همه پاکیزه
 برتر شناسم دوست راه و حضرت ابی حنیفه دن مرویدر که هر محبوبی قوت و اهر
 تصور ایدوب اوله منصورینه عبادت ایلیم مشرک در اولکم خابج و هم و خیال یلوب عبادت
 ایلیم موحد در و بو مرتبه اهل اساطین حکما و اکابر علماء در بو کاتمتصل بو طبقه دخی وارد
 که انلر تعلقات صرفه دن عاجز لر در و انلرک منتهای سیر و عروجی معانی و همیه در
 لکن اعتقاد لکر بود کله در که اول حقیقت صورت و همیه اوله بلکه انک مادی ای ایدر کنه
 معتقد لر در و کنه و لکر تصورینه و طبقه اولی لک رجحانته معتقد لر در و بونلر دخی
 اهل ایماندر و ابو حنیفه موحده دیدر کی بو طایفه به دخی شامل لر در و بونلر اشغ
 بو طایفه دخی وارد لر معانی و همیه ملاحظه سنه دخی قادر دکلر در بلکه
 صور خیالیه به که مرات خیالده منطبع و تجزی و انقسامه قابل لر انکه قانع و سیر
 و عروجی اندن اوته کجی اما طبقه اولی نک رجحانته معتقد لر در و انلر اهل
 تسلیم دیر لر و انلر دخی اهل بخاندن عوام مؤمنیندن اوله اعتقاد کافیر

و بوندن اشغ بو طایفه دخی وارد لر و انلر اوله فاصر نظر لر در که اصله مرتبه محسوساندر
 تجا و نایتم لر و معرفت مبداء و معادده امثله بعیده ایله اکتفا و اقتصار ایدر لر و انلر
 مستضعف لر دیر لر چون انلر دخی استفرغ جهد و صرف مقدر ایدوب نهایت استعداد
 و اصل اولوب **بیت** ما ورا سنده استعداد لر اوله و غیور انلر دخی معز و در و مقبول اولر
 اول متضعف لر کی که قدرت و استطاعت لر اوله مکه دن هجرت ایتدیلر عذر لر لر
 مقبول اولدی و انلر حقننده فاندل اولدی که الا المستضعفین من النساء و الاولاد
 الذین لا یستطیعون حیلته فی الارض و کویا مستضعفین لقبی بو نلر بوایت ملا حظ سیده
 اولشدر و چون صاحب شریعت علیه افضل السلام و التجهیه هر طایفه به قدر عقلی
 اوزده استطاعت و استعداد لر اوزده خطی و آفی و نفوس نافسه علی اختلاف مراتب
 تکمیل ایتکه به بو مرتبه کافی در لاجرم زلال وصال متعطل لر بی طرفی ایلکه امثله
 استعداد لر لر در سیراب ایتشدر **نظم** درین میخانه کزاری خمی پوساز داز قبضش
 ذکر بهانه زاری نق بتو بهانه بهاید و ایات اعجاز سمات ترائف و کلمات هدیات صفات حضرت
 ختمت مکافی صلح الله علیه وسلم که احکام احکامی شایسته تزلزل و انتقاضدن مامون
 و خوالی معالی لایاتیه الباطل من بین الهمم و الا من موجهی اوزده شایسته شجه و اعتراض
 مصون در گاه محکم و گاه متشابه اولت مر بیغنه کایه دقایق حقایق سرخ عقل قدسی
 اصحابنه اهدا و کایه نراید عقایدی ملا بس صور خیالی و امثله حییه ده مشاعر
 حسیه اربابنه اظهار و ایدر ایدر **بیت** بهار عالم حسنش دل و جان تازده میبارد
 بر نک اصحاب صورت رایوار باب معین را حکامی اکابر و علماء اعظم الچون تتریه صرف
 لیس کشته شیئی و هو السميع العليم پور دی کایه متقیدان عالم حسن الچون الرحمن

تکلم ایتکه ما بود لاجرم و البیاض
 مشهور در لاجرم جوامع الکلامین که در علم

علی العرش اتوی بیوردی، و جادیه خرسا که ایمانی امتحان چون این ربک دیو جک فی السماء دیدی
انها مؤمنه بیوردیلر، و قسم عوام که مطبوره حسن اسیر لری در کثیر اولغین تشبیحی بوهیم آیات
واحادیث چوق و اتد اولمشدر، اماینه محققه بچون دخی اشارات لطیفه و تیهات شر
وارد اولمشدر آیت مذکور کی و نته کم بیوردی هو الذی اتزل علیک الکتاب من آیات
حکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات، و بو وجهه بیان و تعلیم ده اختلاف انوکجی
که حکم مالهون و علماء ربانیون نفوس خلائفه تعلیم حقایق ایتک ایستسه لر میدان نظر
و تعقل چابک سوار لرینه سمند تیز عنان برهانیله معارف شهر یار لرینی جلوه ایتد لر لر
گاه منابر خطابتده غوائی معانی قناع اقناع خطابتده عرض چهره قله لر لر و گاهی
مقیم هنگامه و بحث و جدل اولمشدر و برای شبایک جملین عرض مخدرات مطالب
اید لر لر، و گاهی فر و مانده مجالس وهم و خیاله رحیق تحقیقی کوس معانی شعر بر دن ذوق
ایتد لر لر، زیرا منطقده مبین اولمشدر که انواع قضایا که مواد انیسرا اولور بپشدر
اولکی سی برهاند که یقین محض افاده ایدر که شایبه ظن و شبهه دن معر ادر ایکی بی
جدل لر که مقررات مسلمه دن مرکب اولور الزام خصم افاده ایدر اگر چه بعضی
غیر حق اولور لکن مسلم خصم اولغله اعتراف ایدر، او چینی سی خطابتده
که قضایای ظنیه در که خطبا و عاظر لر ای استعمال ایدر لر، و خلقک انلره حسن
ظنی اولغین قبول ایدر لر، و بو خطابتک عموم ناسه نسبت فائده سی چوقدر در دخی
شعر در که بعضی معانی خیالات شعری ایله بیان ایتد لر، و غرض بر شینه ترغیب
یا تنفیر افاده ایلد لر، مثلا بر شاعر خمره ترغیب ایتک استیوب نوش اییک
یا قوت سیال در دیر یا قوت سیال غریب نسنه و صورت مشابهنده مطابق

اولغین نفس بی اختیار میل ایدر، اگر چه تصدیق دخی ایلمسه یا خود غسلدن تنفیر
ایتک استسه عیله یک بر فی اولغش صفر ادر، واقعا مشابهنه صوری و تشبیه عزیمه
اولغین نفس اعراض ایدر، اگر چه تصدیق ایتد لر و شعرک فائده سی عوامه تر غیب و تر
افاده ایتد لر، و عوام باب رغبت و رهبت ده معانی شعریه اطاعت ایدر لر حکما
انچون شعری وضع ایتد لر، بشخی بی معالطه که باطل محض اولان مقررات
و قضایادن مؤلف اولور، مثلا دیواره منقوش اولان صورت فرسه بو فرس در فرس
صهار در پس بو صورت صهار در دیمک کی، و بو پیش نوعدن مقبول برهان انده
کچمه جرد اندن کچمه خطابتده، و بو اوچ نوعه قران عظیمده اشارت اولمشدر بو عبار
شریفه ایله که ادرع الی سبیل ربک بالحکمه و الوعظه و جادلهم بالحق هی احسن حکمت بیوردی
برهانه موعظه بیوردی و غنی خطابتده و جادلهم بیوردی و غنی جمله اشارتده چون شعر مقدمات
کاذبه متخلیه دن مرکب در معل عقاید حقه و مرشد حقایق ثابته اولمشدر لاین دکا رتبه کیم
بیوردی و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له انچون اشارت اولمشدی بیت در شعر
در فن او، چون کذب است احزان، و معالطه باطل محض و جهل صرف در حکما
ای بیان ایله ایدر که احترام اولمشدر عرفت الشر لا للشر لکن لتوقیه، بو فواید نوع استطر
ایراد اولمشدی مینه سر سینه رجوع ایدر که مدهینه فاضله احوالنده ایدر که چون مدهینه
فاضله نه ایدر کی مفهوم اولدی معلوم اولسون که انک اهیل پیش طایفه در طائف اولی
افاضلدر، و انلر بر جماعتدر که مدهینه فاضله نک تدبیر احوالی انلره منوط و مصطلح
انلرک صواب کور سنه منوطدر، و انلر حکمی کامل، و علمای عاملدر که قوت نظری
علمی ایله انبای نوعدن ممتاز و تقوی و عمل ایله سر فر ایدر لر، و انلرک ضعیف حقایق

اشبار احوال مبراه و معادیه کما حقہ یقین و اعتقاد ایدوب قاصد علم تعلیم و ارشاد ایتکدر طایفه ثانیه
ذوالالسنه در و انلر اول طایفه در که عوامی کاه نصیاح مطبوعه و مواظف سحر عم ایله جانب
کالات و فضایل دعوت و رد ابلدن زجر وضع ایدر لر و کاهی قیاسات جدیه و خطایه بل شعریه
عقیده لر بی الخرافدن صقل لر و بونلرک صناعت کلام جدی و خطابت و شعر نافعه در طایفه
ثالثه مقدر لر در و انلر بر طایفه در که قرآنین عدالتک میز انلر بی اهل مدینه ارا سنده
ایدر لر و مقادیر اشیا اوقیه و من و کیل و قغیز کی بونلر مفوض در و بونلرک صناعت علم
و استیفا و هندسه در طایفه رابعه غازیلر و مجاهد لر در و انلر بر طایفه در که مرینه تغلب
اعداد و تعرض اهل بی و عدا و ابدن حفظ ایدر لر و حفظ شعور و ضبط قلاع و حیات طرق
و اطراف انلر موکول در و انلرک صناعت شجاعت و فرسیت و استعمال اسلحه در و اکاسپا هی لبق
دخی دیر لر طایفه خامسه ارباب اولدر و انلر بر طایفه در که مرینه تک ماکل و ملاس و اوقات
نواز می انلرک سعی و اهتمام لرینه منوط در و انلرک صناعت مختلفه و صناعات متفننه در و عدا
اقتضای ایدر که بو طایفه دن سر فر دستعدادینه مناسب صناعت اشتغال ایده و بر کسره نجه صناعت
اشتغال ایلمیه ذریه اوقاتی موزع اولمخله جمله درجه کمال و مرتبه ایتقان و احکامه ایرشدر بر
بر مقصد اریله کتفا ایتسه کرک اگر بو مقولر بر کسره اولمش ایه ای اشرف صنایع قصر ایدوب
باقی دن منع ایتک کرک که نظام احسن و جرا و زره اولوب مرینه فاضله تک ارا کانه خلل کلیه
نتیجه دیشدر من طلب الكل فانه الكل و بونیش طایفه دن خاب اولنلر اکان مدینه دن
دکلر در اگر اکان معینه اولنلر خدمت ایدر لر بیسالات و اسباب منزل سنده اولور لر
لبن کیفیت قصیله قابل لر بر تحصیل ایدر لر و الایعمال و مصالح مهمه مدینه بر استعمال
اولنلر و بونیش طایفه دن خاب اولنلر نوابت دیر لر ذریه مدینه فاضله بستانه تشبیه اولنلر

که اشجار مثره و اندها طبیعه تفاح و عنب و اشجار مزینه سر و و چنار کی و دیوار باغ اولمخون اشجار کینه
غیر مثره و بساط نینت نما اولمخون سبزه طری بر مشتمل در لاید ستانده بعض کیه غیر نا
خود روی دخی اولسه کرک و باغبان ان بولوب طشره اتمغه سعی ایتسه کرک بو طایفه خارجه
دخی بی نفع در و دتیس بلد انلرک طرد و ابعادینه ساعی اولد و غنچون نوابت ستمیه اولند کی
و طوایف حتمه تک مشهائی ذکر ایتشلر و لکن طایفه اولی اشجار مثره کی و طایفه ثانیه اشجار
مزینه کی و طایفه ثالثه اندها طبیعه کی و طایفه رابعه خار دیوار باغ اوله جو اشجار ذرا
الشوک کی و طایفه خامه سبزه و چمن کی خاطره خطور ایلر و نوابت بیش طایفه در اولکی
طایفه مرای لر و انلر بر طایفه در که انلردن افعال فضلا و اهل خیر صادر اولور و انلرک
ذی و هیتنده اولور لر اما غرض لر رضای حق و سعادت مطلق دکله و لکن همان
ظاهره حاضر و باطنه غیر ناظر اولان خلقه اعتقاد و بر مکله کسب مال و جاه ایتکدر **نظم**
که دانه چودر بند حق نیستی اگر ب وضودر غنا نیستی چودر خفیه بد باشی و نابکار چه
سوداب ناموس بر روی کار ایکنی طایفه بحر فلدر و انلر بر طایفه ذکر اعتقاد لر
مدینه فاضله فضلا سکه اعتقادینه مخالف در و میل طبع لر مدینه جاهل اعتقاد
لاید مدینه فاضله عقاید تک قواعدن تحریف و تاویل ایدوب اول قواعدن مراد بود
دیوار الحاد و اباحت محتمه کی لر او چنخی طایفه باغیلر در که مدینه فاضله حاکمه که یاد
عاز لر و سبقه جمله رقبه انامه شاملدر اطاعت و انضیاد ایتیموب تفریق جماعله
فتنه و فساد ایدر لر در دخی طایفه مار قلددر و انلر اگر چه قصد یله تحریف قواعد ایتن
ولکن سونهم و قلت عقل سببی ایله قواعدی غیر محمل صحیح حمل ایدوب تحریف اولور لر
چون بونلرک الخرافی عناد و تعنتدن ناشی اولمخو صلاح لرینه نا امید اولوب دعوت

و ارشاد اولنه شاید که توفیق حفظه مصدق اوله **بشخی طایفه مغالطه** و انزل بر طایفه
که سو رفهم وقت فطنت سبی ایله معارف و حقایق واقف اولوب ضلالت و جهالت
باطله حقایق و معارف دردیو خلقه عرض ایلوب دعاوی کا ذبه لر ی پر خروشن اولوب
اول دعاوی باطله و اغالطه مزخرفه تلبیس و تزویر ایلوب کندم نما و جو فر و شب
اولور **خانم باب** خواجه نصیر ایبراکر چرعه ادنوابت بو مقدر دن زیاد بو
مکن در اما حمیزا مکانه ایراد و اتیان ایتمک تطویل مؤدی در فقیر ایبره رین
نوابت بو مقدر دن زیاد ایروکی غایت ظهورده در دعاوی زور و خصوصاً
کا ذبه ایله اخذ اموال ایدر و بو مقولر دعوی لره شهادت زور ایبره رین
و حفظ سیاست اچون موضوع اولن شکنه و شرطي و عوانی کناحق اموال ناسی جرایم
دیوانلر و انتشالی الباطل ایدر قاضی لر و حقوقی ثابت اولان اهل علم
دانشمندی قویوب اعاده سنی جاهل و ناسحق اولن کسنه بی بیع ایدر مدرک
و غصبه کند و بی اموال و اوقات و دو ابنه علیق الن سپاهیلر و خفیه سرقه و طرار
ایدر عیار لر و بو جمله قادر اولوب کنن فی الجملة کسبه امکانی و ارا یکی سوال
و که ایرو بخلق او زبینه کل و ثقیل مر بر لر جمله سی نوابت در و ملک مریه
فاضله انلری یا قتل و اعدام یا نفی و اخراج ایتمک واجب ایروکی ثابت در
باب ثامن سیاست ملک و ادب ملوک **بیان** چون مریه فاضله و غیر فاضله نایر
معلوم اولدی و مریه فاضله ارکانی قاچ ایروکی بیان اولندی **شمه** دین صکره
خلیفه و پادشاه که مر بر مدن و ناظم امور در **نجه** سیرت او زبده اولن کرک
ان بیان ایبره اولام معلوم اولسون که مدینه فاضله نک مدبری امام برحق و خلیفه

مطلق در و انک حکومتی امامت و خلافت در **دغرضی** تکمیل خلق و لازمی نیل سعادت در
سیاست ایکی قسم در **و هر** تمک بر لازمی وارد **اولکی** بی سیاست فاضله در و اکا
نامه دخی دیبر لر و امامت دخی دیبر لر **ایکی** بی سیاست غیر فاضله در و اکا ناقصه
و تغلب دخی دیبر لر و سیاست اولی صاحبک غرضی خلق با خلاق الله و لازمی نیل سعادت
و سیاست ثانیه صاحبک غرضی تغلب و تسلط ایله هوای نفس امامه و وصول و لازمی
شقا و تدبر **اولکی** ساین عدالتت متک ایرو رب رعایا سنی احبا و اصر قاعد
ایدر نته کم بعضی ملوک فاضله مولی اوله و غی مریه بیه کلدر که خلقه جمع ایرو رب
دیو ایبره که ای اهل مریه سرک مشایخ کوز بنم و الدم و شبان کوز اخوان و صغار کوز
اولاد م مقولر سنه در **پس** مریه خیرات عامه ایله مملو ایرو رب کند و شهوات
مالک اولور اما ساین شایف جوده متک ایرو رب رعایا سنی عیبه الخار ایبره
نته کم ظلمه احاسره راضح اولور ایبره که رعایا لر ای اسباب و عقارات و خرد
فی الجملة ملوک لایق اولور شیئی نفیسه متصرف اوله نکل مایصلح للملوک فصول للعبد
حرام دیبر لر ایبره و اسلام ملوک کنن چوق سرف لر بر قضیه ده انلره تابع اوله میل
و کلمه معذوره دولت عباسیه ده غایت مشهور ایبره و چو اکسردخی و اخرد و نلنزه
بر اسلوبه سالک اولوب رعایا لر نده بر کسنه منزل حسن البنیان بیق و بر ملوک
ابيض استخرام ایلمک و چو قه سرخ و سقر لاطه کیمک بمنوع ایبره بعضی رعایا نلره اقدام
ایلمه مصادره ایله نختندون بالکلیه اناله و انتزاع ایبره لر دی ان الله لایبیر
بقوم حتی یخیر و اما بانفسهم مقتضای سنج لاجرم مکر و نعتلری انتزاع اولور
و او ر شاهیاتوما آخرین معنای ظهور ایبره **بیت** مالشان بی اعتبار ملکشان

شد تا در میان ای سلاطین زمان اعتبار اعتبار کله لوم سائین ثانی مرینه شریک
ملواید و بکنه و بی شهواته اسیر ایلیز و خیرات عامه دید و کوزامن و سکون و عافیت
و رعایا را اسنده محبت و الفت و عدول و عفت و وقار و خست و رخا و بونلر امثال
شروع عامه دید و کز خوف و اضطراب و رعایا را اسنده بغض و عداوت و قسار
و خصومت و غضب و سرفه و خیانت و تحط و غلا و بونلر ک امثال در رعانه خلق
اکثر تابع ملوک و معتقد سلاطین اولور لیر که الناس علی دین ملوکهم حکایت اولور
که ولید بن عبد الملک مردانی قصر ایوان و باغ و بستان و عمارات و مساجد بنا ایتمک
مشغوف ایدی حتی جامع بنی امیه مسجد شریف و معبد بابع و اعتبار و تبرکزه حرم
را بعدر انک بنامه در انک زماننده خلق بری بریده ملاقات انکه سر
سوزلری بو ایدی عمارتک تمام اولدی تصرک نجه اولدی بنم صغه و ایوانم تمام اولدی
و حوض و بستانم ثابت بولدی و بونک امثالی بنا و عمارت متعلق سولیشور لیر
ایدی و فاتن بن صکره برادر جی سلیمان خلیفه اولدی اول ماکل شهیه و مطام
جیهه یر منهوم ایدی انک ایامنده خلق بری بری ایله ملاقات ایتمکده سوزلر
بو ایدی بو کچه نه طعام بشور دیکون بز فلانیه بشور دک عجب لذیذ اولدی و فلان
قلیه غایت خوشکلر در بونک اطعمه و اشربیه متعلق سولیشور لیر و انکه نصره
عبد صالح عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه خلیفه اولدی و انلر نعیم فانیه
دنیه و تیردن معرض و باتیات صالحات اخو و یر خصیلنه مشغول ایدی و انک
نه ماننده خلق بری برینه بولش سر لر محاوره و مکالمه لری بو ایدی که بو کچه
تج رکعت نماز قدرک و بو ایک تج کونن صایم اولرک و قراندن و رک نه قدر لر

۲۲۱
و بونک امثالی طلعات و عبادات و اصناف خیراتدن سولیشور ایدی و صلاح و فساد
پادشاه رعایا یه ساری و احوال رعایا سیرت و نیت حکام و سلاطین اوزره جاری
ایدوکنه دلالت ایدر اشاء و حکایات چوقدر ایدر ای تطویلر هودی اولور بیت صلاحی
که در شاه نیت باوست صلاح تمام رعیت باوست بعده معلوم اولسون که سلطنت
و حکومت و پادشاهی عطیه ربانی و هدیه الهی در که حق جل و علا بعض بنره لر یکنک
سر سعادت نزارخ بو افسر ایله سر بیلند و افسر سلطنت طرازین بو کهر ایله از چند
ایلیز و بوندن اعدا نه سر بیت اولر که فیاض خلاق و وهاب علی الاطلاق نجباء عبادند
به منظور بنظر عنایت اولان بنده سنک کردن وجودی طوق تفوق ایله مطوق اغیاد
عاطل و آیت تکرمینی جعلناک خلیفه تشریفیه حق و اضدادی باطل الیدوب صغیر
و کبیر قوی و ضعیف روی توجه و جبین تضرع لرینه خاک درگاه سعادت دستک
خاک الود و طلب رغایب حاجات و امال و خطاب کریم و عقایل دولت و اقبال غبار
سده سیادت پناه سوده اینک ایله کس سودا یره لر پس هر صاحب سعادت که
بو نعمته مظهر اولر سپاس شناس اولوب عدل رعایا و رحم بر ایایله عهده شکرند
بری اولوب نظم مصالح و اجرای امور و قضایا ده صاحب الشرع علیه السلام اقتدا
ایلیه تا که الملک والیدی تو امان مقتضای سنجه منکی قیام و دولتی دایم و عباد و بلاد نظر
و کشف خلقتده افات و بلیاتدن سالم اولوب خلیفه الله حق و ظل الله مطلق
اوله و حکما دیر لر که پادشاهده یدی خصلت کرک اول علوهت علوهت اولر که
مطمع نظری و صلح همی معالی امور و تحصیل سعادات جمهور اولر هم امور دینه و یر
هم امور دینه ده مثلاً مراد همی اول اولر که ملک امن و نوا هیت ایله راسته و عدل

و سیاست پیراسته اولوب عساکر و رعایا مطیع و منقاد و او امر و نواهیسی ارکان دولت
 و اعیان مملکت قتلند سرع النقاد اولوب مادام که قدر و قوت او در چشم علم جهادی که من
 عزت اسلام در دوش اجتهاد ندن مرفوع ایدوب متصل دیار کفری فتح ایتک ایلد قله
 دین و شریعت و قبه مذهب سنت و جماعت بلند و منبع ایلیم **حکایت** اولنور که پادشا
 مکه سرافرازی سلطان مجاهد غازی ابو الفتح سلطان محمد خان قسطنطنیه شهرین
 فتح ایتکه نصره طربزون شمرینه نصاری الندن فتح ولوای اسلامی اول ولایت نصب
 ایتکه جازم اولوب غزای غزای اسلام ارایه عانم اولشدی چون طربزون اطراف
 سکنان غریب و مسالکی تنک و مصیب در مرحوم خداوند کار نقل الله
 میزان اول عقبات صعب و او دبه قتل و شعا بده اکثری مرکب جهان نور ندن
 نازل اولوب راجل راجل اولوردی و اول سفرده ادر باجیان پادشاهی اوزون
 حسن پادشاهک والده می پیل ایدی برکون پادشاه جهان پناه دیرکه ای نور دیده
 بد کافر بد چنگ قلعه مختصری چون وجود شریفی که کل کل از پادشاهی در بوقدر رحمت
 و تعب تحمیل ایتکه موجب ندر کاهی الوده کرد کاهی غرق عرق محنت و درد اولور سز
بیت الوده کردی زپ صید که کشته غرق عرقی ازل کرم که کز شته خداوند کار
 قدس الله تعالی روحه بیور مشر که ای مادر پز بوتعب و زحمت لری محضای مملکت
 استعلا و بعض غنایم و اساریه استیلا چون ایتنیز بلکه اغراض دین اسلام و امتنا
 امر سیر الانام علیه الصلوة والسلام چون ایریز که بیور مشر الجهاد ماض
 الی یوم النیمة چون جبل و علا اسباب قدرت غزا احسان و عطا بیور مشر اگر
 سایه ایوان و قصورده استراحت و حضور آیره و زومن اغربت قدمه فی سبیل ^{اختیار} الله

اعظم مملکت اسلامی فتح
 داعی ای دین و دینچه دین و دین ایتکه ایلیم

دخل الجنة شرف ایلد مشرف اولمیر و نه فردای قیامتده که غزاه و مجاهدین کرافات جاه دین
 ایتکلدر در ثوابت عظمی و اصل اولر قدده بزه فدائت و حسرتدن غیری نه حاصل اولسه که
 پس پادشاه صاحب همت بر سیرت اقتدا ایدوب ابا واجداد ندن اشتغال ایدن مملکت
 و ریاسته قانع اولمیه و خواب راحت و ذوق عیش و عشرتی استعلا یلوی سعادت نه مانع
 ایتیمه و شرب خمر و استماع اغانی و مشاهده جمال و لمان و غوانی اراقة دمای
 اعدای دبی و استماع طنین تیغ نیز ایتکلدر ان مشغول ایلیم بلکه برمدت معرض
 رزق راغب صدامی اغلی دن صریرا عالی استماعه ارتوق طالب اولر نتمک صاحب
 قران دوران افتخار عثمان سلطان سلیمان شاه خان بیور مشر **رباعیه**
 من شاخ درخت سایه پروردنیم من هیچ در یص باده و نردنیم که بر سر کیشان بزوی
 بازو معجز نتمم همچو زنان مردنیم **حکایت** اولنور که سیف الدوله حمدانی که میرزا
 عرب و پادشاه ممالک دیار بکر و حلب ایدی غزای روم و اذلال قیصر هشوم ایتکه
 اول وجهه مشغول ایدی که مزاوله جنگ و حرب و قتل و ضرب ایتکلدر مجلس عشرت
 و شراب و استماع چنگ و ریاب ایتکه فارغ اولر ایدی اتفاقا بغداد دن بر مضیه
 حادثه کلدی محمد زاده سیاه بوفراس شاعر مقتضای شباب اوزره مضیه یه راغب اولور
 سیف الدوله تقدم ایتکه اقدام ایتیمچک بویای سیف الدوله خد مستنکاتب اولدی
شعر محکم الجوزاء او ارفع و صدرک الدنیا او اوسع و قلبک الرجب الذی لم یزل
 للجدد و الخزل به موضع رفه تفرغ العود سما غدا قرع العوالی جل ما تسع و نجه شاه
 و شاهزاده و نجه خسر و بلند اوازه اشتغال عیش و عشرت و شرب صمبای صوبی
 و استماع چنگ و عوده مداومت و ساقیان صباحه افتتاح صباحه بو و جصله

خطاب ابتکدت که **نظم** سابقا باده صبح بیاد، مایه شادی و فتوح بیاد، تلبه
 ملت مسیح بده، آفت توبه نضوح بیاد، تخت سلطنت بر باد، و ملک مود و
 ابا و احمد دین طهره اغیار و اضداد ایتشور، **ن**تکم سلطان جلال الدین خوارزم
 اطراف ادریس بیا نده قرار ایدوب ملک موروث لرزدن که خوارزم و خراسان و تمامت
 ممالک ایران با بایسته محمد خوارزمشاهی و کنه و سنه اخراج ایدن طایفه مغول چنگیز خانی
 جان و ملکه طالب و عروس بقیة سلطنته خا طب ایکن پینه شب و روز اشتغال عشرت
 و عیش ایتکه پرچم سلطنت بر تشویش ایلردی نتکم بعضی فاضل ارکان دولتی انوک حقدده
 بور با عیبه نظم ایتشوری **رابعیه** شاهان فی کران چه بر خواهد خواست، و رسته میگرا
 چه بر خواهد خواست، شرمت و جهان خراب و دشمن پس و پیش، پیه است کزین میان
 چه بر خواهد خواست اخر فاضل اشارت ایتد و کجی عسکر مغول سر وقتنه هجوم
 ایلدیلر هنوز سلطان ی دوشیندن ست و خراب و مستغرق عالم بیوشه و مهو
 ساغر خواب ایکن ضار رحمتله بیاد ایلدیلر تنها فرار اختیار ایدوب اخر بعض
 اذ ذل اگر ادک خیمه سنده طناب عمری کسخته و باده خونی جرعه جام کلکونی که رخیته
 اولدی، و آل عثمان ابقا هم الله تعالی خانانندون یلدرم بایزید خان اوغلی امیر سلیمان
 رخنی بو طبیعت او ندره مجبور و علی الروام بمشرب مشراب و استماع چنگ و ریاب ایتکه
 مشغول ایدی لایذ خانة سلطنتی خواب و اب جیاتنه رخیته تراب هلاک سیاب ایلدی
حکایت امیر لبر برادری موسی از ریشتر خنده عسکر بیله او ندرینه هجوم ایلدی
 هنوز بر حمام ده عیش مهرام ایلدی، حاجی اورنوس بک که اعظم واقتم امرادن ایلدی
 کیروب ایتدی سلطانم برادرک موسی نیشوری، من چون خواب غفلتده رایم و عیش

وعشتره مداومسین روایت ایلدیر که هر کجی حاجی لا لا لطف ایلدیر جغتیری تلخ ایلدیر موسی بک
 نریجالی واردر که بکامقابله ایدده دیمش، حاجی اورنوس چیتوب بکلر بوندن دولت یوز چو
 تمانکدر ایکن دیوب بعده یکجی لراغاسی حسن اغا کیروب هی سلطانم ایلر جددن کجی
 موسی چلبی باغلا و جنه ایشدی دیوجکه اکادخی غضب ایدوب رد ایلدی بک حسن اغا بونگا
 اولدی بکلر بیکتم دیوب عقبه موسی بک پت شوب خبر او لیق ساغر النور یره جلوب
 دریغ تنک و ناموسی خراب ایتدم دیوب بر آنه نبوب قمش، اخشام بر کوبه دو شوب اهالی
 یلوب قبض ایدوب موسی چلبی ادملرینه تسلیم ایدوب قتل اولوب جرعه باده ایلد
 تخت ملک و عروسپاه باده و ریش بونک امالی بیجاب تطویلی موجب اطنا بر
 و اصل علوهت اولدیر که مطلبی سلطنت فانی و حکومت در روزره اولیوب بلکه همت
 و زهتی سلطنت جاوید مستمر و قعد صدق عند ملک مقتدر اولد، **ن**تکم روایت اولوب
 که چون عهد خلافت عالم عامل عادل کامل عمر بن عبد العزیزه رضی الله عنه ایشدی
 نشر عدل و دفع ظلم و احیای سنت و امامت بدعت ایتکه اول وجهله شروع ایلدی
 دوش جبالدن رعیلر شهره کلوب کیدر بو عبیر صالح که خلیفه اولدی دیر بیله نندن
 بیله و کون دیوجک سیاه اغنا مزمه تعرض ایتد اولدی دیر بیله چون دفع مظالم شروع
 ایلدی، اول بنی عمری اولان امرای بنی امیه و خلیفه زادگان المروان ایتد کلری فظالی
 دفع ایدوب پنجه اموال و ضیاع لرین الوب ارباب و صاحب لرینه تسلیم ایلدی بک
 امرای بنی امیه و خلیفه زادگان المروان جمع اولوب بر خانقون و ارایدی، انی خلیفه
 سفرا ایدوب بنه خلیفه مسأله و مسأله و خلفای سابقین که رعایت و حما
 ایلسون بر سایر دعایا و سوقه کبی دکون دیوب بونوک امالی پنجه اخبار کوندر دیر

چون سفیره مسفوره رسالتی ابلاغ ایلدی خلیفه یا فلان معلوم که حق جل
وعلا بوبه سینه لطف و عطاسین مبدول ایدوب غایت علوهت اوزر بین مجبول
ایتمشدر اول عمر و ابتدای امر مره مطمح نظر و مستحای هم تمام امدت مدینه منوره
ایدی چون فضل حق اول مرادم و اصل ایلدی پس همت اکاناعت و تقسم اول
مرتبه ایله اکتفا ایتکه اطاعت ایتیوب همت خلافت و وصول بولدی چون اول
مطلبه دخی بفضل الله تعالی واصل و در امانی درج احوال مره حاصل اولدی اکادخی
قانع و راضی اولیوب دخی مافوقه کهروضه رضوان و رضای سکه منان در مقتضای
اولم پس بومطلب اعلایه موصل اولن مجاهده دن تقاعد و تقصیر و دفع ظلم و اجرای
شرعه فریق صغیر و کبیر و رعیت و امیر ایلمزین سفیره ایتری یا امیر المؤمنین
تورقرین بو طایفه ندرت یوم شایده اوغره یه سین خلیفه ایتری یا فلان هر یوم شایده
که دیر سین یوم قیامتین اهون و نه شرت و عقوبت که بجی انکه تخویف ایتر سین
عقوبت جهنم دن احسن در چون سفیره بوجواب شایده استماع ایلدی کلر و کج
حاجتک حصول ندرت مایوس اولدی کلوب امرای سفیمای بی امید به خبر ویردی
دیدی که چون ال عمر بن الخطاب دن تزوج و قاهل ایتر سین آنک نلدرت
کلن فتقیرک صلابت و تقوا سنه صهر و تحمل ایلک و بوکسنه اجرای شروع و دفع
ظلم ایتکه مره اعز اهلنه حرمت و محابا ایتک یوقدر ^{نیت} بیلوک و آل عمر دن تزوج ایتر سنه
دیدی وکی اولدی ایدی که بر کون حضرت عمر رضی الله عنه کیدر دی بو خاتون خیر سنه
اوغردی خاتون قرینه دیر ایدی که طوس سوره بر مقدار صوت با زاره ایلدی
سنه دختر ایتر یا اماه خلیفه انی منع و غش و خیانتی دفع و دفع ایلدی ک

عجز ایتر خلیفه انی قنده طویر دختر ایتر یا اماه بن علا نیده خلیفه مطیح اولوب خفیه ده
اغلاصی اولوق ممکن کلر حضرت عمر بو محاوره ایشردی اولادینه مزین و بیکوز تزوج استم
بود و شیزه پاکیزه السون او عربین که انوک ذریندن بر صالح قول و جوده کله عاصم که فرزند ای
استرین تزویج ایلمه دیوب علی بکه الله تعالی تزویج ایلدی انلردن ام عاصم نام دختر و جوده کلدی
انی عبد الصمد بن مروان تزویج ایلدی اندن عبد صالح خلیفه بر حق عمر بن عبد العزیز جوده
کلدی باوی ایتر اخر سفیمای مروان شرت عدل و حقانیتنه تحمل ایتره میوب دایره ظلم
و شقاوتلرین تقیم اولد ذات عدالت صفاتی نسیم ایلدی یلر سعید و شحید خلیفه سکه جاوید
اولدی رضی الله تعالی عنه مقصود بیان علوهت ایتکه کرمهت اصل سعادت و موصل مراد انی
بیت بلند همت باشرای پسر کفایت تو چنانکه همت تست انقدر توانه بود **ایکخی اصابت ای**
و فکر در بو خصلت ایکی نسنه ایله حاصل اولور اولکی سی اصل خلقت و مبراء فطرته ذکای
ذهن و صفای عقل و ذره مجبول اولمدر و ذلک فضل الله یوتیه من یشاد **ایکخی سی**
تجارت روزگار و از مایشراحوال و اطوار ایتکه اگر عمر هنوز عنفوان و صباغ روزگار
جوانیده اولوب تجاربه امکان و فرصت اولدیه کت تواریخ و اخبار مطالعه ایلیه که تواریخ
آینه اخبار ملوک ماضی و دوزنامه حوادث ایام در و اول تجارب که سلفه هزار
مشقت و تعب ایله حاصل اولشور اکارایکان و اصل اوله و انیس ملوک و جلیس
سلاطین اولن کت تواریخین بری شاهنامه فردوسی طوسی در که موجب شجاعت
و سخامت اولد و غنرت غیری مغیره تجارب بی نهایت **در او چیغنی عزم و عزیمت**
عزم و عزیمت اولدی که صاحب حکم و مهارت اولن کسنه معظمت امور و مهمات مصاحف
بری سنه عنان ارادتین تقلیب و اسباب توجهین ترتیب ایتکه کت صکره اول امر همت

انام بولنج سبكه حرکت پونه فراغت افراغ و کوشا اهل عالم اوازه فراغتی ابلاغ قلمیه
و بوخصت مطلقا در باب همت لازم لکن پادشاهلره الزم در زیر انلر حرکت
و عزیمتی امره سین و شیئی جزئی اولن بلکه هزار مقدر مانگا استجماعی و نیی اشخاص حرکت
در قجهاتی اولق کرک که انلر بر حرکتی وجوده کتوره لر پس لایق در حرکتی شیله فراغت
و بوقدر در حمله جمع اولش اسبابی بهوده تفرقه واضاعت ایده لر خصوصا که اعاری
واضه ادا و سایر حکام بلاد قتمه و تفرقه قلیوب من بکر نهضت و حرکت مقصودینه
ظفر بولین و دکه سحیله شاهه مقصودی جلوه کر اولن **حکایت** اولنور تیمور لنگ برتیا
زاده ایکی ذروه سلطنته عروج و حضیض محکومتیدن قله محاکینه خردیم ایتیشری خصت
عزیمت انده کمال درجه و نهایت مرتبه ایلی هنر و ستانده بر قلعه عظیم او زره هجوم
و محاصر تایتشری غایت حصانت و ارتفاعی سببی ایله چهره ^{تجه} پرده تاخیره و رروب
عا کرده چوق کسنه عرصه تلف و بوار اولیحق اکابر امر او اعظم وزیر را مجتمع اولوب
بو قلعه ننگ که اقاچه مالک بدکر دارده در فتح من فائده غایت قلیل و بوقلیل ایچون بنه
اولنه جنق ارواح کثیر و جلیل در اولی و انب اوله کرکه بو محقره صرف ایام ایتکه در رجوع
و معظمت بلاد فتحه شروع اولنه دیوب مشاوره ایروب اما بوزرائی کا عرض
ایتکه کسنه قادر اولیوب خواص امر اسندن بر کسنه و ارایلی که بساط تقریب
و انبساطده اندن اعز و اقرب یوغیندی انهن غینری کسنه قادر در کلر دیو
اکا تکلیف ایله بیلر اولرخنی سابقه حقوق و تقریب ادلال و اعتماد قلیوب امر انک
دائینی حضور نوره عرض و نبیین فالواتع فتح قلعه در فراغت ایتکه طرفین تحسینی
ایرچیکه الحال امر ایلیدی که مطبخ خورامندن غایت احقر و اذل و لباس ^{هینان}

غایت چو کین و قدرت و رفاه بسته جمله دن افل ارنی کتور و بلباس مستقر بر نی چیر خوب
امیر مزبور کیده و رروب امیرک قاشلری مزبوره الباس ایروب امیری الکر یونیه خدمت
مطبخ وانی امیر برینر اجلاس ایلیدی **هچ** کسنه به مجال اولدی که اکامعا و نیت ایتکه
تردیک و شفاعتده زبان مغریک ایده لر و امر ایلیدی که عسکر باسهم بزلار و اع
و کسر سیوف و ارماع ایروب قلعه بر هجوم ایده لر چون مزبور امیره اولان سیاست
عظمی به واقف اولمشلری امر او عسکر بر وجهه هجوم ایله بیلر که اقرب زمای
صودت فتح **ع** در آینه تیغ تبر جلوه کرامت راوی ایله ترکه تیمور سلطان دارغور
امیر مزبور مملکت مدکور در نجات بولدی چون تیمور سنه سبع و ثمانیا نیده
ساکن خانه خاک و روی زمین شر و شور زدن پاک اولدی او علی سلطان سعید
شاهخ میرزا کر حلیم و سلیم و پادشاه کریم ایلی تخت سلطنته جلوس ایتدی
امیر مزبور ی محنت و شرتدن خلاص و منصب مناسب ایله خاص ایلیدی **و بوضاحت**
تقریب بر اولکر صاحب قران جهان افتخار آل عثمان سلطان سلیم شاه خان
انارالله تعالی برهانه چون سنه ثمان عشر و تسعمایده تحت روم و سلطنت مورد
العثمان ذات سعادت صفاتیلر موسوم اولدی بلا توقف ولایت ایران و حدود آذربایجان
طرفه سفر پیوردی زیرا اوله زمانده شاه اسمعیل بن حیدر اردبیلی تمامت
عراق و آذربایجان و خراسان و لایله ریمه تغلب ایروب رخص غالی مدینه منی اهلها
ایروب شود و شر و قتل اصناف بشر یلی عالی پر ضرر قلیشری و اطراف روم
هجرت موسوم دخی هجوم ایروب چوق فتنه و فساد ایتشری چون سلطان سعید
عسکر جرادیلر سرحد ولایته و اصل اولدی بر مقدار زمان اسمعیل دن خبر پیدا

اولیوب قکت زاد و علفدن عسکر منصوره کلی مضایقه کلچک عساکر و امر ابن قنده کیردن
دشمن ناپید اطالب مجبوله مطلق اولن شان عقلا دکدر بی وجه بوجاری و پاری
عسکری بیخ جوع و عطش هلاک ایلمک رای مبرر دیوب خداوند کاده بوزاری عرض
ایلیوب توجه دوندر مک و روم جانبینه توجه ایتیمک کرک دیوب همدم پاشایه کراول
زمانه حضرتنه مقرب اولنلردن کمال قریله عمتان و غایت رعایت و اعزاز میله سرفرا
ایدی تکلیف ایتیشل اولدی غی تقرینه مغرور اولوب پادشاه هم رکاب اولر قده
بوفکر فاسد و رای کاسه رای عرض ایتیمک استیوب اولاد و لتلوب پادشاه بزنده
کیرد روزدیش پادشاه کور مشق کراستماع و صبر ایله سیه عزیمتله فتور و نفاذ
کلیه قصور کلوب من بعد اسفاد و اخطار ده مشقت ظهور ایتیر کره عساکر
ملاحظه رجوع ایدر لر شوکت و قدر نه نقصان و فتوح ممالک در حرمان و دشمنه
تغلب و طغیان کلمه عالم و میان اولور کمال فضیله بره بد بخت بن مقرر سلطنت
اولان استنبولن بوقدر عساکر و اجناد و آلات و اعداد یله چیقوب نیخ فوج
و انفاق و تحمل مشاق ایله بویکانه و اصل اولدم سن هنوز مقصود دن بیخبر
و مراد و مال حرکت در غافل می سین دیوب فرمان بیوروب ^{لستی} ^{در} الحال سرب در
بد نندن تفریق ایلدی و بوقدر جمعیت کلامه امر ایله سبب اولوب من بعد
هجم احد دم مخالفت و تعویق اظهار مینه قادر اولیوب بوقچاق کوندن صکره دشمن
به کهر ملاقات و محاربه اولوب صورت فتح و کسر عه و آینه ظفره فضل
حقله نمایان اولوب رایت بدعت و ضلالت سر نکون ^{بیش} و آیت نصرت مذهب
سنت و جماعت و ان جنه ناهم الغالبون اولدی کرم مجوم خداوند کار اولر عهده

اظهار فتور ایله ایدی دشمنه غلبه تمام و جرات و اقدام کلوب و العیاد بالله عالم
دفع و الحادرت خراب و مذهب سنت و جماعت ضعیف بلکه نایاب اولیری
لکن معلوم اولر که عزم و ثبات اول وقت مقبول اولور که حزم و احتیاط مفرون اولر
والاعزم بی حزم و ثبات بی احتیاط عناد و لجاج و مکابره و حرق باطل در نیجه
پادشاه لجاج و عیناری عزم و ثبات ظن ایدوب تجارت فتح و نصرت ده خسار
و کنه ولری عرصه تلف و هلاک ایلدیلر **حکایت** اولنور که تیمور لنگه اعقابند
سلطان بوسعید ماوراء النهر و خراسانی استقله ص ایند که نصکره اولخیاله
دوشدی که جدی تیمور کی جهان کیر اولوب ^{غلبه} اقالیم ربع مسکونی زیر لویانی
کتوره بو هوایله اطراف ادر باجیانه کلوب حسن پادشاهی رفع و ادر باجی
فتح ایتیمک خیال ایدوب اندون صکره روم و شامی دخی مطلب و مرام ایلدی
بوخیاله نواهی ادر دبیله کلچک عساکر مینه غلامی عظیم و برف و سر هادن عذاب
الیم ابر شدک هر چند حسن پادشاه اطاعت و انقیاد بلکه تحمل باج و خراج
ایدوب ختفه و هدایا ایله ایلمی لر ارسال ایدوب خراسانه انصراف
و ملک قدیمه آکتفا ایتیمک التماس ایدردی و امرای کار دان و نصیای نیکو خواهلر
بورای عن صوابدند یوقا ایدر لر دی استماع ایتیموب غلامی عظیم و کل و لای
پرحمت و بیم اچنمه مصابرت و عناد ایتیمکی عزم شاهانه خیال ایدوب
وجهی تیمور تقلید و اقتدا ایتیمک خیل ایدردی پنجر ایدری که عزم بی حزم
موجب ذوال دولت و ثبات بی احتیاط مورث نکال و محنت در حکایت
ایدر لر اخر عساکر ^{غلبه} غلامی و محنت لای و سر هادن تلف مقرر یلیوب انصراف

حددن بیرون بخشش لر و خزر ایدوب بیوت اموال فایغ اولر قده وقایع ظهور ایدوب
عساکر طلب ارزاق و مهمات ایچون احتیاج انفاق اولیچو خلل عظیم ظاهر اولوب بکر انتقال
دولته مؤدی اولور، نته کم خلفای عباسیه زمانده بر شاعر بیت ایچون یوز بیک ایچم
و بر مغنیه بر صوتدن او تونز بیک دینار ویر لریدی خصوصاً مقتدر خلیفه عداث
وانسینا و خدم سبی ایله خزان آل عباسده اولان تحف و رغایب عجیبه و درر و جزا
غریبه نسیایه و خادمله بذر صرف ایدوب اخر خزان خالی قلوب موالی و عساکر طلب
ارزاق ایچیک و نر آعاجز و نخی بر قله یلر، روایت اولنور که بر بیله نهچه وزیر لر
تبریل ایله یلر مفید اولدی اخر مقتدر عاچز قلوب مونس خادم النره مقتول
اولدی، و اذن صکره دولتال عباس مختل و محلول قلدی **التحجج عسکر موافق و اتباع**
و اشباع مطیع در معلوم اولر که اطاعت عساکر و انقیاد اتباع پادشاهلره
لازم در، رؤسا و عساکر و امر او اکابر بر پادشاه کمال اطاعت ایتمک یعنی کایه ادلال
و مخالفت ایتمک و سرکشک و مباحطه کوستر مک موجب اخلال رشته دولت و اختلال
نظام سلطنت در، چوق واقع اولمشر که عسکر پادشاه مخالفت ایتمک
شوکت بی بنیاد، و نظام مملکت بر باد اولوب بوضرک مالی بنه اول مخالفت ایتره
لاحق اولوب، ضعیفه بچاره و خانانلر ندن اواره اولمشر، نته کم اسم الله الغالب
امیر المومنین علی ابن ابی طالب حضرتنه رضی الله تعالی عنه صفین ده بعض عساکری
امر شریفینه مخالفت ایدوب البته حکم دیکم کرک دیون تکلیف ایدوب حکم دید و کونصره
سینه بعض عسکر حکم دیکم جور در دیو خواب اولدی لر حتی بعض اصحابی حضرت
امام کرم الله وجهه تقصیرهای اسناد ایچیک لاری لمن لایطاع دیو یور دیلر

دبوشل ابنا انلردن صادر اولدی بالخره عنده اشباع و مخالفت اشباع من دلکیر
اولوب عالم رؤیاده سلطان بارگاه اجنبا محمد مصطفی حضرتنه **ع** علیه صلوة الله ما
الصبا، امتکدن متعجب اولدم دیوشکایت بیور چیک هر نیچه اشترسک دعا ایلیه انلرقتنه
دعاک مستجاب در دیو بیورخ یلر، پس اللهم ابد لی خیر امنهم و ابد لهم شر امنهم دیو دعا
ایلدیلر، یعنی خداوند ایجا بونلر بول اخیار صحبیین روزی قیل وانلره بدل اشتر
روایت اولنور که اول کچه حجاج ظالم انه رحمنه و شری امیر المؤمنینک دعاسه مستجاب
اولوب اهل عراقله اندن نه مشر و ظلم لر و اصل اولدی معلوم اهل عالم در حضرت
امیر اول اشاده سعادت شهادته یتشوب جنت علیین و فردوس برین ده صحبت
خاتم النبیین صلوات الله تعالی علیهم اجمعین و ال واصحاب طاهرین و طیبین ایله
سر موضوعه متکین علیها متقابلین سعادتته یتشدری کرم الله وجهه و پادشاه
حانم و عانم اولنه لادم در که امرای اکابر و رؤسای عساکر ندن رایحه ادلال و سرکشک
استشمام ایچیک اغماض ایتموب رفیع و رفیعنه مشغول اولنه، روایت اولنور که دولت ال
ملجوق روم ده محلول ایدی اکابر امر او اعظم رؤسا سریر سلطنته جلوس ایدن
شله زاده لری هو الرینه او بمس لر ادنی جهان ایله سلطنته من خلع و خیمه دولت قطع
ایدوب ^{خیمه} نصب ایدر لریدی، و شکوه سلطنته سلب و غصب ایدر لریدی چون نوبت
سلطنت ال ملجوقک افضل و الحلی سلطان علاء الدین کیکاوس بن کیچر و بن قلیچ
ارسلان حضرتنه ایرشدری و اول شهادت و شجاعت و علوهت و وفادار عزمینده
انراد سلاطین دن ایدی، پس عبرت و همت پادشاهانه کوستر و ب مباد تعظیم
وفساد و سرچشمه تجر و عناد اولان اوچ عظیم بکری بر کچه ده یساق شاهی

ایله

وبتبع انتقام چکدی صباغ امر او عساکر مطلع اولدی که سید ب حجت پادشاهی ایلد حوض سلطنت هو
 و خاد و خاشاک فتنه اصناف ناسده متابع و متابع بولش خوف و هراس ظاهر اولوب رخ کسینه
 حردن تجاوز ایتکه قادر اولوب دولت سلطنت منتظم و شمل سیاست ملتئم اولدی **نظم**
 ان سیاست نظام باید مکمل فی سیاست خلل پذیر بود. نسق کارهای عالم را، از سیاست
 ناکرین بود **بیرنجی بی نسب** در اکثر احوالده نسب عالی پادشاهی نیز لازم و در زمان قدیم در
 اولین انتظام سلطنت و سیاسته نافع و ملایم در **دیر** ان نفوس بشری بکنند و امثالته و انرا
 اطاعت و اوامر و نواهی سین امثال ایتکه ابا و امتناع ایرت پس هر چه و مریج واقع اولوب
 سفکد ما و خرج خوارج چوق اولوب رعایا یا مال اولوب اولوب اما بر نسل شریف
 ابا و اجاری سلطنت و حکومت معروف و خلق خاندان لرینه اطاعت و عافیت ایلد محلو
 و ورق حال بی آدم دن آیت رفاهیت متلو اولوب **دیر** مستحور در که تحت مصر و شام بی ایوب
 سلطنت دن قول لرینه انتقال ایدوب تا چاکر انتراسنه کلنج قول دن قول انتقال
 ایردی و خلع و نصب و اخذ و غصب دن رعایا و عساکر خراب اولمشلریدی
 و سرعت عزله و قتل سلب دن امر سلطنت قبول اتمه دن تمنع ایرد او کثری حتی مرجم
 قانصو غوری اجلاس ایتکه کمرنده امتناع و ابا و بگا سلطنت کمرکز دیو فریاد و بگا ایردی
 و نفاذ امر سلطنت بر مقام و ارشاد و وقار و صرمت و شوکت اول مرتبه ده اولمشدی
 که اجلاب چاکر کسک ظلم شنیع ایتکه کده متظلم اولان سلطان صاع اولسون دیسه استحصرا
 و تنخرا اید لریدی **دیر** سلطان دن نذبا کز وار سلطان بر قول بزر قول دیر لریدی
 قیت رجی نام امیرک تختنا اجلاس ایدوب روایت ایردی که او تور دیو محکم مشت
 و در لریدی **دیر** سلطان محمود سبکتکین بو قدر شجاعت و شجاعت و عدالت و سیاست

۲ ایرده کللمه و موصوفه ایلدین کللمه خلافت
 منته و نش و عناد و رتبع اولوب عالم من عم

بینه تصور نسبا ایلد مطعون ایدی حتی فردوسی طوسی شاهنامه جایزه سین استقلال ایلد که ه
نظم اگر شاه را شاه بودی پدر **دیر** بسیر بر نهادی مراتب **دیر** چو اندر بتادش بزرگی بود **دیر** نیارست
 نام بزرگان شنود **دیر** و بر هجوی ایلدی و الحمد لله تعالی که بو عهد میمون و قاریغ مبارکده خصال هر بزرگ
 جمله سی حاصل لاجرم عالم کمال رفاهیت و اصل اولمشلر پادشاه سعادت پناه نرب شریف
 و درود مان عالی دند **دیر** که جد بر جد لوی عالی لری اوج اسمانه فایق و ذل استرقاق تا ادم اجلا
 و اعظام بزرگوار لریدن مابین بعد المغارب و المشارق قدر **دیر** و بو معنی ایلد اطراف بیج مسکون
 اولقدر ملو و مشون در که مولانا نامی عبدالرحمن جامی خراساندن پادشاه ملک سرافرازی
 سلطان مجاهد و غازی سلطان محمد خان انار الله تعالی برهانه کوندر دی مکتوب
 منضومنده بو وجه خطاب ایردی **نظم** ای ترا ذروه علامند **دیر** مکده موردت تو ابا
 عن جد **دیر** اصل تو تا ابد آدم ارشمنند **دیر** هم مسند نشین و تاجورند **دیر** و اطاعت عساکر او امرا
 و تأدب و تخضع **دیر** و سا **دیر** اول مرتبه ده در که اندون نه بیاده متصور و ممکن دکدر **دیر** و بو فقیر
 قلت بضاعت **دیر** و کثرت اضاعت کیم مرث عهدندن بوزمان مبارک کلنج کت تو لرینده مطو
 و اخبار و حکایت لری منظور اولان معتبر دولت لر و حکایات و اوصاف و روایات علی قور
 الطاقه تفصیل ایتکه **دیر** بود دولت مبارک که آل عثمان ابقاهم الله تعالی الی اخر الزمان عهدنده اولان
 اطاعت و انقیاد عساکر و تأدب و تخضع امر او اکابر بر بدولنده واقع اولمشلر الحمد لله علی
 ذلک امر او و ذر آ و احاد عساکر و افراد اجناد و عالی و اصاغر جمله سی درون دل و جانندن کر
 عبودیتی بر میان امثال ان امر و نواهی ایتکه مغنر و مباحی اولمشلر در جمله امر او و ذایب آن
 و آجده تعصیر و تبدیل بیور سر لر هیچ احد ذره قدر اول افتاب سلطنته مقابل اولوق احتمال
 دکدر **دیر** جمله عساکر و اجنادی فرضا تیغ سیاسته عرضه قلمه بر فرزند کردن خلاف اولدیمق

تصوره کلمه اکثر ملوک و سلاطین سابقین بر امیر کبیر یا وزیر خطیری عزله یا قتل اتمک
استه لر نجه حبله و تدبیر صورت مراد لرین آینه وجوده کنور لر بریدی چون کلمه سلاطینک
نفاذی و امر او عساکرک اطاعت و انقیادی موجب انتظام احوال و دفاع فتنه و اختلال در
همیشه بوطاعت و انقیاد و نفوذ امر حاکم البلاد و العباد الی یوم الحشر و الی عباد موجود باد و مدد
باد معلوم اولاکه بوخصال دن ضروری اولین سب در اما غایت نافعه و لکن بسیار و موا
عسکر خصال باقیه دن حاصل اولور **کتاب ثالث رساله اخلاق علائیه دن**
علم تدبیر المدینه بیانته در سابقا ذکر اولدی که پادشاه کامل طیب حاذق
کیه در و رعایا جسده کی در و طیب لازم در که امراض بدن تا چدر و علائق و اسبابی ندر
و علاجی نجه اولور بیله کند که پادشاه دخی لازم در که مزاج مملکتک صحته که حد اعتداله اوله
عبادت در نه در و مرضی که اعتدال دن اعتلاله و انضام حدت اختلاله خروج ایتکه در
نه ایله اولور وینه اعتدال اصله و انضام حقیقی سنه تدبیر بیله رجوع ایبر معلومی اولور و بوج
سلطنتک جزو عملی سی در بوندن صکره همت و عزیمت علفی عمله کنور ب مملکت دره
نظام موجوده و صلاح حاصل ابقا و احواله و اختلال عارض و اعتلال طاری وجود
مملکتک کلش ایسه ای افسا و ازاله ایلیه که پادشاه کامل و خلیفه عالم و عامل دیکه کا صادق
اوله پس معلوم اولسون که قدرت که طوایف مختلفه و امم متباینه تک اجتماع عالم و تألف
و انتظام دن عبارت در مادام که هر طایفه مرتبه لایق و منزلت موافقانه اولوب
عمل مخصوصه مشغول اولوب مال و جاه دن مستحق اولور و غنی مرتبه ایصال اولور مزاج
عالم بو قدرتن بیله اعتدال نه و اصل و اعتدال دن بری و سالم اولور و الفت که مباح
اصحاب دولتمه منعقد اولمشدر قائم اولوب اول الفتک لازمی اولان غلبه و استیلا

۲۲۷
دخی فرایم اولور زیرا مقرر در که هر دولتک ابتدایه بر طایفه تک اتفاق ایدوب تقاضا
و تعاونده بدن و احدک اعضای و جسد معینک اجزا سی که اولمخله اولور زیرا
هر شخصک بر مقدار معینی اوزره توخت وارد در اما مجموع اولوب بریره کیلک
بر بری قوتتون زیاده اولور پس طایفه قلیک اتفاق ایتکه طوایف کثیره
غیر متفقیه غالب اولور کور منزی سب که هر طایفه که بر دولتک اصحابی در
رعایا سنده نسبت عشر عشر در کلر اما بونلر متفق رعایا غیر متفق اولمخله
بونلر غالب و حاکم انلر معلوم و محکوم اولور لر بیت حسنیت با اتفاق ملاحت
جهان گرفت آری با اتفاق جهان می توان گرفت و تحریر ایله معلوم اولمشدر که اول
دولتمه اصحاب اتفاق و تعاون اوزره اولمخله خلل و زلل دن مصون اولور بجه
تفرقه و در هوایق اصحاب دولتمه عارض اولمخله ضعف و قوتور یوز طوایف اخر متلا
و منضم اولور و بونک مثالی دولتمه منقرضه و سلاطین سابقه چوقدر جمله دن
دیار مغربده ولایت اندلس که لطافت هوا و عذوبت ما و خصب و رخا و حسن زکات
عنونه جنت اعلی در اوایل اسلامده پادشاهی بر و عسکری موافق و یک هوا
هوا اولمخله اطراف نوره نرنک لعینه غالب و رایما انلر مطلوب بونلر طالب ایبریل
چون سنه هجرت اربعه ایله حد و دینه و اصل اولوری و اتحاد و افتراق برینه اختلاف
و افتراق کلوب بیت کلدی تالف برینه افتراق کندی و فاکلیدی شقا و شقا
هر بیسین ناجیده استقلال اوزر برینه سلطنت و بری برینه عداوت و خصومت
ایر بجه دشمنی دین غلبه بریشلیوب اطراف دن بلاد عظیمه بر مستولی اولوری خت
بعض فضلا بو حاله تا سف ایدوب نظم ایله ری **بهر** و هی الجزیره خطب لاغز

سوی را احد و انند غمدان **فصل بنسبت ما حال مرسته** و این قرطبه او این حیات
نقاعدن ارکان البلاد و نما **عصبه البقا** الم یبق ارکان **و بوجال مستر** بلکه یوما نیوما
متزاید و ممتد اولدی **تا که عدد سنین هجرت** حساب اسم قابضه و اصل الیحق
عسکر فریخ بخذول بالکلیه ولایت اندلیس تحت تصرفند **دخول ایتدی** غریظه
تختگاهنده اولان اساس دولتتری بالکلیه منهدم اولدی و ملوک و امرا و رعایا
جمله سی قتل و اسرار اسنده منقسم اولدی **لیر** و ارباب اشارات و علمای **ی** جفر
و جامع دیدگی معنی که سنین هجرت عدد اسم قابضه و اریحق ملت اسلامیه
متولد اولوب یا مذهب حق بخول اولوب باطل حق از اله و اماطه و عظام عالم
یا اکثری کفر و ضلال احاطه اید **دیر لیدی** اول نواجی ده ظاهر و باهر اولدی
و اتفاق مجید اول حدوده شرق جانبند **بعینه** خلاصه ایران اولن عراق
و اذربایجان پادشاهی سلطان یعقوب وفات ایدوب امرای **باینده** آرا
تفرق کله و اختلاف عظیم واقع اولوب پادشاهزاده لری عزله و نصب و عهد
و خلع ایتکله دولتترین خلل عظیم عارض و ضعف قوی طاری اولوب بالآخره
اسمعیل بن حیدر اربیل اجرداری مشایخ عظامدن اولغده عوام اتباع
ایدوب خروج و ذروره سلطنته عروج اید **بجک** غلات شیعه و فرض بالغ
الی الخاد طریقین اظهار و اعتقاد ایدوب بعده اوزبک خانی شاه
بیکدن ولایت خراسانی دخی استخلاص ایدوب تمامت ایران و دیار بکر و عراق
عرب و لایترین بدعت و ضلال **و علما و صلحی** زجر و نکال و قتل
استیصال ایتکله مالامال ایلدی **و بولایتلردن** اسباب و آلات بدعت

۲۶
و ضلالت ساخته و رسم اسلام و سنن سید الانام بکلی برانداخته اولدی و اسماعیلک
ابتدای استیلاسی مذهب ناحق عبارتک عدد حروفنه موافق اولدی که سنهست و **شما**
و اسم قابض عدد حروفندت **اوج** میل صکره اولدی و شوکت اسلام و ایمان آیات ال
عثمان سایه سنده اولان ولایتلره **محصرا** اولدی و الله غالب علی امره مقصود و مرام
و خلاصه کلام اولدر که بودین اسلام عارض اولان امور شیعه و حالات قطعیه
تفرق کله و تباین اهویه و اختلاف ارکان دولت **سی** ایل اولدی **و ارباب** قارب
دیشلردر که حفظ سلطنت ایکی سنه ایل اولور **بر** سی اتفاق امر و اجناد **بر** سی
اختلاف اعدا و اهل آدیخ سعیدی **دین** می چون اعدا متفرق اولور **س** جمع اول
و انلر جمع اولور **س** سن تفرقندن اندیشه قیل **و** مسک حانم دشمنلر اراسنه اختلاف
بر اغوب عساکر و اجناد جمعندن مستغنی اولور **سیر** نبی علیه الصلوة و السلامه
مذکوردر که چون کفار قریش قبایل عرب جمع ایدوب حضرت **تصدیق** مدینه منوره
محاصره ایلدی **لیر** نعم بن مسعود اشجعی اولد **مانده** شرف اسلام مستعد
اولمشدی **هنود** اظهار ایلدین کفار اراسنه تفریق کله بر اغوب الحرب خدعه مضروب
عساکر کفاری دفع ایتک **استدی** بنی قریظه که یهوددن بر قبیل ایدی **مدینه** منوره
تربنده متوطنلیدی **جناب** رسالت پناه ایلد **صلی** الله علیه و سلم ایتش **لیدی**
کفار قریش **و قبایل** اعراب که احزاب ستمیه اولمشد **حاربه** به کلجک انلر **دی**
عصیان ایلدی **لیر** اهل اسلامه حکم ضرورت و مضایقه اولدی **نت** کم حق جل و علا
حکایت بیورر که و اذا جاؤکم من فوقکم و من اسفل منکم و اذناغت الابصار و بلغت
القلوب الخاجر الایه اولاسادات قریش و ایدوب یا معشر قریش **س** زلزه صدق

موالاتم و محمد و معاندانم معلوم کن در سزای بر نصیحت مشفقانه ایتم که کارم محبتی اعتبار داد
وقولی تصدیق و اعتقاد آید سکن زکریا یلین سادات قریشی مقبول در سویله ^{جک} زیور
اشتم قریظه محمد یلم صلح ایتم سزای بعضی کسند لری همن ادینه استیوب
محمد و ویره جک اولمش اولدخی قتل ایتمه کرک ز نخار همن ویره سزای دیدی
انلر قبول ایلدیلر بعده قریظه به کلوب یا همن قریظه سزای بر نافع نصیحتم واردر
قبول آیدر سکن زکریا ید همن دیوب انلر دخی سویله نصیحتی کله عامل اولور ز دیو جک
دیوی که قریش و احزاب مدینه ده ساکن دکله در بر ایکی کون حار به آیدر لری اگر سزای
ظفر بولن لریسه چیقوب ولایتلر بنه کیوب امین اولور لری اما سزای بولایتلر ده ساکن
انلر کتمه کد نصکره محمد سزای انتقام المقت استه کرک سزای خودا کا مقاومت ایتمه
قادر دکله نچون اندیشه عاقبت ایتمه سزای نچا اندیشه عاقبت آیدر لوم ایتمه
رای صواب اولر که قریشدن رهن ادم استینه سزای تمام ظفر بولوب محمدی دفع ایتمه
سزای قویوب کتمه لری بوقری صواب کوروب قریشدن رهن ادم استیدیلر سزای
قریش کورک نصیم اشجعی تک کلامک صحیحی ظاهر اولدی و قریظه تک محمد یلم اتفاق
نهانی سے واری غنده شبهه قلدی دیوب رهن ادم ویره دی لری قریظه دخی
رهن ادم ویره کلریب استماع آیدیک اشده نصیم کلامی حقیق دیو قریشیه
نصرت ایتمدیلر اولر زنده تفرق کله و تخاذل واقع اولوب جناب رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم و کافه مسلمین ضرر اتفاق نیدن بفضل الله خلاص بولدیلر
و حکایت مشهوره دره که اسکندر یونانی دارا پسر را با غلبه آیدوب ایران فلکنه
ظفر بولجیق عجم شاهزاده لر نیدن نچه کسند و آیدری اسکندر انلر دن متوجه

۲۹
و قتل و ابقاری ادا سنده سزای اولوب اخراستادی اسطاطالیسه مکتوب کوندر و ب دیدی
که ابناء ملوک فارس و ایران دن نچه کسند لری و هر بری فرجه ایله موصوف و شجاعت و شهامتله
معروف دره اگر جمله سین قتل آیدر هم اراقه در ماء ناحق ایتمکدن احترازا آیدرین و اگر عفو
و ابقا آیدر سزای کتمه و کد نصکره نصحت و خروج آیدوب انتقام عجم لچون موز و بوم مالک
روی نیر و ز بر آیدر لری پس حکیم کامل لطف بیوروب سفر ز حمتی اختیار آیدوب کلوب
بو مشکلی حل آیدر حکیم ضعیف و شیب سببندن کلویوب اعتدال آیدری که **بیت** پوی
ضعف بنیت و الام دور ز کار نکند اشتمد بر من مدحت نکار پای اولر نر نند معدود
بیورده و سوال ایتمه و کی مشکک جوابی بودر که خون نالغی دو کد غنطور و عذور و عذر
و ممنوع دره و لکن اولر شاهزاده لری هر بدینه بود لایتک اما دین ویروب هیچ بری سین
ایکی تحتی حکومتده ایلمیکه بالضروره اولر زنده تفرق کله واقع اولوب هر بری اخردن متوهم
والک ضررین دفعه مشتغل اولسه کرک و سندن صکره اولاد و اعتقادیک ضرر لر نیدن امین
اولسه کرک فی الواقع حکیم دیدی و کی آیدوب بری برینه اشغالدن اخر جانبه نظر ایتمه بحال لری
اولدی و انلر ملوک طوایف دیر لری و اسکندر دن صکره درت یوز میله دک حکومت ایران
انلرک ضبط نده و اولوب سکد روم آبادان اولدی چون مر اقر بر اولدی که پادشاهلره
عدم الزم لازم دره اما دنیا جصتندن زیر اعدله توفیر خزینه مودی در زیدر خزینه
عمارت مملکتون حاصل اولور مملکت که خراب اوله مالدن بی نصیب و خلقی غنادن
بی نصاب اولسه کرک و عمارت مملکت عدلله اولور **نظم** بر و پاس درویش محتاج را
که شاه از رعیت بود با جدار رعیت نشاید به پیر او کشت که هر سلطنت را پناه
پشت چون میرو ظالم نه ستانده جور میله دهقانک کاوین اله تابستان اولچو اکثر

محمول قند و کلور برد فعه باز کانه مالن الیحق علی الدوام باج و کرک نجه عاید اولور پس متصل
رعایایه نزع ایند کرک نغم بولور لریبه قرض و بر مک کرک بقر نزع اعتری هلاک اولدی ایسه
لخصیل ایدی و بر مک کرک حکایت اولور که فرعون لعینک عادی بو ایدی که دیار مصریه نزع
اولند قنصره ایکی معتد کسویه ایکی اردب بغدادی و یروپ بر سنی اعلائی مصره بر سنی اعلی مصره
ارسال ایدوک کور و ک بر اردب بغدادی که چک زمین خالی قلمشده اول معتد لر تمامت ولایت مصریه
کشت و تفقد اید لر دی بر اردب الورد موضع خالی بولور بر فرعون اونوا حینک کاشف لرین
و اناسین و ذرع او زربینه منصوب اولمش مشد و معتد لرین قتل اید لر دی بوسیاست خوند
هر سال دیار مصریه نزع مال مال اولور دی اما اخرتده نفعی ظاهر در المقسطون فی منابر
من نورده چون بو خانه دن سفر اولند پادشاه و کله یکسان و درویش و توکر مساوی اولور
عساکری جهان محاسبین طوق پادشاه لرحق در کاهنه تن تنها کلور که نونه مایقول و یاتینا
فردا پس پادشاه عاقله لازمده که شدیکی مال و جاه و شوکت و سپاه و شکوه سلطنت
و وسعت مملکت معز و ساولیوب اول کوفن یاد ایلیمه تحت پاکدن تحت خاکری خادم و انیس
تادم و جلیس اولسه کرک قول لرندن نوکر لرندن یا ننده فرد بوق خدمتکار و جان سپار لرندن
قتنده دیار بدیدار دکل نته کیم دیمشله بیت بود کلوبنده لکر دت برگشته یوق بکم بو نجه
سفر در اختیار ایدوک پس اگر پادشاه عادل اولور به نظم نته که زنده اوله شاه
در پسر جناب چور حلت ایلیمه طوبی له و حسن ماب و اگر دست ظلم و اذیتی اچمش
و رعایای سوخته یه شر شر چمش اوله و حق اکا ویردکی نعتلری مینه حنک عصیانله
آلت و اوقات عزیزه سین صرف عشرت و بطالت ایتمش اولوب اموال رعایای مساکینی
تحت بی انصافنه مصرف و بزل مال فقر اوضعا ایتمکله سخا و کرمله موصوف اوله

بیت خرداب از من چشم بقیان میوه باغش چکد خزن دل سپوه ز نان از مرغ بریا نش
فردا عقوبت زبانه بود حدت نزل کرده و غسلین و نوقم حیدت نزل نوزش ایده نته کیم
بعض ظلمه و فسقه ملوک مست هلاک اولچو دیمشله قطعه چون بوقت ترع روحش یافت
عزرائیل مست برد پیش ز مهر بر اناخارش بشکند کاسه داران جصم آمدندش پشت
تا شراب دوستگانی در کنارش بشکند و پادشاه لبیب دور و زره امهالی اهل اضمیه
و شفقت و داد ایتمدن او ضمیمه ولای اغضب قهار مطلقه یار و ساری عدلی اباد ایده
پس عدالتک شروط و ارکانی و پادشاه عادل لازم قوانین ندر ذکر ایدلم شرط اول
بود که جمله خلق متساوی طوره نیر اخلاق عالم نسبت عناصر رجه که در ارم نسبت
چون عناصر متساوی و متکافی اولینجه مزاج آدم صحیح و ملتئم اولمز که کله افراد متساوی
طوتلمه مزاج عالم صحیح و منتظم اولمز پس عناصر بدن عالم دخی عناصر بدن آدم کبی
درت در اول اهل قلم که علما و قضاة و کتاب و حساب و اطبا و شعر او نغم لرد
و بونلر اب منزل سنده در زیر علم حیات ارحه مؤدی در ارب اشباحه مؤدی
اولدوغنی کبی ع و من الملک کل شیئی حی ایکنجی بی اهل شمیره که امر اجهاد لرد و سپا
که ضرب شمیره و استعمال کمان و تیور ساحة ملک و دینی اعدای کفر کیش و بدعت
آیین دن حفظ و حراست و ثغور اطراف مملکت متعدد بیان بی انصاف دن ضبط و تحا
ایدر لرا کر بو طایفه نکلحان شمیری اولیمه عالم ظلال لندن اسیر و گرفتار اولور
و اگر اب تیغ لری ایلایع مملکت سیراب اولسه همچکس شجره امن و اماندن بر خور
اولمز بدی و بو طائفه آتش مثالنده در وجه مناسب روشندر او چینی
تجار مستجلبان بضایع و ارباب حرف و ضایع دن که انظام معاش اچون

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

در

تجارت مسافه بعیده دن اسفار شاقه ایله جلب بضایع ایله **دربار** و در باب حرف لیلا و هادا
لخصیه امهات صنایع ایله **دربار** و خلجات خلق حاصل و مرادات هر کس کند ویر و وطن در این
و اصل اولور و بو طایفه هوایی در حرکت در تروع ادواج و استراحت اشباع حاصل
اولور در درخی طایفه زراعتگر در و آبکی هر که حفر و حرث اراضی مزارع و تعمیر ضایع و انشای
جبات و کرد و مله خاکدن انواع عجوب و شجر و تاکدن اصناف غما که مرغوب قلوب در تحصیل
ایدیوب اقوات ناسه حاصل و انواع ثمراتی و فاکهه مایخی پرون مقتضای ایله خلقه
و اصل ایله **دربار** و کاسب حقیقی بونلر در که صرف اوقات ایدیوب خاک سیردن
لخصیه اقوات ایله **دربار** و سایر طوایف کسب غیر تناول و اشیاء فکسونه غیر
ارالزنده ادا ده و تبادل ایله **دربار** و بو طایفه تراب که در که منافع جمله بونلر دن
حاصل و نابت اولور و غنرت غیر هر کس بونلر ک بونلرین بصوب بونلر در چه
ورور سینه انلر قایم و ثابت در و نته کم بعض عناصر بدنده اخره غلبه ایله موجب
مرض و مورث علت و عرض اولور که آنکه طوایف که بعضی بعضی غلبه ایله
مزارع عالم خلل پذیر اولور مثلا اکثر خلق سپاه اولور **دربار** از فلسفه و علی هذا
القیاس و کذا که بو طوایف که بعضی اکثر علی ایلمه مینمودی نساد در مثلا امر او سپاه
تجارت و حرفه اشتغال ایلمه **دربار** **حکایت** اولور که کسری هر منزک بعضی در ایله
عرض ایله که در یادن ناجر کلری و از بضایع و جواهر لری واره اگر پادشاه چون
اشتر اولور سه مینه عالی جهایه صالوب رجعت مبلغ عظیم اولق مقرر در
جوابنده یازدی که حق جل بزه سلطنت و امارت احسان ایله و بعضی
رعایه منزه کسب و تجارت روزی قیلدی اگر بز تجارت مشغول اولور سق

سلطنتی و امرای کم ایلمون و کسب و تجارت اهلی نیه مشغول اولسونلر بونلر کی
افعال و نیه که سنگ دنا دت اصلکه دلالت ایله بر بزه من بعد اعلام ایتیمه سن و الا
عرضه تیغ انتقام اولور سن پس بوجله خیر اولندن معلوم اولدی که اشیا
و طوایف مدینه بهی بهی نیه تعاون ایتک کرک و حکما بو تعاویض بیان ایدوب
عرب عبارت ایله دیشلر که فضیلت الفلاحین التعاون بالاعمال و فضیلت الخا
التعاون بالاموال فضیلت الملوک التعاون بالاراء السیاسة و فضیلت الایله
التعاون بالحکم الحقیقیه ثم هم جمیعاً یعاونون علی عمارة المدن بلخیرات و الفضل
فقیر ایورین فضیله الجناد و العساکر التعاون بخوض الحروب و حفظ الثغور
بو کلمه درخی الحاق اولنسه و جسدن خارج دکل ایله **شرط ثانی** اولور که بو طوایف
تکافو و تساوی اولور نیه اولور قدر نصکره اهل مدینه بهی عموماً مناظر ایدیوب هر چه
استحقاق و استعداده **دربار** و اولنه و بینه آدم بو اعتبار ایله درخی پیش قسم در و قسم
اول اولور که خیر بالطبع اولوب خیری غیره درخی متصدی اولور علمای شریعت
مشایخ طریقت عرفای حقیقت که بونلر خلاصه اثر نیش و نقاوه عالم و غایه
و علت ایجاد کارخانه بنی آدم در و مطرح انوار ازلی و مطرح انظار ایزلی بونلر
و بونلر نهاری و غیره لر ایله و ضیانت ایجاد دن مراد و مهمانخانه عالم دن مقصود
بونلر و سایر **دربار** بیاکه مایه لطف کرد کار جهات را توهمهای و عالم در
میان طفیل و حکما دیشلر در که پادشاه سعید اولور که علاقه ارتباط
و اختلاط بین بو طایفه ایله ایلیوب مراجعت و مشاوره سین بونلر یله قیل
و بو طایفه سایر طوایف غالب و حکم و اقتدا و اقتفاسین انلره دایم و قایم ایلیه

که نشانه دولت حقیقی بود **فقیر ایدری** طالب دنیای دین و حریص جاه و مراتب
اولان علماء رسوم که انلره علماء سوء و صوفیه ظاهر ارای که بونلره متاکله دیر لیر
بونلردن خارج **تس** پادشاه کاره لازم در که صحیح العیار بیله قلبی فرق و خا
ایله مضوشی تیز ایلیه کنه و پیر ملازمت ایدن علمی ایله **حصرت نظر** و **قصر بصر اتمیون**
زویا و اطراف و کج فراغنده و اکنافده قطع طبع ایدری علمی طالب و فقر ایله **راغب**
نتکم دمیشر در **نظمه** قل لا یر نصیحة لا تکرکن الی الفقیه ان الفقیه
اذائق **ابوابکم** لا خیر فیہ و تربیت فضل کبار سلاطین و امر الجنده مرغوب
مولانا جلال دواغ نسقل ایله که رکن الدوله حسن بن بویه دیلمی که عراق عجم پادشاه
ایدری **وری شهری** تختگاهی ایدی و تربیت علمی و جمعیت فضلایه ملوک و سلا
الچنده ممتاز ایدی اول زمانده کنار روم اهل اسلام هجوم ایشدی رکن
الدوله اکامتابل ایدوب منصور و مظفر اولدی دفعه ثانیه روم هجوم ایدوب
لکر عراق هزیمت و افتراق اوندزه اولوب بعضی اسیر اولدیلر **قیصر** و **دم اسرا**
اوکنه کتور دکده ری شهر نندن ابونصر نام کسنه بولنوب اکا ایدی سکا بر خیر دیلم
پادشاه کوز رکن الدوله یرانها ایدری سین ابونصر ایدی علی الراس و العین
پس کفور ایدی حسنه دیر سین که قسطنطنیه شهر نندن اول نیتله چیقردم که عراق
ولایتین خراب ایلیم اما چون سنک سیرت و احوالک تفحص ایدیم بیلیم که انتاب
دولتک عروج و عکنت امکانده اولن سعادت ترک حیرت فعله خروج ایتک اوندزه در
بر پادشاه که ندما یی علماء و حریف میدان و کلا یی فضلای نامس اوله ابو الفضیل
بن العید و ابو جعفر خاندن و علی بن قاسم و ابو علی ساعی کبی آنک دولتی ترا اید و سعادی

تصاعد اوندزه اولوق مقرر در **وار باب دولت** و اقباله تعرض مقتضای عقل و کلام اول
سبب من قصه مدنت رجوع ایلام **داود** پادشاه که ندما و مصاحبی ارازل و اصاغ و رضا
و ساخر اوله دلیل در که سهم سعادت دن بی نصیب **وکوب** دولت و اقبال غریب قریب **شاه**
روم مولانا ذاتی حکایت ایدری که استرای ظهور مرده سلطان قورقورین سلطان بایزید
خدمتینی شکر اده اکن مدح ایدیم **مقبول** طبعی اولوب بی ندرت مکنه نظم ایتک استری
اول انشاده شکر اده در میایسار بیله تفهیم چون کشته سوار اولوق شکر اده نک بر سنا
ندمی و ایدری انی بر سر کشاده **صنر** و **قه** نو یار لر رسن و مقهر ایله بالایه چکوب دفعه
قویور لر در بیایه دو شوب جام لر می تر و کنه روسی زید و زبر اولور **جامهای** کهنه او تشنه
خود تر نشه **خلاف** مضمونی اوندزه اظهار تالم واضطراب **شاهزاده** یر دشنام بیجا
ایدوب شاهزاده فقصر ایله خنده ایدوب ندیم تر جام لر بی چیتروب صوب صفر انعام
شاهنشاهی دن جوید و خشک جام لر چیترا تکرار سازن الن اللوب صنر و قه کیرور
دعای نامقبول که بر مقدر بالایه چکلور و قضای بدکی نازل اولوب غرقه اب و بسول الجسم
و الثیاب اولور اولینه دشنام اغاز و شهرزاده خنده مرقره ایله دهن بان ایدر و اخر خارده
کشته ساید **بو** حال شکر اده ایله مسخره اراسنده دایر اولور بن چون بو حالی مشاهده ایدیم
که پادشاه را چنده فایق و تخت سلطنته لایق دکلامر **اکا** خدمت ایدر نه نکبت خادم
و اکاندم اولن بالاخره نادام اولور دولتینه انتظار و ندر امتنا خیتار ایدیم **الواقح**
نجم سعادت دیزان **و تخت سلطنت** العثمان اندن کمریزان اولدی بزرگه لوم اقسام
بچادیم بیان **تسم** ثانی انلره در که کنه ولر بالطبع خیر اولر اما خیر لر کنه ولره مخصر
اولوب اخره متعدی و منتشر اتمیه **بو** طایفه اولکی دن انچون متاخر در که انلرک **چهره**

احوالی حلیه کمال و احوال ایلد حالی اما بونلر کمال ایلد محلی کالدن خالی در و پادشاه
بو طایفه دخی مرغی و مصالح و حاجت لری مقصی ایتک کرک **قسم ثالث** اولدر که بالطبع نه
خیر و نه شریر **دوم** استعداری ایکی جهتن خارجه دن نقش پذیر اولر پادشاه بو طایفه
دخی ظل حمایته آسوده ایتد کندن صکره تحریض ایلد امیدر که استعداری درلی فساد
مخوف **دویم** اعاتی ایلد خیر و کالدن بجه منور و محفوظ اولدر **قسم رابع** انلدر که
بالطبع شریر اولر اما شریری کند ولره مقصود خارجه تجاوز و تعدی اولمیه **دویم** بو طایفه
خفیه و امانت ایتد کون صکره مواعظ و زواج و ترغیبات و ترهیبات ایلد بشاد
وانذار ایلد لکر مقضای طبعی اولان شردن انابت و داعی خیر نه اسنه اجابت ایلد
قسم خامس انلدر که بالطبع شریر و شریری خارجه تجاوز و ناشر ایلد **دویم** بو نلر اختل
و اسفل طبقات انام و طبقه اولی به ضمه کامل و مابین نام در **دویم** بو نلر دخی پنجه مرتبه
اوندره در **بعضی** که نسبتله اعلا **در** **دویم** جمله طبیعتن خروج و درجات خیره عروج
ایتک امکانی وارد **در** انلری زجر و تادیبه اصلاح و تعذیب ایتک همت ایتک کرک و بعض
اخری که امید صلاح و شایسته بخاطر یوقدر **در** اگر شریری شامل و کلسه انلر پله در آرا
ایتک کرک اگر شریری شامل ایسه از الله شریری شرعا و عقلا واجب **در** و دفع شر دخی
پنجه طریقله متصور **در** برسیه جسد و اول اهل مدینه ایلد اختلاط ایتکون منع ایتکون
ایکینجی قیود **در** اول تصرفات بهی دن دخی منع ایتکون **در** اوچینجی نفی **در** اول
سکون مدینه و دخول تمدن ایتکون منع قیلوق **در** اگر بو امور یله شریری منفع اولر ایسه
حکما قتل جایز **در** دکلیه در خلافت ایتکون **در** اما اظهر اقوال بودر که سب
فساد اولن عضوی قطع ایتکون کتفا ایدوب قتل اقرار اتمیه **در** مثلا سارق

تخصیص خیر و کمال

قطع یدی ایلد و زانی و لوطی تک قطع آلت تناسلی کتفا ایلد **در** نیش و ضرر بونکه
منتفی و منعدم اولیجق **دویم** بنیان حتی که وجود انسانی در بالکلیه منهدم ایتک مناسب
دکار **در** مکر که فع ضرر قتلدن غیر ایلد اولمیه اول تقییر جها خرالدر و اراکی مضمونیلر
عمل اولنه **در** و الحق بو مورد شرعیت حقیره اقتفا **در** و انک حر و دنده و قوف و سهوی
ایلد کتفا اولنه که و من یتعد حر و دالله فقیر ظلم نفسه شرع شریف قتل بوردو
ترجم اولمیه **در** و لاتاخذکم بهما اذنه و شرع قتل خوینر ایتد کی یرده سیاست و ضبط
مملکت در دیوار اقره دمایه اقرار اولمیه **در** و بعضی امرای عصره شیطان تسویل و القا
ایدر که بوند مانره شرعیت مطرعه بیه اقتفا و طریقه محمدیه صلی الله علیه و سلم حرود
وزواجری ایلد کتفا اولنور صد اصلاح عالم منهدم **در** زیرا شمدی اهل فساد
و حرامی و مطاع المطریق متکذر **در** و بون تسویل باطل و تخیل عاطل ایلد اراقه دقا
مشغوف و ترهجات و ظنون ایلد تعذیب خلایق ایتک همت لری مصرف ایدر **در** و بون
کاسه و خیال فاسد **در** **قطعه** سیاست بجان رسم معصرت بنود که تا یقین نشود
خون کسی نشاید ریخت **در** بجه یاد که حکم از ره کمان باشد **در** بزور زود سیاه از ان دیار
گریخت **در** **حکایت** اولنور سلطان سعید نورالدین شهید **در** حضرت لری قدس سره صل
شهریه مالک اولیجق انک جامع کبیر بن ایتک شروع ایدر یک ملا عمر نام بر عالم عامل
متقی کامل **در** و ارایدی انی امین بنا ایلدی و انلر شهر یکی زمان کی عمارات و مصاب
بناسنه سپاهی لردن امین بنا ایتد **در** چون بنا تمام اولدی بعضی اهالی شهر
زاهد ملا عمر تکلیف ایلد بیکر که پادشاه انفا ایلیمه که بو مقدار سیاست اجرا
ایلد که محض قوانین شرعیه کتفا ایتکون اهل فساده طغیان کلسه **در** ملا عمر

مکتوبه بومعنايي تخريبي ايريجک نورالدين شصيه حضرتن جواب کور که دين اسلام
وملت نبی مکمل عليه الصلوة والسلام که نورالهي انون لامعنه خاتمه ادیان و احوال شرع
حاشاکه خاتم ادیان ده که دين خاتم در خيرات مجتمع وافضل شريعت استعمال ايله
شور و مقامه بالکلمه مرتفع اوليه ونص اليوم اجملت لکم دينکم قاطع و غيالات و توهمات
غبارين رافع در ملا عمرد متلری تصور ایتسون که بونفیر جاده شريعتن دانده
خردله مقدار ايری خزیج ومضایق توانی باطله و سیاسات بد عیدیر ذرته قدر و لوج
ایلیه ان شاء الله تعالی برکات شريعت ایله جیج شرور مرتفع و خيرات و حسنات مجتمع
اولود وماذک علی الله بخرینه چون مکتوب سلطان ملا عمرد مشنه واصل اولدی
دایما اوقور اغلا ایری که کورک زاهدک پادشاه مکتوبی و کورک پادشاهک زاهدده
خطابته یعنی معتاد امر بر عکس اولوق ایری وعلمای کبار که تاریخ و سیرت حضرت
نورالدين شصيه قدس الله سره تخري ایتیلر در این اثیر ابو شامه ابن خلکان
کبی اتفاق ایتیلر در کراول پادشاه عادک شريعت مطهره بیه حسن قوسل و فرط
اتباع ایتهمی بر سائیله ممالک محروسه و بلاد مانوسه سی اولق در امن و امانله مملو و آیت
حفظ و حر است صفحه روزگار دن اول وجهه متلوا ایری که اقا صحر کردستان و موصله دن
حدود صحیده و مصر و سرحد روم و ارج بر خاتون ضعیفه تن تنها اموال جزئیله
به منتها ایله مسافرت ایتسه افراد افزیره دن بی احد سر راهنه کلک واندرن بر حبه اخذ
ایتمک متصور دکلی ایری و شرب خور و فواحش و منکرات ممالکنه بالکلمه مرتفع و باج
دخام و دست نخب و تاراج رعایا سندن بالقام مدفوع اولمشدی و سلطان
صلاح الهمین دخی عولتده اقاقتما و تقلیه ایدوب عدله و شرعه نام نیکی کتابت

کناره طاق و روزگار ده تخلیه ایتشدی وعلمای ايرلر که بوايکی پادشاه شريعت بناه که سیرت
عدله و شرعک محبتی در اخذمان پادشاهلرینه حق جل و علا نک حججه در زير بعض پادشا
دیرلر که فساد عالم و ضلال بخارم اول مرتبه بیه وار مشدر که اصلاح عالم حرافتزار دن افزون
ورعايت عدالت حینا مکاندن بیه ون اولمشدر نتیم بعض خلفای مرولیندن
صروي در استر عاي عدله و اجرای شرع طلب ایدوب سیرت خلفای ماشدی زکوايه نله
دیدیک که سزبکا ابو ذره ابودرداکی رعایا اولک بندخی سزوه ابوبکر و عمر کي خلیفه
اولین پس حق جل و علا اخر الزمان و صیجان فتن بیکران ده طریق نبوی بیه سالک
و اجرای قوانین عدله و شرع ایتکه مالک ایکی پادشاه عدالت دستگاه کور دی که انلر
ایله باقی پادشاهلری الزام و عذر باطل لرین اعدام ایلیه چون سوق کلام بویایه
کله سینه صدره و جرع ایدرم چون بکسنه بیه جب الشرع حد لازم کله این
شفقتله یا شفا عتله اهل ایتیمه خون نالوق ایدنه قصاص دخی بویله در اگر دی مقتول
عفو و صلی مقبول کور میوب تصایح الزام و حق البیوردیو حاکم اقدام ایدر سهر حضرت خرا
کونین معجز ثقلین صل الله علیه وسلم که نبی رؤف و رحیم و اک لعلم خلق عظیم انک خلق
بزرگوار ی و صغی در استر کمال عفو و رحمت و ستر عیب و نزلت اوزرینه ایدی الاحد
شرعیده که بعد الوجوب عفو و اسقاطی اصلا جایز کور فریدی روایت اولنور کره پی
مخرو مدن که قبائل قریش دن در بو خاتون سرقه زلتنه مبتلا اولدی اشرف قبیله می
عفو جاسین ایدوب دیتیلر که بونی حضرت کسه شفاعت ایدره من مکر اسامه بن زید
که جناب رسالت پناهی نک صل الله علیه وسلم بنده و بندره زاده سی و طوق نعمت
عنق نبوی کردن وجود نیک قلاده می ایدی پس کابوشفاعت تکلیف ایدوب اولدی

حضرت صلوات الله عليه وسلم ذكر شفاعت ابي جحك غضب عظيم عارض اولوب قوی متاثر اولوب
و دید بیلکه حق جل و علا نیک حدینه شفاعت می ایدرسین اول الله الجون که نبی حقله بحث
ایلدی اگر قزم فاطمه سرقه ایلسه یدین قطع ایدرین سزدن اولکن ام انجون هلاک اولوب
که حدی ضعیفیه اقامت اشرفه رعایت ایدوب اسقاط ایدر لریدی پس نتم کم طیب
حاذق عضو مضری قطع ایتکی واجب و مضرت باقی بدنند از الة ایتکی اتم مارب بیلور
کذلک سلطان عادل دخی واجب القتل اولن مفسدک نتم لازم و ضررینه بلاد و عبادت
دفع ایتکه سعی رایم ایدره **شرط ثالث** اولره که طوائف و طبقات منکوره مراتبه تساوی
وتکافور رعایت اولنر قدت صکره قسمت خیرات و ایثار ایتکه هر برینک استحقاق
واستعدادین رعایت ایلیمه و خیرات اوج قسم در سلامت اموال کرامات و هر شخصه
بو اوج قسمدن استحقاق دکون نصیب اجر ایدوب نقص ایلیمه که بوکاجوردی و زیاده دخی
ایلیمه که غیر جوردی پس شرکای علم و طلب کمالدن بعضنه منصب و جاه و مزید
انعام تصدیر جستنندن اتران و امثالندن زیاده رعایت ایلنه انلره قلم
وجود اولور بلکه کاهی غیض و غضبلندن ثور و اجتهاد لرینه تصور کلوب
نقصان کاله مؤدی اولور پس پادشاه با انبتاه بو معامده اهتمام ایتک کرک و رعایت
استحقاقه کوره اتمام ایتک کرک و رعایت که بو فضل رعایت در استدر کم کسنه یه ایدرین
انحرک حقیقی نقص ایلیمه نزلانم کلور و کلور و ملوک و حکام فصل خصام و قسمت
انصبا و اقسام ایتکه عدل فی القضا و قسمت علی السویه ایتکه مأمور لریدر و منا
و مراتب تقسیمنده شرط استحقاق و استیصال رعایت اولن جو ظلم و ظلاله در ان
الله یا امر کم ان تو دو الامانات الی اهلها ایه کریمه سنده مفسر لر ذکر ایدر بیلکه

توزیع مناصب و توجیه مراتب دخی اهلنا ادایه واجب اما ناته ندر و حدیث نبوی که من
قله انسانا عملا و فی رعیتته من هو اولی بر منه فقد خان الله و رسوله و جماعة المؤمنین نصب
صیح در و دلیل عقلی دخی ظاهر در که مناصب عالییه و مراتب سامیه نا اهلله توجیه و غیر
مستحقه تفویض اولنمقدت دین و دولت و ملک و ملتة خلل و ذلل اولقدر عارض اولور که ندر اکی
نامکن و تدلی فی سی نامیسور اولور و نظر صایب و فکر ثاقب دلالت ایدر هر خلل که اهل علمه
ظاهر و هر ذلکه کارخانه بی ادم دن صادر در اکثری مناصب نا اهلله توجیه و نا مستحقه
مسئله وزارت و امارت و بالین و قدر رسیدنه ترفیه اولنمقدت اولنمشدر پس پادشاه صاحب
اختیار و وکلایه سند اختیار اولنره لازم در که تفویض مناصب و توجیه مراتب ایتکه که احتیاج
کامل و ورع غالب استعمال ایدوب جرعه ارتشائلم انشا یا متعلق وزیر دست لرینه
بعطی من یشاء اولوب یا شفاعت باطله قبول ایلد نام ظلمی که وضع الشیخه فی غیر موضع
انشا ایقیه و کنه و دخی نا مستحقه شفاعت ایتیه که نا مستحقه شفاعت مستحقه شفاعت
و جاهلله اعانت عالمه اهانت در و اصحاب تغلیف و اختیار و انلره تنفیذ شفا
ایتکه صاحب افتخار اولنلر اخذ هدر ایا و تحف ایتکه ن بغایت احتراز و بر طرف
اولن کر اخذ هدی به فی القضا و قسم علی السویه ایتکه هر کز جمع اولنر **قطعه** اذا دخل
المهزیة دار قوم تطایرت العداوة من کواها و اصحاب حکومت و ارباب قضا و قسمت
اولنلره هدی به رشوة محض در و حدیث صحیحده وارد اولنر که هدر ایا الامر
خلوا و هدی به ارف پیش کش قوم مغالته منقلب اولنر بوجه که شرح اولنر که تقسیم
خیرات و کرامات متعلق اولنر و بعد التقسیم خیرات اصحابنده بتقیه و تمیز ایتکه
دخی کرک بیخه هر کسه مستحق اولور و غنی خیر کرامت پادشاه صاحب عدالت طرفنده

واصل اولاد قد نصکره به موجب قوی بدندان انتزاع اولمیه بومر تیر بعد التدن جزید
 وعدالتن نصکره مرتبه احسان واردر و احسان اولدر که شخصه مستحق اولدوغی مرتبه
 زیاده احسان ایتکدر و حکما ایدر که احسان پادشاه مقارن هیبت کرک
 زیاده هیبت خالی اولیج خلقه بطر و غرور و جسارت و طمع زیاده حاصل اولد
 کرک و طامع اولن کسیر نقد را احسان اولنسر زیاده طلب ایتکدر خالی اولن
 و هر کس کس و سنده اولدوغی مرتبه دن زیاده فضل و حال تصور ایتکدر خالی دکله
 زیاده کس نفسنه محب و عاشق در و محب محبوب هر فعلی کمال و هر خصلتی هنر
 عظیم عدا بیلر **بیت** عیبم هنر و کمال بیند خادم هر نستر نماید و دخی نفسک کند و
 کالنه علمی حضوری حصول دن اقوی در پس کند و کمالین زیاده منکشف اولیج
 قوی ظن ایلر چون کسنه مقارن و لطف و کرم نوع قهر و ادبه مصاحب اولن
 نجاسر و اقدام عام سببی ایله اختلاله نظام و عدم انضباط امور خواص و عوام
 اولن لازم اولور پادشاه رعیتنه الزام قوانین عدالتله الزام و قبول طرق
 فضیلت ایله تکلیف و اجرام ایده نه برانته کم بدنگ قوای طبیعتله طبیعتک فضل
 نفس قوای دخی عقلله در که لکه مریه نک قوای ملکه ایله ملکه قوای سیاست
 قوای حکمتله در چون حکمت مریه ده متعارف و ناموس ربانی ملکه مقتدا اولر
 نظام حاصل و نفوس کمال کند و اصل اولور اما اگر حکمت متروک ناموسه
 خذلان یتشور و ناموس مخذول اولیج زینت و رونق نابدید و فتنه لر ظاهر
 در هم مروت مدرس و نعمت نتمه مبدل اولور **تنبیه** اقامت عدل اولوقت
 تصور اولور که پادشاه محتجب و لریاب حاجات و مستدرسه لریب شکوی

کنورده کال قوی تصور ایله رعایت کمال
 طلب ایلم کرک بی احسان طبیعت
 و غیر کالنه حصول در علم حضور کمال

و عرض حاجت ایده مه کندن مضطرب اولیه نه پادشاه در رای پرده تواید هشت
 و احوال رعایا و مخالف و مظالم برایا و اختناق ارباب و اطراف و ظهوره اولان
 احوال اکا و اصل اولن متعذر سارلوب اشخاص بعینه واحد معدوده اخبارینه مختصر
 اولیج ممکن که انلر دخی غرض نفسدن عاری اولیوب دقایق احوالی کما هو حقه اعلا
 ایتم که نیچه ارباب فضل و کمال نه و ایاده مختفی و نیچه ارباب ظلم و ضلال فتنه اولر
 و اگر هر کون بالذات نظر احوال رعایا و دفع مظالم و تخایف برایا ایده مز سیر باری
 هفته ده یا ایده بکون تعیین ایلیه که انده مظلوم و محروم اولنله دستور و یوروب
 بالذات کلام و شکوی لریب اصفا و امتناع یوروب مظالم و بلوالریب دفع و دفع
 ایلیه و اکاسره پادشاه لریب عادت بوایدی که یبلده بر نیچه معین کونلری و ادا
 انده اشکارا اولنور و ب قوی و ضعیف و وضع و شریف کیم اولور سر اذات
 و بر لریدی کلوب بالذات پادشاه ملاقات و احوالی عرضه ایدر ری
 و اکامبار عام دیر لریدی **کلیت** اولنور که نورالدین شعیب حضرت تلمریک
 اوایل ایامنده اسمالدین شیرکوه اکبر امرا اولغله و کلاییه و مالکی رعایان
 اموال و ضیاع اخذ و غصب ایتکدرن خلی اولنریدی چون نورالدین حضرت شکوی
 ایتدیلر دارالعدله نام بر ساری پیوب انده جلوس و نظر مخالف و مذاهب اربعه
 قضاة و مفتی لریب احضار ایتکه عازم اولری اسمالدین دارالعدله بنا اولنغی امتاع
 ایدر یک تفکر ایلدی که عدل و سیاست نورالدین عالمله معلوم جمله امر ارجان
 هیبتدن موم اولمشدر و دارالعدله بنا سنده هیچ احتیاج یوقدر مکنه پنچون بنا
 ایدر پس و کل سنه و مالکنه احضار ایدوب خطاب ایلدی که نورالدین دارالعدله

پیری

بنامیوردی غالباً همچون در شویله که بنده شکایت ایدیه لرزدن بریکوزنه دعوی و حضور
لازم کلدی تاخیر قتل ایدری در ایمان غلام ایلدی پس هر پری خصماً می ارضا ایلدی
دیر که نور الدین دارالعدله او توروب هیچ متشکک کلدی و تمام نور الدین زماننده
بطل ایدی و حدیث شریفده وارد اولشده فریاد قیامت ارباب حکومت احتیاج
ایدوب ارباب حلجات انکره و اصل اولاد محمدن ارتوق عقاب و عتاب کور میسر
دخی بیور مشردر که بر کسنه که امور مسلمین دن بر امر کامفوض اوله و اوله قیوسنه
سدایدوب مظلوملر و محتاجلر اکاد اصل اولیه حتی جل و علایه غایت احتیاجی زمانده
رحمت قیوسنی سد حقه رحمت عالم و کرم تامله و اصل اولیه و پادشاه صاحب
انتباه اولنه ثقات رجال و عدول اهل فضل و کمال دن نیجی صادق و مندی
اخبار کرک که رعایا سنکه احوالی معلوم ضعیفان کسنه مظلوم و فضل دن
هیچ احدی بیتمدن محروم اولیه حکایت اولنور که چون عهد خلافت ابو جعفر
منصور ایشدی ایتدی بن غایت محتاجین درت طایفه که انکر کیمیلدر
با امیر المؤمنین دیدیلر ایتدی برسی و وزیر صالح در که نسیان ایدر سم
تذکره و اگر ذکر ایدر هم معاون و ظهیر اوله ایکنی سی کاتب حاذق در که احتیاج
صحت و سواد اوزره ختر بر ایدیه او چینی بی حاجب معتبر در که مظلوملری
بجا ایصال ایلیدر در نیجی کلچیک سکوت ایلوب اول ندر یا امیر المؤمنین
دیوجک آه آه دیوب اول مخبر صادق در که احوال عساکر و رعایا و اطراف
مملکتده اولن قضایای بجا محتمله انبا و اعلام ایدیه که مظلوم و ظالمک
فرقنه عارف و امین و خانیک نمیزینیه واقف اولم دیدی خلفای عباسیه

زماننده هر شهره بر کسه اولور دی اکا صاحب البرید دیر لریدی علوفه سینه سی
و ایدی اوله ناحیه ده احوال حکام و رعایا و حوادث و قضایا دن نزوات اولسه جزئی
و کلی بلا توقف اعلام ایدری و سلاطین قدما و خلفان شها متله موصوف
و ضبط و سیاستله معلوم و معروف اولنلر استعمال احوال ممالک اهتم تام ایدر
و بومره نیجی خزاین صرف ایلر لریدی حکایت ایدر لر مامون خلیفه نک بعد ایدر
کنه و بیخانی خبر ایشده و ریدی بوز کسنه سی و ایدی و هر بر نیک عظیم علو
و ارایدی و ارکان دولت انلری بلر لریدی بوسبیل مملکت بر وجه ضبط
ایتمشدی که ممکن دکلری که اکایر واقع قضیه عرض اولیندی بر کون واسط
عسکری لرزدن بر کسنه کابنه رقم صونوب پیش او علم وارد در خدمت نگاه باد
جنری و سپاه اولغله لایق اولدیلر و انکر مؤنت معاشر لرزدن عاجزم هر پری
علوفه و خزانه تعیین بیور لوق رجاسین ایدیه بی دیوجک مزبور کور دوب
بن سنه بیلر می سنور سی سنگ اوج اوغلاک ایکی قرک وارد در هر پری
سنگ سینی شوق در دیوبیان ایدوب مزبوره حیرتدن غشسه عارض اولدی
و معتضده که خلفای عباسیه نک شها مت و شجاعت و کیاست و فراست ایلر مختار
بو خصوصده عجیب فعلری وارد در بعضی مسعودی مروج الذهب کتابنده
ایراد ایتشد در تطویل مؤدی اولور و احوال دشمنی دخی بیک پادشاه مهم
و نیچ پادشاهلرک دشمن احوال بیک سبب ایلر تاج و تخت بر باد اولدی دشمنک
طرق مکاید و افکار و ادای خفییه سنه مطلع اولوب کنه و فکر اینی کم ایلیدر و ابو
خراسانی که دولت مروانیه ثابت اساس و رفعت و علوره فرق فرقه بنه حماس

ایری زیر و زبر ایدوب آل عباسی که خول و اترواده اینک مسند خلافت کجوری حزم
و عزم ایله موصوف و کتمان سر و اطلاع سر خصله معروف ایری نته کم دیمشدر **شعر**
بلخت بالرای و الکتان ما عجزت عند ملوک بنی مروان از حشد واه مارت اسمی
بجهدی فی دمارهم و الترم فی غفلة فی الشام قدر قدر و احنه ضربتهم بالسيف فانتهوا
من نومهم بینها قبلهم احد و من رعی غنایه ارض سبعة فنام عند قوطی رعیه الاسد
و بالجمله ضف و قلت دشمنه مغرور اوله تک مضرتی مجید و بوخطادن مسلوب و منکوب
اولمشد ملوک و امر ایسعد در **حکایت** اولور که چون معتصد خلیفه زیاننده قرامطه
خروج ایلادی معتصد عباس نام قایدی قرق بیک مقداری عسکر یله دفعلر چون
کوندردی روایت ایدر لری که قرامطه یری یوز کشته ایری غایت قلت و ذلتلرندن
غلبه سنه حکم ایدوب خلیفه بیک بشارت کوندردی چون ملاقات اولدی
قرامطه بذاره واحه متفق اولمشد یری عسکر بغداد تی پرور و سایه نشین
اولمشد یری هجوم و حمله قرامطه دن منصرف اولوب اکثری قتل عباس اسیر اولدی
بغداد صبح بیک بشارت بیجوده که عباس کوندر شدی و اصل اولوب بعد
الظفر خیر انضمام داخل اولدی غرور عباس مبینی ایله دین اسلام و هن عظیم طاری
اولوب قرامطه تک احوالی غلبه اوردی جاری اولدی چون دشمن ده اشار غرور
کوره سین غنیمت بیلوب اسباب ظفر دن عدا بیلوب تواضع و مسکنت زیاده
تذلل کامله درگاه و هاب مطلق دن فتح و نصرت طلب ایله **بیت** بجنکه دشمن
اکرنیست باورین کس غرور دشمن دون یار و یاور من بس و سلاطین ما
که بری بریله جنگ و قتال ایتمشدر احوالی ملاحظه و حکایتلری انوار رواه و بطور

تواریختن مطالعه قلنه معلوم اولور که هر پادشاه که غروری پیشه قلشدر و غلبه دشمن
به اندیشه اولمشد نه دکلو لوی دولتی مرتفع اسیرینه منکوب و نه قدر اسباب شوکتی مجتمع
ینه مغلوب اولمشدر و هر پادشاه صاحب انقباه که دامن تذلل دست نسبتی
قوی و کنه و بی عاجز مطلق و قدرت و نصرت محض عطایه حق اولوق طریقینه مستوی
ایلیه سنه الله بودر و لن نجد لسنة الله تبریلا که شب ضف و قلته مبتلا ایسیر
بالاخره صبح غلبه سی تبسم و پرچم پر خم توغندن رواج نصرت تنسم ایدر حتی دیندن
بیگانه و شمع ضلالت پر و انه ایسیر دخی بو معنی مقرر و محقود **حکایت** ایدر لری بقول
پادشاه چنگیز خان که اکثر بیج مسکوی قهریله تخرب و شراره شر غلبه و استیلا
حد و در مشرق دن سرحد مغرب قریب اولمشدر هر پادشاه که مکتوب یازسه
کنه و یه تعریفات و القاب و ططراق کلمات تخوف و ارباب ایتزیدی همان
بو قدر یزردی که چنگیز خاندن فلان پادشاه اولیل اولور سکور مالکونه
و جانکونه امان و اگر بیاغی اولور سکون عاقبت نه اوله جغنی بنی ییلر زان قریم
تکری بیلوب و السلام جوق افاضل کلامنده کوردیم که چنگیز قدرت و قوت
و غلبه و نصرت دن ینه و اصل اولدی بو سخن منو کلانه و کله منته لانه دن و اصل اولدی
والله تعالی اعلم و تیمود لنگ دخی هر باری جنگ چون صفر راسته و میمند و میسره
پیراسته اولسه میدان اچنده آنتدن اینوب سجاده بر قدر میوب خاک اوزره
نجم کحت ناند قیلوب رخسارینی سوروب کنه و بی حقیر و پچاره کوروب کریم
و نیاندیله درگاه چاره سازدن فتح و نصرت استردی و رخ پر خاک لانه سواد
اولور دی کانه و العلم عند الله تعالی بوقدر حروب و وقایعه مظهر و منصور

اوله و غی بوسیدن اولمش در **بیت گفته** بر سخن سوبلیه در کربیک دور اولمش هر که مغز
اوله البته منصور اولمش پس پادشاه عاقل اولمش لایم در که دیده کار دیده دت
اشک تضرعی نهانی دیدان و پلنگ کبر و خنک غرور دایم اگر نیان اوله **بیت**
صور رسک چاره مغز اولمش در کنا خیزدن دور اولمش در غرور اولمش
بر علاقی اولمش که پادشاه موجب قوی و سبب ضروری اولمش **بیت** در وقت
بر خط و عواقب جنگ دیده ادراک دن پوشیده تر در کم من فتره قلیله غلبت فتره
کثیره ادنی سبب ایله عساکر جواره منزم اولمش و عا دایسه بر جهان ایله دریایکی
لشکره غالب اولمش چوق واقع اولمش پس اگر ضرورت ایجاب ایله خالی دکل
که کنه و باری اولمش واقع اولمش یا خود خصمی یادی کند و سی واقع اولمش اگر بادی
کنه و سی ایسه نهضت غرضی مجرد توسیع دایره مملکت و تحصیل مال و اسیر
و شهرت اولمش بلکه اعلائی کلمه الله و اعزاز دین و دفع و دفع کفار و محاربت
اوله چون نیتی تصحیح و داعیه خیریه غرض دینوی بر ترجیح ایلیه پس شرایط خرم
و احتیاطی و اطراف و جوانمی حفظ و حمایت ایروب فضل حقه توکل و مودت و احوال
طیبه دت توکل ایروب شروع ایده و مادام که عسکرنده تفرق کله و در هر وقت
نهم ایده حرب و قتال اقدام ایتمیه که بوند عسکر ایله دشمن ملاقات ایتمک ایکی
دشمن را اسند و دشمن را اگر بادی خصم ایسه کند و دره مغلوبیت فهم ایروسه
عرض صلح ایلیه قبول ایروسه تم المرام و الا توکل حق ایروب محاربه بر اقدام ایده
که خصم که در صلح ایتمه سی غرور نیدن اولمش شوم و عاقبت مغلوبیت ایله
موسوم اولور و پادشاه بنفسه عرصه کار نراده کیر میه و مبارزه

و صکره اولمش در ایروب کیر میه و محاربت

و محاربه ایتمیه در ایروب عسکرک نصیحه هلاک اولسه منزم اولمش ممکن در پادشاه که وجودینه ضرر
کله جمله سی عرصه تلف اولمش محقق در پس پادشاه بنفسه جنگه اقدام تهور و جنون در اطفا
شجاعت ایدر سر همان قلبگاه عسکرده بی اضطراب طور سون و قنده عساکری جمله و هجوم
ایتسون و عسکر دت اولمش در و انهمز امه مایل اولمش و بومر شبه پادشاه لره کمال شجاعت در
ندید اجله افراد دشمن ذات پادشاه که اضطراب برینه طالب و قتل و اسیر راغب در پس آنک
مقاومده قتراری تمام شجاعت در سرکردن کتابنده **حکایت** ایله در کپا در شاهز
ابو الحسن مرینی شجاع کرار و فادس علی مقدار بی بی نیم مرتبه محاربه دره بنفسه حومه هیجا
و مضیق تنگ و غایب کیر و بریدی اما شمشیر سرانکن و کز مباد در شکن ایله صفوت دشمنی
خرق و نچه مبارزگی خون کلکونه غرق ایروب زیر سایه علم جهان اراسنه کلور دیک
اما اول زمانک پادشاه لری آنک بو فعلی مذموم و کند و سی حرق و تهور ایله موسوم عد
ایدر بریدی حق انرا ننده در خواجه نصیر ایله بویله پادشاه ظفر دخی بولور سه
بی هیبت لیکن سالم و مهاجرت و وقایه عالم اولمش و دشمن اوایل ظهور زنده ضعیف
و قلیل اولمش و غنه مغز اولمش ترک خرم و احتیاط ایتمیه **شعر** لا تحقرن ضعیفا لان
جانبه وان تراه ضعیف البطش و الجلد فللاز بابه الحجج الممدید تنال ما قصرت عنه
بی الاسد **رباعی** دان که چه گفت زال بار ستم کرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرم
دیدیم بیس آب در چشم خرد چون پلشتر آمد شتر و بار ببرد **حکایت** اولمش
که ابو مسلم خراسانی خراساننده خرم ایروب اشباع و اتباع آل عباس که علم و کبار
سیاه اولمش مسوده شمشیر اولمش خراسان ولایت ننده جوش ایتمک بشکر دیک
نصر سیار که مروان بن محمد جاننده و آل خراسان ایدی قوت خصمی ملاحظه

ایدوب مروان استغاثه مکتوب برین کوند رردی بر مکتوبک انجند بوا مانی دبع ایلدی که
شعر اری خلل الرماد و میض نار، و پوشک ان یکن لرضام، فان لم یطغها عقلاً
قوم، یکن و قد هاجث وهام، اقواله العجب لیت شعری، الیقظ الامینه ام نیام
مروان مهمات اخره مشغل اوله و غنندن مکاتب نصره جواب و ارسال مردانیکه
قادر اوله مزیدی بر اسیاق استماع ایدیچک نصره سر ز نشانی ایدوب بز اوله وقت نایم اولوق
که نصری خراسانده قائم ایلدی دیوا هانت ایدوب امراء و اعانت ایلدی چون
نصر کوردی که مقاومت عسکر ابو مسلم حیز اقتدار دن بیرون در الفرائض ^{نطاق} اعمالا
من سنن المرسلین دیوب عزیز و کربان ترک ولایت خراسان ایدوب چون واصل
ملک ری اولاری غوم و احزان دن ماصدق لاجی اولوب انده دفن اولندی بعده
ابوالمسلم عساکر مشرق و رجالات خراسان ایلد عزم عراق و شام ایلدی مروان
بیلدی که طوفان بلا متلاطم الامواج، و ابطال و شجاعت خراسان متراکم الافواج ایشدی
ناچار عساکر قیس و قحطان و بقیة هوا داریان بنی امیه مروان جمع ایدوب ابوالمسلمه
تر شو جعفری عراق عربده نخر نابکنارنده ملاقات عسکرین واقع اولدی علماء
تاریخ و اخبار ایدوب لر اگر چه مروان شجاعت و شجاعت و عزم و خزم و رای و تدبیرده
سلاطینک فایق نردن ایدی امد دولت مروانیکه سابقه سنده کلوب انقلاب
یوز طومثیری، و زمانه عادی ویردوکنیینه المغه بشلشدی ع و ان ادبرت راحت
تقر السلاسل، کوشش فایده ویر موی، و سعی و مردانه لیک مفید اولمادی اساس
دولتی منظم، و عساکری منظم اولوب اول موضعرت شام و شام دن مصره کریان
اولوب عساکر عباسیه دریا اولوب دیار مصرده بوضی نام قریبده امیر ایدوب

اختره نشیرو ایتدی لر، وایت ایدوب مروان بونه قریبده در دیوچک بوضی دیوچک، والی الله المصیر
دیددی، اگر بنفسه خریب متوجه اولوب عسکر کوند رک استر سهر سر عسکر ایدوب کی کسندده
درت صفت موجود اوله، اولاشجاع باسل و جهاد پر دل اولوب صیت شجاعت اطرا
عالمه شایع و منتشر اولمش اوله که صفت شجاعت دن غیری صیت شایع و مشهور و قلوب
اعداده متمکن و مذکور اوله نکه دخی نفعی عظیم در، ایکنی رای صایب و فکر ثاقب ایلدی
معروف و استعمال خدع و مکاید ایتیکله موصوف اوله او چینی مشاهده هوب و مزاول
وقایع ایش کسند اولوب نچه دفعه اشعه شمیر و سنان مفسر سیری اوزره بر توانکن
و کوز و کوبال، و رخ جان سگال ایلد معرکه اراوصف شکن اولمش اوله **قطعه**
بکارهای کوان مرد کار دیده فرست، که شیر شرنده در ارد بزیر جسم کند، مصاف
پیش بنزد از موده معلوم است، چنانچه مسئله شرع پیش دانستند، در دخی شورت
و محنت صابر کسند اولوب ادنی تفرقه و المله جنح و فزع ایدوب اولیه **حکایت** اولوب
نصیر بن احمد سامانی امر اسندن امیر ابوعلی نام کسند سر در ایدوب بر حوریه
ایتیک استیجک بعضی وصایا و سادش ایتیک چون خدمتته کتور و ب شویله ایلد بویله
ایلده شویله ایلد ^{بینه المینه} دیرکن، امیر علی ترک چهره سی منقبض اولور دی چیتوب کتدکه
پادشاه سبب انقباض صور چیتو معلوم اولدی که اوله حین ده امیر ابوعلی نک
مونه سنه عقرب کیرمش و اون سکر کیره نیش و رمش ایش سلطان بومرتبه
لخملنه تعجب ایدوب تکرار دعوت ایدوب بومرتبه صبر خلاف عقل ایدی دیوب
امیر ابوعلی زمین بوس ایلدی که پادشاه روی زمین بوبنده سینه خاربه اعدای
دولتته نامزد ایدوب شرف خطایله مشرف ایلدی، اگر بوبنده حضور شریفه

نصکره

بر عقب نیشنه صبر ایوب سعادت میاطبه می قطع ایله حرب و قتال دشمن اهر کن جرح نیخ
وسانه و ضرب کوباله و گزگز کوز نیچه صبر ایله کرک پادشاه تخمین و افرین ایروب و صلا
سینه دن بهره مند و عطیات جزیه ایله از چند ایروب پایه عزیزی رفیع منصب و مقام
بلند ایلدی و جوانان نوقاسته کر ناز و نعیله پرورده و اکثر اعمار لر غنی کل کبی
در پرده اولمشور انلری سر عکر بلکه عکرده داخل قلیه که اهل تمدن اخطا
و شر ایله ده خیر کلن و ناز پرورد لر بار همتی منزل مقصوده ایر شد **بیت**
ناز پرور شمع نبرد راه بدوست عاشق شیوه دندان بدگش باشد کتاب تاجی ده
حکایت ایبر لر که معزاله وله دیلمی تک بر غلام بدیع الجمال لطیف الاعتدالی واردی که
چمن حسن و لطافتده سبزه نور سیده و کلین لطف و ملاحتده کل تازه رسیده
ایری معزاله وله آنک جام محبتن نیم مست و اشوب طرم سندن مکر و جوری
پرچین و شکست ایدی غایت محبتن انی سر عکر ایروب ال حمدان بکر یسک
بریس ایله محابه چون ارسال ایلدی وزیر فاضل ابو محمد مهلبی انوک قاید عکر
اولسنی در و نندن صواب کور مزیدی ^{بوی} بوی اسباب عشق و هواد ندر الات چنک
و وعادت دکلدن بوقطعه آنک حقنه نظم ایشیه بیکه **قطعه** طفل بروق المار فی
و جنانه و برت عوده و بیکاد من شبه العذار ان بنه و نهوده ماطو ابعقد خصه
سیفا و منطقه نوذه جعلوه قاید عکر ضل الرعیل و من نفوده راوی ایبر
عاقبه الامر مهلبی اشارت ایتدی و جره اوزره جای کیر اولوب عکر شکسته
سر عکر اسیر اولدی و مادام که حیل و تدبیر تقریق عکر دشمن و رفیع شرعی
ممکن اولر حرب و قتال مباشرت اولمیه اردشیر بابکان ایردی که تازیانه کفنا

ایتدی و کی پرده عصا استعمال اولمیه و عصا ایتدی و کی محله شمشیر و تبر الهمیه و جلدرن عاز
اولچن حرب افندام اولنه که حرب علا جانده کی کبی در و کی اخر الدواد و حر و بده استعما
حیل و کید جایزدن حدیث شریفدر که الحرب خدعه و ترک کومیلر دیر لکه ارکک اون
طقوزی حیل در و جناب رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر جانبه غز اقصا ایله
اخره جانبه ایهام ایدری و مقصود شریفی تصریح بیور مز لریدی مکر تبوک غز
تصریح بیور دیر که سفر دور و دران و خلق آت و جهاز ایدیلر اصحاب کرام تپی
ایتی و نلر چوت اعلام بیور دیر **بیت** سکنر که باشراقیان حرب داشت شنیه
در خیمه بر غرب داشت و استعمال حیلده تیمور لنگ مجاییدن ایبری ابن عثمان
ایبر که بر جانبه سفر قصد ایله اول بار عام و جانقوی عظیم میر هزاره میر صدره
جمع ایروب مشورتلم بر حقه ایدر لریدی بعده انلر طغلوب خواص امواجی
که ارکان فساد و اوتاد خیمه بیغی و عناد ایدر لر سیف الدین ال ملک عباس برنده
وانلرک امثالی خلوت خاصده اخراجانی ترجیح و اول طرفه عزیمت تصحیح ایر
هر برسی بر خیمه ستره کلوب خراصنه اخبار ایدوب علی الصبا اوله جانبه بر مقدار متن
اولوب اور دوده اولن جو اسیس اطراف هر بری غم و ملرینه فلان جانبه متوجه اولان
حتی بر مقدار مسافرا اوله جانبه سیکه کتم دیو خبر و یروب تمام اسوره و فارغ اولور
بر طرفه تیمور پرشور اول جانبدن دونوب مرادی اولان طرفه که هیچ افریده خبر دار
دکل ایدی ایضا ایدوب خواب استراحتده بتور کن یقشوب قتل و نصب و اسر و غار
هر نه که مرادی در ایقاع ایدوب مسلمانلر کریان کند و سی خندان و جمله ار باب
عقول انکشت در دندان اولور لریدی اگر لشکر دشمن انوه اولور سر نه میله کند و

عسکری دخی انبوه و کثیر کوشه که حکایت اول نور که تیمور و اوایل ظهور رنده که هنوز
اوج یونگسند جمع ایشدی خصمک اون بیکرن زیاده عسکری و ارایدی بر صحراده قر
اولیچق تیمور ایلدی که هر جوار الله ایکی شاخ عظیم الوب ایکی طرفندن سور سیوب کیده
پس غبار عظیم پیر اولیچق خصم ظن ایلدی که بو غبار عادت اوزره هم اسپرن مرتفع
وتیورفته عسکر جمع اولمش اوله مقابله براقدم ایده میوت خلاص اولدی **حکایت**
ایدر لکه تپاد شاهک عسکری خصم دن قلیل ایدی فراتندن عبور ایده جکی عسکرینه
امر ایلدی که سرکین اسلرینی تور بر لر بنیه لر علی الصباح فراتندن کچرکن فراتند دوکر لر عسکر
خصم اسفل بحر ای فراتنده ایدی چون تو فر سرکین فراتند و اصل اولدی اندیشه ایلدی لکه
بر عسکر فراتندن عبور ایدر کن سرکین ابراز ایتخله بوقدر سرکین و اصل اوله حد دن بیرون
و عددن افزون اولق کرک بو خوفله مقابلدن مصالحه به میل ایدوب پادشاه قلیل
العسکر جنات بولدی اما خصمک عسکری قلیل اولملا کربزان اولوب الکلمه ایلله
ضرری منافع اولسه تهر ایدوب عسکری قلیل اکلتمق کرک که اقرارام مقابله
ایدوب مرغ وارد آم بلا یه گرفتار اوله **نتیجه** افتخار آل عثمان مرحوم سلطان سلیمان شاه
انابه الله تعالی به هانه والی عجم شاه اسماعیل ایلله عمار به قصه ایتد که دامن فراره
تثبت ایتک خوفندن مکاتب طعن امیز و غیرت انگیز ارسال ایدوب دیریدی
که پادشاه لکه ملک لری عروس حرم خاص لری کجه در **نتیجه** زمانه که عساکر
منصوره انده تصرف ایدر لر سنک و جو دکن اثر پیر ادا کل اگر خوفک کثرت عساکر
نصرت ما **نتیجه** آنک دفع چون قرق بیکرن زیاده مبارز نیز جنگ افزان اولوب
نصریه ایلله سیواس مابینده اقامت امر اولمش **نتیجه** خصم ارخای عنان بوندن

اوله **نتیجه** بومرتبه دن صکره دخی میدان کارزاره کلر بیک ادکلادی سکان بعد حرام محض در **نتیجه**
امثال کماله ملاقاته اقدام ایتدوب چالدران نام صحرا ده ال عثمان غازی لرزدن اوله باره
نوش ایلدی که کاسه مات نوش ایدر **نتیجه** خوار ایز اندن خلاص بولدی **نتیجه** پس حیله جایز در غدر
جایز دکله **نتیجه** غدر اوله که بر پادشاهله یار طایفه بیر امان ویرمشکن علی الغفله انلری
بصوب یا امانی بوزوب انلری هلاک ایلله اما صلح ایتدوی کفره به تشبیه ایدوب اشته بن
صلحی بوزدم حاضر اولسونلر دسیر بوعذر رد کل جایز در بلکه واجب بر نیر ایدر شاه اسلام
از لاکنار یله تمام ضرورت اولینجه صلح جایز دکله اما ضرورت اولسه جایز در اما اسلام
پادشاه لری بیری بر یله صلح مناسب بلکه واجب بر پس خصم صلح راغب اولیچق
عناد در اسین قلدر بر یله بلکه صلح مایل و متوسطنه بیدر قابل اوله **نتیجه** چوشید
پیکار به داشته **نتیجه** نکه دار پنجهان ره اشقی که لشکرهان مغنر شکاف **نتیجه** نغان صلح چتند
پیر امصاف و کفانه یله جب الضروره فان جنحوا لاسلم فاجع لها فقتضای صلح ایتیش
اولسه ضرورت منافع اولیچق صلحی بنده و رجوع وینه غزا و جهاده شروع ایتک
کرک **نتیجه** کم ایدر کرعی فانبند الیهم علی سواد اندن منبیه در و پادشاه اسلام دیار کفا
لنای فتح ایتک ایتدوب اولیچق ترک و احوال و مرضخص دکله **نتیجه** خصوصاً شول بلادده که بر **نتیجه**
بایت اسلام انده منصوب و نسبت دین محمدی ایلله صلح الله علیه و سلم منسوب اولمش
تبرین جزیره سی و صقلیه جزیره **نتیجه** کجه مجلیه دیکله مشهور در دیار اندلس کجه جزیره
فبرین معاویه زمانه فتح اولوب **نتیجه** زمان دار الاسلام و صحابه و تابعین دن **نتیجه**
ساداتک مزار شریفی انده در جمله دن انش حضرت تلمینک خالد سیم خوام بنت
ملک که جناب پناه **نتیجه** صلح الله علیه و سلم بر کون آنک فانه سنه خواب و حی

ایزوارد مشدی تبسم ایده رک اول خواب سعادت مآبدن بیدار اولیچق ام حرام یار سول
الله همیشه تبسم دن خالی اولیر سین سبب تبسم ندر جناب نبوت نصاب پیوردی
یا ام حرام امتدن بر طایفه کوردن تحت او نره پادشاهلر کجه کیله بنوب کفار
غزاسنه کتیرلر این خرام ایتری یار سول الله دعا ایله بن اندرون اولرین کان جود
ومروت سیر بادگاه نبوت صلی الله علیه وسلم اللهم اجعلها منم پیور عا پیور
زمان معاویرده ام حرام زوجه ایله غزای قبرس ایچون کیله بنوب کتیرلر کیلرین
چقبوب قبرسه کتیرکن اتدن روشوب شهید اولدی مزاری نره دروسلا
مصدقن اشرف تاتار سنه ثمان و عشرين و ثمانا بیکر ار عسکر کونور وروب
قبریه فتح ایله ری و اور حربه کین استعمال ایتک و کین خصم و شیخوندر باختر
ایتک خصوصاً دار الحریده و پادشاه خیمه سنه حفظ ایتکده مبالغه ایتک کرک و بی
دستور عسکر کوچکی بغایت منع ایتک کرک و خیمه سنه هجوم ایتکده هلاک اولمش
پادشاهلردن بریس ستر شد خلیفه عباسی در که مراغه قبر بنده خیمه سنه
فرامطردن بر جماعت هجوم ایدوب شهید ایله یلر و سلطان شهاب الدین
محمد بن سام غوری در که هنده غزای عظیم ایدوب منصور و مظفر عسکر
پنجمار یله کلورکن نماز مغرب ادا ایتکدن صکره سجاده سوی او نره نره مجاهدت
غفلت اولغله بعض مفسد حرامی اگر اددن بر طایفه مذموم هجوم ایدوب
شهید ایله یلر و عسکر به دستور کتکدن شهید اولان مغرب پادشاهی
بعنوب بن عبه المومین که بعض علما که خواصندن ایله بی دستور کوچوب
ظفری کوچوب عسکرانی دستور یله کچر خیال ایدوب اکثر غری کوچوب نرنک لاهین

نصرت بولوب عسکرینی بصوب یا سنده اولان خواص محکم چنک ایدوب سلطان
جروح اولوب بعد زمان وفات ایله دی پس حذر و احتیاط ترک اولمنی کرک **تظلم**
حذر کار مردان کار اکتست بزک هجو دیوار لشکر است خیمه درون مرد شمشیردن
برهنه شخصید چو در خانه دن و عسکری بخشش و صلاح مراعات ایتک خصوصاً
حرب و قتال زماننده لوان مدندر **حکایت** سلطان مراد بر قلعه بید روشوب
صبح فتح ظهور ایتکده اکلنچک شاهین لایله که خواص امرادن ایله لالابو قلعه نرنخو
فتح اولدی دیوجک سلطانم ابا اولجدا ک قلعه بید روشوب یغادر دیونوا ایله
لریدی هر غازی نه النکیر و سره انکا اولسون دیر لریدی فی الحال فتح اولور دی
دیش سلطان ایله ایلش اولکون قلعه فتح اولمش نیر اکثر نفوس متاع دینی به راه
ومال غنیمت ثواب اخرتدن زیاده طالب در ما بوندر اولنوب عسکر
جدیله بذل ارواح ایدوب فتح اولنور قد نصکره خزانیه مهر وروب غازیلری
محروم اولمیه که طبع لریشکمنه اولوب بردخی بذل ارواح ایدوب جد بلیغ ایتلر
واهل تیار و عسکرک اولادینه باباسی تیمارینی و علوفه سنه تویج ایتک کرک خصوصاً
عسکره احتیاج غالب اولر و چوق پادشاهلر خطا ایدوب محظوظ خزینه دارایی
مهم مملکت نظر ایدوب مالی سپاهی دن دریغ ایله یلر وقت حاجتده سپاهی
یا ضعف حالندن یا غضب قطع مالندن تکامل و احوال ایدوب پادشاه تلف
و خزینه دشمن انکیردی **بیت** سپاهی که خوشتره نباشد ز شاه حرد و دولت
ندارد نگاه و چون مالکده فتح تام روزی اولمیه عسکری نهب و غارتدن منع ایلمیه
وبونعک مقرر ماتی قبل الملاقات محکم اولمش اولن کرک والا اولجین ده قلم

پر حرص و ازمی مال و جهاد دن منع و اخترازا ایند که متعذر در خصوص اسکر طبع
تاتار و اترک غدار و او باش هر جا آتش اجابا اثر اوله اما قبل الحرب پادشاهک
سیاستی معلوم و سیاسی مقدر و مجزوم اولی حق اول حسین ده صبر این لر و درخی پادشا
دشمن در بی موجب قوی فرای این نه عظیم سیاسی کرک که ادنی جهانه ایلد راه فرار
اختیار اتمیه لر و بویا فنده طایفه مغول و چنگیز خان و آنک مقدری تیمور لنگ
محکم بالغا اید لر لریدی اول سیدن ایکی سنک عسکری منضم اولوق مسموع اولمخدا
و ایکی سی اکثر بیج سکون نظر بولشدر چون عروس فتح جلوه کر اولر قتل و غارت
اسراف اتمیه بلکه بعد القدره قتل جایز کور مدیلر اسیر اتمیک کرک دیدیلر زیرا
اسرده منافع چوقدره قتلده ندامت احتمالی اغلب در اگر قتل مصلحت ایدر کی
ظاهرا اولور سر فوت اولمش در کار **نظم** چو سالاری از دشمن افتد چنگر بگشتن
در شب کرد باید در رنگ که افتد کزین سوی هم سروری بماند گرفتار در چینی
اگر کشته ان بندگی دیش راه نریخی ذکر بندگی خویش را و پادشاه بر ولایت ظفر
بولد قدر نکره قتل عام اتمیک عقلا و شرعاً مجوز دکار رعایای بی گناه
خود ظاهر و سپاه درخی بوکنا هه قدرت نعمتک شکری عفو کرک سکندر
بر شهری فتح ایتد کردن صکره تیغ انتقام قتل عام ایدر یک اسطالین عتاب نامه
کوندر دی غلبه دن اول قتل اتمیکه معذور بیک بعد الغلبه زیر دست اولر ضعفا
قتلده نه عذر وارد در استعمال عفو ملوکدن احسن در زیر عفو قدر ندن
صکره مستحسن در حال قدرت ملوک حاصل اولور و بعضی شعرای عرب عفو میل
افتخار اتمیکه بویای بقایت خوب دیشدر **قطعه عربی** سالزم نفس الصغ

عن کل مذنب وان کثرت منه علی الجرام و ما الناس الا واحد من ثلثة شریف
و مشروف و مثل مقاوم فاما الذي فرقی فأعرف قدره و اتبع فيه الحق و الحق لازم و اما
الذي دونی فان قال صنت عن اجابته عرضی وان لام لام و اما الذي مثل فان
دل او هضاً تفضلت ان الفضل بالحق حاکم و ملوک و خلفان عفو و شارب
صفوا اولمش مأهون خلیفه در کردیدیدي اگر خلق بین عفو ده نه قدر کریم و ارايه
بیلد لریدی بجا جرایدن غیردی نسبت ایلد تقرب اتمی لریدی و بومعنی سلام
شاعر خوب دیشدر **بیت** تبسطنا علی الاثام لما رأينا العفو من عمر الذنوب
سلاطین عظامک و امرای کر امک ندما و مقرب لرینک و اتباع و اشیا عنک ارب و رسوی بیانده
معلوم اولاکه خدمت سلاطین ایدن لره اداب و رسوم مخصوصه وارد کرک سایر
خدا یقه صحبت و خدمت رسوند مغایر در اول سبب ندر کرد اداب صحبت و خدمت
ذکر اولمش ایکن بین بویای ایراد ایلدک و رعایت خدمت سلاطین امر عظیم و کاد
عقل کامل و تمام و ریاضت و استعداده تمام کرک حتی بعضی مشایخ طریقت
دیشدر که برکنسه که خدمت سلاطین اتمش اولیه اداب سلوکی رعایت اتمیکه
قادر اولر مز و مشایخ عظامدن ابو حفص حراد نیشابوری قدس سره
مرید لرینه اداب سلاطین امر ایدر ب جمله سی خدمتده بر پایی و
پست پایلر ندن غیردی به نظر اتمیکه وی سوال سوز سوید که رخصت ویر
حج چون بغداده گذر اتمیکه که جنبه حضرت لری قدس سره اصحابک
ارابن کویچیکه ادبت اصحابک اداب السلاطین دیدی و درخی خدمت و قربت
سلاطین خطرناکدر منتهم سابقا ذکر اتمیکر که بعضی فضلا دیشدر

غیر

السلطنین يتصرفون في العقاب ضرب الرقاب وينتظون في الثواب الجواب شيخ سعدي
ديشدر که پادشاه را کاه اولور که سلامدن اجنود لر و کاه اولور بردشانه خلعت
وبر و لر فقیر ایدر دین صعوبت خدمت و قربت سلاطین اولور که انسان سهو
و نالارن خالی اولور سائر خلایق عقوبت تمام اجراسنه قادر اولمغله و ایدر سه صکره سزال
وجواب بلکه عتاب و عقاب چکک احتمالی اولمغین زمان غضبه اغماض و اعراض ایدر
پادشاهلر نفاذ قول و اجرای امره قادر و بوعقا بدت اوتر وانلره پنچون ایلرک دیدر
کسنه اولمغین ادرن خطر لره عظیم جزا ایدر لر و دخی کسه ولر الم عقوبت ندر در کور عیال
امر ایدر کلر بنه هیس و جزئی صنور لر **حکایت** ایدر لر مرحوم سلطان بایزید بن
محمد خان حضرت تلمرینیک بر کون مبارک در نخی ارانسه حصیر چوچی کیر و ب محکم الم و پرچک
امر ایتیلر که جلالدر من بعد کسنه نک در نضنه قمش یور تکله شکجه ایتیمه لر **بیت** خفته
بر سنجاب راحت ناز نینی راجه غم کر زخار و خار ه سازد پسترو بالین غریب و عقلا
پادشاهلری انش سوزانه تشبیه ایتیلر در نته کم اتشسز معاش انسانکی ممکن
دکاره و سرمای رستانی قریب انش اولمغین منرف اولور که نک پادشاهسز معاش
ناممکن و سرمای ظلمه لر زبان اولور حضور پادشاهسز بستکین بولور اما عمل قربت
و کثرت محالطه لر احرار و اضرای مشتمل در پس عاقله کر که در میان استعمال ایدر
نر بعد کلی نر قرب مغرط اختیار ایدر که سلا منله مسرور و ندمات و غرامتدن دور
اوله چون تقدریر الهی قربت و خدمت لرین روز محایده کر که در که قلبه محبت لری قام و لسان
شاور محبت لر علی الدوام و اعضا و جوارحه خدمت لر ندره اقدام و اهتمام اولور و ستر
معایبلر ندره دخی سعی اولور و ایدر و کی خدمتی نشاط و سرور بیلد ایدر و ب کراهیت و نفور بیلد

ایتمیه و بر خد متعین بودیلور ایسه نفس اللق ایدوب آخر خدمت مر اخله ایتیمه و نر وقت
طلب ایدر لر سه حاضر اولمغنه و طلب اولمغین خدمت کرمیه و ملالت و سامت و بر میوب
مبادرت رجحت ایلیمه و خدمت و متعنت نر ایدر سه صدق و اخلاص صلا ایدر نفاق
و خوش آمد بیلد ایتیمه تا که محبت انلره دخی منعکس اولور که نفوس انسانیه مر ایایی مقابله کجه در
بیت بیلد داند و لی کاه باشد که دلها را بد لها راه باشد و انلردن اعتراض دفع
ایدوب مهمالکن محامل صحیحیه به حمل ایلیمه و نصیحت لازم اولور قدره زجر و عنف جانزدگله
و حق جل و علا موسی و هرون علیها السلام حضرت تلمرینیک فرعون طاغیه ار سال ایتد که ده
قول اولور لاینا یور مشلدر و اگر دوزیر مشیر ایسه بر معمار پادشاه برای و زرنیده ماشاه و مدارا
ایدوب اندر صکره حق لطفه سولیمه که حکا ایتیلر در که پادشاه قله کوه کدر انین سیل عظیم
کجه در دفعه انلری متوجه اولور قله جانبدارن دوزیر مک ممکن دکا در دوزیر مک اسپین
کنش غرقه و هلاک اولور اما بر جانب بر مقدار خار و خشاک بغرب قدر چیلد سیل دوزیر
ممکن اولور و **اداب خدمت سلاطینک اعظمی** اولور که افشای سر شاه ایلیمه و مشهور
سرور مک سرور یکی مستلزم در و مطلقا حفظ سر اخوان کارم اخلاق دن ایدو کی
سابقا ذکر اولمغشدر اما حفظ سر پادشاه واجب نری اولمغین تکرار ایدر اولمغی و طر
حفظ اولور که امور ظاهره صور در قلنده کم ایدوب اخردن سؤال ایدر دیر کرسای
حفظ اشیایه معتاد اولوب خفایای اسرار ایتیمه می مقرر اولور و **بر ادب دخی اولور که**
پادشاهدن بر امر غیر موجه صادر اولور اول امری کنه ویه یا اخره نسبت ایدوب
پادشاهی تنزیه و تبریه ایلیمه صکره کندوی دخی تنزیه ایتیمه کستر لطایف جیل ایله
ایدوب پادشاه ارجاع ایتیمه هیچ توجیه ایتیمه قادر اولور سرفلی بر سبب خفگی واردر

چون بی معلوم کرد که در اعتراض آنکه دیوبندی اوقیه **بیت** روز مملکت و مکه خروان
دانند کدای گوشه نشینی تو حافظا محروم **و برادب دخی اولد** که تحصیل مرادات
وامال اینکده پادشاه ابرام و الحاح ایتیمه و کثرت طلب حاجات و احتیاز ایلیم خصوصا
که توزیع مناصب اکتفویض اولمش اوله کر کرد که حفظ نفس و غرض خاطر ی بالکلیه
طرح ایدوب رضای حق تعالی و رضای پادشاه نه طرفه ایله اول طرفه اوله **و برادب**
دخی اولد که خدمت پادشاه همان وسیله جمع مال اکتیوب اموال خاصه پادشاه و اموال
عامه رعایا و سپاه دندان طعن تیز ایلیم تقوی و پرهیزکاری بق استعمال ایده شوله مالی
که پادشاه استماع ایدیکه الختم احتمالی اوله ای ایلیم و انقطع چوق زیان دیدر
مجب حج سوزدن و لکن عمل ایدر کشته از در و مطلقا ترک طمع حصول مال مؤدی
و طلب و شرف قلت مال مضمی در تجربه اکادلیل در نیتکم **دیشدر** اما المال
الذی تطلبه مثل الظل الذی یشی معک انت لا تدركه مستجلا و اذا ولت عنه تبعک
و مال استریسه پادشاهت سبب مال اولان ننه طلب ایده نفس مالی طلب ایتیمه که
نفس مال طلب ایتیمه ذل سوال و وقع طعمی مستلزم اولد و غندن غیر بر هر حال طبع پادشا
ثقیل کاور و بعضی ذر که اساکه معروف ایدی طالبه بیکه عطا ایتیمه صعب
عبر ایدری اما نچ بیکه اچر حاصل اولد چوق منجی ویر مک قتره سهل اولوری
و بر دخی اولد که پادشاه بر ننه بیکه اختصاص مراد ایلیم هرگز اول ننه بر طمع و حرص
ایتیمه اگر چه امر جوی دخی اولد و مثلاً پادشاه بر کونه لباس یا بر جنسی اسبه
مایل اوله اختصاص پادشاهی اظهار ایدوب کند و بی دخی اشتراک دایره سنه
او غرضیه اول سبه ندر که سلاطین بجم کل مایصلح اللوی نهو للعبد حرام دیر ایدی **و برادب**

دخی اولد که پادشاه لره اظهار استغنا و خدمت لرندن او صافق و نبرم کو ستریمه
که پادشاه لره کا تحمل ایتیمه بلکه خدمت لرینه اشتیاق و نعت لرینه احتیاج عرض ایدره
و برادب دخی اولد که انلردن هیچ نسنه دیخ ایتیمه مال و اسباب و عقارات و عبید
و خدمت خصوصاً اوله اموال و اسباب خدمت لرنده تحصیل اولمش اوله و چوق
بج عقل لر دیخ ایدوب هم جان و سر دن هم بالضروره اول مال و اسباب دن محروم
اولدیلر **و برادب دخی اولد** که پادشاه تعظیم و تقریبی زیاده ایتیمه و تواضع
و مرتبه سن بلکه تقصیر ایتیمه و انلرک تعظیمه مضر اولوب ناز و ادلال و تکبر
و استغنا کو ستریمه این مقنع ایدر که اگر پادشاه برادب ایلیمه سن اکا خد اولدم و سلاطین
دی اول سنک تقریب ایتیمه سن انک تعظیمه ایتیمه و پادشاه قتل نره منزله
بولد قده تضرع و تعلق فوق الحد استعمال ایدوب هر کلمه ایدر دخی بر دعا ایتیمه که
وحشت و بیگانه لیت علاقه در و اصلا اظهار ایتیمه که بنم سنک او ندر که حقم
وارد در یا سابقا خدمت وار در بلکه سوابق خدمتکی لواحق ایلیم بچرد و موک
ایلم نیر سلاطین بلکه اکثر ناس شوله حقوقی که منقطع اولمش اعتبار ایتیمه لر و پادشا
خدمت نره و زارتدن صعب خدمت یوقدر نیر اکثر ارکان و اکابر انک منصبه طالب
اولمغه منتظر فرصت اولور لر و عامه ناس مطالب و امانی لر یه نیر اولمغه انی سبب
ظن ایدوب اکا طالب نکبت اولور لر و نیر عاقله رای حجج اولد که امانت و استقامت
تمک ایدره که امانت ندر اتوق اعانت ایدر کسنه بولنر و حصار و اعدایه کیمیلر
اید و کین بلکه نافع در بشرط آنکه اظهار نخرت و طلب انتقام ایتیمه و پادشاه
خدمت نره انلرده تشکی و تنظیم ایلیم و اعدایه نیر توهمه و اگر پادشاه قتل نره

اندریله مناظره و مباحثه لازم کلمه غضب و تصور بیل ایتوب حشمت و وقار یله ایلیه **و برادب**
دخی اولور که پادشاه افغان و امثالندن بیر سینه کنه و بیر ترجیح و تقییم ایلیه اگر چه کنه
استحقاق اکثر و سخاقتی اظهار ایسه دخی تالم و تقییم اظهار ایتیمه بیکه رضا و خوشنودن
اظهار ایدره و یقین بیلکه عاقبت رعایت اولنور و مرتبه استحقاقه و اصل اولور
و اگر استحقاقی مجرول ایسه وجه معقول ایله اظهار و اثبات جایز در **و اداب مجلس**
سلطنت بدلیسی اولور که حضور پادشاه در مشورت ایتیمه لر
و بر کسبه سر سو بیلیه سین و بر کسندن سنه سوال ایتیمه سن و اگر سندن سوال ایلیه
پادشاه طرفه نظر ایدوب کانه اجازت طلب ایدر کی اولوب انزصره جوا
ویره اگر غیردن صور سلر تقیم ایدوب جواب ویرمه فرضا سندن صور
دلیسه خجالت لازم کور مجیب جواب ویردکن نصره دخی احسن جوابه قادر ایسه
وانی محل اقتضا ایدر ایسه وجه معقوله عرض ایلیه و برادب عموماً لازم در نتم
سابقه و رایله **و برادب دخی اولور که** پادشاه سندن ارتوق
بر کسندن به محبت ایلیه شک ایدوب مرتبه سنه وصول طلب ایتیمه که ممکن اولماد و غندن
غیری سکا ضرع ایدر اولور زیرا سبب محبت انصال روحانیر شایر الرزیه
الفت روحانی اولور و یا سوابق حقوق اولوب سن اکامطلع اولیمه سن **و برادب دخی**
اوله که خدام و ندماي پادشاه تصور لر بینه مطلع اولوب اعلام ایلیه که پادشاه
کنه ویره تمام لو اعتقاد ایتدکن نصره تحصیل اعدا ایتش اولور و مشهور
که شیره که پادشاه در که بر قورب و بردلک و خدمت ایدر لر ایدر
بر کون شیر خسته اولوب بر ایکی کون رو باه کلمیوب شیر خوردن رو باهی سوال

ایدیک پادشاه خسته اولمق کندی مرادینه کنیدی دیوب رو باه کلدی کوردی شیر
غضب کلش کلدی که کورک بازی ایش شیر غضب ایله قنده ایدک دیوبک پادشاه
مرضی معلوم ایدینوب رو اطلبنده اهرم دیدی نزد و اولدک دیوب تور دانشو
بغایت نافع ایش دیدی تور کلچیک شیر زانوی کورکه بر پنجه و رو ب مجروح و خون الود
ایلدی رو باه چقوب تورق بو حالده کور یک نه ایتدی که ای ال موزه لو کسنه
پادشاه خدمت در دهان کنن چقن کلدی فکر اینجه سو بیلیه سن **باب**
چون انسان کمال متوقعه و وصول سعادت بولمقده سعادت مترقبه سی
حصول بولمقده بجه نوعی ایله تمدن و اجتماع و انلردن استمداد و انتفاع لازمه
و استمداد و انتفاع راخی مابین ده الفت و صداقت اولمق اولمز و نقد راصرفا
اکثر اولسه استمداد تم و اوفر کمال متوقعه طریق وصول اسهل و اخصر اولور
چون صداقت مراتب محبتک اعلا یه در پس رابطه صداقتله استکمال اکثر
اولور و صدیق حقیقی عدوده چوق اولمز بیا جوهر عزیز در الهت کیاب
اولور نتم کم اشارت کچدی ایدی و چون اکثر خلق طالب مستحیبات نفسانی
و مستلذات حیوانی در انلر ایله اختلاط ضرورت مقداری اولوب ارتوق
اولمق کورک **نظم لمنشده رحمه الله تعالی** خلق عالم شمدی سرتاسر سباع و حش
انلر کله اختلاط ایدن بکا مجنون کور و حکما انلری نوا مل طعام تشیید ایتش
نوا مل طعام قویون خوردن سنه لره دیر لر فلغل و خور و بوج کجه نتم کم
نوا مل چوق اولسه طعام فساد ویرور و هیچ اولسه دخی ایدر اولمز خلق دخی
ایلم در اسطاطالین خلق دوسته بر هر حال محتاج در حال رفاهیت در

موانست و استلاذ از اجون حال شدتده معاونت و استظهار اجون پادشاه که خلقک
بنیاز لریدر انلر دخی مستحق لره ترتیب اجون بلکه فقر او ساکینه مظهر احسان اولمق
اجون محتاج لر در **و سقر اطلیس حکیم** ایدر که بزکسند دنیا و مافیها لیه ^{قتون} تحصیل ایلیه صدرا
مردم اولسه هج سنه حاصل اتمش دکلد **و حیات اکا و بال و نکبتر** و اگر نظر ایدر
که تحصیل صدیق و صداقت اساندر خطا ایدر کوه صداقت رغایب غرایب
دنیارن اعز و افضلدر **زیرا صدیق صدوق** که حال شدت و کربتده معاون
و حال رخا ره و دولتده معادن اوله **اکا نظیر تصویر** ایتیک خیال باطلده
زیرا گاه انسانده حال کلوب **چله اموال عالی کند و نک ایدوب** بذل ایلیسه مفید اولم
الا صدیق که اوله جین ره دخی نافع و صدمت و کربت شدتی رافع اولمق اولور
پادشاه کامل کلامور رعیته تعرف و اطلاع و جزئیات و کلیات احوال احتیاط
و قانون احتیاط ایله عمل ایتیک استمه اکا ایکی چشم و ایکی گوش و بر لسان نیجه
کفایت ایدر **اما صدق حقیقی** بی اولیحق انلر که چشماری و گوش لری و قلبیاری
و لسان لری دخی اکا چشم و گوش و زبان و قلب اولوب معینده نیجه گوشه سماع و نیجه
چشم ایله نظر و نیجه قلب ایله تفکر و نیجه لسان ایله تذکر اتمش اولور **انتهی کلام الحکیم** و شعرا
عرب دخی بومعنا یه اشارت ایتشلر **در شعر** اخاک اخاک ان من لا اخاله کسار
الی الهیجا بغیر سلاح **و هل یفیع الخطی غیر مشفق** و هل یقض البازی بغیر جناح **و یشکر**
برکسند صداقت اجون اختیار اولمق مراد اولنه نظر اولنه که زمان صبا سنده
پدر و مادر ایله نیجه معامله ایتشدر **اگر عقوق** او زرنینه اولدی ایسه قطعیا
اندن خیر او محق جایز دکلد **اگر رعایت حقوق** ایتدی ایسه انک دامن صدرا

51
حکم نمک روادر اندن صکره سایر اصحاب و اجابله اختلاط و اسلوب ارتباطه نظر ایدر لر
اگر انلر ایله عهد و وفای ساعی **و شرط حقوق** صحیح راعی اولدی ایسه انکله عقد اخوت
و صداقت ایلیه لر که عاقبت خیر و سلامته **ربلیت** از عهده عهد اگر بیرون ایدر
از هر چه نظر کنی فزون ایدر **مرح** **نه کم** اوصاف اشقیاده عهد و کفران نعمته ^{نقصه} مدوم خلعت
اولمزه کند که اوصاف سعاده دخی دفاعه دشکاران نعمته **مدوم** فضیلت یوقدر **و شکر**
مراد بجزد مکافات بالفضل دکلد **زیرا گاه اولور** که فقر و فاقه سببی ایله احسان نعلی
ایله مکافات ایدر **منز** اما درج درو سنده در محبت ثابت و لسانی شاخار سنده
ثمره **مع** فضایل عمیمه و ذکر خصایل کرمیه بی نابت اولور **شاکرین** و ذاکرین قسمند
داخل اولور **اگر** زمان صباد که رعایت حقوقی یا رعایت عقوقی بلنک ممکن
اولمزه **نیسه** زخارف دنیا و مستلذات نفس و هوا به میل و طلبین کوره لر اگر حرص و شره
و غایت شوق و شغف او زرنینه ایسه انکله دوستلیق بیخادین ایتیمه و دخی ترغ و تغلبه
میل افراط او زرنینه ایسه انکله صداقت اندیشمه **میل** ایتیمه لر **زیرا** افراط مناعت
نفس شصوته جمیع منافع کنه دریه حصر ایتیک اقتضا ایدر **و کندک** میل ترغ انصاف
مانع و در ایما کنه و جانبین راجع کوزوب حقدن زیاده طلب ایدوب **زوالجت** دانته
صداقت جانبینه مؤدی اولور **و بورادن** دیمشدر **در** که اگر ایدی لهو و لعبه مایل و استماع
اغانی و معاشرت عوانی ایتیک مشغوف ایسه اندن صداقت رجا اولیمه که هوای نفسه
افراط میل حقوق اخوانی رعایت ایتیک مانع در چون ایدی بواحتی انلر ده تمام عیا
و کامل الوزن چیقسه انوک نقد مجتبی صدوق سینه ده **در** **و عمر** عزیر صدرا **فتی**
اسبابنک تحصیلنه خرج اولور **مر** روادر که کبریت **احمر** و در کوه در دید یگوزدن

مراد بوجلیں صدیق صدوق و بونک کجی یاد وفادار در و بونک کجی دوست حقندہ دیشکر کہ
عجا من یزن ولر صدیق فاضل و ممکن اولور سر بر صدیقہ اختصار ایہہ زیاضعد
دوستلرک مختلف هو المری و متباین حقلمی اولسر کرک هر برین رعایت صعب در و جو
سبب عداوت اکثر با اشناق و معرفت اولن موضعده اولور زیو بر کسنه ایله هم ناسبت
و اشناق اولسر و هو لیسق دخی اولور و لجمہ دوستلقدن صکره دشمن اولنک ضرری زیو
اولور زیو اد قایق احوالہ عارف و طریق ایلام واضرارہ صارف اولور تبس تکبیر
معارف یعنی اشناق جو غلظت من احتراز و بویا بده احتیاط اولور در نته کیم دیشکر
بلیت . هر کس دوستی کردی شد آخر دشمنی جانن . جنود کربنستی دشمنی مردم دوستی
کم کن **شعر** عدو کمن صدیقک مسفاد . فلما کثرت من الصحاب فان الراء
اکثر ازاه یکون من الطعام او الشراب چون سعادت موافق اولوب صدیق صدوق
و رفیق موافق الکیره انک رعایت حقوقه اهتمام و اعتناء و معارفات
عمیقندن اجتناب و انتہا اولنہ و انوک مہمانتہ مظاهرت و ذکر مہرج و شناسنہ
بجہرت اولنہ و لطف و عدل لہ معاشرت اولنہ و مجرد حب قلبی سی اولور و غنہ
اعتقاد و اکتفا بقیمہ زیو قلب اطلاق علام الغیوبہ مخصوص و دوست دوستنہ
محبت خالصین اعلام اینک سنت ایدو کی منصوص در روایت اولور کر مجلس
جناب رسالت پناہی دن صلوات اللہ علیہ وسلم بر کسنہ قلوب کی یکجک حاضر
برایمہ یاد سول اللہ ہم بونکسنہ یہ محبتہ وار در دیدی حضرت بیور دیکر کہ ہم اعلام
ایله کی ایلمہم دیو جک طور اعدی وار محبتکی اکا اعلام ایله دیو بیور دیکر و ظاہر
اسری اولور اولر کہ انک دخی در و ندرہ شاخ محبت ثابت و طرفیندن صداقت

شجرۃ من عھذۃ السماء و اصلھا ثابت اولوق در و و تقصیرات کہ اچیانہ ناصر بق صادقت
صادر اولور و غفو و اغماض اولنہ و هر جزئی نلنته طعن و اعتراض اولنیمہ مشهور در کہ
ع عیسیٰ یار استین بی یار اولور **قطعه** اقل ذالود عشرتہ وقفہ علی السنن
الطریق المستقیمہ و لا تسرع بمعیتہ الیہ و قد یخطی و ینتہ سلیمہ و بعض علما ذکر ایتہ
کہ صدیق جفا و وحشت اظهار ایدیکر ب مذهبده دفع و حشت حادثہ ست
و عهد قدیم صداقتہ مراعی اولوق کرک ننتہ کیم حکما دیدیلر داوی المحبتہ بکثرت النعا
زیو جفای صدیق وجود صداقتہ عارض اولمش مرضہ مرضہ دو الیتمک
سنت الہی در و مذهب اخذہ صداقتہ ترک و مخال محبتی بے برک ایتک کرک
زیو صدیق متغیر عضو فاسد کبی در عضو فاسدہ قطع اولنندن غیر ی چارہ
یوقدر ننتہ کم بعض شعر ایدیش **قطعه** صل من دنسا و تناس من بعدا
لا تکرهن علی الهوی احدا . قد اکثرت حواء اذ ولدت . فاذا جفا ولد فخذ ولدا
اما بومذهب اهل جفا در مقبول اولور و اصل ظهور صداقت زمان
شربت و کر بتدہ اولور زیو زمان حضور و نعدہ اخوت جوق اولور **شعر**
دعوی الاخوان مع الرخاء کثیرة . عند الشداید یعرف الاخوان . کن صدیق قدر قصو
ظاہر اولیحق عتاب لطیف اغان ایدہ کہ وجه خف و عذر خفی و اولولہ بیان ایدو
عقدہ مخلص اولور و خاطرده قلق ایله شاید محبت خلل پذیر اولور **ع** و فی العنا
حیات بین اقوام و حترق صداقتہ تعهداتیمہ زواله مؤردی اولور زیو
بر کسنہ ماکول و مشروب و ملبوس و مفروش امرین تقاعداتیمہ ایسہ تلفہ
موردی اولور . فکیف کہ صداقت و صداقت انقدر اولورن الخلال اولنک ضرری

اکثر در دوست تعلیم علم و تنبیه صنایع ایتمکن بخل و ضنت ایلیه و بعضی عیوب و آراییه
 وجه حسن و اسلوب لطیف ایله تنبیه ایلیه و اعراض و ابقا خیاقت در این جایز کوریه و طریق
 تنبیه غیر در نقل و حکایت ایله تلویح ایتمکد مفید اولزیه تنها نصیح ایلیه و دوستلر
 آرا سنده مضر و الخلال صداقت لایع افساد حساد و غیبت ساعی در خصوص ابوزمانده
 بوفعل ذمیم و خلق و خیم شایع و ذایع اوله و غندن غیری ضرافت و کیاست عد اوله
 اولدی پس صداقت تنبیه و احتیاط اوله اولوب مداخلت حسود و ثامله بنا و محبت
 الخدام و بر میله و حکمانای کا تشبیه ایله لکه بر کشتی سرنا خزا ایله بر دیو اوده بر ایدوب
 و بسده انکت صفر خنه پیدا ایدوب تیش و کلک ایله رخنه عظیم و جدار بلند و تیره
 و بیه بوجله که زبان قلم انگ تخریرینه جاری و بنان بیان تقریرینده سایر و ساری
 اولدی حکم و علم اقدما اولی اوله که تجرید و زکار و ازمایش لیل و خضار میله ظاهر و بیدار
 اولدی که بوز بانلرده صدیق صدوق و جوری محال و دوست موافق تمنع الوجود
 ایدوکی نتیجه آیین الاشکالدر پس اولی اوله که جمیع امور بی توکل حقه بنا ایلیو
 صداقت صدیق اعتقاد ایمی و هیچ احد کندیه صدیق صدوق رفیق شفیق
 اعتقاد قیلیمه بیت **نخار نکس و فاجوبیه که من دیم هم راه او از مردم هم راه**
شعر لا تضرعن مخلوق علی طبع فان ذلک نقص منک فی الدین و استزرق
 الله ما فی خزائنه فان ما هو بین الکاف والنون **طبقات ناس شخص**
معاشره نسبت اوج قسم در برسی علی و برسی مساوی و برسی ادنی
 اولاندر **قسم اول** مذکور اولندی پس **قسم ثانی** دخا اوج قسم در
بیری دوستلر که معاشرت واجب بیری دوشمانلر که احتوازی لازم بیری

یاد آن کهن که بنویسند هم
 در بنده جفای خود بنورم

نه دوست نه دشمن اولاندر که حکم معاشرت ذکر اولنسه کرک قسم اوله که دوستلر در ایکی
 قسم در دوست حقیقی و دوست غیر حقیقی دوست حقیقینک اداب معاشرت
 هنوز کچمن بابده ذکر اولندی اما دوست غیر حقیقینک طریق معاشرته اولدر که تعلق و نفا
 ایله دوستلر دعوا سن ایدوب اصد قایلونه کیدر سر ممکن اولدوغی قدر مجامله و احسان
 اولنسه که احسان ایله شاید که دوست حقیقی مرتبه سنه واره نسته کم جناب رسالت پنا
 صل الله علیه وسلم مولفه القلوب طایفه سنه که اسلامه کیروب اما قدری راسخ و ارکان
 دین قلبلرنده شاخ اولیوب تدرک اولنسه اولنلر در احسان بیور بریدی و انلرک
 اکثری احسان سبی ایله محبتلری مجرد اولوب شجره ایمان قلبلرنده راسخ اولری اما تمام
 اولیوب احوال خفیه سین اعلام ایتیموب مقادیر احوال و عیوب خفیه سین اندر نه
 ایلیه و انلری نقصیر و تمهاون ایتد کیری ایله مواخذه و اهماال حقوقه معاشره ایمیله
 و ممکن اولرچه معاونت و مواسات ایده و انلر دن برسیجه جاه و مرتبایر شسته تورد و ترد
 نه یاده ایلیه و اعدا دخی ایکی قسم در قریب و بعید و بونلرک هر برسی دخی ایکی قسم در
 بری سے نهان و بری سی اشکال و حسد اهل دشمن خفی و اهل حقد و کین دشمن جلی
 قسمه ندر و دشمن قریب دن احترا دام و اولی در زیرد قابق احوال العالم و ایصال ضرر
 و مکروهه قادر در پس جمیع احواله احتیاط و احترا س کرک **نطف** احذر عدو ک
 مره و احذر صدیقک الف مره فلربما القلب الصدوق نکان اعرف بالمضره و اعدا
 لطف و احسانله دوستان نهره سینه ار خال دن احسن ته بید بوقدر مکرر حسد
 دشمن لیک ایدر اوله انکا احسانله انالسی ممکن دکدر بلکه زیاده اولور **شعر**
 کل العداوة قدر حرجی از التها العداوة من عداک من حسد توام انکه نیازدم اندر

کسب **حسود** را حکم کوز خورد بیخ درست **اگر احسان و کرمله از الهی قایل دکل البیر با روی**
اظهار ائمه که اظهار عداوت دره مضرت نماید **مقرر در** زیرا شری خیر دفع ایدر شری
 شر اخذ دفع ایدر **منه** و خاصه و منازعه و جدال و مرا ائمه که منازعات و خصوصیات دولت
 اختلاف سبب مفض و نعتلر انقلابت علت مؤدی اولور **و حیث عمر نانی که عداوت دره**
مصرف و جدال و خصوصتله منقض اولور **العداوة شغل شاغل** و حضرت امام شافعی در
 مرویه که **شعر** **لما عفوت ولم احقر علی احد** ارحمت نفسی من هجر العداوات **النجی**
 عدوی عندی وینه **کافا قد حشا قلبی محبات** و **اظهر البشر للانسان** ابغضه **لارفع الشرعی**
بالنجیات و **تهر بید احوال دشمن** ده شرط خزم اولور که احوال خفیه سینه اطلاع اولور **تأمکا**
 احتراز ممکن اولور **اما معایبی کشف اولور** و **وقت که ضرورت الجالیلیه زیر انشر معایب**
ایتمک خلقنه لازم اولور و دشمن در دخی متاثر اولور **اولور** و دشمنک عداوتی زیاده اولور
 اولور دخی تجسس عیب و نشره **ساعی اولور** **وان یخو اعنی فیهم مباحث** و هم دشمن جرای
 تبارک ایدر وقت حاجتله اظهار ایدر یک جوابدن عاجز اولور **مگر بعضی اوقات**
الظهاری موجب دفع عداوت و کف عدوی مؤدی اولور **اول وقت بقدر الضروره**
اما بختان و افترا الیه زبان ملوث ایتمک **احتراز ایدر** زیرا **اکابر قناره** که از جانب
 معلوم و سوزنی **نامعتبر اولور** دشمن غالب اولور **و اکابر قناره** عداوت عدوی مجوز
 که نیت ایدر **اعتدال ائمه** و حکیم **افلا طوندن مروی** در که **غلبه عدوی** انرا افضل سبب
 یوقدر که بر فضیلتله که معارف و ضایعه مشارک **ایسه سعی ایدر** و **بجان** **تقدم**
تحصیل ایدر **شعر** **اذا ما رمت ارغام الاعادی** بلا سیف نسل و لاسنان **فزدنی**
مکر ماتک و هی اعدی **علی الاعراد من نوب الزمان** زیرا **اگر روی درجه** کماله تری

معلوم است

و اعدای تنزل ایدوب بالاخره **اگر رجوع ایدر** سی **مقرر در** و اعدا سینه غیبه شتم و قذف
 و ذکر مساوی و غیبت ایتمک **ناقص عقله عاری در** و **سفا اسلوب در** زیرا **غیبه شتم**
 و مساوی ایتمک دشمن **اشتمک متاثری** اولره **هان آثم اولور** و غنی **قلور** **ننه** **کم کتاب اولور**
تفصیل اولور **دو شمنه** و **نکاردن** **بوضر** و **مصیبت ایدر** **شسه** **زینهار ثنات**
واظهار سرور ائمه شاید که حوادث ایام **انک** **مثلن** **بوکادنی** **ایلیوب** **بود** **دشمن**
شادمان اولور **بیت** **اگر ببرد** **عده** **و جایی** **شادمانی** **نیت** **که زندگان** **مانیز** **جاوردانی**
نیت **اگر دشمن** **اکا** **التجالی** **در** **حسب** **الظاهر** **کرم** **و مروت** **و بذل** **و تقوت** **اولور** **و لکن**
حسب **الباطن** **مکر** **و خدمت** **و استهاز** **فرصت** **ایتمک** **ن غفلت** **اولمیه** **و شویله** **ایلیه** **که**
جمله خلق **اراسته** **مکارم** **اخلاق** **بوکاد** **راجع** **و زمام** **اوصاف** **دشمن** **جانبه** **منصرف**
اولور **بوخلق** **حسن** **و شمه** **کر** **میده** **سر** **حیثه** **مکارم** **اخلاق** **شفیع** **خلایق** **حسب** **خلایق**
محمد مصطفی **حضرت** **صلی الله علیه** **وسلم** **اقتما** **ایلیه** **لقد** **کان** **کم** **فی** **رسوله** **الله**
اسوة **حسنه** **کر** **مرات** **و کرات** **کفار** **منا** **فین** **جناب** **رسالت** **پناه** **نجه** **از** **الرو** **و جفا**
ایتمک **قدرت** **و نصرت** **بوله** **قد** **عفو** **و صغ** **بلکه** **نی** **احسان** **وصلات** **بیور** **و بر** **کی**
کفاد **قریش** **از** **نیت** **جانب** **شریفه** **ه** **فادرا** **اوله** **قلربن** **ایتمک** **بیدی** **حتی** **ما** **اودنی** **بنی**
مثل **ما** **اودنیت** **بیور** **دیلر** **بیدی** **نق** **مکر** **روزی** **و رقاب** **اکابر** **و اصغر** **قریش** **قبضه**
قدر **کر** **دکه** **باب** **کعبیه** **صعود** **ایدوب** **یا** **مشر** **قریش** **نه** **ظن** **ایدر** **سز** **سز** **نه** **ایلی**
بیور **وب** **جمله** **تضرع** **ایدوب** **اخ** **کریم** **و ابن** **اخ** **کریم** **دیدیلر** **بجه** **کریم** **الذات** **کریم** **الاصل**
سکالایق **اولان** **عفو** **و صغ** **در** **سپس** **بیور** **دی** **لا** **تثیب** **علیکم** **الیوم** **و حکما** **ایدر** **لر** **که**
دشمنک **طرق** **دفعی** **اوچ** **در** **اول** **انلری** **اصلاح** **ایدوب** **دشمن** **لکن** **اخراج** **ایتمک**

اصلاح قبا بکل ایسم طرح صلح بر غوب مکرندن امین اولمقدن **حکایت** اولنور که
شاه شجاع وفات ایتدکن صکره حکومت شیراز اوغلی ذبی العابدینه انتقال ایله ری
اما عمزاده سی شاه منصور شجاعت و شهامتله اداسته اولوب شیرازی انتزاع ایتدک
نصدا ایدیکه اکابر مملکت توسط ایدوب صلح ایتدیلر ولسان البیغ خواجه حافظ
بو خصوصده بوغزلدک کتشی نظم ایلیوب شاه ذبی العابدینه خطاب ایدوب
دیدیکه **نظم** خوش کردیاوری فلک روزاوری تا شکر چون کنه وجه شکرانه
اوری یک حرف صوفیانه بگویم اجازتست ای نور چشم صلح به از جنک و داوری
اگر بو طریق ممکن اولمز سر طریق ثانی اولدور که بعد منزل و ترک دیار اختیار اولنه
ذیرا اذای عروشن خوار و مهان اولمقدن ترک دیار و مهاجرت اوطان ایتدک
اولی دکلمه **شعر** ولایقیم علی ذل یرادبه الا الاذلان غیر الحی والودیه هذا علی
الحنف مربوط بر مته و دانش و لایق لم احد **بیت** در خانه دون بودن از همت
دون باشد و اندر دل دون همت اسرار تو چون باشد و اکثر عقلا بومذبه اختیاً
ایتدور و کشته وطنه خوار و ذلیل اولور مقدرن سفرده پمار و علیل اولور میگرد
و اکثریا افاضل و اهل هنر و وطن اصل لرنده اولمقدن عزیزیت معتبر اولمزلر ذیرا
اهل شهرانی زمان صغیرده که فضا یلدن هنوز عاری و زلاله کمال چوری
استعداد ندره غیر جاری ایکن کور مشلدر در نظر حقارتدن کیم **مزلر حکایت**
علمای جزیره دن مکی نام عالم فاضل زمان صیبه سنده تصغیر شفقته
مکیک دینوردی بغدادده نیمه میل علوم ایدوب امام کامل اولدور قد نصکره و وطنه
کلوب علی الصباح اهالی شهر جمعیتله مزبور دی حمایه ایله لر بر عجز همسایه سی طام

۲۶۰
اوستنده نکر بر بو تعظیم اولنان عالم دیوب بلزمین بنم فلانم عجز ک اوغلی مکیک دکلمی در
دیر بو سخن عجز نانه امام مکی کوش ایدیک بر شهر که انده آدر مکیک لفظ اولم ابره
اقامت مروت دکلمه دیوب فی الحال موصل شهرینه اذ حال ایدوب اخو عمر نیردک
انده اقامت ایله ری اما غریبه ده ادمی ایتدراء کامل کور لر لایب نظر تعظیم واجد
اخو عمر نیردک شامل اولور انچون سفری ترجیح ایدوب دیر لر **شعر** المرء لیس
بیالغ فی مصره کالصقرا یس بصاید فی وکره **بیت** مردم بکان خویش ندر ایزد
خطر کوه بکان خویش ندر ایزد **شعر** تنقل فلذات الهوی فی التقل
شعر حوک کابک فی العلاء و رع العوالی للفصور لولا الغرب ما ارتقی
درر الجور الی الخور فقرات مسجوعه دن دیمشله فی الحکره برکه من جال بال من
طلب حلب فقیر دیمشدم من اختار الحکره امتان البرکه من امتد سفره امتلا
سفره الی غیر ذلک من الاشعاد والاسجاع اما بعض ارباب مراتب بومذبه ک
عکسنه ذاهب اولوب سفر خطری مستلزم و غربت کریمه مقتضی در اغلب
احوالده اهانت اولمقدن خالی اولمز منت کم ادی وطنده اعانت اولمقدن
تمی اولمز **شعر** ان الغریب الطویل الذیل عمتن کیف حال غریب مال قوت
بیت در غربت اگر وزیر سلطان باشه حقا که عنان شام کریان باشی
خصوصاً متاعب سفر بیغایر و خطر قطع بجاری براری بی نهایه درنته کم
دیمشله الغریب لکل سبع فریسته و لکل رام رهیه فقیر دیمشدم الغریب لکل
فارس فریسته و لکل جابح هر یسته و دخی دیمشله الغریب کریمه و السفر سقر
و النقلة مثلا فقیر دیمشدم الراحل نا حل بلغة المسافر و طعة المشافر فرس

الفرغث و ثوب الجوب رث سفره مبتلا اولنگر ديش که **شعر** لقب الدار في
الافتار خير من العيش الموسع في اغتراب خصوصاً که دیاری یاری مشتمل اوله عزتی محض
کرت اولوب عودی جویان و در دگر کویان اولونکه **نظم** چرانه در پی عزم دیار خود
باشم چرانه خاک کف پای یار خود باشم غم غریبه و غربت چو بر نمی تا بم بشهر خود
روم و شهر یار خود باشم و بر تقدیر که عزبتمه عزیز و آجند صاحب منصب
عالی و رتبت بلند اوله نه فائده اول عزت اهل اجابای فتنه و اول غلبه حاکم
قدیم و معاشرین و اتزای یاننده اوله **حکایت** اولنگر که خواجه نصیره بفراده
هلاک و دولتده اعتبار عظیم و رتبت عالی بیسرا اولمشدی دیر لکه بر کون سواد
الندن تان دیا نه سی دوشدی مغول میرزاده لرندن و اکابر خیل و سپاهن هم غفیر
في الحال انلرندن اینوب تان دیا نه الیور مک خدمتده مبادرت ایدیک بعض
هم کابلری حمد ایدوب بو عزت که سزاوار داب بز کوار خواجه در دایم و قابل اولسون
دیوجک نه فائده بو عزت طوسی یه طوسه اولمش اولیری دیشلر پس اگر کربت
عزت و خطر سفر و ترک دیار و یاری اختیار ایدره فرسه طریق ثالثه سی ایدره
و اوله اهراسی قلع و قمع ایتک در خواجه نصیر ایدر اما بو طریق التی شرط اولمیج مجوز
دکله اول دشمن شریه بالذات اولوب اصلاحده امکان اولمیه ایکنی بی انوک
ضررندن طریق اخریله خلاص ممکن اولمیه اوچینی سی نام معلوم اوله اگر دشمنه
ظفر میسرا اوله بو کارخی ارتوق ضرایصا ایدر و در دخی دشمنن قصر
شرو دفع خیری مشاهده ایتمش اوله **بشخی** سی ای قلع و قمع ایتکله خلق اچنده عذر
و خیانتله موسوم اولیوب عذری معلوم اوله **الغنی** سی دنیاده و اخرتده بو فعلنک

64 عاقبت و خیمه سی اولمیه بعض غافلدر دشمنلری شرعاً قتل و قطعه مستحق دگر ایکن بر طریق
ظفر بولوب دشمنه غالب اولدم اشقام الهم دیوسر و سوار اولور بو مغرور و المقدمه مسرور
اولتی دکله **و حقیقتده دشمن غالب بو مغلوب اوله مظفر بو منکوب اولمش** زیا
دنیا نیک بقایه قلیل و عمرک فناسه قریب در چون دار اخرتده وصول و حصوله و عند
الله یجمع المصوم مقتضایه حضور حقه قیام و مهول اوله خصم مظلوم قوی
و مشویات شهادتی کوزی قر شوسنده محتوی اولوب ناخو قاتل عذاب الیم و اصل
اوله دشمن خود برانده قتل و عذاب دنیوی کوردی و کچوردی اما ظالم کند و نک
دقبه سی و بقیه عذاب الیم قویوب کند و به الی ایلد کاس یاس اچوردی **رباعیه**
دوران بقا چو باد صحرایکذشت تلخی و خوشی و زشت و زیا بکذشت بنهراشت
ستمکر که جناب ما کرد بر کردن او بماند و به ما بکذشت **حکایت** اولنگر که حجاج ظالم
سعیه بن جبیر حضرتلری که عصر ندره افضل تابعین ایدی قتل اچون احضار ایدر چک
باشقی بن کسیر سویله نه طریقله قتل ایدره بن دیوجک یا حجاج اختیار سکره
هر نه طریقله بود نیاده سن پی قتل ایدر بیک اخرتده اوله طریقله سندی
قتل اولمش ککرک و ایت ایدر لر حجاج ای قتل ایتد کدر نصره اون بلیش کون جیا
اولدی خوف و رعبله خواهرن بیدار اولوب اه مالی و ابن جبیر دیریری **حکایت**
ایدر لر هر ون الرشید یحیی بن خالد برکی و بر او غلی فضل حبس مؤبد و او غلی جعفری
قتل ایدوب بر ایکی میدن صکره رشید مرحمت ایلوب حبسنت اطلاق
ایلیه دیوجک بعض ابیات نظم ایدوب ارسال ایدی هر ون ابیاتی او فحیح شهری
حیی نک نظم شعر ایدره جک طبعی قتل و هر هی دیوب غضبه کلوب جسد تشرید

وکنه ویر عظیم تصدیق ایلدی بر مقدار زماندن صکره چیه حبسه متوفی اولوب بالینی التذره
 برده چیه بر مشرکه تقدم الخصم والمردی علیه بالاثر والقاضی هو الحكم العدل الذي
 لا یجوز ولا یحتاج الی البینه بجنه مدعی کتیری مدعی علیه ادرنج کلوز اوله عادل حاکم در هر کس
 جود ایلز واصلًا مشاهدہ محتاج اولمز دفعه رشید ایلند بل اول کون علی الروام بسکا
 ایدوب نیچه کون اشار حزن والم جصره سنده ظاهر ایدی و دشمنی قتل وقع استیجاب اولی
 اوله که سینه دشمن الیلا اوله نتم کم دیشلمار را بهت دشمن کوب اگر مارا اولور سر جنته در با
 بولور سک اگر دشمن اولور سر ضرر نهدن نجات بولور سک امانه دوست و نه دشمن اولور سک
 معاشرت انکرک طبقات و مراتبی اختلاف اید مختلف در اگر عموما خلقه ناصح و واعظ اولور سک
 انکرک کلامی قبول اید تبلیغ و استماع و عمل نصاب علیه مقامات علیه بترتبه ایلیم اما هر کس
 ارادت و قبول قولن مبادرت انیمه زیر احلیه زهد و صلاح ظاهرده مترین اما خدعه
 مکر و ریایله باطنده راه ز نلغی متعین اولمش در جالرجوقدر بلکه میزان عقل و شرع
 وزین ایدوب صحیح العیاد و حکما امتحان و روبر کامل العیاد چقیق کرک **نظم** دلقصونه
 نه صاف بیغش باشد ای بسا خرقه که شایسته انش باشد خوش بود کر محکم
 نخر باید بمیان ناسیه روی شود هر که دروغش باشد دخی تعظیم و رعایت
 و دعا و همت نهدن استمداد ایلیم و اوساط ناس ایلیم بامله ایلیم معامله و عقل و شرع
 اقتضا اید و کی او ذره معاشرت اید و سفح اولتام و اراد انام اولنردن
 احترام و اجتناب تام ایلیم و اگر شتم و مغر لرینه مبتلا اولور سر عیارات بلثل
 ایتکدن مجتنب اوله و اذامروا باللفظ و اگر اما اید کریمه سینه عمل ایدوب الی جناب
 حقیرن و اصل یلوب ثواب اخروی سنه متقرب اوله و اهل تکبر و خود پسند
 و کنه و بی فضایل و معارف ایلیم سر بلنده اخلیوب راست کار و کنه نظر خار تله

در هر بیخیت و صورتی اولین
 صلیب

نظر حقا تله نظرا ید نلردن احترام اید که صحبت تکبر بار کران و معاشرت خود پسند
 حراش جاندر **بیت** حایمی پسند در هر بیخ با خود جز بیخ صحبت با خود پسندان
 اگر ضرورت مجالس لرینه اقتضا اید سر خضوع ولین جانبین کو سزمیه بلکه التکبر علی
 المتکبر صدقه مضمونی ایلیم عامل اوله و متکبره خضوع کو سزمه کاندگان خباثت نه و سک
 نفس به فرجامی نر بر ایتکدر و جناب رسالت پناه نک صلوات الله تعالی علیه و سلم جمله اخلا
 برسی بو ایدر یک فقره تواضع اغنیایه ترغیب ایدردی و همایله رعایت و اکرام ایدوب
 اذا واهاتقون اجتناب ایتک کرک که اهانت جار موجب نادره و اگر کنه ویر جارح
 اذا اللبسه مها المکن صبر ایدره و اخبار ده وارد اولت کرک من صبر علی اذی جاراه الله علی
 داره و اکرام جار حضور زنده سلام و تحیت و خسته لغزده پرستش و عیادت و غیبتنه
 اهل و عیالنه مها المکن حفظ و حمایت و کنه و و اتباعی حرمنه اطلاع و موود قصدن منع و در
 ایتکدر و متولندن بعض جوانی ضامی بوغیکن ابرام و اقدام ایلیم **حکایت** اولور که
 نوشین روان مه اینده طاق و سر آبی عالی بنیان ایتدی جو ایدره بر عجز کر منزل صغیری
 و ایا ایدی هر چند جهاد کران و اعلا و ائمان ایلیم اشتر ایتکه طالب اولری عجز امتناع ایتک
 او ز دینه غالب اولری آخر ساحه منزوی غیر مستوی لبق او ز دینه قالدی اولنر جانده
 قیصر ووم دن بر ایلچی کلری رفعت طاق و ایوان و ساحت سعت میدانه غایت
 تعجب و استحسان ایلدی اما ساحه تک ترتیبی ناقص اولخله تصیب و تعمیر و اول
 وضع نامصنعه سی تبدیل و تخیر ایتکه حکم اید یکی اول محکم صاحب عجز اولن
 انکه عزم و ضامین و کسری کمال عدالتدن جبر سینه المقدن اباسین خبر ویر یک
 قاصد دعا و ثنا ایدوب دیدی که شدی ظاهر اولری کر بو سرای ماه و طین بسون

معبود و منزه وی اولدوغی سرای عدل و دین مستقیم و مسوی اولدوغی دلیل ظاهر اولدی
و بوعوجاج استوارن افضل و بوطریقله نامهندس اولوق هزاران مرتبه مهندس
اهل در کسری پیر ایلی نیک بوکلایین نعلت تریله عدل و دادین افزون و ایلی بیخلیعت
هایون و یردی و سایلری تی کوندر مه اگر دست رس اولمز سیه کلمه طیبیه ایله در ایلیه
و عنف و زجر ایتمیه لرمکر که ابرام و الحاح بیوجایلیه و شکر نعمت مناسب مواسات
فقرادر و اول حکایتی یار کیم بر صاحب نعمتله بر جلیه خانوقی و ایددی بر کون ماکیان
سمین کباب ایدوب تناول مکنده بر سایل و رای بابدن شیئی نده دیدی خواجه
دلکیر اولوب خاتوننه بآبی سد و سایلرد ایتکله امر ایله دی بونک اوزرینه زمان کجوب
خواجک اسباب دولتی راجع و مال و منالی ضایع اولوب اخر خاتوننه طلاق و یردی
خاتون بر اهل نعمتله دخی ترمج ایدوب بر کون یینه بوزوجی دخی کباب ماکیان ایدوب
اوز تیه کلدوکی زمان و رای بابدن اواز شیئی الله عیان اولور بو خواجه خاتون امر
ایدر قالدیر بو کبابی سایل و یرک ثواب صدقه معلوم در خاتون مرغی رغیفه صارو
سایل ایله چیک نریا ایدوب بیوش زوج کریم قتنه کلور زوج ایله رای بانونه کوش
ایترک که کنه و کی فراموش ایله ک ما نوا ایدر بیچ فریاد یله بیوش اولمیه بر که بو
سایل غمکین نالان که سر حلقه بد حالان اولوب در بر در بیوزة نان ایله
بنم نبع اولم در که مال و نعمت لچنده غلطان و شراب و طعامی شربت سکر و مرغ
بر بیان ایدی تصادیف و زکار بیوفالی بو حاله گرفتار و مبتلا ایلمش
نظم شقاوت برهنه نشاندش چوشیر نبارش رها کرده غنی بار کیم
نشاندش قضا بر سران فاقه خاک مشهد صفت کاسه و دست پاک خواجه

۶۵
خواجه ثانی ایدر رای بانو وادی حیرت کتمه و کورد کله حاله تبحر ایتمه که انسانک باشنه نکلور شیئی
عمل ناپاس و پاداش نعل نفس ناحق شناسی در بی اول سایل ضعیفم که بو خواجه سنکله
تناول مرغ بر بیان ایدر کن آل جموع و ضر فخر یله کریان ایدم چون شیئی نده دیدیم خواجه
شکر نعمتین غافل و انقلاب دولتین ذاهل اولوب در یی بست و قلبی شکسته
ایله دی لابد عدل حق این نعمتین غریب و صبرم بو کاشنده آنک نعمت جزیله
و خاتون جلیه سین بک انصیب ایله دی اما بن بفضل الله تعالی شکر حق اقامت
و بذل و ایثار فقر ایله نعمت ادا ت ایدرین **نظم** با فطرس یی نوا سیر شد
لسا کار منعم ز بوز بر شد پس ضعیفا و فقرایه معاونت و مظاهره و انکرک
از د حاضرن کن ثقلته مصابرت ایتمه نک اجری جزیل و میزان حنا تده
ثقیل اولسه کرک و الحاصل جواد حق و فیاض مطلقه که افاضه خیرات امور انده
دایم الصدور مه امکان تشبه ایدوب کند و درن خیرات صدور برینه ساعی
و مبرات ظهورینه داعی اوله اگر چه فیض حق ملاحظه اغراض و مطالبه اعواضدن
منزه در و انسان بل جمیع حیوان افعال اختیار بیسی غرضدن خللی و لجمله
مطالبه اعواضدن عاری اولوق محالدر نتم کتم کتب حکمتیه مبین اولمشه اگر
دینور سه کایه ملحد زندقه صیغیر یی به غریق بناره حریق کور سه انجا و تخلیص
ایدر با آنکه نه شراب اخرت نه عوض دینی ملاحظه ایتمشه جواب و یرور ز که
اقل با یکون کنه و یره بجانست سببه ایله چه نک عذاب سقره گرفتار اولدوغی
رفت قلب کلمه در اول رقتی دفع ایتکله استر پس انسان غرضدن خالی اولمز
لکن جهد ایلمسه که غرض دنیوی اولمیه که فانی در بلکه خالصا لوجه الله تعالی

که آنک فوایدی جاودانیدر، و هر که بوصفتمه موصوف اوله عمل خلافت الهی اولمغه لایق و عیناً
بیغایت محسن علی الاطلاق ساحة احوالنه لاحق اوله، الله تعالی الموفق لكل خیر و کمال
خانه کتاب و فدلکه حساب بعض و اعظ و نصایح ذکر نموده در
که حکمای کبار، و مشایخ اولی الابصار دن منقولدر، و بزلف نقل و ترجمه در
غیری تغیر و تصرف ایتدک خواجه نصیر اخلاق ناصری کتابنی و صایای افلاطون
ختم، و فاضل دوانی اخلاق جلایده اکا و صایای ارسطاطالیس ضم ایدوب ایراد
ایتمش، و بوفقیه انلره بعض مشایخ طریقت و صایای سنی الحاق ایدوب بو کتاب
عربی نقابک کاسه ر حقیقین مسک الختام ایتدم **و صایای افلاطون ایل**
اولامبودکی بیل و حقیق حفظ ایله، و همیشه همتکی تعلیم و تعلمه قصابیله، و اهل علمی
کثرت علمه امتحان ایله، بلکه شر و فساد دن اجتنابی نجه در انوکله اختیار ایله
حق جل و علا دن اول نسنه طلب ایله که آنک منفعتنه ذوال ایریشور، بلکه
باقیات و صالحات طلب ایله همیشه اگاه اوله که شر و کاسای چوقدر لایق
اولین نسنه ارنه و ایدوب استمه، و حقیق بیل که بنده به حقد انتقامی غضب
طریقندن دکلا در، بلکه تادیب و تهنید طریقندن در، و همتکی حیوة
شایسته ایتکه حص ایله، بلکه حیوة شایسته به موت باایسته ضم اولمغه همت
ایت و حیات شایسته به ولایق بیل که سبب کمالات و فضایل اوله و موت باایسته
ولایق ای بیل که سبب انفتاح ابواب خیرات اوله خواب و راحت میل ایله نفسک
اوج نسنده محاسب ایتینجه، اول فکر ایله که سندن اول کون خطا صادر اولدی
النجی یاد ایده سین اول کون سندن خیر اقدن نه صادر اولدی، اوجنی

بیله سین که سندن اول کون هیچ عمل خیر ممکن ایکن تفصیر سببی ایله نوبت اولدی
بوئی فکر ایله که حیادت اول نه ایدک بوئدن صکره نه اولسک کرک هیچ کسنه ایتمه
که احوال عالم تغیر و زوال او سره در، بد بخت اول کسنه در که عاقبت تذکر سندن
عافلا اولوب نه لندن فراغ ایتیمه سرمایه کی کندن زاتلکن خارج نسنه لردن ایله
مستحق لره امکان اولیجق ایصال خیر ایله انلر که سؤالنه موقوف ایتمه حکام دن
عه ایله اول کسنه که دنیا نکلذ تلمی ایله شاد و مصیبتلریله غمگین اولمیه همیشه
موفق ذکر ایله و کچم لردن عبرت ال ادمک خاسستن اندن بیلکه فایده
سوزی چوق سویلیم، و صور مدقلرندن خبر و یره و معلومکا اولسون
که بر کسنه آخره شر قصد ایلیم اوله شری اولکنه و به قبول ایتش اولور برامری نجه
کره فکر ایله ایدن صکره دلو که کتور اندن صکره فعله چیقر هر کسنه به بخت و بیگناه
اول، خشمه تیز کلیمی اولمه که غضبه معتاد اولور سین، بو کون سکا عتاج اولنک
حاجتین یارینه صاله **بیت** یارینه صله فقیر ک کارین، نه بیلور سین نجه
اوله یارین گرفتار لره معین اولمک فعل تبیح و خوی بدینه گرفتار اولمش اوله
ایکی خصمک سوزین تمام اکلمه دین ادا لرنده حکومت ایتمه، الحق قولله حکیم اولمغه
قانع اوله همت ایله که فعله دخی حکیم اولر سین، نه یر احک قوی بوجهانده
قلور سنکله اول جهانده بیله کیده جک حکمت فعلی در دانه بیله اید الا باده
فلجق اودر، اگر سعادت اجل چون زحمت چکد سین زحمت کیدر، سعادت
اگر لذت عاجل چون کنه اشلیه سین لذت کیدر کنه، قالور، پس هر فعلی
بو کاکوره امله اوله کوفی یاد ایله که سکا چاغر سه لرا از و نطقدر محروم اولوب

نسویم که و نه اشتم که و زیاد اتم که قدر تک اولی و بر پرده وار سک کرک که انده خرداوند
 و بنده بیکان اولی پشیدی تکرایله و ایام اسباب سفر که مصیبا ایله نه بیلورسن نه وقت رحلت
 ایدرین و معلوم که اولسون که حق تعالی نیک احسانلر بنده احسان کی عطیه یوقدر ایلیک
 اینده مکافات کملک ایدندن عفو و هر وقت کار کی بیل و حال کی کله و اول جهان عمللر نه
 نه دکلو اولور سر اشله سنده تکامل ایله که سرور دای ترک ایش اولور سنی حکمت محبت ایله و حکم که
 موزنی اصغاییت و هوای نفسی ترک ایله و اداب مستحسنه دن امتناع ایله و هم امره
 وقت من اول شروع ایله چون بر نسنه میر مشغول اولور سنی فهم و بصیرتله مشغول اولور غنا
 مغرور اولور مصاییدن نفس که شکسته یق و خوار یلق و بر همه دوستله شریله معامل
 ایلی که قاضیه محتاج اولمیه سنی دشمنله بویله معامل ایله که قاضیه وار سکوز سن غالب اولور سنی
 کسنه سعایت ایله و هر کسنه بر تواضع ایله و متواضع اولور خیر ایله بر قضیه کسنه سن
 صادر اولور معزور و درت سنی اخوانکون صادر اولور ملامت ایله و بطالت ایله شاد
 اولور و خسته اعتماد ایله فعل خیر دن پشیمان اولور کسنه ایله مخالفت و جدال ایدر سنی اولور
 همیشه نیرت عدل ملانم و اکتاب خیراته مداوم اولور **وصایای معلم اول**
ارسطاطالین حکیم فاضل روانی ایدر سراسر کتابک مترجمی که مامون خلیفه نکر امری ایله
 یونانیون عربیه نقل ایشدی صدر ترجمه سنره شویله دیر که ارسطاطالین
 حکیم که اسکندر ک وزیر و تعلیم حکمت ره استادی و پری ایدی اسکندر فتح
 اقالیم چون سفر و نهضت ایلدی ارسطاطالین ضعف بنیت و استیلائی شیخوخ
 سبی ایله کیره مشرقی اسکندر دیار همه مستوی اولیحق ابناء ملوک و امیرزاده
 لردن اصحاب عقل و فراست و ادب بخت و شجاعت کسنلر چوغندی اسکندر انیله
 ایلدی که بونلری ابقا ایدر سیر شایده ارکان ملکی انلردن خلل پذیر اولور و اگر حکم

و حسن استیلا و سیر در ایله و در
 زایل چون مغرور اولور و انصر کرک ایلم

هلاک ایدر سر نوز عدالت دور و ظلام ظلمه جای کیر اولور پس استادی ارسطاطالین
 حکیم بر مکتوب یزدی مطاوی چه شوق و تحسنه سخن و محادی سیمالتماس ملاقات و استیلا
 نه و م مقرون و اثنای مکتوبه به یز مش که وقوع امور هایلله و سنج حوادث مشکله لرد
 دای اشراق ادای حکم کامل اولیجه بر جانب مصر اتم که ممکن دکدر بر نظام ملاقاته غنا
 بیور میله حکیم کامل جواننده یازدی که نرنند جلیل سلطان نبیل حضرتنه معلوم اولور
 ملازمت خدمت من تخلف قلت رغبت و کثرت ملازمت راعیه سندن دکلی بلکه
 ضعف پری و قلت قوت ندر چون اجتماع همه امتناع اولور نینه در بر رساله دستور
 بیان ایدم که جزئیات اموره انکله عامل هم صحبتدن مستغنا اولور سنی اما کار عجم
 و امثال ایران خصوصه بیور عکز اگر انلری جمله اهلک و قتل قادر ایلیک آب
 و هوای ایران نه سینی تغییر اتم که خود قادر دکسک پس بونلرک امثالی بنه ظاهر اولور
 کرک پس جهدا ایله که بونلری احسان ایله بنده ایدر سنی بلکه احسانی ایله ایشله
 بنه لکر دن ر بقه عبودیت که ر قیه لری دخی افکن ره اولور **بیت** بنره حلقه بکوش
 ار نه نوازی برود لطف کی لطف که یکانه شود حلقه بکوش بوندر نکره دیدی که
 پادشاه لردت قسمه بری می اولور که کندر ویدر غیره سخی اولور ایکنی سخی اولور
 کندر ویدر سخی بر عینه بخیل اولور اوچخی اولور که کندر ویدر بخیل رعیت سخی اولور در دخی
 اولور که هم کندر ویدر هم رعیت بخیل اولور قسم اول اتفاقله مقبول و محمود قسم ثالث
 و رباع مذموم و مردود در قسم ثانی مختلف فیه در حکم هنده قنده و حکم
 فرس قنده مزه موم در سخاوت اولور که مستحق اولان محتاج قدر حاجتی
 ایصال ایدر سنی و بومرتبه دن تجاوز ایدر یک افراط مایل و اعتدال زایل اولور

وهر پادشاه که دایره قدرت من زیاد بخشش ایلیه البت سبب فساد مکر اولور **ای اسکندر**
 سکاچمه دفعه دیوبی و ررن که سخا و کرم و بقاء مکرده اصل کسندک مال نه قطع ایتمکر
 و جمله سروت و سخا اولور که ظلم و ستمی جایز کور میه سین و خلقک هیوب خیره سندن
 تقشیش ایتمه سین **زیرام** محتسب رادرون خانچه کار و فضل و احسانک تمامی اولور که
 اولوری رعایت ایدوب خلقه کشاره ر و اوله سین و خلقک سلاهین لوب تخشیرینیک
 جواس ویره سین و جاهلرک خطاسین عفو ایدره سین **ای اسکندر** عقل بهار تدبیرات
 و اینده کالات و نقایص در و جمله فضایلک اصل محبت نام نیک در و سلطنت در
 مقصود استیفاء لذات و تحصیل ثنوت دکدر بقای نام نیک و خلود ذکر جیل در
 هر پادشاه دیب کنه و هواسنه تابع و ناموس الیه تخفیف و اهانت ایدره البت
 صاحب ناموس ای هلاک ایدر **ای اسکندر** پادشاه کر کر که بلند همت و صاحب
 رای و نصاحت زبان و انتشار صیت ایله جهان رای اولور و سوزی از سویلیه
 و اراذله معاشرت ایلیه و چون سر ایندر چیه سلطنته لایق دینجه استعمال ایدره
 شویله که غیر لردن عمتا اولور و بلا در بعیره دن کان تجاره رعایت و احسان
 ایلیه که حسن صیت و ذکر جیل اطراف مملکته منتشر و تجار و زوار هر جانبدن
 ولایتنه عازم اولوب مملکته معور اولور و انلر جزئی مساحه ایتمکله کلی نام حاصل
 اولور و پادشاه ضحک و خنده چوق ایلیه کر هم زوال و قار و حشمته سبب اولور
 وهم پیر لک تیز کلوب حرارت غریزی از لطف علت اولور **ای اسکندر** شجوت
 امرینه حریص اولور که انده قوت و غلبه خنریک خاصه سین در و ندر فخر اولور
 اولر سنده که حیوانات خسیه انده مشارک بلکه غالب و راجع اولور و افراط

۶۸
 مضعف بدن و موجب نقصان عمر و مورث خلق خلق نسا اولور و ضعفا و مساکن اینجه
 غافل اولور و انلرک تفقد احوالین واجب بیل که موجب رضای خالق و مقتضی جلب قلوب
 خلایق در غلات و حیوی و وقت رخا زه ذخیره قیل که وقت غلامه فقر و محتاج اولور
 اولور شویله اولور که اهل فساد سندن خایف و اهل صلاح ایین اولور **ای اسکندر**
 سکاچمه کز دیدیم وینه ویرم کر قان رو مکرده دیر اولور که حیوانات اهلا که خالقنه
 مخصوص در و حقیقت حال علم الغیوب بدن غیر معلوم دکدر پس بحتمل
 که تمت اولمان شخص بری اولور یا غدر عیچی وار اولور سین انک قتلنه اقدام ایتمش اولور
 بوندن صعب نر جرمه اولور و هر نفس کبردن بکا و اصل اولدی که چون بر مخلوق بر غلو
 قتلنه سبب اولور ملائکه اسما حضرت باری پیر زاری ایدر لکر یارب فلان نوک
 بر قو لک دخی اماته ایتمکره سکا تشبه ایلدی اگر اول قتل قصاص لچون اولنسه
 حق جل و علا بیور کرانی قصاص لچون اهلاک ایلدم اگر ظلمه قتل اولند ایدر بیور کر
 عزت و جلال حقیچون بن انوک قان مباح ایتدم پس ملائکه تسبیح و استغفار و بشیق
 اول قاتله بر دعا ایله نواقص اولنجه و اکالغایت نافع و احسن اولور کر اگر کند و سی
 اولور سر حق تعالی نک غضبنه نشان و دلیل در که اخرتده عذاب مدید و عفا
 شه پیر کفر فتار اولسر کر که نقض عهد ایتدم و اصله دلوکه میین کتور هر کتور کر
 اندن دنوب حانت اولور که نجه یونان پادشاهلرینک میین کذب و نقض عهد
 ایتمکله ملکر ی فساد و اردی بر نسنه که فوت اولوری اکاتا سفا ایدر ایچی اولور
 که ناقصه عادی در و اهل مملکتو که تحصیل علوم و معارف امر ایله بر کسنه
 که بر علم ده فایق اولمش اولور ای تربیت و رعایتو که مخصوص ایله که قلوبه محبتک

تک

نام سینه نظر ایتکه استعما اولشدری اگر جاهلیت استعدن بالکلیه عاری
وطبیعت جوی خوی هوا و هویره جاری ایدی اناحلاوت عبارت و ملاحظت
اشارت مغان جان و کام جنانه ایر شمشدی استنساخ اولمقدن ندامت و تفصیل
وعوامت خاطرده تلثری تاکه بوند مانلره قریب کتاب دشحات خواجہ صفی
بن حسین واعظ هروی رحمة الله تعالی علیہ میسیر اولوقده بوسر سالد غدا
و وصیت زهرا ترجمه شریفه لر بنده ذکر اولمش بولنری حمد و سپاس خالق الناس
مؤدی اولنری که بودرہ منقوده که ضالہ منشوده ایدی ظفر مسیر ایتکه
بودر سالد مزک که مجموعه مکاتم اخلاقدره و وسیله تحصیل سعادت رضای ملک
خلاقدره طرازی سعادت انجام کی خاتمه بی دخی سیکل الختام در لغویون ترکیب
ترجمه اولنوب شاید که اهل ارادتدن بعض طالب لیک نظرینه ایریشوب مستفید
اولد قلننده مترجمک اهل طریق اوله و غنرت نظر ایدوب خیر ^{تبع} دعالرینه سبب و بو
مغفرت اولمغذ داعی اوله که حق جل و علا بهانکر سیه دکل جهانہ تکریسی دره و قوم اهل
الله هم القوم لایشقی بهم جلیسهم دره و کلاملرین دخی نقل اندر لیل جالسہ دن معاد
اوله بعید دکلدن المرء مع من احب خود حدیث صحیحی دره و اشار اولیا ایلہ تبرک
عادت اهل دین و سنت کاملین دره بیور مشلر در که ای اوغل سکا وصیت
ایدرب هر حالده علم و ادب و تقوی ایلہ و اوزر و که لازم اولسون که اشار
سلفی تتبع ایدوب سنت و جماعته ملازم اولرسین و فقه و حدیث
تقلم ایدوب جاهل صوفی لر دن اولیه سین نمازی دایم جماعتل قیل اما امام
و مؤذن اوله هرگز شهرت استمه که شهرت آفتدره و منصبه مقید اولیه

و دایم کم نام اوله و مجتدره و بجلرده آوکی یازمه و قاضی لر عکمه سینه حاضر اوله و کسبه
کفیل اوله و وصایای خلقه قرشمه و ملوک و ابنای ملوک ایلہ صحبت ایتمه و خانقا
بنا ایتمه و خانقاهده ساکن اوله و جوق سماع ایلہ که جوق سماع قلبه نفاق کنور
قلبی ملتقت ایلر و سماعی انکار ایلہ که سماعک اهل و اصحاب جوق و ایدر از سوله
از اویو خلقدن ارسلاندن فجر که قاچ خلوتی ملازم اوله ساده رولردن
عورتلردن اهل بدعتلردن پرهیز ایلہ و قادر اوله و غنجه اولنمه که طالب دنیا
اولور سین و دنیا طلبنده دینی ضایع ایدر سین جوق کوله و قهر قهره ایلہ ضحک
ایتمه که قهر قهره موت قلب و میرا و کر که هر کس شفقته بقه سین و اهانته نظر
ایتیه سین ظاهر و کی نیت ایلہ که ظاهر زینتی باطن خراب اولمقدن اولور خلقلم
مجادله ایتمه و کسه دن سننه استمه و کسنیه خدمت بیورمه و مشایخ مال و جانلر خد
ایله و انکرک افعالنه انکار ایلہ که مشایخ انکار ایدر بی کسه هرگز فلاح و نجات یوزین
کور معذ دنیا به مغرور اوله که قلبک دایما حزین و بد نکره میان و کوز لیک کریات
دعملک خالص و دعاک تضرعک و لباسک کهنه و رفیقک درویشلر و سرهایک فقر
و منزلهک مسجد و مونسک حق سبحانه و تعالی اوله ایتدی کلامه شرفنا الله بیکاتھا
و بیرنا العمل بما فیها انبیر جیم تو اب کریم **ذیل خانده الحوائس**
وصیة الولی الامین سلطان العرفاء برهان العاشقین مولانا جلال الملائه
والهین محمد البخی ثم القنوی المشهور بین الاولیاء الکبار بمولانا خرداندر کاک
قدس الله ستره الذی هو سر الاسرار **هیه** اوصیکم بتقوی الله فی
السرا والعلانیة و بقلته الطعام و قلة المنام و قلة الكلام و هجر المعاصی و الاثام

والتطية الصيام وروام القيام وترك الشهوات على الدوام واحتمال الجفاد من جميع الانام
وترك مجالسة السفهاء والعوام ومصاحبة الصالحين الكرام وان خير الناس من ينفع الناس
وخير الكلام ما قل ودل **بيت** سر زهوانا فتق از سروريت ترك هو آقوت بيغاميرت
والحمد لله تعالى وحده والصلاة على من لا نبي بعده

چوق زمان ايدي كرشاخ خاهم تحريك بنان ايله بوستان تقرير وبيانده ثمره افشان
ايدي وقت اولدي كه مقلده فراغته استراحت اتمامه واصل ونبي عصر ايدي
كه يتغ زبان معركه ابلغ و تبیانده لامع ورخشان ايدي زمان كلدي كه نيام رها
نيام اختتام اكا حاصل اولد و تقصيرات و زلاقي كه قصور و قلت بضاعت
و فتور و كثرت اضاعه مزدن صادر اولمشدر عرفاي ناظرين و جلساي
حاضرين خدر متلر ندين دامن عفويله مستور اولوب و ديوره طعن ايلد
منظور اولمق رجا ايدر ز و سلسله كلايي حمد و ثنای ملك علم و صلوة
وسلام خواجه يوم القيام و آل و اصحاب كرام و دعای دولت پادشاه
اسلام ايله ختم و اتمام ايدرز و سوادرون بياضه نقل و انتهاض اول ساعت
اولدي كه رابعه نماز جمعه خامس عشرين صفر سنه ثلثه و سبعين و تسعمایه
والله تعالى نعم المتعان و عليه التكلان انه
مفضل منعم حنان منان تم بعون الله تعالى